

سرکوب و کشتار دگراندیشان مذهبی در ایران

جلد دوم

از انقلاب اسلامی تا کنون

ایرج اشراقی



سرکوب و کشتار دگراندیشان مذهبی در ایران
جلد دوم

ایرج اشراقی

روی جلد:

پشت جلد: شمع آجین کردن حاجی سلیمان خان اثر تورج جهانگیرلو

انتشارات پیام

چاپ دوم ۱۳۹۵ شمسی - ۱۷۲ بدیع - ۲۰۱۶ میلادی

چاپ پیام

payam.bayan@yahoo.de

Du Parc Boîte Postale 112 L-400 Esch-sur-Alzette Luxembourg

فهرست

| صفحه | |
|----------|--|
| ۸ - ۱۶ | پیش گفتار |
| ۱۹ - ۲۵ | فصل نخست: سرکوب بهائیان در جمهوری اسلامی |
| ۲۲ | از فقه سنتی تا فقه حکومتی |
| ۲۸ - ۳۳ | فصل دوم: کشتار بهائیان در سال‌های انقلاب |
| ۲۸ | هجوم به خانه‌های بهائیان در سعدیه شیراز |
| ۳۰ | سینما رکس آبادان |
| ۳۱ | دهکده کتا |
| ۳۲ | قتل در جهرم |
| ۳۲ | میاندوآب |
| ۳۳ | حصار خراسان |
| ۳۶ - ۵۱ | فصل سوم: سرکوب بهائیان در جمهوری اسلامی |
| ۳۷ | بهائیان در قانون اساسی |
| ۳۸ | محرومیت از تحصیلات عالی |
| ۴۰ | اخراج کارمندان بهایی |
| ۵۴ - ۱۶۶ | فصل چهارم: گاه‌شمار سرکوب بهائیان در جمهوری اسلامی |
| | سال ۱۳۵۹ ه. ش |
| ۶۱ | سال ۱۳۵۹ ه. ش |
| ۶۶ | کشتار بهائیان در طهران و کرج |
| ۷۰ | اعدام اعضای محفل ملی بهائیان - محفل دوم |
| ۷۴ | یزد |
| ۸۱ | سال ۱۳۶۰ ه. ش |
| ۸۴ | اعدام هفت عضو محفل همدان |
| ۸۷ | اعدام سه بهایی در اوین در سال ۱۳۶۰ ه. ش |
| ۹۱ | اعدام دو بهایی در کاشمر در مرداد ۱۳۶۰ ه. ش |

- ۹۴ اعدام اعضای محفل محلی تبریز
- ۹۷ قتل و اعدام هفت بهایی در شهریور ماه ۱۳۶۰ هـ ش
- ۹۸ قتل پنج کشاورز بهایی در فریدن اصفهان، شهریور ۱۳۶۰ هـ ش
- ۹۹ اعدام هشت بهایی در دی ماه ۱۳۶۰ هـ ش
- ۱۰۶ اعدام هفت بهایی دیگر در دی ماه ۱۳۶۰ هـ ش
- ۱۱۵ چند سند رسمی در باره رفتار با بهاییان در سال ۱۳۶۱ هـ ش
- ۱۲۹ قتل یکصد و ده بهایی در سه سال
- ۱۲۹ تبلیغ و رابطه بهاییان با اسرائیل
- ۱۳۰ بازداشت چهل و پنج بهایی و اعدام بیست و هشت نفر از آنان در شیراز سال ۱۳۶۱ هـ ش
- ۱۳۱ اعدام شدگان سال ۱۳۶۱ هـ ش
- ۱۴۲ اعدام سه بهایی در ۲۲ اسفند ماه ۱۳۶۱ هـ ش
- ۱۴۳ قتل بیست و دو بهایی در سال ۱۳۶۲ هـ ش
- ۱۴۷ محفل ملی و محافل محلی بهاییان
- ۱۵۰ کشته شدگان بهایی سال ۱۳۶۲ هـ ش
- ۱۶۶ کمیته های پاک سازی، انقلاب فرهنگی و اخراج بهاییان از مدرسه و دانشگاه

۱۶۹ - ۱۷۶ فصل پنجم: فشارها بر جامعه بهایی و محرومیت های بهاییان

- ۱۶۹ فشارهای اقتصادی
- ۱۷۰ محرومیت های فرهنگی و اجتماعی
- ۱۷۱ تخریب خانه زادگاه سید باب
- ۱۷۲ تخریب گلستان جاوید (قبرستان) های بهاییان
- ۱۷۲ بیمارستان میثاقیه
- ۱۷۳ محرومیت های فرهنگی و اقتصادی
- ۱۷۵ مصادره املاک بهاییان و محرومیت از ارث

۱۷۹ - ۲۰۸ فصل ششم: گاه شمار کشتار بهاییان ۱۳۷۱ - ۱۳۶۳ هـ ش

- ۱۷۹ نیمه دوم سال ۱۳۶۲ هـ ش
- ۱۸۲ سال ۱۳۶۳ هـ ش
- ۱۸۹ اعدام شش بهایی در ۱۸ آذرماه ۱۳۶۳ هـ ش
- ۱۹۳ بهمن و اسفند سال ۱۳۶۳ هـ ش
- ۱۹۴ سال ۱۳۶۴ هـ ش
- ۱۹۷ سال ۱۳۶۵ هـ ش

| | |
|-----------|--|
| ۲۰۲ | سال ۱۳۶۶ هـ ش |
| ۲۰۳ | سال ۱۳۶۷ هـ ش |
| ۲۰۴ | سال ۱۳۶۸ هـ ش |
| ۲۰۸ | سال ۱۳۷۰ هـ ش |
| ۲۰۸ | سال ۱۳۷۱ هـ ش |
| ۲۱۱ - ۲۶۲ | فصل هفتم: دوران ریاست جمهوری خاتمی ۸۴ - ۱۳۷۶ هـ ش |
| ۲۱۷ | تأسیس دانشگاه آزاد بهائیان |
| ۲۴۰ | مصادره اموال بهائیان |
| ۲۶۰ | ثبت ازدواج بهائیان |
| ۲۶۵ - ۳۳۷ | فصل هشتم: جلوگیری از راه‌های امرار معاش بهائیان |
| ۲۶۵ | فشارهای اقتصادی |
| ۳۰۵ | قطع حقوق بازنشستگی |
| ۳۱۷ | برخورد وزارت دفاع با خدمت سربازی بهائیان |
| ۳۲۰ | ارث |
| ۳۲۲ | دیه به بهایی تعلق نمی‌گیرد |
| ۳۲۵ | عضویت در تشکیلات بهایی جرم اعلام می‌شود |
| ۳۴۰ - ۳۵۹ | فصل نهم: دوران احمدی‌نژاد ۱۳۸۴ هـ ش |
| ۳۴۰ | قطع شاهرگ فرهنگی جامعه بهایی ایران |
| ۳۴۴ | آزار و بدرفتاری با دانش‌آموزان بهایی در مدارس |
| ۳۴۷ | مرگ یک بهایی در زندان |
| ۳۵۰ | تهدید بهائیان |
| ۳۵۵ | تخریب گورستان شیراز |
| ۳۵۶ | طرح قانون مجازات اسلامی |
| ۳۶۲ - ۳۶۹ | فهرست منابع و مآخذ |
| ۳۷۲ - ۳۸۸ | فهرست اعلام |

پیش‌گفتار

در جلد نخست سرنوشت دگراندیشان مذهبی در ایران را تا استقرار حکومت اسلامی به اختصار بررسی کردم.

جنبش مشروطه‌خواهی نوید روزهای بهتری را به دگراندیشان مذهبی می‌داد، اما متأسفانه چنانکه دیدیم انقلاب مشروطه به دست پیشوایان شیعه به مسلخ برده و چنان مسخ شد که از جمله در وضعیت دگراندیشان مذهبی بهبودی ملموس حاصل نشد و تغییر مهمی روی نداد. آرزوی دگراندیشان در تحقق برابری همه افراد جامعه در برابر قانون به ناامیدی تبدیل شد و راه ترقی دگراندیشان همچنان مسدود باقی ماند.

شیخ فضل‌الله نوری از مخالفین سرسخت مشروطه «تساوی حقوق ملل متنوعه در حدود با مُسلم» و «اینکه تمام ملل روی زمین باید در حقوق مساوی بوده، ذمی و مُسلم خونشان متکافو باشد و با همدیگر زن بدهند و زن بگیرند» را نه تنها مخالف اسلام که براندازنده آن اعلام داشت.

گو اینکه بر حسب ظاهر، شیخ فضل‌الله بازنده مبارزه بر علیه مشروطه شد، اما نظریات او سایه بر مجلس انداخت و به کرسی نشانده شد. چنانکه در متمم قانون اساسی، شیعه اثنی عشری به عنوان دین رسمی اعلام گردید و پنج مجتهد در رأس مجلس گمارده شدند که مبادا قانونی خلاف برداشت شیعی از اسلام تصویب شود.

شیخ فضل الله می گفت:

«پس ای کسی که میل آن داری که مساوی با مسلم باشی در بلد اسلام تو اسلام قبول نما تا مساوی باشی و آلا به حکم خالق قهار باید در بلد اسلام خوار و ذلیل باشی!» (لوائح شیخ فضل الله نوری، ص ۶۰)

بدین ترتیب مشروطه‌ای که قوانین آن باید بر اصل اعتقادات یک گروه خاص باشد، آن هم گروهی که هیچ‌گونه دگراندیشی و دگر بودی را تحمل نمی‌توانست، نمی‌توانست برای دگراندیشان آزادی بیاورد و بدین سبب از بنیان، متناقض و محکوم به شکست بود.

این تناقض از همان اوان چنین ظاهر شد که مخالفت روحانیون با اصل هشتم پیش‌نویس قانون اساسی که حقوق همه ایرانیان را برابر می‌خواست، بدان منجر شد که بنویسند: «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود.» در حالی که خود قانون دولتی قرار بود که مطابق با شرع انور باشد که در آن تساوی مسلمان و غیرمسلمان را غیرممکن می‌دانست.

سرپوش گذاشتن بر این تناقض، در واقع کلاه شرعی بود که بر سر مشروطه‌طلبان واقعی گذاشتند و شریعت‌مداران، با استناد به همین قانون اساسی امروزه هم بر شاه ایراد می‌گیرند و یکی از جرم‌های نابخشدنی او را استخدام پیروان ادیان غیراسلامی به ویژه بهاییان در ادارات دولتی می‌دانند؛ زیرا مطابق قانون اساسی کذایی تا ظهور مهدی موعود؛ هیچ‌گونه تغییری در قوانین اسلامی نارواست و در این قوانین؛ کوچک‌ترین حقی برای غیرمسلمان قابل تصور نیست.

در واقع انقلاب مشروطه به راهی رفت که شیخ فضل الله و یارانش می‌خواستند، تا آنکه تناقض موجود در آن با استقرار حکومت اسلامی حل شد و جایش را به قانونی داد که یک‌سره روایت شیعی اسلام را به قدرت رساند. در ماده چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است:

«کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.»

روشن است حتی رعایت چنین قانونی چه نتایجی برای دگراندیشان به بار می‌آورد و چه فضای وحشت‌انگیزی از تبعیضات اجتماعی و حقوقی را بر جامعه ایران حاکم کرد. زندان، آزار و اذیت و مصادره اموال، اعدام و محرومیت از حقوق مدنی در دستور کار دولت‌مردان قرار گرفت و گروه‌های مذهبی از مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان و به ویژه بهاییان تا درویش و حتی مسلمانان سنی مذهب مورد ظلم و تجاوز قرار گرفتند.

طبق برآوردهای غیر رسمی، بهاییان با سیصد تا سیصد و پنجاه هزار، بزرگ‌ترین گروه مذهبی دگراندیش را در ایران تشکیل می‌دهند. شمار مسیحیان در حدود سیصد هزار برآورد می‌شود که اکثراً ارمنی هستند. گروه مسیحی پروتستانت با ده تا بیست هزار نفر و صائبین بین پنج تا ده هزار از گروه‌های بزرگ مسیحی ایران‌اند، هر چند که صائبین خود را مسیحی نمی‌دانند.

زرتشتیان با حدود شصت هزار پیرو و پیروان کلیمی بین بیست تا سی هزار، کهن‌ترین اقلیت‌های مذهبی ایرانی را تشکیل می‌دهند.

آمار یاد شده از انقلاب اسلامی به بعد با توجه به مهاجرت وسیع و فرایند پیروان گروه‌های مذهبی غیر اسلامی به سبب فشارهای گوناگون و تبعیضات تحقیرآمیز همواره تقلیل یافته است.

مسأله حقوق دگراندیشان و اقلیت‌های اجتماعی از مباحث مهم دنیای امروز و رعایت حقوق قومی، مذهبی و زبانی از مشخصه‌های اساسی حکومت‌های دموکراتیک است. منشور حقوق بشر تأکید بر آزادی عقیده، مذهب، بیان و قلم و اجتماعات دارد. برخی از کشورهای امضاءکننده اعلامیه حقوق بشر، این‌گونه آزادی‌ها را به ظاهر قبول کرده‌اند، اما در عمل خود را پای‌بند به اجرای آن نمی‌دانند. از جمله این کشورها ایران است.

حکومت اسلامی در ایران، اعتقادی به حقوق بشر ندارد و مدعی است که معیار حقوق بشر در ایران حقوق بشر اسلامی است. در «حقوق بشری» که آنان معتقد به آن هستند، هیچ گروهی اعم از مذهبی و غیرمذهبی جز بخشی از شیعیان دوازده امامی، حق اظهار وجود ندارند و دگراندیشی اصولاً مفهومی ندارد. حتی اکثریت بزرگ معتقدین به شیعه دوازده امامی هم به عنوان «غیرخودی» در ایران اسلامی مورد آزار قرار دارند. سرگذشت محسن کدیور، حسن یوسفی اشکوری، عبدالله نوری و بسیاری دیگر و از همه مهم‌تر آیت‌الله منتظری از این لحاظ از هر نظر عبرت‌انگیز است زیرا که اینان شیعه دوازده امامی و طرفدار ولایت مطلق فقیه هستند و تنها جرمشان عدم موافقت با برخی سیاست‌های دولت‌مردان امروزی است.

به همین نمونه روشن است که از چنین حکومتی انتظار حفظ و رعایت حقوق مدنی دگراندیشان را داشتن، کاملاً بی‌جاست و آنچه بر دگراندیشان مذهبی در سایه حکومت اسلامی در ایران روا رفته، قصه‌ایست پر غصه که در تاریخ جهان نمونه خود را می‌جوید که اینجا مختصراً به برخی جوانبش اشاره می‌شود:

زرتشتیان

زرتشتیان که از نظر تاریخی صاحبان اصلی این مرز و بوم هستند، از دست و زبان «مهمانان تازه‌وارد» در امان نبوده و نیستند.

بیژن یگانه، نماینده زرتشتیان در مجلس اسلامی می‌گوید:

«افرادی پیدا شده‌اند که تجاوز به حریم دارایی و املاک زرتشتیان برای آنها کاری عادی شده است.»

به گفته نیک‌نام:

«برخی زمین‌خواران، با درست کردن قولنامه‌های جعلی، زمین‌های زرتشتیان را به تصاحب خود درآورده و بعداً آن را به فروش می‌رسانند.»

املاک زرتشتیان در یزد، تفت و روستاهای زرتشتی نشین مورد تجاوز قرار گرفته است. زرتشتیان بنا بر اعتقادات مذهبی خود، همیشه سعی در آباد کردن زمین‌های بایر داشته‌اند؛ از این رو سرمایه و کار زرتشتیان بیشتر در این بخش متمرکز بوده است.

امروزه با ازدیاد جمعیت زمین‌خواران تازه‌وارد، آنان از شرایط موجود در جامعه استفاده کرده و نتیجه زحمات زرتشتیان را به یغما می‌برند.

یک نمونه در این جهت یاد می‌شود: یک نفر زرتشتی به نام ماکار، در سال ۱۳۷۵ پولی برای ایجاد پارک در اختیار شهرداری یزد قرار داد مشروط بر اینکه نام او بر روی پارک باشد، اما از آنجا که او زرتشتی است، شهردار شهر تنها نام «پارک بزرگ شهر» را قابل قبول می‌داند تا مبادا نام یک خیرخواه زرتشتی بر سر زبان‌ها بیفتد.

در کشوری که در آن آیت‌الله احمد جنتی دبیر شورای نگهبان در برگزاری کنگره «سرداران شهید» می‌گوید:

«بشر غیر از اسلام، همان حیواناتی هستند که روی زمین می‌چرخند و فساد می‌کنند.»

چه انتظاری غیر از این‌گونه رفتارها و کردارها می‌توان از مسئولان حکومت اسلامی داشت؟

جمشید پیشدادی زاده یزد در کتاب «بر ما چه گذشت؟» از خاطرات دوران کودکی خود نقل می‌کند که:

«روزی برای خرید سبزی خوردن به سبزی فروشی رفتم، چون خواستم سبزی بردارم، با تشر زدن سبزی فروش روبرو شدم که می‌گفت: گبر نجس، دست زن!»

بهرام بهرامی می‌نویسد:

«گو اینکه در حکومت جمهوری اسلامی ایران، زرتشتیان به عنوان اقلیت مذهبی شناخته شده‌اند، اما هیچ‌گاه آزادی آنان در زمینه باورهای مذهبی شناخته نشده است. آنان به شیوه‌های مختلف تحت فشار هستند که در زیر مختصراً به برخی از آنها اشاره می‌کنم:

زرتشتیان مجبورند از قوانین و مقررات شیعه پیروی کنند. یکی از این قوانین، قانون ارث است. هرگاه یک زرتشتی مسلمان شود، تنها او وارث اموال فامیل است. برای نمونه، پس از درگذشت (مهربان فرودیان) یکی از فرزندان او که مسلمان شده بود، با استناد به ماده ۸۸۱ قانون مدنی، خواهان کلیه اموال پدر شد. گو اینکه مادر و چهار برادر و خواهر او به دادگاه شکایت می‌کنند و قاضی به نفع آنان رأی می‌دهد ولی حکم دادگاه به فتوی آیت‌الله خامنه‌ای باطل می‌شود. او در جواب سؤال فرزند مسلمان شده در باره ارث پدر چنین جواب می‌دهد: «پاسخ ولی فقیه به این نامه که به شماره ۶۵۲۱۵ به تاریخ ۱۳۷۸/۸/۲۷ در دفتر مسائل شرعی رهبر ثبت شده است، چنین است: «بسمه تعالی با وجود وارث مسلمان، ارث به کافر نمی‌رسد.»

باید توجه داشت که این فتوا خلاف قانون اساسی ایران است که زرتشت را به عنوان یکی از ادیان یکتاپرست به رسمیت می‌شناسد.

به علت فشار به جامعه زرتشتی یزد در سال‌های اخیر، شمار زیادی از آنان شهر را ترک گفته‌اند. به گفته کوروش نیک‌نام، اکنون دو روستای زرتشتی‌نشین به کلی خالی از سکنه شده است و در سرشماری کشور، مسئولین از ثبت دین زرتشتی خودداری می‌کردند.

نماینده زرتشتیان در مجلس اعتراض می‌کند که عدم ثبت نام زرتشتیان منجر به اعلام غیرواقعی تعداد زرتشتیان در کشور است.

چون زرتشتیان همانند بهاییان و بیشتر از آنان یهودیان و مسیحیان از مدافعینی قدرتمند در خارج برخوردار نیستند، رساندن موارد اذیت و آزار آنان به گوش جهانیان به همبستگی و همدردی همه ایرانیان میهن‌دوست بستگی دارد.

یهودیان

گو اینکه حقوق مذهبی یهودیان در قانون اساسی اسلامی تضمین شده است، اما چون ایرانیان یهودی آیین از سوی مسئولان حکومت اسلامی به عنوان طرفداران صهیونیسم معرفی می‌شوند؛ به مشکلات بزرگی دچار گشته و همچنان می‌گردند.

اظهارات مسئولین کشوری در مخالفت با اسرائیل، موجب ایجاد جو بدبینی و خصومت در بین متعصبین مذهبی شده است. دستگیری و زندانی کردن چندین یهودی شیرازی، یکی از نتایج و نمودارهای سیاست حاکم نسبت به کلیمیان است.

احمدی‌نژاد، در کنفرانسی خبری، از نابودی صهیونیسم و اسرائیل صحبت کرد و امامان جمعه به طور مکرر قتل‌عام یهودیان در اروپای فاشیسم‌زده را در سخنرانی‌های خود به کلی انکار می‌کنند و بیانات احمدی‌نژاد را «کلام قلبی مسلمانان جهان» می‌نامند.

یهودیان ایران، حق سفر به اسرائیل که زیارتگاه آنان در آنجا است، ندارند. در سال ۱۳۷۸ سیزده یهودی به اتهام تماس غیرقانونی با اسرائیل و توطئه برای تشکیل سازمان غیرقانونی، محاکمه و محکوم شدند. در طول محاکمه، محل کسب و کار متهمین تحریم و تخریب شد.

در چنین شرایطی، جای شگفتی نیست که جمعیت ایرانیان یهودی از انقلاب اسلامی تا کنون به کمتر از نصف کاهش یافته است. به گفته مارون یشایایی، رئیس هیأت مدیره انجمن کلیمیان طهران، به سبب کمبود دانش‌آموز و پراکندگی یهودیان، برخی از مدارس آنان تعطیل شده است و چون امکان استخدام مدیران یهودی نبوده است، مدیران مدارس کلیمیان مسلمان هستند.

در خرداد ماه سال ۱۳۸۷، نمایشگاهی به نام «افسانه دروغ» با هدف یادبود سالگرد تأسیس اسرائیل توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی طراحی و در شهر قم با شرکت دوپست و سی هنرمند از داخل و خارج از کشور برگزار شد.

حمید رساییم، مشاور وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بدین مناسبت گفت:

«کاریکاتورهای این نمایشگاه، بی‌پرده هولوکاست را مورد تردید قرار دادند.» در همین رابطه، فیلمی با عنوان «نبرد نهانی پنهان» از شبکه سراسری تلویزیون کشور پخش شد که در آن، نقشه «استیلای یهودیان بر جهان و نسل‌کشی غیریهودیان» به تصویر کشیده شده بود. روشن است که هدف از چنین تبلیغاتی، ایجاد نفرت و دشمنی میان ایرانیان است.

آرامنه

پیش از این به سرگذشت آرامنه در گذشته‌های دورتر اشاره کردم. پس از انقلاب اسلامی با محدودیت‌هایی که برای آنان ایجاد شده بود، عده زیادی ترک وطن کرده و به کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی مهاجرت کردند. مسیحیان کاتولیک و پروتستان نیز در امان نماندند. برعکس، چون به آنان به عنوان مرتد (چه مرتد ملی و چه مرتد فطری) نگاه می‌کنند، آنان را مهدورالدم می‌دانند.

ائمه جمعه، مسلمانان را از معاشرت و معامله با مسیحیان منع می‌کنند. از همان روزهای اول انقلاب، مسیحیان مورد تجاوز قرار گرفتند و دو نفر کشیشان به نام ارسطو سیاح و بهرام دهقانی تفتی، در شیراز به قتل رسیدند.

در سال ۱۳۶۹ کشیشی به نام رامین سودمند در مشهد به دار آویخته شد. او در سیزده سالگی از اسلام به مسیحیت گرویده بود. پسر او نیز در همان شهر زندانی شد.

در سال ۱۳۷۳ گروهی ناشناس، سه کشیش مسیحی به نام‌های هایک هوسپیان، تاتاوس میخائیلیان و مهدی دیباج را به قتل رساندند. پس از افشای عاملین قتل‌های زنجیره‌ای، مشخص شد که قتل این کشیشان نیز به دست مأموران وزارت اطلاعات انجام شده است.

در ۶ مهرماه ۱۳۷۵ محمدباقر یوسفی، بر درختی در جنگل‌های مازندران به دار کشیده می‌شود. در شهریور ماه ۱۳۸۳ نیروهای امنیتی به یک گروهی مسیحیان یورش برده و هشتاد نفر را دستگیر می‌کنند.

یکی از دستگیرشدگان، شخصی به نام حمید پورمند، چند سال پیش از آن به مسیحیت گرویده بود. او در یک دادگاه نظامی به سه سال زندان و اخراج از خدمت و قطع حقوق بازنشستگی محکوم می‌شود.

دگراندیشان مسیحی ایران مانند زرتشتیان، یهودیان و بهاییان در سیستم قضایی ایران اسلامی مورد تبعیض و آزار قرار دارند. آنان حق انتخاب‌شدن به مقامات ارشد دولتی ندارند. از جمله از خدمت در قوه قضاییه، در نیروهای امنیتی و حتی مدیریت مدارس محروم‌اند. از پنجاه مدرسه وابسته به اقلیت‌های مذهبی، تنها سه مدرسه دارای مدیر غیرمسلمان هستند. بدین علت که از سال ۱۳۶۲ طبق بند اول ماده یک قانون استخدام مدیران، «اعتقاد به اسلام، التزام عملی به احکام اسلامی و ولایت فقیه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» جزو شرایط احراز مقام مدیریت مدارس می‌باشد.

از سال ۱۳۸۲ تبصره‌ای به ماده یک اضافه شد که در آن تنها شرط را التزام به قانون اساسی می‌داند. بنا به گفته گتورگ وارطان، نماینده ارمنه طهران در مجلس هفتم، همه مدارس ارمنی در اوایل انقلاب تعطیل شدند. پس از بازگشایی آنها، مدیران ارمنی کنار گذاشته شدند و مدیران مسلمان، مدیریت مدارس خاص ارمنه را به عهده گرفتند. به گفته او، وجود این مدیران مسلمان، مانع ایجاد فضای آموزش فرهنگ ارمنی است.^۱

در سال ۱۳۷۸ عده‌ای از فعالین و اعضای کلیساهای خانگی در شیراز دستگیر شدند. بنا به گزارش شبکه خبر، دو تن از مسیحیان شیرازی به نام محمود معین آزاد و آرش بصیرت در اردیبهشت ۱۳۸۷ در پارک رؤیا توسط مأمورین اطلاعات و امنیت کشور بازداشت شدند. آنان در بازداشتگاه موقت زندان اطلاعات معروف به پلاک ۱۰۰ در مرکز شیراز در سلول انفرادی زندانی شدند.

۱. منبع: وب سایت گذار و گزارش سازمان ملل متحد کمیسیون حقوق بشر وابسته به آن.

به گزارش FCNN (شبکه خبری مسیحیان فارسی زبان):

طبق پرونده بازرسی دادسرای عمومی و انقلاب شیراز و گزارش منتشره از سوی اداره کل استان فارس، برای محمود معین آزاد و آرش بصیرت با استناد به ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری و دادگاه عمومی و انقلاب و مسائل ۱ و ۹ مبحث ارتداد در کتاب تحریرالوسیله از امام خمینی قرار مجرمیت و تقاضای کیفر «ارتداد» برای متهمین صادر و اعلام گردید.

از دیگر موارد اتهام آنان «تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی، تشویش اذهان عمومی، نشر اکاذیب و اهانت به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی و مقام معظم رهبری و مسئولین نظام» بوده است.

بر اساس فقه اسلامی، خروج از اسلام در حکم ارتداد و خون کسی که از اسلام خارج شود، مباح است.

رهبران کلیسای انجیلی، تحت فشار مقامات دولتی باید تعهدنامه‌هایی امضاء کنند مبنی بر اینکه مسلمانان را برای گرویدن به مسیحیت تبلیغ نکنند و به آنان اجازه شرکت در مراسم کلیسا ندهند.

همان‌طور که یادآور شدم، پس از تشکیل جمهوری اسلامی، کلیه گروه‌های دگراندیش مذهبی، بدون استثناء مورد تجاوز و آزار قرار گرفتند. اذیت و آزار و کشتار بهاییان در این میان، ابعاد وحشتناکی به خود گرفت. از این رو در این جلد که به دوران پس از انقلاب اسلامی و برقراری حکومت اسلامی در ایران مربوط است، تنها به سرنوشت بهاییان و تجاوزاتی که نسبت به آنان روا رفته می‌پردازم. برخورد شدید حکومتگران اسلامی نسبت به دگراندیشان مذهبی، چنان جنایت‌بار بوده و هست که تدارک اسناد و بررسی همه‌جانبه آن در مورد همه پیروان آیین‌های موجود در ایران با امکانات محدود موجود ممکن نیست و سال‌ها باید بگذرد تا با دستیابی به مدارک و آمار قابل اعتماد و مصاحبه با قربانیان و یا بستگان آنان بتوان تصویری کامل و علمی از آن به دست داد.

بدین دلیل، با توجه به آنکه در میان دگراندیشان مذهبی، بهاییان بزرگ‌ترین گروه را تشکیل می‌دهند و شدیدترین تهاجمات را تحمل کرده و بدین سبب هم از سوی مجامع بین‌المللی بیشتر مورد توجه بوده‌اند و مدارک بیشتری از جنایات و تبعیضات نسبت به آنان گرد آمده است، به این نتیجه رسیدم که بهتر است برای رسیدن به هدف این کتاب، بررسی دقیق و همه‌جانبه‌ای از سرنوشت این گروه دگراندیش مذهبی نشان دهم. بر پایه این بررسی، برای خواننده ممکن خواهد بود سرنوشت دیگر اقلیت‌های مذهبی را کمابیش تصور کند و ابعاد و شیوه‌های فشار و تبعیض نسبت به آنان را دریابد.

گناه بهاییان از نظر حکومتگران اسلامی در مقایسه با دیگر گروه‌ها مضاعف است زیرا که آنان نه تنها یک اقلیت دینی محسوب می‌شوند بلکه دین آنان از دیدگاه حکومت اسلامی ایران، بدترین انحراف مذهبی از اسلام تلقی می‌شود. اگر بخواهیم مشکل حکومتگران اسلامی با اینان را در یک جمله خلاصه کنیم، باید به یک کلام بگوییم: بهاییان مخالف روحانیون نیستند بلکه انکار آنان‌اند.

بهایان برای روحانیون از هیچ دین و آیینی حقی قائل نیستند و چنین نهادی را اصولاً به رسمیت نمی‌شناسند. در مورد اسلام روشن است که فتوا، دادن حکم جهاد، گرفتن سهم امام و خمس و زکات و دیگر «حقوق» روحانیت را مجاز نمی‌دانند. برای مردم، عقل قائل هستند و آنان را محتاج به پیشوا و به ویژه پیشوای مذهبی نمی‌خواهند.

بدین جهت مخالفت در حدّ دشمنی روحانیون با بهایان جنبه حیاتی دارد زیرا که گسترش این افکار، همانا و جمع شدن بساطی که روحانیت شیعه برای خود دست و پا کرده است، همانا. از این رو هم با به قدرت رسیدن روحانیت پس از انقلاب اسلامی، از مبرم‌ترین اهدافی که رسیدن به آن را ممکن و لازم می‌دانستند، سرکوب و کشتار وسیع بهایان بود.

روشن است که کتاب حاضر، اضافه بر آنکه به سرنوشت تنها یکی از گروه‌های دگراندیش در دوره مورد نظر می‌پردازد، باز هم از این نظر که تنها در خطوط اصلی منظره جنایاتی را در مورد کسانی نشان می‌دهد که در باره سرگذشت زندگی‌شان می‌توان و باید کتابی نوشت، ناکافی و ناقص است.

به امید روزی که دستیابی به مدارک بیشتر، نوری افشاگر بر همه زوایای تاریخ‌خانه جنایاتی که به نام دین بر مردم میهنمان رفته، بتاباند.

فصل اول

سرکوب بهائیان در جمهوری اسلامی

سرکوب بهایان در جمهوری اسلامی

شکل گیری حکومت های خودکامه بدون حضور
روشنفکران کوتاه بین و حقیر ممکن نیست. این گونه
روشنفکران، در عمل به رژیمی خدمت می کنند
که مدعی مبارزه با آن اند.

(هانا آرنه)

انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی، فصلی دیگر در تاریخ سرکوب و کشتار دگراندیشان
مذهبی رقم زد. فصلی که نه فقط به دلیل کمیت و کیفیت و شیوه های سرکوب که به دلایل گوناگونی
که در پی خواهد آمد، در تاریخ ایران و در تاریخ سرکوب دگراندیشان بی سابقه است.

تحلیل انقلاب اسلامی و نقش لایه های گوناگون جامعه و عناصر فرهنگی، مکتبی و نظری در این
انقلاب، موضوع کتاب حاضر نیست و در این فصل تنها به ابعادی از فرهنگ، ایدئولوژی و سیاست
عملی و نظری انقلاب و جمهوری اسلامی اشاره خواهد شد که با موضوع کتاب ارتباط و در
سرنوشت دگراندیشان مذهبی در ایران تاثیر داشته اند.

احیاء مذهب و روحانیت شیعه در قالب مفاهیمی چون بازگشت به خویش، حفظ هویت، مقابله با
سلطه و نفوذ فرهنگی و سیاسی غرب و واکنش منفی در باره ابعاد مقلوب شده های از مدرنیته و

مدرنیزمی که از مشروطه به بعد به ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران راه یافته بود، از عناصر اصلی انقلاب اسلامی ایران بودند.

مفاهیمی چون بازگشت به خویش و حفظ و احیاء هویت فرهنگی که در دوران پهلوی اول بازگشت به ایران پیش از اسلام معنا می‌شد، در انقلاب اسلامی به بازگشت به صدر اسلام و احیاء فرهنگ و سنت‌های مذهب شیعه معنا شد.

روحانیت زرتشتی، سنی و شیعه، دست کم از دوران ساسانیان به بعد، در قدرت سیاسی با دربار شریک بوده و سهم آن به تناسب موقعیت تغییر می‌کرد. روحانیت شیعه که به دوران پهلوی اول و دوم، شاهد کاهش سهم خود در قدرت و نگران کاهش پرستاب نفوذ معنوی و هژمونی سیاسی و فرهنگی خود در لایه‌های گوناگون جامعه بود، در انقلاب اسلامی شریک تاریخی خود دربار را از قدرت سیاسی حذف و حکومت را در انحصار خود گرفت و کوشید تا با سرکوب فرهنگی، ایدئولوژیک و سیاسی، هژمونی خود را بر لایه‌هایی از جامعه که از پذیرش رهبری او سرباز زده بودند، اعمال کند.

لایه‌هایی از جامعه ایرانی به ویژه بخشی از طبقه متوسط شکننده ایران به دوران حکومت خاندان پهلوی در حال رها شدن از رهبری فکری روحانیت شیعه بودند، اما بینش مذهبی نه فقط در این لایه و در میان توده‌های مردم که در بالاترین لایه‌ها و طبقات جامعه حتی در دربار پهلوی نفوذی ژرف داشت. جایگزینی اتوریته و هژمونی روحانیت به معنای حذف مذهب و بینش دینی نبود، اما نفوذ روحانیت را کاهش می‌داد.

به دوران پهلوی دوم، همه احزاب، سازمان‌های سیاسی و حتی محفل فرهنگی مستقل و غیردولتی، جز ساختار، تشکیلات و سازمان روحانیت، از جامعه حذف شده بودند و به هنگامی که نارضایتی‌ها به جایی رسید که برای دگرگونی ساختار سیاسی حاکم به آلترناتیو نیاز بود، جز روحانیت شیعه هیچ امکان دیگری در اختیار نبود. فرهنگ اکثریت مردم، دینی بود و مردم مذهبی به نماینده سیاسی فرهنگ مسلط خود روی آوردند. نماینده سیاسی فرهنگ شیعه روحانیت معترض به دربار و مهم‌ترین چهره آن، آیت‌الله خمینی بود.

حاشیه‌نشینان شهری، لایه‌های مادون طبقه‌ای که از روستاها به شهرها کوچیده و در قالب زحمتکشان شهری در حاشیه شهرها زندگی می‌کردند، عمیقاً مذهبی و از تضعیف سنت‌های فکری، فرهنگی و مذهبی خود به دوران پهلوی دوم برآشفته بودند.

روحانیت شیعه که تا پیش از انقلاب اسلامی، رهبری فکری، فرهنگی، مکتبی و مذهبی لایه‌های روستانشین و حاشیه‌نشینان شهری و بخش مهمی از بازار سنتی ایران را در انحصار داشت، در انقلاب اسلامی، هژمونی فرهنگی خود را به رهبری سیاسی بر کل جامعه بدل کرد.

موج بازگشت به خود، حفظ هویت و سنت‌های ملی و مذهبی که در دو دههٔ چهل و پنجاه به یکی از پرنفوذترین گرایش‌های جامعهٔ روشنفکری ایران بدل شده و حتی دربار نیز از آن حمایت می‌کرد، واکنش منفی سنت را در برابر مدرنیزاسیون تحمیلی و مقلوب شده بیان می‌کرد و روحانیت شیعه به عنوان اصلی‌ترین دژ حفظ و دفاع از سنت به تدریج خود را از حاشیهٔ جامعهٔ سیاسی به قلب آن برکشید.

پیروزی انقلاب اسلامی می‌تواند موضوع بررسی‌های گوناگون باشد، اما تا آنجا که به موضوع کتاب حاضر بر می‌گردد، سال‌های انقلاب و سه دههٔ حکومت جمهوری اسلامی نشان داد که حذف خشونت‌آمیز دگراندیشان مذهبی و سیاسی، گرایشی ریشه‌دار در روحانیت شیعه، از همان روزهای نخستین انقلاب اسلامی چون یکی از شیوه‌های اصلی سربرکرد و در انقلاب و پس از انقلاب به برخورد مسلط دولت و جامعه بدل شد.

روحانیت شیعه خواست همیشگی خود، حذف فیزیکی و معنوی دگراندیشان مذهبی به ویژه بهایان را در جمهوری اسلامی به برخورد اصلی نظام‌یافتهٔ روشمند حکومت بدل کرد؛ چرا که این بار، مانع دربار را در برابر خود نداشت و همهٔ امکانات دولتی مدرن از نهادها تا رسانه‌ها نیز در انحصار او بود.

حذف دربار از صحنهٔ قدرت سیاسی بر سرنوشت دگراندیشان مذهبی، تأثیری مهم داشت. شاهان و دیوان‌سالاری دولتی ایران در طول تاریخ، گرچه بارها در سرکوب دگراندیشان مذهبی با روحانیت همکاری داشته و همراه بودند، اما به ضرورت مسئولیت ادارهٔ جامعه و به اقتضای سیاست‌های خود، گاه سرکوب دگراندیشان مذهبی را تعدیل می‌کردند. در جامعهٔ ایرانی که از برکت جامعهٔ مدنی و نهادهای مستقل غیردولتی محروم بود، دربار و دیوان‌سالاری دولتی، تنها نهادی بود که گه‌گاه سرکوب دگراندیشان مذهبی را تعدیل می‌کرد. هرچند در مورد بهایان این نقش کمتر تحقق می‌یافت.

احزاب و سازمان‌های سیاسی که پس از مشروطه شکل گرفتند، حتی احزابی چون حزب توده و سازمان فداییان خلق که مدعی کمونیسم و سوسیالیسم بودند و همهٔ احزاب جبههٔ ملی که از ناسیونالیسم، وحدت ملی و لیبرالیسم طرفداری می‌کردند، تا دههٔ هشتاد در برابر سرکوب بهایان سکوت کرده و گاه چون حزب توده پس از انقلاب اسلامی آن را تأیید می‌کردند.

حزب توده، همراهی با حکومت در سرکوب بهایان را به جایی رساند که در نخستین سال‌های انقلاب، برای جلب حمایت روحانیون شیعه، بهایی و بهایی‌زادگانی را که به این حزب پیوسته بودند، از حزب اخراج کرد. آن گروه از کادرها و اعضای رهبری حزب که از دستور اخراج بهایان خبر داشتند، تا سال ۱۳۷۸ ه. ش، در این باره سکوت کرده و تنها در این سال بود که یکی از اعضای سابق حزب توده به نام رضا فانی در یادداشتی ماجرای اخراج بهایان را از حزب توده افشا کرد.^(۱)

روشن‌فکران ایرانی نیز تا دهه هشتاد، با سکوت و یا با تأیید با سرکوب به بهائیان برخورد می‌کردند و بدین‌سان با حذف دربار، تنها نهادی که گاه سرکوب را تعدیل می‌کرد، ناپدید شد و دگراندیشان مذهبی به ویژه بهائیان در برابر حکومت بی‌پناه شدند.

حکومت جمهوری اسلامی، همه ادیان، به جز چهار دین به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی: زرتشتی، یهودی، مسیحی و اسلام را غیرقانونی اعلام کرد؛ با این همه؛ پیروان ادیان به رسمیت شناخته شده نیز با انواع فشارها روبرو شدند و سرکوب دگراندیشان مذهبی به اهل سنت و دراویش شیعه نیز گسترش یافت. برخورد حکومت با پیروان ادیان گوناگون متفاوت بود و در این میان، سرکوب بهائیان در سی سال گذشته، خشن، پی‌گیر و نهادینه ادامه یافته است.

بر اساس شرع اسلام، مجازات ارتداد برای مرتدین از جمله بهائیان و همه مسلمانانی که به دیگر ادیان می‌گروند، اعدام تعیین شده است. حکومت نه فقط از قوانین که از همه نهادهای اطلاعاتی، امنیتی، تبلیغاتی و از همه نهادهای آموزشی، اقتصادی و اجتماعی برای سرکوب دگراندیشان مذهبی بهره‌گرفت.

در جمهوری اسلامی، نهادهای سرکوب فرهنگی و ایدئولوژیک به انحصار روحانیت درآمد. روحانیت شیعه که تا پیش از انقلاب اسلامی برای سرکوب دگراندیشان مذهبی به دو مکانیزم فشار به دربار و دولت و تحریک توده‌های مردم متوسل می‌شد، در انقلاب اسلامی، با تحریک و بهره‌برداری از عقب‌مانده‌ترین لایه‌های روان‌شناسی و شعور جمعی مردم ایران و در غیبت عامل بازدارنده یا تعدیل‌کننده نهادهای دولتی که فلج‌شده یا با انقلاب همراه شده بودند، کشتارهایی چون کشتار دسته‌جمعی بهائیان را در قریه سعیدی شیراز سازمان داد.

پس از انقلاب، نهادهایی چون وزارت آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها و رسانه‌های صوتی و تصویری و مکتوب در انحصار روحانیت قرار و روحانیت، این نهادها و سازمان‌های پلیس، ارتش و اطلاعات را برای تسویه حساب نهایی با دگراندیشان مذهبی به کار گرفت.

این‌بار، دگراندیشان مذهبی با دولتی مذهبی روبرو بودند که به نهادهای نیمه‌مدرن سرکوب، درآمدهای نفتی و امکانات دولتی و حکومتی نیز مجهز بود.

از فقه سنتی تا فقه حکومتی

با پیروزی انقلاب اسلامی، فقه و فلسفه سیاسی شیعه نیز دوران تازه‌ای را تجربه کرد.

پیش از این گفته شد که فقه و فلسفه سیاسی شیعه متناسب با وضعیت تاریخی تحولاتی را تجربه کرده است. این تحولات را می‌توان به دو دوره تقسیم‌بندی و بررسی کرد:

۱. فقه و فلسفه سیاسی شیعه در دوران حکومت‌های سنی و به مقطعی از تاریخ که شیعیان در اقلیت یا تحت تعقیب بوده، تقیه کرده و عقاید خود را پنهان می‌کردند. در این دوران، مکتب اخباری بر فقه شیعه دوازده امامی مسلط بود. چنانکه پیش از این گفته شد، اخباریون مأخذ فقه را به قرآن و سنت، رفتار و کردار پیامبر و امامان معصوم، محدود می‌کردند. بر اساس این مکتب، حکومت اسلامی جز با ظهور امام غایب ممکن نبود. فقهایی که اغلب منزوی بوده یا عقاید خود را پنهان می‌کردند، به بحث‌های حکومتی و مباحث اقتصادی و سیاسی نمی‌پرداختند و این مباحث را به ظهور امام موعود می‌کردند.

۲. فقه و فلسفه سیاسی شیعه به دوران حکومت‌های شیعه پیش از مشروطیت. این دوران را می‌توان به شش مرحله تقسیم کرد:

الف. دوران حکومت آل بویه در شمال ایران (۴۴۷ - ۳۲۰ هـ. ق برابر با ۱۰۵۵ - ۹۳۲ م)

برخی حاکمان این سلسله چون معزالدوله، عضدالدوله و فخرالدوله به شیعیان نظر مساعد داشته و به آنها کمک مالی می‌کردند. اما روحانیت در قدرت سیاسی نفوذ چندانی نداشت و فقه شیعه به مباحث سیاسی و اجتماعی و اقتصادی نمی‌پرداخت و در انتظار ظهور امام غایب بود.

ب. دوران ایلخانان مغول (۷۵۰ - ۶۵۴ هـ. ق برابر با ۱۳۳۵ - ۱۲۵۶ م)

این دوران با شیعه‌شدن غازان خان، یکی از حاکمان ایلخانی مغول، در سال (۶۹۴ هـ. ق برابر با ۱۲۹۵ م) آغاز می‌شود.

شجاع‌الدین شفا از تاریخ مبارک غازانی نقل می‌کند:

«خاقان پیغامبر صلی الله علیه را به خواب دید و به دست او با نوادگانش حسن و حسین علیهم السلام عقد برادری بست».

غازان خان با این رؤیا شیعه شد و به جای کلاه، عمامه بر سر گذاشت و موقوفات و عواید فراوانی را در قلمرو خویش به سادات اولاد پیغمبر و خانواده‌های آنان اختصاص داد.

«غازان برای تثبیت ادعای مسلمانی خود، فرمان داد که بتخانه‌ها، آتشکده‌ها و کنیسه‌ها را در دارالملک تبریز ویران کنند و به جای آنها، دارالسیاده (مسجد) بسازند.»^(۲)

شیعه شدن غازان خان، گرچه راه نفوذ روحانیت شیعه را در دربار و قدرت سیاسی باز کرد، اما روحانیت شیعه در این دوران چندان ضعیف بود که به چشم‌اندازهایی فراتر از امتیازات اندک خود نمی‌اندیشید.

پ. دوران آل مظفر (۷۹۵ - ۷۱۳ ه. ق برابر با ۱۳۹۳ - ۱۳۱۳ م)

در این دوران بود که روحانیت شیعه به امکانات مادی حکومتی دست یافت. یکی از حاکمان این دوران، امیر مبارزالدین محمد امیر آل مظفر (۷۵۴ ه. ق برابر با ۱۳۵۳ م) در تعصب و اذیت و آزار دگراندیشان مذهبی گوی سبقت از شاهان و امیران دیگر بود.

حافظ به دوران حکومت امیر مبارزالدین می‌زیست و او را با لقب‌هایی چون محتسب و ... در شعر خود تصویر و به نماد همه حاکمان متعصب مبدل کرده است که به انگیزه یا توجیه مذهبی، کشتار دگراندیشان مذهبی و غیرمذهبی را به برنامه اصلی خود بدل می‌کنند.^(۳)

ت. دوران صفویه (۱۱۰۵ - ۹۰۷ ه. ق برابر با ۱۶۹۴ - ۱۵۰۱ م)

موقعیت سیاسی و نظری روحانیت شیعه به دوران صفوی در فصل‌های پیشین این کتاب آمده است.

ث. دوران قاجاریه (۱۳۲۷ - ۱۲۰۰ ه. ق برابر با ۱۹۲۵ - ۱۷۹۷ م)

در فصل‌های پیش اشاره شد که در این دوران، مکتب اصولی بر مکتب اخباری پیروز و نهاد مرجعیت در شیعه تثبیت شد. همان‌گونه که در فصل‌های پیشین آمد، روحانیت شیعه به دوران قاجار از بیشترین نفوذ و قدرت سیاسی برخوردار شد و در پرتو تثبیت نهاد مرجعیت، تشکیلات و اقتدار مالی و سازمانی خود را گسترش داد.

ج. دوران پهلوی (۱۳۵۷ - ۱۳۰۴ ه. ش برابر با ۱۹۷۹ - ۱۹۲۵ م)

به دوران پهلوی روحانیت بخش مهمی از نفوذ و اقتدار سیاسی، اجتماعی و قضایی خود را از دست داد. اما به دلایل گوناگون از جمله سرکوب همه نهادهای سیاسی غیر دولتی و تقویت فرهنگ دینی برای مبارزه با نیروی چپ، به قوی‌ترین نهاد اویورزیسیون فرهنگی و سیاسی بدل شد.

چ. دوران جمهوری اسلامی (۱۳۵۷ ه. ش ...)

آیت‌الله خمینی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی حکومت اسلامی را چنین تعریف می‌کند:

«حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه، بلکه مشروطه است. البته نه مشروطه به معنی متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آراء اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این

جهت که حکومت‌کنندگان در اجراء و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم معین گشته است. مجموعه شرایط، همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی بر مردم است.^(۴)

آیت‌الله خمینی در باره حدود اختیارات ولی فقیه می‌نویسد:

«همان اختیارات و ولایتی که حضرت رسول و دیگر ائمه (ص) در تدارک سپاه و بسیج سپاه تعیین ولایت و استانداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، خداوند همان اختیارات را برای حکومت فعلی قرار داده است.»^(۵)

«ولایت فقیه از امور اعتباری عقلایی است و واقعیتهای جز جعل ندارد، مانند جعل (قرار دادن و تعیین) قیم برای صغار. قیم ملت با قیم صغار از لحاظ وظیفه و موقعیت هیچ فرقی ندارد ... در این موارد، معقول نیست که رسول اکرم (ص) و امام با فقیه فرق داشته باشد.»^(۶)

نظریه و مفهوم ولایت فقیه که در فصل‌های پیشین کتاب بدان پرداخته شده است و مبنای قانون اساسی ایران است، اختیارات و قدرت پیامبر و امامان را به ولی فقیه منتقل می‌کند.

فصل دوم

کشتار بهایان در سال‌های انقلاب

کشتار بهائیان در سال‌های انقلاب

دور جدید سرکوب بهائیان پیش از استقرار جمهوری اسلامی آغاز و در شروع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ حملات بر ضد بهائیان تشدید شد.

روحانیت شیعه و گروه‌های مذهبی که رهبری انقلاب را در دست داشتند، بهائیان را طرفدار غرب، آمریکا و حکومت شاه معرفی کرده و حمله به بهائیان را در کنار حمله به مراکز دولتی تشویق می‌کردند.

در ایران آن زمان، در میان ده‌ها سرمایه‌دار مسلمان، دو سرمایه‌دار بهایی معروف نیز وجود داشت که به نهادهای حکومتی شاه نزدیک بودند. اکثریت بهائیان ایرانی در آن زمان به اقلیت میانی و پایین طبقه متوسط و طبقه فقیر جامعه تعلق داشتند. اما تبلیغات روحانیت دو سرمایه‌دار بهایی را نماینده جامعه بهائیان ایران معرفی می‌کرد. با فزونی گرفتن موج انقلاب، حذف فیزیکی جامعه بهایی در دستور کار روحانیت شیعه قرار گرفت.

هجوم به خانه‌های بهائیان در سعدیه شیراز

در دوم (آذرماه ۱۳۵۷ ه. ش) به زمانی که ایران در آتش انقلاب می‌سوخت، محله‌ای به نام سعدیه در حوالی شیراز که اکنون به بخشی از شهر بدل شده است، هدف حمله گروه‌های مسلمان طرفدار

انقلاب و نزدیکان به آیت‌الله دستغیب، نماینده آیت‌الله خمینی در شیراز، قرار گرفت. به گزارش شاهدان عینی، خانه‌های بهاییان به آتش کشیده شد و صدها بهایی بی‌خانمان شدند.

این فاجعه با حمله گروهی به منزل یک بهایی به نام صفات‌الله فهندژ، استوار ارتش، آغاز شد. مهاجمان به قصد ورود از دیوار خانه بالا می‌روند. فهندژ برای دفاع از خود، از پشت‌بام به سوی مهاجمین تیراندازی و چند نفر را زخمی می‌کند. جمعیت خشمگین می‌شود و صفات‌الله فهندژ را می‌کشند. صفات‌الله فهندژ در سال ۱۳۱۲ شمسی در سعیدیه شیراز متولد شده بود. در ارتش، درجه استواری داشت و در دوم (آذرماه ۱۳۵۷ ه. ش) در سنّ چهل و پنج سالگی کشته شد.

روز بعد، مهاجمین، خانه فهندژ و دیگر بهاییان سعیدیه را غارت کرده و آتش می‌زنند و تعدادی بهایی، از جمله کودکان و زنان را می‌کشند.^(۷)

زنی به نام عوض‌گل فهندژ، مادر هفت فرزند که در سال (۱۳۰۲ ه. ش) در ده سعیدیه شیراز متولد شده بود، از قربانیان فاجعه سعیدیه بود. او در ماجرای غارت خانه‌های بهاییان سعیدیه در (۲۲ آذر سال ۱۳۵۷ ه. ش) به ضرب گلوله در سنّ پنجاه و پنج سالگی به قتل رسید.

به گزارش شاهدان عینی، نیروهای دولتی نه تنها مانع قتل و غارت خانه‌های بهاییان نشدند، بلکه از مهاجمین حمایت کردند. پس از این واقعه، کامیون‌های نظامی مهاجمین را به ساختمان پپسی کولا می‌برند و جمعیت را به آتش‌زدن ساختمان کارخانه پپسی کولا تشویق می‌کنند. اکثریت سهام شرکت پپسی کولا به یک بهایی تعلق داشت و پیش از انقلاب نیز برخی مراجع از جمله آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری، مصرف نوشابه پپسی کولا را به همین دلیل حرام کرده بودند. در این حمله، علاوه بر ساختمان پپسی کولا، ساختمان دیگری نیز که متعلق به یک بهایی بود به آتش کشیده و یک نفر کشته شد.

برخی بر آن‌اند که کشتار بی‌رحمانه قریه سعیدیه، آتش‌سوزی‌ها و غارت‌ها با همکاری ارتش و ساواک انجام گرفته است. اطلاعیه صادره از سازمان ملی دانشگاهیان ایران (شعبه شیراز) مورخ (۲۵ آذرماه ۱۳۵۷ ه. ش) مؤید این ادعا است. متن اعلامیه چنین است:

«در دو سه روز گذشته، عده‌ای از افراد مشکوک با استفاده از احساسات مذهبی مردم داغ‌دیده و به کارگرفتن اشرار و اوباش حرفه‌ای، دسته‌های مهاجمین به راه انداخته‌اند و با نقشه دقیق، به تخریب، سوزاندن و غارت خانه‌ها و مغازه‌های افراد منتسب به بهائیت پرداخته‌اند. عجب آنکه در تمام این حوادث، نیروهای پلیس و حکومت نظامی دست روی دست گذاشته و از هرگونه اقدام در جهت جلوگیری از تخریب و غارت و یا کمک به آسیب‌دیدگان خودداری نمودند.»^(۸)

روحانیت شیعه به دوران انقلاب می‌کوشید تا نیروهای امنیتی و نظامی حکومت شاه را بی‌رحم و ددمنش و اسلام را دین رحمت و رأفت معرفی کند و به همین دلیل، مسئولیت اغلب آتش‌سوزی‌ها و

تخریب‌ها را به گردن «ساواک شاه و اشرار و اوباش حرفه‌ای وابسته به ساواک» می‌انداختند و مدعی می‌شدند که رژیم شاه برای بدنام کردن و تخریب چهره اسلام و روحانیت چنین توطئه‌هایی را طراحی و سازمان‌دهی می‌کرد.

معروف‌ترین نمونه این برخورد را می‌توان در ماجرای سینما رکس آبادان دید.

سینما رکس آبادان

سینما رکس آبادان در شنبه شب (۲۸ مرداد ۱۳۵۷ ه. ش) به آتش کشیده شده و بیش از ششصد نفر در آتش سوخته و خاکستر می‌شوند. روحانیت و فضای عمومی جامعه و همه نهادها و گرایش‌ها و سازمان‌های سیاسی از جمله همه سازمان‌های چپ و جبهه ملی و نهضت آزادی در اعلامیه‌های گوناگون، ساواک و حکومت شاه را مسئول آتش‌زدن سینما رکس معرفی می‌کنند.

آیت‌الله خمینی که در آن زمان در نجف ساکن بود، در ۳۱ مرداد در پیامی به مردم آبادان نوشت:

«این مصیبت دلخراش شاه، شاهکار بزرگی است تا به تبلیغات وسیع در داخل و خارج دست بزنند.»^(۹)

شیخ علی طهرانی، از مهم‌ترین نمایندگان خمینی در آن زمان، در سوم شهریور در نامه‌ای خطاب به مراجع نوشت:

«از نظر نگارنده به نور خدایی شما پوشیده نیست که فاجعه مؤلمه سینما رکس آبادان ... یکی دیگر از دسیسه‌های شیطانی رژیم شاه در راه سرکوبی نهضت بزرگ و شکوه‌مند اخیر این ملت به رهبری روحانیت بیدار و بیدارکننده علیه او است.»^(۱۰)

شیخ علی طهرانی بعدتر به اشتباه خود پی برد.

اسناد و مدارکی که پس از انقلاب منتشر شد، نشان داد که در اغلب آتش‌سوزی‌ها، کشتارها و تخریب‌های آن سال‌ها، نیروهای مسلمان انقلابی وابسته به روحانیت طرفدار خمینی، نقش اصلی را داشتند و برخی از مراجع و نمایندگان خمینی از این حملات آگاهی داشته و آنها را تأیید کرده بودند.

پس از انقلاب، به دنبال فشار خانواده قربانیان آتش‌سوزی سینما رکس، محاکمه عاملان آتش‌سوزی سینما رکس آبادان آغاز شد. در آن روزگار، مطبوعات هنوز از آزادی نسبی برخوردار بودند و ماجرای دادگاه را گزارش کردند. حسین تکجلی‌زاده از عوامل اصلی آتش‌سوزی در دادگاه جمهوری اسلامی، از روابط خود با روحانیون اصفهان و فعالین انجمن‌های اسلامی آبادان پرده برداشت. او از

ملاقات خود با صباغیان، سخنگوی دولت مهندس بازرگان، در کاخ نخست‌وزیری و از سفرهای خود به اصفهان و تماس با روحانیون سخن گفت.

سینماها از اهداف اصلی آتش‌سوزی‌ها و شورش‌های شهری در سال‌های انقلاب بودند. روحانیت شیعه بیش از چند دهه علیه سینماها تبلیغ و سینما را عامل هجوم غرب به اسلام معرفی کرده بود. در سال‌های انقلاب، بسیاری از سینماها طعمه آتش شدند.

بر اساس گفته‌های حسین تکبعلی‌زاده در دادگاه، آتش‌سوزی سینما رکس آبادان را محفلی مذهبی وابسته به «روحانیت مبارز» برنامه‌ریزی و اجرا کردند.

شیخ علی طهرانی، شوهر خواهر سید علی خامنه‌ای و از رهبران انقلاب در آن سال‌ها، شانزده سال بعد از فاجعه در مصاحبه‌ای با علی‌رضا میبیدی گفت:

«من به اصرار خمینی به آبادان رفتم تا به پرونده سینما رکس رسیدگی کنم. من کلیه جزئیات پرونده را خواندم و در جریان آن متوجه شدم که در زمان شاه، مدرسین حوزه علمیه قم تصمیم گرفتند برای آنکه آبادان را هم به هیجان بیاورند، آنجا را هم به آتش بکشاند. ابتدا هدف سینما رکس نبود، ولی بعد برنامه عوض شد و سینما رکس به عنوان هدف انتخاب شد.»^(۱۱)

دهکده کتا

در (۲۲ دی‌ماه ۱۳۵۷ ه. ش) روستایی عمدتاً بهایی‌نشین به نام کتا در استان بویراحمد هدف حمله ایل سادات محمودی قرار می‌گیرد. منازل بهاییان به آتش کشیده می‌شود. درختان باغ‌ها ریشه‌کن می‌شوند. آسیاب روستا را آتش زده و بهاییان را به ترک ده وادار می‌کنند. بهاییان فراری به اصفهان می‌روند و در چادرهایی که بهاییان اصفهان تهیه کرده بودند، موقتاً ساکن می‌شوند.

روزنامه آیندگان در شماره ۲۳۵۱ به تاریخ (۱۸/۲/۱۳۵۸ ه. ش) می‌نویسد:

«سیصد نفر از مردم استان بویراحمد به روستای کتا در نزدیکی یاسوج رفتند تا بهاییان را به تغییر مذهب به دین اسلام وادار کنند. بهاییان را تهدید کردند که اگر به دین اسلام روی نیاورند، منازلشان خراب و اموالشان به غارت خواهد رفت. بهاییانی که حاضر به تغییر مذهب نبودند، برخی کشته و برخی به اجبار ترک خانه و کاشانه کردند و به اردوگاهی که بهاییان اصفهان برای آنها تهیه کرده بودند، رفتند.»^(۱۲)

سند شماره ۱:



زنی از اهالی کتا که به وسیله مهاجمین در سال ۱۳۵۷ به قتل رسیده است به همراه دو خواهر کوچکترش

قتل در جهرم

«اولین بهایی که در سال اول انقلاب کشته شد، ضیاءالله حقیقت، متولد سال (۱۳۰۷هـ. ش) در جهرم و عضو محفل بهاییان این شهر بود. صبح روز (۲۲ مرداد ۱۳۵۷هـ. ش) به هنگامی که از خانه راهی محل کار بود، موتورسواری به او ضربه می‌زند که منجر به مرگ او می‌شود. جوّ ضد بهایی حاکم بر شهر، مانع از آن می‌شود که شاهدان، ضارب را معرفی کنند. وی در زمانی که به قتل رسید، پنجاه ساله بوده است. حتی دوستان مقتول از ترس در تشییع جنازه او شرکت نمی‌کنند. ضیاءالله حقیقت کارمند شرکت نفت بود.»^(۱۳)

میاندوآب

در همین سال، میر پرویز افغانی و پسر او خسرو افغانی، دو بهایی نیز در میاندوآب به قتل می‌رسند. میر پرویز که از نعمت خواندن و نوشتن محروم بود، چوب‌فروش و فرزند او به تازگی از خدمت

نظام‌وظیفه به میان‌دوآب بازگشته بود. میر پرویز، متولد سال (۱۳۰۷ هـ. ش) و فرزندش خسرو، متولد سال (۱۳۳۴ هـ. ش) بود. پدر در سن پنجاه سالگی و پسر در سن بیست و سه سالگی در (۱۱ دی ماه ۱۳۵۷ هـ. ش) به قتل رسیدند.

«در (۱۰ دی ماه ۱۳۵۷ هـ. ش) در میان‌دوآب، خانه‌های بهاییان را آتش می‌زنند و عده‌ای بهایی مجبور به ترک خانه و کاشانه خود می‌شوند. میر پرویز، برای حفظ خانواده خود، آنها را از میان‌دوآب خارج می‌کند و روز بعد به اتفاق پسر خود، خسرو به میان‌دوآب باز می‌گردد. پدر و پسر با ضربات تبر کشته می‌شوند. جنازه مقتولین را در بیرون شهر می‌اندازند. بهاییان بوکان جنازه‌ها را در گورستان بهاییان دفن می‌کنند.»^(۱۴)

حصار خراسان

ابراهیم معنوی که در سال (۱۲۹۰ هـ. ش) در یکی از دهات خراسان به نام حصاری متولد شده بود نیز از قربانیان بهایی‌کشی سال‌های انقلاب بود. در روزهایی که ایران در آتش انقلاب می‌سوخت، بهاییان حصار هم مورد حمله قرار می‌گیرند. مهاجمین در (۱۷ دی ماه ۱۳۵۷ هـ. ش) شبانه به خانه ابراهیم معنوی وارد و او را در سن شصت و هفت سالگی به قتل رسانده و اموال او را به غارت می‌برند. بعد از این واقعه، بهاییان از ترس جان، ده حصار را ترک می‌کنند.

حاج محمد عزیزی، زارعی از اهالی خورموج نیز در سن هفتاد سالگی در (۱۹ دی ماه ۱۳۵۷ هـ. ش) به قتل می‌رسد.^(۱۵)

فصل سوم

سرکوب بهائیان در جمهوری اسلامی

سرکوب بهائیان در جمهوری اسلامی

پس از استقرار جمهوری اسلامی، حذف فیزیکی فعالین جامعه بهایی ایران آغاز شد. اعضای محافل محلی و ملی بهائیان، از همان روزهای اول مورد تعقیب قرار می‌گیرند و در نخستین ماه‌های اول انقلاب در سال (۱۳۵۷ ه. ش)، هفت بهایی جان خود را از دست می‌دهند. در سی سال گذشته، اغلب اعضای محافل محلی و ملی بهائیان زندانی و یا اعدام شده‌اند.

چنانکه پیش از این گفته شد، بهائیت تنها آیینی است که روحانیت در آن وجود ندارد و اعضای تشکیلات بهایی را پیروان این دین از میان خود برمی‌گزینند. بهائیان هر شهری در انتخابات آزاد و مخفی نه نفر را به عنوان اعضای محفل محلی برای مدت یک سال انتخاب می‌کنند. در هر کشوری نیز در یک انتخابات بدون تبلیغ و مخفی نه نفر برای مدت یک سال به عضویت محفل ملی انتخاب می‌شوند. اعضای محافل ملی هر پنج سال یک بار اعضای بیت‌العدل جهانی بهائیان را انتخاب می‌کنند.

نابود کردن تشکیلات بهایی و بازداشت اعضای محافل محلی و ملی از نخستین و فوری‌ترین اهداف حکومت اسلامی بود. دشمنی روحانیت شیعه با بهائیان در حدی بود که آیت‌الله خمینی که پیش از رسیدن به قدرت، وعده آزادی همه گرایش‌ها، حتی کمونیست‌ها را می‌داد، در باره بهائیان اهداف خود را به صراحت بیان می‌کرد. وی در مصاحبه‌ای با پرفسور جیمز کاکرافت (Cockraft James) که

در (۴ اسفند ۱۳۵۷ ه. ش) در مجله Day Seven به چاپ رسید و دو هفته بعد از ورود او به ایران نیز در نیویورک تایمز منتشر شد، گفت:

«کاکرافت: آیا بهایان، تحت پوشش یک حکومت اسلامی، آزادی سیاسی یا مذهبی خواهند داشت؟»

خمینی: آنها یک گروه سیاسی بوده و مضر هستند. آنها مورد قبول نیستند.

کاکرافت: در مورد آزادی مذهب و به جا آوردن فرایض دینی چطور؟

خمینی: «خیر»^(۱۶)

دو هفته پس از ورود آیت‌الله خمینی به ایران نیز شه‌ریار روحانی، سخنگوی او در آمریکا، به تاریخ (۲۴ بهمن ۱۳۵۷ ه. ش) در حالی که به نمایندگان آمریکایی یهودی اطمینان می‌داد که اقلیت‌های مذهبی از حقوق کامل در زمینه سیاسی، فرهنگی و مذهبی برخوردار خواهند بود، تأکید کرد که چنین تضمینی برای بهایان وجود ندارد.

بهایان در قانون اساسی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دقت شده است که هیچ حقی برای جامعه بهایی و بهایان در نظر گرفته نشود.

بند ۱۴ از اصل ۳ قانون اساسی:

«تأمین حقوق همه جانبه افراد، از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون را تضمین می‌کند؛ اما اصل ۱۴ بهایان و پیروان مذاهب به رسمیت شناخته شده را از شمول اصل ۳ محروم می‌کند.»

اصل ۱۴ می‌گوید:

«ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.»

در اصل ۲۰ قید می‌شود که:

«همه افراد ملت، اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»

شرط «رعایت موازین اسلامی» در این اصل تکلیف بهایان را که در اسلام دین شناخته نمی‌شوند، روشن می‌کند.

در اصل ۲۶ تأکید می‌شود:

«احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده، آزادند مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی و وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.»

با استناد به این اصل از قانون اساسی، بهایان از حق داشتن تشکیلات و یا انجمن‌ها محروم هستند.

اصل ۱۴ از قانون رفتار حسنه را با غیرمسلمانان چنین تعریف می‌کند:

« دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظف‌اند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که برضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.»

بهایان در ایران معمولاً به اتهاماتی چون جاسوسی، ضد انقلاب، همکاری با دولت‌های خارجی متهم و از شمول این اصل محروم‌اند.

تحکیم قدرت در دست روحانیون پس از انقلاب ۱۳۵۷ هـ. ش به سرکوب متمرکز و برنامه‌ریزی شده بهایان منجر شد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی، هیچ‌گونه حقی برای بهایان در نظر گرفته نشده است. دولت‌مردان جمهوری اسلامی، آیین بهایی را به عنوان خطر و تهدیدی سیاسی معرفی می‌کنند و بدین دلیل، آیین بهایی را غیرقانونی و بهایان را قابل پیگرد می‌دانند.

از همان نخستین سال استقرار جمهوری اسلامی، فعالین جامعه بهایی دستگیر، اعدام یا ربوده شده و بدون محاکمه اعدام شدند. دولت، کلیه اماکن مذهبی بهایان، حتی گورستان‌های آنان را مصادره و تخریب و از دفن مردگان بهایی در این گورستان‌ها جلوگیری کرد. دو شرکت بزرگ متعلق به جامعه بهایی به نام‌های «شرکت نونهالان» و «شرکت امناء» و اموال برخی بهایان مصادره شد. تحصیل جوانان بهایی در دانشگاه‌ها ممنوع شد.

محرومیت از تحصیلات عالی

با محرومیت جوانان بهایی از تحصیل در دانشگاه‌ها، جامعه‌ای که تا آن زمان نسبت به جمعیت خود بیشترین تحصیل‌کردگان دانشگاهی ایران را داشت، به یک‌باره از امکان تحصیل محروم شد. جامعه بهایی ایران، با تشکیل دانشگاه آزاد (انستیتو بهایی برای تحصیلات عالی) برای تعلیم دانشجویان

بهایی کوشید تا با این طرح مبارزه کند. این دانشگاه، کار خود را در سال (۱۳۶۶ ه. ش) آغاز کرد و در سال (۱۳۷۷ ه. ش) تعداد دانشجویان آن به حدود نهمصد نفر و اعضای هیأت علمی آن به یکصد و پنجاه نفر رسید.

اخراج دانشجویان بهایی از دانشگاه‌ها، از نخستین روزهای حکومت جمهوری اسلامی آغاز و تا امروز ادامه یافته است. سند شماره ۲ نشان می‌دهد که یک دانشجوی بهایی در نخستین روزهای انقلاب از دانشکده پزشکی شهر مشهد اخراج شده است.

سند شماره ۲:

| | |
|-------|---------|
| شماره | دانشکده |
| تاریخ | واحد |
| پست | |

جمهوری اسلامی ایران
دانشگاه مشهد

بسمه تعالی

شورای محترم بدین جهت چهار دانشگاهی دانشگاه مشهد
نظر به اینکه آقای حمید ملکان نجف آبادی دانشجوی
رشته پزشکی به تفرقه خاله بهائیت متصب می‌باشد و طبق
سند یک طره باز در خوابگاه پذیرش دانشجویان توان ازناجوده
شماره نام بعمل آورد. خواهشمند است اقدام لازم بعمل آورید.
بفایده بهائیان دانشگاه مشهد

تجربین

۱۳۶۱/۱/۳۰۱
روضت: در دانشکده پزشکی جهت اطلاع
رئیس دانشکده و بدین جهت اطلاع.
رئیس دانشگاه و بدین جهت اطلاع.

رئیس دانشگاه و بدین جهت اطلاع

Letter dated 21.1.1361 (1 April 1982) from the Vice-Chancellor of the University of Mashhad addressed to the Chancellorship of the University, dismissing Mr. Hamid Malikán-Najafábádí, a student of the medical school of the university who has completed his third year of studies, because he belongs "to the aberrant Bahá'í group."

بسمه تعالی

شورای محترم مدیریت جهاد دانشگاهی دانشگاه مشهد

نظر به اینکه آقای حمید ملکان نجف‌آبادی دانشجوی رشته پزشکی به فرقه ضاله بهائیت منتسب می‌باشد، طبق بند یک ماده یازده ضوابط پذیرش دانشجو نمی‌توان از نامبرده ثبت نام بعمل آورد. خواهشمند است اقدام لازم به عمل آورید.

رونوشت: دانشکده پزشکی جهت اطلاع.

واحد دانشجویان فعلی جهت اطلاع.

آقای حمید ملکان نجف‌آبادی جهت اطلاع.

رییس دانشگاه و دبیر شورای مدیریت جهاد دانشگاهی مشهد

محمد مهدی اعتمادی

اخراج کارمندان بهایی

اسناد دولتی نشان می‌دهند که سرکوب جامعه بهایی، از نخستین گام‌های دولت جمهوری اسلامی در نخستین روزهای حیات آن بود.

سند شماره ۳ اخراج کارمند بهایی از وزارت کشاورزی، سند شماره ۴ اخراج کارمندان بهایی و مطالبه بازپرداخت حقوقی که در زمان خدمت دریافت کرده‌اند را نشان می‌دهد. در سندهای شماره ۵ و ۶ گفته شده است که اگر کارمندان بهایی توبه نکرده و به اسلام باز نگردند، از کار اخراج می‌شوند. سند شماره ۷ ضرورت معرفی کارمندان بهایی به مقامات مسئول و سند شماره ۸ دستور به وزارت امور خارجه در باره منع تمدید پاسپورت بهایان و سند شماره ۹ و ۱۰ حکم مصادره اموال بهایان را نشان می‌دهد.

سند شماره ۳:

شماره
تاریخ ۱۳۶۰ / ۲ / ۲۱
پست
خواهشمنداست در پاسخ باین شماره اشاره شود



آقای جلال پیروی میلانی

پیرو حکم شماره ۴۲۵۴ مورخ ۶۰/۲/۲۰
عطف به درخواست مورخ ۶۰/۲/۲۱ شما طبق
قانون استخدام کشوری مستخدم دولت -
میباشست متدین به یکی از ادیان رسمی کشور
یعنی (زرتشتی - کلیمی - مسیحی - اسلام)
باشد نظراً اینکه شما معتقد به دیانت بهائیت
میباشید علیهذا استخدام شما غیرقانونی تلقی
و از خدمت دولت اخراج میشوید . ۱

محمود جمالی - مدیر عامل

(Handwritten signature)

۱۳۶۰ / ۲ / ۲۱

Order dated 21.2.1360 (11 April 1981) from the office of the Ministry of Agriculture and Rural Development affecting Mr. Jalál Payruví-Milání, stating that "since you are a believer in the Bahá'í religion you are dismissed from the service of the Government."

سند شماره ۳:

جمهوری اسلامی ایران
وزارت کشاورزی و عمران روستائی
بنگاه توسعه ماشینهای کشاورزی

آقای جلال پیروی میلانی

پیرو حکم شماره ۴۲۵۴ مورخ ۶۰/۲/۲۰ عطف به درخواست مورخ ۶۰/۲/۲۱
شما طبق قانون استخدام کشوری مستخدم دولت میباشست متدین به یکی از ادیان
رسمی کشور یعنی (زرتشتی - کلیمی - مسیحی - اسلام) باشد نظر به اینکه شما
معتقد به دیانت بهایی میباشید علیهذا استخدام شما غیرقانونی تلقی و از خدمت
دولت اخراج می شویید.

محمود جمالی - مدیر عامل

سند شماره ۴:

شماره ۲۲۱۴۹
 ۲۲۶۲۵
 تاریخ ۱۳۶۰/۶/۲۶
 وزارت کشاورزی و عمران روستائی
 جمهوری اسلامی ایران

آقای
 اخراجی وزارت کشاورزی و عمران روستائی

دولت جمهوری اسلامی ایران در مقابل ملت مسلمان و به پا خواسته کشور ایران مسئولیت دارد و نمیتواند از بیت‌العمال مسلمین حقوق و مزایای افرادی برداخت نماید که تابع سلسله ساختنی ضاله بهائیت میباشند و اکثر اعضا محفل ملی آنها را اشخاص ذابن به ملک و ملت همچون:

- ۱- تیمار سر لشکر مقرب جاسوس شوروی
- ۲- تیمار سر تیپد کتر ریاضاله قدیمی پزشک مخصوص ساواک
- ۳- سرهنگ نجسی فراری
- ۴- دکتر شاپور راسخ همکار ساواک و فرزای
- ۵- دکتر مهربی راسخ مربی ولیعهد فراری و مدد افراد نظیر اینها و از طرفی اصلاً استخدام چنین افرادی بهر طبق قانون مصوب ۱۳۰۱ مجوزی نداشته است و بایستی کلیه وجهی را که از صندوق دولت دریافت نموده‌اند باز پس گرفته شود.

وزیر کشاورزی و عمران روستائی
 لاریجانی

سند شماره ۴

بسمه تعالی

وزارت کشاورزی و عمران روستایی

آقای

اخراجی وزرات کشاورزی و عمران روستایی

دولت جمهوری اسلامی ایران در مقابل ملت مسلمان و به پا خواسته کشور ایران مسئولیت دارد و نمیتواند از بیت المال مسلمین حقوق و مزایا افرادی پرداخت نماید که تابع مسلک ساختنی ضاله بهائیت میباشند و اکثر اعضاء محفل ملی آنها را اشخاص خائن به ملک و ملت همچون:

۱. تیمسار سرلشکر مقربی جاسوس شوروی

۲. تیمسار سرتیپ دکتر ریاض الله قدیمی پزشک مخصوص ساواک

۳. سرهنگ نجفی فراری

۴. دکتر شاپور راسخ همکار ساواک و فراری

۵. دکتر مهری راسخ مربی ولیعهد فراری و صدها افراد نظیر اینها و از طرفی اصلاً استخدام چنین افراد بر طبق قانون، مصوب ۱۳۰۱ مجوزی نداشته است و بایستی کلیه وجهی را که از صندوق دولت دریافت نموده اند بازپس گرفته شود. / ک وزیر کشاورزی و عمران روستایی

سند شماره ۵:

دادگاه انقلاب اسلامی بسمه تعالی شماره ثبت: ۶۰/۶۷/۱۰۰
کرمانشاه جمهوری اسلامی ایران تاریخ:

از دادگاه انقلاب اسلامی کرمانشاه به
شرکت زسوم کرمانشاه

در موضوع کارمندان و کارکنان بجائی در آن شرکت بدینوسیله ابلاغ میشود
در صورتیکه کارمندان و کارکنان شاغل بجائی حاضر به توبه بشوند بدینوسیله
پرسنلی خود بنویسند که متدین بدین اسلام و مذاهب شیعه اثنی عشری میباشد
و همین موضوع را در روزنامه های کثیرالانتشار با عکس چاپ و منعکس نمایند نمیتوانند
بکار خود در آن شرکت ادامه دهند و در غیر اینصورت بپایبست اخراج شوند.
مجلسات مقرر تا آخر شهریورماه ۶۰ میباشد.

قاضی شرع دادگاه انقلاب اسلامی کرمانشاه

سید رضا ایبانی

سند شماره ۵:

بسمه تعالی

دادگاه انقلاب اسلامی کرمانشاه شماره: یک سیار

تاریخ: ۶۰/۶/۱۰

از دادگاه انقلاب اسلامی کرمانشاه به شرکت زرم کرمانشاه

در موضوع کارمندان و کارکنان شاغل بهائی در آن شرکت بدینوسیله ابلاغ میشود در صورتیکه کارمندان و کارکنان شاغل بهائی حاضر به توبه بشوند و در پرونده پرسنلی خود بنویسند که متدین به دین اسلام و مذهب شیعه اثنی عشری میباشند و همین موضوع را در روزنامه‌های کثیرالانتشار با عکس چاپ و منعکس نمایند میتوانند بکار خود در آن شرکت ادامه دهند و در غیر این صورت میبایست اخراج شوند.

مهلت مقرر تا آخر شهریورماه ۶۰ میباشد.

قاضی شرع دادگاه انقلاب اسلامی کرمانشاه

سید رضا لواسانی

سند شماره ۶:

| | |
|----------------|----------------|
| شماره: ۷۸۶۴ | تاریخ: ۶۰/۶/۱۰ |
| شماره: ۷۸۶۴ | |
| تاریخ: ۶۰/۶/۱۰ | |

شرکت زرم کرمانشاه

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

متهایک به وزارت معاشات

بر نامت سپردم

سید رضا لواسانی

رونویست یاداره کل کار و امور اجتماعی استان فارس

دفتر مرکزی زرم

روابط عمومی گروه زرم

کارکنان شرکت زرم

تاریخ: ۶۰/۶/۱۰

تاریخ: ۶۰/۶/۱۰

تاریخ: ۶۰/۶/۱۰

تاریخ: ۶۰/۶/۱۰

تاریخ: ۶۰/۶/۱۰

تاریخ: ۶۰/۶/۱۰

تاریخ: ۶۰/۶/۱۰

تاریخ: ۶۰/۶/۱۰

تاریخ: ۶۰/۶/۱۰

تاریخ: ۶۰/۶/۱۰

تاریخ: ۶۰/۶/۱۰

تاریخ: ۶۰/۶/۱۰

تاریخ: ۶۰/۶/۱۰

تاریخ: ۶۰/۶/۱۰

تاریخ: ۶۰/۶/۱۰

Letter dated 30-9-1360 (21 December 1981) from the Government-operated Zam-Zam Company of Shiraz, addressed to the head office in Khuzistân, naming twelve Bahá'ís "who insist that they want to continue to be members of the aberrant Bahaism; therefore they are dismissed."

سند شماره ۶:

بسمه تعالی

به: شرکت زمزم خوزستان

از: شرکت زمزم شیراز

موضوع: اخراج کارگران بهایی

با توجه به برنامه ارشادی در جهت افراد وابسته به بهائیت که توسط انجمن اسلامی اجرا شد، با این حال افراد زیر مایل بودند که تحت هر شرایطی در فرقه ضاله بهائیت بمانند لذا از این تاریخ ۶۰/۱۰/۱ هیچ‌گونه سمتی در این شرکت نداشته و به کار آنها خاتمه داده می‌شود، خواهشمند است جهت تعیین تکلیف نهایی اقدام لازم را معمول دارید.

۱. غلامحسین حقدوست

۲. ... رضائی

۳. حاجی طالب پور

۴. نعمت‌الله جمال رضا

۵. عبدالوهاب ... پور

۶. عبدالله جابری

۷. عبدالله جابری

۸. احمد جابری

۹. امرالله جابری

۱۰. حسن سیادت

۱۱. هدایت‌الله رنجبر

۱۲. ابراهیم جمالی

مدیر عامل مهرزاد ستوده

رونوشت: اداره کل کار و امور اجتماعی استان فارس

دفتر مرکزی زمزم

روابط عمومی گروه زمزم

امور شرکتهای بنیاد مستضعفان

کارگزینی شرکت جهت اطلاع و اقدام

نگهبانی شرکت جهت جلوگیری افراد نامبرده از تاریخ ۶۰/۱۰/۱

تعاونی اعتباری شرکت جهت اطلاع و تسویه حساب.

جمهوری اسلامی ایران

بانک سپه

تاریخ ۱۳۶۰/۵/۲

شماره ۲۷۴۶

مدیرعامل

بسمه تعالی

بخشنامه

چون طبق فتوی امام ، رهبر عظیم الشأن انقلاب اسلامی ایران گروهکهای منافق بسفول خودشان به ظواهر خلیفها و دریا طن ضدخلیفها که علیه جمهوری اسلامی ایران قیام مسلحانه نموده اند و افرادیهاشی که مرتد میباشند ، لذا به منظور اجرای این تکلیف شرعی بر تمام مسلمانها واجب است دفاعا " للاسلام آنها را در اسرع وقت به مقامات صالحه معرفی نمایند .

چون امتناع از این تکلیف شرعی از هیچ مسلماننی قابل اغماض نیست لذا به کلیه سرپرستان ، روسا ، معاونین و اعضاء حزب الهی فردا " فردا واجب است فوراً " ضمن معرفی آنها با مشخصات کامل به مرکز موضوع رابه نزدیکترین کمیته و یا سپاه محل اطلاع دهند .

بدیهی است چنانچه افراد فوق الذکر از این وظیفه شرعی تغافل نمایند مسئول عواقب وخیم آن خواهند بود .

زن العابدین یعقوبی

سند شماره ۷:

جمهوری اسلامی ایران

بانک سپه

تاریخ ۶۰/۵/۲

شماره ۲۷۴۶

مدیر عامل

بسمه تعالی

بخشنامه

چون طبق فتوی امام، رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی ایران گروهک‌های منافق بقول خودشان به ظاهر خلیفها و در باطن ضدخلقیها که علیه جمهوری اسلامی ایران قیام مسلحانه نموده‌اند و افراد بهایی که مرتد میباشند. لذا به منظور اجرای این تکلیف شرعی بر تمام مسلمانها واجب است دفاعاً للاسلام آنها را در اسرع وقت به مقامات صالحه معرفی نمایند.

چون امتناع از این تکلیف شرعی از هیچ مسلمانی قابل اغماض نیست لذا به کلیه سرپرستان، رؤسا، معاونین و اعضاء حزب الهی فرداً فرداً واجب است فوراً ضمن معرفی آنها با مشخصات کامل به مرکز موضوع را به نزدیک‌ترین کمیته و یا سپاه محل اطلاع دهند.

بدیهی است چنانچه افراد فوق‌الذکر از این وظیفه شرعی تعلل نمایند مسئول عواقب وخیم آن خواهند بود.
زین العابدین یعقوبی

سند شماره ۸:



خیابان مهرمانده - تبریز -

اداره : دفتر معاونت فرهنگی و کنسولی

شماره : ۱۷/۵۲۳-۱۰/۴۴۶۲

تاریخ : ۱۳۶۰/۵/۲۱

بسمه تعالی

بخشنامه کلیه نمایندگیهای جمهوری اسلامی ایران در خارج

از تاریخ ابلاغ این بخشنامه کلیه مسئولین نمایندگیها موظفند تمامی بهایان مقیم حوزه آن نمایندگی و ضد انقلابیون بخصوص به اصطلاح دانشجویان را با دقت تهیه و ارسال نمایند. همچنین از صدور گذرنامه این افراد خودداری فرموده و فقط برگه عبور داده شود.

معاون امور فرهنگی - کنسولی

جواد منصور
۳۰/۵/۶۰

A confidential letter dated 21.5.1360 (12 August 1981) from the Ministry of Foreign Affairs of the Islamic Republic of Iran, issued by the Deputy of the Cultural and Consular Affairs of the Ministry, Mr. Javād Mangūfī, instructing all Iranian Consulates throughout the world not to issue or renew the passports of Bahā'īs and "anti-revolutionaries".

سند شماره ۸:

اداره: دفتر معاونت فرهنگی و کنسولی خیابان مهرمانده

بسمه تعالی

بخشنامه به کلیه نمایندگیهای جمهوری اسلامی ایران در خارج

از تاریخ ابلاغ این بخشنامه کلیه مسئولین نمایندگیها موظفاند تمامی بهایان مقیم حوزه آن نمایندگی و ضد انقلابیون به خصوص به اصطلاح دانشجویان را با دقت تهیه و ارسال نمایند. همچنین از تمدید گذرنامه این افراد خودداری فرموده و فقط برگه عبور داده شود.

معاون امور فرهنگی و کنسولی

جواد منصور

دادستانی انقلاب اسلامی مرکز

دادگاه انقلاب اسلامی مرکز شعبه ۸ چهارراه شهید قدوسی بتصدی امضاء کننده ذیل در غیاب متهمین تشکیل است پرونده کلاسه شماره ۱۱۰.۸۷۶.۱۱۰ اتهامی متهمین تحت نظر است. متهمین عبارتند از ۱. بهرام ایدون فرزند سروش ۲. خورشیدچهر خداحمی همسر متهم ردیف اول ۳. کیخسرو فرزند ایدون ۴. پروین فرزند ایدون ۵. مهرداد فرزند ایدون ۶. ایرج فرزند ایدون ۷. فریدون ایدون فرزند سروش ۸. روح‌انگیز ستوده همسر فریدون ایدون ۹. فرشته ایدون فرزند فریدون ۱۰. اردشیر پارسا همسر فرشته ۱۱. پروانه همسر رستم تشکر ۱۲. شیرین ... ۱۳. بیژن ایدون کلیه متهمین فوق‌التوصیف بهایی و در خارج ایران آمریکا و ایتالیا بسر می‌برند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی اموال نامبردگان اگر چیزی باقی مانده بود تحت سرپرستی امور اجرائی دادستانی کل انقلاب اسلامی در آمده است دادگاه پس از بررسی مجموع اوراق پرونده و ملاحظه کیفرخواست صادره در باره اموال آنان مبادرت به صدور رأی می‌نمایند با توجه به اینکه نامبردگان بهایی بوده و از کشور خارج گردیده و از حکم کافر ... نیز خارج شده‌اند بر موازین قضاء اسلامی کلیه اموال منقول و غیرمنقول آنان به نفع دولت جمهوری اسلامی ایران مصادره می‌گردد. این رأی پس از تأیید دادگاه عالی انقلاب اسلامی قابل اجرا است.

فرمائید میزان سهام نامبردگان در آن شرکت و همچنین لیست کلیه اموال منقول و غیرمنقول آنها را به نمایندگان این دفتر برادران محمدرضا آقا محمدکاشی - احمد شاپوری تحویل نمایند. قبلا از همکاری صمیمانه شما تشکر می‌نمائیم.

سند شماره ۱۰:

شماره ۲۲۷۵ / ۷

تاریخ ۹ / ۱۹

جمهوری اسلامی ایران

نخست وزیر

اجرائی تبصره ۸۲

بودجه سال ۶۲

بسمه تعالی

شرکت محترم اسناد ایران

بهائیان در سال‌های اول انقلاب و تا آخر دوره دوم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۷۶ ه. ش از داشتن پاسپورت و حق مسافرت به خارج نیز محروم بودند.

با مصادره و تخریب گورستان‌های بهائیان در سراسر کشور، آنان مجبور می‌شوند مردگان خود را مخفیانه دفن کنند. در ۱۴ آذر ۱۳۶۰ قبرستان بهائیان در طهران مصادره و ۱۳ کارمند قبرستان را دادگاه انقلاب اسلامی مرکز دستگیر کرد. در ۲۴ دی ماه ۱۳۶۰ قبرستان باباسلمان در روستای نزدیک طهران نیز بسته شد و بهائیان طهران مجبور شدند تا مردگان خود را در محل مشخصی که برای «کافرین» اختصاص داده شده بود، زمین بایری به نام لعنت‌آباد، دفن کنند.^(۱۸)

روحانیت شیعه که پس از انقلاب به امکانات دولتی، نظامی، انتظامی، رسانه‌ای و اطلاعاتی مجهز شده بود، با استفاده از اهرم‌هایی چون کمیته‌ها و دادگاه‌های انقلاب، دستگیری، اعدام، ضبط اموال، اخراج بهائیان از مراکز آموزشی، ادارات دولتی و خصوصی را به شدت دنبال کرد.

سند شماره ۱۱:

تخریب گلستان جاوید



فصل چهارم

گاه‌شمار سرکوب بهائیان در جمهوری اسلامی

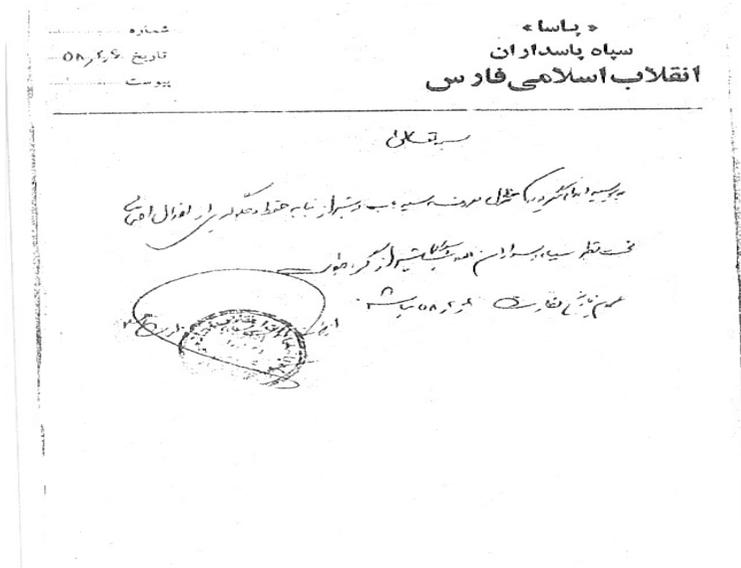
۱۳۶۲ - ۱۳۵۹ ه. ش

گاه‌شمار سر کوب بهائیان در جمهوری اسلامی

۱۳۶۰ - ۱۳۵۹ ه. ش

در سال ۱۳۵۸ خانه سید باب، از مکان‌های مذهبی و مقدس بهائیان در شیراز مصادره شد.

سند شماره ۱۲:



سند شماره ۱۲:

پاسا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فارس تاریخ: ۵۸/۲/۶

بسمه تعالی

بدینوسیله اعلام می‌گردد که منزل معروف به سید باب در شیراز بنا به حفظ و جلوگیری از اخلال احتمالی تحت نظر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شیراز گردیده است.

علی اکبر خرسندی، دامدار متولد ۱۳۰۸ هـ. ش

او عضو محفل روحانی محلی بهائیان و اولین قربانی بهایی‌کشی در سال ۱۳۵۸ در دهی به نام کلاله، در حوالی گنبد قابوس بود.

خرسندی در ماه‌های اول انقلاب دستگیر و به طهران اعزام و در ۲۳ فروردین ۱۳۵۸ به اتهام بهایی بودن در سن پنجاه سالگی به دار آویخته شد.

پس از اعدام خرسندی، چند بهایی دیگر در سال ۱۳۵۸ به جوخه اعدام سپرده شده یا به دست متعصبان به قتل رسیدند.

شیرمحمد دست پیش، متولد ۱۳۱۷ هـ. ش، مغازه‌دار

دومین قربانی بهایی سال ۱۳۵۹ شیرمحمد دست‌پیش، دهقان‌زاده‌ای بود که در ده کتا از توابع کهگیلویه زندگی می‌کرد. او در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۹ برای تهیه لوازم مغازه خود از ده کتا به قریه فلارد می‌رود، اما در راه در سن چهل و یک سالگی به قتل می‌رسد.^(۱۹)

احمد اسماعیلی، متولد ۱۲۸۶ هـ. ش، دهقان

اسماعیلی، ساکن دهی از توابع بوشهر به نام فقیه حسنان بود. به دورانی که ایران در تب و تاب انقلاب می‌سوخت، بهار سال ۱۳۵۸، مردم به تحریک روحانی محل سید احمد شیرازی انبار خرما و منزل اسماعیلی را به آتش می‌کشند و از او می‌خواهند که یا دست از آیین بهایی بردارد و یا ده را ترک کند. چون او دست از آیین خود نمی‌شوید او را با ضرب کتک از ده اخراج می‌کنند. به نزد

فرزندان خود در برازجان می‌رود اما در آخر تیرماه ۱۳۵۸ به ده خود بازگشته و ناپدید می‌شود. تلاش فرزندان او برای یافتن محل دفن او به جایی نمی‌رسد.^(۲۰)

محمد موحد، در سال ۱۳۱۶ هـ. ش

او در خانواده‌ای روحانی در شیراز متولد شد. پدر او شیخ محمدعلی، مدرّس مدرسه آقا باباخان در شیراز بود. موحد چگونگی روی آوردن خود را به آیین بهایی برای یدالله ایقانی گفته است:

«پس از هشت سال تحصیل در مدارس مذهبی قم و چهار سال تحصیل در مدارس مذهبی شیراز، صفا و حقیقتی در آموزش‌های خود ندیدم. بر اثر تماس با بهائیان، به آیین بهایی پیوستم. وقتی که مریدان من از دین نومن با خبر شدند، سخت کتکم زدند و نیمه‌جان به منزل دایم ام بردندم و به تصور اینکه دیوانه شده‌ام، به تیمارستانم انداختند، اما دکتر تشخیص داد که دیوانه نیستم.»

محمد موحد، شیراز را ترک می‌کند و در طهران ساکن شده و در تشکیلات بهایی فعال می‌شود. در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ بر اساس احضاریه کمیته ولی‌آباد طهران و به حکم شماره ۱۱۷۷ دادستانی کشور احضار شده و در خرداد ماه ۱۳۵۸ گروهی ناشناس او را می‌ربایند. بعد از ناپدید شدن او، کمیته از هرگونه اظهارنظری خودداری می‌کند. از سرنوشت او اطلاعی در دست نیست.^(۲۱)

بهار وجدانی، متولد ۱۳۰۱ هـ. ش در میاندوآب، مغازه‌دار

از سال ۱۳۳۳ در مهاباد، مغازه‌دار و از فعالین بهایی در مهاباد بود. در روز ۴ مهرماه ۱۳۵۸ او را دستگیر کرده به دادستان انقلاب مهاباد تحویل می‌دهند. دادستان انقلاب مهاباد در آن زمان حسین آرمان بود. در آن شب خلخال وارد مهاباد می‌شود. چون از بهایی بودن وجدانی اطلاع می‌یابد از او می‌خواهد که در نامه‌ای بنویسد که مسلمان است تا آزاد شود. وجدانی دین خود را انکار نمی‌کند اما به دلیل ناآرام بودن شهر شبانه آزاد می‌شود. روز بعد ساعت ده شب او را به دادستانی برده و فردای آن روز در ۶ مهرماه ۱۳۵۸ به عنوان مفسد فی الارض به حکم خلخال محکوم و به جوخه اعدام سپرده می‌شود.

علی ستارزاده، متولد ۱۳۳۴ هـ. ش، کارگر فنی

در خانواده‌ای تهی دست متولد شد و در یکی از دهات اطراف محل تولد خود بوکان به نام امیرآباد ساکن بود و هر روز برای یافتن کار به بوکان می‌رفت. در اول آبان ۱۳۵۸ در راه او را با گلوله به قتل می‌رسانند و دو فرزند خردسال و همسر او بی‌سرپرست می‌شوند.

حسین شکوری شیشوانی، متولد ۱۳۰۰ هـ. ش، پزشک‌یار

در شیشوان در خانواده‌ای مسلمان دیده به جهان گشود. در کودکی پدر را از دست می‌دهد. بعد از اتمام تحصیل در دبیرستان به عنوان پزشک‌یار به استخدام درمانگاه مراغه در می‌آید. در شیشوان به دیانت بهایی روی می‌آورد. در سال ۱۳۳۸ به دلیل بهایی بودن از کار اخراج می‌شود. با داشتن چهار فرزند از نظر مادی در تنگنا می‌ماند. محلی برای آمپول‌زدن راه می‌اندازد. مخالفان، محل کار او را تعطیل می‌کنند. در خانه خود یا خانه بیماران به کار خود ادامه می‌دهد. در سال ۱۳۴۳ پسر چهارده ساله او را در مدرسه چنان کتک می‌زند که در اثر ضربات به قتل می‌رسد. در ۱۴ آبان ۱۳۵۸ زمانی که برای آوردن دختر خردسال خود از مدرسه از خانه خارج می‌شود او را در راه در سن پنج‌هفت سالگی با ضرب گلوله به قتل می‌رسانند و خانه‌اش را غارت می‌کنند.

دکتر علی‌مراد داودی، متولد ۱۳۰۰ هـ. ش، دانشیار دانشکده فلسفه دانشگاه طهران

در خانواده‌ای بهایی در خلخال متولد شد. پس از پایان تحصیلات دبیرستانی به طهران می‌رود و در دانشسرای عالی در رشته فلسفه تحصیل می‌کند. به استخدام وزارت فرهنگ در می‌آید و در شهرهای سنندج و زنجان مشغول به کار می‌شود. ضمن کار در طهران، در دانشکده ادبیات در رشته فلسفه درس می‌خواند و به اخذ درجه دکترا نائل شده و به تدریس فلسفه در دانشگاه می‌پردازد. علی‌مراد داودی از دوران جوانی، بهایی فعالی بود و در سال ۱۳۵۴ به عضویت محفل ملی بهائیان ایران انتخاب می‌شود. در اوج انقلاب، در باره اذیت و آزار بهائیان نامه‌های بسیاری به مقامات دولتی ایران می‌نویسد و اتهاماتی را که به بهائیان می‌زدند جواب می‌دهد. دکتر داودی، استادی خوشنام و در بین دانشجویان محبوب بود. وی در ۲۰ آبان ماه ۱۳۵۸ در خیابان ربوده و چون اکثر ربوده‌شدگان بهایی در آن سال‌ها به قتل رسید.

عظمت‌الله فهندژ، متولد ۱۳۱۵ هـ. ش، سرهنگ ارتش

در قریهٔ سعدیهٔ شیراز در خانواده‌ای بهایی متولد شد. بعد از پایان دوران دبیرستان به دانشکدهٔ افسری می‌رود. در کشتار قریهٔ سعدیه در سال ۱۳۵۷ صفات‌الله فهندژ پسر عموی عظمت‌الله را به قتل می‌رسانند.

عظمت‌الله در شب واقعه در قریهٔ سعدیه نبود. پس از آنکه خانهٔ او نیز به آتش کشیده می‌شود در اردیبهشت ۱۳۵۸ به طهران می‌رود. در اسفند ماه، به او پست جدیدی می‌دهند اما ضد بهائیان شیراز از حاکم شرع می‌خواهند که حکم توقیف او را صادر کند. به دستور حاکم شرع شیراز فهندژ را در طهران دستگیر می‌کنند به شیراز می‌آورند و از اول اردیبهشت ۱۳۵۸ در زندان عادل‌آباد شیراز زندانی می‌شود. محاکمهٔ او در ۴ آذر ۱۳۵۸ آغاز و در روز ۶ آذر ۱۳۵۸ در سنّ چهل و سه سالگی به جوخهٔ اعدام سپرده می‌شود.^(۲۲)

روحی روشنی، متولد ۱۳۰۲ هـ. ش، آموزگار

در اسکو (آذربایجان) در خانواده‌ای بهایی متولد شد. در کودکی پدر خود را از دست می‌دهد اما مادر او با خیاطی در طهران امکان تحصیل او را فراهم می‌کند. پس از پایان دوران دبیرستان وارد دانشگاه طهران و در رشتهٔ تاریخ و جغرافیا فارغ‌التحصیل شده و به استخدام وزارت فرهنگ در می‌آید.

روحی روشنی به عضویت و به سمت منشی محفل محلی طهران انتخاب می‌شود. در اوایل انقلاب برای معالجه به انگلیس می‌رود و بعد از عمل جراحی به ایران باز می‌گردد.^(۲۳)

در تاریخ ۱۷ دی ماه سال ۱۳۵۸ او را در خیابان ربوده و به قتل می‌رسانند.

بر اساس آمارهای موجود، حدود ده بهایی در سال ۱۳۵۸، سال اول انقلاب اسلامی کشته شدند.

بهائیان در همان نخستین سال جمهوری اسلامی از کار اخراج می‌شوند و بر مبنای اسناد ۱۳ و ۱۴ هرگاه یک بهایی از اعتقاد خود دست برمی‌داشت، به کار دعوت می‌شود.

سند شماره ۱۳:



سند شماره ۱۳:

به اتهام همکاری با ساواک و بهاییگری ۱۵۳ نفر از آموزش و پرورش آذربایجان شرقی اخراج میشوند

«تبریز - مدیر کل آموزش و پرورش آذربایجان شرقی در گفتگویی با خبرنگار اطلاعات اعلام کرد که ۱۵۳ نفر از کارکنان و فرهنگیان این اداره تصفیه خواهد شد.

دکتر نیریوند مدیر کل آموزش و پرورش آذربایجان شرقی گفت طی این هفته ۲۰ تن از فرهنگیان همکار ساواک منحل و حدود ۵۰ نفر از فرهنگیان که بهایی هستند از آموزش و پرورش استان تصفیه خواهند شد.

وی افزود این تصفیه با بررسی و دقت کامل صورت می‌گردد. همچنین ۷۳ نفر دیگر از آنان قلاً تصفیه و برکنار شده‌اند که شامل همکاران ساواک از میان دبیران و آموزگاران بوده‌اند.

دکتر نیریوند اضافه کرد، در صورتی که بهایی‌ها دین اسلام را بپذیرند مجدداً به کار فرا خوانده خواهند شد و در غیر این صورت برای بررسی پرونده به دادگاه انقلاب تبریز معرفی می‌شوند.»

سند شماره ۱۴:

تاریخ: ۱۳۵۸/۵/۱۳
شماره: ۹۲۷۸/ج
بیت



حمایت از خانواده های بی سرپرست

آقای نصرت الله وردی

عضو واحد حمایت از خانواده های بی سرپرست گرگان

طبق لایحه قانونی اجازه تبدیل وضع مستخدمین سازمانهای را که بوزارت بهداشت و بهزیستی واگذار شده است وضع استخدامی کارکنان برنامه حمایت از خانواده های بی سرپرست نیز باید با قانون استخدامی کشوری تطبیق داده شود.

چون شما مشیرمهدا شدن عقیده بهائیت هستید و در صورت صحت این اشتها اشتغال شما مخالف با مفاد قسمت اول بند (ت) ماده ۱۴ قانون استخدام کشوری میباشد. علیهذا شما اخطار میشود در صورتیکه خود را اراستاب به عقیده مذکور سرا میدانید حداکثر ظرف ده روز از تاریخ دریافت این نامه با مراجعه به محکمه شرع محل اعتقاد خویش را بیتی از ادیان حقه رسمی اعلام دارید یا پس از انعکاس درجراستد کشور انتشار رقم شبه بعمل آید.

در غیر اینصورت ناگزیر بخدمت شما خاتمه داده خواهد شد.

ابوالفضل اجازه تهر
سرپرست اداره تشکلات انجمن اهل بیت

۴

سند شماره ۱۴:

حمایت از خانواده های بی سرپرست

تاریخ: ۱۳۵۸/۵/۱۳

شماره ۹۲۷۸/ج

آقای نصرت الله وردی

عضو واحد حمایت از خانواده های بی سرپرست گرگان

طبق لایحه قانونی اجازه تبدیل وضع مستخدمین سازمانهای را که بوزارت بهداشت و بهزیستی واگذار شده است وضع استخدامی کارکنان برنامه حمایت از خانواده های بی سرپرست نیز باید با قانون استخدامی کشوری تطبیق داده شود.

چون شما مشهور به داشتن عقیده بهائیت هستید و در صورت صحت این اشتها اشتغال شما مخالف با مفاد قسمت اول بند (ت) ماده ۱۴ قانون استخدام کشوری می باشد. علیهذا به شما اخطار

میشود در صورتیکه خود را از انتساب به عقیده مذکور مبرا میدانید حداکثر ظرف ده روز از تاریخ دریافت این نامه با مراجعه به محکمه شرع محل اعتقاد خویش را بیکی از ادیان حقه رسمی اعلام دارید تا پس از انعکاس در جراید کثیرالانتشار رفع شبهه به عمل آید.

در غیر اینصورت ناگزیر به خدمت شما خاتمه داده خواهد شد.

ابوالفضل اجاره‌دار

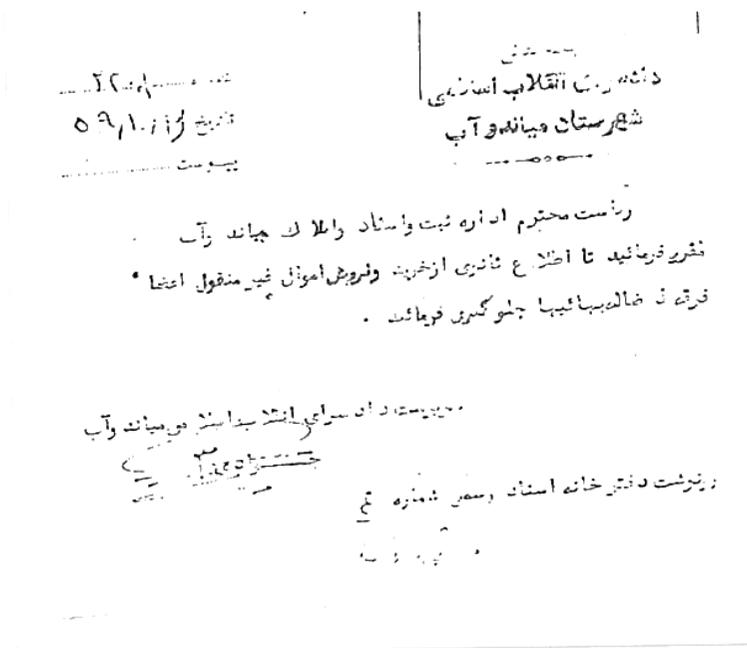
سرپرست اداره تشکیلات امور اجتماعی

سال ۱۳۵۹ هـ ش

سرکوب بهائیان در سال ۱۳۵۹ ابعاد تازه‌ای به خود می‌گیرد. در این سال، سی و هشت نفر بهایی به دلیل بهایی بودن به قتل می‌رسند.

چند سند دولتی سال ۱۳۵۹ وضعیت بهائیان را در این سال تصویر می‌کند.

سند شماره ۱۵:



سند شماره ۱۵:

شماره ۲۲۰۸
تاریخ ۵۹/۱/۱۶

بسمه تعالی
دادگاه انقلاب اسلامی
شهرستان میاندوآب پیوست

ریاست محترم اداره ثبت و اسناد و املاک میاندوآب

مقرر فرمائید تا اطلاع ثانوی از خرید و فروش اموال غیرمنقول اعضاء فرقه ضاله بهائیه جلوگیری فرمائید.

سرپرست دادسرای انقلاب اسلامی میاندوآب
رونوشت دفترخانه اسناد رسمی شماره ۴

با صدور این حکم بهائیان از حق خرید و فروش خانه و املاک خود محروم می شوند.

اسناد شماره های ۱۶، ۱۷ و ۱۸ نشانگر اخراج کارمندان بهایی تنها به دلیل اعتقاد مذهبی است.

سند شماره ۱۶:


جمهوری اسلامی ایران
سازمان گسترش و توسعه تعاون استان تهران

تاریخ: ۱۳۵۹/۴/۱۲ شماره: ۴۵۵۵/۱۲۷۲ پست

بسمه تعالی

نظر ماینکه از سوی آقایان آبات عظام ربانی شیرازی، دستفیب و محلاسی
پرواخت بول بیت المال به بهائیان حرام اعلام شده و کسانیکه از این
دستور سر باز و نند خاطی محسوب میشوند، لذا کلیه مسئولین شرکتهای تابع
سازمان گسترش و توسعه تعاون استان تهران موظفند در صورت شناسایی چنین
افرادى سبن کارگزاران بلافاصله وضع استخدامی ایشان را بحالت تعلیق
درآورده و پیرونده را جهت رسیدگی به کمیسیون پاکسازی مستقر در سازمان
گسترش و توسعه تعاون، به تهران ارسال نمایند.

| | |
|-------------------------------|--------------------|
| کشتی سازی خلیج فارس | شماره ۴۰۰ |
| تاریخ ۴ فروردین ۵۹ | از شماره ۱۰۰ |
| به سازمان گسترش و توسعه تعاون | تاریخ ۴ فروردین ۵۹ |
| ادغام به | تاریخ ۴ فروردین ۵۹ |
| ملاحظات | |

به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۵۹/۴/۹ و مستنداً به ماده ۲۲ قانون
استخدام کشوری.

کارگاه
جهت اطلاع و پیگیری تا تاریخ ۱۳۵۹/۴/۱۲
تهران - خیابان مصدق - پستی ۱۱۱۱۱ - تلفن ۱۰۱-۲۹۲۱۰۱
تلفن: ۱۰۱-۲۹۲۱۰۱

سند شماره ۱۶:

جمهوری اسلامی ایران
سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران
تاریخ ۱۳۵۹/۴/۱۲ شماره ۱۲۳۲/۴۵۵۵ پیوست
بسمه تعالی

نظر به اینکه از سوی آقایان آیات عظام، ربانی شیرازی، دستغیب و محلاتی پرداخت پول بیت‌المال به بهائیان حرام اعلام شده و کسانی که از این دستور سر باز زنند خاطی محسوب می‌شوند. لذا کلیه مسئولین شرکت‌های تابع سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران موظفند در صورت شناسایی چنین افرادی بین کارکنان بلافاصله وضع استخدامی ایشان را به حالت تعلیق در آورده و پرونده را جهت رسیدگی به کمیسیون پاکسازی مستقر در سازمان گسترش و نوسازی به طهران ارسال نمایند.

نقل از روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۵۹/۴/۹ و مستنداً به ماده ۴۴۰ قانون استخدام کشوری.

کارگزینی جهت مراجعه به پرونده‌های پرسنلی و پیگیری تا شناسایی احتمالی اینگونه افراد.

سند شماره ۱۷:

شماره سند: ۱۲۳۲/۴۵۵۵
تاریخ: ۱۳۵۹/۴/۱۲
پیوست: ۱

بسمه تعالی

کرامت‌گزار

بسمه تعالی می‌شود که آقای رضا سبیلیان از تاریخ ۱۳۵۸/۱۲/۱۲ الی ۱۳۵۹/۵/۱ در بخش (نام) شهرستان خمام سرپرست بخش می‌شود مشغول انجام وظیفه بود و جهاد از نحوه کارکرد آن رضایت کامل دارد.

هم چنین جهاد سازندگی معتقد است که بهائیت یک مکتب ساخته شده دست‌انگیزانگیز و غیره و از مخالفان اسلام در ایران و سایر کشورها است.

با توجه به عملکرد بهائیت در طول یکسال و نیم پس از انقلاب که یک فعالیت مشکوک و ترسناک است و از طرف آذربایجان (نام) اقدام رئیس محافل بهائیت بزرگ و تیریز نیز شده است.

بنابراین به جهت رعایت امنیت در مورد اصول این مکتب بهائیت و جهاد نقطه نظرهای خود را در مورد (نام) بهاری تأیید و ترمیم داد ولی ایشان باز هم چنان جهت جذب بهائیت این مکتب می‌نمایند.

لذا جهاد شهرستان رشت و خمام ادامه همکاری با ایشان را اصلاح انقلاب ندانسته و از تاریخ ۱۳۵۹/۵/۱۲ کار ایشان را قطع مینماید.

از طرف سرپرست جهاد سازندگی
سید محمد محمدی

سرپرست جهاد خمام
سلح یزدانی

دشت خیابان دهلی نازن ۹۹۸۴ - ۷۷۱۹۹

سند شماره ۱۷:

بسمه تعالی
گواهی کار

بدینوسیله گواهی می‌شود که آقای رضا سهیلیان از تاریخ ۱۲/۱۲/۵۸ در بخش شهرستان خمام به عنوان سرپرست بخش فنی مشغول انجام وظیفه بوده و جهاد از نحوه کارکرد او رضایت کامل دارد.

همچنین جهاد سازندگی معتقد است که بهائیت یک مکتب ساخته شده استعمار انگلیس و غیره و مخالف اسلام در ایران و سایر کشورها است.

با توجه به عملکرد بهائیت در طول یکسال و نیم پس از انقلاب که یک فعالیت مشکوک و توطئه‌آمیز بهائیان موجب اعدام رئیس محافل بهائیت یزد و تبریز نیز شده است.

..... به مدت چند ساعت در مورد اصول این مکتب بحث شد و جهاد نقطه نظرهای خود را در مورد این نامبرده توضیح داد ولی ایشان باز هم چنان تحت جذب شدید این مکتب می‌باشد.

لذا جهاد شهرستان رشت و خمام ادامه همکاری با ایشان را به صلاح انقلاب ندانسته و از تاریخ ۵۹/۵/۱ کار ایشان را قطع مینماید.

سرپرست جهاد خمام صالح یزدانی

از طرف شورای جهاد ... سید محمد ...

سند شماره ۱۸:

شماره ۱۶/۲۸۷۰
 تاریخ ۰۹/۶/۱۵
 بیروت

بسمه تعالی

دادگناه انقلاب اسلامی شهرستان مراغه

جلسه دادگاه متهمین ۱- رأفت برق‌آسا فرزند عطاءالله اهل مراغه مقیم میان‌دوآب آدرس بیمارستان آدرس مادرشوهش خیابان زرین کوچه گل‌مراد شغل بهیار دارای شوهر و اولاد با سواد بهایی تبعه ایران بدون سابقه کیفری ۲- آسیه غلامی فرزند عربعلی اهل ساکن میان‌دوآب خیابان مه‌باها با لوازم خانگی کوچه بشیری دارای شوهر و اولاد با سواد بهایی تبعه ایران بدون سابقه محکومیت کیفری در ساعت ۱۰ صبح روز شنبه ۰۹/۶/۱۵ هجری قمری و سایر رعی محتویات پرونده خطاب به متهمین چه مذکور در اینجانبان است بهایی هشتمین بند و روانه زندانبانی می‌باشند و حاضر نیستم معلمان حقوق اسلام آوردن چند مرتبه تکلیف شده و امتناع کردند پس از استماع دفاعیات متهمین شرح زیر صادر و تصدیق و در راجع می‌نماید %

رای دادگاه

با توجه به محتویات پرونده و اذعان متهمین و استغناء آنان از اسلام آوردن حکم به اخراج آنان از بیمارستان صادر و اولاد میدارد چنانچه برای تعیین تکلیف حد شرعی برابر مقررات و موازین اسلامی تا مدت هر روز رسد و از طرف شورای عالی قضایی و تصویب لایحه مربوطه از طرف مجلس شورای اسلامی یا قید ضمانت یا مورد وثیقه آزاد می‌شوند که هر وقت دادگاه احضار کردن حاضر شوند %

از اخذ نمودن خودداری کردند %

توضیح اینکه متهمین هر یک با اخذ وثیقه به مبلغ یک میلیون ریال آزاد شوند %

رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی مراغه و سایر شرکاء

دادگاه انقلاب اسلامی شهرستان مراغه

سند شماره ۱۸:

بسمه تعالی
 دادگاه انقلاب اسلامی شهرستان مراغه

شماره ۱۶/۲۸۷۰
 تاریخ ۰۹/۶/۱۵

جلسه دادگاه متهمین ۱- رأفت برق‌آسا فرزند عطاءالله اهل مراغه مقیم میان‌دوآب آدرس فعلی بیمارستان آدرس مادرشوهش خیابان زرین کوچه گل‌مراد شغل بهیار دارای شوهر و اولاد با سواد بهایی تبعه ایران بدون سابقه کیفری ۲- آسیه غلامی فرزند عربعلی اهل و ساکن میان‌دوآب خیابان مه‌باها بلوار نمازی کوچه بشیری دارای شوهر و اولاد با سواد بهایی تبعه ایران بدون سابقه محکومیت

کیفری در ساعت ۱۰ صبح روز شنبه ۱۵/۶/۵۹ و پس از بررسی محتویات پرونده خطاب به متهمین چه مذهبی دارید ج - بهایی هستیم و پدر و مادر نیز بهایی میباشند و حاضر نیستم مسلمان شویم - اسلام آوردن چند مرتبه تکلیف شده و امتناع کردند - پس از استماع دفاعیات متهمین به شرح زیر مبادرت به صدور رای مینماید %

رای دادگاه

با توجه به محتویات پرونده و اقرار متهمین و استنکاف آنان از اسلام آوردن حکم به اخراج آنان از بیمارستان صادر و اعلام میدارد و ضمناً برای تعیین تکلیف حد شرعی برابر مقررات موازین اسلامی تا صدور دستور از طرف شورای عالی قضائی و تصویب لایحه مربوطه از طرف مجلس شورای اسلامی با قید ضمانت یا سپردن وثیقه آزاد میشوند که هر وقت دادگاه احضار کرد حاضر شوند %

از امضاء نمودن خودداری کردند %

توضیح اینکه متهمین هر یک با اخذ وثیقه به مبلغ یک میلیون ریال آزاد شوند %

رییس دادگاه‌های انقلاب اسلامی مراغه و میان‌دوآب

کشته‌شدگان بهایی در طهران و کرج

غلام حسین اعظمی، متولد سال ۱۳۰۴ هـ. ش، داماد

در خانواده‌ای بهایی در سنگسر متولد شد. با عده‌ای دیگر از جوانان بهایی سنگسر در محل حظیرةالقدس (محل تشکیل جلسات بهائیان) مأمور حفظ ساختمان می‌شود. محفل ملی به آنها دستور می‌دهد که از هرگونه درگیری با نیروهای دولتی پرهیز کنند. آنها هم محل را به کمیته انقلاب شهر تحویل می‌دهند. اعظمی که عضو محفل سنگسر بود به همراه سه نفر دیگر توقیف می‌شود و آنها را به طهران می‌فرستند. اعظمی را در سپیده‌دم صبح ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۹ در سن پنجاه و پنج سالگی در طهران در زندان اوین تیرباران می‌کنند.

بدیع‌الله یزدانی سنگسری، متولد ۱۲۹۱ هـ. ش، کشاورز

در خانواده‌ای بهایی در سنگسر متولد شد. بعد از فوت پدر، سنگسر را ترک می‌کند و در گنبد قابوس و ساوه به کشاورزی و دامپروری می‌پردازد. از جوانی در تشکیلات بهایی فعال بود. در نوروز ۱۳۵۸

به دستور کمیته انقلاب در طهران دستگیر و چهارده ماه زندانی می‌شود. گزارشی در باره محاکمه او در ۲۴ مارس ۱۹۸۰ در مجله نیوزویک آمریکا چاپ شده است. او در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۹ به اتهام بهایی بودن در زندان اوین در سن شصت و سه سالگی اعدام شد.

علی اکبر معینی، متولد ۱۳۰۳ هـ. ش، کارمند بانک

در سنگسر در یک خانواده بهایی متولد شد. پس از پایان تحصیلات، به استخدام بانک ملی در سمنان در می‌آید و به عضویت محفل محلی سمنان انتخاب می‌شود. در اوایل سال ۱۳۵۸ در طهران دستگیر می‌شود و بعد از چهارده ماه زندان در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۹ در سن پنجاه و نه سالگی در زندان اوین اعدام می‌شود.^(۲۴)

یوسف سبحانی، کارمند شرکت خصوصی

در دوران جوانی به دلیل بهایی بودن با مشکلات فراوان روبرو می‌شود. به دنبال سرکوب بهائیان در شاهرود، مدتی مخفی می‌شود. در اوایل انقلاب در طهران دستگیر می‌شود. گلشن، پسر یوسف سبحانی می‌نویسد:

«در روز ۱۹ خرداد از اوین تلفن زدند که برای ملاقات حضوری به اوین برویم. این بدان معنی بود که پدرم به زودی اعدام خواهد شد.»

یکی از ملاقات‌کنندگان، گزارش برخورد سبحانی با خانواده خود را ثبت کرده است:

«ابتدا یک یک اعضای حاضر را با گرمی و خوشحالی بوسیدند. پس از اتمام این مراسم، اولین مطلبی را که اظهار داشتند این بود؛ با حالتی مقتدرانه؛ دست راست را بلند کردند و با انگشت خطاب به پاسداران و سایر مأمورین زندان که در آنجا حاضر بودند؛ اظهار داشتند: «به همه شما می‌گویم و بدانید و به سایر دوستانتان که فعلاً در اینجا حاضر نیستند از قول من بگویید که مرا فقط به جرم عقیده‌ام می‌کشند و افتخار می‌کنم و نهایت آرزوی من بوده، این مطلب را در دادگاه انقلاب هم گفتم ...»

به همسر خود می‌گوید که در مرگ او گریه و زاری نکند. هیچ‌یک از اعضای فامیل، لباس سیاه نپوشند. می‌خواهد که خانواده او با لباس روشن و شاد به گلستان جاوید (گورستان بهائیان) بیایند. خطاب به پسر اعظمی که پدر او یک ماه پیش اعدام شده بود، می‌گوید: «بختیار خیلی خوشحال باش، پدر تو هم با همین روحیه رفت! افتخار بکن که چنین پدری داشتی!»

در وقت خداحافظی ضمن اینکه همدیگر را بوسیدیم، دستم در دستش بود. با شوخی گفت: مرا می‌خواهند بکشند، تو چرا دست یخ کرده؟!» در سپیده‌دم صبح ۲۱ خرداد ۱۳۵۹ در زندان اوین تیرباران شد.» (۲۵)

سند شماره ۱۹:

۵۶

جاسوسی اسرائیل

از سوی وزارت مکن و تیرسازی:

مهلت ممنوعیت خرید و فروش خانه

۱۶ صفحه تکشماره - ۱۵ ریال

چهارشنبه ۲۵ تیر ماه ۱۳۵۹ - سوم رمضان ۱۴۰۰ - شماره ۱۱۰۴۶

با تصویب هیات وزیرین:



۹ نفر از اعدام شدگان دادگاه انقلاب اسلامی تبریز به ترتیب از چپ بر راست: صد باقری، ولی بیژن‌پایه، فرمل مستکبرانه محمود یزائی، علی سرخاین، عباس عباسیان، اسماعیل اسماعیل زاده، بنیامین آستاشی‌نژاد، دکتر فرامرز مستندی

از سوی دادگاه انقلاب اسلامی

دلایل اعدام ۱۴ محکوم در تبریز اعلام شد

مقتد فی‌الارض شایسته شد.

بهائیان آذربایجان شرقی، بجز همکاری موثر با رژیم محض پهلوی و ساواک متعلق جهت سرکوب مسلمانان مبارز و اشاعه فتنه و منکرو همکاری مستقیم با دولت فاسد اسرائیل و سه‌پونیم بین‌الملل و ارسال گزارشات غیری و اطلاعات فرهنگی، سیاسی، جغرافیایی، نظامی جمع‌آوری و ارسال به اسرائیل و کمک مالی بنیاد چنانسکار اسرائیل و قیام علیه اسلام و مسلمانان از طریق همکاری مستقیم با اسرائیل و اشاعه فتنه‌جویی منکرو، محارب با خنثا و رسول خدا و هفتد فی‌الارض شایسته شد.

۲- بنالله آسانی فرزند احمدترتیب محفل بهائیان تبریز

تبریز - خیرتکار، کیهان - از سوی دادگاه انقلاب اسلامی تبریز در رابطه با اعدام ۱۴ تن از محکومین اطلاعاتی است انتشار یافت:

مقتد این اعلامیه آمده است: بیه تنالی

دادگاه انقلاب اسلامی تبریز پس از رسیدگی به پرونده اتهامی چند تن از متهمین این دادسرا رای خود را شرح داد اعلام نمود.

اسدکتر فرامرز مستندی فرزند میرآقا رئیس محفل

سند شماره ۱۹:

دلایل اعدام ۱۴ نفر محکوم در تبریز اعلام شد

تبریز - خبرنگار کیهان - از سوی دادگاه انقلاب اسلامی تبریز در رابطه با اعدام ۱۴ تن از محکومین اطلاعیه‌ای انتشار یافت: در این اطلاعیه آمده است:

بسمه تعالی

دادگاه انقلاب اسلامی تبریز پس از رسیدگی به پرونده اتهامی چند تن از متهمین این دادسرا، رأی خود را به شرح زیر اعلام نمود:

۱- دکتر فرامرز سمندری فرزند میر آقا رییس محفل بهائیان آذربایجان شرقی بجرم همکاری مؤثر با رژیم فاسد پهلوی و ساواک منحل همکاری با دولت غاصب اسرائیل و صهیونیسم بین‌الملل و ارسال گزارشات خبری و اطلاعات فرهنگی، سیاسی، جغرافیائی، نظامی و جمع‌آوری و ارسال پول و کمک مالی بدولت جنایتکار اسرائیل و قیام علیه اسلام و مسلمین از طریق همکاری مستقیم با اسرائیل و اشاعه فحشاء و منکر، محارب با خدا و رسول خدا و مفسد فی الارض شناخته شدند.

۲- یدالله آستانی فرزند احمد رئیس محفل بهائیان تبریز به جرم همکاری مؤثر با رژیم منحط پهلوی و ساواک منحل جهت سرکوبی مسلمانان مبارز و اشاعه فحشا و منکر و همکاری مستقیم با دولت غاصب اسرائیل و صهیونیسم بین‌الملل جهت سرکوبی مسلمانان آزاده و مظلوم و ارسال گزارشات دقیق خبری و اطلاعات فرهنگی، سیاسی، جغرافیائی و نظامی و جمع‌آوری و ارسال پول و کمک مالی به اسرائیل و قیام علیه اسلام و مسلمین همچنین تردد زیاد به اسرائیل جهت اجرای نقشه‌های شوم صهیونیسم، محارب با خدا و رسول خدا و مفسد فی الارض شناخته شد.

در محاکمه بهائیان در دادگاه‌های اسلامی، کمترین موازین قضایی رعایت نمی‌شد. حکم دادگاه اسلامی علیه دکتر فرامرز سمندری و یدالله آستانی، دو بهایی که بدون وکیل به اعدام محکوم شدند، نمونه‌ای از محاکمات اسلامی علیه بهائیان را به دست می‌دهد.

دکتر سمندری استاد دانشکده پزشکی تبریز بود. دادگاه برای اتهاماتی که علیه او مطرح کرد، هیچ‌گونه دلیلی ارائه نمی‌دهد.

سمندری در سنّ چهل و هشت سالگی در تبریز در ۲۲ تیرماه ۱۳۵۹ به همراه یدالله آستانی چهل و هشت ساله تیرباران شد.^(۲۶)

پرویز بیانی، متولد سال ۱۳۲۴ هـ. ش، درجه‌دار ارتش

در میاندوآب متولد شد و چهارده سال در ارتش خدمت کرد. در برنامهٔ پاکسازی دولت اسلامی در اوایل انقلاب به دلیل بهایی بودن از ارتش اخراج شد. چون از دین خود بر نمی‌گردد، بازداشت و به طهران فرستاده می‌شود. در طهران به اتهام بهایی بودن و تشکیل جلسات بهایی در منزل خود به اعدام محکوم و در سپیده‌دم صبح اول مرداد ۱۳۵۹ در زندان اوین در سنّ سی و پنج سالگی اعدام شد.

یدالله محبوبیان، متولد ۱۳۰۹ هـ. ش، تاجر

در شهر همدان در خانواده‌ای بهایی متولد شد. پس از پایان دوران دبیرستان در طهران به کار آزاد روی آورد. در اوایل انقلاب، اموال او مصادره و در مرداد ماه ۱۳۵۸ دستگیر و یک سال زندانی شد. بر اعتقادات خود باقی ماند و به حکم قاضی شرع به اتهام فعالیت در تشکیلات بهایی به اعدام محکوم و در سنّ چهل و نه سالگی در ۸ مرداد ماه ۱۳۵۹ در زندان اوین تیرباران شد.^(۲۷)

ذبیح الله مؤمنی، متولد ۱۳۳۷ هـ. ش، کارمند فنی

در یک خانوادهٔ بهایی در طهران متولد شد. بعد از پایان تحصیلات دبیرستانی در مدرسهٔ عالی کامپیوتر تحصیل کرد و از سال ۱۳۵۴ مشغول به کار شد. در تیر ماه ۱۳۵۹ او را دستگیر می‌کنند و بعد از یک محاکمهٔ کوتاه به دلیل آنکه از اعتقادات خود توبه نمی‌کند، در ۲۴ مرداد ماه ۱۳۵۹ در سنّ بیست و دو سالگی در زندان اوین تیرباران می‌شود.^(۲۸)

اعدام اعضای محفل ملی بهائیان

اعضای محفل ملی بهائیان ایران از ابتدای انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ تا نیمهٔ سال ۱۳۵۹ با اذیت و آزار مدام روبرو می‌شوند. در اسفند ماه ۱۳۵۸ دکتر حسین نجفی یکی از اعضاء محفل ملی، تلگرافی خطاب به آیت‌الله خمینی، ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور، هادی منافی، وزیر بهداشت، آیت‌الله قدوسی، دادستان کل انقلاب وقت و سازمان نظام پزشکی می‌فرستد و در آن چندین مورد حملهٔ افراد مسلح به منزل مسکونی خود و دستگیری همسر خود را شرح داده، خواستار رسیدگی می‌شود. شکایت او بی‌پاسخ می‌ماند.^(۲۹)

در ۳۰ مرداد ۱۳۵۹، یک گروه مسلح به نام «گروه ضربت ویژه» با دستور بازداشت کتبی، نه نفر اعضای محفل ملی بهائیان ایران و دو نفر از مشاورین محفل را در جلسه مشورتی در یک منزل شخصی ربودند.

اسامی یازده نفر بازداشت‌شدگان:

۱. منوهر قائم مقامی: متولد ۱۲۹۸، وکیل دادگستری، از نواده‌های قائم‌مقام فراهانی، فارغ‌التحصیل دانشکده حقوق، بیش از بیست سال عضو محفل ملی بهائیان.
۲. دکتر حسین نجفی: متخصص بیماری قلبی، فارغ‌التحصیل دانشکده پزشکی تهران، انگلیس و آمریکا.
۳. یوسف قدیمی: متولد ۱۲۹۴، تاجر. در فرانسه در رشته‌های بانکداری و اقتصاد تحصیل کرده و در ایران به تجارت مشغول بود. در اوایل انقلاب به عضویت محفل ملی انتخاب شده بود.
۴. ابراهیم رحمانی: معلم، فارغ‌التحصیل رشته طبیعی از دانشسرای طهران. در اوایل انقلاب به عضویت محفل ملی بهائیان انتخاب شده بود.
۵. هوشنگ محمودی: مدیر مدرسه خصوصی در عشرت‌آباد. قبل از انقلاب به عضویت محفل ملی انتخاب شده بود.
۶. عبدالحسین تسلیمی: در خانواده‌ای بهایی در سال ۱۳۰۰ در شهر قزوین متولد شد. پس از پایان دوران دبیرستان، در دانشکده فنی در رشته راه و ساختمان تحصیل کرد. پس از پایان دوره سربازی در سال ۱۳۲۷ در شهرداری طهران استخدام شد. از سال ۱۳۴۱ یک شرکت ساختمانی تأسیس کرد. از دوران جوانی در تشکیلات بهایی فعال بود. در سال ۱۳۵۷ به عضویت محفل ملی انتخاب شد. در اوایل انقلاب به نمایندگی از طرف محفل با سران جمهوری اسلامی تماس داشت.
۷. عطاءالله مقرّبی: متولد در سال ۱۲۹۱، تیمسار بازنشسته ارتش. در بلوک قهاب از توابع اصفهان متولد شد و در نجف‌آباد و اصفهان تحصیل کرد. عطاءالله پس از پایان تحصیلات دبیرستانی به مدرسه نظام می‌رود و در رشته مخابرات تحصیل می‌کند. بعد از سی سال خدمت، بازنشسته می‌شود. مدت پانزده سال عضو محفل ملی بهائیان ایران بود. در ۳۰ مرداد ماه ۱۳۵۹ به همراه دیگر همکاران خود در محفل ملی ربوده شد. خانه او را در اوایل انقلاب غارت کرده بودند.
۸. بهیه نادری: خانه‌دار، فرزند یکی از معروفین جامعه بهایی به نام میرزا محمد ناطق شائق. از فعال‌ترین چهره‌های تشکیلات بهائیان.

۹. دکتر کامبیز صادق‌زاده میلانی: پزشک، فارغ‌التحصیل دانشکده پزشکی طهران و امریکا.

۱۰. دکتر حشمت‌الله روحانی: پزشک، او نیز به عنوان مشاور در جلسهٔ محفل ملی شرکت داشت. فارغ‌التحصیل رشتهٔ پزشکی از دانشگاه اصفهان بود و در جنوب شهر طهران در مطب خصوصی، بیماران تهی دست را درمان می‌کرد.

۱۱. دکتر یوسف عباسیان: فارغ‌التحصیل دانشکدهٔ دندان‌پزشکی طهران و تخصص از آمریکا. وی نیز به عنوان مشاور در جلسه حضور داشت.^(۳۰)

سال اول انقلاب، هنوز بخشی از آزادی‌های دوران انقلاب بر جا بود. دولت اسلامی هنوز مستقر نشده بود و سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی و مطبوعات آزادانه، البته با موانع بسیار، فعالیت می‌کردند. سرکوب برهنه هنوز اجرا نشده بود، اما تدارک دیده می‌شد. خانواده‌های اعضای زندانی محفل ملی بهائیان تا بهمن ۱۳۵۹ چند بار با دادستان کل کشور، آیت‌الله قدوسی، رئیس قوهٔ قضاییه، آیت‌الله محمد بهشتی و رئیس مجلس، اکبر هاشمی رفسنجانی ملاقات کردند.

رفسنجانی در ملاقاتی که در نوزدهم شهریور ۱۳۵۹ با خانوادهٔ زندانی‌ها داشت، تأیید کرد که دادستانی انقلاب، دستور بازداشت یازده بهایی را صادر کرده است. گفته شد که تا تکمیل پرونده، اجازهٔ ملاقات خانواده‌ها با زندانی‌ها صادر نمی‌شود.

رفسنجانی در ملاقات بعدی، در ۱۷ مهر ۱۳۵۹ سخنان قبلی خود را تغییر داد و گفت که دولت هیچ عضو محفل روحانی بهائیان را بازداشت نکرده است. او بازداشت بهائیان را به یک گروه مستقل نسبت داد.^(۳۱)

انکار رفسنجانی بر نگرانی‌ها افزود چرا که چندین بهایی دیگر نیز در طهران و شهرستان‌ها روده شده و به قتل رسیده بودند.

بستگان یازده زندانی، موضوع را در ملاقات‌های متعدد با مقامات دولتی پیگیری می‌کنند، اما هیچ اطلاعی به آنها داده نمی‌شود. سرنوشت نه عضو محفل ملی و دو تن از مشاوران این محفل که در سال ۱۳۵۹ بازداشت شدند، در پردهٔ ابهام ماند. بعدها روشن شد که این یازده نفر، پس از بازداشت اعدام شده‌اند. در بارهٔ بازجویی، دادگاه و چگونگی اعدام و حتی محل دفن آنان هیچ اطلاعی منتشر نشد.

محفل دوم

بعد از بازداشت اعضای محفل ملی، جامعهٔ بهایی، نه نفر دیگر برای عضویت در این محفل انتخاب کرد. این بار منتخبان می‌دانستند که چه سرنوشتی در انتظار آنان است.

مهدی امین امین، جلال عزیزی، عزت‌الله فروهی، ژینوس نعمت محمودی، محمود مجذوب، قدرت‌الله روحانی، سیروس روشنی و کامران صمیمی، هشت نفر از اعضای محفل ملی دوم نیز در ۲۳ آذر ۱۳۶۰ بازداشت شدند. نفر نهم، گیتی قدیمی در بیمارستان بستری بود و در جلسه حضور نداشت و بازداشت نشد. خانم فریده صمیمی و ذوق‌الله مؤمن که مهماندار جلسه بودند نیز همراه با هشت عضو محفل دوم بازداشت شدند.

خانم صمیمی که پس از چند روز آزاد شد، در گزارش خود در باره بازداشت اعضای محفل می‌نویسد:

«وقتی پاسدارها وارد شدند، فوری به ما گفتند که همه بدون هیچ سر و صدایی بروید رو به دیوار بایستید ... تمام جزئیات را می‌دانستند که من عضو محفل نیستم که من زن کامران هستم. همه را جزء به جزء می‌دانستند ... در بازجویی‌ها همیشه از ما نام بهایی‌های دیگر را می‌خواستند ...»

یک بهایی که در زندان بود، تبری کرده بود و مسلمان شده بود. پاسدارها شیرینی آورده بودند که این شخص از فرقه ضاله تبری کرده و به اسلام رو آورده و شیرینی می‌دادند.^(۳۲)

۲۳ آذر ۱۳۶۰، هشت عضو محفل ملی دوم بهائیان ایران بازداشت و پس از چهارده روز زندان، در ۶ دی ماه ۱۳۶۰، بدون محاکمه اعدام شدند.

مقامات زندان به خانم صمیمی می‌گویند که اجساد اعدام‌شدگان را در لعنت‌آباد دفن کرده‌اند. آیت‌الله اردبیلی، دادستان کل کشور در مصاحبه با تلویزیون اعلام کرد که ما «یک عده که به ملت خیانت کرده‌اند، را اعدام کردیم.»^(۳۳)

بر اساس گزارش خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی، «آیت‌الله اردبیلی اعلام کرد که هشت بهایی به جرم جاسوسی برای قدرت‌های خارجی اعدام شدند.»

دادستان کل کشور به خبرگزاری جمهوری اسلامی گفت: «هیچ انگیزه و مبنای مذهبی، دلیل این اعدام‌ها نبوده است.»

در اواخر همان ماه، آیت‌الله محمدی گیلانی، رئیس دادگاه‌های انقلاب مرکز، در توجیه اعدام اعضای دومین محفل روحانی بهائیان اعلام کرد:

«عضویت در جامعه بهایی، مترادف با جاسوسی برای سازمان‌های استعماری است ... این عده که اعدام شده‌اند، در دادگاه‌های شرع جمهوری اسلامی جاسوسی آنها به نفع اسرائیل و یادی‌اش محرز شده و به حکم قرآن کریم به سزای اعمالشان رسیده‌اند.»

رأئنا محمودی، دختر ژینوس محمودی، یکی از اعدام‌شدگان بعدتر اعلام کرد:

«بعضی از خانواده‌ها برای اطلاع از محل دفن اجساد عزیزانشان، مجبور بودند اول بهای گلوله مصرف شده برای اعدام را پردازند».^(۳۴)

یزد

یزد، از شهرهایی است که به دلیل تعصب مذهبی مردم و تحریک روحانیون، بهائیان بسیاری در آن کشته شده‌اند.

هفت نفر بهایی در تابستان ۱۳۵۹ در یزد توقیف می‌شوند. هنگامی که بهائیان در زندان بودند، بارها با تلفن به خانواده آنان اطلاع می‌دهند که برای تحویل گرفتن اجساد مقتولین مراجعه کنند و چون آنان به کمیته یا به محل تحویل اجساد مراجعه می‌کردند، معلوم می‌شد که هدف تلفن‌کنندگان آزار روحی خانواده‌ها است.

یکی از کشته‌شدگان واقعه یزد، عزیزالله ذبیحیان، در شیراز توقیف و به یزد اعزام شد. او پیش از مرگ، در زندان یزد برای هم‌بندان خود روایت کرده بود که بین راه شیراز - یزد، چندین بار او را از ماشین پیاده و چشم‌های او را بسته و وانمود می‌کنند که قصد دارند او را اعدام کنند. هر بار چند تیر هوایی شلیک کرده و بعد از آزار روحی به راه ادامه می‌دهند. روز قبل از اعدام، نیم ساعت به خانواده‌ها اجازه ملاقات می‌دهند. ملاقات‌کنندگان گزارش داده‌اند که هیچ‌گونه آثار بیم و هراسی در زندانیان نبود. مأمورین نگفته بودند که این آخرین ملاقات است، اما دو تن از زندانیان، ذبیح‌الله ذبیحیان و فریدون فریدانی به ملاقات‌کنندگان فهمانده بودند که این آخرین ملاقات است.

در سال ۱۳۵۹، هفت بهایی در یزد اعدام شدند.

عزیزالله ذبیحیان: متولد ۱۳۰۳ هـ. ش

ذبیحیان، معلم بود، اما مدتی پیش از انقلاب از شغل خود کناره‌گیری کرد. از اعضای فعال جامعه بهایی بود. در فامیلی بهایی متولد شده بود. در شیراز به هنگام خروج از خانه، دستگیر و به یزد اعزام شد.

ذبیحیان، بهایی زاده بود و قانون اعدام مرتدان، مسلمان‌زادگانی که دین خود را تغییر می‌دهند و مجازات اعدام برای آنها تعیین شده است، در مورد او صدق نداشت با این همه، در سن پنجاه و شش سالگی در ۱۷ شهریور ۱۳۵۹ اعدام شد.

فریدون فریدانی، متولد ۱۳۰۱ هـ. ش، کارمند اداره فرهنگ

در خانواده‌ای زردشتی - بهایی در یزد متولد شد. بعد از پایان دوره دانشسرا، به استخدام اداره فرهنگ در می‌آید و در بخش اداره امور اداری، مشغول به کار و سرانجام بازنشسته می‌شود. او به بهایی بودن در یزد شهره بود، اما مخفی نشد. قانون اعدام مرتد در باره او نیز صدق نمی‌کرد، اما او را در سن پنجاه و هشت سالگی، ۱۷ شهریور ۱۳۵۹ اعدام و پسر و داماد او را نیز در روز تشییع جنازه او بازداشت کردند.

محمود حسن زاده: متولد ۱۳۱۸ هـ. ش در یزد، مغازه‌دار

به هنگام اعدام در ۱۷ شهریور ۱۳۵۹، چهل سال داشت و در بین هفت زندانی اعدام شده یزد، در سال ۱۳۵۹ از همه جوان‌تر بود. عضو فعال جامعه بهایی و عضو محفل یزد بود. پدر او مسلمان، اما مادرش بهایی بود.

علی مطهری، متولد ۱۳۱۵ هـ. ش در کرمان، کارگر

در خانواده‌ای تهی دست متولد و کار او رفوگری فرش بود. از اعضای فعال جامعه بهایی و عضو محفل یزد بود. در سن چهل و چهار سالگی در ۱۷ شهریور ۱۳۵۹ اعدام شد.

عبدالوهاب کاظمی منشادی، متولد ۱۲۶۷ هـ. ش در منشاد یزد، زارع

او مسن‌ترین فرد بین اعدام‌شدگان این گروه بود و بیش از هشتاد سال داشت. پدر او نیز به سبب بهایی بودن کشته شده بود.

در اوایل انقلاب، به خانه او حمله، او و همسرش را به شدت مجروح می‌کنند. همسر هفتاد ساله او، چند روز پس از این حادثه بر اثر ضربات وارده می‌میرد. به رغم اصرار فرزندان خود، خانه را ترک نمی‌کند. چند روز بعد، مجدداً به خانه او حمله کرده و او را به شدت کتک زده و دستگیر و به یزد می‌برند. در بین راه، پاسداران به امید آنکه پیرمرد هشتاد ساله مجروح، در بیابان خواهد مرد، او را رها می‌کنند. اما خودرو دیگری به تصادف از آن محل عبور می‌کند و پیرمرد را به منشاد می‌برد. روز بعد، پاسداران او را توقیف و به یزد اعزام و زندانی می‌کنند. او چند روز بعد، به اتفاق شش نفر دیگر در ۱۷ شهریور ۱۳۵۹ اعدام می‌شود. در مراسم دفن او، پسر او را نیز بازداشت می‌کنند.

نورالله اخترخاوری، کارمند شرکت خصوصی

عضو محفل روحانی یزد، کارمند یک مؤسسه صنعتی در یزد بود؛ اما به دلیل بهایی بودن بازنشسته شد. اخترخاوری در جلسه محاکمه هفت بهایی، لایحه دفاعیه آنان را قرائت کرد. او در سن شصت و یک سالگی در ۱۷ شهریور ۱۳۵۹ اعدام شد.

جلال مستقیم، متولد ۱۳۰۷ هـ. ش، مغازه‌دار

در یزد ساکن و مغازه‌دار مورد اعتماد مردم بود. از دوران جوانی در تشکیلات بهایی فعال بود. کمیته انقلاب یزد در آخر خرداد ماه ۱۳۵۹ او را بازداشت کرد. در هفدهم شهریور ۱۳۵۹ به حکم دادگاه انقلاب در سن پنجاه و دو سالگی در یزد به جوخه اعدام سپرده شد.

آیت‌الله صدوقی، نماینده آیت‌الله خمینی و امام جمعه یزد، در همان زمان در خطبه‌های نماز جماعت خود به بهایی‌ها حمله کرد و از مردم خواست تا با امضای طوماری، احکام اعدام دادگاه انقلاب را تأیید کنند.^(۳۵)

در دادگاه انقلاب یزد، در ۱۱ شهریور ۱۳۵۹، پانزده بهایی به اتهام «گمراه کردن مسلمانان و کشاندن آنها به کفر و الحاد، عضویت در حزب صهیونیستی و جاسوسی به نفع اسرائیل و آمریکا» محاکمه شدند.

در جلسه دادگاه یدالله لطفی، وکیل مدافع، از حجت‌الاسلام قدس، قاضی شرع دادگاه می‌پرسد: آیا شما بهائیت را محاکمه می‌کنید؟ جواب قاضی منفی است. سپس می‌پرسد: آیا جامعه بهایی را محاکمه می‌کنید؟ باز، جواب قاضی منفی است. می‌پرسد: چه کسی را محاکمه می‌کنید؟ آقای قدس می‌گوید: ما سران بهایی را محاکمه می‌کنیم. آقای لطفی اشاره به آقای بدیع‌الله سعادت‌مند، متهم ردیف ۹ می‌کند و می‌گوید: آیا این شخص که از اهالی منشاد است و به زراعت اشتغال دارد و به ندرت به شهر می‌آید، از سران بهایی است؟ لطفی را نیز به زندان می‌اندازند.

متهمین در دفاع از خود می‌گویند که: بهائیت عمیقاً تعلیمات اسلامی را محترم می‌شمارد و ما تنها اطلاعاتی را در باره مذهب خود ارائه داده‌ایم و اگر پول به اسرائیل فرستاده‌ایم، برای حفظ اماکن مقدس بهایی در آن سرزمین است، نه برای دولت اسرائیل. فریدانی یکی از متهمین می‌گوید: من بیش از سی سال در اداره آموزش و پرورش خدمت کردم و کسی از من شکایت نکرد. قاضی می‌گوید: همین بس که شما جاسوس هستید. عبدالوهاب کاظمی، متهم دیگر می‌گوید: اینجا محاکمه و عدالت نیست، اینجا میدان جنگ است.^(۳۶)

بخشی از جلسهٔ محاکمه را شبکه‌های تلویزیونی پخش کردند. کیهان، روزنامهٔ رسمی وابسته به دولت، گزارش داد: (۳۷)

دادگاه انقلاب اسلامی یزد [مدارک را] بررسی و رسیدگی نمود و حکم شرعی را که اعدام هفت نفر از متهمین است، صادر و حکم صادره، سحرگاه امروز (دیروز) به مرحلهٔ اجرا درآمد تا در روز هفدهم شهریور که سالروز شهدای جمعهٔ سیاه طهران می‌باشد، دادگاه انقلاب اسلامی استان یزد، ضمن فرستادن درود فراوان به روان پاک رادمردانی که برای سرکوبی رژیم استبداد پهلوی عاشقانه جانبازی کردند و انقلاب مقدس اسلامی را با هزاران خون شهید آبیاری نمودند، با این عمل انقلابی، جواب مثبت به پیام خون شهیدان پاک داده باشد و به دشمنان اسلام و ایران هشدار می‌دهد که دیگر ایران عزیز در آغوش بیگانگان نخواهد افتاد و با دشمنان اسلام قاطعانه عمل خواهد شد.

یدالله لطفی، در گزارشی در بارهٔ این حادثه می‌نویسد:

«همان شب [۱۷/۶/۱۳۵۹] آقای قدس به همراهی چند نفر سپاهی، وارد زندان شدند و اسامی آقایان ذبیحیان و فریدانی و کاظمی و اخترخاوری و مستقیم و مطهری و حسن‌زاده را خواندند و گفتند: چون پرونده‌های آنها به طهران ارسال شده، فوراً ساک‌های خود را برداشته، عازم رفتن به طهران شوند. البته صحت این دستور کاملاً مورد قبول نبود و با شک و تردید تلقی شد. بالاخره، هفت نفر مذکور خداحافظی کرده و رفتند و بقیه را در نگرانی گذاشتند. ساعاتی بعد، یک نفر از سپاهیان که با آنها رفته بود، برگشت و از پنجرهٔ بالای زیرزمین زندان، کلاه آقای عبدالوهاب کاظمی را به داخل زندان انداخت و گفت: مینی بوس حامل آنها تصادف کرده است. سپس گز برای محبوسین انداخت و در آخر امر گفت: امشب عباس افندی [کنایه از عبدالبهاء] زار زار گریه می‌کند!»

محل اعدام این هفت نفر نامشخص است. پاسداران، اجساد مقتولین را به بیمارستان تحویل می‌دهند.

مصادرهٔ گورستان بهائیان در یزد

گورستان بهائیان (گلستان جاوید) را در یزد مصادره کرده و به جای آن، یک قطعه زمین خشک و بدون آب و تأسیسات لازم را در اختیار آنها گذاشته بودند. با این همه، حدود دویست بهایی، در مراسم دفن این هفت اعدامی شرکت می‌کنند. چند جوان بهایی که یکی از آنها فرزند یکی از مقتولین بود، در گرمای یزد، هفت قبر حفر می‌کنند و جنازه‌ها را بر بلوک‌ها می‌شویند، کفن می‌کنند و در صندوق می‌گذارند.

هیچ‌یک از شرکت‌کنندگان، حتی منسوبین متعلقین خانواده شهدا، لباس سیاه در بر نداشتند و قابل توجه آنکه، تمام تدارکات برای مراسم تدفین به خودی خود و بدون راهنمایی‌های خاصی از طرف محفل روحانی و یا مرجع دیگر امری انجام پذیرفته و همین امر معرف وحدت تصمیم و وحدت فکر در بین جامعه بهایی ایران در هنگام بروز مشکلات و تضییقات می‌باشد. قبرها، با دسته‌جات گل، پوشانیده شد؛ و هر یک از آنها به وسیله آجر موزاییک مشخص گردید. ولی صبح زود روز بعد که دوستان به آن محل می‌آیند، مشاهده می‌کنند که گل‌ها را برداشته و آجرهای موزاییک را هم شکسته‌اند.

همسران شهدا نیز بسیار استقامت کردند و اطفالشان، مادرها را شجاعانه حمایت نموده و دیگران را تسلی می‌دادند. آنها گریه و ندبه نمی‌کردند و همین مسأله، باعث تعجب دیگران به خصوص دوستان غیر بهایی آنها شده بود. بروز چنین حالت وقار و خودداری، موجب ازدیاد کینه دشمنان می‌گردید که بالعکس انتظار داشتند که منتسبین از خود، حالت غصه و تألم نشان دهند تا آنها لذت ببرند ولی حالتی که خویشاوندان و دوستان از خود نشان دادند، آنها را از این لذت محروم نمود.^(۳۸)

خانم نورالله اخترخاوری در نامه‌ای دستگیری، زندان و شهادت شهدای هفت نفر یزد را شرح می‌دهد:

«قبل از انجام انتخابات مجلس شورای اسلامی ایران، آقای دکتر پاک‌نژاد از اهالی یزد خود را کاندیدای نمایندگی این مجلس نمود و بر روی پلاکاردهایی که در یزد زده شده بود نوشته بود که اگر نماینده مجلس شوم، ریشه بهائیان را بر خواهم کند ... دکتر پاک‌نژاد نماینده مجلس شد ... آغاز بدبختی برای بهائیان شد ... اوایل ماه ژوئیه ۱۹۸۰ نیمه‌شب عده‌ای پاسدار به رهبری شخصی به نام کشمیری که در یزد نام خوبی نداشت به منزل ما ریختند و گفتند باید آقای اخترخاوری با ما بیاید ... آن شب شش نفر دیگر هم دستگیر و زندانی شده بودند ... روز ۷ سپتامبر به ما تلفن زدند که برای ملاقات برویم ... من او را تنها ندیدم، پاسداری ایستاده بود. شوهرم گفت که قرار است ما را به شهر دیگری ببرند و امشب تکلیف ما روشن می‌شود. ما به خانه بازگشتیم و صبح ساعت هفت تلفن زدند و از طرف کمیته گفتند که هفت نفر را به جرم جاسوسی تیرباران کردیم ...

چهل روز بعد از شهادت، ناگهان خانه ما را با تمام وسایل مصادره کردند، به من حتی اجازه این را ندادند که یک دست لباس از خانه بردارم. کشمیری با زور و کتک تمام جواهرات و ساعت من را از دست و بدنم کند و مرا از خانه بیرون کرد.»^(۳۹)

رضا فیروزی، متولد ۱۲۸۶ هـ. ش، مغازه‌دار

در شهرستان اهر در یک خانوادهٔ مسلمان متولد شد. برای تحصیل به تبریز رفت؛ اما به دلیل مرگ پدر و مادر، مدرسه را رها و در یک مغازهٔ خیاطی مشغول به کار شد و بعدتر، خود مغازهٔ خیاطی دایر کرد. پس از آگاهی از مقاومت و شجاعت امین‌العلماء در اردبیل به هنگام اعدام، به بهائیان کشش یافته و پس از آشنایی با این آیین، بهایی می‌شود. از یزد به اهر باز می‌گردد و در زادگاه خود، مغازهٔ فروش نفت دایر می‌کند. در تشکیلات بهایی، عضو محفل محلی اهر بود و در نهم شهریور ۱۳۵۹ دستگیر و بعد از یک محاکمهٔ کوتاه در ۱۹ شهریور ۱۳۵۹ در سن هفتاد و سه سالگی در تبریز به جوخهٔ اعدام سپرده شد.

محمدحسین معصومی، زارع

او و همسرش شکرنساء، در قریهٔ نوک از توابع شهر بیرجند، کشاورزی می‌کردند. در اول آذرماه ۱۳۵۹ عده‌ای به خانهٔ آنها هجوم می‌آورند. شکرنساء را طناب‌پیچ می‌کنند. هیزم بر او ریخته و او را آتش می‌زنند. محمدحسین که در اصطبل مشغول کار بود، ضجهٔ همسر خود را می‌شنود و از خانه بیرون می‌رود. در کوچه با کلنگ و چوب او را مجروح می‌کنند. در گودالی می‌اندازند و آتش می‌زنند. شکرنساء به رغم سوختگی، خود را به منزل همسایه می‌رساند. او را به بیمارستان می‌برند، اما بر اثر سوختگی می‌میرد.

بهرز سنایی، متولد سال ۱۳۲۹ هـ. ش، تاجر

در خانواده‌ای بهایی متولد شد. از اوان جوانی عضو فعال تشکیلات بهایی بود. در آخر تیرماه ۱۳۵۹ دستگیر و پنج ماه زندانی شد. حاکم شرع از او می‌خواهد که دست از بهائیت بردارد و به دامن اسلام باز گردد. حاضر به ترک آیین خود نمی‌شود و در ۲۷ آذرماه ۱۳۵۹ در زندان اوین در سن سی سالگی اعدام می‌شود.

پرفسور منوچهر حکیم، متولد ۱۲۸۹ هـ. ش، پزشک و استاد بازنشستهٔ دانشگاه

در طهران، در یک خانوادهٔ بهایی متولد و در فرانسه تحصیل کرد و با تخصص در بیماری‌های داخلی به ایران بازگشت. به استخدام دانشگاه طهران در آمد و سی سال تدریس کرد. پرفسور حکیم از فعالین جامعهٔ بهایی و عضو محفل ملی ایران بود. در بعد از ظهر روز دوشنبه ۲۲ دی ماه

۱۳۵۹ در مطب خود در خیابان فردوسی در سن هفتاد سالگی به دست اشخاصی ناشناس به قتل رسید.

حبیب‌الله پناهی، متولد سال ۱۳۱۲ هـ. ش، مغازه‌دار

در شیشوان از دهات حومه مراغه متولد و ساکن رضاییه و عضو محفل محلی رضاییه بود. در ۱۳ بهمن ۱۳۵۹ شبانه به خانه او می‌روند و او را به ضرب گلوله می‌کشند.

علی داداش اکبری، متولد ۱۳۱۳ هـ. ش، نانوا

در زنجان در خانواده‌ای مسلمان متولد شد. در لاهیجان، مغازه‌نمایی داشت و در همان شهر به آیین بهایی پیوست. چون مردم از تغییر مذهب او آگاه شدند، از معامله با او خودداری کردند. به ناچار لاهیجان را ترک و ساکن ساوه شد. در مسافرتی به رشت، یک روحانی او را می‌شناسد و فریاد می‌زند که این همان نانویی است که از دین خود برگشته است. او را دستگیر و در ۵ تیرماه ۱۳۵۹ در زندان رشت تیرباران می‌کنند. داداش اکبری در وصیت‌نامه خود می‌نویسد:

«دوم اردیبهشت ۱۳۵۸ - این جانب علی داداش اکبری، بهایی هستم و هرگاه اعدام شدم، مرا به مراسم بهایی دفن کنید.»^(۴۰)

مهدی انوری، متولد ۱۳۰۰ هـ. ش، داروفروش

در یکی از دهات یزد به نام تفت در خانواده‌ای بهایی متولد شد. پدر او داروخانه‌دار بود و پدر بزرگ او از بهاییانی که به فتوای روحانیون به قتل رسیده بود. به دلیل مشکلات مادی، از تحصیل در دانشگاه چشم می‌پوشد اما امکان تحصیل دانشگاهی دو برادر کوچک‌تر خود را فراهم می‌کند. بر اثر اذیت و آزار مجبور به ترک تفت شده و به شیراز می‌رود. در شیراز با طاهره صمیمیان که پزشک بود، ازدواج می‌کند. مهدی به اتفاق همسر خود برای معالجه بیماران به دهات مختلف می‌رفت. پس از چندی، از شیراز به آباده رفته و در آنجا ساکن می‌شود. با شروع انقلاب اسلامی، خانواده انوری با اذیت و آزار مواجه می‌شوند. مهدی انوری در آباده به عضویت محفل محلی و به سمت منشی انتخاب می‌شود. در مرداد ماه ۱۳۵۹ دستگیر و پس از حدود هشت ماه در ۲۵ اسفند ۱۳۵۹ در سن پنجاه و نه سالگی در زندان عادل‌آباد شیراز به جوخه اعدام سپرده می‌شود.^(۴۱)

در گزارشی در باره او آمده است:

جناب مهدی انوری که در ۲۵ اسفند ماه ۱۳۵۹ در حالت صوم به حسن خاتمه یعنی شهادت نائل و مفتخر شدند در وصیت‌نامه خود چنین می‌نویسد:

«در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

امیدوارم که کردارم مورد قبول آستان الهیه واقع گردد. هر چند جز گناه، توشه‌ای نداریم اما جان ناقابل جهت سعادت عالم بشری داشتیم و دادیم. خداوند همه ما را موفق به رضای خویش فرماید.»^(۴۲)

هدایت‌الله دهقانی، تاجر

در خانواده‌ای بهایی در آباءه متولد شد و به تجارت مشغول و از فعالین جامعه بهایی و عضو محفل محلی آباءه بود. در ۲۶ اسفند ماه ۱۳۵۹ در شیراز به جوخه اعدام سپرده شد. در وصیت‌نامه خود می‌نویسد:

«خداوند متعال را شاکر و ساجدم که بدون هیچ‌گونه گناهی در راه دیانت، فدا می‌شوم. کلیه فرزندان و اولادان و خویشاوندان خود را به صبر و شکیبایی در برابر اراده الهی وصیت می‌نمایم ... خدا را شاکر و حامدم که هیچ عمل خلافی انجام نداده‌ام و به جرمی اعدام نگردیدم که خویشاوندانم خجالت بکشند. بنده ناقابل که هیچ‌گاه چنین لیاقتی را در خود احساس نمی‌کردم، شاید (جزء) رقم بیش از بیست و پنج هزار نفر می‌باشم که جام شهادت را نوشیدند و امیدوارم که خداوند قادر متعال چنانچه گناهای در این دنیا مرتکب شده‌ام، با عفو و غفران مرا ببخشد.»^(۴۳)

در سال ۱۳۵۹، سی و سه بهایی از کارگر ساده تا پرفسور دانشگاه به قتل رسیدند.

سال ۱۳۶۰ هـ ش

در سال ۱۳۶۰، جمهوری اسلامی هجوم گسترده‌ای را به همه سازمان‌ها، گرایش و نهادهای سیاسی و فرهنگی اپوزیسیون آغاز و اغلب سازمان‌های سیاسی و اجتماعی را سرکوب کرد. در این سال، پنجاه و چهار بهایی در ایران به قتل رسیدند.

ستار خوشخو، متولد ۱۲۸۵ هـ. ش، کارمند اداره بهداری

در یک خانواده بهایی در شیراز متولد و از همان اوان جوانی اذیت و آزار متعصین مسلمان را تجربه کرد. از شیراز به کازرون رفت، اما پس از یک سال اقامت در این شهر، خانه او را غارت کردند و او به ناچار کازرون را ترک و به اصطهبانات رفت. یک سال بعد، به اجبار اصطهبانات را هم ترک کرده و به شیراز باز می‌گردد. تشکیلات بهایی در آن زمان در شیراز فعال بود. خوشخو در سیزدهم خرداد ۱۳۵۹ به حکم دادگاه انقلاب توقیف و یک سال در زندان عادل‌آباد شیراز زندانی بود. در دهم اردیبهشت ۱۳۶۰ در سن هفتاد و پنج سالگی همراه با یدالله وحدت و مهدی‌زاده در میدان چوگان شیراز به اتهام بهائیت به حکم قاضی شرع اعدام شد.^(۴۴)

سرهنک بازنشسته، یدالله وحدت، متولد ۱۲۹۲ هـ. ش

در اشتهارد متولد شد. پس از پایان دوران دبیرستان به دانشکده افسری رفته و بعد از بیست سال خدمت با درجه سرهنگی در اوایل سال‌های ۱۳۳۰ بازنشسته شد. در سال ۱۳۵۷ خانه او را در محله سعیده شیراز غارت می‌کنند. در سال ۱۳۵۹ به همراه همسر خود دستگیر و هر دو در زندان عادل‌آباد شیراز زندانی می‌شوند. به هنگام بازداشت، دختر او را به نام مهوش نیز دستگیر می‌کنند. یدالله وحدت، سالیان بسیاری عضو و رییس محفل محلی در شیراز بود. در نامه‌ای به تاریخ ۱۴ فوریه ۱۳۸۱ به یکی از دوستان خود می‌نویسد:

«... درست نه ماه است که در بند هستم، ولی می‌دانم که شما و دیگر دوستان که در خارج از زندانید چقدر نگران حال و وضع ما هستید. من متجاوز از هفتاد و یک سال عمر کردم و فرضاً که به عنایت الهی چهار الی پنج سال دیگر بیشتر عمر کنم چه فایده دارد که نفس آخر را در رختخواب بیماری بکشم. من از خود خواهشی ندارم آنچه واقع شود، اراده مشیت الهی است و من با کمال خضوع و شکرگذاری راضی به آن هستم.»^(۴۵)

در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۰ در زندان عادل‌آباد شیراز اعدام شد. همسر او در زندان سکنه کرد و پس از چهار سال آزاد شد.

احسان‌الله مهدی‌زاده، متولد ۱۳۲۷ هـ. ش، کارگر

در یک خانواده بهایی در شیراز متولد شد. فقط تحصیلات ابتدایی داشت و در یک داروخانه کار می‌کرد. در سال ۱۳۵۴ به دلیل بهایی بودن از داروخانه اخراج شد و به استخدام شرکت پرسی کولا در آمد. با به آتش کشیدن کارخانه، او نیز بی‌کار و در دفتر محفل محلی شیراز مشغول به کار شد. در

۱۳ خرداد ماه ۱۳۵۹ در دفتر محفل شیراز توقیف و در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۰ در زندان شیراز در سنّ سی و سه سالگی اعدام شد.

نامهٔ احسان‌الله مهدی‌زاده از زندان عادل‌آباد به تاریخ ۱۰ اسفندماه ۱۳۵۹ خطاب به مادر خود:

«مادر، ای عزیزتر از هر عزیزی! شنیده‌ام بی‌قراری می‌کنی. گریه سر می‌دهی و بخشش را بازپس می‌خواهی. مادر به یادت هست زمانی را که با معبود محبوب خود پیمان بستنی؟ به خاطر می‌آوری پیمانان را با حضرت دوست؟ مگر سر را هدیهٔ آستان نکردی؟ مگر تو نبودى که ملتسمانه شفای مرا خواستی به شرط تقدیم به ساحت اقدسش؛ پس بی‌قراری چرا؟ مگر امّ اشرف را نمی‌دانی چه کرد؟ مگر سری که هدیهٔ آستان محبوب شده، پس گرفتی است؟ تو که قول داده‌ای و تعهد سپرده‌ای، حال زمان آن فرا رسیده که به تعهد خود عمل کنی ... ولی اطمینان قلبی داشته باش که به هر حال در جمیع عوالم، در قلب منی و سرنوشت محتوم را هرچه باشد با آنکه با آگاهی و وقوف کامل به عدم لیاقت و استحقاق فوز به مقامات رفیعه ممتنع حال است با یاد تو و عزیزانمان با روحیه‌ای قوی و قوّت قلب تحمل می‌کنم...»^(۴۶)

از آخرین نامه‌های احسان‌الله مهدی‌زاده، خطاب به مادر خود در تاریخ ۱۳۵۹/۵/۱۵:

«... در این مکان (زندان)، وجودم سر تا پا عشق محبوب است، ولیکن به یاد این بیان می‌افتم که زندان برای رضای رحمان، ایوان شهریار است ... همه و همه را تکبیر برسانید. دعا کنید شاید حضرت محبوب این خون افسرده را جهت استخلاص دوستانش بر خاک ریزد...»

بخشی از نامه‌هایی که احسان‌الله مهدی‌زاده از زندان عادل‌آباد شیراز به آقای اسکندر رفیعی نوشته است:

«از ادعیهٔ خالصانهٔ شما و خانوادهٔ ذی‌قیمت نسبت به خود ممنون و متشکرم ولی از صمیم قلب از همگی شما می‌خواهم که به جای اینکه برای نجات من دعا بفرمایید، از خدا بخواهید که مرا به حسن خاتمه و رضای الهی موفق فرماید والا این امر، اظهر من الشمس است که هر وقت ارادهٔ الهی تعلق بگیرد، جمیع مشکلات بانی مرتفع و ابدأ جای نگرانی نخواهد بود ... قسم به ذات احدیت که این بلیات در سبیل محبوب از جان عزیزتر است و از شاهد و شکر لذیذتر! به جان عزیزتان سوگند که این ایام، خوش‌ترین دوران زندگانی است که من غیراستحقاق نصیب شده و قدرش را نمی‌دانم. امید آنکه این حرکت مذبح‌خانه، طلیعهٔ افتتاح ابواب آسایش و رخاء بر وجود عزیز احباء گردد ...

گر بماندیم زنده بردوزیم — جامه‌ای کز فراق چاک شده است
ور بمردیم عذر ما بپدیم — ای بسا آرزو که خاک شده است

شیراز - بند ۴ زندان عادل‌آباد

طبقهٔ ۳ - سلول ۱۱ - چهارم اسفند ماه پنجاه و نه.

برادر مسجون و مشتاق احسان‌الله مهدی‌زاده»^(۴۷)

اعدام هفت عضو محفل همدان در سال ۱۳۶۰ هـ. ش

در ۲۴ خرداد ۱۳۶۰، هفت نفر از اعضای محفل روحانی همدان تیرباران می‌شوند و اجساد آنها را برای تدفین به خانواده‌های آنها تحویل می‌دهند. به گفته کسانی که اجساد را دیده بودند، شش نفر شکنجه شده و بدن شخص هفتم، سوراخ سوراخ شده بود. خبرگزاری رویترز گزارش داد:

«بدن حسین مطلق آرانی، آثاری از شکنجه نشان نمی‌داد، اما نه بار تیر خورده بود. کتف محمدباقر حبیبی شکسته بود. ران دکتر ناصر وفایی تا ناحیه باسن پاره شده بود و هفت بار تیر خورده بود. انگشتان یکی از دست‌های حسین خاندل له شده و پشت او سوخته بود. پشت سهراب حبیبی سوخته و پنج بار تیر خورده بود. قفسه سینه و دست چپ طرازالله خزین شکسته و هفت بار تیر خورده بود.»

گزارش مشابهی از جامعه بین‌المللی بهائیان:

«دنده‌های طرازالله خزین شکسته شده بود و آثار بریدگی در دستانش مشهود بود. ران و پاهای نام‌برده با سرنیزه سوراخ شده بود و جراحات وارده موجب سیاهی پوست و تورم ماهیچه‌ها شده بود (نام‌برده در هنگام مرگ، شصت و چهار ساله بود). پشت حسین خاندل بریده و شکم نام‌برده پاره شده بود. کمر دکتر نعیمی شکسته و ران دکتر (نصیر) وفایی پاره شده بود. کتف سهیل حبیبی شکسته و خرد شده بود. حسین مطلق، شکنجه نشده بود، اما بدنش بیشترین آثار گلوله را نشان می‌داد.»^(۴۸)

حسین مطلق آرانی، متولد ۱۳۱۴ هـ. ش، کارمند تجارت‌خانه

در توابع کاشان در خانواده‌ای مسلمان دیده به جهان گشود. در جوانی به آیین بهایی می‌گروید و با آزار و اذیت روبرو شده، به ناچار به طهران رفته در یک شرکت تجارتي مشغول به کار می‌شود. پس از چند سال، از طهران به همدان بازگشته و در آن شهر ساکن می‌شود. از همان اوایل ورود به طهران، در تشکیلات بهایی فعال بود. در سال ۱۳۵۸ برای اولین بار توقیف، اما پس از چندی آزاد شد. در اواخر دی ماه برای دیدن فرزندان خود به اسپانیا رفت و پس از چند ماه به ایران بازگشت. در ۲۱ مرداد ۱۳۵۹ دستگیر و در ۱۴ خرداد ۱۳۶۰ به همان اتهامات رایج علیه بهائیان در سنّ چهل و شش سالگی در ۲۳ مرداد ۱۳۶۰ اعدام شد.^(۴۹)

محمدباقر (سهیل) حبیبی، متولد ۱۳۱۱ هـ. ش، کارمند تجارت‌خانه

در همدان متولد شد. بعد از پایان دبیرستان، در بازار در یک شرکت تجاری مشغول به کار می‌شود. در طهران و در منزل دختر خود دستگیر شده، و او را به عنوان فتودال و ثروتمند همدانی از طهران به همدان می‌فرستند. در همدان پس از شکنجه در سنّ چهل و نه سالگی در ۲۳ مرداد ۱۳۶۰ اعدام شد.

دکتر ناصر وفایی، متولد ۱۳۱۰ هـ. ش، پزشک

در همدان متولد شد و پس از پایان تحصیلات دبیرستانی در دانشکده پزشکی طهران تحصیل کرد و در سال ۱۳۳۸ موفق به اخذ دکترا شد. عضو محفل همدان بود و در سنّ پنجاه سالگی در ۲۳ مرداد ۱۳۶۰ اعدام شد.

وفایی به مردم همدان خدمات بسیار کرده بود و اعدام او اعتراض برخی از مردم را برانگیخت. بنا بر نوشته خانم دکتر وفایی، حاکم شرع در یک مصاحبه تلویزیونی گفت:

«چرا این همه می‌گویید چرا دکتر وفایی را کشتید؟ چرا دکترها را کشتید؟ چرا هفت بهایی را کشتید؟ آنها جاسوس بودند ... اگر دکتر وفایی به مردم و پیرزن‌ها خدمت می‌کرد، مقصدش تبلیغ بوده چرا این قدر نامه می‌نویسید و تلفن می‌کنید؟!»^(۵۰)

حسین خاندل، متولد ۱۳۲۱ هـ. ش، تاجر

در همدان در یک خانواده بهایی متولد و پس از پایان تحصیلات دبیرستانی در تجارت‌خانه پدر مشغول به کار شد. از اوان جوانی در تشکیلات بهایی فعال بود و در سال ۱۳۵۸ به عضویت محفل محلی همدان انتخاب شد. خاندل در سال ۱۳۵۹ همراه با دیگر اعضای محفل دستگیر شد و به هنگام اعدام در ۲۳ مرداد ۱۳۶۰، سی و نه ساله بود.

سهراب حبیبی، متولد ۱۳۱۲ هـ. ش، کارمند بهداری

در همدان در یک خانواده بهایی متولد و کارمند دفتر محفل همدان بود. در سنّ پنجاه سالگی در همدان در ۲۳ مرداد ۱۳۶۰ اعدام شد.

طرازالله خُزین، متولد ۱۲۹۶ هـ. ش، کارمند تجارت‌خانه

در شهر کاشان در یک خانواده بهایی متولد شد. خانواده او به دلیل اذیت و آزار متعصبان به کرمان می‌روند. طرازالله خُزین برای یافتن کار به اهواز و پس از ازدواج به همدان رفته، در آن شهر ساکن می‌شود. در همدان به عضویت محفل در می‌آید. در همان شهر دستگیر و در ۲۳ مرداد ۱۳۶۰ در سن شصت و چهار سالگی اعدام می‌شود.^(۵۱)

دکتر فیروز نعیمی، متولد ۱۳۱۴، هـ. ش، پزشک

در عشق‌آباد (ترکمنستان) در یک خانواده بهایی متولد شد. فامیل نعیمی در سال ۱۳۱۶ از عشق‌آباد اخراج و در یزد ساکن می‌شوند. فیروز نعیمی در دانشگاه مشهد در رشته طب فارغ‌التحصیل، اما تقاضای کار او به دلیل بهایی بودن رد شد. به عنوان طیب روزمزد به خدمت اداره «ریشه‌کنی مالاریا» در آمد. چندی بعد در دانشگاه بوعلی استخدام شد و در مطب شخصی خود نیز بیماران را مداوا می‌کرد. در همدان به عضویت محفل همدان انتخاب شد. به هنگام اعدام در ۲۳ مرداد ۱۳۶۰، چهل و شش سال داشت.

بخش‌هایی از وصیت‌نامه‌های اعدامیان همدان به نقل از آرشیو بهائیان:

متن وصیت‌نامه دکتر فیروز نعیمی:

«همسر عزیزم!

پس از عرض سلام و اظهار محبت و تشکر از زندگی مشترکمان، چون امشب ما را اعدام می‌نمایند و به هیچ‌وجه هم حاضر نشدند حکم مربوطه را به ما نشان بدهند، لذا ضمن خداحافظی از تو و اقوام، مادرم را به تو می‌سپارم. اگر مایل بودی به او کمک کن و الا نزد نوه‌های خود برو. سلام و تحیت محبت‌آمیز مرا به کلیه دوستان ابلاغ نما. من خوشحالم که با اعتقاد به دیانت مقدس بهایی، جام شهادت را می‌نوشم. بیش از این باعث دردسر تو نمی‌شوم. از دوری من زیاد به خود ناراحتی راه نده.

قربانت همسرت

دکتر فیروز نعیمی

۶۰ / ۳ / ۲۳ امضاء»^(۵۲)

از وصیت‌نامه سهراب حبیبی از همدان:

«همسر عزیز و مهربانم و فرزندان و نورچشمان عزیز - تصدق شما عزیزان - اینک ساعت پنج دقیقه به یازده شب ۶۰ / ۳ / ۲۳ از طرف دادگاه انقلاب احضار و دعوت به میدان شهادت

شدیم. آرزو دارم همین طور که من در اطمینان قلب و آرامش خاطر و وجدان هستم و جسماً از شما عزیزان جان و دلم جدا می‌شوم، شما هم همین آرامش و سکون را رعایت نمایید ... همسر عزیزم، امیدوارم که بقیه عمر را در نهایت خوشی و موفقیت بگذرانم. اگر چه تقدیر الهی این بود که ما دو نفر را جسماً از هم جدا کند؛ مطمئنم که روحاً با هم هستیم و از این واقعه هیچ ناراحتی و نگرانی به خود راه ندهید و مانند یک کوه استوار و مستقیم بمانید.»

از نامه حسین مطلق به خانواده خود:

«... زندگی هر کسی را پایانی است و چه خوش است که این پایان، همراه با افتخار و صداقت و ایمان باشد. من در آخرین لحظات از درگاه جمال‌قدم می‌خواهم که شما همیشه قلبی پر از ایمان و مهربان با هم و دلسوز به همه مردم داشته باشید. خوشحالم که زندگی من سرانجام خوشی داشت ... من در حق آنهایی که نسبت به من نیز این چنین قضاوت و عمل می‌کنند، دعا می‌کنم و امیدوارم حقایق بر همه مردم روشن شود ... امشب بهترین دعای زندگی را کردم. از خواهران و برادرم و به خصوص مادرم حالیت می‌طلبم و خداحافظی می‌کنم و همه را می‌بوسم. فدای الطافتان.»^(۵۳)

اعدام سه بهایی در اوین در سال ۱۳۶۰ هـ ش

در اول تیرماه ۱۳۶۰، سه بهایی به نام‌های مهندس بزرگ علویان، هاشم فرنوش و فرهنگ مودت در زندان اوین در ۱ تیرماه ۱۳۶۰ اعدام می‌شوند.

مهندس آقا بزرگ علویان، متولد ۱۳۰۱ هـ ش، مقاطعه‌کار

در قریه ماهروزک از توابع ساری (مازندران) دیده به جهان گشود. در دوران کودکی پدر خود را از دست داد و تحت سرپرستی مادری بهایی رشد کرد. پس از پایان دوران دبیرستان، از ساری به طهران رفت و در دانشکده فنی طهران در رشته برق و مکانیک فارغ‌التحصیل شد و همراه با دو نفر از دوستان خود یک شرکت ساختمانی تأسیس کرد.

قبل از انقلاب در شهرکان فرانسه اقامت داشت، اما ترجیح داد که به ایران بازگردد و در روزهایی که جامعه بهایی با سرکوب شدید جمهوری اسلامی مواجه بود، در تشکیلات بهایی فعالیت کند. در خرداد ۱۳۵۹ محل شرکت و منزل او را بازرسی می‌کنند و مقداری کتاب و پرونده‌های او را می‌برند. پانزده روز بعد، او را احضار می‌کنند. در ۱۲ مهرماه ۱۳۵۹ وی خود را معرفی می‌کند. چندین بار از او می‌خواهند که دست از آیین بهایی بردارد تا او را آزاد کنند. بر آیین خود می‌ماند. پس از نه ماه زندان در روز سه‌شنبه اول تیرماه ۱۳۶۰ در زندان اوین در سن پنجاه و نه سالگی تیرباران شد.

متن کیفرخواست حاکم شرع علیه مهندس آقا بزرگ علویان:

«آقا بزرگ علویان عضو فعال تشکیلات صهیونیستی فرقه ضاله به خصوص عضو مرکز فرماندهی بهایی در طهران و تشکیل جلسات ضد اسلامی و غیررسمی از نظر قانون اساسی صرفاً به منظور تقویت فرقه ضاله در منزل شخصی متهم و گردآوری کمک‌های مالی برای جامعه بهایی در خارج از کشور»، «علویان اقرار نمود که بعد از آزادی از زندان، گزارشات مدت بازداشت را به محفل ملی ایران خواهد داد» او گفته است که «اطاعت از دستورات بیت‌العدل حیفاً ... برایش واجب و لازم‌الاجرا است.»^(۵۴)

هاشم فرنوش، متولد ۱۳۱۷ هـ. ش، تاجر

در کرج در یک خانواده بهایی متولد شد. دوران دبستان و دبیرستان را به دلیل بیماری و نایبایی پدر با مشکلات مادی در کرج به پایان رساند و به رغم مشکلات در ادبیات فارسی از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد. به تجارت روی آورد و در سال ۱۳۵۱ ازدواج کرد. او از دوران جوانی در تشکیلات اداری بهایی فعال بود. در دهم آبان ماه ۱۳۵۹ دستگیر و پس از حدود هشت ماه زندان در روز اول تیر ماه ۱۳۶۰ در سنّ چهل و سه سالگی در زندان اوین به جرم بهائیت تیرباران شد.

بخشی از آخرین نامه هاشم فرنوش، اول تیر ماه ۱۳۶۰:

«... قبل از هر چیز، از اعماق قلب مراتب تشکر و قدردانی و سپاسم را حضور شما عزیزان و تمامی فامیل و دوستان محبوب بیان می‌دارم ... ایران عزیز، وطن محبوبمان است. خاکش باید به چشم کشیده شود. این عبد که در جمیع شئون خدمت نصیبتش نشد، لذا امیدوار هستم که شماها و به خصوص دو فرزند دلبندم جبران نمایند ... بچه‌های عزیزم را از همین کودکی طوری با ادب و اخلاق انسانی و رحمانی تربیت نمایم که جز خدمت به مملکت و اطاعت از حکومت، فکری در دل راه ندهند. به تحصیل علم و اخلاق پردازند و در خضوع و تواضع کوشند. مادر جان، برادر جان، همسر جان، ما که قلباً به عالم بعد و ارواح پایبندیم و با تمامی وجود به اراده خداوند متّان معترف، تقاضا دارم بی‌تابی و تشویش و نالیدن و مویه کردن را تا سرحدّ امکان فراموش نمایید. دلم می‌خواهد همسر عزیز موجب تسلی خاطر همگان شود ... این کلمات را به کمال اطمینان قلب و در حضور آقایان مؤدّت عزیز و آقای علویان عزیز می‌نویسم و آن دو نیز هر کدام مشغول تحریرند. ماییم و آستانش تا جان زن برآید ...»^(۵۵)

فرهنگ مودت، متولد ۱۳۰۴ هـ. ش، کارمند دولت

در خانواده‌ای که از همان دوران ظهور باب به او پیوسته بود، متولد شد. پس از پایان دوران دبیرستان از هنرسرای عالی در رشته شیمی فارغ‌التحصیل شد و به استخدام کارخانه قند آبکوه درآمد. تحصیلات خود را نیز ادامه داد و در رشته صنایع تغذیه موفق به اخذ فوق لیسانس از دانشکده کشاورزی کرج و بعد از بیست و هشت سال خدمت بازنشسته شد.

مودت در اوایل انقلاب عضو و رئیس محفل محلی کرج بود. روزنامه اطلاعات شماره ۱۶۴۴۱۱-۵/۲ با عنوان «دادگاه رئیس محفل بهائیت کرج وارد شور شد» اتهامات زیر را به نقل کیفرخواست علیه او مطرح می‌کند:

«تغذیه فکری و مالی بهائیت و تبلیغات بهائیگری، فعالیت مؤثر در محفل بهائیان کرج از طریق ریاست محفل به مدت ده سال، مشارکت در نشریه مجله تحریک‌آمیز بهایی (منظور اخبار امری)، نگهداری نوارهای خلاف (نوارهای موسیقی اصیل ایرانی). آنگاه حاکم شرع ایشان را به اسلام ارشاد می‌نماید.»^(۵۶)

جواب مودت منفی بود. در تاریخ اول تیرماه ۱۳۶۰ در زندان اوین در طهران تیرباران شد.

بخشی از وصیت‌نامه فرهنگ مودت از زندان اوین، اول تیرماه ۱۳۶۰:

«هله عاشقان بشارت که نماند این جدایی برسد زمان وحدت بکند خدا خدایی

... فرزندان عزیز و همسر فداکارم را از دور می‌بوسم ... من در این زمان در وجودم احساس افتخار می‌کنم. شما هم ان‌شاءالله بتوانید به وجود چنین پدری افتخار داشته باشید ... فرزندانم سیاه نپوشند. فقط از جانب من و برای خاطر من، زیارت‌نامه حضرت عبدالبهاء را یک بار زیارت نمایید...»^(۵۷)

بدیع‌الله فرید، متولد ۱۳۰۷ هـ. ش، آموزگار

در یک خانواده بهایی در شیراز متولد شد. بعد از پایان دوران دبیرستان، در طهران به شغل آموزگاری روی آورد و هم‌زمان در دانشکده حقوق طهران به تحصیل ادامه داده و در رشته قضایی لیسانس گرفته و در رشته علوم اداری موفق به اخذ فوق لیسانس شد. سی سال در اداره فرهنگ خدمت کرد. بدیع‌الله فرید از دانشمندان جامعه بهایی محسوب شده و او را پایه‌گذار مؤسسه معارف عالی بهایی می‌دانند. پس از بازنشستگی، به وکالت روی می‌آورد. در اوایل انقلاب، سفری به آمریکا می‌کند اما به رغم پیشنهاد اقامت در آمریکا با آگاهی از دشواری‌های پیش روی به ایران باز می‌گردد.

تشکیلات بهایی فعال و سال‌ها عضو محفل محلی شیراز و در دوران انقلاب در طهران، مسئول دفتر محفل ملی بود. در بهمن ماه ۱۳۵۸ او را دستگیر و در ۳ تیر ماه ۱۳۶۰ پس از شانزده ماه زندان و شکنجه در سنّ شصت و دو سالگی اعدام کردند.

دکتر مسیح فرهنگی، متولد ۱۲۹۱ هـ. ش، پزشک

در یکی از دهات شهسوار در خانواده‌ای مسلمان متولد شد. پدر او معمم و معلم مدرسه بود. مسیح در جوانی برای ادامه تحصیل به طهران می‌رود و بر اثر آشنایی با جوانان بهایی به آیین بهایی می‌گردد. در طهران، پزشکی خواند و ازدواج کرد. همسر او هم پس از مدتی به آیین بهایی می‌پیوندد. مسیح فرهنگی از روزی که به آیین بهایی گروید تا روزی که اعدام شد، از فعالین جامعه بهایی و مدتی عضو محفل ملی بهائیان ایران بود.

در اسفند ماه ۱۳۵۸ به اتهام بهایی بودن دستگیر و در سوم تیر ماه ۱۳۶۰ در زندان اوین در سنّ شصت و نه سالگی اعدام شد.^(۵۹)

ورقا تبیان، متولد ۱۳۰۲ هـ. ش، دامدار

در سنگسر در خانواده‌ای بهایی متولد شد. مدتی در سنگسر دامداری داشت و مدتی نیز در طهران دفتر معاملات املاک. در دوران حکومت جمهوری اسلامی دو بار، در اسفند ۱۳۵۷ تا مرداد ۱۳۵۸ و مرتبه دوم در شهریور ماه ۱۳۵۹، بازداشت و در ۳ تیرماه ۱۳۶۰ در زندان اوین در سنّ پنجاه و هشت سالگی تیرباران شد.^(۶۰)

اعدام دو بهایی در کاشمر در مرداد ۱۳۶۰ هـ. ش

کمال‌الدین بخت‌آور، متولد ۱۳۰۶ هـ. ش، کارمند وزارت کشاورزی

در اردبیل و در خانواده‌ای بهایی متولد شد. پدر او که کارمند اداره پست و تلگراف بود، در سال ۱۳۱۴ (دوران رضا شاه) به جرم بهایی بودن از کار خود اخراج شده بود. او خانواده خود را به طهران برد. کمال‌الدین در طهران دوران دبیرستان را گذراند و از دانشکده حقوق فارغ‌التحصیل شد. کمال‌الدین برای تحصیل معارف اسلامی به کراچی رفت و پس از پایان تحصیل در سال ۱۳۴۴ به ایران بازگشت. بخت‌آور در طهران از فعالین جامعه بهایی بود و در مجالس عمومی از اعتقادات خود دفاع می‌کرد و بدین سبب کراراً با گروه‌های اسلامی مباحثه داشت.

بخت‌آور در تیرماه ۱۳۶۰ در مشهد و به حکم قاضی شرع طهران دستگیر شد؛ اما زندان مشهد از تحویل گرفتن او سر باز زد. او را به کاشمر می‌برند و در زندان سپاه پاسداران کاشمر زندانی می‌کنند. حدود دو هفته در زندان بود. در دادگاه زندان کاشمر محاکمه شد و جریان دادگاه از بلندگو برای مردمی که در اطراف زندان جمع شده بودند، پخش شد. بخت‌آور در دادگاه از اعتقادات خود دفاع کرد و در ۴ مرداد ۱۳۶۰ در زندان سپاه پاسداران کاشمر در سن پنجاه و چهار سالگی تیرباران شد.

عزت‌الله فروهی یکی از اعضای محفل ملی دوم در نامه‌ای خطاب به فرزند خود در انگلیس محاکمه و اعدام بخت‌آور را شرح داده است:

سند شماره ۲۱:

اگر سنجو همی بداد به اجبار ایران چه می‌گذرد و محمد
اجبانه در شهید می‌نورند چه جا دارند تا زنگ
نیز در نجیب‌مردان شده سببه طهران را
محمد دو بخوان که آن داستان قسنت کوچکی است
از دنیای امروز اتفاق می‌افتد چه مردانه در زندان
شبیست و مردانگی محمد زنگاه عشق می‌شناسید
بخت‌آور چو آمد در سلیمان خان راست که
سرور عشق سنجو اند و مردم تیرباران زندان
قریب ۵۰ سال در مقام بر جسر از همه هزار نفر
اغیار بدخا از در مبارک با بیرون شهر خود
پر دافت و مردانه جان داد و بخت‌آور رسید

نعمت‌الله کاتب پورشهیدی، متولد ۱۲۹۲ هـ. ش، کارمند

سابقه خانواده پورشهیدی به دوران اولیه جنبش بابیه برمی‌گردد. جد او ملا محمد ملک در جنگ‌های مازندران (قلعه طبرسی) به قتل رسید. پدر بزرگ او ملا محمد حسین خط خوبی داشت و از آثار سید علی محمد باب و بهاء‌الله نسخه برداری می‌کرد و بدین سبب او را کاتب می‌نامیدند. چون به بهایی بودن معروف بود، با اذیت و آزار روبرو بود. پدر او، میرزا هدایت‌الله، دارای تحصیلات قدیمی بود و از راه مکتب‌داری و کشاورزی امرار معاش می‌کرد. مادر او دختر خدیجه خانم نامی بود که دو پسر او به جرم بهایی بودن به قتل رسیده بودند. نعمت‌الله اولین فرزند این خانواده بود.

نعمت‌الله کاتب‌پور شهید در ۱۸ بهمن ۱۲۹۲ در بشرویه متولد شد. تا دوازده سالگی در مکتب‌خانه پدر، خواندن و نوشتن را فرا گرفت. مدتی در بشرویه، فردوس، مشهد، کاشمر کارمند دولت بود. نعمت‌الله از فعالین جامعه بهایی بود و نزد مردم به بهایی بودن معروف بود. پس از بازنشستگی به نمایندگی شرکت امنا، شرکتی که به بهائیان تعلق داشت، در خراسان منصوب شد. او را در تیرماه ۱۳۶۰ در مشهد دستگیر کرده و به زندان سپاه پاسداران کاشمر تحویل می‌دهند. در روز اول مرداد ۱۳۶۰ رادیو استان خراسان اعلام می‌کند که محاکمه جاسوسان اسرائیل در شهر کاشمر به طور علنی برگزار خواهد شد. محاکمه در سالن مدرسه‌ای برگزار می‌شود. حضور تماشاچیان در دادگاه آزاد بود، اما به منسوبان متهمان اجازه ورود به سالن را ندادند.

از دستگیری نعمت‌الله تا اعدام او، دو هفته بیش‌تر طول نکشید. کاتب پورشهیدی و بخت‌آور را در ۴ مرداد ماه در زندان سپاه پاسداران کاشمر به جوخه اعدام می‌سپارند. ملای کاشمر، مانع دفن اجساد آنان در گورستان می‌شود. دو جنازه را به نیشابور می‌برند و در آنجا دفن می‌کنند.

«به نقل از زندانیانی که بعدها آزاد شدند، در آخرین ساعات شبانگاه اعدام، چند تن از روحانیون برای اخذ تبری و توبه از انتساب به دیانت بهایی نزد محکومین رفتند و چون ناامید شدند، گفتند: پس برای مرگ آماده باشید! جواب آقای شهیدی این بود که من مدت‌ها است آماده‌ام.»

حکم اعدام در ساعت یک و چهل و پنج دقیقه صبح اجرا شد. چون ماه رمضان بوده، حکم را قبل از مراسم خوردن سحری اجرا کردند. نعمت‌الله به هنگام اعدام، شصت و هشت سال داشت. پیش از اجرای حکم اعدام، به محکومین اجازه دادند تا وصیت‌نامه بنویسند.^(۱۱)

اعدام اعضای محفل محلی تبریز

در ۷ مرداد ۱۳۶۰، هشت تن اعضای محفل روحانی محلی تبریز در داخل محوطه زندان به اتفاق دکتر دخیلی تیرباران شدند.

عبدالعلی اسدیاری، متولد ۱۳۵۸ هـ. ش، آموزگار

در ۲۴ خرداد ۱۳۵۸ به دستور قاضی طباطبایی، نماینده آیت‌الله خمینی در تبریز دستگیر، اما بعد از ده روز آزاد شد. بار دوم در ۲۰ خرداد ۱۳۵۹ دستگیر و بیست و یک روز در سلول انفرادی و یک سال در بند عمومی زندانی و در ۷ مرداد ۱۳۶۰ در سن پنجاه و هشت سالگی به جرم بهایی بودن در زندان تبریز تیرباران شد.

اسماعیل زهتاب یک بار در ۲۷ شهریور ۱۳۵۸ دستگیر و در ۲۲ فروردین ۱۳۵۹ آزاد شد اما بار دوم در ۲۷ تیر ۱۳۶۰ دستگیر و پس از یک روز همراه با هفت متهم دیگر اعدام شد.

دیگر اعضای این گروه، دکتر پرویز فیروزی در ۲۸ تیر ماه ۱۳۵۹، مهدی باهری در ۱۲ مرداد ۱۳۵۹، دکتر مسرور دخیلی در ۱۵ تیر ۱۳۶۰، حسین اسدالله‌زاده در تیرماه ۱۳۵۹ و حبیب‌الله تحقیقی در اسفند ماه ۱۳۵۹ دستگیر شده بودند.^(۶۲)

در زندان به نه بهایی پیشنهاد می‌کنند که از آیین بهایی دست بردارند تا آزاد شوند؛ اما آنها این پیشنهاد را رد می‌کنند.

دکتر اسماعیل زهتاب، متولد ۱۳۰۰ هـ. ش، پزشک

در تبریز و در خانواده‌ای مسلمان دیده به جهان گشود. در بیست سالگی از طریق عموی خود با آیین بهایی آشنا و به این آیین می‌پیوندد. از همان روزهای اول گرویدن به آیین بهایی، از فعالان جامعه بهایی بود. یک روز بعد از اعدام دکتر سمندری و یدالله آستانی، در ۲۷ تیرماه ۱۳۵۹ او را برای بار دوم دستگیر و در ۷ مرداد ۱۳۶۰ بعد از یک سال و چند روز حبس، به جرم بهائیت در زندان تبریز در سن شصت سالگی تیرباران می‌کنند.^(۶۳)

حبیب‌الله تحقیقی، متولد ۱۳۰۶ هـ. ش، کارمند شرکت نفت

در یزد در خانواده‌ای بهایی متولد شد. در دانشکده نفت به عنوان شاگرد ممتاز برای ادامه تحصیل به مدت دو سال به انگلستان اعزام شد. بعد از مراجعت به ایران، ابتدا در پالایشگاه آبادان و از سال ۱۳۴۶ در پالایشگاه شهر ری و در سال ۱۳۵۶ در پالایشگاه تبریز خدمت کرد. خانه مسکونی او را در آبان ماه ۱۳۵۹ به دلیل عضویت او و همسرش منیژه هویدایی، در محفل محلی تبریز بازرسی کردند. او در نوروز ۱۳۶۰ دستگیر شد. همسایگان مسلمان، همسر او را که منشی محفل محلی بود، در خانه‌های خود مخفی کرده و به او کمک کردند تا به طهران بگریزد.

تحقیقی در سن پنج‌ده و سه سالگی در زندان تبریز به همراه دیگر اعضای محفل تبریز تیرباران شد.^(۶۴)

حسین اسدالله‌زاده، متولد ۱۲۸۰ هـ. ش، نقشه‌بردار و کارمند اداره ثبت

در خانواده‌ای مسلمان در زنجان متولد شد. برادر بزرگتر او، جواد به آیین بهایی گرویده بود و او نیز از طریق برادر با این آیین آشنا شد.

پس از پایان دوران دبیرستان در بادکوبه به ایران بازگشت. در ایران، دوره نقشه‌برداری اداره ثبت را فراگرفت و از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۴۱ کارمند اداره ثبت بود. از دوران جوانی در تشکیلات بهایی فعال و بیش از چهل سال در محفل محلی عضو بود. در تیرماه ۱۳۵۹ دستگیر و در ۷ مرداد ۱۳۶۰ در سن هفتاد و نه سالگی در زندان تبریز اعدام شد.^(۶۵)

دکتر پرویز فیروزی، متولد ۱۳۲۱ هـ. ش، داروساز

در خانواده‌ای بهایی در تبریز دیده به جهان گشود. پس از پایان دوران دبیرستان، در رشته داروسازی در دانشگاه تبریز تحصیل کرد و پس از پایان تحصیل، در یک شرکت دارویی مشغول به کار شد. از دوران جوانی در تشکیلات بهایی فعال و در سال ۱۳۵۸ عضو محفل محلی تبریز بود.

در ۲۸ تیرماه ۱۳۵۹ دستگیر و در ۷ مرداد ۱۳۶۰ در سن سی و نه سالگی در زندان تبریز تیرباران شد.^(۶۶)

مهدی باهری، متولد ۱۳۱۳، هـ. ش، کارمند شرکت تجاری

در مراغه در خانواده‌ای بهایی متولد شد. پس از پایان دوران دبیرستان به فراگیری زبان انگلیسی و حسابداری پرداخت. مدتی در اداره ریشه‌کنی مالاریا و سپس در شرکت زمزم به عنوان حسابدار استخدام شد. در تشکیلات بهایی، فعال و عضو محفل محلی تبریز بود. در ۲۴ مرداد ۱۳۵۹ دستگیر و در ۷ مرداد ۱۳۶۰ در زندان تبریز در سنّ چهل و هفت سالگی تیرباران شد.^(۶۷)

دکتر مسرور دخیلی، متولد ۱۳۰۲، هـ. ش، پزشک

در مراغه متولد شد. دوران دبیرستان را در تبریز به اتمام رساند و در اداره پست و تلگراف استخدام شد. ضمن کار در دانشکده مهندسی تبریز در رشته برق فارغ‌التحصیل شد و به استخدام رادیو تبریز در آمد. در این شغل، در دانشکده پزشکی تبریز ادامه تحصیل داد و موفق به اخذ دکترا شد. ده سال در اداره بهداری میاندوآب کار کرد. در اوایل انقلاب به تبریز رفت. از سنّ بیست و یک سالگی عضو محفل محلی تبریز و از فعالین جامعه بهایی بود. دکتر دخیلی را در تیر ماه ۱۳۶۰ در رشت دستگیر کرده و به تبریز می‌فرستند. در تبریز به حکم حاکم شرع به اعدام محکوم و به اتفاق هشت تن از اعضای محفل تبریز، در ۷ مرداد ۱۳۶۰ در سنّ پنجاه و هشت سالگی در زندان تبریز تیرباران شد.

الله‌وردی میثاقی، متولد ۱۲۹۹ هـ. ش، کارمند وزارت فرهنگ

در ممقان متولد شد. در کنار کار کشاورزی درس خواند و در سال ۱۳۴۱ موفق به اخذ فوق دیپلم ادبیات در تبریز شد. تا سال ۱۳۵۹ کارمند اداره آموزش و پرورش و از دوران جوانی در تشکیلات اداری بهایی فعال بود. در این سال به جرم بهایی بودن از کار اخراج شد. در اردیبهشت ۱۳۵۹ دستگیر و پس از حدود پانزده ماه زندان، در ۷ مرداد در زندان تبریز در سنّ شصت و یک سالگی تیرباران شد.

منوچهر خاضعی، متولد ۱۳۰۵ هـ. ش، کارمند شرکت نفت

در خانواده‌ای بهایی متولد شد. از دوران جوانی بیشتر وقت خود را به تشکیلات اداری بهایی اختصاص داد. پس از پایان دوران دبیرستان به استخدام شرکت نفت در آمد و ضمن کار، موفق به اخذ لیسانس علوم اداری شد. در سال ۱۳۵۸ به عضویت محفل محلی تبریز انتخاب شد.

در دوم اردیبهشت ۱۳۵۹ دستگیر و پس از حدود چهارده ماه زندان، در ۷ مرداد در زندان تبریز در سن پنجاه و پنج سالگی تیرباران شد.^(۶۸)

قتل و اعدام هفت بهایی در شهریور ماه ۱۳۶۰ هـ ش

بابک طالبی، متولد ۱۳۴۸ هـ ش

در سال ۱۳۴۸ در سعید آباد اطراف طهران و در خانواده‌ای بهایی متولد شد. در سن دوازده سالگی در روزی که از منطقه زرنان با دوچرخه قصد رفتن به خانه را داشت، ناپدید شد. یک روز بعد، جنازه او را که به درختی آویزان کرده بودند، یافتند. قاتل یا قاتلین او هیچ‌گاه مشخص نشدند.

حبیب‌الله عزیزی، متولد ۱۲۹۴ هـ ش، تاجر

در طهران در یک خانواده بهایی متولد شد. پس از پایان دوران دبیرستان، در دانشسرای عالی، در ادبیات فارسی لیسانس گرفت و در تجارتخانه پدر مشغول به کار شد. از سال ۱۳۴۸ ساکن انگلیس بود و هر از گاهی برای دیدار فامیل و کارهای تجارتي به ایران سفر می‌کرد. در سال ۱۳۵۹ در سفری که به ایران می‌کند، بازداشت و پس از چهارده ماه زندان، به حکم حاکم شرع در ۷ شهریور ۱۳۶۰ در زندان اوین در سن شصت و شش سالگی تیرباران شد.

متن کیفرخواست علیه او چنین است:

۱. تغذیه مالی لجنه‌های ملی بهائیان و مراکز تبلیغی از جمله بیمارستان میثاقیه و محافل بهایی.
۲. ارتباط و تماس‌های نزدیک با مراکز بهائیت و صهیونیستی و ایادی و رؤسای بهائیان در طهران و سایر نقاط.
۳. فعالیت‌های بین‌المللی جهت تبلیغ بهائیت.
۴. ایجاد مراکز بهایی در مناطق مختلف.
۵. خارج کردن ارز و انجام معاملات تجاری با شرکت‌های چند ملیتی.^(۶۹)

قتل پنج کشاورز بهایی در فریدن اصفهان، شهریور ۱۳۶۰ هـ ش

عزت‌الله عاطفی، متولد ۱۳۰۶ هـ. ش، کشاورز

در خانواده‌ای بهایی متولد شد. زراع بود، اما چون مسلمانان کارهای رنگرزی قالی باف‌های بهایی را انجام نمی‌دادند، به حرفه رنگرزی نیز می‌پرداخت. عضو محفل محلی ده افوس بود. در ۲۵ تیرماه ۱۳۶۰ به همراه برادر کوچک خود، بهمن عاطفی (متولد سال ۱۳۲۶) دستگیر شد. به آنها پیشنهاد می‌کنند که دست از آیین بهایی بردارند تا آزاد شوند. چون هر دو برادر پیشنهاد را نمی‌پذیرند؛ در ۷ شهریور ۱۳۶۰ اعدام می‌شوند. عزت‌الله در هنگام مرگ پنجاه و چهار ساله و بهمن سی و چهار ساله بودند.

عطاءالله روحانی، متولد ۱۳۱۹ هـ. ش، کشاورز

در قریه چیگان از دهات فریدن در خانواده‌ای زارع و بهایی، دیده به جهان گشود. در ۶ مرداد سال شصت مأمورین سپاه پاسداران شهرک داران در فریدن به خانه او می‌روند و از او می‌خواهند که دست از آیین بهایی بردارد. او قبول نمی‌کند و بازداشت می‌شود.

او را به زندان کمیته در داران (دهی در مرکز فریدن) تحویل داده و در سنّ چهل و یک سالگی در ۲۰ شهریور ۱۳۶۰ اعدام می‌کنند.

گشتاسب ثابت راسخ، متولد ۱۳۳۰، هـ. ش، کشاورز

در قریه چیگان در خانواده‌ای بهایی متولد شد. برای گریز از آزار بهائیان به اصفهان می‌رود، اما در ۵ مرداد ۱۳۶۰ در اصفهان دستگیر و به داران اعزام می‌شود. او را در ۲۰ شهریور ۱۳۶۰ در سنّ سی سالگی اعدام می‌کنند.

احمد رضوانی، متولد ۱۳۰۵، هـ. ش، کشاورز

در ده چیگان از توابع اصفهان متولد شده، در مردادماه ۱۳۶۰ دستگیر و در زندان سپاه پاسداران داران در پنجاه و پنج سالگی در ۲۰ شهریور ۱۳۶۰ اعدام شد.

در همین سال در زندان داران یک کشاورز بهایی را به نام باقر ایشانی وادار می‌کنند تا برای نجات جان خود دین خود را انکار کند.^(۷۰)

یدالله سپهر ارفع، متولد ۱۳۰۶، هـ. ش، کفاش

در طهران در خانواده‌ای مسلمان متولد و در سنّ هجده سالگی به آیین بهایی گروید. در ۱۳ مهرماه ۱۳۶۰ دستگیر شد. به او اجازه می‌دهند که از زندان اوین به خانواده خود تلفن کند. می‌گوید جرمی ندارم، به زودی آزاد خواهم شد. در روز ۱۷ آبان ماه که به ملاقات او می‌روند، یکی از مأمورین می‌گوید، سپهر ارفع در ۱ آبان ۱۳۶۰ اعدام شده است. مسئولان زندان به خانواده او می‌گویند که او به بهایی بودن افتخار می‌کرد و سزای او مرگ بود.

جسد او را در «لعنت‌آباد» دفن کردند. به هنگام اعدام، پنجاه و پنج ساله بود.^(۷۱)

اعدام هشت بهایی در ۶ دی ماه ۱۳۶۰ هـ. ش

چنانکه گفته شد، پس از بازداشت و اعدام اعضای محفل ملی بهائیان، جامعه بهایی اعضای محفل دوم خود را در جمهوری اسلامی در ۷ شهریور ۱۳۵۹ انتخاب می‌کند. هشت تن از اعضای این محفل: مهدی امین امین، جلال عزیزی، عزت‌الله فروهی، ژینوس نعمت محمودی، محمود مجذوب، قدرت‌الله روحانی، سیروس روشنی و کامران صمیمی در ۲۳ آذرماه ۱۳۶۰ در منزل ذوق‌الله مؤمن بازداشت شدند.

در ۶ دی ماه ۱۳۶۰ این هشت تن را اعدام و جسد‌های آنان را در گورستان کفرآباد دفن می‌کنند.

مهدی امین امین، متولد ۱۲۹۵ هـ. ش، وکیل دادگستری

در یک خانواده بهایی در طهران متولد شد. پس از پایان دبیرستان در رشته حقوق تحصیل و به کار وکالت مشغول بود. از دوران جوانی از فعالین جامعه بهایی بود و در سنّ شصت و پنج سالگی اعدام شد.

عزت‌الله فروهی، متولد ۱۳۱۳ هـ. ش، پزشک

در بروجن از توابع چهارمحال بختیاری در خانواده‌ای که مادر بهایی بود، متولد شد. مادر در روز اول تولد می‌میرد و عزت‌الله را دایه‌ای از فامیل، بزرگ می‌کند. دوران دبیرستان را در طهران و اصفهان می‌گذراند و در دانشکده طب اصفهان تحصیل و در سال ۱۳۳۸ ازدواج می‌کند. پس از پایان تحصیل در اداره بیمه‌های اجتماعی استخدام می‌شود. در سال ۱۳۴۷ در طهران در مسابقه ورودی دانشکده پزشکی به عنوان استادیار انتخاب می‌شود، اما بعد از تکمیل پرسش‌نامه و ذکر کلمه بهایی در ستون مذہب، او را اخراج می‌کنند. در بیمارستان فیروزآبادی به صورت روزمزد کار می‌کند. از آنجا نیز به دلیل بهایی بودن اخراج می‌شود. به استخدام بیمه‌های اجتماعی کارگران در می‌آید، از آنجا نیز اخراج می‌شود. دکتر فروهی از شانزده سالگی در تشکیلات بهایی فعال بود.

خانم فروهی می‌نویسد:

«روزی با حالت تضرع و التماس از او خواهش کردم که از ایران خارج شود. به من گفت: هرگز چنین درخواستی از من مکن، اگر قرار است من بروم و کسی دیگر به جای من انتخاب و گرفتار و کشته شود، چرا این سعادت و افتخار نصیب من نگردد؟! در چنین موقعیت خطیری، چطور دوستانم را رها و فکر خود باشم؟!»^(۷۲)

سند شماره ۲۲ (آخرین نامه عزت‌الله فروهی به دخترش):

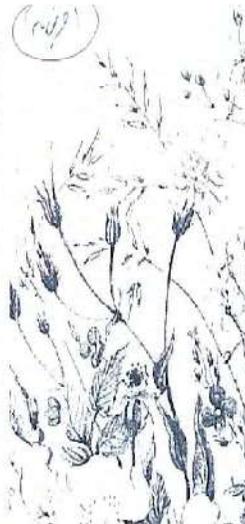
«دختر عزیز و مهربانم، امیدوارم که خوش و خرم باشی و به خدمات و فداکاری در راه تحقق وحدت نوع بشر در روی کره ارض ادامه دهی. هر وقت که برای تو نامه می‌نویسم، با خودم می‌گویم باید این کار را مرتباً ادامه دهم و اقلأ هفته‌ای یک بار برایت نامه بنویسم، ولی به علل و جهاتی به این کار موفق نمی‌شوم اگرچه اکثر اوقات بی‌کارم و نوشتنی‌ها هم بسیار زیرا وقایع و اتفاقاتی که در کشور عزیز ایران رخ می‌دهد برآستی شگفت‌انگیز و حیرت‌آور است تو گویی عصر رسولی جدیدی آغاز شده و تاریخ نبیل تازه‌ای باز شده قلم توانای حضرت ولی امرالله را می‌خواهد تا این وقایع عجیب را به رشته تحریر آورد و برای آیندگان به یادگار بگذارد. فداکاری و استقامت نفوس آنقدر شدید است که سخت‌ترین قلب‌ها را می‌لرزاند و بی‌رحمترین افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شرح هر واقعه برای خود کتابی است که من قادر بنگارش نیستم. اگر اراده الهی تعلق گرفت که یکبار دیگر همدیگر را ببینیم، باید نشست و گفت و گرنه به تاریخ آیندگان می‌سپاریم که بنویسند و بخوانند و مثل ما که وقایع صدر امر را گاهی می‌خواندیم و تعجب می‌کردیم و گمان اغراق می‌بردیم، در آینده نیز شرح جانبازی و فداکاری و وقایع این سال‌های اخیر را می‌خوانند و می‌شنوند و حیرت کرده و بسیاری وقایع برایش باور نکردنی است اما تو دختر عزیزم اگرچه از این کشور عزیز دور هستی اما بدان که برای امر مبارک در این سرزمین مشتاقانه احبا از همه چیز می‌گذرند و شایسته است که تو و امثال تو در آنجا قدر این فداکارها را بدانید و از قدرت و جوانی خویش نهایت استفاده را در خدمت بنوع

انسان و بیداری بشر بنمائید و قدر میدان خدمت را بشناسید و از اینکه در ظل امر مبارک هستید شاد و مسرور باشید و سعی کنید ریشهٔ تعصبات و خرافات و اوهام را خشک نمائید. اول خود امر مبارک را بشناسید و از مطالعه آثار مبارکه غفلت نوزید که داروی هر دردی در آثار مبارکه است و بشریت را نجاتی نیست جز اجرای تعالیم الهی. خوب دختر عزیزم چون مطلب نوشتنی کمتر دارم، به امید دیدار می‌مانم مادر حالش خوبست و بعد از عمل مدتی ضعیف شده بود اما حالا بهتر است. دلش خیلی برای شماها تنگ شده است. حالا که پرتو برگشته پیش تو از نگرانش کاسته شده است. نازنین را سلام برسان. ضمناً کاملاً از خودتان مراقبت بکنید که مریض نشوید. راجع بدرس و فراگرفتن هنرها هم سفارش لازم را می‌کنم رانندگی را هم هر چه زودتر تکمیل کن که کاری است برای هر فرد ضروری. از نامه‌هایی که می‌نویسی خیلی خوشحال می‌شویم ولی هنوز عکس‌ها نرسیده است. روی ماه دختر عزیزم را می‌بوسم. پدر مهربانت ۶۰/۹/۲۲

هو الله دلی چون مرآت لطیف صافی عطا کن تا به انوار محبت روشن و منیر گردد ع ع

در صید بهر برهنی شکفتگی و درخت
 آوراست و در اول مهر برای صید آن
 کرده و تا بهمن در آن روز شده مقل
 قرار صفت آورده را می‌خواهد تالی
 و قلع غیر از آنست که با او در اول
 آینه که در میان کار گذارد، مضافاً که
 اینست تا در آن روز بهشت که است
 نوبت قبلی را بگیرد تا در روز شنبه از
 رادکت تا در روز صید در روز اول مهر
 خود که به است و بهر آنکه در روز شنبه
 آورده در اول صفت در روز و بهر آنکه
 ماه بهین به است و بهر آنکه در روز شنبه

از بهر
 و خرد و صوم و صید در آن روز
 و خرم با کسی و در آن روز است در
 را در صفت در روز شنبه که در اول
 و در صوم بر وقت که با آن روز
 می‌دریم، خرم صوم با این کار
 را در آن روز و در وقت صفت که
 بر است بهر صوم که در وقت صفت
 که در صوم که در وقت صفت
 بیایم و در صوم که در وقت صفت
 و قلع و قفا که در وقت صفت



خدا که تا در روز اول صفت که
 در مهر نوبت به صید در روز شنبه
 هم صفت در روز اول مهر و در روز شنبه
 زودتر صفت که در روز شنبه
 صوم می‌در آن روز و بهر آنکه در روز شنبه
 خوشحال می‌نویسد و بهر آنکه در روز شنبه
 در روز شنبه در روز اول مهر و در روز شنبه
 ۹۹۹۹

از صفت بهر زمان که و بهر آنکه
 بهر آنکه در وقت صفت که در روز شنبه
 و در آن روز و در وقت صفت که در روز شنبه
 با صفت که در وقت صفت که در روز شنبه
 را در وقت صفت که در وقت صفت که در روز شنبه
 و در وقت صفت که در وقت صفت که در روز شنبه
 بر صفت که در وقت صفت که در وقت صفت که در روز شنبه
 صفت که در وقت صفت که در وقت صفت که در روز شنبه
 چون صفت که در وقت صفت که در وقت صفت که در روز شنبه
 مقلود که در وقت صفت که در وقت صفت که در روز شنبه
 اما در وقت صفت که در وقت صفت که در روز شنبه
 کرده است و حال که در وقت صفت که در وقت صفت که در روز شنبه
 تا در وقت صفت که در وقت صفت که در وقت صفت که در روز شنبه

آنکه از صفت که در وقت صفت که در وقت صفت که در روز شنبه
 و در وقت صفت که در وقت صفت که در وقت صفت که در روز شنبه
 و در وقت صفت که در وقت صفت که در وقت صفت که در روز شنبه
 آنکه در وقت صفت که در وقت صفت که در وقت صفت که در روز شنبه
 و در وقت صفت که در وقت صفت که در وقت صفت که در روز شنبه
 و در وقت صفت که در وقت صفت که در وقت صفت که در روز شنبه
 و در وقت صفت که در وقت صفت که در وقت صفت که در روز شنبه
 و در وقت صفت که در وقت صفت که در وقت صفت که در روز شنبه
 و در وقت صفت که در وقت صفت که در وقت صفت که در روز شنبه
 و در وقت صفت که در وقت صفت که در وقت صفت که در روز شنبه

دکتر فروهی در سنّ چهل و هفت سالگی اعدام شد.

دکتر محمود مجذوب، متولد ۱۳۰۹ هـ. ش، وکیل دادگستری

در ملایر، در خانواده‌ای بهایی متولد شد. پدر او از فعالین جامعه بهایی و مدت‌ها رییس محفل بود. تا کلاس نهم در ملایر تحصیل می‌کند. در آن روزگار، آزار کودکان اقلیت‌های مذهبی در دبستان‌ها و دبیرستان‌ها، شیوه‌ای جاری بود. محمود مجذوب نیز اثر چند شکستگی در پیشانی را بر اثر پرتاب سنگ از این دوران به یادگار داشت. محمود مجذوب، در رشته حقوق تحصیل و چند سالی در نروژ و فلاند ساکن و در تشکیلات بهایی این دو کشور فعالیت می‌کند. به ایران باز می‌گردد و در دانشگاه طهران در رشته حقوق، موفق به اخذ دکترا می‌شود و به کار وکالت می‌پردازد. به هنگام اعدام، پنجاه و یک سال داشت.^(۷۳)

دکتر سیروس روشنی اسکویی، متولد ۱۳۰۴ هـ. ش، پزشک

در تبریز در خانواده‌ای بهایی متولد شد. در دانشکده نظام در رشته طب تحصیل و در رشته بی‌هوشی متخصص شد. در تبریز به عضویت محفل محلی انتخاب می‌شود. به طهران منتقل و به عضویت محفل ملی انتخاب و در پنجاه و شش سالگی اعدام شد.^(۷۴)

کامران صمیمی، متولد ۱۳۰۴ هـ. ش، آموزگار

در سال ۱۳۰۴ در خانواده‌ای بهایی متولد شد. فرزند میرزا احمد صمیمی و نوه میرزا محمد خان صمیمی از پیروان اولیه بهاء‌الله و از دوران جوانی در تشکیلات بهایی فعال بود. بعد از پایان دوران دبیرستان، مدتی در نجف‌آباد، شهرستانی در سی کیلومتری اصفهان، کودکان بهایی را تعلیم می‌دهد. به هندوستان رفت و در بازگشت به ایران، مدرسه‌ای به نام «مکتب زبان‌های خارجه» تأسیس کرد. مدتی در اندونزی ساکن شد. در بازگشت به ایران، در دفتر محفل ملی مشغول به کار می‌شود.

در این زمان، برای بازپس گرفتن املاک مصادره شده و کمک به بهاییانی که بر اثر انقلاب اسلامی مجبور به ترک خانه و زندگی خود شده بودند، مأمور می‌شود تا با مقامات دولتی ایران در تماس باشد. بعد از ناپدید شدن اعضای محفل ملی اول، به عنوان عضو محفل ملی دوم انتخاب می‌شود. در نامه‌ای به تاریخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۸۰ می‌نویسد:

«اخیراً شهادت هفت نفر از دوستان یزد نیز مزید بر علت شده. گرچه تألمات روحی شدید است و عواطف و احساسات بی‌حد متأثر شده، ولی جای شکر هزار بار است که عنایات و الطاف الهی شامل حال است و نوزده ساعت بعد از دستگیری اعضای محفل ملی تازه شروع به کار کرد و اعضای محفل خود را به آیت‌الله و رئیس جمهور به اسم محفل ملی بهائیان معرفی کردیم و من به سمت رئیس محفل انتخاب شدم.»

در نامه دیگری به تاریخ ۱۳ فوریه می‌نویسد:

«همکارانم در محفل ملی، صبح که از منزل خارج می‌شوند مطمئن نیستند که آیا شب به منزل مراجعت می‌کنند یا نه ... ولی حق گواه است که هیچ‌یک کوچک‌ترین تزلزلی ندارند و با عزمی راسخ و قلبی مملو از عشق جمال معبود سرخوش‌اند. این فقط مختص همکارانم نیست بلکه اغلب دوستان چنین روحیه‌ای دارند.»^(۷۵)

او را در پناه و شش سالگی اعدام می‌کنند.

جلال عزیزی، متولد ۱۳۰۷ هـ. ش، تاجر

در خانواده‌ای بهایی در طهران متولد شد. پس از پایان دبیرستان برای ادامه تحصیل به آلمان می‌رود و در رشته اقتصاد تحصیل می‌کند. به ایران باز می‌گردد و در تشکیلات اداری بهایی فعال می‌شود. عضو محفل محلی طهران بود و پس از ناپدید شدن اعضای محفل اول، به عضویت محفل ملی دوم انتخاب شد. برای دیدار فرزندان خود به انگلیس می‌رود. در انگلیس خبردار می‌شود که ممنوع‌الخروج شده است. برخلاف توصیه دوستان خود به ایران باز می‌گردد. به پیشنهاد محفل، خانه مسکونی خود را ترک و به زندگی مخفی روی می‌آورد. در نامه‌ای می‌نویسد:

«گاهی از شب‌ها، ساعت یازده شب به خانه یکی از اقوام مراجعه نموده و اجازه می‌خواستم که یک شب آنجا مهمان باشم.»

او در جلسه محفل روحانی ملی در آذر ماه ۱۳۶۰ همراه با هفت نفر دیگر توقیف شد. نشریه پیام بهایی چگونگی قتل او و دو عضو دیگر محفل، کامران صمیمی و دکتر مجذوب را چنین گزارش می‌دهد:

«از قراین و اشارات گوناگون به نظر می‌رسد، سه نفر از اعضای هیأت عامله محفل مقدس روحانی ملی، جلال عزیزی (امین صندوق)، کامران صمیمی (رئیس) و دکتر مجذوب (منشی) در اثر شکنجه، دارفانی را وداع گفته‌اند زیرا از پنج نفر دیگر، وصیت‌نامه به دست آمده و از این سه نفر، وصیت‌نامه‌ای در دست نیست. اجساد این سه نفر را جداگانه بدون تشریفات

قانونی و مذهبی به خاک سپرده‌اند. بدون اطلاع به افراد خانواده یا اعلام در روزنامه و یا رادیو. جلال عزیزی در سن پنجاه و دو سالگی به قتل می‌رسد.»^(۷۶)

ژینوس نعمت محمودی، متولد ۱۳۰۷ هـ. ش

پدر او عباس نعمت در حدود سال ۱۲۸۰ برای یادگیری فن چاپ به آلمان می‌رود و بعد از یادگیری این فن به ایران باز می‌گردد. مادر ژینوس، کمالیه خانم، از زنان فرهنگی و معلم مدرسه تربیت بنات (دختران) بود. ژینوس در خانواده‌ای فرهنگی تربیت و پس از پایان تحصیلات دبیرستانی در دانشگاه طهران در رشته فیزیک موفق به اخذ فوق لیسانس با تخصص در هواشناسی شد. به عنوان اولین زن هواشناس در ایران مشغول به کار می‌شود و پس از مدتی، ریاست مدرسه عالی هواشناسی را بر عهده می‌گیرد. او را بینان‌گذار هواشناسی دریایی ایران می‌دانند.

ژینوس نعمت، کتاب‌هایی چون اطلس جغرافیایی ایران را تألیف کرد. در ماه‌های اول انقلاب به دلیل بهایی بودن از کار اخراج شد. ژینوس از دوران جوانی از فعالین جامعه بهایی بود.

در نامه‌ای که در جون ۱۹۸۱ م برای فرزندان خود می‌نویسد، وضعیت بهائیان را در انقلاب اسلامی شرح می‌دهد:

«ایام پر ارزشی که ما می‌گذرانیم، برایمان حال‌های عجیبی می‌آورد. این زندگی عجیب که به هیچ لحظه آن مطمئن نیستی که چگونه ادامه پیدا می‌کند. آن لحظاتی که وقتی از خانه بیرون می‌روی باید خیلی مراقب باشی زیرا معلوم نیست برایت چه برنامه‌ای در پیش است. آن ساعت‌های طولانی که با دوستان محفل روحانی ملی و یا اعضای هیأت معاونت و مساعدين می‌نشینی و نمی‌دانی که به انتها خواهد رسید یا نه، ولی به کلی دنیا را فراموش می‌کنی، آن وقایع عجیبی که در دور و برمان جریان دارد. خلق جدیدی که از پیروان اسم اعظمش امروز در این کشور پر بلا ساخته شده است و خیلی خیلی جدید است. اصلاً آنها نیستند که بودند، اصلاً شباهتی با افراد سابق ندارند.»^(۷۷)

او در سن پنجاه و دو سالگی در ۶ دی ماه ۱۳۶۰ اعدام شد.

دکتر قدرت‌الله روحانی، متولد ۱۳۰۵، هـ. ش، وکیل دادگستری

در جوشقان کاشان در خانواده‌ای بهایی متولد شد. پدر او، ارباب فضل‌الله از محترمین جوشقان بود. قدرت‌الله، دوران دبستان و دبیرستان را در طهران گذرانده و در دانشکده حقوق تحصیل کرد و پس

از پایان تحصیلات، در اداره ثبت استخدام شد اما کوتاه مدتی بعد استعفا داد و دفتر وکالت باز کرد. در سن پنجاه و پنج سالگی تیرباران شد.^(۷۸)

در ۱۱ آذرماه ۱۳۶۰، شش تن از اعضای تازه انتخاب شده محفل طهران در جلسه‌ای که در منزل شیدرخ امیرکیا (بقا) برگزار شده بود، دستگیر می‌شوند. یکی از بستگان محمود نورایی که اعدام شد، چنین گزارش می‌دهد:

«در حالی که اعضای محفل روحانی محلی در سلول انفرادی بودند، به آنها شانس تبری از مذهب بهایی و به دست آوردن موقعیت مجدد خود در جامعه داده شده بود. تنها یک نفر از دستگیرشدگان (منوچهر بقا) ترک مذهب کرده و آزاد شد.»^(۷۹)

اعدام هفت بهایی در ۱۴ دی ماه ۱۳۶۰ هـ. ش

دکتر خسرو مهندسی، متولد ۱۳۰۸ هـ. ش، استاد دانشسرای عالی

در کرمان در خانواده‌ای بهایی متولد شد و فارغ‌التحصیل دانشسرای عالی طهران در رشته فلسفه و علوم تربیتی بود. برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت و موفق به اخذ دکترا و پس از بازگشت از آمریکا، به سمت دانشیار دانشسرای عالی انتخاب شد. از دوران جوانی در تشکیلات بهایی فعال و در شهرهای مختلف عضو انتخاباتی محافل و نهایتاً عضو محفل محلی طهران بود. در ۱۴ دی ماه ۱۳۶۰ به حکم قاضی شرع در سن پنجاه و دو سالگی در زندان اوین تیرباران شد.^(۸۰)

شیوا محمودی، متولد ۱۳۲۴ هـ. ش، کارمند رادیو

در خانواده‌ای بهایی متولد شد. پس از پایان دوران دبیرستان در دانشگاه ملی در رشته اقتصاد و بانکداری تحصیل کرد و در اداره رادیو مشغول به کار و در اوایل انقلاب اسلامی به جرم بهایی بودن اخراج شد. از دوران جوانی، در تشکیلات اداری بهایی فعال بود. در سال ۱۳۵۹ به عضویت محفل محلی طهران انتخاب و در ۱۴ دی ماه ۱۳۶۰ به حکم قاضی شرع در سی و شش سالگی در زندان اوین اعدام شد.^(۸۱)

مهندس کوروش طلایی، متولد ۱۳۲۷ هـ. ش، معمار

در خانواده‌ای بهایی در طهران متولد شد. پس از دوران دبیرستان، از دانشکده هنرهای زیبا در رشته معماری فارغ‌التحصیل و در شرکت امناء که متعلق به بهائیان بود، مشغول به کار شد. مسئول نگهداری و تعمیر اماکن تاریخی بهایی بود و از تخریب خانه سید باب در شیراز فیلمی تهیه کرد. در سال ۱۳۵۸ به عضویت محفل محلی طهران انتخاب و در ۱۴ دی ماه ۱۳۶۰ به حکم قاضی شرع در سی و سه سالگی در زندان اوین تیرباران شد.^(۸۲)

فتح‌الله فردوسی، متولد ۱۲۹۷ هـ. ش، تاجر

در خانواده‌ای بهایی در جاسب متولد شد و برای تحصیل به کاشان رفت. با بسته شدن مدارس بهایی در دوران رضاشاه به طهران رفت و به تجارت پرداخت. از فعالین جامعه بهایی بود و در شرکت‌های نونهالان که به بهائیان متعلق بود و شرکت امناء که سرپرستی موقوفات بهایی را بر عهده داشت، عضو هیأت مدیره بود. در سنّ شصت و یک سالگی در ۱۴ دی ماه ۱۳۶۰ اعدام شد.^(۸۳)

اسکندر عزیزی، متولد ۱۳۰۰ هـ. ش، تاجر

در طهران در خانواده‌ای بهایی متولد شد. پس از پایان تحصیلات دبیرستانی به دانشکده کشاورزی کرج رفت و موفق به اخذ مهندسی کشاورزی شد. در تجارت‌خانه پدر خود کار می‌کرد و از دوران جوانی در تشکیلات بهایی فعال بود. بعد از ناپدید شدن اعضاء محفل ملی اول به عضویت محفل طهران انتخاب شد. در اوایل انقلاب برای دیدن دختر و داماد خود به آمریکا رفت و بازگشت. در شصت و سه سالگی در ۱۴ دی ماه ۱۳۶۰ اعدام شد.^(۸۴)

عطاءالله یآوری، متولد ۱۳۲۵ هـ. ش، کارمند شرکت تجارتي

در یزد در خانواده‌ای بهایی متولد شد. پس از انقلاب به طور حرفه‌ای در تشکیلات اداری بهایی فعالیت می‌کرد. در زندان اجازه ملاقات نداشت و در سنّ سی و پنج سالگی در ۱۴ دی ماه ۱۳۶۰ اعدام شد.^(۸۵)

شش عضو محفل محلی طهران، شصت و دو روز در زندان بوده و در ۱۴ دی ماه ۱۳۶۰ اعدام شدند.

خانم شیدرخ امیرکیا (بقا) که مهماندار جلسهٔ اعضاء محفل طهران بود نیز با این گروه شش نفره اعدام شد.

شیدرخ امیرکیا، متولد ۱۳۱۴ هـ. ش، خانه‌دار

در طهران در خانواده‌ای بهایی متولد شد و از دوران جوانی از فعالین جامعهٔ بهایی بود. در اوایل انقلاب برای شرکت در جشن ازدواج دختر خود به آمریکا رفت و بازگشت. اعضای محفل محلی طهران گاهی جلسه‌های خود را در خانهٔ او برگزار می‌کردند.

در روز دوشنبه ۱۱ آذر ماه ۱۳۶۰ در ساعت نه شب پاسداران به خانهٔ او وارد شده، شش عضو محفل طهران، شیدرخ و همسر او منوچهر و پسر فتح‌الله فردوسی، فاران را بازداشت و به زندان معروف به پل رومی می‌برند. بعد از چند روز، فاران فردوسی، فرزند فتح‌الله فردوسی آزاد می‌شود و دیگران را به زندان اوین منتقل می‌کنند.

در زندان اوین، از شیدرخ امیرکیا می‌خواهند تا دست از آیین بهایی بردارد. جواب منفی می‌دهد. پیش از آن نیز از او خواسته بودند که دست از ایمان خود بردارد. در آخرین نامه‌ای که برای خواهران خود می‌نویسد، یادآور می‌شود که برای انحصار وراثت پدر به دادگاه رفته و قاضی به او پیشنهاد برگشتن به دامن اسلام را داده و تهدید کرده است که میراث پدر به بهائیان نمی‌رسد. در زندان، به شیدرخ پیشنهاد می‌کنند که نامه‌ای مبنی بر بازگشتن از دین بهایی امضاء کند تا آزاد شود. بازجو او را با همسرش که در زندان بود، روبرو می‌کند. همسرش می‌گوید، نامه را امضاء کرده و آزاد خواهد شد. از او هم می‌خواهند که نامه را امضاء کند. شیدرخ دست شوهرش را می‌فشارد و فقط می‌گوید: «استقامت! استقامت!» و دست به اعتصاب غذا می‌زند. در ۱۴ دی ماه ۱۳۶۰ او را به اتفاق شش عضو محفل طهران اعدام می‌کنند.^(۸۶)

شیدرخ امیرکیا، اولین زن یهودی‌نژادی است که به دلیل بهایی بودن اعدام شد. او در روز تیرباران، چهل و شش ساله بود.

دو بهایی دیگر نیز در سال ۱۳۶۰ اعدام شدند:

مهندس حسین وحدت حق، متولد ۱۳۰۴ هـ. ش

سرهنگ بازنشستهٔ ارتش و کارمند شرکت تجارتي آسان گاز. در شیراز در خانواده‌ای بهایی متولد شد. فارغ‌التحصیل در الکترونیک و ارتباطات از دانشگاه اشتوتگارت (آلمان) بود. وحدت حق در

مدرسه نظام و در رشته مخابرات تحصیل کرد و برای ادامه تحصیل به آلمان اعزام شد. او در مهرماه ۱۳۶۰ در محل کار خود توقیف شد.

او دستگیری خود را چنین گزارش می‌دهد:

«چهارشنبه ۸/ ۷/ ۱۳۶۰ ساعت یک و نیم بعد از ظهر در دفتر شرکت آسان گاز دستگیر و به زندان دایره مبارزه با منکرات در خیابان تخت طاوس سابق منتقل شدم. روز شنبه ۲۱ آذرماه ۱۳۶۰ برابر ۱۲ دسامبر ۱۹۸۱ از زندان دایره مبارزه با منکرات واقع در خیابان استاد مطهری به زندان قصر منتقل شدم. همراهان، جنابان منصور و مهدی مبشر و جنابان احسان‌الله جانمیان نجف‌آبادی و قدرت‌الله وصلی بودند.»

نامه سرگشاده سرهنگ حسین وحدت حق به روحانیون و ارتشیان

سند شماره ۲۳:

اللهم اكبر من كل كبير اللهم عظم من كل عظيم اللهم اجعل من كل عبي . الله علم من كل علم
اشهد ان لا اله الا الله . اشهد ان محمداً رسول الله
ساحت نبيع علمای روحانی عظام و مقام رفیع حفظاران ارتشی کرام : عرض میرساند
انسانی سرگشته سار بازنشته محمدسید حسین وحدت حق مدین برایت بھائی
و معتقد بھائیت تمام انبیاء در سل القصد و کتب و صحف آسمانی هشتم ، همچنانکه حضرت رسول اکرم
در قرآن کریم در این آیه شریفه میفرماید لا نفرق بین احدین رسول
علمای بزرگوار روحانی و مقامات گرامی نظامی و ارتشی بجز از پیروانند اللہ سبحانہ و تعالی
اندره فانی سید حسین فرزند سید محمد دوازده سادات صحیح النسب حسینی باشم . مدت
سی و سه سال از عمر جوانی و تحمیلات علمی و تحصیسی و نظامی و در ارتش و برای ارتش
کشته مقدس ایران که انشاء اللہ بخواست خداوند و اراده اللہ خاکش مدینه اللہ و
کعبه عالیان و مزد و برکش زیارتگاه جهانیان میشود . با بھایت صداقت و همبیت معروف
و اشتیاق و ایامیک که پیروز فرسوده و بار و طلیل الزاجم از دریافت حقوق قانونی از ششگی
بحریم دیشق متقاعد ندھی و دینی در حکومت عدل اسلامی مخوم شده ام ،
فانی سه سال است بازنشته شده ام و غفلت دوبار سکتہ قلبی و یکبار خونریزی مغزی
علیل وقت خالی قرار دارم .
روحان و سروران گرامی مدین و سلمان ، انسانی تکفل محروم فرزند در ششگی هشتم که
فرزندم در آلمان و دوزخ مشغول تحصیل هستند و امید آنکه مدتی بکوشششان ایران
مراجعت نمایند و صدقه فدتی گردند تحصیلات عالی مشغولند ، با حذف حقوق قانونی
اند ششگی انسانی ، تحصیلات فرزند و تأمین معاش آنان لطفاً خواهد خورد .
کایا بھیمان دین و ارشاد کنندگان راه حق و دین حق و کلمات حق که معتقد با حاد
هر چه صادره نبوی هستند که میفرماید اطلبوا العلم ولو بالصین و اطلبوا العلم من المحدثی اللحد

دیا من علمنی حرفاً فقد سیرنی عبداً و قد انشأنا رضی عیشود که هزینه تحصیل فرزندان
و وسیله معاش این پیر مرد علیل و همسر مباحث و بدون دلیل فقط بحکم خدا شناسی
و متابعت از آیات شریفه قرآن مجید که میفرماید *إن جاتکم فاستأمنوا فبئنا نعیموا* ...
و یا والذین جاهدوا فینا لننجھنهم سلباً در راه تحقیق و مجاهده کلام برداشته ام و هنوز هم
مجاهد فی سبیل اللہ هستم و مدام باین کلام آسمانی ناظرم که *باللهما اهدنا الصراط المستقیم*
قطع و سد گردد .

آقایان اهل علم و پیشروان راه صلح و سلام ، ایندزه بمقدار بمصدوق *النجاه فی الصدق*
در تشکیلات و دایته بهائی که جزئی از آن شریعت مقدسه الهی است عصیت داشته و ارم
دلی حیچگاه حرکتی و دینی بر خلاف جهت شریعت مقدسه اسلام و دولت و حکومت حاکمه قانونی
و شرعی جمهوری اسلامی ایران نداشته و انشاء الله در آینده نیز نخواهم داشت .
اینفان و ایندزه بمقدار افتخار میکنم که ایرانی ، مسلم ، شیعه و نظامی ، هستم
اگر مسلم واقعی یعنی المسلم من سلم النفس من یدیه و لسانه ، من تسلیم بوده و علام بود
ببخانکه اگر واقعاً بهائی یعنی جامع جمیع کمالات انسانی است ، اینفانی تلاش و مجاهدت
خواهد نمود که مصداق جامع جمیع کمالات انسانی واقع شوم ، ولی اگر بهائی یعنی حاموس
بجانه ، بهائی یعنی صمیمیت ، بهائی یعنی عامل امیر بالمرم ،
اینفانی میضای سزده و بر هر چه بهائی حاموس ، صمیمیت ، عامل امیر بالمرم لغت
با کتیر و سلام به مسلمانان واقعی و حقیقی داشته غایب بذل توجه اسلامی و انسانی و امر
بپرداخت حقوق باز نشکلی اینفان . *والسلام علی من اتبع الهدی*

سرخک سناک باز نشسته محمدرضا حسین و صدق حق

صمص
۵۱ ر ۱۳۵۹۲ دم رمضان ۱۴۰۰ هـ ق

سند شماره ۲۴:

بسمه تعالی

تاریخ ۷۸/۹/۲۱

شماره

ستاد اجرایی فرمان حضرت امام رضوان الله ... (اموال در اختیار امام)

((ابلاغیه))

آقای/ خانم بانو وحدت ساکن ملک شماره ۱۳۵۰۵ واقع در خیابان سه‌رودی ابتدای خیابان خرمشهر پلاک ۲۴ طبقه سوم نظر به اینکه ملک موصوف طی حکم دادگاه انقلاب اسلامی طهران بنفع این ستاد مصادره گردیده لذا تا تاریخ ۷۸/۱۰/۲۰ نسبت به تخلیه ملک و تحویل آن به ستاد اقدام فرمائید. بدیهی است چنانچه امر تخلیه در مهلت اعطایی صورت نپذیرد حکم تخلیه ملک توسط دادگاه انقلاب اسلامی طهران به اجراء درخواهد آمد.

تاریخ حضور جهت هرگونه توضیح سه شنبه ۷۸/۹/۲۳ رأس ساعت ۸/۳۰ صبح می باشد.

کلیه مدارک و مجوز سکونت در محل مذکور را به همراه داشته باشید.

رئیس اداره تخلیه اماکن

ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره)

کلیه مدارک و مجوز سکونت در محل مذکور را به همراه داشته باشید.

محل مراجعه: خیابان شهید بهشتی خیابان شهید خالداسلامبولی نبش خیابان ۳۵ پلاک ۱۵۵ طبقه اول.

سند شماره ۲۴ مصادره اموال و سند شماره ۲۵ حکم محکومیت حسین وحدت حق

سند شماره ۲۴:



متن حکم دادگاه

دادگاه مبارزه با منکرات جمهوری اسلامی ایران

بتاریخ ۲ - ۴ - ۶۰/۵ جلسات دادگاه شعبه اول مبارزه با منکرات با حضور نماینده دادستان و متهمان بترتیب:

- ۱ - سپید حسین وحدت حق فرزند سید محمد دارنده شناسنامه شماره ۴۲۰۴، افسر اخراجی ارتش اهل شهر ازمین تهران، ۵۷ ساله
- ۲ - منصور میسر فرزند سلیمان دارنده شناسنامه شماره ۱۹۶ اهل همدان مقیم تهران
- ۳ - مهدی میسر فرزند منصور دارنده شناسنامه شماره ۶۰۵۹ اهل تهران مقیم تهران
- ۴ - قدرت، واصلی فرزند امیر دارنده شناسنامه شماره ۲۵۵ اهل یزد مقیم تهران ۴۴ ساله
- ۵ - احسان، جانمیان فرزند عطا، دارنده شناسنامه شماره ۲ اهل نجفآباد ساکن تهران

تشکیل یافت که بعد از اعلام رسمیت جلسات کتبخوارست توسط نماینده دادستان قرائت گردید و متهمان به دفاع از خود پرداخته و دادگاه نیز سئوالات متعددی را عنوان نموده متهمان ضمن قبول مسلك بهائیت و عدم تبری خود را بیگناه میدانستند. دادگاه با عنایت به مجموع محتویات پرونده و گزارشات و بازرسهای انجام شده و نیز گفت و شنودهای مکرر با متهمان و ابراز صلاحیت مبادرت به انشاء رأی مینماید.

رأی دادگاه

متهم ردیف اول و دوم نظر به اعتقاد راسخ به مسلك بهائیت و اقدام مجدانه در جهت تبلیغ فرقه ضاله و اینکه متهم ردیف اول با مدیریت شرکی بنام آسان کاز کلیه فعالیت و تبلیغ بهائیت را تحت پوشش شرکت بانجام میرسانده و با بهره‌گیری از امکانات شرکت دست به تعلیم و تعلم افراد و اعزام آنها به شهرستانها و نیز تهیه مقالاتی که بقول خودش نظلمنامه به مقامات و در واقع توهین به مقامات و حکومت جمهوری اسلامی بوده است و نیز متهم ردیف دوم بکوشش او متهمان به تشخیص دادگاه نامبردگان از مصادیق بارز مفسد فی الارض بوده و حکم بانعدام نامبردگان صادر و اعلام میگردد.

متهم ردیف سوم و چهارم و پنجم نظر به عضویت در شرکت مزبور و کشف دستگاههای تکثیر و اوراق تسجیله از منازل و محل کار نامبردگان و تسهول کار تبلیغ و با توجه به اعتقاد راسخ ایشان به بهائیت و عدم تبری اتهام نامبردگان محرز و مسلم است و حکم اعدام صادر و اعلام میگردد لیکن نظر به جوانی و جهالت و نیز ((یک خط ناخوانا)) و با عنایت باینکه متهمان دیگری از جمله آقایان دکتر حسین نجفی، فرید بهمدی، نورالدین مرتضائی و متحدیان که از جمله شرکاء اصلی شرکت آسان‌کاز بوده و در حال فرار و متواری‌اند و بنظر میرسد که بیشتر اوراق و اشیاء مکشوفه متعلق بآنها باشد. لذا دادگاه از محضر شورایعالی قضائی تقاضا دارد که در خصوص متهمان ردیف سه و چهار و پنج تخفیف در مجازات منظور دارد.

ضمناً در بازرس‌های معمول از منازل و مراکز بهائیت اسناد مالکیتی بدست آمده است که در رابطه: استفاده و تبلیغ بهائیت بوده که از آن جمله اسناد مالکیت متعلق به فرید بهمدی فرزند استفندیار، دارنده شناسنامه شماره ۴۸ صادره از بهت‌المقدس، ایرج متحیدیان فرزند خدارحم دارنده شناسنامه ۶۶۲ صادره از یزد، دکتر حسین نجفی فرزند غلامحسین دارنده شناسنامه شماره ۹۹۶ صادره از تهران و نورالدین مرتضاشیراز فرزند حبیب دارنده شناسنامه شماره ۶، همگی متواری - نظیر با استفاده بن غیرعرف و حق نامبرگان و سایر اعضاء بهائیت از اموال آنها حکم به مصادره اموال غیرمنقول ایشان که در رابطه با تبلیغ بوده است صادر و اعلام میگردد.

تمس دادگاه شعبه یک دادگاه مبارزه با منکرات مرکز
سید مهدی طباطبائی - امضا و مهر

سند شماره ۲۵:

متن حکم دادگاه

دادگاه مبارزه با منکرات جمهوری اسلامی ایران

به تاریخ ۲- ۴- ۶۰/۵ جلسات دادگاه شعبه اول مبارزه با منکرات با حضور نماینده دادستان و متهمان به ترتیب:

۱. سید حسین وحدت حق فرزند سید محمد دارنده شناسنامه شماره ۰۴۲۰۴ افسر اخراجی ارتش اهل شیراز مقیم طهران، ۵۷ ساله.
۲. منصور مبشر فرزند سلیمان دارنده شناسنامه به شماره ۱۹۶ اهل همدان مقیم طهران
۳. مهدی مبشر فرزند منصور دارنده شناسنامه به شماره ۶۰۵۹ اهل طهران مقیم طهران
۴. قدرت... و صلی فرزند امیر دارنده شناسنامه به شماره ۲۵۵ اهل یزد مقیم طهران ۴۴ ساله
۵. احسان... جانمیان فرزند عطا... دارنده شناسنامه به شماره ۲ اهل نجف آباد ساکن طهران

تشکیل یافت که بعد از اعلام رسمیت جلسات کیفرخواست توسط نماینده دادستان قرائت گردید و متهمان به دفاع از خود پرداخته و دادگاه نیز سئوالات متعددی را عنوان نموده متهمان ضمن قبول مسلك بهائیت و عدم تبری خود را بیگناه میدانسته‌اند، دادگاه با عنایت به مجموع محتویات پرونده و گزارشات و بازرسیهای انجام شده و نیز گفت و شنودهای مکرر با متهمان و ابراز صلاحیت مبادرت به انشاء رأی می‌نماید.

رأی دادگاه

متهم ردیف اول و دوم نظر به اعتقاد راسخ به مسلک بهائیت و اقدام مجدانه در جهت تبلیغ فرقه ضالّه و اینکه متهم ردیف اول با مدیریت شرکتی بنام آسان‌گاز کلیه فعالیت و تبلیغ بهائیت را تحت پوشش شرکت بانجام میرسانده و با بهره‌گیری از امکانات شرکت دست به تعلیم و تعلّم افراد و اعزام آنها به شهرستان‌ها و نیز تهیه مقالاتی که بقول خودش تظلمنامه به مقامات و در واقع توهین به مقامات و حکومت جمهوری اسلامی بوده است و نیز متهم ردیف دوم با تهیه اوراق انتخابی و ارسال آنها و تشکیل جلسات متعدّد بهائیت و با ملاحظه کلیه مدارک مکشوفه از متهمان به تشخیص دادگاه نامبردگان از مصادیق بارز مفسد فی الارض بوده و حکم باعدام نامبردگان صادر و اعلام میگردد.

متهم ردیف سوم و چهارم و پنجم نظر بعضویت در شرکت مربوط و کشف دستگاه‌های تکثیر و اوراق تسجیلیّه از منازل و محل کار نامبردگان و تسهیل کار تبلیغ و با توجه باعتقاد راسخ ایشان به بهائیت و عدم تبری اتهام نامبردگان محرز و مسلم است و حکم اعدام صادر و اعلام می‌گردد لیکن نظر به جوانی و جهالت و نیز ... (یک خط ناخوانا) ... و با عنایت به اینکه متهمان دیگری از جمله آقایان دکتر حسین نجی، فرید بهمدی، نورالدین مرتضایی و متحدیان که از جمله شرکاء اصلی شرکت آسان‌گاز بوده و در حال فرار و متواری‌اند و بنظر میرسد که بیشتر اوراق و اشیاء مکشوفه متعلق بآنها باشد، لذا دادگاه از محضر شورایعالی قضائی تقاضا دارد که در خصوص متهمان ردیف سه چهار و پنج تخفیف در مجازات منظور دارد. ضمناً در بازرسیهای معمول از منازل و مراکز بهائیت اسناد مالکیتی بدست آمده است که در رابطه استفاده و تبلیغ بهائیت بوده که از آن جمله اسناد مالکیت متعلق به فرید بهمدی فرزند اسفندیار دارنده شناسنامه شماره ۴۸ صادره از بیت المقدس، ایرج متحدیان فرزند خدارحم دارنده شناسنامه ۶۶۲ صادره از یزد، دکتر حسین نجی فرزند غلامحسین دارنده شناسنامه ۹۹۶ صادره از طهران و نورالدین مرتضایی ... فرزند حبیب دارنده شناسنامه شماره ۶ همگی متواری نظر با استفاده من غیر عرف و حق نامبردگان و سایر اعضاء بهائیت از اموال آنها حکم به مصادره اموال غیر منقول ایشان که در رابطه با تبلیغ بوده است صادره و اعلام میگردد.

رئیس دادگاه شعبه یک دادگاه مبارزه با منکرات مرکز

سید مهدی طباطبائی - امضاء و مهر

سرهنگ وحدت حق در حالی که از بیماری و نارسایی قلب رنج می‌برد، روز نهم اسفند ماه ۱۳۶۰ پس از پنج ماه حبس، در پنجاه و شش سالگی در زندان اوین به حکم طباطبائی، قاضی شرع تیرباران شد.

ابراهیم خیرخواه، معمار

او چند سالی پیش از انقلاب به آیین بهائیت گروید. در زندان بر اعتقاد خود پا فشرد و در دوم اسفند ماه ۱۳۶۰ در زندان اوین تیر باران شد.

بر اساس آمارهای منتشر شده در سال ۱۳۶۰، پنجاه و پنج بهایی اعدام شدند. در همین سال چون سال‌های گذشته جوانان بهایی از تحصیل در دانشگاه‌ها و کار در ادارات دولتی در دانشگاه‌ها محروم بودند، اماکن مذهبی بهائیان مصادره شد.

چند سند رسمی در باره رفتار با بهائیان در سال ۱۳۶۱ هـ. ش

ممنوعیت معامله با بهائیان

سند شماره ۲۶:

بسمه تعالی

شرکت تعاونی پرده کرکره ایران

شماره ثبت ۳۱۵۴۱

تاریخ ۶۱/۲/۶

شماره ۵۹۷

جناب آقای دهقان عضو شماره ۹۰

بدینوسیله به اطلاع می‌رساند چون تکلیف شرعی شده است که هرگونه معامله با فرقه ضاله بهائیت جایز نیست تقاضای می‌شود مذهب خود را صریحاً روشن فرمائید. توضیح اینکه تا دریافت جواب کتبی از طرف شما دفتر فروش شرکت از تحویل کالا معذور خواهد بود.

مدیر عامل شرکت تعاونی پرده کرکره ایران

سند شماره ۲۶ با استناد به تکلیف شرعی، ممنوعیت معامله به دلیل بهایی بودن وی ممنوع می‌باشد.



Letter dated 6.2.1361 (23 April 1982) signed by the general manager of the co-operative company of window shutter manufactures, informing the recipient, Mr. Dihqān, that "since it is a religious obligation [for Muslims] to avoid having any business transactions with members of the aberrant group of Bahaism, you are requested to clarify your religion and... pending your return

سند شماره ۲۷: اجازه کار مدیر یک آموزشگاه خیاطی در مازندران به دلیل بهایی بودن لغو می‌شود.
جمهوری اسلامی ایران
وزارت کار و امور اجتماعی
سازمان آموزش فنی و نیروی انسانی استان مازندران
شماره ۴۹۴/الف
تاریخ ۶۱/۲/۱۸
پیوست ندارد

بسمه تعالی

مدیره آموزشگاه خیاطی فرهنگ خانم فرزانه بینایی
طبق اطلاع واصله چنین مشخص شده است که شما گرایش به فرقه بهائیت دارید بنابراین بر اساس
دستورالعمل شماره ۱۰۵۴۴/ف الف... از این تاریخ اجاره نامه شما لغو میگردد. ج

... پناهی

سرپرست مدیریت آموزش فنی و حرفه‌ای استان مازندران

شماره ۳۹۴ الف
تاریخ ۱۸/۲/۸۱
پوست نادر


جمهوری اسلامی ایران
وزارت کار و امور اجتماعی
سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای
استان مازندران
پست: عالی

مدیر آموزشگاه خیاطی فرهنگ خانم فرزانه بیتاشی

طبق اطلاع واصله چنین مشخص

شده است که شما گرایش به فرقه بهائیت دارید

بنابراین براساس دستورالعمل شماره ۱۰۴۴۱۰/فالف

۶۰/۹/۲۳

از این تاریخ اجازه نامه شما لغو میگردد

مجموع بیتاشی
سرپرست آموزش فنی و حرفه‌ای استان مازندران



Letter dated 18.2.1361 (8 May 1982) from the Ministry of Labour and Social Affairs, signed by the Director of Vocational Training of the Province of Mázindarán, addressing a tailoring shop belonging to Mrs. Farzánih Bíná'í and stating that "according to information received by us it has been ascertained that you are a member of Baháism, therefore on the basis of Order No. F.A. 10544 your business license is being revoked from this date: 23.9.1360 (14 December 1981)."

سند شماره ۲۸: اخراج مدیر عامل شرکت ایرساکو با استناد به فتوای آیت الله خمینی مبنی بر اخراج کارمندان بهایی.

IRSACO
SOCIÉTÉ ANONYME



ایرساکو
شرکت سهامی عام

TEHRAN LE
N. REF

تیران مورخ ۱۳۹۱ - ۱۳۹۰
شماره

مدیر عامل شرکت سهامی عام ایرساکو جناب آقای (نام مخفی)

بسم الله الرحمن الرحیم
با احترام و تقدیر از خدمات ارزنده و بی دریغ شما در این شرکت، در خصوص همان بهائیت بود که پس از انقلاب

انقلاب مفسدین بر سر قدرت نشاندند، شما (با آنکه از راه راست و در احکام مستقیم حکومت

کرد و در این سالها نیز با این است چهار سال از انقلاب شکر همه اسلامیان (به حق)

در این راه و این عمل خود را این خدمت در این راه و این رسم بر شما داشته اند. لذا در این

با این اوضاع مگر در این راه و این عمل خود را این خدمت در این راه و این رسم بر شما داشته اند. لذا در این

حق و برود که در این راه و این عمل خود را این خدمت در این راه و این رسم بر شما داشته اند. لذا در این



۱- آقای حورانی

۲- آقای ذبیح الله

۳- آقای نوری

۴- آقای کرمانی

۵- آقای ...

Letter dated 9.3.1351 (30 May 1982) to its employees from Irasacu Company naming five Bahá'ís and stating "after repeated persuasion during the four years since the establishment of the revolution in Iran those five labourers insist that they wish to remain Bahá'ís; therefore, because they have not cut themselves off from Bahá'ism, they have no right to enter the factory."

۱- آقای ...
۲- آقای ...

سند شماره ۲۸: اخراج کارگران بهایی

ایرساکو

طهران مورخ: ۱۳۶۱ / ۹ / ۳

ما برای مادیت قیام نکردیم برای معنویت قیام کردیم. (امام خمینی)

همانطوریکه برادران کارگر مطلع اند، افراد ذیل وابسته به فرقه ضاله بهائیت بوده و پس از انقلاب سعی بسیار شد تا شاید بتوان آنها را به راه راست و صراط مستقیم هدایت کرد ولی متأسفانه پس از گذشت ۴ سال از انقلاب شکوهمند اسلامیمان هنوز دست از وابستگی خود به این فرقه ساخت دست امپریالیسم برنداشته‌اند. لذا بدینوسیله به آنها ابلاغ می‌گردد تا زمانیکه وابستگی خود را از این فرقه قطع نکرده و به جمهوری اسلامی رو نیاورند، حق ورود به کارخانه را ندارند.

اسامی اخراجی ها ۵ نفر

سند شماره ۲۹: اخراج دانش‌آموزان بهایی

بسمه تعالی

گواهی می‌شود: آقای جمال ثابت سروستانی دارنده شناسنامه شماره ۸۳ صادره از شیراز متولد ۱۳۴۴ در سال تحصیلی ۶۱-۱۳۶۰ در کلاس سوم تجربی دبیرستان پسرانه به تحصیل اشتغال داشته و در خرداد ۱۳۶۱ با معدل ۱۵/۸۰ (پانزده و هشتاد صدم) قبول شده است.

این گواهی طبق درخواست نامبرده جهت ثبت نام در مدارس صادر و هیچگونه ارزش دیگری ندارد.

سرپرست مجتمع آموزشی توحید

بسمه تعالی

بدینوسیله تأیید می‌گردد که از نظر اخلاقی ثبت نام دانش‌آموز جمال ثابت سروستانی در مدارس دیگر بلامانع است ...

سند شماره ۲۹: اخراج دانش‌آموزان بهایی از مدرسه مجتمع آموزشی توحید. به آنان گواهی قبولی می‌دهند تا شاید در مدرسه دیگری ثبت نام کنند.

شماره ۲۵۳۸
تاریخ ۱۱/۵/۸۲
پست

جمهوری اسلامی ایران
وزارت آموزش پرورش
اداره کل آموزش و پرورش استان فارس
اداره آموزش و پرورش ناحیه دو شیراز
مجمع آموزشی توحید

بسمه تعالی

گواهی می‌شود:

آقای جمال ثابت سرستانی دانش‌آموز رشته دبیرستان شماره ۱۸۳
شماره ۱ شیراز متولد ۱۳۲۴ در سال تحصیلی ۱۳۸۰-۱۳۸۱
در کلاس سوم تجربی دبیرستان بهرامیه (شماره ۱۸۳) شیراز
در مرداد ۱۳۸۱ (۱۳۶۱ میلادی) با معدل ۱۵/۸۰ (بسیار خوب) قبول گردید / تدریس شده است.

این گواهی طبق درخواست نامبرده جهت ثبت نام مدرسه بهمدارس صادر
و هیچگونه ارزش دیگری ندارد.

امضاء سرپرست مجمع آموزشی توحید
مدرسه توحید شیراز

بسمه تعالی
این گواهی صادر گردید که در این مدرسه
ثبت نام کرده است و این گواهی معتبر است
و در صورت انتقال به سایر مدارس
این گواهی معتبر است و در صورت
انقضای این گواهی در سایر مدارس
معتبر نیست.

مجمع آموزشی توحید
شیراز - مرداد ۱۳۸۱
۱۳۷۷

Grade card dated 11.5.1361 (2 August 1982) of amāl Ṭhābit-Sarstānī, a student of the secondary school in the Tamhīd Educational Complex in Shirāz, who passed the examination with high grades. In its own hand, and under the seal of the school, the principal has written of this student, "Although his character is satisfactory, because he is a member of the Bahā'ī group and confesses being a Bahā'ī he has been dismissed from the school."

سند شماره ۳۰: دستور مدیرکل ثبت طهران برای مصادره کلیه اماکن مذهبی بهایی.

۱۰۱۵۷ / ۱۸ / ۵ / ۶۱

ریاست محترم ثبت اسناد و املاک کشور

دستور فرمایند کلیه اماکن تاریخی و مقدس بهائیت بهین زیراتوقینما و سریمان نتیجه را اعلام نمایند.

۱- بیت کلا ترمحیدر حضرت طاهره پلاک ۶ / ۳۴۰۷ بخش ۹ محل تهران

۲- باغ گلندوک مدفن بدیع پلاک ۱۸ / ۱۹ بخش ۱۱ محل گلندوک

۳- حیاط باغ پلاک ۱۷۶ / بخش ۶ محل محله به

۴- بیت محل تواد حضرت بهاء اله پلاک ۲۵۸ و ۲۵۹ بخش ۱ محل پانزار (۲ منزل)

۵- معین حضرت بهاء اله سیاه چال پلاک ۴ / ۳۶۷ بخش ۱ محل میز میدان

۶- بین حاجی میزارضاعلی محل اقامت بهاء اله پلاک ۴۳۱ و ۴۳۱ / ۱ بخش ۹ محل ناصر خسرو

۷- باغ آنچه ای محل اقامت بهاء اله پلاک ۱۳۱ / ۳۹ بخش ۱۱ محل لراسانات

۸- بیت مسلمان خان محل نگهداری جنت باب

۹- بیت آهلی محل اقامت بهاء اله پلاک ۳۲۶۶ بخش ۱۱ محل زرگنده

۱۰- پلاک شماره ۸ / ۴۷۶ بخش ۷ محل تهران

۱۱- پلاک شماره ۸۵ اصلی بخش ۱۶ کبیرآباد محل جدید گلستان چاروند تهران

در صورت امکان آدرس بهستی محلهای فوق را باین محل ارسال داربد لطفاً جهت تسریع در کار در پاسخ نامه دستور اقدام سریع دهید.

داد سرای انقلاب اسلری مرکز - واقع در چهارراه انبهد

فدوس معاون قضائی - اشراقی

۸۹۶۶ / ۵ / ۱۸ / ۶۱

رونوشت جهت اقدام قانونی در دفتر اسناد رسمی شماره ۰۰۰۰ تهران ارسال میگردد.

از طرف مدیرکل ثبت اسناد و املاک تهران

Circular letter dated 4.6.1361 (26 August 1982) from the head of the Land Registry Office in Tīhrān, circulating an order from the central Revolutionary Court of Tīhrān authorizing the confiscation of twelve Bahá'í historical and holy places in the city, including the Bahá'í cemetery.

سند شماره ۳۰:

۱۰۱۵۷ / ۱۸ / ۵ / ۶۱

ریاست محترم ثبت اسناد و املاک کشور

دستور فرمایند کلیه اماکن تاریخی و مقدس بهائیت بشرح زیر را توقیف و سریعاً نتیجه را اعلام نمایند.

گاه‌شمار سرکوب بهائیان در جمهوری اسلامی ۱۳۶۲ - ۱۳۵۹ هـ ش

۱. بیت کلانتر محبس حضرت طاهره پلاک ۳۴۰۷/۶ بخش ۹ محل طهران
۲. باغ گلندوک مدفن بدیع پلاک ۱۹/۱۱۸ بخش ۱۱ محل گلندوک
۳. حیاط باغ پلاک ۱۱۷۶ بخش ۶ محل محمودیه
۴. بیت محل تولد حضرت بهاء‌الله پلاک ۲۵۸ و ۲۵۹ بخش ... محل پامنار (۲ منزل)
۵. محبس حضرت بهاء‌الله سیاه‌چال پلاک ۳۹۷/۴ بخش ۱ محل سبزه میدان
۶. بین حاجی میرزا رضاقلی محل اقامت بهاء‌الله پلاک ۴۴۳۱ و ۴۳۱/۱ بخش ۹ محل ناصرخسرو
۷. باغ افجه‌ای محل اقامت بهاء‌الله پلاک ۳۹/۱۳۱ بخش ۱۱ محل لواسانات
۸. بیت سلمان خان [سلیمان خان] محل نگهداری جسد باب
۹. بیت آهی محل اقامت بهاء‌الله پلاک ۳۲۲۶ بخش ۱۱ محل زرگنده
۱۰. پلاک شماره ۸/۴۴۷۶ بخش ۷ محل طهران
۱۱. پلاک شماره ۸ اصلی بخش ۱۱ کبیرآباد محل جدید گلستان جاوید طهران

در صورت امکان آدرس پستی محل‌های فوق را باین محل ارسال دارید لطفاً جهت تسریع در کار در پاسخ نامه دستور اقدام سریع دهید.

دادسرای انقلاب مرکز واقع در چهارراه شهید قدوسی معاون قضایی ...
رونوشت جهت اقدام قانونی دفتر اسناد رسمی شماره طهران ارسال می‌گردد.
از طرف مدیرکل ثبت ... طهران

سند شماره ۳۱:

دادسرای انقلاب اسلامی تبریز

شرکت دارو بخش شعبه تبریز - آقای دکتر ...

طبق مذاکره تلفنی با آقای دکتر ... در طهران آقای عنایت‌اله عزیزی مقداری شیرخشک وارد نموده است چون نامبرده بهایی می‌باشد مقتضی است عین حکم را بطهران جهت توقیف پول شیرخشک‌های مشارالیه را تا اطلاع ثانوی ارسال دارید.

سند شماره ۳۱: مصادره کالا و سرمایه یک تاجر بهایی که شیرخشک وارد کرده است.

شماره ۱۳۶۲/۱۴
تاریخ ۱۳۶۲/۴/۱۸
هیئت

جمهوری اسلامی ایران
رای انقلاب اسلامی تبریز
تاریخ ۵۱ - ۳۸۷۵۰
جنب یازدهم نگاه تبریز

شوکت‌دارو بخش‌شویه تبریز - آقای فک را فریبگی
طبق مذاکره تلفنی با آقای دکتر مددگری در شهران آقای عبارت
الله عزیزی مقداری شیر خشک وارد کرده است چون نامبرده بهائیان
میباشد معضتی است عین حکم را به شهران جهت توقیف پول شیر خشک
های مشارالیه را تا اطلاع ثانوی ارسال دارد.

شماره فایده‌داری کلان‌بازار تبریز و ادارات و
کارخانجات استان آذربایجان شرقی - تبریز



Letter dated 15.4.1361 (6 June 1982) from the Deputy Attorney-General of the Islamic Revolutionary Court of Tabriz, addressed to the Pharmaceutical Department of Tabriz, stating that the payments owing to Mr. 'Infiyatu'llah 'Azizf [who had imported powdered milk for the Government] should be stopped "because he is a Bahā'f."

سند شماره ۳۲: اخراج دانش‌آموزان بهایی از مدارس

اداره آموزش و پرورش منطقه ۶

بدینوسیله اعلام می‌دارم که دبستان شهید رجائی که فرزندم در آنجا ثبت نام گردیده تلفناً از ما خواسته است که پرونده فرزندم را از مدرسه به علت بهایی بودنمان بگیرد و حال که بهایی هستیم فرزندمان را در کجا ثبت نام نمایم.

بسمه تعالی

از ثبت نام دانش آموزان بهایی معذوریم.

سند شماره ۳۲: ممنوع شدن ثبت نام دانش آموز بهایی در مدارس.

اداره آموزش و پرورش منطقه ششم
در خصوص اعلام مدارسی که در تهران بهائیان
فرزندشان در آنها ثبت نام کرده اند، خواهشمند است
برای فرزند نامبرده که در دبستان بهائیان تهران
در حال تحصیل است، فرزند نامبرده را در یکی از مدارس
ثبت نام فرمایید.

بسمه تعالی

ارزشت نام دانش آموزان بهائیان معذوریم



An undated petition signed by a Bahá'í parent, Mrs. Mfnú, addressed to Branch Six of the Ministry of Education, Tíhrán, stating that her son has been dismissed from elementary school "because of our being Bahá'ís", and requesting advice from the Ministry as to where she should send the child to ensure the continuation of his education. The reply recorded on the petition, under the seal of the Department of Education of Tíhrán Province, states "We cannot register Bahá'í pupils."

سند شماره ۳۳: اخراج دانشجوی پزشکی به اتهام بهایی بودن

تاریخ
شماره
پیوست
خواهشمند است در پاسخ به این شماره
اشاره فرمایید



وزارت بهداشت و پرستاری
مجتمع آموزش پزشکی

Talegani Center of Medical Instruction

Hereby, MR. Omid Roshan second year student of this college
is deprived from education in this college by the reason of
believing in stray sect of Bahai.

Chancellor of college

Mrs. Delshad.

United letter in English from the Chancellor of the Talegani Centre of Medical Instruction
stating that "Mr. Omid Roshan second year student of this college is deprived from education
in this college by reason of believing in stray sect of Bahá'í."

سند شماره ۳۴: طلاق به دلیل بهایی بودن

برگ بازجویی و صورت مجلس

تاریخ ۶۱.۸.۳ شماره پرونده ۵۴۴/۶۱ شماره دادنامه ۵۰۵/۸/۸/۶۱

مرجع رسیدگی: شعبه اول دادگاه مدنی خاص قزوین

صادرکننده رای: مهدی محمدی رییس دادگاه

خواهان آقای محمدباقر مهرآیین فرزند غلامعلی ساکن قزوین خیابان فردوس کوچه رهبری پلاک ۲۵

خوانده: بانو زهرا فرزند چراغعلی ساکنه قزوین آدرس فوق

خواسته: کسب تکلیف و طلاق

گردش کار پس از وصول دادخواست و ثبت به کلاس فوق و اجرای تشریفات قانونی سرانجام در وقت مقرر روز ۳/۸/۶۱ شعبه اول دادگاه مدنی خاص قزوین بتصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است پس از بررسی اوراق پرونده پایان رسیدگی اعلام و به شرح آتی مبادرت به صدور رای می‌شود.

با توجه به صورت جلسه مورخ ۳/۸/۶۱ و مراجعه مکرر زوجین و انقضای بیش از ۸ ماه از تاریخ مسلمان شدن زوج و اصرار زوج به باقی ماندن در فرقه بهائیت و اصرار زوج بجدائی از زنش به علت مسلمان نشدنش و با توجه به سایر قراین و امارات که زندگی این دو نفر امکان پذیر نیست علیهذا به استناد مسئله ۳ کتاب نکاح (القول فی الکفر) تحریر امام ره زوجیت بین این زن و شوهر خود به خود منفسخ می‌باشد و دیگر این دوزن و شوهر نمی‌باشند.

رییس دادگاه مدنی خاص قزوین محمدی

سند شماره ۳۴: طلاق زن از شوهر به دلیل بهایی بودن زن.

جمهوری اسلامی ایران
وزارت عدالت
دفتر ثبت و اسناد قضایی

ایرک بازجویی و صورت مجلس

تاریخ: ۶۱/۸/۲ شماره پرونده: ۵۲۲/۶۱ شماره دادنامه: ۵۰۵ - ۶۱/۸/۸

رجوع رسیدگی: شعبه اول دادگاه مدنی خاص قزوین
دارکننده رأی: امجدی محمدی رئیس دادگاه
خوانان: آقای محمد باقر مهربانین فرزند غلامعلی ساکن قزوین نمایان فرد وس کوجه رهبری پلاک ۲۵
خواننده: بانو زهرا بی فرزند جعفرعلی - خاکه - قزوین آدرین فوق
واسطه کسب تکلیف و طلاق

زیر آن کار: پس از وصول دادخواست و پیوسته و ثبت بکلاس فوق و جری تشریفات قانونی سرانجام در وقت مقرر روز ۶۱/۸/۳ شعبه اول دادگاه مدنی خاص قزوین بتصدی امضاکننده ذیل تشکیل است پس از بررسی اوراق رونوشت نمایان رسیدگی اعلام و شرح آتی صادر است بعد بر رأی مشهود:

رأی: بانو محمدی بهر دلیل موع ۶۱/۸/۲ و بر آنچه مقرر زوجه و انضماماً پس از بداهه از تاریخ سلطان شدن زوجه و اسرار زوجه بهایی ماندن در فرقه بهائیت و اسرار زوجه بعد از آن از زوجه سلطان محمدنش بانو محمدی بهائیت و اسرار زوجه که زندگی امن و وفراکان پذیر نیست طلبها با استناد مسئله ۳ کتاب نکاح (القول فی النکاح) حکم بر اتمام عقد زوجیت بین این زن و شوهر خود بخود منفسخ میباشد و دیگر این در وزن و شوهر تسهات شود.

رئیس دادگاه مدنی خاص قزوین: محمدی

روزنامه بهائیان شماره ۱۰۰۰ - ۱۳۵۹ هـ ش

علی دودانلو

Copy of an official verdict dated 10.8.1361 (1 November 1982) of the civil court of Qazvin annulling the marriage of a man who has become a Muslim and his Bahá'í wife as a result of proceedings instigated by the man.

سند شماره ۳۵: ممنوعیت کار آرایشگران بهایی

مسئول آرایشگاه یاران

با توجه به اینکه شما بدون پروانه کسب و خلاف مقررات صنفی تاسیس مغازه نموده‌اید و همچنین دارای مسلک بهایی می‌باشید که در اثر تماس با رطوبت محل تماس را منتجس مینمائید و مسئولیت این موضوع بر عهده شورای اصناف می‌باشد لذا به شما ابلاغ می‌شود که محل کار خود را تعطیل نمائید تا از شورای اصناف رفع مسئولیت گردد.

سند شماره ۳۵: لغو جواز کار یک آرایشگر بهایی به بهانه تماس دست خیس آرایشگر با بدن مسلمان که مسلمان را نجس می‌کند.

بسمه تعالی

شماره ۷۸۵
تاریخ ۱۳/۱/۸۲
پست ۱۱/۱۱


شورای اصناف کرمین
تلفن : ۹۹۳۱۲

مسئول آرایشگاه یاران

با توجه به اینکه شما بدون پروانه کسب و خلاف مقررات صنفی تاسیس مغازه نموده‌اید و همچنین دارای مسلک بهایی می‌باشید که در اثر تماس با رطوبت محل تماس را منتجس مینمائید و مسئولیت این موضوع بر عهده شورای اصناف اصناف است لذا شما ابلاغ می‌شود که محل کار خود را تعطیل نمائید تا از شورای اصناف رفع مسئولیت گردد.

شورای اصناف کرمین
سید محمدحسین کرمین

قتل یک‌صد و ده بهایی در سه سال

بر اساس گزارش مرکز اسناد حقوق بشر ایران، بهائیان در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ هدف حملات جمعی و اعدام، تخریب خانه‌ها و غارت اموال قرار می‌گیرند.

در این سال‌ها، حداقل یک‌صد و ده نفر بهایی به قتل می‌رسند. اعدام هشتاد و نه نفر رسماً اعلام می‌شود و بیست و یک نفر رپوده شده و به قتل می‌رسند. تنها در سال ۱۳۶۱ حدود بیست و هشت مرد و زن بهایی به جوخهٔ اعدام سپرده می‌شوند.

تبلیغ و رابطهٔ بهائیان با اسرائیل

در احکام اعدام و مصادرهٔ اموال دادگاه‌های جمهوری اسلامی، دو اتهام علیه بهائیان همواره مطرح می‌شود. «تبلیغ» و «جاسوسی یا ارتباط با اسرائیل».

در بهائیت، روحانی و مبلغ حرفه‌ای دینی وجود ندارد و همهٔ بهائیان مکلف به تبلیغ دین خود هستند. تبلیغ یک دین، از مظاهر آزادی بیان و کلام و عقیده و وجدان است و در میثاق‌های بین‌المللی از جمله اعلامیهٔ حقوق بشر از حقوق بشری تلقی و به رسمیت شناخته شده است.

رابطه با اسرائیل، شاید مهم‌ترین اتهام سیاسی علیه بهائیان است. بالاترین مرکز تشکیلاتی بهائیان، بیت‌العدل اعظم، در اسرائیل قرار دارد و جمهوری اسلامی با بهره‌گیری از ناآگاهی اکثر ایرانیان در بارهٔ تاریخ پیدایش آیین بهایی، این واقعیت را که حاصل حوادث تاریخی پیش از به وجود آمدن کشور و دولت اسرائیل است، چون دستاویزی علیه بهائیان به کار می‌برد.

مؤسس آیین بهایی، میرزا حسین علی نوری، ملقب به بهاء‌الله به درخواست دولت ایران از دولت عثمانی (ناصرالدین شاه قاجار از سلطان عبدالعزیز خلیفهٔ عثمانی) به شهر عکا در اسرائیل کنونی که در آن زمان مستعمرهٔ حکومت عثمانی بود و سرزمینی اسلامی به شمار می‌آمد، تبعید شد و در آن شهر درگذشت.

بدان روزگار، کشور و دولت اسرائیل وجود نداشت. مقبرهٔ بهاء‌الله در عکا برای بهائیان مکانی مقدس است. حيفا شهری دیگر در آن منطقه، محل دفن سید علی محمد باب، بنیان‌گذار بابیت است. مرکز اداری جهانی جامعهٔ بهایی از سال ۱۸۶۸ میلادی ۱۲۸۵ هـ. ق، حدود هشتاد سال پیش از تشکیل کشور دولت اسرائیل در حيفا مستقر شد. پس از تشکیل کشور و دولت اسرائیل، جامعهٔ بهایی در اسرائیل از همان حقوقی برخوردار شد که دیگر مذاهب ساکن در اسرائیل از آن برخوردارند.

مسجدالاقصی، مقدس‌ترین مکان مذهبی مسلمانان پس از مکه و مدینه و بسیاری از اماکن مقدس مسیحیان نیز در اسرائیل قرار دارد. کربلا و نجف و سامره، مقدس‌ترین مکان‌های مذهبی شیعیان و

حوزه دینی نجف که در تاریخ شیعه مهم‌ترین مرکز دینی شیعیان بوده است، در عراق است. روحانیت شیعه، دست‌کم تا پیش از انقلاب اسلامی، مرکز دینی خود را در نجف برپا کرده که مقبره امام اول شیعه در آن قرار دارد. بهائیان نیز حدود هشتاد سال پیش از تشکیل دولت و کشور اسرائیل، مرکز اداری خود را در حيفا مستقر کردند که محل دفن بنیان‌گذار آیین بائی است.

تأکید بر این نکته از این منظر ضروری است که تبلیغات جمهوری اسلامی، اعدام و سرکوب بهائیان را امری سیاسی و نه عقیدتی وانمود کرده و مدعی است که بهائیان نه به دلیل دگراندیشی مذهبی که به دلیل رابطه با اسرائیل اعدام می‌شوند.

بازداشت چهل و پنج و اعدام بیست و هشت بهایی در شیراز در سال ۱۳۶۱ هـ. ش:

در اول آبان سال ۱۳۶۱ در شهر شیراز، چهل و پنج نفر بهایی دستگیر و در زندان سپاه پاسداران شیراز زندانی می‌شوند. در آذرماه همین سال، چهل بهایی دیگر نیز در شهرهای دیگر ایران دستگیر و روانه زندان می‌شوند.

در سوم اسفند ۱۳۶۱ روزنامه «خبر جنوب» به نقل از حجت‌الاسلام قضایی، حاکم شرع و رئیس دادگاه انقلاب شیراز از صدور حکم اعدام بیست و دو بهایی خبر می‌دهد. نام محکومان اعلام نمی‌شود.^(۸۷)

دستور دادگاه، اعتراض مجامع جهانی و حتی رئیس جمهور آمریکا، رونالد ریگان را برمی‌انگیزد. آیت‌الله خمینی در واکنش به انتقاد ریگان، در سخنرانی خود در حضور مسئولین دولتی از جمله سید علی خامنه‌ای، رئیس جمهور، میر حسین موسوی، نخست وزیر و عبدالکریم موسوی اردبیلی، رئیس قوه قضاییه می‌گوید:

«بهایی‌ها یک مذهب نیستند، یک حزب هستند. یک حزب که در سابق، انگلستان پشتیبانی آنها را می‌کرد و حالا هم آمریکا دارد پشتیبانی می‌کند. اینها هم جاسوس‌اند مثل آنها.»^(۸۸)

اعدام شدگان سال ۱۳۶۱ هـ. ش

احسان‌الله خیامی، متولد ۱۳۰۰ هـ. ش، مغازه‌دار

در همدان در خانواده‌ای بهایی متولد شد. سال ۱۳۴۲ به رضاییه مهاجرت و در آن شهر، مغازه‌ای راه انداخت. برای کمک و تعلیم کودکان با دوچرخه به دهات اطراف می‌رفت و از این‌رو در بین مردم به عنوان یکی از فعالین جامعه بهایی شناخته شده بود. در پاییز ۱۳۶۰ دستگیر و پس از چند ماه زندان در ۲۳ فروردین ۱۳۶۱ در زندان رضاییه به اتهام تدریس در کلاس‌های درس اخلاق، عضویت در تشکیلات بهایی و جاسوسی به نفع صهیونیسم در شصت و یک سالگی تیرباران شد.^(۸۹)

علی‌اصغر محمدی، متولد ۱۳۲۹ هـ. ش، کشاورز

در ده ایلخچی در ۲۵ کیلومتری تبریز در خانواده‌ای بهایی متولد شد. بر اساس گزارش همسر او در ۱۳ فروردین ۱۳۶۱ دو پاسدار به خانه او مراجعه و بعد از دشنام‌گویی او را به گلوله می‌بندند. به هنگام مرگ، سی و دو ساله بود.^(۹۰)

عزیزالله گلشنی، متولد ۱۲۹۷ هـ. ش، معلم

در بشرویه در خانواده‌ای بهایی متولد شد. بعد از پایان دوران دبیرستان مدتی مغازه‌دار بود. برای ادامه تحصیل به دانشکده حقوق طهران رفت و در ۱۳۴۰ موفق به اخذ لیسانس حقوق و در دانشگاه مشهد به عنوان کارشناس حقوقی استخدام شد. از فعالین جامعه بهایی و عضو محفل محل سکونت خود بود. در دی ماه ۱۳۶۰ دستگیر و در ۹ اردیبهشت ۱۳۶۱ پس از حدود چهار ماه حبس به اتهام فعالیت در تشکیلات بهایی و رابطه با صهیونیسم در شصت و چهار سالگی در مشهد به دار آویخته شد.^(۹۱)

محمود فروهر و اشراقیه فروهر

اشراقیه فروهر در سال ۱۳۰۳ در طهران و محمود فروهر در سال ۱۲۹۶ در آباده و هر دو در خانواده‌ای بهایی متولد شدند. اشراقیه پس از پایان تحصیل در رشته حسابداری از آمریکا در شرکت نفت استخدام شد، اما پس از کوتاه زمانی تقاضای بازنشستگی کرد و در گوهردشت در نزدیکی کرج ساکن شد. زن و شوهر در شهریور ماه ۱۳۶۰ دستگیر و پس از حدود نه ماه حبس به حکم

قاضی شرع و به اتهام فعالیت در تشکیلات بهایی و اتهامات رایج علیه بهائیان به اعدام محکوم شدند. در وصیت‌نامه خود می‌نویسند که ما را در باباسلمان و نزدیک همدیگر دفن کنید. در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۱ اشرافیّه در پنجاه و هشت سالگی و محمد در شصت و پنج سالگی در زندان کرج تیرباران شدند.^(۹۲)

بدیع‌الله حق‌پیکر، متولد ۱۲۹۹ هـ. ش، تاجر

در خانواده‌ای بهایی در طهران متولد شد. در مدرسه تربیت مشغول تحصیل بود که پدر را از دست داد. به ناچار ترک تحصیل کرد. از فعالین جامعه بهایی و بیش از بیست سال عضو محفل محلی بود. اولین بار در اسفند ماه ۱۳۵۹ دستگیر، اما با سپردن ضمانت آزاد شد. در شهریور ماه ۱۳۶۰ مجدداً دستگیر و به حکم قاضی شرع و به اتهاماتی که به بهائیان نسبت می‌دهند، مانند: جاسوسی، رابطه با صهیونیسم و ... در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۱، در شصت و دو سالگی تیرباران شد.^(۹۳)

آگاه‌الله تیزفهم، متولد ۱۳۱۸ هـ. ش، کارمند اداره فرهنگ

در دهی از توابع مراغه در خانواده‌ای بهایی متولد شد. در دانشگاه آزاد در رشته تربیت معلم تحصیل و پس از پایان تحصیلات در اداره فرهنگ استخدام شد. در سال ۱۳۵۸ شامل قانون پاکسازی و اخراج شد. عضو و منشی محفل ارومیه بود. در مهر ماه ۱۳۶۰ پاسداران او را دستگیر و هفت روز در زیرزمین خانه‌ای زندانی کرده و او را شکنجه می‌دهند. پس از هفت روز، او را به زندان ارومیه تحویل می‌دهند. بعد از حدود هشت ماه زندان و شکنجه به حکم قاضی شرع و بر اساس اتهامات رایج علیه بهائیان در زندان ارومیه، در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۱ در چهل و سه سالگی تیرباران شد.^(۹۴)

جلالیه مشتعل اسکویی، متولد ۱۳۰۰ هـ. ش، کارمند اداره فرهنگ

پدر مشتعل اسکویی برای رها شدن از اذیت و آزار بهائیان به عشق‌آباد ترکمنستان مهاجرت کرد. مشتعل در عشق‌آباد متولد شد و قبل از جنگ جهانی دوم به ایران بازگشت. در ایران از دانشسرای تربیت معلم فارغ‌التحصیل و در اداره فرهنگ استخدام شد. در سال ۱۳۳۲ به دلیل بهایی بودن از کار اخراج، اما در سال ۱۳۴۴ مجدداً به کار دعوت شد. چندین سال عضو محفل زنجان و از سال ۱۳۴۴ عضو محفل رضاییه بود. در زندان به او توصیه می‌کنند که از بهائیت دست بردارد تا آزاد شود.

پاسخ منفی بود. به هنگام اعدام می‌خواهد که چشم‌های او را نبندند. در ۱۹ اردیبهشت در زندان ارومیه در شصت و یک سالگی تیرباران شد.^(۹۵)

ایران رحیم‌پور (خرمایی)، متولد ۱۳۱۷ هـ. ش، کارمند مخابرات

در طهران متولد شد و در سال ۱۳۳۵ برای ادامه تحصیلات به آلمان رفت و پس از پایان تحصیلات به ایران بازگشت. در مدت اقامت در آلمان، از بهائیت روی برگردانده بود. در اوایل انقلاب در سال ۱۳۵۷ با دیدن سرکوب بهائیان دوباره به آیین بهایی می‌گروید و از همان روزهای اول در تشکیلات بهایی فعال می‌شود. برای کمک به جامعه بهایی اندیمشک خود را به آن شهر منتقل و در اندیمشک با یک بهایی به نام خرمایی ازدواج می‌کند. زن و شوهر را در سال ۱۳۵۹ دستگیر و اموال آنها را مصادره می‌کنند. ایران رحیم‌پور در زمان دستگیری، حامله بود. در نامه‌ای که به تاریخ ۱۳۵۹/۱۱/۱۸ به خانواده خود می‌نویسد، خبر می‌دهد که در زندان پسری به دنیا آورده و نام او را کامیار گذاشته است.

ایران رحیم‌پور در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۱ به حکم قاضی شرع در چهل و چهار سالگی اعدام می‌شود. خواهر او برای شناسایی محل دفن به دزفول می‌رود، اما محل دفن جسد را به او نشان نداده و نوزاد را نیز به خانواده مقتول تحویل نمی‌دهند. ادعا می‌کنند که کودک حرام‌زاده بوده و او را به شیرخوارگاه تحویل داده‌اند.^(۹۶)

نصرالله امینی، متولد ۱۲۹۴ هـ. ش، کارگر ساختمانی

در ده کردگان از توابع جاسب و در فامیلی تهی دست متولد شد. در کودکی به همراه پدر به طهران آمد و در خانی‌آباد به کارهای ساختمانی مشغول و از همان اوان جوانی در تشکیلات بهایی فعال بود. مدتی منشی محفل محلی و بعداً به سمت رییس محفل انتخاب شد.

در مهرماه ۱۳۶۰ دستگیر و پس از هجده ماه حبس در زندان اوین، در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۱ به اتهامات رایج علیه بهائیان به فتوای حاکم شرع در زندان اوین در شصت و هفت سالگی تیرباران شد.^(۹۷)

سعدالله بابازاده، کارگر

در خانواده‌ای مسلمان در هشتروند تبریز متولد شد. در جوانی به آیین بهایی گروید. پس از دستگیری در زندان از اعتقادات خود بر نمی‌گردد. در زندان اوین در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۱ تیرباران شد. تاریخ تولد او نامشخص است.^(۹۸)

عطاءالله حقانی، متولد ۱۳۰۰ هـ. ش، تاجر

در همدان در فامیل بهایی متولد شد. پیش از انقلاب تنها فرزند خود را به آمریکا فرستاد و همسر او بر اثر بیماری فوت کرد. در طهران به تنهایی زندگی می‌کرد. در دهم خرداد ۱۳۶۱ در خانه خود به دست عده‌ای ناشناس به طرز فجیعی در شصت و یک سالگی به قتل رسید.^(۹۹)

محمد عباسی، متولد ۱۳۱۶ هـ. ش، خیاط

سعید عباسی فرزند او در باره پدر می‌نویسد:

«پدرم در سال ۱۳۱۶ در روستایی اطراف تربت حیدریه در خانواده‌ای مسلمان متعصب دیده به جهان گشود. او سه سال در مکتب‌خانه درس می‌خواند و از آنجایی که معلم مکتب به آنها یاد داده بود هرگاه بهائیان را اذیت و آزار برسانید، خداوند به شما پاداش می‌دهد، او مرتب به منزل یکی از بهائیان سنگ پرتاب می‌کرده. او در جوانی به طهران می‌رود و به کار خیاطی مشغول می‌شود. مجدداً به مشهد باز می‌گردد و توسط همان خانواده‌ای که به آنها سنگ می‌زده است، با آیین بهایی آشنا می‌شود و در سال ۱۳۴۱ و در سن بیست و پنج سالگی به آیین بهایی می‌گردد.»

در سال ۱۳۵۲ به قزوین می‌رود و به سمت رانندگی در کارخانه موتورسیکلت‌سازی مشغول کار می‌شود. از همان روزهای اول ایمان به آیین بهایی مشغول فعالیت می‌شود. در سال ۱۳۵۷ برای تقویت گروه کوچک بهائیان به دهی به نام محمود می‌رود و در آنجا ساکن می‌شود. در همان ده و در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۶۱ دستگیر می‌شود و مدت سه ماه مورد شکنجه و آزار قرار می‌گیرد و آخرالامر در ۱۸ تیرماه ۱۳۶۱ در زندان قزوین به اتفاق چهار نفر بهایی دیگر به حکم قاضی شرع به جرم بهائیت و رابطه با صهیونیسم و غیره به جوخه اعدام سپرده می‌شود و در سن چهل و پنج سالگی تیرباران می‌شود.^(۱۰۰)

جدیدالله اشرف، متولد ۱۳۰۴ هـ. ش، آموزگار

پدر جدیدالله، فضل‌الله خان کندی از ابتدای ظهور باب به او پیوست. از این خانواده، دو نفر به نام‌های ملا مهدی و ملا باقر در وقایع قلعه طبرسی در سال ۱۲۶۵ هـ. ق کشته شدند.

جدیدالله، در قزوین متولد شد و در کودکی پدر را از دست داد و از اوان جوانی در تشکیلات اداری بهایی در طهران فعال بود. در سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶ ساکن تبریز شد و سال ۱۳۵۶ به قزوین رفت. در قزوین در روز ۲۱ فروردین ۱۳۶۱ با دیگر بهائیان دستگیر، سه ماه در زندان شکنجه شد و در ۱۸ تیرماه ۱۳۶۱ در پنجاه و هفت سالگی، در زندان قزوین به همان اتهامات رایج علیه بهائیان تیرباران شد.

در وصیت‌نامه خود می‌نویسد:

«عزیزانم، از حادثه‌ای که پیش‌آمد و بالاخره منجر به اعدام این مسکین گردید، ناراحت و اندوهگین نباشید. یقیناً بدانید که اراده متعالیه حضرت بهاءالله بر این تعلق گرفته بود که چند قطره خون این ناچیز را فدای سقایه (آبیاری) شجره امر نازنینش بنماید و این خود، خیر محض و مایه افتخاری بس عظیم در خانواده ماست.»

نامه های جدیدالله، روحیه او را به هنگام اعدام نشان می‌دهد:

۲۰ سپتامبر ۱۹۸۰ م برابر ۳۰ شهریور ۱۳۵۹ هـ. ش:

«در هر حال تا به حال که الحمدالله گذرانده و بعد هم به مشیت الهی خواهیم گذراند. به فرموده حافظ:

گر تیغ بارد در کوی آن ماه گردن نهادیم الحکم لله»

در همین نامه، پس از شرح شهادت شهدای یزد می‌نویسد:

«اینان تاج افتخار بر سر نهادند و خاطره شهدای سبعة طهران و اراک و هرمزک را دوباره تجدید نمودند و سبعة دیگری بر سبعت قبل افزودند ... البته این مختصری از این حکایت بود. یقیناً تاریخ مشعشع امر، با خطوطی زرین، شرح این ماجرا را در آینده نزدیک خواهد نگاشت تا آیندگان نیز چون ما، داستان عشق و فداکاری این دلدادگان را بخوانند و از بی‌قراری و شیفتگی آنان آگاهی یابند.»

اول اکتبر ۱۹۸۰ م برابر ۱۰ مهرماه ۱۳۶۰ هـ. ش:

«از اوضاع و احوال بخواهید، همه خوب هستند و منتظر وقوع تقدیرات الهیه ... آنچه که واقع می‌شود به یقین بدان که از قبل از قلم تقدیر الهی مقدر و مقرر گردیده است. هر چندی یک‌بار

بایستی شجره‌ امر الهی به انواع بلایا و صدمات سقایه شود و باغبان حقیقی که کارنده آن بوده است، خودش به اقتضای صحت و سلامت و رشد این درخت مبارک، مبادرت به تقویت و نگاهداری آن می‌نماید. این از این جهت ولی به فرموده حضرت مولی‌الوری، چه مبارک و چه مسعود نفوس مقدسی که فدای این درخت برومند می‌شوند و به مال و جان خود، این شجره طیبه را آبیاری می‌نمایند و به فرموده مبارک، چند قطره خون در سبیل امر الهی نثار می‌نمایند و در عوض خون‌بها را در عالم ملکوت از ید عنایت جمال‌قدم می‌گیرند. خوشا به حالشان! این عزیزان، کسانی هستند که جمال‌مبارک، آنها را برای همین منظور به وجود آورد و برای همین جانفشانی و فداکاری تربیت فرمود. ما چه می‌دانیم خداوند علیم چه نقشه‌ها دارد و چه نتایجی از این امور حاصل می‌شود! به یقین مبین اثرات این امور فعلاً در خارج از این خاک مقدس و بعدها در ایران ظاهر می‌شود و از کجا معلوم که الآن در ایران هم اثر نداشته باشد! سه دفعه برای دیدن منوچهر به تبریز و زندان رفتیم (شهید مجید جناب منوچهر خاضعی پسردایی ایشان که در جولای ۱۹۸۱ به همراه بقیه اعضای محفل بهائیان تبریز شهید شدند) هر دفعه که پشت میله و پنجره زندان ظاهر می‌شد، قیافه‌ای خندان و چهره‌ای باز و امیدوار داشت. از قرار معلوم، در خلال این یک‌سال و نیم زندان، جمال‌مبارک اینها را آماده کرده بودند که در کمال اشتیاق و سرور به پای چوبه‌های اعدام بروند. همه اینها، مبعوث و ساخته شده دست قدرت الهی هستند.»

۲۰ آوریل ۱۹۸۱ م برابر با اول اردیبهشت ۱۳۶۰ هـ ش:

«الآن ایام خوش رضوان شروع می‌شود و ما به یاد سال‌های گذشته و آن‌همه شور و هیجان که در بین دوستان بود، می‌باشیم. در ایام خوش کانونشن در حدیقه در همان محل زیبا و پر آرامش با همان نفوس نفیسه مقدسه که بعضی ر بوده و بعضی زندانی و بعضی شهید شده‌اند - خداوند خودش جزای خیر به این نفوس ملکوتی بدهد - اینها واقعاً ملانکه آسمان بودند و در بین ما زندگی می‌کردند و ما غافل بودیم. الامر بید الله یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید.»

۱۰ فوریه ۱۹۸۲ م برابر با ۲۲ بهمن ۱۳۶۰ هـ ش:

«الحمد لله که احبای الهی همه خوب‌اند، اگر خوب نبودند این کلمه مبارکه به آنها اطلاق نمی‌شد. خوب ... از کجا بنویسم و از کی و چی بگویم؟ از داغ دل صحبت کنم و یا از آلودگی آب و گل؟ خداوند همه ما را در مقابل امتحانات شدید که هادم بنیان زبر جدید است، محافظه نماید و تا آخرین نفس چه شهادت باشد و یا مرگ عادی و معمولی ما را ثابت‌قدم بدارد و به رضای خودش موفق فرماید. آمین یا رب العالمین! جمال‌مبارک می‌فرماید: (افرحوا بفرح اسمی) ما هم خوشحالیم و مسرور و از قضایای الهیه شاکر و حامد.»^(۱۰)

محمد منصور، متولد ۱۳۰۷ هـ. ش، افسر ژاندارمری

در خانواده‌ای مسلمان متولد شد و به دلیل مرگ پدر و مادر در نوجوانی، سرپرستی برادر و خواهر خود را بر عهده گرفت. روزها کار و شب‌ها تحصیل می‌کرد. بعد از گرفتن دیپلم، به دانشکده افسری رفت و در این هنگام به آیین بهایی گروید. بعد از پایان دوران دانشکده افسری، ازدواج کرد اما همسر خود را پس از سه سال در تصادف رانندگی از دست داد و سرپرستی سه کودک خود را بر عهده گرفت. از ارتش به ژاندارمری منتقل شد و در تشکیلات اداری بهایی نیز فعال بود. یک بار به علت بهایی بودن از ارتش اخراج شد. سه سال بعد، مجدداً او را به کار دعوت، اما از ارتقاء درجه او جلوگیری کردند.

در قزوین، عضو محفل محلی بود و نوزدهم فروردین ۱۳۶۱ دستگیر و سه ماه بعد، در تیرماه ۱۳۶۱ در پنجاه و چهار سالگی تیرباران شد. در وصیت‌نامه خود می‌نویسد:

«پس از اقرار به وحدانیت خداوند متعال و مظهریت حضرت بهاءالله و اطاعت از کلیه اوامر ایشان، در کمال صحت و سلامت وصیت می‌نمایم ... عزیزانم، از حادثه‌ای که پیش آمده و منجر به اعدام من گردیده، خواهش می‌کنم ناراحت نشوید و یقین بدانید که اراده متعالیه خداوند بر این قرار گرفته بود. راضی به رضای او باشید و شکر کنید. خدا می‌داند که کوچک‌ترین گناهی نداشتم. ۱۸ / ۴ / ۱۳۶۱»^(۱۰۲)

منوچهر فرزانه مؤید، متولد ۱۳۰۶ هـ. ش، کارمند بانک اعتبارات

در خانواده‌ای مسلمان که پدر معمم بود، متولد شد. پدر به آیین بهایی می‌گروید و همسر او که مسلمان مانده بوده از او جدا می‌شود. منوچهر پس از پایان دوران دبیرستان از دانشکده نفت آبادان لیسانس و در بانکداری فوق لیسانس گرفت. در بانک اعتبارات استخدام و به قزوین منتقل شد. پیش از انقلاب، رئیس بانک اعتبارات شعبه شیراز بود، اما پس از انقلاب اخراج شد.

در تشکیلات بهایی، فعال و در شهرهای مختلف عضو محافل محلی بود. در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۹ در مسافرتی به قزوین دستگیر شد. در دادگاه از او می‌خواهند که از اعتقاد خود دست بردارد؛ قبول نمی‌کند. بعد از دو سال زندان و شکنجه در ۱۸ تیرماه همراه با محمد عباسی، جدیدالله اشرف و محمد منصور به حکم دادگاه انقلاب در پنجاه و پنج سالگی تیرباران می‌شود.^(۱۰۳)

منوچهر وفایی، متولد ۱۳۱۴ هـ. ش، کارمند وزارت دارایی

در آباده در خانواده‌ای بهایی متولد و پس از پایان تحصیلات در دفتر نمایندگی اقتصادی ایران در آمریکا استخدام شد. در ایران، کارمند وزارت دارایی بود و در اوایل انقلاب به دلیل بهایی بودن اخراج شد.

در ۱۸ تیرماه ۱۳۶۱ گروهی ناشناس به خانه او رفته، او را به قتل رسانده و بر کاغذی که بر سینه او می‌چسبانند؛ می‌نویسند:

«منوچهر وفایی به جرم بهائیت در دادگاه انقلاب، به اعدام محکوم و امروز ۱۸ تیرماه ۱۳۶۱ حکم اجرا شد.»^(۱۰۴)

عباس علی صادقی‌پور، متولد ۱۲۹۵ هـ. ش، کارمند ارتش

در خانواده‌ای مذهبی در نجف‌آباد از توابع اصفهان متولد شد. مدتی معمم بود اما به آیین بهایی گروید و در ارتش استخدام شد.

۲۱ اسفند ۱۳۶۰ در شیراز دستگیر و پس از یک سال زندان و شکنجه در ۲۴ تیرماه ۱۳۶۱ در زندان عادل آباد شیراز در شصت و شش سالگی تیرباران شد.^(۱۰۵)

علی نعیمیان، متولد ۱۲۹۷ هـ. ش، کارمند اداره خالصجات

در خانواده‌ای بهایی در میان‌دوآب متولد و از سال ۱۳۲۱ در اداره خالصجات استخدام شد. محل کار او میان‌دوآب، رضاییه و ساری در مازندران بود. پس از سی و هشت سال، در سال ۱۳۵۸ بازنشسته شد. در سال ۱۳۶۰ بازداشت و پس از یازده ماه زندان در ۲۱ مرداد ۱۳۶۱ در زندان رضاییه در شصت و چهار سالگی اعدام شد.^(۱۰۶)

اکبر زارع حقیقی، متولد ۱۳۱۸ هـ. ش، کشاورز

در قریه ایواغلی از توابع شهرستان خوی متولد شد. در سال ۱۳۶۱ به هنگامی که مشغول کار در مزرعه بود، با ضربات چوب که بر سر و صورت او می‌کوبند، او را مجروح می‌کنند و یک ماه بعد در ۳۰ شهریور ۱۳۶۱ در چهل و سه سالگی در اثر جراحات وارده می‌میرد.

سه فرزند خردسال داشت، اما زمین‌های زراعتی او را تصرف می‌کنند و فامیل بی‌سرپرست به رضاییه مهاجرت می‌کند. (۱۰۷)

حبیب‌الله اوجی، متولد ۱۳۰۲ هـ. ش، کارگر نانوائی

در شیراز در خانواده‌ای مسلمان متولد شد. در سه سالگی پدر خود را از دست داد و از شش سالگی در یک نانوائی کارگری می‌کرد. در خانواده‌ای مذهبی رشد کرده بود و به مجامع دینی رفت و آمد داشت. به رغم نداشتن تحصیلات، شعر می‌سرود و اوجی تخلص می‌کرد. مدتی از اطرافیان نزدیک سید نورالدین حسینی، روحانی معروف شیراز و رهبر حزب برادران بود که در دهه سی در مقابل مصدق از شاه حمایت می‌کرد. سید نورالدین حسینی همان روحانی است که دستور تخریب خانه سید باب را در شیراز صادر کرد. اوجی در اجرای دستور حسینی شرکت داشت.

بعد از چندی از متابعت سید نورالدین دست برداشت و به جرگه دراویش در آمد و در خانقاه خاکساران در چهل تنان شیراز به ذکر اوراد و اذکار دراویش نشست.

روحی جستجوگر داشت و خانقاه هم او را آرام نکرد. خود می‌گوید:

«شبی به خانه‌ای رفتم. تابلویی نظرم را جلب کرد که روی آن با خط زیبا نوشته شده بود: دین باید سبب الفت و محبت باشد. این عبارت مرا تکان داد زیرا تا آن زمان برداشت من از دین چنین نبود.»

اوجی، پس از این رخداد مدت‌ها در شک و تردید و تعمق و تفکر بود. خود در باره این ایام سروده است:

«از شرار عشق سوزانم نمی‌دانم کی ام کرده گیسویی پریشانم نمی‌دانم کی ام»

سرانجام به آیین بهایی گروید. دوستان قدیمی او در حلقه سید نورالدین و حزب برادران کوشیدند تا او را با وعده امکانات مالی از دین نوبرگردانند.

اوجی پاسخ می‌دهد:

«معلوم می‌شود متاعی که نزد من است، خیلی ارزش دارد که شما می‌خواهید با این همه پول از من پس بگیرید؟ خیر، من فروشنده نیستم!»

دشمنی با او اوج می‌گیرد و اوجی بر اثر فشار مخالفین و برای گریز از اذیت و آزار شیراز را ترک می‌کند. در سال ۱۳۵۷ در مرودشت ساکن می‌شود. در سال ۱۳۵۷ به او تیراندازی می‌کنند. تیر به دست او می‌خورد و از این حادثه جان به در می‌برد. خود در شعری می‌سراید:

«گو عنایات الهی چند روزی دیر شد
شکر ذاتش را که اکنون قسمتم یک تیر شد
تیر حسرت بدتر از تیر جفایم می‌کشد
از چه رو قتلیم برای مدتی تأخیر شد»

در بهار سال ۱۳۶۱ اوجی را دستگیر کرده و پس از شش ماه زندان و شکنجه به اعدام محکوم می‌کنند. پیش از اعدام، این شعر را سروده است:

«ای خوش آن لحظه که قلبم هدف تیر شود
وای بر من اگر امضای قدر دیر شود
کرده محکوم به اعدام مرا حاکم شرع
هان مبادا که در این مرحله تأخیر شود»

اوجی را در ۲۵ آبان ۱۳۶۱ در زندان شیراز در پنجاه و نه سالگی تیرباران کردند.^(۱۰۸)

ضیاءالله احراری، متولد ۱۳۱۲ هـ. ش، دکتر داروساز

در سال ۱۳۱۲ در سورمق آباده متولد شد. پس از پایان دوران دبیرستان، چند سالی در یک شرکت تجارتي کار کرد و برای ادامه تحصیل به ایتالیا رفت و در داروسازی موفق به اخذ دکترا شد. در سال ۱۳۵۰ به ایران بازگشت و ابتدا در خرمشهر و از سال ۱۳۵۸ در شیراز در بیمارستان حافظیه مشغول به کار شد. در شیراز به عضویت و به سمت منشی محفل انتخاب شد.

از اوایل انقلاب، در زمینه کمک به بهائیان احرارجی و یا خانواده‌های بهائیان زندانی، فعال بود و این فعالیت‌ها از چشم مأمورین دولتی مخفی نبود. در ۲۵ فروردین ۱۳۶۱ او را به دادگاه انقلاب احضار می‌کنند.

ضیاءالله احراری به کمیسیون سه نفره‌ای که مسئول امور بهائیان شیراز بود، احضار خود را خبر می‌دهد و به آنها توصیه می‌کند که هر اتفاقی برای من افتاد، شما به کار خود ادامه دهید.

او را در سلولی که چهار بهایی دیگر هم در آن زندانی بودند، حبس می‌کنند. از این گروه پنج نفره، سه نفر اعدام می‌شوند. (اوجی، سیاوشی و احراری)

احراری در آخرین ملاقات با همسر خود به او می‌گوید:

«مرا از مصادره اموال ترساندند و چون نتیجه نگرفتند، گفتند: اسلام یا اعدام؛ کدام را ترجیح می‌دهی؟»

اتهام احراری، عضویت در تشکیلات بهایی و کمک به خانواده‌هایی بود که خانه‌های آنان در واقعه سعديه به غارت رفته بود. حاکم شرع می‌گوید، اگر به آنها کمک نمی‌کردی به ناچار به دامن اسلام

پناه می‌بردند. احراری به حکم قاضی شرع در ۳۰ آبان ۱۳۶۱ در چهل و نه سالگی به دار آویخته شد.

روزنامه‌ی خبر جنوب، شماره ۷۲۰ مورخه ۲/ ۹/ ۱۳۶۱ و روزنامه‌ی کیهان شماره ۱۷۳۰ مورخه ۱ آذر ۱۳۶۱ نوشتند:

«به حکم دادگاه انقلاب اسلامی شیراز و تأیید دادگاه عالی قضایی، ضیاءالله احراری، چهل و هشت ساله، فرزند جلال، کافر حربی و مفسد فی الارض شناخته و به اعدام محکوم گردید. نام‌برده، یکی از اعضای فرقه ضالّه بهائیت بوده که با اعتراف صریح خود از سال ۵۵ عضو تشکیلات در لجنه مهاجرت و معاضدت گردید و نیز در کنفرانس شور بلوکی شرکت کرده و درخواست وام جهت تأسیس محفل را نموده و در ضدیت و هدم احکام مقدس اسلام کوشا بوده و حاضر به توبه نیز نشده است.»

جسد احراری را به سردخانه منتقل و پس از گرفتن مبلغی پول، به خانواده‌ی او تحویل می‌دهند.^(۱۰۹)

حسین نیری اصفهانی، حسابدار، متولد سال ۱۲۹۷ هـ. ش

در اصفهان، در خانواده‌ی بهایی متولد شد. پس از پایان دوران تحصیل، در کارخانجات نساجی اصفهان به عنوان حسابدار کار می‌کرد و در تشکیلات اداری جامعه‌ی بهائی فعال بود. در ۱۵ تیرماه ۱۳۶۰ دستگیر و در آذرماه ۱۳۶۱ در زندان به دلیل کبر سن و بیماری بر اثر عارضه‌ی قلبی در سن شصت و چهار سالگی درگذشت.^(۱۱۰)

گلدانه علی‌پور، متولد ۱۲۹۷ هـ. ش، خانه‌دار

در خانواده‌ی مسلمان، در قریه‌ی سادات‌محله از دهات ساری متولد شد و با یک روستایی بهایی ساکن ده کندس به نام فتح‌علی علی‌پور ازدواج کرد. زن مسلمان و مرد بهایی، سالیان دراز با همدیگر زیستند. بچه‌های آنها همگی بهایی بودند اما گلدانه بعد از سال‌ها در سال ۱۳۵۷ به آیین بهایی گروید. در سال‌های انقلاب، زارعین ده سادات‌محله، ششی به خانه‌ی او حمله کرده و پیرزن شصت و چهار ساله را خفه و جنازه‌ی او را می‌سوزانند. شکایت شوهر او علی‌پور در دادگاه انقلاب بی‌پاسخ می‌ماند.^(۱۱۱)

هدایت‌الله سیاوشی، متولد ۱۳۳۱ هـ. ش، عینک‌فروش

در یزد و در خانواده‌ای بهایی متولد شد. در تشکیلات بهایی فعال بود. پس از وقایع سال ۱۳۵۷ و واقعه سعیدیه شیراز در کار کمک به بهاییانی که زندگی خود را از دست داده بودند، فعال بود. از سال ۱۳۶۰ عضو محفل روحانی شیراز بود. در دوم مرداد ۱۳۶۰ شیعی که از جلسه محفل به خانه باز می‌گشت، توقیف و پس از شش ماه زندان به حکم قاضی شرع به جرم بهائیت در ۱۵ دی ماه ۱۳۶۱ به دار آویخته و مغازه و اموال او مصادره شد.^(۱۱۲)

اعدام سه بهایی در ۲۲ اسفند ماه ۱۳۶۱ هـ. ش

در ماه‌های آبان و آذر ۱۳۶۱ در یک دستگیری گسترده، بسیاری از بهائیان شیراز دستگیر شدند که از میان آنان، سه تن در ۲۲ اسفند ماه در شیراز اعدام شدند.

یک زن بهایی شیرازی، به نام علیا روحی‌زادگان که از زندان جان به در برد، گزارشی از دستگیری و محاکمات برخی بهائیان را به دست داده است. به گفته این شاهد عینی در شب اول به دوم آبان ۱۳۶۱ از ساعت ۱۹/۳۰ تا نیمه‌های شب هشتاد نفر بهایی در شیراز دستگیر شدند.

از جمله دستگیرشدگان، یدالله محمودنژاد و دختر هفده ساله او، منا بودند.

یدالله محمودنژاد، متولد ۱۳۱۱ هـ. ش، مغازه‌دار

در خانواده‌ای مسلمان متولد شد. در شیراز عضو و منشی محفل محلی و آموزگار بود. پس از واقعه سعیدیه شیراز به آوارگان بهائیان کمک می‌کرد و فعالیت‌های او از چشم مأمورین دور نمانده بود.

یدالله محمودنژاد را آبان ماه بازداشت و پس از چهار ماه زندان در ۲۲ اسفند ۱۳۶۱ در پنجاه سالگی به دار آویختند.^(۱۱۳)

رحمت‌الله وفایی، متولد ۱۳۰۳ هـ. ش، مغازه‌دار

در آباده در خانواده‌ای بهایی متولد شد. در شهرک ده بید، مغازه‌دار بود. در اوایل انقلاب، مغازه او را غارت می‌کنند. در آذر ماه ۱۳۶۱ دستگیر و به زندان عادل‌آباد شیراز منتقل و پس از سه ماه زندان، در ۲۲ اسفندماه ۱۳۶۱ در پنجاه و هشت سالگی همراه با یدالله محمودنژاد به دار آویخته شد.^(۱۱۴)

طوبی زائرپور، متولد ۱۳۱۰ هـ. ش، دبیر دبیرستان

در اصفهان، در خانواده‌ای بهایی متولد شد. فارغ‌التحصیل ادبیات فارسی از دانشگاه شیراز و دبیر دبیرستان بود و در تشکیلات بهایی و به ویژه در کلاس‌های درسی بهایی فعال بود.

در اول آبان ماه ۱۳۶۱ دستگیر و دو ماه در سلول انفرادی شکنجه شد اما از دین خود دست برداشت. در ۲۲ اسفند ماه در زندان عادل‌آباد شیراز به حکم قاضی شرع در پنجاه و یک سالگی به دار آویخته شد.^(۱۱۵)

در سال ۱۳۶۱، دو بهایی زندانی اسلام آورده، (دکتر محمد انوری و فرشته انوری) آزاد شدند.

قتل بیست و دو بهایی در سال ۱۳۶۲ هـ. ش

از بهائیان دستگیر شده در آبان و آذر ۱۳۶۱، بیست و یک نفر در سال ۱۳۶۲ اعدام می‌شوند و یک نفر به نام احمدعلی ثابت سروستانی در زندان پس از ماه‌ها شکنجه به قتل می‌رسد.

مسئول‌ترین این قربانیان، عبدالحسین آزادی شصت و شش ساله و جوان‌ترین آنان منّا محمودنژاد هفده ساله بود. بهائیان دستگیر شده در شیراز، در دو گروه زنانه و مردانه اعدام شدند.

به دنبال انتشار خبر اعدام‌های سال ۶۱، روز ۳ اسفند ۱۳۶۱ روزنامه‌ی خیر جنوب، مصاحبه‌ای اختصاصی با حجت‌الاسلام قضایی تحت عنوان «حاکم شرع شیراز: به بهائیان تذکر می‌دهم به دامن اسلام ببینند» منتشر ساخت. در این مصاحبه، از جمله آمده است:

«من از این فرصت استفاده می‌کنم و به همه بهائیان منصف و اهل فکر تذکر می‌دهم که به دامن اسلام عزیز ببینند و ننگ پیروی از بهائیت که ساخته دست استعمار است را از پیشانی خود بشویند ... والا، روزی نه چندان دور خواهد رسید که ملت ایران با بهائیان مانند منافقین که لباس دیگر ولی خطرناک‌تر به تن نموده ... به تکلیف شرعی خود عمل خواهد نمود و بهائیان بدانند که از منافقین نیرومندتر نبوده و امت حزب‌الله از ریشه‌کنی آنان عاجز نخواهند بود.»

پس از انتشار این مصاحبه، حجت‌الاسلام سید ضیاء میرعماد در جواب خانواده‌های دستگیرشدگان در مورد حکم اعدام در صورت برنگشتن از بهائیت اعلام کرد:

«این مجازات تنها برای این بیست و دو نفر نیست، تمام بهاییانی که در این زندان هستند، همین مجازات را دارند: یا اسلام یا اعدام!»^(۱۱۶)

فشار روحی و شکنجه‌های وحشتناک به بهائیان دستگیر شده نیز تنها یک هدف داشت. فشار طاقت‌فرسایی که برای گرویدن به اسلام به زندانیان شیراز وارد می‌شد، به حدی بود که بعضی قادر به مقاومت نبودند. هنگام محاکمه فرشته انوری به او گفته شد که حکم او اعدام و مصادرهٔ اموال است، مگر آنکه توبه کرده و مسلمان شود. حجت‌الاسلام قضایی دید که او مردد و متزلزل است و در نتیجه موافقت کرد به قید ضمانت پانصد هزار تومانی آزاد شود و به فرشته انوری گفت: «اگر پس از یک ماه تو [اسلام] را بپذیری، آزاد خواهی بود وگرنه اعدام و مصادرهٔ اموال.»

سپس فرزندان خانم انوری را نزد او برده تا به مادرشان التماس کنند که به خانه بازگردد. بالاخره او از پا درآمده و پذیرفت که توبه و انکار عقیده نماید و فوراً آزاد شد. همسر خانم انوری، دکتر محمد انوری، در آذر ماه ۱۳۶۱ به همراه همسر خود بازداشت شده بود. به او گفته شد که «پاسداران برای همسرت ایجاد مزاحمت خواهند کرد و او را مجبور می‌کنند که با آنها ازدواج کند زیرا حال که همسرت دیگر بهایی نیست، ازدواج فعلی‌اش با تو دیگر لغو و باطل است.» دکتر انوری هم از بهائیت تبری کرد و مسلمان شد.^(۱۱۷)

پرویز گهرریز و حبیب‌الله حکیمی، دو نفر از دستگیرشدگان این گروه که اعدام نشده و از زندان رها شدند، مشاهدات خود را ثبت کرده و گزارش بازداشت زندان و اعدام این گروه را نوشته‌اند.

اولین بهایی این گروه که دستگیر می‌شود، دکتر بهرام افغان متخصص قلب در شیراز و عضو محفل محلی شیراز و دومین و سومین نفر، یدالله محمودنژاد و دختر هفده ساله او منا بودند.

فرخنده محمودنژاد، همسر یدالله محمودنژاد می‌گوید:

«به منا و آقای محمودنژاد اشاره کردند که با هم برویم. من خیلی ناراحت شدم. بلند شدم و گفتم اینکه بچه است، این را می‌خواهید کجا ببرید؟ خواهش می‌کنم نبرید! گفتند نه! نوشته‌های منا را نشان دادند و گفتند کسی که این‌ها را نوشته، نمی‌تواند بچه باشد. او می‌تواند با این نوشته‌هایش، عالمی را به سوی جهالت و نادانی سوق بدهد.»

یکی از دستگیرشدگان، خانم جهانپور، می‌گوید مأموران سپاه، اعمال خود را این‌گونه توجیه می‌کردند:

«ما می‌دانیم که داریم کار صحیحی انجام می‌دهیم زیرا ما راه را برای آمدن حضرت مهدی هموار می‌سازیم. تنها دلیل اینکه او هنوز نیامده، وجود شما افراد نجس می‌باشد.»^(۱۱۸)

بر اساس گزارش دو تنی که بعدتر آزاد شدند، پس از رسیدن بازداشت‌شدگان به زندان، قوانین زندان به آنها گفته می‌شود. بهائیان را در زمرهٔ افراد نجس طبقه‌بندی می‌کنند. به این دلیل، بهائیان باید از تماس وسایل و لوازم شخصی خود با وسایل دیگر زندانیان جلوگیری می‌کردند. حتی بندی که بهائیان

زندانی بر آن لباس‌های خود را خشک می‌کردند، باید از بقیهٔ بندها جدا باشد. خواندن دعا و مناجات بهایی ممنوع بود. بازجویی‌ها به صورت فردی، دو نفره و گروهی بود.

بازجویی فردی:

در طول چند ماه اول زندانی بازجویی‌های طولانی چهارده ساعته انجام می‌شد. بازجو، زندانی بهایی را کافر می‌خواند و به او یادآور می‌شد که دو راه وجود دارد: یا تبری از بهائیت و رو آوردن به اسلام و یا اعدام. هنگامی که بازجویی فردی نتیجه‌ای نداشت، یکی از بهائیان معروف را می‌آوردند که متهم را نصیحت کند که جواب سؤالات را درست بدهد.

بازجویی (دو نفره) رودررو:

در این نوع بازجویی، از دو زندانی روبروی هم پرس‌وجو و پاسخ‌ها را مقایسه می‌کردند.

بازجویی گروهی:

در بازجویی گروهی، اعضای یک گروه را که در یک کمیسیون و یا یک محفل فعالیت می‌کردند، گرد هم می‌آوردند و با چشم‌های بسته از آنها سؤال می‌کردند تا بتوانند اطلاعات بیشتری به دست آورند.^(۱۱۹)

خانم روحی‌زادگان که خود تجربهٔ بازجویی گروهی را پشت سر گذاشته است، می‌گوید:

«زندانیان فقط باید به حس شنوایی خود تکیه می‌کردند و غالباً درک درستی از زمان و مکان خود و یا حضور افراد نداشتند.»

شکنجه:

زندانی را بر تخت می‌خوابانند، مچ‌های دست و پای او را به تخت و دو شصت پا را به هم می‌بستند و بر کف پا شلاق می‌نواختند. مردان را لخت، دمر می‌خوابانند و بر بدن آنها شلاق می‌زدند. روز بعد، بر همان پای باندپیچی شده یا بدن مجروح دوباره شلاق می‌زدند. نام مستعار همهٔ شکنجه‌گران این گروه عبدالله بود.^(۱۲۰)

تحقیقات قضایی:

پس از اتمام تحقیقات مقدماتی در زندان سپاه، زندانیان را به عادل‌آباد، زندان اصلی شیراز فرستادند. مرکز اسناد حقوق بشر ایران، دو تن از دادیارهای این پرونده را شناسایی کرده و از آنها به نام طلوعی و مصباح نام می‌برد. طلوعی در سال ۱۳۶۵ در جنگ ایران و عراق کشته شد. مصباح در سال ۱۳۶۵ به جرم اختلاس و ارتشا محکوم شده و از سمت خود برکنار شد.^(۱۲۱)

دادگاه:

حاکم شرع دادگاه شیراز در آن زمان، حجت‌الاسلام قضایی بود که در سال ۱۳۶۱ از بندرعباس به دادگاه شیراز منتقل شده بود. هنگامی که قضایی، زندانیان را در دادگاه ملاقات کرد، به بهائیان گفت که فقط دوراه دارید: «یا اسلام، یا اعدام!»

مرحله استتابه (توبه یا مرگ):

استتابه به معنای تقاضای توبه و اصطلاحی است که فقهاء در باره مرتد ملی به کار می‌برند. مرتد ملی بر اساس قوانین شرع تا نه روز فرصت دارد تا اظهار پشیمانی کرده و به دین اسلام برگردد.

در روز ۲۲ خرداد ۱۳۶۲ دادستان کل، حجت‌الاسلام میرعماد به همراه گروهی از پاسداران زن و مرد و مقامات زندان، از زندانیان بهایی بازدید کرد. او در برابر چهار سلولی که بهائیان زندانی در آن نگهداری می‌شده‌اند، ایستاد و به رئیس بخش آقای تراب‌پور فرمان داد تا مرحله آخر معروف به استتابه را برای بهائیان آغاز نماید.

به بهائیان زندانی، نه روز فرصت داده شد اما چون هیچ‌یک از آنان توبه نکرد، همگی به اعدام محکوم شدند.

حکم، دو هفته پس از اعدام اعضای محفل دوم در ۲۶ و ۲۸ خرداد ۱۳۶۲ در زندان شیراز اجرا شد و بهرام افنان، عبدالحسین آزادی، کوروش حق‌بین، عنایت‌الله اشراقی، جمشید سیاوشی، طاهره ارجمنندی سیاوشی، بهرام یلدایی، شهین (شیرین) دالوند، عزت جانمی اشراقی، رؤیا اشراقی، منّا محمودی‌نژاد، زرین مقیمی ایبانی، مهشید نیرومند، سیمین صابری، اختر ثابت و نصرت غفرانی یلدایی اعدام شدند.

در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲، سی و یک بهایی در شیراز اعدام شدند. جوان‌ترین آنها منّا محمودنژاد، هفده ساله و مسن‌ترین آنها، عنایت‌الله اشراقی، شصت و دو ساله بود.^(۱۲۲)

محفل ملی و محافل محلی بهائیان

بعد از اعدام اعضای محفل اول و دوم، بهائیان اعضای محفل ملی سوم را انتخاب می‌کنند. این محفل تا سال ۱۳۶۲ وظایف خود را انجام می‌دهد. در سال ۱۳۶۳، هفت عضو محفل ملی سوم نیز اعدام شدند.

از فروردین تا شهریور ۱۳۶۲ که تشکیلات بهایی رسماً از سوی دادستان کل انقلاب سید حسین موسوی تبریزی ممنوع اعلام شد، حدود چهارصد محفل محلی تعطیل شدند. دادستانی، عضویت در تشکیلات بهایی، تبلیغ و هر نوع فعالیتی که کسانی را به بهایی شدن تشویق می‌کرد، ممنوع اعلام کرد.

دادستانی جمهوری اسلامی در سال ۶۲ در بیانیه‌ای تشکیلات بهایی را نهادی «محراب و توطئه‌گر» شناخت که به سود بیگانگان جاسوسی می‌کند.^(۱۲۳)

محفل ملی سوم در نامه‌ای سرگشاده اعلام کرد که به دستور دولت و بر اساس اعتقادات بهایی مبنی بر تبعیت الزامی از دولت حاکم، تشکیلات بهایی را در ایران تعطیل می‌کند. محفل اتهامات دادستانی را به شدت رد کرد و با اشاره به اذیت و آزار مستمر بهائیان، از مردم ایران خواست که حقوق شهروندی و انسانی بهائیان را رعایت کند.

به رغم انحلال محفل ملی و تعطیل کلیه تشکیلات اداری بهائیان در ایران، در سال ۱۳۶۳ بیش از پانصد بهایی که اغلب آنها از اعضای سابق محافل و یا کمیسیون‌های تابعه بودند دستگیر، بعضی به اعدام محکوم و برخی بدون هیچ‌گونه اتهامی مدت‌ها زندانی شدند.

بخشی از نامه سرگشاده محفل روحانی ملی بهائیان ایران که در ۱۲ شهریور ۱۳۶۲ (نوامبر ۱۹۸۳) منتشر شد:

نامه سرگشاده محفل روحانی ملی بهائیان ایران در مورد تعطیل تشکیلات

«اخیراً جناب آقای دادستان محترم کل انقلاب اسلامی کشور طی مصاحبه‌ای که متن آن در جرائد منتشر گردیده، پس از ایراد اتهاماتی ناروا بر جامعه بهایی ایران و محکوم شناختن جمعی از بهائیان که به جرائمی واهی و مجعول و صرفاً به علت اعتقاداتشان اعدام یا دستگیر و زندانی شده، اکثراً هنوز محاکمه نگردیده‌اند، ادامه کار تشکیلات دینی و روحانی بهایی را ممنوع اعلام نمودند و عضویت در آن را جرم دانستند.

(برای این جامعه و هر ناظر منصف و بی‌غرضی، جای تعجب و تأسف است که ولّاء امور و ملاذ جمهور علی‌الخصوص اهل قضا که در پی کشف حقیقت و درک واقعیت قضایا، سال‌ها عمر و وقت خود را مصروف می‌دارند، یا اگر در جمله یا کلمه‌ای و در ادای حرفی یا ضمه‌ای یا کسره‌ای شبهه‌ای حاصل شود، ساعت‌ها به کتب متعدد مراجعه می‌نمایند تا صحیح آن

معلوم گردد، چگونه به خود روا می‌دارند اتهاماتی ناروا را چنین بی‌پروا و بی‌ترس از روز جزا بر جمعی مظلوم و بی‌گناه وارد سازند بی‌آنکه خود به آنچه می‌گویند کاملاً معتقد باشند یا لاقلاً در مورد مدعا تحقیقی ولو ناچیز انجام داده باشند؟ گویا باور نمی‌دارند روز داوری!

جناب آقای دادستان، باز افسانه و داستان بی‌پایه و بی‌مایه جاسوسی بهائیان را عنوان نمودند بی‌آنکه لاقلاً مدرکی ابراز و دلیلی اتیان کنند، بی‌آنکه توضیح فرمایند این همه جاسوس در یک مملکت به چه کاری مشغول‌اند و چه اخباری را از کجا می‌آورند و به کجا می‌دهند و به چه منظور چنین می‌کنند؟

پیرمرد هشتاد و پنج ساله یزدی که هرگز پا از ده خود بیرون ننهاد، چگونه جاسوسی است؟ و این جاسوسان ادعایی ایشان، چرا هرگز خود را پنهان نمی‌سازند؟ چرا عقیده خود را کتمان نمی‌نمایند؟ چرا به لطائف‌الحیل نمی‌کوشند تا در ادارات و مراکز خبری راه یابند؟ چرا تاکنون در هیچ جای جهان یک جاسوس بهایی دستگیر نشده؟ جوانان محصل و بانوان خانه‌دار و دوشیزگان معصوم و مردان و زنان کهن‌سال بهایی بی‌گناه به جویه دار سپرده شدند یا هدف تیر تعصب و عدوان گردیدند. کشتگان روستایی بهایی قراء افوس، چیگان، قلعه ملک (حومه اصفهان) و قریه نوک بیرجند چگونه می‌توانستند جاسوس باشند؟ چه مدارک و وسایل جاسوسی از آنها به دست آمد؟ کودکان دبستانی که از مدارس اخراج گردیدند، چگونه جاسوسی می‌کردند؟

و ای عجب که جناب دادستان شاید نمی‌دانند و یا نمی‌خواهند بدانند که جاسوسی، جزئی از سیاست است و عدم دخالت در سیاست از اصول مسلمة دیانت بهایی است و از طرف دیگر، بهائیان به وطن خود عشق می‌ورزند و هرگز ادنی خیانتی به وطن را جایز نمی‌دانند!

حضرت عبدالبهاء، جانشین شارع امر بهایی می‌فرمایند: «هر ذلتی را تحمل توان نمود، مگر خیانت به وطن و هر گناهی قابل عفو و مغفرت است مگر هتک ناموس دولت و مضرت ملت.»

از جمله اتهامات وارده، جمع‌آوری وجوه و ارسال به ممالک خارجه است. ای عجب اگر مسلمین بر اساس اعتقادات مقدس و محترم روحانی خویش، میلیون‌ها تومان وجه به کربلا و نجف و بیت‌المقدس یا سایر اماکن متبرکه خارج از ایران بفرستند تا خرج اعتاب مقدسه مبارکه اسلامی گردد بسیار پسندیده است ولی اگر بهایی، مبلغی ناچیز آن‌هم در ایامی که ارسال ارز مجاز بوده است، نه در وضع حاضر برای تعمیر و نگاهداری اماکن مقدسه برای جامعه بین‌المللی خود بفرستد، ذنبی است لایغفر و دلیلی است بر تقویت ممالک دیگر.

بسیاری از مؤسسات خصوصی بهائیان مصادره و بسیاری از کسبه با ابطال جواز کسب از ادامه کار محروم گشتند. جوانان بهایی از ادامه تحصیل در بسیاری از مدارس و در کلیه دانشکده‌ها و مؤسسات عالی ممنوع گردیدند و دانشجویانی که در خارج از ایران بودند، از دریافت هزینه تحصیلی و سایر دانشجویانی که می‌خواستند در خارج ادامه تحصیل دهند، به علت ممانعت از خروج از نیت خود محروم گردیدند. از خروج افراد بهایی، حتی بیماران

مشرف به موتی که تنها راه نجات آنان مراجعه به مؤسسات طبّی خارجی بود، ممانعت شد. گورستان‌های بهایی مصادره گشت و جناز از قبور بیرون کشیده شد و چه بسا روزها که جنازه‌ای بر زمین ماند، شاید اجازه‌ای تحصیل شود و مکانی تحویل گردد، از خاک برش دارند و به خاکش سپارند. هم‌اکنون، هزاران بهایی که از خانه و آشیانه محروم شده به جبر یا به موجب قانون نفی بلد گشتند، از دهات و مسکن خود رانده شده‌اند، در سایر بلاد ایران آواره و سرگردان‌اند و ملجأ و پناهی جز آستان حضرت مَنان و عطفوت دوستان و بستگان ندارند.

جای تأسف است که رساله‌های گروهی و جرائد و مجلات، نه می‌خواهند و نه می‌توانند و نه مجازند که از آنچه بر جامعه بهایی ایران وارد می‌آید، شرحی بنویسند یا خبری بنگارند. اگر مجاز بودند و بی‌طرف اخبار روزمره را می‌نوشتند، چه مجموعه‌ها که از شقاوت بشری و مظلومیت بی‌گناهان فراهم نمی‌گردید.

مثلاً مجاز بودند، می‌نوشتند که هفت رادمرد و ده شیرزن بهایی شیراز که هفت نفر آنان دختران کم سن و سال بودند، در نهایت قدرت روحی پیشنهاد حاکم شرع را برای تبری از اعتقاد حتی کتمان عقیده ظاهری نپذیرفتند و مرگ در میدان را بر کتمان ایمان ترجیح شمردند و پس از ساعت‌ها انتظار، لب‌تشنه چادر را کفن خویش ساختند و طناب دار را به عشق حی دادار بوسه زدند و جان به جان‌آفرین سپردند و البته ناظران این صحنه پر بلا برای قاتلین کرپلا با وجود شقاوت بی‌منتها بر روی ورقات زکیه شمشیر نکشیدند و بیماران را نیاززدند، طلب آموزش نمودند.

افسوس که زبان‌ها بسته و قلم‌ها شکسته است و راز این مظالم بر ملا نمی‌گردد تا عبرت جهانیان شود.

به ادعای جناب دادستان محترم، اینها جاسوس‌اند و ای عجب که در همه تاریخ کجا می‌توان جاسوسی را نشان داد که برای اثبات حقانیت اعتقاد خویش از جان دست بشوید؟ متأسفانه در این نامه، جای آن نیست که بلاهای وارده بر بهائیان بی‌گناه ایران بیان گردد و یا به یکایک اتهامات وارده پاسخ گفته شود، ولیکن تنها از صاحبان مروت و انصاف سؤال می‌شود اگر به موجب بیانات جناب دادستان، بهائیان را به علت عقیده و ایمان نمی‌گیرند و اعدام نمی‌کنند و حتی به زندان نمی‌اندازند، چگونه است که وقتی جمعی از ایشان را به جرم واحدی دستگیر می‌کنند، مثلاً به جرم جاسوسی، هر یک از ایشان که تبری کند و ترک اعتقاد کند بلافاصله آزاد می‌شود و به عنوان نوعی پیروزی عکس و تحصیلاتش در جراید منعکس می‌گردد و عزت و احترام می‌بیند؟ این چگونه گناه جاسوسی و خرابکاری و احتکار و محاربه و توطئه‌گری است که با ارتداد از اعتقاد پاک می‌شود؟ آیا خود همین دلیل بی‌پایه‌گی اتهامات وارده نیست؟

با این همه، جامعه بهائیان ایران برای اثبات حسن نیت و بر اساس اصول اعتقادی خویش در اطاعت تام از اوامر دولت و حکومت که مبانی آن قبلاً در این بیانیه تشریح گردیده، تعطیل تشکیلات بهایی را در سراسر ایران اعلام می‌دارد و از این پس تا زمانی که ان‌شاءالله

سوءتفاهمات برطرف گردد و حقایق لاقابل بر ولایت امور روشن و آشکار شود محفل ملی و کلیه محافل روحانیه محلیه و لجنات تابعه آنها تعطیل است و هیچ فردی عضو تشکیلات بهایی شناخته نمی‌شود».

کشته شدگان بهایی سال ۱۳۶۲ هـ ش

در سال ۱۳۶۲، بیست و هشت زن و مرد بهایی به جرم بهایی بودن به قتل رسیدند. بیش از نیمی از این گروه از جمله یک دختر هفده ساله در خرداد ماه کشته شدند.

عزیز زیدی، متولد ۱۳۰۷ هـ ش، کشاورز و سبزی‌فروش

در یک خانواده کشاورز بهایی در میاندوآب متولد شد. روز سیزده نوروز ۱۳۶۲ برای خرید سبزی از بوکان به مهاباد می‌رود. در بین راه، یکی از مأمورین گشتی که از بهایی بودن او آگاه بود، او را به رگبار می‌بندد و در سن پنجاه و پنج سالگی به زندگی او خاتمه می‌دهد.^(۱۲۴)

سهیل صفایی، متولد ۱۳۲۷ هـ ش، مغازه‌دار و کارمند شرکت خصوصی زمزم

در آباءه، در خانواده‌ای بهایی متولد شد و ساکن اصفهان بود. پیش از پایان خدمت نظام‌وظیفه در دانشکده ادبیات طهران تحصیل کرد. در اوایل انقلاب، او را از کار اخراج می‌کنند. پس از انقلاب، از شرکت مصادره شده زمزم اخراج و مغازه نوشت‌افزار فروشی راه انداخت و کار تدریس مبانی دین بهایی را به جوانان بهایی پی گرفت. در ۱۱ مهرماه ۱۳۶۱ مصباح نامی که خود را نماینده کل دادستان انقلاب معرفی می‌کرد، او را بازداشت و کتاب‌خانه او را مصادره کرد. در زندان اصفهان او را شکنجه دادند تا از دین خود برگردد. در ۲۲ اسفند ماه سال ۱۳۶۱ مصباح، حکمی به او ارائه می‌دهد مبنی بر آنکه «آقای مصباح حق دارد اموال و املاک آقایان حکیمان و رشید گشتاسب، عنایت‌الله حکیمان و سهیل صفایی، فرزند عطاء را مصادره و تا تعیین تکلیف نهایی از آن نگهداری کند.»

در ۲۸ اسفند ماه، دارایی‌های سهیل صفایی مصادره شد و او را در ۲۳ فروردین ۱۳۶۲ به زندان اوین در طهران منتقل کردند. بعد از شش ماه زندان و شکنجه دست از دین خود بر نمی‌دارد. در اواخر بهمن ماه در شعبه ۱۰ دادگاه شرع محاکمه می‌شود. خود او نقل کرده است که قاضی که نام او اعلام نشد، دو ساعت به او مهلت می‌دهد تا فکر کرده و برای آزادی از زندان و ادامه زندگی توبه

کند و مسلمان شود. او جواب می‌دهد: «در خلال این دو ساعت، وحی بر من نازل نمی‌شود، تصمیم همان است که قبلاً در محاکمه گفتم و حاضر به انکار حق و تبری از عقیده نیستم.»

سهیل صفایی، در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۲ در سی و پنج سالگی به جوخه اعدام سپرده شد. ده روز پس از اعدام، از طریق نامه به همسرش اطلاع می‌دهند که جنازه او را در کفرآباد، قطعه ۸۲ به شماره ۱۹ دفن کرده‌اند.^(۱۲۵)

جلال حکیمان، متولد ۱۲۹۸ هـ. ش، مترجم و کارمند وزارت بهداری

در شهر کرمان، در خانواده‌ای بهایی متولد شد. لیسانس روان‌شناسی و از دوران جوانی در تشکیلات بهایی فعال بود و بیشتر وقت خود به آموزش جوانان بهایی می‌گذراند. بر زبان انگلیسی مسلط بود و در وزارت بهداری به عنوان مترجم استخدام شده بود. در سال ۱۳۵۳ بازنشسته شد و از طهران به اصفهان نقل مکان کرد. در اصفهان به فعالیت‌های فرهنگی و تعلیم و تربیت جوانان بهایی مشغول بود. در مهر ماه ۱۳۶۱ دستگیر و چند ماهی در زندان اصفهان شکنجه شد تا از دین خود برگردد. مقاومت کرد و به زندان اوین طهران منتقل و در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۲ همراه با سهیل صفایی در شصت و چهار سالگی تیرباران شد.^(۱۲۶)

شش نفر در روز ۲۶ خرداد ماه ۱۳۶۲ اعدام شدند:

عنایت‌الله اشراقی، متولد ۱۳۰۰ هـ. ش، کارمند شرکت نفت

عنایت‌الله اشراقی، همسر او خانم عزت جانمی و یکی از دختران او را به نام رؤیا به فاصله دو روز اعدام کردند.

اشراقی در نجف‌آباد در خانواده‌ای بهایی متولد شد. زبان انگلیسی می‌دانست و در شرکت نفت استخدام و پس از سالیانی بازنشسته شد. پس از انقلاب اسلامی، به جرم بهایی بودن شامل قانون پاکسازی و حقوق بازنشستگی او قطع شد. او از دوران جوانی در تشکیلات بهایی فعال بود. پس از دستگیری اعضای محفل محلی شیراز به عنوان عضو علی‌البدل انتخاب شد. ۸ آذرماه ۱۳۶۱ او، همسرش خانم عزت جانمی و یکی از دختران او را به نام رؤیا اشراقی دستگیر کردند.

عزت جانمی، متولد ۱۳۰۵ هـ. ش، خانه‌دار

در نجف‌آباد، در خانواده‌ای بهایی متولد شد. در سال ۱۳۲۶ با عنایت‌الله اشراقی ازدواج کرد و خانه‌دار بود. عزت جانمی، در لجنه‌های مختلف عضو بود. در سن پنجاه و هفت سالگی در ۲۸ خرداد ۱۳۶۲ در شیراز به دار آویخته شد.

رؤیا اشراقی، متولد ۱۳۳۱ هـ. ش، دانشجو

به هنگام بازداشت، دانشجوی سال دوم دامپزشکی بود و در سن سی و یک سالگی به فاصله دو روز پس از اعدام پدر، به همراه مادر خود اعدام شد.

در یکی از روزهای محاکمه، رؤیا اشراقی به بازجو می‌گوید: امروز سی و سه روز است که من به اتفاق پدرم محاکمه می‌شوم. اجازه بدهید برای چند دقیقه پدرم را ببینم. بازجو با این تقاضا موافقت می‌کند و رؤیا پدرش را برای چند لحظه می‌بیند. بازجو می‌گوید: شما کافی است بگویید بهایی نیستیم و آزاد شوید. رؤیا جواب منفی می‌دهد و مجدداً به سلول فرستاده می‌شود.^(۱۲۷)

عنایت‌الله اشراقی در ۲۶ خرداد ۱۳۶۲ به جرم بهایی بودن در شصت و دو سالگی به اتفاق پنج نفر بهایی دیگر به دار آویخته شد. چند روز بعد از اعدام سه عضو خانواده اشراقی، اموال آنها مصادره شد و تنها دختر جوان بازمانده خانواده را از خانه مسکونی خود بیرون کرده و خانه آنها را به یکی از پاسدارها واگذار کردند.

زنی بهایی به نام علیا روحی‌زادگان که با ده زن اعدامی در سال ۱۳۶۲ - ۱۳۶۱ هم‌بند بود، روایت می‌کند که محاکمه بهائیان، هر روز بین چهار تا دوازده ساعت طول می‌کشید و با آزار و شکنجه‌های شدید روحی و دشنام و توهین همراه بود. بازجوها در هر لحظه از شبانه‌روز که اراده می‌کردند، زندانی را از سلول بیرون می‌برده و بازجویی یا محاکمه می‌کردند.

به گزارش این شاهد عینی، بازجوها به هنگام محاکمه و بازجویی، خانواده اشراقی را به باد ناسزا می‌گرفتند و با اعمال و رفتار غیرانسانی و توهین‌آمیز، آنها را در حضور یکدیگر آزار می‌دادند تا خردشان کنند. در جلسات محاکمه، خانم‌ها باید در ردیف جلو و مردان در ردیف عقب بنشینند.

هیچ‌یک از دستگیرشدگان مرد و زن بهایی شیرازی، از دین خود دست بر نمی‌دارند و همگی به اعدام محکوم می‌شوند.^(۱۲۸)

دکتر بهرام افنان، متولد ۱۳۱۴ هـ. ش، پزشک متخصص قلب

در خانواده‌ای بهایی در شیراز متولد شد. در دانشکده پزشکی شیراز تحصیل کرد و در شیراز به طبابت مشغول بود. از دوران جوانی در تشکیلات بهایی فعال و در زمان دستگیری عضو محفل شیراز بود. در آبان ماه ۱۳۶۱ دستگیر و پس از هشت ماه زندان و شکنجه در ۲۶ خرداد ۱۳۶۲ به حکم قاضی شرع و به جرم بهایی بودن در چهل و هشت سالگی به دار آویخته شد.^(۱۲۹)

عبدالحسین آزادی، متولد ۱۲۹۶ هـ. ش، کارمند وزارت کشاورزی

در خانواده‌ای بهایی در شهرک خورموج متولد شد. پس از پایان دوران دبیرستان به استخدام وزارت کشاورزی درآمد. از دوران جوانی در جامعه بهایی فعال و عضو محفل محلی بوشهر و پس از انتقال به شیراز، عضو فعال محفل شیراز بود. در ۸ آذرماه ۱۳۶۱ دستگیر و پس از هفت ماه زندان و شکنجه در ۲۶ خرداد ۱۳۶۲ به اتفاق پنج بهایی دیگر، در شصت و شش سالگی به دار آویخته شد.

کوروش حق‌بین، متولد ۱۳۲۸ هـ. ش، مکانیک رادیو

در خانواده‌ای بهایی متولد شد و پس از پایان دوران دبستان در کرمانشاه، روزها در یک مغازه تعمیر رادیوکار می‌کرد و شب‌ها درس می‌خواند. در تشکیلات جوانان شهرهای محل اقامت خود فعال بود و در سال ۱۳۶۱ به عضویت محفل محلی شیراز انتخاب شد. در هشتم آذرماه ۱۳۶۱ دستگیر و پس از هفت ماه زندان و شکنجه در سی و چهار سالگی به جرم بهایی بودن در ۲۶ خرداد ماه ۱۳۶۲ به دار آویخته شد.^(۱۳۰)

طاهره ارجمند و جمشید سیاوشی

جمشید سیاوشی، در خانواده‌ای بهایی در ۱۳۳۸ متولد شد. در یزد به مدرسه رفت و پس از پایان دوران دبیرستان به کار آزاد مشغول شد. همسر او خانم طاهره ارجمند در زندان چگونگی دستگیری خود و شوهرش را برای خانم روحی زادگان گفته است. روحی زادگان به نقل از او می‌گویند:

«در سال ۵۶ برای زندگی و کمک به بهائیان یاسوج به این شهر رفتیم. من در بیمارستان به عنوان پرستار کار می‌کردم و جمشید مغازه داشت. در آذرماه سال ۱۳۵۷ مرا به جرم بهایی بودن اخراج و مغازه جمشید را غارت کردند. به ناچار با دست خالی به شیراز رفتیم. به هر بیمارستانی مراجعه می‌کردم، چون بهایی بودم استخدام نمی‌شدم. در یک مطب خصوصی

کار پیدا کردم و جمشید مغازه باز کرد. جمشید را در اوایل سال ۱۳۶۲ دستگیر کرده و چون عضو محفل محلی شیراز و مسئول نگهداری فهرست نام بهائیان شیراز بود، به شدت شکنجه کردند. از او فهرست کامل بهائیان را می‌خواستند. من چند روز پس از او بازداشت شدم.»

طاهره ارجمند، در سال ۱۳۳۰ در خانواده‌ای بهایی متولد شد و در تشکیلات بهایی فعال بود. خانم روحی‌زادگان که با او هم‌بند بود، چگونگی برخورد او را با بازجویان گزارش کرده است:

«طاهره و جمشید را گاهی به سلول‌های انفرادی می‌بردند و برای شکستن مقاومت آنها، علاوه بر شکنجه و شلاق، گاه به جمشید می‌گفتند که طاهره تبری کرده و آزاد می‌شود و گاه به طاهره می‌گفتند که جمشید تبری کرده و آزاد می‌شود. طاهره در جواب بازجویان می‌گفت: هر کسی مسئول کار خویش است. من بهایی هستم و توبه نمی‌کنم. چون از این نیرنگ نتیجه‌ای حاصل نشد، به طاهره گفتند که شوهرت را در زیر شکنجه خواهیم کشت. یک بار برای اینکه گفته خود را به طاهره ثابت کنند، او را به اتاق محاکمه احضار و با همسرش روبرو کردند.»

روحی‌زادگان به نقل از طاهره ارجمند ادامه می‌دهد:

«وقتی با جمشید روبرو شدم، دیدم دو مأمور زیر بغل جمشید را گرفته‌اند. چشمم که به او افتاد بی‌اختیار فریاد کشیدم و متشنج شدم چرا که از جمشید جز پوست و استخوانی نمانده بود. جمشید گفت که او را هفتاد روز شکنجه و هفتاد شب بی‌خوابی داده‌اند. گفت که برادران پاسدار، روزها مرا شکنجه می‌دهند و شب‌ها نمی‌گذارند بخوابم. جمشید به سختی تعادل خود را حفظ می‌کرد اما روحیه او بسیار قوی بود. از من می‌خواست تا در مقابل پاسداران استقامت کنم. بدنش را به من نشان دادند، انگشت‌های پاهای او چرک کرده بود. کمرش بر اثر شلاق زخم و چرک کرده بود. مچ‌های دست او چرک کرده بود.»

جمشید سی‌وشی در ۲۶ خرداد ۱۳۶۲ در سی و چهار سالگی همراه با پنج بهایی دیگر در شیراز به دار آویخته می‌شود. هر شش نفر را بدون مراسم مذهبی دفن می‌کنند.

علیا روحی‌زادگان می‌گوید:

«در همان روزی که جمشید را اعدام کردند، طاهره را به دادگاه بردند تا حکم حاکم شرع را به او ابلاغ کنند. وقتی طاهره برگشت، پرسیدم چه شد؟ گفت تا به حال فکر می‌کردم فقط جمشید را می‌کشند ولی حال برایم مسلم شد که حاکم مرا هم به اعدام محکوم کرده است.» دو روز بعد، ۲۸ خرداد، طاهره نیز به همراه چند بهایی در سی و دو سالگی به دار آویخته شد.» (۱۳۱)

خانواده یلدایی:

نصرت غفرانی (یلدایی)، مادر بهرام یلدایی در سال ۱۳۱۶ در نی‌ریز در خانواده‌ای بهایی متولد شد. او چگونگی دستگیری خود، خانواده و همسایه خود را در زندان برای هم‌بند خود خانم روحی زادگان گفته است.

علیا روحی زادگان به نقل از او می‌گوید:

«در اول آبان ماه سال ۱۳۶۱، چهار پاسدار مسلح وارد منزل شدند. پس از ساعت‌ها بازرسی و جستجو از منزل و جمع‌آوری کتب و اوراق به اتفاق همسر و فرزندم به نام احمد آقا یلدایی و بهرام یلدایی و همسایه‌ام خانم ایران آوارگان گرفتار و ما به زندان آوردند. پس از مدتی همسرم آزاد شد.»

نصرت غفرانی در سال ۱۳۱۶ در تبریز و در خانواده‌ای بهایی متولد شد و بعد از ازدواج با آقای یلدایی ساکن شیراز شد. در شیراز عضو محفل محلی و معلم کلاس‌های درس اخلاق و از فعالین جامعه بهایی شیراز بود. پس از دستگیری به مدت پنجاه و پنج روز در سلول انفرادی با شکنجه‌های روحی و جسمی روبرو شد.

خانم روحی زادگان هم‌بند او می‌نویسد که اثر ضربات شلاق و کابل بر بدن نصرت غفرانی کاملاً مشهود بود. بازجویان از او می‌خواستند که چون عضو محفل محلی بوده، در مصاحبه بگوید که دین بهایی را به حق نمی‌داند و بهائیان را به اسلام دعوت کند. نصرت غفرانی به این خواست تن نمی‌دهد. بعد از هشت ماه زندان و شکنجه در ۲۸ خرداد ماه ۱۳۶۲ به اتفاق نه زن بهایی دیگر به نام‌های: سیمین صابری، زرین مقیمی، شهین دالوند، منا محمودنژاد، اختر ثابت، رؤیا اشراقی، عزت جانمی اشراقی، طاهره سیاوشی و مهشید نیرومند در سن چهل و شش سالگی به دار آویخته می‌شود. اجساد آنها را با همان لباس‌هایی که به تن داشتند بدون مراسم مذهبی دفن می‌کنند.^(۱۳۲)

بهرام یلدایی، متولد ۱۳۳۴، هـ. ش، دانشیار دانشگاه

در رشته اقتصاد در دانشگاه شیراز تحصیل کرد و پس از اخذ فوق لیسانس در همان دانشگاه به سمت دانشیار استخدام و پس از انقلاب به دلیل بهایی بودن از دانشگاه اخراج شد. در تشکیلات بهایی عضو لجنه جوانان و لجنه برگزاری جلسات (ضیافات) بود.

پس از دستگیری به مدت چهل و هشت روز در زندان سپاه پاسداران شیراز زندانی شد. حاکم شرع دو راه به او پیشنهاد می‌کند: تبری از بهائیت و آزادی، یا اعدام. دست از دین خود بر نمی‌دارد و دو روز پیش از مادر خود، در ۲۶ خرداد ماه همراه با پنج بهایی دیگر در میدان چوگان شیراز در بیست و

هشت سالگی به دار آویخته می‌شود. اجساد هر شش نفر را به نام‌های عنایت‌الله اشراقی، کوروش حق‌بین، بهرام افنان، عبدالحسین آزادی و جمشید سیاوشی را بدون مراسم مذهبی دفن می‌کنند.

سیمین صابری، متولد ۱۳۳۸ هـ. ش، کارمند

در ده بید یکی از دهات استان فارس متولد شد. پدر و مادر او به آیین بهایی گرویده بودند. او برای کمک به پدر و مادر تهی‌دست و خانواده، ضمن تحصیل در مدرسه در کار خیاطی به مادر کمک می‌کرد. پس از پایان دوران دبیرستان به عنوان ماشین‌نویس در شرکت زراعی مرودشت استخدام شد. در تشکیلات بهایی رابطه بین محفل روحانی محلی و لجنة تعلیم و تربیت را به عهده داشت. همچنین معلم درس اخلاق، عضو لجنة جوانان و ناظم ضیافت بود. او که هنوز مجرد بود، در اول آبان ماه ۱۳۶۱ دستگیر شد. علیه او شانزده اتهام مطرح شد که به سمت‌های او در تشکیلات بهایی بر می‌گشت و چون حاضر به توبه نشد، پس از هشت ماه زندان و شکنجه در ۲۸ خرداد ۱۳۶۲ در بیست و چهار سالگی به دار آویخته شد.^(۱۳۳)

شهین دالوند، متولد ۱۳۳۵ هـ. ش، جامعه‌شناس

در شیراز در خانواده‌ای بهایی متولد و در رشته جامعه‌شناسی از دانشگاه شیراز فارغ‌التحصیل شد. خانواده او پس از انقلاب به آمریکا مهاجرت کردند، اما او برای کمک به جامعه بهایی در ایران ماند. علیا روحی‌زادگان که با او محاکمه شد، نقل می‌کند:

«قاضی به صورت شفاهی و کتبی از شهین سؤال کرد: تا چه حد حاضرید بر عقیده خود ثابت بمانید؟ آیا تا پای اعدام هم حاضرید بر اعتقاد خود ثابت باشید؟ شهین جواب داد: امیدوارم فضل حق شامل گردد تا دقایق آخر لحظه حیاتم بر اعتقاد خود ثابت و راسخ بمانم.»

شهین شش ماه و نیم زندان، شکنجه، توهین و تحقیر را تحمل کرد. او را در ۲۸ خرداد ماه ۱۳۶۲ همراه با نه زن بهایی دیگر در زندان شیراز و در بیست و هفت سالگی به دار می‌زنند.^(۱۳۴)

زرین مقیمی ایبانه، متولد ۱۳۳۳ هـ. ش، مترجم

در ایبانه در خانواده‌ای بهایی متولد و در ادبیات انگلیسی از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد. همراه با خانواده خود به شیراز رفت و چون پدرش مسئول تعمیرات منزل سید باب در شیراز بود، در نزدیکی همان منزل سکونت می‌کنند و پس از انقلاب شاهد تخریب خانه باب می‌شوند.

زرّین مقیمی ایبانه، پیش از انقلاب در شیراز به عنوان مترجم در کارخانه پتروشیمی مروداشت استخدام، اما پس از انقلاب به دلیل بهایی بودن اخراج شد. در تشکیلات بهایی فعال و عضو گروه نشر معارف بهایی، معلم کلاس‌های درس اخلاق و عضو گروه انتصابی بود. در آذرماه سال ۱۳۶۱ همراه با پدر و مادر خود دستگیر شد. مادر او را پس از چهارده ماه آزاد، اما اموال آنان را مصادره می‌کنند. زرّین، هفت ماه در زندان شکنجه شد، اما بر دین خود ماند. قاضی شرع به او پیشنهاد کرد که از بهایی بودن تبری کند تا آزاد شود. به گفته روحی‌زادگان، زرّین جواب می‌دهد:

«من راه حق و حقیقت را یافته‌ام و به هیچ قیمتی حاضر نیستم آن را از دست بدهم. لهذا حکم قاضی را می‌بوسم.»

در ۲۸ خرداد ۱۳۶۲ در چهل و نه سالگی به دار آویخته شد. (۱۳۵)

اختر ثابت، متولد ۱۳۳۷ هـ. ش، پرستار

در سروستان در خانواده‌ای تهی دست و بهایی متولد شد. پدرش در سروستان مغازه کوچکی داشت. در آذر ماه ۱۳۵۷ به دستور آیت‌الله دستغیب، امام جمعه و نماینده آیت‌الله خمینی در استان فارس، خانه‌ها و مغازه‌های بهائیان سروستان را غارت کرده و به آتش می‌کشند. بهائیان به اجبار سروستان را ترک کرده به شیراز و سایر شهرها می‌روند. اختر به اتفاق پدر و مادر خود راهی شیراز می‌شود. اختر در شیراز در رشته پرستاری تحصیل و در بیمارستانی در شیراز مشغول به کار شد.

در اول آبان ماه ۱۳۶۱ پاسداران شبانه او را در خانه مسکونی او دستگیر می‌کنند. زندانیان در زندان سپاه مجبور بودند شرح زندگی خود را از تولد تا روز دستگیری بنویسد. اختر از جمله نوشته است:

«در خانواده‌ای فقیر و کم درآمد متولد شدم و همیشه از اوان طفولیت به خاطر اعتقاد به دیانت بهایی مورد ظلم و ستم قرار گرفتم و به سختی و مشکلات، بزرگ شدم تا به این سن رسیدم.»

او برای هم‌بند خود علیا روحی‌زادگان نقل کرده است:

«بازجو وقتی که شرح زندگیم را خواند، مرا به باد ناسزا گرفت و گفت: با وجودی که به خاطر عقیده‌ات این همه مورد اذیت و آزار واقع شدی و با زجر و سختی بزرگ شدی، چرا توبه نمی‌کنی و هنوز هم که حاضر نیستی یک کلمه بگویی بهایی نیستی. جواب دادم: چطور می‌توانم حقانیت امر خدا را انکار کنم؟ بازجو گفت: تا چه حد، حتی تا پای اعدام هم حاضری بر عقیده‌ات ثابت بمانی؟ جواب دادم: به فضل حق امیدوارم.»

سی و هشت روز در زندان سپاه پاسداران شکنجه و سپس به زندان عادل‌آباد منتقل می‌شود. در زندان عادل‌آباد به حکم قاضی شرع، به نام قضایی، به جرم «۱. بهایی هستی و حاضر به کتمان عقیده نشدی. ۲. عضو تشکیلات بهایی بودی. ۳. ازدواج نکردی و مجرد هستی» محکوم به اعدام و در ۲۸ خرداد ۱۳۶۲ در بیست و پنج سالگی به دار آویخته شد.»^(۱۳۶)

مهشید نیرومند، متولد ۱۳۳۵ هـ. ش، فیزیکدان

در شیراز در خانواده‌ای بهایی متولد شد. ۸ آذرماه سال ۱۳۶۱ او و چهل نفر زن و مرد بهایی را دستگیر می‌کنند. مهشید نیرومند فارغ‌التحصیل رشته فیزیک، یکی از بازداشت‌شدگان آن شب بود. مهشید در تشکیلات بهایی عضو لجنه جوانان بهایی شیراز، معلم درس اخلاق و معلم کلاس‌های تزئید معلومات امری (کلاس‌هایی که در آنها آموزه‌های بهایی تدریس می‌شود) بود.

به روایت علیا روحی‌زادگان، زندانیان را با چشم‌های بسته محاکمه می‌کنند. خانم‌ها چادر همدیگر را می‌گرفتند و مأموری یک سر روزنامه را در دست می‌گرفت و سر دیگر آن را بایستی یک بهایی بگیرد چرا که بهائیان از منظر مأموران نجس بودند. شبی که مهشید را دستگیر می‌کنند، رئیس گروه به پاسداران دستور می‌دهد که مواظب باشید، آن که لیسانس فیزیک دارد را بیاورید و اشتباهی خواهر دیگرش را نیاورید.

به روایت علیا روحی‌زادگان، در زندان سپاه پاسداران، بازجو می‌پرسد: حضری دست از عقاید خود برداری و به دین اسلام برگردی؟ و مهشید جواب می‌دهد: به هیچ‌وجه عقیده‌ام را عوض نمی‌کنم. بازجو می‌پرسد: تا لحظه اعدام؟ مهشید می‌گوید: امیدوارم تا آن لحظه بر اعتقاد خود ثابت بمانم!

مهشید در شب ۲۸ خرداد ۱۳۶۲ در زندان عادل‌آباد در بیست و هفت سالگی به چوبه دار آویخته شد.^(۱۳۷)

منا محمود نژاد، دختر هفده ساله یدالله محمودنژاد

منا دختری هفده ساله که با نه زن دیگر بهایی در ۲۸ خرداد ۱۳۶۲ در زندان عادل‌آباد شیراز به دار آویخته شد، دختر یدالله محمودنژاد بود که سه ماه پیش از او اعدام شده بود. منا شرح محاکمه و دستگیری خود را در زندان برای هم‌بندی‌های خود نقل کرده است:

«در شب اول آبان ۱۳۶۱ مرا به اتفاق پدرم دستگیر کردند. در زندان، مأمورین و بازجوها به من پیشنهاد توبه و بازگشتن به اسلام را کردند، اما من پیشنهاد آنها را رد کردم. مرا در سه مرحله محاکمه کردند. در دو مرحله اول حکم به آزادی من دادند و قرار بود که با وثیقه ملکی آزاد شوم، اما روزی که مادرم با وثیقه به زندان مراجعه کرد، او را هم دستگیر کردند. در مرحله

سوم، حاکم شرع پس از تحقیر و توهین زیاد به من گفت: پدر و مادرت تو را فریب داده‌اند و تو از پدر و مادرت تقلید کرده‌ای و بهایی شده‌ای. گفتم: جناب حاکم، درست است که من بهایی‌زاده هستم ولی من خودم بهایی شده‌ام. حاکم شرع گفت: دختر، تو از معنی دین چه می‌دانی که این طور پای‌بند عقیده خود هستی؟ جواب دادم: آیا دلیلی بهتر از این هست که مرا از پشت میز مدرسه به زندان کشانده‌اید و چند ماه است که مرا زندانی کرده‌اید؟ استقامت من، همان ایمانی است که به من اعتماد به نفس داده و امروز جوابگوی شما هستم ... وقتی که به پای چوبه دار رسیدم، دست قاتل را می‌بوسم سپس لحظه‌ای که پاسداران حلقه دار به گردنم آویختند، طناب دار را می‌بوسم.»

علیا روحی زادگان روایت کرده است:

«روز یک‌شنبه ۲۸ خرداد، خواهر اختر ثابت برای ملاقات خواهرش به زندان می‌رود. بعد از ظهر گروه ده نفره زن‌های بهایی را با عده‌ای پاسدار زن و مرد به کابین تلفن می‌آورند. اختر به خواهرش می‌گوید: آیت‌الله قضایی و دادستان انقلاب، میرعماد برای آخرین بار با ما اتمام حجت کرده‌اند که اگر تبری نکنیم، همگی ما را اعدام کنند. از شما می‌خواهم استقامت و تحمل کنید. برای ما دعا کنید تا بتوانیم تا دقایق آخر حیات بر اعتقاد خود راسخ و ثابت بمانیم. از طرف ما با تمام فامیل، دوستان و بستگان خداحافظی کنید.»

یکی از مأمورین اجرای حکم می‌گوید:

تا لحظه آخر به همه آنها فرصت دادیم و به ترتیب سن، اول مسن‌ترها و بعد دختران جوان را یکی بعد از دیگری جلو چشم همدیگر اعدام کردیم تا شاید بترسند و از عقیده خود برگردند. حتی چندین بار به آنها گفتیم فقط یک کلمه بگویند بهایی نیستیم تا شما را اعدام نکنیم و آزاد کنیم، اما هیچ کدام حاضر نشدند و اعدام را ترجیح دادند.»^(۱۳۸)

ده زن بهایی را در شب ۲۸ خرداد به دار می‌آویزند و فردای آن روز بدون تشریفات مذهبی با همان لباس و چادری که اعدام شده بودند، دفن می‌کنند.

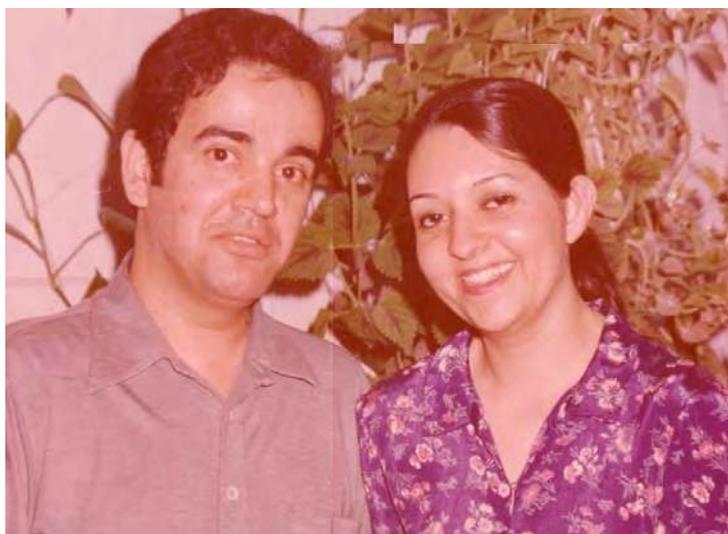
چند بیت از شعری که یکی از آشنایان من گفته است:

تقدیم به روح پاک عروس زیبای آسمان‌ها منا محمودنژاد:

| | |
|--|------------------------|
| دختر شیراز اینک دست افشان می‌رود | با رفیقان می‌رود |
| خنده بر لب شور در دل پای کوبان می‌رود | فته‌جویان می‌رود |
| ســـــرو شیراز خرامیدن پیاموز این زمان | از سلوک همگنان |
| ســـــرو ما را بین چه گردنکش به میدان می‌رود | بس خرامان می‌رود |
| دختر شیراز لب‌هایت چه شیرین بـــــوسه زد | بوسه‌ای ســـــوزنده زد |
| بر طناب دار اینک شاد و خندان می‌رود | غنچه افشان می‌رود |



مُنا و پدرش



جمشید سیاوشی و همسرش طاهره ارجمندی سیاوشی

سند شماره ۳۶: ضبط اموال بهائیان

بسمه تعالی

تاریخ: ۶۲/۸/۲۵

شماره ۱۴۴۱۶

دادسرای انقلاب اسلامی گرگان

به: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گرگان - ۱ - ط

موضوع: اموال فرقه ضاله بهائیت

عطف به شماره ۴۹۷ - ۲۰ - ۳/۲۳ مورخ ۶۲/۸/۲۱ حسب اظهار نظر حاکم شرع محترم دادگاه انقلاب اسلامی گرگان توقیف اموال اعضای محفل که وابستگی آنها به بیت العدل و اسرائیل محرز است بلا مانع است مقتضی است لوازم احتکاری کتب مکشوفه ضمن تهیه صورت مجلس باین دادسرا تحویل گردد.

سند شماره ۳۷:



Order dated 25.8.1362 (16 November 1983) from the Attorney-General to the local branch of the Islamic Revolutionary Court of Gurgān permitting confiscation of properties of the members of the Bahá'í Spiritual Assembly in accordance with the decree of the religious judge of the Revolutionary Court.

سند شماره ۳۷:

دادگستری انقلاب اسلامی
دادگاه عمومی شهرستان آباده
بسمه تعالی

در تاریخ ۱۶ / ۸ / ۶۲ بوقت مقرر جلسه دادگاه کیفری یک آباده بتصدی امضاء کننده زیر با حضور متهمین تشکیل و پرونده ۱۲۴۳ - ۶۲ جنحه تحت نظر می‌باشد موضوع پرونده گزارش مردم آباده در مورد بهایی بودن آقای بهرام جنتی فرزند محمد ۴۷ ساله آرایشگر اهل و ساکن آباده خیابان امام خمینی آرایشگاه خودش که پس از استماع اظهارات متهم و مطالعه پرونده در خصوص وی ختم رسیدگی اعلام و به شرح زیر نظر می‌دهد. (در خصوص بقیه افراد پرونده باز است)
رای دادگاه: نسبت باتهام آقای بهرام جنتی دایر بر بهایی بودن و داشتن مغازه آرایشگاه در بازار مسلمین با توجه به شکایات زیادی از مردم مسلمان و اقرار و اعتراف به بهایی بودن نامبرده و در نظر گرفتن وضع بازار مسلمین و جمهوری اسلامی و ارتداد و نجس بودن وی هیچگونه امکان اشتغال به چنین شغلی را ندارد و مغازه سلمانی او بسته اعلام و جواز کسب وی بی اعتبار و باطل می‌گردد چنانچه تغییر شغل داده با نظر دادگاه و حاکم شرع در مورد باز شدن مغازه حکم خواهد شد این رأی قطعی است در مورد بقیه افراد پرونده باز است.

رییس دادگاه کیفری یک آباده - کیانی

سند شماره ۳۷:



Letter from the General Court of the District of Abadeh conveying the court's verdict, dated 16.8.1362 (7 November 1983), that Mr. Bahram Jannati cannot operate his business as a barber in the sector alongside Muslims because, as a Bahá'í, he is an apostate and defiled, and is not allowed to operate such a business; therefore his shop should be closed and his business permit revoked.

سند شماره ۳۸: مصادره گلستان جاوید در آمل

بنیاد مستضعفان مازندران شهرستان آمل

آقای کتیری

چون گلستان جاوید جامعه بهائیان که کلیه اموال شرکت امانا به نفع بنیاد مستضعفان مصادره گردیده است، لذا جهت تخلیه سرایدار ... و دفن نمودن افراد بهایی خودداری نمائید و بنیاد در نظر دارد در آن مکان خوب جهت ساختمان سازی اقدام نماید.

سند شماره ۳۸:

بنیاد مستضعفان مازندران
شماره: ۳۸/۱۳۵۹
تاریخ: ۱۳۶۲
پرست

بنیاد مستضعفان مازندران
«شهرستان آمل»

آقای کتیری

چون گلستان جاوید جامعه بهائیان که کلیه اموال شرکت امانا به نفع بنیاد مستضعفان مصادره گردیده است، لذا جهت تخلیه سرایدار و دفن نمودن افراد بهایی خودداری نمائید و بنیاد در نظر دارد در آن مکان خوب جهت ساختمان سازی اقدام نماید.

برادر رضا کتیری
سرپرست محترم - آمل - پابل - پلستر

آدرس - آمل خیابان نور جنب سپاه ساختمان سعیدیان طبقه سوم

Letter dated 26.8.1362 (14 November 1982) from the Mostaj'afin Foundation (a benevolent society for the care of needy families), Māzandarān, to the head of the Foundation in Āmol, stating that since the Bahā'ī cemetery of the city, like all other properties of Ummā' Company, has been confiscated, the caretaker of the cemetery should be dismissed and no Bahā'ī burials should be permitted hereafter, as the Foundation wishes to initiate construction projects on that land.

سند شماره ۳۹: اخراج بهائیان از کار

بسمه تعالی

رأی هیئت بدوی بازسازی نیروی انسانی

وزارت آموزش و پرورش اداره کل آموزش و پرورش استان همدان شماره

نام شمسی نام خانوادگی اصفیائی نسب نام پدر حسن علی شماره شناسنامه ۱۰۶۴ محل
صدور طهران محل تولد طهران تاریخ تولد ۲۶/۲/۱۵ بالاترین مدرک لیسانس رشته
روانشناسی نوع آخرین حکم آماده بخدمت مجوز پیشنهاد هیئت تاریخ اجراء ۲۰/۴/۶۱ محل
خدمت همدان عنوان پست ثابت سازمانی دبیر گروه

تاریخ استخدام ۱۲/۱۷/۱۲ ... مزایا ۳۶۸۰۰ ریال

جلسه هیئت جهت رسیدگی به پرونده نامبرده فوق در تاریخ ۱۲/۶/۶۲ با حضور از اعضای
اصلی و نفر از اعضاء علی البدل تشکیل گردید

گردش کار: نامبرده به استناد نامه شماره ۹۳۲۱/ف/۶۲ - ۶۲/۶/۶ دادسرای انقلاب اسلامی
همدان بانضمام دو برگ فتوکپی احکام صادره علیه مشارالیه ابتدا به جرم عضویت در تشکیلات
بهائیت مستحق اعدام شناخته شده اما از آنجائیکه محاربه ایشان با نظام جمهوری اسلامی به اثبات
نرسیده به ده سال حبس و زندان محکوم شده است.

رأی هیئت - هیئت بدوی بازسازی آموزش و پرورش استان همدان جرم وی در دادگاه به اثبات
رسیده است منطبق بر بند یک ماده ۱۹ دانسته و با استناد بند ۸ ماده ۲۹ و با آراء و برابر بند ۱۱
ماده ۲۰ به انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم مینماید.

ضمناً طبق تصویب نهمین جلسه مشترک عالی نظارت فعلاً هیچگونه وجهی بابت بازنشستگی
به ایشان تعلق نمی‌گیرد تا مجلس شورای اسلامی نظر خود را در این خصوص اعلام فرماید.

سند شماره ۳۹:

شماره: ۱۱۷۰۱۱
تاریخ: ۱۳۶۲/۶/۲۴

پسند عدالی
رای هیئت بدوی بازسازی نیروی انسانی

وزارت آموزش و پرورش اداره کل آموزش و پرورش استان همدان شماره سند: ۱۱۷۰۱۱
نام شغلی نام نشان و کلاس استثنایی نسبت نام پدر حقیقتی

شماره شناسنامه ۱۰۶۴ محل صدور تهران محل تولد تهران
تاریخ تولد ۲۶/۲/۱۳۲۶ بالا ترین مدرک لیسانس رشته روانشناسی
نوع آخرین حکم ماده خدمت معزز پیشنهاد عیشتاریخ اجرا ۶۱/۶/۲۰

محل خدمت همدان عنوان بهجت ثابت سازمانی دبیر گروه

تاریخ استعفا ۱۳۶۲/۱۲/۲۶ بابت ۳۶۸۰۰ ریال

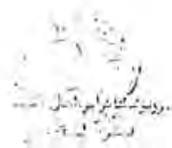
جلسه هیئت بدایت رسیدگی به پرونده نامبرده توفیق در تاریخ ۱۳۶۲/۶/۱۲ با حضور ۵۰۰
اعضای هیئت انضباطی استان همدان نظر از انشاء علی‌الحدل تشکیل گردید

گفته شد که نامبرده با استناد نامه شماره ۶۲۱/۶/۶۲-۶۲/۶/۶۲-۶۲/۶/۶۲ از سازمان آموزش و پرورش همدان با نامبرده و ترک فتوایی احکام صادره علیه‌شماره انبساطی استعفا نمود و در نتیجه بی‌ثباتی مستحق انجام شناخته شده اما از آنجا که محاربه اهلیان انضباطی استعفا نمود و بی‌ثباتی نوسیده بعد از سال حبس زندان محکوم شده است

رای هیئت بدایت بدوی بازسازی آموزش و پرورش استان همدان چنین است: «گزارش داد که به اثبات رسیده است منتظر نیستند بکدام ماده ۱۰ دانسته و استناد شد ماده ۲۶ و با اتیان آراء و برابر بند ۱ ماده ۲۰ به انضباط دائم از خدمت دولتی محکوم بنمایند

معنا: تلقی شصت و شصت و شصت عالی نظارت عملاً هیچ‌گونه وجهی بابت کسب بازنشستگی بایشان تعلق نمی‌گردد تا مجلس شورای اسلامی نظر خود را در این خصوص اعلام فرماید»

Letter dated 30.6.1361 (21 September 1983) from the Reconstruction Committee dismissing a Bahá'í, Mrs. Shamsí Agfiyá-i-Nasab, from her employment as a teacher and denying her the right to a pension. The document quotes a court verdict which states that the recipient has been condemned to death by the Revolutionary Court of Hamadán because of her "membership in the Bahá'í administration; nevertheless, since her activities against the Islamic régime could not be proved, she is condemned to imprisonment for ten years."



رای هیئت بدوی بازسازی قانون بازسازی قابل پیگیری می‌باشد
مجلس شورای استان همدان ۱۳۶۲/۶/۲۴

کمیته‌های پاکسازی، انقلاب فرهنگی و اخراج بهایان از مدارس و دانشگاه‌ها

در ۲۲ خرداد ماه سال ۱۳۵۹ آیت‌الله خمینی پس از تعطیل کردن همه دانشگاه‌های کشور، شورای عالی انقلاب فرهنگی را با هدف اسلامی کردن دانشگاه‌ها تأسیس کرد. اعضای این شورا ابتدا شش نفر (دکتر باهنر، دکتر حسن حبیبی، دکتر شریعتمداری، دکتر عبدالکریم سروش، جلال‌الدین فارسی و مهدی ربانی) بودند، اما مدتی بعد رؤسای سه قوه نیز به آن اضافه شدند. (خامنه‌ای رییس قوه مجریه، اردبیلی رییس قوه قضاییه و رفسنجانی رییس قوه مقننه).

در سال ۱۳۶۳ آیت‌الله خمینی عده‌ای دیگر را نیز به شورا افزود: مهدوی کنی، سید کاظم اکرمی، رضا داوری، نصرالله پورجوادی و محمدرضا هاشمی.

شورای عالی انقلاب فرهنگی، کلیه بهایان اعم از دانش‌آموز، دانشجو، معلم و استاد دانشگاه را از مدارس و دانشگاه‌ها اخراج کرد.

در تیر ماه ۱۳۵۸ اطلاعیه‌هایی عمومی مبنی بر ممنوعیت ثبت نام دانش‌آموزان بهایی صادر شد. مسئولان مدارس، پرسش‌نامه‌ای را بین دانش‌آموزان توزیع کردند که شامل بندی بود با این مضمون: دانش‌آموزان باید متدین به یکی از ادیان رسمی کشور باشند، مسلمان، یهودی، مسیحی و زردشتی.

دانش‌آموزان بهایی در سال تحصیلی ۶۱ - ۱۳۶۰ ملزم به تکمیل فرمی شدند که پرسش‌هایی چون آیا پدر و مادر شما بهایی هستند؟ اگر چنین است، آیا مایل به تبری از بهائیت هستید؟ در آنها گنجانده شده بود. اغلب دانش‌آموزان، بهایی بودن خود را تأیید کرده و از مدارس اخراج شدند.

در سال ۱۳۶۰ وزیر آموزش و پرورش ممنوعیت پذیرش بهایان را در دانشگاه‌ها با صدور حکمی رسمیت بخشید.

روزنامه کیهان در سال ۱۳۶۰ مقررات جدید ارسال ارز دانشجویی و عنوان سی گروهی را که صلاحیت دریافت ارز دانشجویی نداشتند، اعلام کرد. گروه هفت، شامل دانشجویانی می‌شد که پیرو یکی از ادیان رسمی کشور نباشند و این گروه دانشجویان بهایی را در بر می‌گرفت.

فصل پنجم

فشارها بر جامعهٔ بهایی و محرومیت‌های بهاییان

فشارها بر جامعه بهایی و محرومیت‌های بهاییان

فشارهای اقتصادی

اعمال فشار اقتصادی از شیوه‌های رایج سرکوب در جمهوری اسلامی است. ممنوعیت استخدام بهاییان در ادارت دولتی و نیمه دولتی در جامعه‌ای که نزدیک به هشتاد درصد اقتصاد را نهادهای دولتی و نیمه‌دولتی کنترل می‌کنند به معنای بی‌کاری انبوهی از بهاییان بود. بهاییان طبق آموزه‌های مذهبی خود اجازه ندارند دین خود را پنهان کنند و جمهوری اسلامی در همه زمین‌ها با گنجاندن پرسشی در باره دین، بهاییان را با بن بست اقتصادی روبرو می‌کند.

در کنار این ممنوعیت رسمی، مصادره شرکت‌های خصوصی و مغازه‌های بهاییان فشار اقتصادی بر جامعه بهایی را مضاعف می‌کند.

پس از انقلاب، دولت دستور داد تا بهاییان را از نهادهای دولتی اخراج کنند. نعمت‌الله تقا فرماندار استان فارس در بخش نامه‌ای محرمانه به «افرادی که به دین اسلام مشرف نشده‌اند، اخطار کرد که از این پس از مشاغل دولتی به جرم فساد اخلاقی اخراج شده و مطابق با بند ۳ ماده ۱۴ قانون استخدام کشوری حق اعتراض یا دریافت حقوق بازنشستگی نخواهند داشت. فرماندار می‌نویسد:

«اما اگر از وابستگی به فرقه ضاله اظهار ندامت و پشیمانی نموده، به دامن حیات بخش اسلام پناه ببرید، توبه شما قبول و از نظر اداری به خدمت مشغول و حقوق عقب‌مانده شما پرداخت می‌گردد.»

در ۹ تیر ۱۳۵۹، روزنامه جمهوری اسلامی، مقاله‌ای با عنوان «پرداخت پول بیت‌المال به بهائیان حرام اعلام شد» منتشر کرد. در این مقاله آمده است که بر اساس ماده ۴۴۰ قانون استخدام کشوری و «به جرم اعتقاد به مسلک بهائیت»، چهل و چهار نفر از مشاغل خود اخراج شدند.

هنگامی که وزیر آموزش و پرورش به بهائیان بازنشسته اطمینان داد که پرداخت حقوق بازنشستگی آنها ادامه خواهد یافت، آیت‌الله محلاتی، آیت‌الله شیرازی و آیت‌الله دستغیب فتوایی صادر کردند مبنی بر اینکه پرداخت پول بیت‌المال به بهائیان حرام است و هر کس که از این فتوا سرپیچی کند، خاطی به شمار می‌رود. این فتواها به رغم آن صادر شدند که حق بازنشستگی را در سالیان خدمت از حقوق بهائیان کسر کرده بودند.

سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران با استناد به فتوای آیت‌الله‌ها، در ۱۲ تیر ۱۳۵۹ بخش‌نامه‌ای صادر و تصریح کرد که همه مسئولین شرکت‌های تابع سازمان گسترش و نوسازی موظف‌اند در صورت شناسایی بهائیان بین کارکنان خود، وضعیت استخدامی آنها را به حالت تعلیق درآورده و پرونده را برای رسیدگی به «کمیسیون پاکسازی» مستقر در سازمان گسترش و نوسازی در طهران ارسال کنند.

محرومیت‌های فرهنگی و اجتماعی

مصادره اموال، لغو مجوز کار، اخراج از ادارات و شرکت‌ها، ممنوعیت ورود دانشجویان بهایی به دانشگاه‌ها، در کنار اعدام و شکنجه از آغاز حکومت جمهوری اسلامی رسمیت یافت و تا کنون اعمال شده است.

پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ شرکت نونهالان و شرکت امنای متعلق به جامعه بهایی مصادره شدند. شرکت امنای با هدف نگهداری اماکن بهایی تأسیس شده بود و شرکت نونهالان یک شرکت سهامی تجاری بود که اغلب سهامداران آن بهایی بودند. سپاه پاسداران هر دو شرکت را در تابستان ۱۳۵۸ اشغال و مصادره کرد.

با مصادره شرکت امنای کلیه اسناد اماکن بهایی در اختیار دولت جمهوری اسلامی قرار گرفت. از سال ۱۳۵۸ تعدادی از اماکن مذهبی بهائیان مصادره و یا تخریب شدند. در رضاییه ساختمانی را که باب در آن اقامت کرده بود (در راه چهریق به تبریز) مصادره و تخریب کردند. خانه میرزا حسن و میرزا حسین (سلطان‌الشهدا و محبوب‌الشهدا) که سید باب در آن خانه مدتی اقامت کرده بود نیز مصادره شد. باغ بدشت که بایان اولین کنفرانس خود را در سال (۱۲۶۴ هـ. ق برابر با ۱۸۴۸ م) در آن برگزار کرده بودند، تخریب شد. منزل بهاء‌الله در تاکر مازندران که او دوران جوانی خود را در آن گذرانده

بود، مصادره و تخریب شد. در اراک، خانه شهدا که برای بهاییان مکان مقدسی بود، تخریب شد. (خانه علی اکبر برابر که با همه اعضای خانواده خود به قتل رسیده بود).^(۱۳۹)

تخریب خانه زادگاه سید باب

زادگاه سید باب در شیراز که زیارتگاه بهاییان سراسر جهان به شمار می‌رفت، در ۶ اردیبهشت ۱۳۵۸ مصادره شد.

در اواخر سال ۱۳۵۸ شخصی به نام شمالی مأمور تخریب خانه باب شد. کوروش طلایی یکی از بهاییان طهران به شیراز فرستاده می‌شود تا شاهد عینی ماجرا باشد. آقای طلایی گزارش می‌دهد که در ۱۷ شهریور ماه ۱۳۵۸ گروهی از مردم به اتفاق شخصی به نام حاج شریف، یکی از مسئولین اوقاف شیراز و یک روحانی به نام طویایی و تعدادی افراد مسلح، وارد خانه شدند و شروع به تخریب آن کردند. بر اساس گزارش طلایی، برنامه تخریب با شرکت معتکف شهردار شیراز و آیت‌الله محلاتی، روحانی شهر شیراز و با تأیید دادستان کل کشور رخ داد. عبدالحسین تسلیمی (بهایی) با عده‌ای از بهاییان به نزد آیت‌الله محلاتی می‌روند که شاید با کمک او بتوانند از خرابی بنا جلوگیری کنند. تسلیمی جریان مذاکره را چنین گزارش می‌کند:

«[آیت‌الله محلاتی] تمام جریان را می‌دانست و گفت: بله، این خانه کفر است و مدت ۱۳۰ سال کفر بوده و حالا باید خراب شود. گفتم که خشت و گل و آجر که کفر نمی‌شود. تازه اهالی کوچه و ساکنین اطراف چه گناهی دارند که مرتب تهدید به تخریب خانه‌هایشان می‌شود. گفت: این‌ها یا باید مسلمان شوند و یا هرچه بر سرشان می‌آید، مانعی ندارد. گفتم: جناب محلاتی، پس معنی عدل اسلامی و اصول انسانی اسلام چه می‌شود؟ گفت: آنها برای یهود و نصرانی است و این‌ها یا باید مسلمان شوند و یا تمام خانه‌هایشان هم خراب شود مانعی نیست و آن خانه کفر هم باید خراب شود. صحبت که به این جا رسید، ذکر هر مطلب دیگری زاید بود. خداحافظی کرده، محل را ترک کردیم و معلوم شد که ایشان نیز در جریان بوده و از عاملین آن هستند.»

همه خانه‌های بهاییان را که در آن کوچه قرار داشت نیز تخریب کردند. در سال ۱۳۶۰ زادگاه باب با خاک یکسان و به جای آن مسجدی به نام مسجد مهدی بنا کردند.^(۱۴۰)

تخریب گلستان جاوید (قبرستان) های بهاییان

در ۱۵ اسفند ماه ۱۳۵۷ آیت‌الله قمی در مصاحبه با روزنامه اطلاعات، ادعا کرد که بهاییان جاسوس انگلیس، روسیه، آمریکا و اسرائیل هستند و بدین دلیل مصادره اموال و مراکز آنها دارای توجیه شرعی است.

بی‌حرمتی به قبرستان‌های بهاییان در سراسر کشور اوج گرفت: در سنگسر، بهنمیر، کوشک، شهبور، بابلسر، منشد و چابهار قبرستان‌ها تخریب شدند. در یزد و شیراز، جنازه بهاییان را از قبر بیرون آوردند و مقامات مانع دفن مردگان بهایی شدند. در ۱۴ آذر ۱۳۶۰، قبرستان بهاییان در طهران مصادره شد و سیزده کارمند آن را به حکم دادگاه انقلاب اسلامی مرکز دستگیر کردند. یک ماه بعد، در ۲۴ دی ۱۳۶۰، قبرستان بهاییان باباسلمان در روستایی نزدیک طهران نیز مصادره شد و بهاییان طهران مجبور شدند تا مردگان خود را در محلی که برای دفن اجساد کافران اختصاص داده شده بود، زمینی بایر به نام لعنت‌آباد (شهر کافرین) دفن کنند. در آذر ۱۳۶۲، بنیاد مستضعفان و جانبازان، قبرستان بهاییان را در بابلسر ضبط کرد و نمایندگان بهاییان برای دفن مردگان خود مجبور شدند به مراجع قضایی متوسل شوند.

مراکز بهایی در شهرهای: مشهد، تبریز، رضایه، شاه‌آباد اراک، اراک، کرمانشاه، اصفهان، طهران، امیرآباد، زرگنده، تجریش، باغ تزه، خانی‌آباد، فردوس، شیراز، مرودشت، عربخیل، مشهد، باغستان مشهد، یزد، مریم‌آباد یزد، تفت، رفسنجان، کرمان و نی‌ریز، غوک آباد، کوشک آباد، چنبر آباد، سنگسر، بابلسر، اردکان، وادقان، فاتحه‌آباد کاشان مصادره، تخریب و یا به آتش کشیده شدند. (۱۴۱)

مقامات دولت جمهوری اسلامی، ساختمان‌های دیگر بهاییان از جمله بیمارستان میثاقیه و مدرسه تابستانه حدیقه را در طهران نیز مصادره یا تخریب کردند. در سند شماره ۳۱ به این ماجرا نیز اشاره شده است.

بیمارستان میثاقیه

بیمارستان میثاقیه را بهاییان در دهه سی شمسی با سرمایه خصوصی تأسیس کرده بودند. در خرداد ماه ۱۳۵۸، دو نفر به پرفسور حکیم، یکی از بنیان‌گذاران و مسئولان بیمارستان مراجعه می‌کنند و حکمی را به امضای ابوالقاسم سرحدی‌زاده به او ارائه می‌دهند. متن حکم چنین است:

«به موجب این حکم، به آقایان دکتر خسرو صادقی طهرانی و محمد رازقی مأموریت داده می‌شود تا نسبت به کلیه امور بیمارستان میثاقیه که طبق دادگاه انقلاب اسلامی مصادره گردیده است، تحقیق و شناسایی کامل نموده و نسبت به آن اقدام مقتضی به عمل آورند.»

بدین ترتیب مصادره بیمارستان میثاقیه توجیه قانونی می‌یابد. در حکم دادگاه «به نفوذ بهاییان در تأسیس، سرمایه‌گذاری و اداره بیمارستان، ارتباط با بیت‌العدل، تبلیغات ضد اسلامی و صهیونیستی» اشاره شده و گفته شده است که از دویست و نود کارمند بیمارستان، یک‌صد و بیست و سه نفر «پیرو فرقه ضاله بهایی» هستند.

پرفسور حکیم، نامه‌ای به مهندس بازرگان نخست‌وزیر وقت می‌نویسد و تقاضای تجدید نظر در حکم می‌کند. بازرگان جواب می‌دهد که بر این امر هیچ‌گونه تسلطی نداشته و مصادره را کمیته انقلاب که زیر نظر مستقیم آیت‌الله خمینی است، انجام داده است. هفت ماه بعد از این حادثه، پرفسور حکیم در مطب خصوصی خود به قتل می‌رسد.^(۱۴۲)

محرومیت‌های فرهنگی و اقتصادی

وزارت کار و امور اجتماعی در سال ۱۳۵۹ در نامه‌ای به اداره کل کار مقررات جدید مبنی بر پاکسازی بهاییان شاغل را ابلاغ کرد. در این نامه تصریح شده است:

«طبق بند ۸ ماده ۲۹ قانون بازسازی نیروی انسانی وزارت‌خانه‌ها و مؤسسات دولتی وابسته به دولت مصوب ۱۳۶۰/۷/۵ مجلس شورای اسلامی، مجازات فرقه ضاله که به اجماع مسلمین خارج از اسلام شناخته شده‌اند و یا عضویت در سازمان‌هایی که مرام‌نامه و اساس‌نامه آنها بر نفی ادیان الهی مبتنی باشد، انفصال دائم از خدمات دولتی خواهد بود.»

وزارت کار و امور اجتماعی در ادامه این دستور فرمان داد که مراجع حل اختلاف مکلف‌اند از صدور رأی به نفع کارکنان اخراجی خودداری کنند.

بر اساس قانون سال ۱۳۰۱ استخدام بهاییان در ادارات دولتی ممنوع بود، اما از دهه سی به بعد، این قانون با شدت کمتری اجرا می‌شد و بهاییان در ادارات دولتی در شرایطی استثنایی استخدام شده بودند. دولت جمهوری اسلامی با استناد به قانونی که به دوران رضا شاه وضع شده بود، دستور داد که چون استخدام بهاییان ممنوع بوده است، کارمندان بهایی باید تمامی حقوق دریافتی خود را در سالیان خدمت به خزانه ملی برگردانند.

بسیاری از کارمندان بهایی که از پرداخت حقوق دریافت شده خود در سال‌های خدمت ناتوان بودند، به زندان افتادند.

در این سال، بخش‌نامه‌هایی مبنی بر اخراج بهاییان از شرکت‌ها صادر و در روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر می‌شدند.

در ۹ شهریور ۱۳۵۹، وزارت نفت به یک کارمند بهایی شرکت ملی نفت ایران اعلام کرد که حقوق و مزایای او قطع و او تا تعیین تکلیف از طرف مقامات ذیصلاح از کار محروم شده است. نامه متذکر می‌شد که چنانچه کارمند بهایی خود را به این فرقه منتسب نمی‌داند، مراتب را به صورت کتبی اطلاع دهد تا در تصمیم اخذ شده، تجدید نظر شود.

در اهواز هیأت بدوی بازسازی نیروی انسانی وزارت نفت در اطلاعیه‌ای اعلام کرد که کارکنان بهایی پانزده روز مهلت دارند تا خود را معرفی کنند و در صورت عدم مراجعه، مورد پیگرد قرار خواهند گرفت. اطلاعیه همچنین از عموم کارمندان تقاضا کرده بود تا همه افرادی را که به نحوی با فرقه بهائیت تماس دارند، به این هیأت معرفی کنند.

قاضی شرع دادگاه انقلاب اسلامی کرمانشاه در نامه‌ای به شرکت زمزم اعلام کرد: «در صورتی که کارمندان و کارکنان شاغل بهایی حاضر به توبه بشوند و در پرونده پرسنلی خود بنویسند که متدین به دین اسلام و مذهب شیعه اثنی عشری می‌باشند و همین موضوع را در روزنامه‌های کثیرالانتشار با عکس چاپ و منعکس نمایند» می‌توانند به کار خود ادامه دهند. به بهاییان این شرکت برای انجام این دستور، بیست روز مهلت داده شد.

در جلسه‌ای در بهمن ۱۳۶۰، شورای عالی بانک‌ها مقرر کرد که کارکنان بهایی «تا تعیین تکلیف نهایی از طرف هیأت بازسازی نیروی انسانی بدون پرداخت وجهی از کار معلق گردند». پیرو این تصمیم، بانک ملت در یک نامه عمومی درخواست تهیه فهرست کارکنان بهایی را که حاضر به انکار بهائیت نیستند، صادر و به اداره کل امور کارکنان ابلاغ کرد.

شرکت ایرساکو در تهران در سال ۱۳۶۱ به کارمندان بهایی اعلام کرد: «تا زمانی که وابستگی خود را از این فرقه قطع نکرده و به جمهوری اسلامی رو نیاورند، حق ورود به کارخانه را ندارند».

کارمندان بهایی بخش خصوصی نیز در اغلب شرکت‌ها و سازمان‌ها مجبور به ترک کار خود شدند. اغلب کارفرمایان، کارمندان و کارگران بهایی خود را اخراج کردند. برخی به کارمندان و کارگران بهایی خود توصیه کردند که در محل کار خود حاضر نشوند، مگر اینکه از دیانت بهایی به صورت علنی تبری کنند.

تعدادی از کارفرمایان از دستور اخراج بهاییان ناراضی بوده و در نامه‌هایی به مقامات، بر ضرورت بهره‌گیری از تخصص و مهارت بهاییان تأکید می‌کردند. نمونه‌های زیر می‌تواند تصویری از اخراج بهاییان به دست دهد:

آقای رضا سهیلیان در شهرستان خممام به عنوان سرپرست بخش فنی کار می‌کرد و جهاد از کار او راضی بود اما به دلیل بهایی بودن از کار اخراج شد به رغم اینکه رؤسای او تأکید می‌کنند که او «وظایف محوله را به نحو احسن انجام داده» است. (سند ۱۷)

آقای فروهر رضاپور، کارمند یک شرکت مسافرتی در طهران از کار برکنار می‌شود. در نامه اخراجیه، از «همکاری صادقانه» کارمند اخراجی تشکر و برای او «آرزوی موفقیت» شده و «با توجه به اینکه جناب عالی حاضر به کتمان عقیده خود نشده و در پرسش‌نامه مربوطه صریحاً دین خود را بهایی اعلام نموده‌اید، لذا ... به کار جنابعالی خاتمه داده می‌شود.» (سند ۴۴)

در خرداد ۱۳۵۸، محمدعلی رجایی، وزیر آموزش و پرورش، در یک نامه رسمی به حکم شماره ۲/۱۴۹۷۴ مبنی بر اخراج معلمین بهایی از مدارس کشور استناد می‌کند. این نامه توضیح می‌دهد که «وزارت آموزش و پرورش ... اجازه نمی‌دهد مانند دوران طاغوت ... پیروان مسلک بهائیت در واحدهای آموزشی بمانند و از این طریق افکار پاک و معصوم دانش‌آموزان را آلوده و منحرف نمایند» و اینکه «پایان دادن به خدمت ... مستند به مواد قانون موجود و متضمن حداقل مجازات است.»

این نامه عواقب و تبعات خود را در سراسر کشور نشان می‌دهد. به عنوان مثال در فارس، کمیته پاکسازی آموزش و پرورش، چهل و چهار معلم بهایی را اخراج می‌کند. در خرداد ۱۳۵۹، آموزش و پرورش سبزوار در بخش‌نامه‌ای دستور می‌دهد که پرداخت حقوق به کارمندان بهایی متوقف و اسامی آنها به انضمام آخرین حکم حقوقی به کارگزینی اداره کل ارسال شود.

به خانم س. ج. معلم گفته شد یا «در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار (کیهان، اطلاعات، جمهوری اسلامی) عدم وابستگی خود را به فرقه مذکور اعلام و بریده روزنامه را به این اداره [اداره کل کارگزینی وزارت فرهنگ و آموزش عالی] ارسال نمایید» و یا «از یکی از مراجع تقلید اسلام گواهی عدم وابستگی به فرقه بهائیت را به این اداره کل تسلیم نمایید.»

تا سال ۱۳۶۶، بیش از یازده هزار بهایی شاغل در ادارات دولتی به دلیل بهایی بودن اخراج می‌شوند.^(۱۴۳)

مصادره املاک بهاییان و محرومیت از ارث

از نخستین سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی، اموال و املاک اغلب بهاییان حتی خانه‌های مسکونی آنان مصادر شد.

دادگاه انقلاب یزد، در سال ۱۳۵۹ بر اساس حکم ۷۰/۵۹ به کمیته‌ای به ریاست آیت‌الله صدوقی، امام جمعه و نماینده آیت‌الله خمینی، اجازه داد که «املاک خصوصی» بهاییان شامل خانه، خودرو و ... را ضبط کند.

در اجرای این حکم، در مراحل اولیه، بهاییان به دادگاه انقلاب احضار و بهایی بودن آنها تأیید و فهرست املاک آنان تهیه شد. حکم دادگاه به مالک بهایی اجازه می‌داد تا به همراه خانواده خود تا پایان عمر در ملک خود باقی بماند.

پس از مرگ مالک، خانواده او از ارث محروم می‌شدند و ملک را به ارث نمی‌بردند مگر اینکه یکی از اعضای خانواده مسلمان باشد. اگر هیچ‌یک از ورثات متوفی مسلمان نبود، ملک به تصرف کمیته امداد امام خمینی در می‌آمد. وارثان مسلمان سهم خود را از ارث می‌گرفتند. نامه اداره ثبت اسناد و مدارک شهرستان یزد به دفترخانه اسناد رسمی یزد، چگونگی اجرای حکم ۷۰/۵۹ را نشان می‌دهد:

طبق دادنامه شماره ۷۳/۸۶۱/۷۳ - د - ر/ ۲۳ مهر ۷۳، دادگاه انقلاب اسلامی یزد محکوم مهربان اهورایی فرزند جمشید از مصادیق حکم شماره ۷۰/۵۹ دانسته، لذا باغ [متعلق به وی] ... در شرف صدور سند مالکیت به نام مجتمع اقتصادی کمیته امداد امام خمینی (ره) می‌باشد. بنا بر این سند مالکیت نام‌برده از درجه اعتبار ساقط و توسط هر کس جهت انجام هر نوع معامله به آن دفترخانه ارائه شد، اولاً از انجام معامله خودداری و ثانیاً سند مذکور را اخذ و به این اداره ارسال فرمایید.

در این احکام، جمله‌هایی نظیر «با توجه به محتویات پرونده و گزارش ... اداره کل اطلاعات یزد که حکایت دارد نام‌برده و همسرش فوت نموده‌اند و فرزندان آنها نیز بهایی می‌باشند لذا موضوع از مصادیق حکم ۷۰/۵۹ این دادگاه بوده و حکم به ضبط اموال آنان به نفع مجتمع اقتصادی کمیته امداد امام صادر و اعلام می‌گردد.» تکرار شده است.

آیت‌الله صدوقی در خطبه نماز جمعه مورخه ۳۰ خرداد ۱۳۵۹، گفت: «بهاییان در سراسر شهرهای ایران توطئه چیده‌اند». او از «مؤمنین» دعوت کرد تا «بهاییان را جستجو و آنها را تحویل دفاتر دادستانی انقلاب دهند.»^(۱۴۴)

سرکوب بهاییان، اعتراض بین‌المللی را بر می‌انگیزد و حتی سازمان ملل در سال ۱۹۸۴ در قطع‌نامه‌ای به شماره ۵۴/۱۹۸۴ به برخورد با بهاییان در ایران اعتراض می‌کند و خواستار آن می‌شود که دبیر کل سازمان ملل، نماینده ویژه خود را برای بررسی وضعیت بهاییان به ایران اعزام کند. قطع‌نامه با واکنش منفی جمهوری اسلامی روبرو می‌شود.

آقای خرازی، نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل ادعا کرد که بهاییان اقلیت مذهبی به شمار نمی‌روند و «جاسوسان صهیونیست بوده و اطلاعات جمع‌آوری شده را به اسرائیل منتقل می‌کنند». جامعه بین‌المللی بهاییان از نمایندگان کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل دعوت کرد تا مرکز بهاییان را در حیفا، اسرائیل، بررسی و در باره اتهامات مقامات دولت ایران تحقیق کنند.^(۱۴۵)

فصل ششم

گاه‌شمار کشتار بهایان ۱۳۷۱ - ۱۳۶۳ ه. ش

گاه‌شمار کشتار بهائیان ۱۳۷۱ - ۱۳۶۳ ه. ش

نیمه دوم سال ۱۳۶۲ ه. ش

در نیمه دوم سال ۶۲ نیز دستگیری و اعدام بهائیان ادامه یافت و شش بهایی در زندان بر اثر شکنجه‌های جسمی و روحی به قتل رسیده، دو بهایی اعدام و یک بهایی را در خانه او با سنگ و چوب به قتل رساندند.

عبدالمجید مطهر، متولد ۱۲۹۸ ه. ش، معلم

در شهرضا از توابع اصفهان در خانواده‌ای بهایی متولد شد. در روستاها معلم دبستان بود. اوایل دهه ۱۳۴۰ به اصفهان رفت و در آن شهر در تشکیلات محفل محلی به سمت منشی انتخاب شد. در شهریور سال ۱۳۶۲ در اصفهان دستگیر شد و سه ماه در زندان بود. در سن شصت و چهار سالگی در آذرماه سال ۱۳۶۲ در زندان فوت کرد. چون قبرستان بهائیان اصفهان مصادره شده بود، جنازه او را در منطقه‌ای خارج از اصفهان دفن کردند.^(۱۴۶)

رحمت‌الله حکیمیان، متولد ۱۳۱۱ ه. ش، بازنشسته وزارت کشاورزی

در کرمان در خانواده‌ای بهایی متولد شد. از اعضای فعال جامعه بهایی در کرمان و سالیان بسیاری عضو محفل محلی بوده است. در ۹ دی‌ماه ۱۳۶۲ دستگیر و در ۱۵ دی‌ماه در زندان کرمان در سن پنجاه و یک سالگی به قتل می‌رسد.^(۱۴۷)

محمد اشراقی، متولد ۱۲۷۸ ه. ش، کارمند بانک

در خانواده‌ای بهایی در گرگان متولد شد. از دوران جوانی در تشکیلات بهایی فعال و در شهرهای مختلف مثل اصفهان و اراک عضو محفل محلی بود. در بهمن ۱۳۶۱ دستگیر شد. حدود هشت ماه در زندان بود و در دوم فروردین ۱۳۶۲ در زندان در سن هشتاد و چهار سالگی فوت کرد.^(۱۴۸)

احمدعلی ثابت سروستانی، متولد ۱۲۹۱ ه. ش، عطار

در سروستان از توابع فارس در خانواده‌ای بهایی متولد شد. به دلیل بهایی بودن در هر دهی که ساکن می‌شد، پس از مدتی با اذیت و آزار روبرو و به ناچار محل سکونت خود را تغییر می‌داد.

یک بار در مرودشت مغازه او را غارت می‌کنند. در آذرماه سال ۱۳۶۱ به دادگاه انقلاب شیراز احضار شد. به دادگاه مراجعه و دستگیر شد. هفت ماه در زندان ماند و در ۹ تیرماه ۱۳۶۲ در هفتاد و یک سالگی در زندان درگذشت.^(۱۴۹)

نصرت‌الله ضیایی، کارمند اداره پست و تلگراف

در خانواده‌ای بهایی متولد شد. پسر او، مهران ضیایی، ماجرای دستگیری خود و پدر را در نامه‌ای که به عزیزالله ایزدی‌نیا نوشته شرح داده است. او می‌نویسد:

« دهم دی ماه ۱۳۶۲ در شهرستان بافت (کرمان) دستگیر شدیم. سلول زندان من و پدرم روبروی هم بود. در یک ماه و نیم که من در زندان بودم، روزها چشم‌های من و پدرم را می‌بستند و به اتاق بازجویی می‌بردند. اگر جواب سؤال‌ها مطابق میل آنها نبود، کتک‌زدن و توهین کردن شروع می‌شد. پدر را شدیدتر شکنجه می‌کردند. گاهی او را از پله‌ها به پایین پرتاب می‌کردند. با اسلحه خالی پشت سر او شلیک می‌کردند. مقابل دیوار قراردادن، از شکنجه‌های روحی و جسمی بود که معمولاً برای پدرم و من اجرا می‌کردند. آن‌قدر لگد به پهلوی پدرم کوبیده بودند که قسمت پهلوی چپ به کلی متورم و کبود بود ... پدرم بعد از یک ماه، نه

می‌توانست غذا بخورد و نه قدرت راه رفتن داشت. او را به بیمارستان منتقل کردند. چون من هیچ‌وقت عضو فعال جامعه نبودم، آزاد شدم. بعد از آزادی، به کرمان رفتم. پدرم را دو بار دیگر به بیمارستان انتقال دادند تا در روز ۱۳ اسفند سال ۱۳۶۲ در زندان مرد.»^(۱۵۰)

سهیل هوشمند، متولد ۱۳۳۷ ه. ش، جوشکار و لوله‌کش

در شیراز در خانواده‌ای بهایی متولد شد و در جامعه بهایی فعال بود. در مهرماه سال ۱۳۶۱ در بیمارستان سعدی شیراز دستگیر و به زندان عادل‌آباد منتقل و در سن بیست و چهار سالگی، پس از یک سال حبس، به دار آویخته شد.^(۱۵۱)

محسن رضوی، متولد ۱۳۰۵ ه. ش، کارگر

در یکی از دهات همدان متولد و در تشکیلات اداری بهایی فعال و عضو محفل محلی بود. ۱۵ اردیبهشت سال ۱۳۶۱ دستگیر و ابتدا در زندان اوین و سپس در زندان گوهردشت زندانی شد. در ۱۶ اسفندماه ۱۳۶۲ در پنجاه و هفت سالگی اعدام شد.^(۱۵۲)

بهمن دهقانی، متولد ۱۳۱۹ ه. ش، مغازه‌دار

در روستای محمدیه در خانواده‌ای بهایی متولد و پس از اتمام تحصیلات ابتدایی مغازه‌دار شد. عضو محفل محلی محمدیه بود. ساکنین این روستا اعم از بهایی و مسلمان با هم خویشاوند بوده و پیش از انقلاب هیچ‌گونه مشکلی با هم نداشتند، اما با شروع انقلاب روحانیون مسلمانان را علیه بهائیان تحریک می‌کنند. در ۹ آبان ماه ۱۳۶۲ گروهی تحریک شده به منزل بهمن دهقانی حمله می‌کنند و او را در سن چهل و سه سالگی به قتل می‌رسانند.

غلام‌حسین حسن‌زاده شاکری، متولد ۱۲۸۲ ه. ش در مشهد، کارگر

در خانواده‌ای مسلمان متولد شد و خود به آیین بهایی گروید. از مشهد به طهران نقل مکان کرد. در طهران در اوایل سال ۱۳۶۲ دستگیر شد و پس از نه ماه زندان در ۲۰ اسفند ماه در هشتاد سالگی در زندان اوین به قتل رسید.

سال ۱۳۶۳ ه. ش

در سال ۱۳۶۳ نیز، بیست و نه نفر بهایی اعدام شدند.

رحیم رحیمیان، متولد ۱۳۱۱ ه. ش، کارخانه‌دار

در شهر اراک در خانواده‌ای بهایی متولد شد. از دوران جوانی در تشکیلات اداری بهاییان فعال و در محفل محلی عضو بود. در سال ۱۳۴۰ کارخانه پلاستیک‌سازی تأسیس کرد.

در سال ۱۳۵۶ به قصد اقامت در هندوستان کارخانه را تعطیل کرد. اما چون موفق به گرفتن اجازه اقامت در هندوستان نشد، به ایران بازگشت. بازگشت او به ایران هم‌زمان با شروع انقلاب بود. او برای کمک به بهاییانی که از ادارات و شرکت‌ها اخراج می‌شدند، تلاش می‌کرد. در ۴ اردیبهشت ۱۳۶۲ بازداشت شد. در ۱۰ مهرماه ۱۳۶۲ مأمورین به خانه مسکونی او رفته و با «حضور مادر، همسر و فرزندانش تمام اموال و اثاثیه منزل را صورت‌برداری کردند و خیلی توهین و تهدید کردند که ایشان را به تبری وادار کنند؛ ولیکن همه آزار و شکنجه‌های زندان و توهین و تهدید هیچ‌کدام کوچک‌ترین تزلزلی در ایمان وی نداشت.»

او را از زندان گوهردشت به زندان اوین منتقل می‌کنند. یکی از زندانیان آزاد شده از زندان اوین به خانواده رحیمیان می‌گوید: «به قدری از شدت شکنجه و آزار جسمی ضعیف شده که دوستان بهایی ایشان را نشناختند.» در ۲۷ اسفند ماه از دفتر زندان تلفن می‌کنند که با رحیم صحبت کنید. بعد از یک مذاکره کوتاه، تلفن قطع می‌شود. خانم رحیمیان در ۱۹ فروردین ۱۳۶۳ به زندان مراجعه می‌کند. متصدی زندان می‌گوید: «بلی، چون او بهایی بود و هرچه کردند ارشاد نشد، او را اعدام کردند.» به هنگام اعدام، پنجاه و یک ساله بود. (۱۵۳)

یدالله صابریان، متولد ۱۲۹۹ ه. ش، کارمند چاپخانه

در سمنان در خانواده‌ای که پدر بهایی و مادر مسلمان بود، متولد شد. در بین سه خواهر و یک برادر، برادر و خواهر کوچک به آیین بهایی می‌گروند. یدالله در تشکیلات اداری بهایی فعال و مدت ده سال منشی محفل محلی یکی از نقاط طهران (نارمک) بود. در ۱۴ بهمن ۱۳۶۰ دستگیر شد و در فروردین ۱۳۶۰، پس از دو سال و دو ماه زندان و شکنجه در زندان اوین به دار آویخته شد. به حکم قاضی شرع، اموال او را مصادره و همسرش را از خانه مسکونی او بیرون کردند. به هنگام اعدام، شصت و سه ساله بود. (۱۵۴)

مهندس کامران لطفی، متولد ۱۳۳۱ ه. ش، کارمند دانشگاه

در خانواده‌ای بهایی متولد و در رشته مکانیک از دانشگاه تبریز فوق لیسانس گرفت و در مدرسه عالی تکنولوژی سمنان استخدام شد. در سمنان، عضو محفل محلی بود. در سال ۱۳۶۰ شامل پاکسازی و اخراج شد. در اردیبهشت ۱۳۶۲ دستگیر و به زندان گوهردشت منتقل شد. ۲۰ فروردین ۱۳۶۳ دادگاه به خانواده او خبر می‌دهد که چون کامران حاضر نشد از آیین بهایی برگردد، او را تیرباران کردیم. محل دفن او نامشخص است. کامران را در سی و دو سالگی اعدام کردند. (۱۵۵)

مسعود علی‌زاده، متولد ۱۳۱۹، ه. ش، کارمند وزارت کشاورزی

در میاندوآب در خانواده‌ای بهایی متولد شد. در دانشسرای کشاورزی ورامین تحصیل و به عنوان کمک کارشناس کشاورزی استخدام شد. در تشکیلات بهایی فعال و عضو محفل محلی در ارومیه بود. در ۸ بهمن ۱۳۶۰ دستگیر شد. پس از بیش از دو سال زندان، هنگامی که در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۳، همسر و دو دختر خردسال او برای ملاقات به زندان می‌روند، خبر اعدام او را اعلام می‌کنند. او را در سن چهل و سه سالگی اعدام کردند.

اسدالله کامل مقدم، متولد ۱۲۹۹ ه. ش، کارمند کارخانه نساجی

در بابل در خانواده‌ای بهایی متولد شد. در تشکیلات بهایی فعال و در محفل محلی عضو بود. در سال ۱۳۶۲ دستگیر شد و در اردیبهشت ۱۳۶۳ در زندان در شصت و سه سالگی سخته کرد. جنازه او را بدون اطلاع خانواده و بدون مراسم مذهبی دفن کردند. (۱۵۶)

مهندس جهانگیر هدایتی، متولد ۱۳۰۲ ه. ش، آرشیتکت

در علی‌آباد از دهات یزد متولد شد. خانواده او از بهاییان پارسی نژاد بود. در کودکی پدر و مادر خود را از دست داد. پس از پایان دوره دبیرستان به طهران رفت. از دوران جوانی در تشکیلات اداری بهایی در شهرهای مختلف فعال بود. در دانشکده فنی طهران در رشته ساختمان تحصیل کرد. در سال ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ به عضویت محفل ملی ایران انتخاب و در ۹ تیر ماه ۱۳۶۲ در خیابان ربوده شد. خانواده او، پس از مدت‌ها پیگیری با خبر می‌شوند که در زندان اوین زندانی است. یازده ماه در زندان انفرادی او را شکنجه دادند تا دست از آیین بهایی بردارد. در ۳۰ اردیبهشت به همسرش اطلاع می‌دهند که برای ملاقات به زندان برود. همسر او به قصد ملاقات به زندان می‌رود اما به او

خبر می‌دهند که شوهرش پنج روز پیش اعدام شده است. مهندس جهانگیر هدایتی را در ۲۵ اردیبهشت و در شصت سالگی اعدام کردند.

همسر او در نامه‌ای به برادر خود بهرام زامیادی می‌نویسد:

«باید به قضایای الهی راضی باشیم. الحمدلله او هم در این راه با استقامت و ایمان از امتحانات الهی روسفید در پیشگاه الهی است و مقامش در نزد حق محفوظ است! گرچه برای ما خیلی سخت است، از خدا می‌خواهم که به ما صبر و استقامت بدهد که بعد از این هم بتوانیم با مشکلات از عهده امتحانات الهی برآییم.»^(۱۵۷)

جلال پیروی، متولد ۱۳۱۶ ه. ش، مهندس کشاورزی

در شهرک میلان در خانواده‌ای بهایی متولد شد. مهندس کشاورزی از دانشگاه تبریز و در تشکیلات اداری بهایی فعال بود. ابتدا در تبریز و بعد در گرگان و ارومیه به عضویت محفل محلی انتخاب شد. در ۲۸ مهرماه ۱۳۶۰ در ارومیه دستگیر و از زندان ارومیه به زندان شهربانی تبریز منتقل و در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۳ در چهل و هفت سالگی اعدام شد.

علی محمد زمانی، متولد ۱۳۰۸، ه. ش، کارمند چاپخانه

در جاسب (یکی از دهات قم) متولد شد. از دوران جوانی در تشکیلات بهایی فعال بود. در اردیبهشت ۱۳۶۲ دستگیر و در ۱۵ فروردین ۱۳۶۳ در زندان اوین در پنجاه و چهار سالگی اعدام شد. جسد او را بدون مراسم مذهبی در محلی نامعلوم دفن کردند.^(۱۵۸)

سرهنگ نصرت‌الله وحدت، متولد ۱۳۱۲ ه. ش، اخراجی ارتش

در سنگسر متولد شد. پس از پایان دوران دبیرستان، وارد خدمت ارتش و در اوایل انقلاب از ارتش اخراج شد. در تشکیلات اداری بهایی فعال و عضو محفل محلی مشهد بود. حکم دستگیری او و همسرش منیره پارسا را دادگاه انقلاب مشهد صادر کرد اما چون در ۱۸ مهرماه ۱۳۶۲ به هنگام دستگیری در مشهد نبودند، مأموران، دختر بزرگ و پسر آنان به نام ماندانا و جلایر را به عنوان گروگان دستگیر می‌کنند. سرهنگ وحدت در ۲۸ مهرماه خود را به دادگاه معرفی می‌کند و پس از هشت ماه زندان و شکنجه در ۲۷ خرداد ماه ۱۳۶۳ در پنجاه سالگی اعدام می‌شود.

در وصیت‌نامهٔ سرهنگ وحدت آمده است: روز شنبه ۲۶/۳/۱۳۶۳

«از توام و به تو آمدم. قلبم را به نور معرفت منیر فرما. بسم الحاکم علی ماکان و مایکون ضمن اطاعت و آمادگی به حکم دادگاه قضایی جمهوری اسلامی مشهد و حکم صادره از دادگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران ... از فرزندان عزیزم، داور، ماندانا، جلاپر، شبدیز و هومن بهتر از جانم و مادر عزیز زهرا خانم که از زندانی بودن من بی‌اطلاعت و برادر عزیزم که در زندان گنبد به علت بهایی بودن به سر می‌برند و از خواهران عزیزم خداحافظی می‌کنم و همگی را به خدای بزرگ می‌سپارم.» (۱۵۹)

احسان‌الله کثیری، متولد ۱۳۱۵ ه. ش، کارمند ادارهٔ مبارزه با مالاریا

در عربخیل از توابع بابلسر در یک خانوادهٔ بهایی متولد شد. به دلیل نداشتن امکانات مالی، دبیرستان را رها کرد و در ادارهٔ مبارزه با مالاریا استخدام شد. در کرج ساکن و در تشکیلات اداری بهایی فعال بود. همسر او بهاریه مظلوم ماجرای دستگیری شوهر خود را برای مجلهٔ عندهلیب نوشته است:

نیمه‌شب ۹ مرداد ۱۳۶۲، پنج مرد مسلح چون درب را باز نکردیم، از بالای دیوار وارد منزل شدند. از سروصدای آنها، بچه‌های کوچکمان از خواب بیدار شدند و وحشت‌زده به آنها نگاه می‌کردند. به من گفتند: برو سرت را بپوشان! به احسان حمله می‌کنند و چند سیلی به صورتش می‌زنند. خانه را به هم می‌ریزند و آنچه مربوط به امر (بهائیت) بود با مقداری جواهر که داشتم، جمع‌آوری کرده و احسان را با خودشان بردند.

در آن شب، در کرج عده‌ای بهایی را دستگیر و نخست در زندان انفرادی گورهدشت و سپس در زندان اوین زندانی می‌کنند. بعد از ده ماه، به احسان اجازه می‌دهند با همسر و فرزندان خود ملاقات کند. همسر او می‌نویسد: هیجان داشتیم زودتر او را ببینیم. وقتی وارد سالن شد، مردی بود با موهای سفید و محاسن بلند.

قرار ملاقات بعدی در ۱۱ تیرماه، رنگ دیگری داشت:

در دفتر زندان، به صراحت نگفتند که او را شهید کرده‌اند. اما شماره‌ای دادند و وقتی تماس گرفتم، بدون تأمل و بدون هیچ سؤالی به من گفتند که اعدام شد. گفتم، دستتان درد نکند و گوشی را گذاشتم.

احسان‌الله کثیری را در چهل و هشت سالگی اعدام و بدون مراسم در محل نامعلومی دفن کردند. پس از شنیدن خبر اعدام، بستگان او برای تحویل گرفتن جنازه مراجعه می‌کنند. جسد را تحویل

نمی‌دهند، اما بستگان او خبر می‌شوند که او را در ششم تیر ماه ۱۳۶۳، یازده ماه بعد از دستگیری، اعدام کرده‌اند. از بازماندگان او مبلغ یازده هزار ریال بابت مخارج دفن می‌گیرند.^(۱۶۰)

منوچهر روحی، کارمند داروخانه

در خانواده‌ای بهایی در بجنورد متولد شد و کارمند داروخانه بود. دختر او گزارش اعدام پدر را نوشته، اما هیچ اطلاعاتی در باره زندگی او به دست نداده است.

بر اساس نوشته او، دفتر زندان در ۲۵ مرداد ۱۳۶۳ به خانواده خبر می‌دهد که برای ملاقات به زندان بروند. روز بعد ۲۶ مرداد ۱۳۶۳ در زندان بجنورد او را تیرباران می‌کنند.^(۱۶۱)

امین‌الله قربان‌پور، کشاورز و دامدار

در یکی از دهات آذربایجان به نام باباکندی، در خانواده‌ای بهایی متولد شد. از سال ۱۳۳۴ در طهران دامدار بود. در خرداد ماه ۱۳۶۳ دستگیر و در ۲۰ شهریور ۱۳۶۳ در زندان اوین تیرباران شد. جسد او را بدون اطلاع خانواده و بدون مراسم مذهبی دفن کردند.^(۱۶۲)

شاپور هوشنگ مرکزی، متولد ۱۳۰۸ ه. ش، معلم

در خانواده‌ای بهایی در همدان متولد و پس از پایان دوران دبیرستان برای خدمت به کودکان دهات و سوادآموزی به کودکان در قریه زرنان ساکن شد. مدتی ساکن بحرین بود و بعد از بازگشت در بنگاه مستقل آبیاری استخدام شد. در تشکیلات بهایی فعال بود. در چند محفل محلی عضو بود و در هیأت انتصابی به عنوان معاون منصوب شد. در مهرماه ۱۳۶۲ دستگیر و مدت یک سال شکنجه شد. در زندان، قفسه سینه او را می‌شکنند و یک چشم او را کور می‌کنند. در نامه‌ای به فرزندان خود نوشت که منتظر آزادی او نباشند.

در ۲۳ سپتامبر ۱۳۶۳ در زندان اوین در پنجاه و پنج سالگی تیرباران شد و جسد او را بدون انجام مراسم مذهبی در «کفرآباد» دفن کردند.

رمضان علی عمویی

یک زندانی بهایی هم‌بند او، در خاطرات خود می‌نویسد:

«جناب مرکزی که از ماه‌ها قبل حکم اعدامش صادر و طلوعی آن‌را به او نشان داده بود و نهایت آمادگی را به قرب حضرت محبوب داشت، کراراً از طلوعی خواسته بود که حکمش را زودتر اجرا نماید که او هم جواب داده بود هنوز کارت دارم ... در بعدازظهر اول مهرماه ۱۳۶۳ در وقتی که ایشان در خواب بود، احضارش نمودند و چون بیدارش کردیم، برخاست دست‌های خود را بلند نمود و سه بار شکر جمال مبارک را بر زبان آورد و مختصر اثابیه‌ای را که داشت برداشت و بعد از خداحافظی و مصافحه روان قربانگاه گردید.»^(۱۶۳)

رستم ورجاوندی، متولد ۱۲۹۶ ه. ش، تاجر

در خانواده‌ای زرتشتی در مریم‌آباد یزد متولد شد. پدر و مادر او به آیین بهایی می‌گروند. او ابتدا تاجر و بعد کارمند دفتری محفل ملی بهائیان ایران بود. رستم ورجاوندی در شصت و شش سالگی در زندان سکنه کرد.

یونس نوروزی ایران‌زاد، تولد ۱۳۰۵ ه. ش، کارمند فرهنگ

در مرند در خانواده‌ای بهایی متولد شد. پس از پایان دوران دبیرستان به خدمت اداره فرهنگ در آمد. اما کمی بعد، به دلیل بهایی بودن اخراج و در بانک ملی استخدام شد. پس از انقلاب اسلامی حقوق بازنشستگی او را قطع کردند. در تشکیلات اداری بهایی فعال و عضو محفل محلی کرج بود. در ۵ مرداد ۱۳۶۲ دستگیر و پس از پانزده ماه زندان و شکنجه در ۶ آبان ۱۳۶۳ در پنجاه و هشت سالگی در زندان اوین اعدام شد.^(۱۶۴)

مهندس فیروز پُردل، متولد ۱۳۲۲ ه. ش، کارمند شرکت مهندسی مشاور

در خانواده‌ای بهایی متولد و در دانشگاه موفق به اخذ فوق لیسانس در رشته مکانیک و در شرکت نفت ایران و ایتالیا مشغول به کار شد. پس از انقلاب اسلامی اخراج شد. در شهریور ۱۳۶۲ در شهر مشهد دستگیر و پس از چهارده ماه زندان و شکنجه در ۷ آبان ماه ۱۳۶۳ در چهل و یک سالگی به دار آویخته شد.^(۱۶۵)

احمد بشیری، متولد ۱۲۹۴ ه. ش، معلم و کارمند اداره فرهنگ

در اصفهان و در خانواده‌ای مسلمان متولد شد و خود به آیین بهایی گروید. پس از فارغ‌التحصیل شدن در دانشسرای تربیت معلم به مدت سی سال کارمند اداره فرهنگ و در تشکیلات اداری بهایی اصفهان و طهران فعال بود. در تیر ماه ۱۳۶۲ در خیابان بازداشت و در زندان اوین زندانی شد.

جناب بشیری، پیرمردی در سنین هفتاد سالگی با محاسن سفید و بلند که قریب به نیم قرن به فرهنگ ایران خدمت کرده بود. کوهی از رشادت و استقامت بود... جناب بشیری در آخرین لحظه‌ای که می‌رفت، در راهرو سالن که متجاوز از سیزده اتاق که حدود پانصد نفر از زندانیان سیاسی در آنها محبوس بودند این شعر حافظ را با صدای رسا و بلند خواند:

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است در جریده عالم دوام ما

احمد بشیری در ۱۶ آبان ۱۳۶۳ در زندان اوین در شصت و نه سالگی اعدام شد.^(۱۶۶)

ضیاءالله منیعی اسکویی، متولد ۱۲۹۹ ه. ش، عکاس

در عشق‌آباد (ترکمنستان) در خانواده‌ای بهایی متولد شد و در هشت سالگی به اتفاق پدر و مادر به ایران آمد. ابتدا در تبریز و از سال ۱۳۱۵ در طهران ساکن شد. برای کمک به بهاییان زابل به آن شهر رفت و در آنجا به شغل عکاسی پرداخت.

بیش از سی سال در زابل اقامت داشت. از زابل به رضاییه رفت. در اردیبهشت سال ۶۲ دستگیر و پس از نوزده ماه زندان در ۲۲ آبان ماه ۱۳۶۳ بر اثر شکنجه در زندان در شصت و چهار سالگی درگذشت.

چند جمله از وصیت‌نامه ضیاءالله منیعی اسکویی:

«با اینکه در کبر سن و ابتلا به عوارض عدیده جسمی و در وضع خاصی به سر می‌برم ولی مسرورم که به کمال مظلومیت و بدون جهت و علتی در راه محبوب و مولایم به چنین موهبتی مفتخر گشته‌ام و اگر در این سیل خون ناقابل ریخته شود چه سعادت و افتخاری اعظم از این. زیرا این همان راهی است که انبیاء و اولیاء حق در آن سالک بوده‌اند. امیدوارم به تأیید الهی و دعای دوستان رحمانی تا آخرین لحظه حیات به عهد و میثاق الهی ثابت و مستقیم بوده و در امتحاناتش چون سایر جانبازان حق روسفید باشم.»^(۱۶۷)

دکتر فرهاد اصدقی، متولد ۱۳۳۱ ه. ش، پزشک

در خانواده‌ای بهایی متولد و از دانشگاه ملی در رشته پزشکی فارغ‌التحصیل شد. در تشکیلات بهایی فعال بود. در تیرماه ۱۳۶۳ دستگیر و چهار ماه بعد در ۲۶ آبان ۱۳۶۳ در زندان اوین در سی و دو سالگی به دار آویخته شد.

رمضان علی عمویی، یک زندانی بهایی آزاد شده در باره او می‌نویسد:

«طولی نکشید که نوبت به جناب دکتر فرهاد اصدقی رسید. ایشان در سنین جوانی که حدود یک سال از ازدواجش می‌گذشت و طفل شیرخواری داشت، به راستی آیتی از آیات جمال مبارک و روح مجرد و در یک مقام استثنایی بود، به طوری که هیچ ابائی نداشت و همه مسائلی که سؤال شده بود، با شهامت تمام پاسخ داده بود و به این جهت تعزیر چندانی نگردیده بود. او اعتقاد داشت که بهایی باید صادق باشد و در مقام شهادت هم کوچک‌ترین وحشت و ترسی نداشت بلکه شایق بود. در لحظه آخری که با او در حال خداحافظی و مصافحه بودم، به او عرض کردم: فرهاد جان، محکم و ثابت باش! در جوابم فرمود که: برایش مسأله‌ای نیست.»

طلوعی، رییس وقت زندان، به رمضان علی عمویی گفته بود که فرهاد را به دلیل صداقت او، خیلی دوست دارد و به این دلیل او را زودتر اعدام می‌کند تا کمتر شکنجه شود.

رؤیا کاتب‌پور، همسر ضیاءالله منبعی اسکویی، پس از اعدام او یک سبد گل برای طلوعی فرستاد و به همین دلیل دستگیر شد.

رییس زندان از سرهنگ وحدت، بهایی زندانی که اعدام شد، معنای کار خانم رؤیا کاتب‌پور را می‌پرسد و وحدت می‌گوید که ارسال سبد گل برای تشکر و قدردانی بوده است.^(۱۶۸)

اعدام شش بهایی در ۱۸ آذرماه ۱۳۶۳ ه. ش

در ۱۸ آذرماه سال ۱۳۶۳، شش بهایی ساکن کرج را در یک روز اعدام کردند.

رمضان علی عمویی می‌نویسد:

«هنوز در غم و اندوه عزیزان از دست رفته بودیم که خادمین کرج را احضار کردند.»

جمال کاشانی، متولد ۱۳۲۸ ه. ش، کشاورز

در خانواده بهایی در طهران متولد شد. در یکی از دهات کرج کار می‌کرد و کارمند تشکیلات اداری بهاییان بود. در تیر ماه ۱۳۶۲ در کرج دستگیر و بعد از هجده ماه زندان و شکنجه در ۱۸ آذر ۱۳۶۳ به دار آویخته شد.

جمشید پوراستادکار، متولد ۱۳۳۲ ه. ش، کارمند

در خانواده بهایی در سمنان متولد شد. بعد از اخذ دیپلم در یک شرکت خصوصی مشغول به کار شد. در ۶ مرداد ۱۳۶۲ در کرج دستگیر و در ۱۸ آذر ۱۳۶۳ در سنّ سی و یک سالگی و پس از هجده ماه زندان به دار آویخته شد.

رمضان‌علی عمویی می‌نویسد:

«جنابان حقیقی، اطهری و فرهنگ از ماه‌ها قبل، از حکم اعدامشان مطلع بودند و همیشه اظهار سرافرازی و افتخار می‌نمودند. آقای حقیقی که یکی دو بار به طلوعی گفته بود که حکمشان را کی اجرا خواهد نمود، در جواب گفته بود: می‌خواهید اعدامتان کنم که اسمتان را در تاریخ بنویسند و فرزندانان را برای تحصیلات عالی به خارج بفرستند. جناب سرالله وحدت که چند ساعت قبل از این عزیزان به شعبه احضار کرده بودند، غروب همان‌روز با یک حال پریشان و منقلب که قادر به کنترل اعصاب خود نبود، به اتاق وارد شد و خبر شهادت آن جمع را اعلام نمود و مصیبت‌بارتر اینکه ایشان را مجبور نموده بودند که طناب دار را به گردن آن عزیزان ببندادند. دیگر معلوم بود که با شنیدن این اخبار، حال ما چگونه بود. جناب وحدت از شدت حزن و اندوه، ناله و فغان می‌کرد و گریه و زاری می‌نمود که هر قدر او را به سکون و آرامش دعوت می‌نمودیم، تأثیر نداشت و از شهامت و شجاعت آن دلیران میدان امتحان و افتتان حکایت‌ها می‌نمود که هر کدام در آن لحظات با چه شور و شوقی از همدیگر سبقت می‌گرفتند و به جناب ایشان خطاب می‌کردند که اول طناب او را ببندادند و در نهایت سکون و آرامش بودند ... جمال به مأمور اجرای حکم می‌گفت بین من هیچ تشنجی ندارم. دست به بدنم بگذار، بین چقدر گرم هستم! مأمور در جوابش گفته بود که: این از ترس است و او اظهار نموده بود که اگر از مرگ می‌ترسیدم، آن شی که مرا برای معرفی دوستانم از طهران با سرعت صد کیلومتر به طرف کرج می‌بردید، خودم را از ماشین به بیرون پرت نمی‌کردم. این عزیزان در حالی که با رفتارشان مسئولین را متحیر و مبهوت نموده بودند به سرای جاوید و به قرب پروردگار صعود نمودند.»

بر اساس گزارش رمضان‌علی عمویی، بهاییان زندانی را مجبور می‌کردند که به گردن یکدیگر طناب ببندادند و بدین‌سان، پیش از اعدام، در اعدام هم‌دینان خود شرکت کنند. بر اساس گزارش‌های

منتشر شده از زندان‌های ایران برخی توّابان، کسانی که در زندان به اختیار یا از سراجبار یا هر دو از عقاید گذشته خود برگشته و با مأموران امنیتی و قضایی و زندان همکاری می‌کردند، برای اثبات درستی توبه و صداقت خود در اعدام دوستان و زندانیان هم گروه خود شرکت می‌کردند. وادار کردن آنان به شرکت در اعدام، حتی اگر آنان به واقع توبه کرده بودند، عملی نانسانی است. اما وادار کردن بهاییانی که توّاب نبوده، بر اعتقادات خود پای فشرده و به همین دلیل اعدام شدند، به آنکه طناب دار را پیش از اعدام خود به گردن هم‌کیشان خود بیاندازند، چندان از انسانیت دور است که باور کردنی نیست. در همه کشورهای با متهم اعدامی در دقایق پیش از مرگ مهربانی می‌کنند و می‌کوشند تا از رنج آنان بکاهند. کافی است تا رنج و درد کسی را تصور کنیم که در آستانه مرگ ایستاده است و پیش از اعدام مجبور می‌شود که در قتل دیگران، هم‌کیشان خود شرکت کند.

دکتر روح‌الله تعلیم، متولد ۱۳۱۶ ه. ش، پزشک

در طهران در خانواده‌ای که پدر بهایی و مادر یهودی بود متولد و از دانشکده پزشکی فارغ‌التحصیل شد و دوره تخصصی جراحی زنان را با موفقیت گذراند. در تشکیلات اداری بهایی فعال و عضو محفل محلی کرمانشاه بود. در کرمانشاه با زنی مسلمان ازدواج کرد.

جناب دکتر روح‌الله تعلیم که نسبت سببی با ایشان داشتم از نزدیک به زندگی او آشنا بودم ولی اتفاق نیافتاده بود که از مسائل عرفانی صحبت کرده باشیم. فقط در چند ماهی که در زندان خدمتشان بودم، پی به عظمت و وسعت نظر و درک معنویشان بردم و روزی یکی دو بار که جلسات بحث در جمع داشتیم، هر بار که ایشان رشته صحبت را به دست می‌گرفت، مسائل لطیف عرفانی و روحانی را آن‌طور تشریح و تبیین می‌نمود که عالم بقا را به حسب ظاهر مشاهده می‌نمودیم. بنده از اینکه چرا چنین وجود مقدسی را از قبل نشناخته بودم خود را سرزنش می‌نمودم.

دکتر در یک خانواده نسبتاً متوسطی پرورش یافته بود. مادرش کلیمی و همسرش مسلمان و دو دختر هفت الی هشت ساله داشت و به جهت شغلش که متخصص و جراح زنان بود در کرمانشاهان محبوبیت و شهرت فوق‌العاده‌ای یافته بود. به درجه‌ای که اهالی یک طومار با چند هزار امضا برای استخلاصش تهیه کرده بودند. هر بار خانمش در ملاقات‌ها به او پیشنهاد می‌کرد که کاری کند تا آزاد شود وقتی که از ملاقات برمی‌گشت، از صحبت‌های خانمش اظهار تأسف می‌نمود و مشاهده می‌کردیم که چه کوهی از ایمان و استقامت است و گاه در آن چند دقیقه‌ای که ما را برای هواخوری می‌بردند با پاسدارها که مأمور حفاظت ما بودند چنان مستدل و محکم راجع به اثبات امر صحبت می‌کرد که همه ما را به وحشت می‌انداخت.

«با وجودی که جناب دکتر حاضر شده بود تعهد رسمی بدهد که تا آخر عمر به طور افتخاری و بدون دستمزد به جامعه خدمت و طبابت نماید، ولی طلوعی به جهت بغض و کینه‌ای که

داشت، مطلب را به مقامات بالا گزارش نمود تا ساعت مقرر فرا رسید و ایشان را برای آخرین بار بعد از خداحافظی و مصافحه از بین ما بردند. در راهرویی که قبلاً وصف آن رفت با صدای بلند و رسا به این آیات ناطق بود. «انا لله و انا اليه راجعون»، «کل نفس ذائقة الموت» و «الله ابهی، الله ابهی، الله ابهی»^(۱۶۹)

او را در سنّ چهل و هفت سالگی به قتل رساندند.

عنایت‌الله حقیقی، متولد ۱۳۱۴ ه. ش، کارمند نیروگاه برق

در نجف‌آباد از توابع اصفهان در یک خانواده بهایی متولد شد. پس از پایان تحصیل در هنرستان صنعتی اصفهان در طهران در نیروگاه برق (توانیر) استخدام شد. در تشکیلات اداری بهایی فعال بود و در سال ۱۳۵۸ به عضویت محفل محلی کرج انتخاب شد. در آذرماه ۱۳۶۲ در کرج دستگیر و شانزده ماه در زندان کرج و اوین زندانی بود. پس از حدود ده ماه زندان، به همسر او اجازه ملاقات می‌دهند و در قرار ملاقات بعدی، ۲۵ آذر ماه ۱۳۶۳، خبر اعدام شوهر او را به او می‌دهند. عنایت‌الله حقیقی را در چهل و نه سالگی تیرباران کردند.^(۱۷۰)

غلام‌حسین فرهند، کارمند شرکت نفت، متولد ۱۳۰۶ ه. ش

در همدان در خانواده‌ای مسلمان متولد شد و خود به آیین بهایی گروید. در آبادان عضو فعال تشکیلات بهایی و بعد از بازنشستگی و سکونت در کرج عضو محفل محلی آن منطقه بود. در مرداد ۱۳۶۲ دستگیر و در ۱۸ آذر ۱۳۶۳ در پنجاه و هفت سالگی به دار آویخته شد.

فیروز اطهری، متولد ۱۳۱۱ ه. ش، کارمند شرکت دارویی

در میان‌دوآب در خانواده‌ای بهایی متولد شد و عضو محفل محلی کرج بود.

در ۱۳۶۲ دستگیر پس از شکنجه در زندان اوین در ۱۸ آذر ۱۳۶۳ در پنجاه و دو سالگی به دار آویخته شد.^(۱۷۱)

بهمن و اسفند سال ۱۳۶۳ ه. ش

در ماه‌های بهمن و اسفند سال ۱۳۶۳، سه بهایی را به نام‌های روح‌الله حسوری، روح‌الله بهرام‌شاهی و نصرت‌الله سبحانی اعدام کردند.

روح‌الله حسوری، متولد ۱۳۲۱ ه. ش، مهندس برق

در شریف‌آباد از توابع یزد در خانواده‌ای بهایی متولد شد. در رشته برق فارغ‌التحصیل و در تلویزیون یزد استخدام شد. پس از انقلاب اسلامی، از کار اخراج و حقوق بازنشستگی او نیز از سال ۱۳۶۱ قطع شد. در سال ۱۳۶۱ به عضویت محفل محلی یزد انتخاب شد. در اردیبهشت ۱۳۶۳ دستگیر و پس از چند ماه زندان انفرادی و شکنجه در اول بهمن ۱۳۶۳ در سنّ چهل و دو سالگی در یزد اعدام شد.^(۱۷۲)

روح‌الله بهرام‌شاهی، متولد ۱۳۰۵ ه. ش، کارمند

در تفت از توابع یزد در خانواده‌ای بهایی متولد شد. در کودکی، پدر خود را از دست داد. مدتی در هند اقامت کرد و در بازگشت به ایران در کارخانه‌ای در یزد مشغول به کار و در دهی به نام کوچه بیک ساکن شد. در هند و در ایران در تشکیلات اداری بهایی فعال بود. پس از انقلاب، از کارخانه اخراج و در تیرماه ۱۳۶۲ دستگیر و پس از بیست و یک ماه زندان در ۲۶ اسفند ماه ۱۳۶۳ در تفت در سنّ پنجاه و هشت سالگی اعدام شد.^(۱۷۳)

نصرت‌الله سبحانی، متولد ۱۳۱۱ ه. ش، کشاورز و مغازه‌دار

در شهرستان شاهی در خانواده‌ای بهایی متولد شد. بیش‌ترین دوران عمر خود را در گنبد قابوس به کشاورزی و مغازه‌داری مشغول بود. در سال ۱۳۵۴ با خانواده خود به هند رفت و تا سال ۱۳۵۸ (۱۹۸۰) در هند اقامت داشت. سال ۱۳۵۸ به ایران بازگشت و در تشکیلات اداری بهایی در طهران فعال شد. در دوم خرداد ۱۳۶۳ در خیابان دستگیر و به زندان اوین منتقل شد. پس از ده ماه زندان و شکنجه در ۱۴ اسفند ماه ۱۳۶۳ در سنّ پنجاه و دو سالگی به دار آویخته شد.

بخشی از وصیت‌نامه سبحانی:

«... در این لحظات آخر حیات، در کمال مسرت و نشاط به یاد شما هستم و روی نازنین همه شما را می‌بوسم و امیدوارم ایام زندگانی شما پر خیر و برکت باشد و در جمیع امور و شئون موفقیت داشته باشید. الحمدلله از مال دنیا چیزی ندارم که در باره آن وصیت نمایم. فقط آرزویم آن است که همگی شما در شاهراه حق و حقیقت موفق و مؤید باشید. جانم فدای همگی شما باد ...»

هرگز نمیرد آن که دلش زنده‌اش به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما» (۱۷۴)

یک بهایی به نام علی‌رضا نیاکان در آبان ماه ۱۳۶۳ در زندان تبریز به قتل رسید.

سال ۱۳۶۴ ه. ش

در سال ۱۳۶۴، چهار بهایی اعدام شدند.

عباس ایدلخانی، متولد ۱۳۱۴ ه. ش، کارگر فنی

در زنجان از پدری بهایی و مادری مسلمان متولد شد. خانواده او به طهران مهاجرت کرد و او پس از پایان دوران متوسطه، به شغل آزاد روی آورد. در سال ۱۳۴۳ به زادگاهش زنجان بازگشت و در تشکیلات اداری بهایی فعال شد. در اوایل انقلاب، خانه او را با بمب آتش‌زا به آتش کشیدند. در فروردین ماه سال ۱۳۶۱ دستگیر و محاکمه شد. سعی کردند او را به دست برداشتن از آیین خود مجبور کنند. چندین بار او را همراه با دیگر محکومین به محل اعدام بردند و وانمود کردند که او را نیز به همراه دیگران اعدام خواهند کرد. بخشی از گزارش جلسه دادگاه ایدلخانی:

دادستان به متهم اجازه نشستن می‌دهد و سپس حاکم شرع، متن کیفرخواست را قرائت می‌کند. از جمله اتهامات وارده، عضویت در محفل روحانی زنجان، همکاری با صهیونیسم و محارب خدا و رسول خدا و بالاخره مفسد فی الارض بودن است. پس از آن به متهم اجازه دفاع می‌دهند. جناب ایدلخانی که به شهادت منسوبین اصولاً مردی کم‌حرف بود، در نهایت ادب به پاسخ‌های کوتاه قناعت کرده و می‌گوید: اتهام من اینست که بهایی هستم، من چگونه می‌توانم محارب با خدا باشم؟ مگر کسی می‌تواند با خدا محاربه کند؟

حاکم شرع: ولی ما مدارکی داریم که همبستگی شما را به دولت‌های دیگر نشان می‌دهد. مثلاً اینکه بیت‌العدل شما در اسرائیل است، به علاوه یکی از نخست‌وزیران و چند سیاستمدار رژیم سابق، بهایی بوده‌اند.

ایدلخانی: آنها هیچ‌کدام بهایی نبودند، برای بهایی بودن، ما یک اصل کلی داریم که هر کس در امور سیاسی دخالت کند، دلیل دیگری لازم نیست همین امر کافی است که آن شخص بهایی نیست؛ بنا بر این بهایی نمی‌تواند در سیاست دخالت کند.

حاکم شرع: ولی محافل شما رژیم سابق را تأیید کرده‌اند آیا این دلیل بر دخالت در سیاست نیست؟ ایدلخانی: ما رژیم جمهوری اسلامی را هم تأیید کرده‌ایم.

حاکم شرع: آیا شما به جمهوری اسلامی رأی داده‌اید؟

ایدلخانی: ما در هیچ‌کدام از انتخابات شرکت ننموده‌ایم، حتی در حزب رستاخیز در رژیم سابق.

حاکم شرع: اگر همه ایرانی‌ها بهایی شده بودند و دولت همسایه به ایران حمله می‌کرد، شما چه می‌کردید؟

ایدلخانی: ما بهاییان در یک جا جمع نمی‌شویم که تشکیل حکومت بدهیم.

حاکم شرع: منظور از لجنه منطقه‌ای که در این اوراق ذکر شده و نقشه پنج ساله و هفت ساله چیست؟

جناب ایدلخانی در پاسخ این سؤال هم جواب‌های کوتاه و کافی می‌دهند. اما حاکم شرع که می‌خواهد با سندی قاطع ایشان را محکوم کند و هرچه زودتر به نتیجه نهایی برسد از میان آلبوم عکس خانوادگی متهم، عکسی را بیرون آورده و به عنوان سندی مبنی بر اشاعه فساد نشان می‌دهد و جناب ایدلخانی هم اجازه دارد این سند غیرقابل انکار را ببیند. سند عبارت از عکسی است که متهم در فصل تابستان با لباس شنا به اتفاق همسرشان در کنار دریا گرفته‌اند.

حاکم شرع: این هم سندی است انکار نشدنی مبنی بر اشاعه فساد از طرف شما، آیا همین دلیل کافی نیست؟

ایدلخانی: آقایان حتی خانواده شما هم در آن زمان با چادر به دریا نمی‌رفتند.

حاکم شرع که گویا از این جواب صریح خوشش نیامده، آخرین حرف خود را می‌زند: آیا حاضرید از بهائیت تبری کرده و در جراید اعلان کنید؟

ایدلخانی: من حاضر نیستم دین خود را به دنیا بفروشم.

دادستان انقلاب با شنیدن جملهٔ اخیر ساعت ۱۱/۴۰ ختم جلسهٔ دادگاه را اعلان کرده و مأمورین جناب ایدلخانی را مجدداً به سلول خود برگرداندند ...

در زنجان به نه سال زندان محکوم شد و او را به زندان اوین در طهران منتقل و مجدداً بازجویی و شکنجه و در ۱۰ مرداد ۱۳۶۴ در زندان اوین اعدام و جسد او را بدون اطلاع خانواده و بدون مراسم مذهبی دفن کردند. به هنگام اعدام پنجاه سال داشت.

وصیت‌نامهٔ ایدلخانی خطاب به همسر خود:

«همسر عزیز و بسیار خوب و مهربانم الله ابهی. امیدوارم که حال شما خوب باشد و هیچ‌گونه نگرانی نداشته باشی و اگر از حال من بخواهی، بحمدالله خوب هستم و به دعاگویی مشغولم و راضی به رضای الهی هستم و به وجود تو همسر شجاع و مهربان افتخار می‌کنم. پروین جان، تو همیشه در قلب من هستی، چه در این عالم و چه در عالم دیگر. من همیشه طالب سعادت شما، فلور و فرهاد بوده و خواهم بود و به درگاه جمال اقدس ابهی دعا می‌کنم آنچه رضای او است، به آن موفق و مؤید باشید. درست است که من در زندان هستم ولی فکر می‌کنم شماها بیش از من در زحمت هستید ... ۱۹ بهمن ۱۳۶۱ همسرت عباس.»^(۱۷۵)

عزیزالله اشجاری، متولد ۱۳۰۷ ه. ش، مغازه‌دار

در کرج از پدر و مادری بهایی متولد و به دلیل مرگ پدر در کودکی، رابطهٔ او با بهائیان قطع شد. پس از پایان دوران دبستان، در طهران مشغول کار شد. سرانجام با بهائیان رابطه برقرار کرد و پس از یک سال و نیم به آیین بهایی گروید. در سال ۱۳۵۲ برای کار در تشکیلات اداری جامعهٔ بهایی در اردبیل ساکن شد. در مرداد ماه سال ۱۳۶۰ دستگیر و چهار سال زندانی و در ۲۸ آبان ماه ۱۳۶۴ در پنجاه و هفت سالگی به جوخهٔ اعدام سپرده شد.^(۱۷۶)

رحمت‌الله وجدانی، متولد ۱۳۰۷ ه. ش آموزگار

در بندرعباس متولد شد. در تشکیلات اداری بهایی از دوران جوانی فعال بود. در مرداد ماه ۱۳۶۳ در بندرعباس دستگیر و بعد از یک سال زندان، در ۶ شهریور ۱۳۶۴ در سن پنجاه و هفت سالگی اعدام شد.

نورالدین طائفی، متولد ۱۳۰۳ ه. ش، کارمند داروخانه

در سنگسر در یک خانواده بهایی متولد شد. در یکی از دهات سنگسر به نام آق‌قلا ساکن و عضو محفل محلی بود. در آبان ۱۳۶۲ دستگیر، دو سال زندانی و بر اثر فشارهای زندان در سن شصت و یک سالگی در زندان سخته کرد.^(۱۷۷)

سال ۱۳۶۵ ه. ش

سال ۱۳۶۵ فشارها بر جامعه بهایی افزایش یافت و ده بهایی به مرگ محکوم می‌شوند. مکانیزم‌های دیگر سرکوب چون اخراج از کار، قطع حقوق بازنشستگی، محرومیت از تحصیل دانشگاهی، دستگیری و زندان نیز ادامه داشت.

پیمان سبحانی عز آبادی، متولد ۱۳۵۰ ه. ش، مغازه‌دار

جمعی از متعصبین مذهبی یکی از دهات زاهدان به نام سوران در فروردین ماه ۱۳۶۵ نوجوانی را که در آن ده در مغازه پنبه‌فروشی پدر کار می‌کرد، همراه با پدر او می‌ربایند و در بیابان، آنان را به شدت کتک می‌زنند. پسر پانزده ساله را به قتل رسانده و پدر را به سختی مجروح می‌کنند. قاتلین به تصور آنکه پدر نیز مرده است دست از او بر می‌دارند. اتومبیلی که به تصادف از محل عبور می‌کرده، جنازه پسر و پیکر نیمه‌جان پدر را به بیمارستان می‌برد.^(۱۷۸)

سرهنگ سرآلته وحدت

در اسفند ۱۳۶۱ دستگیر و بیست و هفت ماه در زندان شکنجه شد. او عضو محفل طهران بود و به همین دلیل بیش از دیگران شکنجه شد.

رمضان‌علی عمویی، هم‌بند او در زندان، می‌نویسد:

«سرهنگ وحدت را مجبور کرده بودند طناب دار را به گردن شش بهایی که در آذرماه اعدام شدند، بیاندازد.»

خبرگزاری‌های خارجی در سال ۱۳۶۳ خبر اعدام یک بهایی به نام شاپور مرکزی را منتشر می‌کنند. طلوعی، حاکم شرع، وحدت را به فرستادن این خبر به بیرون از زندان متهم و او را تعزیر می‌کند. (شلاق می‌زنند)

عمومی در باره رابطه طلوعی و وحدت می نویسد:

«گاه مشاهده می شد که چون دو دوست با هم صحبت می کردند و لحظه دیگر او را به اتاق تعزیر می بردند. روزی با وحدت در اتاق طلوعی صحبت می داشتیم. وی روی به طلوعی گفت: «من الآن فقط مالک یک بشقاب و قاشق و لیوان ساده و دو پتی مستعمل که آن هم متعلق به زندان هست می باشم و هیچ تعلقی ندارم. در لحظات آخر به او پیشنهاد توبه و تبری نمود. ایشان پیشنهاد او را رد می کند.»

۱۳ اردیبهشت ۱۳۶۵ حکم اعدام سرهنگ وحدت را به او ابلاغ می کنند و به او اجازه می دهند که با خانواده خود خداحافظی کند. به خانواده خود می گوید: «از شماها می خواهم همه شما بعد از مرگم لباس سفید بپوشید و با گل و شیرینی از اقوام و دوستانمان که برای دیدن شما می آیند، از آنان پذیرایی نمایید.»

بخشی از وصیت نامه سرهنگ وحدت به نقل از مجله پیام بهایی:

«سرا لله وحدت نظامی، اسم پدر عوض علی، تلفن ۶۳۴۸۳۷ کوی گیشا، طبقه دوم پلاک ۸۳، شماره شناسنامه ۳۴۱، یکشنبه ۱۴ اردیبهشت، ساعت ۱۴.»

تقدیم به همسر عزیز و مهربانم و نورچشمان گرامیم و مادر خوبم و برادران و خواهر عزیزتر از جان

... به هر جهت، دست تقدیر و مشیت الهی تا امروز، یکشنبه ۱۴ اردیبهشت ماه برای من حیاتی خواست با کمال اطمینان و خاطری آسوده که تا آخرین رمق حیاتم ثمربخش بوده و این دنیا را دور از شما ترک می کنم. عزیزانم، انسان باید راضی به رضای الهی باشد و به آنچه مقدر فرموده، خشنود گردد. من در این ساعت که دوازده ظهر است و مشغول نوشتن هستم، در نهایت سرور و شادی می باشم و از شما می خواهم که غم و غصه را به خود راه ندهید و در مقابل مصائب مثل کوه باشید! آنچه سرنوشت است همان بشود.

... ان شاء الله زندگی را با همان نواخت همیشگی طی خواهید کرد و برای خدمت به جامعه خواهید کوشید. اگر می خواهید من راضی باشم، باید زندگی را با شکوه و جلوه اش دوست بدارید و در کارهایتان موفق باشید و برای همه فامیل و دوستان خوبم آرزوی خوشبختی دارم. در این ساعت با کمال صحت و سلامت به یکتایی خداوند و اولیاء و انبیاء و برگزیدگانش ایمان کامل دارم ... دلم نمی خواهد که برایم خود را ناراحت کنید و قطره ای اشک بریزید و بگریید. سرنوشت این بوده. در تمام حیاتم از مرگ نترسیدم و حالا هم نمی ترسم، بی نهایت خوشحال هستم از این سرنوشت که برای همه شما باعث افتخار بوده ام و در این لحظه هیچ نگرانی ندارم چون همه را دوست داشته ام و به همه عشق می ورزیدم.

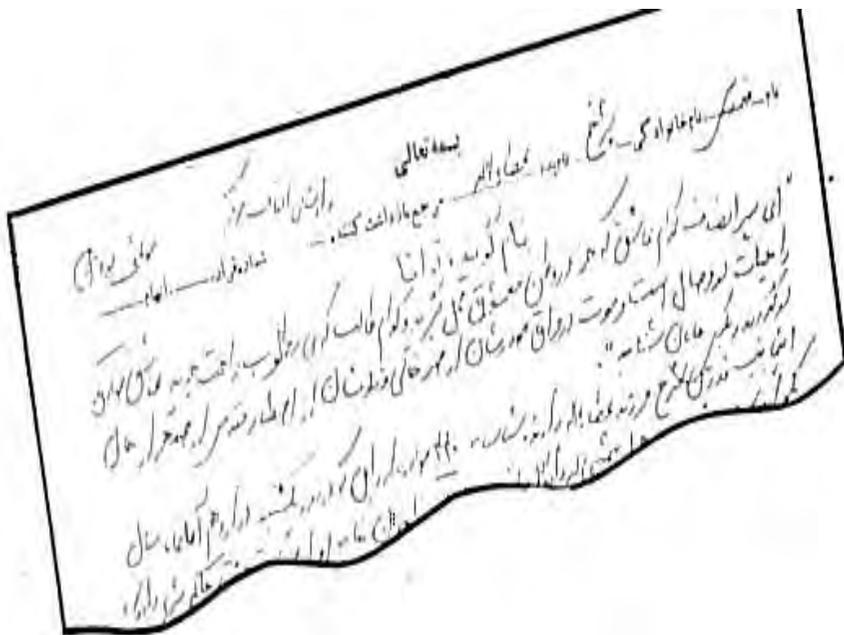
سپس خطاب به مادر خود می نویسد:

«مادر، عمری زحمت کشیدی و امروز شاهد آن هستی که زحماتت به هدر نرفته و فرزندان ناخلف نبود. پس شادی کن و بخند ... مادرم، دلم نمی‌خواست قلب تو را در زمان پیری جریحه‌دار کنم ولی این خواست خداوند بود. تو به درگاهش شکرگزاری کن و بدان که پسر ت گناهکار نیست. برای همه عزیزانم در این دم آخر عمر طولانی و زندگی با عزت و با شرافت و عفت آرزو می‌کنم. نوشی جان، نازی و فریبایم را بعد از خدا به شما می‌سپارم ... خداحافظ و نگهدار همه شما عزیزان! سرالله وحدت نظامی» (۱۷۹)

فدرس شبرخ، متولد ۱۳۲۶ ه. ش، چاپخانه‌دار

در زاهدان، در خانواده‌ای بهایی متولد شد. در چاپخانه پدر در زاهدان کار می‌کرد و در تشکیلات اداری بهایی زاهدان فعال بود. در اوایل انقلاب دستگیر و چاپخانه و اموال او مصادره و بعد از سه ماه از زندان آزاد شد. به طهران رفت. در طهران دستگیر و بیست و دو ماه زندانی بود. بر اثر شکنجه، پرده گوش او پاره شد. از طهران به زندان زاهدان منتقل و در زاهدان در ۱۹ اردیبهشت ۶۴ به دار آویخته شد. (۱۸۰)

سند شماره ۴۰: (۱۸۱)



فدستی از وصیتنامه جناب فدرس شبرخ

فرید بهمردی، متولد ۱۳۱۸ ه. ش، تاجر

در عدسیه، در خانواده‌ای بهایی متولد شد. در سال ۱۳۲۹ به قصد مهاجرت به عمان رفت. خانواده بهمردی پس از چندی ابتدا به اردن و سپس به ایران مهاجرت و در یزد ساکن شدند. فرید بهمردی پس از دوران دبیرستان، مدتی به آمریکا رفت. در اوایل انقلاب در آمریکا به همشهری خود نورالله اخترخاوری برمی‌خورد. خاوری به او پیشنهاد بازگشت به ایران می‌دهد. فرید پس از این ملاقات به ایران باز می‌گردد.

او به زبان‌های عربی، انگلیسی و ارمنی تسلط داشت و در ایران در تشکیلات اداری بهایی فعال بود.

در ۸ مرداد ۱۳۶۲ دستگیر و دو سال در زندان اوین شکنجه شد. در ۲۰ خرداد ۱۳۶۵ در چهل و هفت سالگی به دار آویخته شد.^(۱۸۱)

حبیب‌الله مهدی، متولد ۱۲۹۵ ه. ش، مقاطعه کار

در یک خانواده بهایی در طهران متولد و پس از اخذ دیپلم وارد نیروی هوایی شد. در دانشکده حقوق تحصیل کرد و در ارتش نیز به درجه سرهنگی رسید اما از ارتش خارج شد و به مقاطعه کاری روی آورد. پیش از انقلاب به آمریکا رفت و در سال ۱۳۵۹ از آمریکا به ایران بازگشت. در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۰ دستگیر و پس از چهار سال و نیم زندان، اموال او مصادره و خود او آزاد شد. اما در ۵ شهریور ۱۳۶۵ در یکی از خیابان‌های طهران به سر او ضربه زده، او را کشتند. او در زمان مرگ، هفتاد ساله بود.

ایرج مهدی‌نژاد متولد ۱۳۱۶ ه. ش، کارگر

از پدری بهایی و مادری مسلمان در بندرعباس متولد شد. در ۱۱ مهرماه ۱۳۶۵ چند نفر به خانه او رفته و او را با ضربات کارد به قتل رساندند. او هنگام قتل چهل و نه ساله بود. اداره آگاهی، داماد و پسر و همسر او را زندانی و پس از مدتی آزاد کرد.

احمد کاوه، متولد ۱۳۱۴ ه. ش، تاجر

در باغ بهادران از توابع اصفهان در خانواده‌ای مسلمان دیده به جهان گشود. در سال ۱۳۴۰ به آیین بهایی گروید. مدتی نماینده روزنامه کیهان در اصفهان و اهواز بود. در آذرماه ۱۳۶۳ در طهران دستگیر و به زندان اصفهان منتقل شد. بیست و شش ماه در زندان بود و در ۶ بهمن ۱۳۶۵ در اصفهان اعدام شد.

مهرداد مقصودی، متولد ۱۳۴۲ ه. ش، دانش آموز

در میان‌دوآب در یک خانواده بهایی متولد شد. در مدرسه با معلم خود در باره آیین بهایی بحث کرد. سپاه پاسداران انقلاب در سال ۱۳۶۴ او را بازداشت کرد. در زندان ارومیه در بهمن ماه ۶۵ در سن بیست و دو سالگی بدون محاکمه اعدام شد.^(۱۸۲)

مرکز جهانی بهایی در ۱۳ مارس ۱۹۸۷ خبر اعدام دو بهایی دیگر را در اسفند ماه ۱۳۶۵ اعلام کرد.

ابوالقاسم شائق، متولد ۱۳۱۸ ه. ش

در یکی از روستاهای تبریز در خانواده‌ای بهایی متولد شد. از مدرسه عالی حسابداری فارغ‌التحصیل شد و در وزارت دارایی استخدام شد. در دوران خدمت به تحصیل خود ادامه داد و موفق به اخذ فوق لیسانس از دانشگاه ملی شد. پس از انقلاب ۱۳۵۷ مشمول پاک‌سازی شد و تمام وقت خود را به خدمت در تشکیلات بهائی اختصاص داد. از دوران جوانی در تشکیلات اداری بهایی در طهران فعال بود. مأمورین در بهمن ماه ۱۳۶۲ از دیوار به خانه او رفته و با روشن کردن چراغ در اتاق خواب، او را از خواب بیدار می‌کنند. دو مأمور را می‌بینند که حکم بازرسی منزل و توقیف او را در دست داشتند. ابوالقاسم را به اتفاق دو برادرش، هوشنگ و علی اصغر توقیف کردند. دو برادر را بعد از چند ماه زندان آزاد کردند. ابوالقاسم را ابتدا در زندان گوهردشت و سپس در زندان اوین زندانی کردند. دو سال و نیم در زندان بود. پس از ملاقات با خانواده در ۱۶ اسفند ماه ۱۳۶۵ او را در سن چهل و چهار سالگی به دار آویختند.

یک زندانی بهایی آزاد شده در باره او می‌نویسد:

«نگاه در ایام صیام (ماه روزه بهاییان) ۶۵، دو نفر از جوانان حضرت یزدان جنابان شائق که از بدو دستگیری با هم بودیم و سروش جباری در روز ملاقات با خانواده پس از مراجعت با کلیه اثاثیه احضار کردند.

مأمورین به خانواده او می‌گویند که به اتهام «جاسوسی برای اسرائیل، تشکیل جلسات بیش از دویست و پنجاه نفری، شستشوی مغزی جوانان، تسجیل جوانان (هر نوجوان بهایی می‌تواند از سن پانزده سالگی تقاضای عضویت در جامعه بهایی را بکند) و انجام عقد بهایی اعدام شده است.» (۱۸۳)

سروش جباری، در شهریور ۱۳۲۱ در قریه سیسان از توابع تبریز متولد شد. پس از پایان دوران دبیرستان، مشغول به کار در رشته نقشه‌کشی شد. از بدو ورود به طهران در تشکیلات بهائی طهران فعال شد. در خرداد ماه ۱۳۵۵ با مهناز خسروانی ازدواج کرد. حاصل این ازدواج، یک پسر به نام هومن که در سال ۱۳۵۷ متولد شد و یک دختر به نام ساج که در سال ۱۳۵۹ متولد شد. در اسفند ماه ۱۳۶۵ پس از دو سال و شش ماه و بیست و سه روز زندان، یک‌شنبه ۱۷ اسفند، حکمش را به او ابلاغ کردند. جرم او، فعالیت در تشکیلات بهائی بوده. او جرمش را پذیرفته و به همراه شائق در اسفند ماه ۱۳۶۵ اعدام شد.

سال ۱۳۶۶ ه. ش

در سال ۱۳۶۶ دو بهایی به نام‌های اردشیر اختری‌راد و امیرحسین نادری به قتل رسیدند.

اردشیر اختری‌راد، متولد ۱۳۱۶ ه. ش، کارمند بیمه

در تبریز متولد شد و کارمند شرکت بیمه ملی بود. در سال ۱۳۵۷ با بورس شرکت بیمه به انگلیس رفت و پس از انقلاب ۱۳۵۷ به ایران بازگشت. پس از دستگیری اعضای محفل ملی دوم به عضویت محفل طهران انتخاب شد. در سال ۶۲ که دادستانی تشکیلات اداری بهایی را منحل اعلام کرد خدمات اداری بهاییان به گونه‌ای دیگر در آمد و اختری‌راد و دو نفر دیگر مسئول این کار شدند. در ۸ شهریور ۱۳۶۳ چهار پاسدار، اختری‌راد را در خانه او دستگیر می‌کنند. او پس از سه سال و پانزده روز در سن پنجاه سالگی اعدام شد.

اختری‌راد در وصیت‌نامه خود می‌نویسد:

«چهار فقره ساک که دو فقره آن ساک (کوچک و بزرگ) یک رختخواب پیچ و یک کیسه که شامل لباس و دمپایی و عینک و قدری شیرینی و آب نبات است که به میمنت بین دوستان تقسیم کنید. مبلغ حدود ۷۰۰، ۱۰۶ (یک صد و شش هزار و هفتصد ریال) وجه نقد پس‌انداز وجهی است که در موقع ملاقات لطف می‌نمودید به همسر و فرزندانم اعاده می‌دهم. شرمندهام از اینکه در مدت زندان، باری بر دوش شما بوده‌ام ولی خوشبختانه امروز از این شرمندگی خلاصی می‌یابم. همسر و عزیزانم را به خدا می‌سپارم و امیدوارم که خداوند کارساز

است، رفع مشکل نماید و گشایشی در امور مالی ایجاد کند. خیلی مایل بودم خودم بتوانم با کد یمین و عرق جبین فرزندانم را بزرگ کنم ولی این وظیفه را که به علت عدم لیاقت قادر به انجامش نبودم به همسر عزیزتر از جانم واگذار می‌کنم و در عین عشق به زندگی و عشق به دیدار آن عزیزان دنیا را ترک می‌کنم و قصد آشیان باقی می‌نمایم. امید دارم که مورد پذیرش حق قرار گیرم

اشتیاقی که به دیدار تو دارد دل من دل من داند و من دانم و دانسد دل من

با تقدیم پرشورترین محبت‌های صمیمانه - فدایتان اردشیر اختری‌راد «(۱۸۴)

امیر حسین نادری، متولد ۱۳۱۳ ه. ش، کارمند اداره بهداری

در یزد، در یک فامیل بهایی متولد شد. پس از پایان دوران دبیرستان در بیروت موفق به اخذ لیسانس بهداشت و در وزارت بهداری استخدام شد. پس از انقلاب اسلامی، از کار برکنار و همه وقت خود را صرف فعالیت در تشکیلات اداری بهایی کرد. او به اتفاق اختری‌راد، رسیدگی به امور بهاییان را پس از تعطیل تشکیلات بر عهده داشت. در ۲۱ شهریور ۱۳۶۳ در یکی از پارک‌های طهران دستگیر و پس از سه سال و شانزده روز زندان و شکنجه در ۶ مهرماه ۱۳۶۶ در پنجاه و سه سالگی اعدام شد. (۱۸۵)

سال ۱۳۶۷ ه. ش

در سال ۱۳۶۷ نیز دو بهایی به نام‌های بهنام پاشایی و ایرج افشین به قتل رسیدند:

بهنام پاشایی، متولد ۱۳۱۹ ه. ش، کارمند اداره مبارزه با مالاریا

در جنوب شهر طهران متولد شد و پدر او تازه به آیین بهایی روی آورده بود. بهنام پس از پایان دوران دبیرستان به استخدام اداره مبارزه با مالاریا در آمد. پس از انقلاب اسلامی از کار اخراج شد. در تشکیلات بهایی، فعال و منشی محفل محلی سمنان بود. در ۲۵ آذرماه سال ۱۳۶۲ او را در سمنان دستگیر و بعد از پنج سال در ۱۲ آذرماه ۱۳۶۷ در چهل و هشت سالگی اعدام کردند.

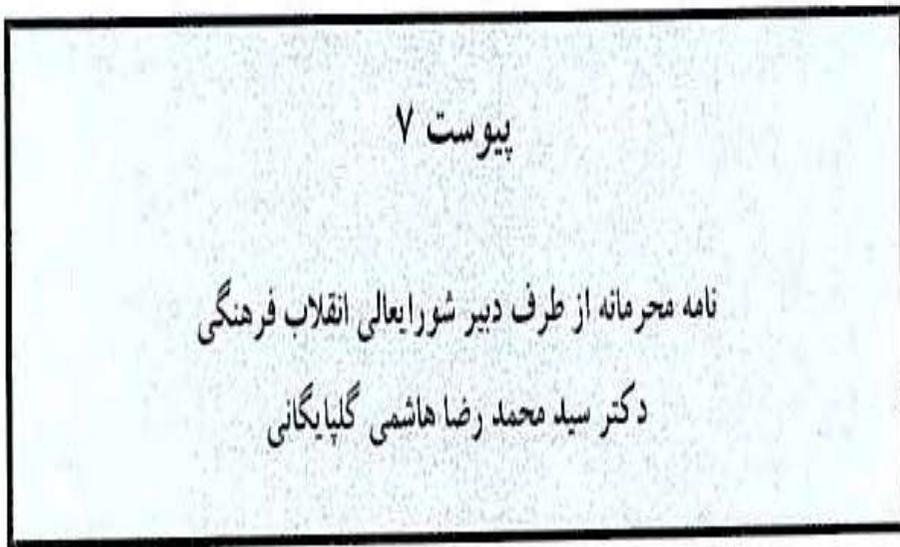
ایرج افشین، متولد ۱۳۱۲ ه. ش، سرهنگ ارتش

در اردستان در خانواده‌ای بهایی متولد شد. در دانشکده افسری درس خواند. در ۹ آبان ۱۳۶۴ در تهران دستگیر و در سال ۱۳۶۷ اعدام شد. در زمان اعدام، پنجاه و شش ساله بود.^(۱۸۶)

سال ۱۳۶۸ ه. ش

۱۳ خرداد ۱۳۶۸ آیت‌الله خمینی رهبر جمهوری اسلامی درگذشت و حجت‌الاسلام علی خامنه‌ای به رهبری برگزیده شد. دکتر سید محمد رضا هاشمی گلپایگانی دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۶۹ در نامه‌ای محرمانه گزارشی در باره سیاست‌گذاری حکومت اسلامی در باره بهائیان به رهبر جدید انقلاب اسلامی ارائه داد.

سند شماره ۴۱:



P. 6/17

MFR 30 '93 11:29AM BWA I INTERNATIONAL

شماره: ۳/۳۳۷
تاریخ: ۱۷/۱۲/۶
بوسته: Item-4

۵۶۶

جمهوری اسلامی ایران
فرماندهی انتظامی



مختصر نامه

مخبر: حجت الاسلام جناب آقای محمدی ۴۰۰۰۰
رکابت: محترم دفتر مقام معلم رهبری

سلام علیکم

مقدور تحیات مختلف بهر نامه شماره ۱۲۸۲۲ س (س) ۱۰/۱۰/۶۱ و دستور عدم اطلاع از اسامی نظام و رهبری به رکابت محترم جهت بررسی در راسته با ... بهایشان به استحضار میسر رسانست. حسب ارجاع رکابت محترم جهت بررسی در جنبه - از بهایشان انقلاب فرهنگی موضوع جهت مطرح (موردی در دستور جلسه ۱۳۸ تاریخ ۱۱/۱۱/۶۱ و ۱۰/۱۱/۶۱ و ۱۱/۱۱/۶۱) شوراهای انقلاب فرهنگی قرار گرفت و در نتیجه این مذاکرات به اکثریتی کور جلسه ۱۱۱ مورخ ۱۱/۱۲/۶۱ شوراهای انقلاب فرهنگی به رهبری به رکابت مقام معلم رهبری (شیراز) و شهرستانهای (در این خصوص) به سبب اتمام بودن مذاکرات و اتمام انجام مقام معلم رهبری در رابطه با مسائل بهایشان به استحضار شوراهای عالی رسید و با مشابته به میزان ناظر اساسی جمهوری اسلامی ایران و مسائل شرعی و قانونی و سیاستهای عمومی کشور، سید، مذاکره و مذاقه و اعلام نظر واقع گردید و در راستای تعیین آیینها و تمهیدات صحیح و مقبول در سرپروردن مسائلی مذکور و با عنایت توجه خاص به اوضاع نظام معظّم الشان رهبری جمهوری اسلامی ایران در این زمینه، در این رابطه به استحضار کداری در دسترس میشود خواهشمندند چه کار باید بشود یا بشود - ما در حال مذاکرات و پیشنهادات بشرح زیر جمع بندی گردیدند در رکابت محترم جمهوری اسلامی ایران شوراهای انقلاب فرهنگی ضمن مساعدت و دانشی نتیجه مذاکرات و پیشنهادات مقرر فرمودند مراتب به استحضار مقام معظّم رهبری رسانند و شرف ناظرین ارشادات لازم به ترتیب که ملاحظه میفرمایند عمل شود.

جمع بندی نتایج مذاکرات و پیشنهادات

الف. جایگاه کس بهایشان در نظام معظّمی

- ۱- بدون جهت آنان از مسؤلیت اخراج نمی شوند
- ۲- بر روی دلیل آنان دستگیر نباشند و با مجازات نمی شوند
- ۳- بهر مورد که مقام با آنان رابطه غدیری داشته که راه ترقی و توسعه آنان مسدود شود.

ب. جایگاه رهبری

- ۱- در مدارس چنانچه اظهار نظر کرده بهایشان نسبت نام نزنند
- ۲- حتی استغفار از مدارس که کار لغوی و ضلالت بر مسائل علمی نمی دارند نسبت نام نزنند

MAR 30 '99 11:38AM BAHAI INTERNATIONAL

P.7/17

تاریخ: ۱۷
موضوع: ...

میرزا محمدعلی میرزا
نویسنده: ...



۳- در این شکایت چه بود و در مورد ...
۴- فعالیت سیاسی [بهاوی] ...
۵- دولت‌های مختلف ...
۶- جهت مقابله و از بین بردن ...

ج- جایگاه حقوق و اجتناب

۱- در اختیار گذاردن ...
۲- امکانات ...
۳- در صورت ...

با آرزوی ...
دیده شود ...
مکرم ...

بریتانی
میرزا محمدعلی میرزا
نویسنده: ...

قسمت اصلی سند شماره ۴۱

گزارش محرمانه دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی به رهبر در باره سیاست‌گذاری حکومت اسلامی در باره بهاییان:

الف: جایگاه کلی بهاییان در نظام مملکتی:

۱. بدون جهت آنان از مملکت اخراج نمی‌شوند.
۲. بی دلیل دستگیر، زندانی و یا مجازات نمی‌شوند.
۳. برخورد نظام با آنان باید طوری باشد که راه ترقی و توسعه آنان مسدود شود.

ب: جایگاه فرهنگی:

۱. در مدارس چنانچه اظهار نکردند بهایی اند ثبت نام شوند.
۲. حتی المقدور در مدارس که کادر قوی و مسلط بر مسائل عقیدتی دارند ثبت نام شوند.
۳. در دانشگاه‌ها چه در ورود و چه در طول دوران تحصیل، چنانچه معلوم شد بهایی اند، از دانشگاه محروم شوند.
۴. فعالیت سیاسی (جاسوسی) آنها با وضع قوانین و مقررات پاسخ داده شده و فعالیت‌های اعتقادی و تبلیغی را با فعالیت‌های دینی، تبلیغاتی و فرهنگی پاسخ داد.
۵. مؤسسات تبلیغی (مانند سازمان تبلیغات اسلامی) شعبه‌ای مستقل برای مقابله با فعالیت‌های اعتقادی و تبلیغی بهائیت تأسیس نمایند.
۶. جهت مقابله و از بین بردن ریشه‌های فرهنگی آنان در خارج از کشور پیشنهاد و طرح تهیه شود.

ج: جایگاه حقوقی و اجتماعی:

۱. در اختیار گزاردن وسایل معاش در حد متعارف که در اختیار همه آحاد ملت قرار داده می‌شود.
۲. امکانات جهت زندگی معمولی و حقوق عمومی مانند سایر شهروندان ایرانی از قبیل دفترچه بسیج، گذرنامه، جواز دفن، اجازه کار و امثال این‌ها تا جایی که تشویق به بهائیت نشوند.
۳. در صورت ابراز بهایی بودن اجازه استخدام ندارند.
۴. پستهای مؤثر (مانند معلمی و ...) به آنان داده نشود.

بسیاری از شیوه‌های سرکوب علیه بهاییان که در دهه ۱۳۶۰ اعمال شده بود، در این نامه (نامه سال ۱۳۶۹) تکرار شده است.

در سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۰ هیچ بهایی اعدام نشد اما همه دیگر آزارها و محرومیت‌ها ادامه یافت.

سال ۱۳۷۰ ه. ش

بهمن سمندری، مدیر آژانس مسافری در ۲۶ اسفندماه ۱۳۷۰ اعدام شد.

بهمن سمندری در خانواده بهایی در قزوین متولد شد. پس از تعطیل شدن تشکیلات اداری بهایی به اتفاق چند بهایی دیگر جلسه‌هایی برگزار می‌کردند. در سال ۱۳۶۴ دستگیر و پس از سپردن وثیقه آزاد شد. در ۲۶ اسفند ماه به دادگاه احضار و بازداشت شد. در ۲۹ اسفند در نامه‌ای به همسر او اطلاع می‌دهند که او را در ۲۷ اسفند اعدام کرده‌اند.^(۱۸۷)

سال ۱۳۷۱ ه. ش

در سال ۱۳۷۱، دو بهایی به نام‌های حسن محبوبی و روح‌الله قدمی به قتل می‌رسند.

حسن محبوبی، متولد ۱۲۹۲ ه. ش، تاجر

در خانواده‌ای بهایی در اصفهان متولد شد. از دوران جوانی در تشکیلات بهایی فعال بود. او را در خیابانی نزدیک به منزل مسکونی او با تصادف اتومبیل در هفتاد و نه سالگی به قتل رساندند. قاتلان هیچ‌گاه شناسایی نشدند.^(۱۸۸)

روح‌الله قدمی، متولد ۱۳۰۳ ه. ش، کارمند بازنشسته راه آهن

او را در خردادماه ۱۳۷۱ از خانه ربوده و در بیابان‌های بین قم و طهران به قتل رساندند. نامه‌ای جعل می‌کنند که او اموال خود را فروخته و از ایران خارج شده است. پلیس مدتی بعد قاتلین را دستگیر می‌کند. سلیمان و رحمان عین‌اللهی در دادگاه به قتل اعتراف کرده و دلیل اقدام خود را بهایی بودن مقتول و اینکه او حاضر به توبه نشده است ذکر می‌کنند. قاتلین آزاد می‌شوند. روح‌الله قدمی به هنگام قتل، شصت و هشت ساله بود.^(۱۸۹)

فصل هفتم

دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی

۸۴ - ۱۳۷۶ ه. ش

دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی ۸۴ - ۱۳۷۶ ه. ش

با انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری و طرح شعار مردم‌سالاری دینی و تزگفتگوی تمدن‌ها، بارقه‌امیدی در دل اقلیت‌های مذهبی و به ویژه بهائیان دمید.

هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی که از سوی رئیس جمهور مسئول پیگیری اجرای اصول قانون اساسی بود، گزارشی در ۸۷۳ صفحه با عنوان «وظیفه‌دشوار نظارت بر اجرای قانون اساسی» به امضای دکتر حسین مهرپور رئیس هیأت در سال ۱۳۸۴ نوشت که «نشر ثالث» آن را منتشر کرده است. (۱۹۰)

بخش هفتم این گزارش به حقوق اقلیت‌های مذهبی اختصاص دارد اما تنها به تجاوزاتی که در حق بهائیان اعمال می‌شد، پرداخته است.

گزارش دکتر مهرپور نشان می‌دهد که حقوق شهروندان بهایی در همه زمینه‌ها پایمال شده است. در این گزارش، پیشنهادهایی مطرح شده است که هیچ‌گاه از مرحله حرف تجاوز نکرد و بهبودی در حال جامعه بهایی نداشته‌اند.

این گزارش تأیید اجحافات است که به بهائیان در جمهوری اسلامی روا گردیده و جوامع بین‌المللی و جامعه جهانی بهایی به آنها اشاره کرده‌اند. اما همیشه با انکار دولت‌مردان جمهوری اسلامی روبرو بوده‌اند. به این مسأله قبلاً پرداخته‌ام. عده زیادی را در واقع تنها به جرم بهائیت اعدام کردند ولی در ظاهر جرم آنها جاسوسی برای صهیونیسم بین‌الملل بود.

بخش هفتم / اقلیت‌ها
۵۹۷

در مورد حقوق اقلیت‌های غیررسمی

بسمه تعالی

شماره ۷۷-۱۵۶

تاریخ ۱۳۷۷/۶/۱۴

حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی
ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام:

به استحضار می‌رساند: یکی از معضلاتی که سال‌هاست جمهوری اسلامی ایران با آن روبه‌روست و تاکنون اقدام اساسی برای حل آن صورت نگرفته است مسأله برخورد با حقوق اجتماعی اقلیت‌های مذهبی خاصه اقلیت‌های غیررسمی و به ویژه فرقه ضالّه بهائیت است. در سال ۱۹۸۲، نخستین بار کمیسیون فرعی حقوق بشر که نام کامل آن: کمیسیون فرعی حمایت از اقلیت‌ها و جلوگیری از تبعیض علیه آن‌هاست عمده‌تاً در ارتباط با نوع برخورد با این فرقه قطعنامه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران صادر کرد و در پی آن در سال ۱۹۸۴ کمیسیون حقوق بشر بیادرت به صدور قطعنامه‌ای کرد که طی آن وضعیت حقوق بشر در ایران را تحت نظارت سازمان ملل قرار داد و نماینده ویژه‌ای نیز برای بررسی این وضعیت و دادن گزارش به کمیسیون حقوق بشر و مجمع عمومی سازمان ملل تعیین کرد که همچنان این وضعیت ادامه دارد. افراد فرقه مزبور علاوه بر توسل به مجامع بین‌المللی در داخل هم به مراجع مختلف از جمله کمیسیون حقوق بشر اسلامی شکایت نموده و اخیراً به هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی شکایات متعددی ارسال می‌دارند و بعضاً با استناد به اظهارات حضرت‌عالی در خصوص جامعه مدنی و رعایت حقوق مدنی همه افراد و به خصوص اظهاراتتان مبنی بر این که در حکومت اسلامی حتی غیرمسلمان‌ها هم صاحب حق و کرامت هستند خواستار بذل توجه به حقوق اجتماعی خویش می‌شوند. آنان از اخراج خود از مشاغل اداری و انفصال و قطع حقوق بازنشستگی، ندانن پروانه اشتغال حتی در امور صنعتی، منع ورود به دانشگاه‌ها، مشکلات مربوط به ثبت نام فرزندانشان در مدارس، دشواری‌های فراوان مربوط به دادن گذرنامه و اجازه سفر به خارج و امثال آن‌ها شاکی

وظیفه دشوار نظارت بر اجرای قانون اساسی

۵۹۸

هستند. احکامی نیز در دست دارند که به لحاظ وابستگی به این فرقه، تضیقاتی علیه آن‌ها صورت گرفته و بعضاً به مصدوره اموال و احياناً اعدام محکوم شده‌اند، تبیین موضوع و بیان مصاریق را اگر فرصت حضوری پیش آمد، ارایه خواهیم کرد. این‌ها همه در حالی است که طبق اصل ۱۴ قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی ایران باید نسبت به غیرمسلمانان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نماید و حقوق انسانی آنان را رعایت کند و حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در پاسخ سؤالی که از سوی شورای عالی قضایی در مورد کفار اهل کتاب و غیر اهل کتاب از ایشان به عمل آمده بود فرمودند: «کفار مزبور در پناه اسلام هستند و احکام اسلام مانند مسلمان‌های دیگر درباره آن‌ها جاری است و محقون الدم بوده و مالمشان محترم است» بررسی همه جنبه‌های مقررات حقوقی و کیفری ناظر به این فرقه‌ها و پیدا کردن راه حل شرعی کار دشوار و صعب‌الوصول یا ممتنع‌الحصول است ولی می‌توان تعهدی اندیشید که همه افراد ملت و اتباع ایران از جمله اقلیت‌های غیررسمی که به هر حال جزء افراد ملت محسوب می‌شوند و تکالیف و الزامات حکومت را گردن می‌نهند از حقوق اجتماعی مربوط به اتحاد ملت و یا به تعبیری حقوق شهروندی برخوردار باشند و حداقل در مرحله اول مسائلی مانند گرفتن گذرنامه، خروج از کشور، تحصیل، اجازه اشتغال حداقل در مشاغل خصوصی و اموری نظیر آن‌ها بدون توجه به هر نوع عقیده و مذهب در مورد همه حل شود. مدت‌هاست این مسأله مطرح شده و گمان می‌کنم در برخی کمیته‌های شورای عالی امنیت ملی نیز مورد بحث قرار گرفته ولی هنوز نتیجه مطلوب به دست نیامده است از جناب عالی به خصوص با توجه به بیانات جالبی که در زمینه حقوق انسان‌ها به مناسبت‌هایی ایراد می‌فرمایید و طبیعتاً در جریان شرکت در اجلاس سال جاری مجمع عمومی سازمان ملل نیز بیان خواهید فرمود، انتظار اقدام عملی برای حل این معضل می‌رود. هدف از تصدیع، بیان کلی مطلب و طرح اصل موضوع بود، مطالب تفصیلی و مشروح‌تری در این زمینه وجود دارد که ترجیح می‌دهم شفاهتاً توضیح بدهم.

حسین مهرپور

مشاور رئیس جمهوری و

رئیس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

شماره ۳۱۸۳۷
تاریخ ۲۹/۱۲/۸۶
پوسته

جمهوری اسلامی ایران
شورای عالی نظامی



دستورنامه

حضرت حجت الاسلام جناب آقای وحیدی گوارگان
ریاست محترم دفتر مقام معلم رهبری

سلام علیکم

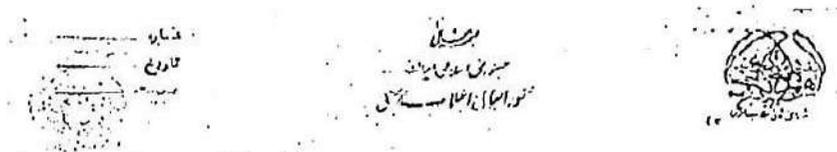
بعد از تحیات و مصلحت بنظرنامه شماره ۱/۲۸۲ س مورخ ۱۰/۱۰/۹۶ و دائره ابراهیم اواسر مقام
منظم رهبری به ریاست محترم جمهوری در رابطه با...
حسب ارباب ریاست محترم جمهوری در مجلس شورای عالی انقلاب فرهنگی در جهت طرح
و بررسی در دستور جلسه ۱۲۸ مورخ ۱۱/۱۱/۹۶ و ۱۱/۱۱/۹۶ مورخ ۱۱/۱۱/۹۶ شورای عالی انقلاب
فرهنگی قرار گرفت و در نتیجه مذاکرات و مباحثاتی که در جلسه ۱۱۲ مورخ ۲۶/۵/۹۶ شورای عالی
انقلاب فرهنگی به ریاست مقام منظم رهبری (رئیس و نایب رئیس) در این خصوص بعمل
آمده بود، نظرات و ارایه اخیر مقام منظم رهبری در رابطه با مسائل بهائیان به استعلام
شورای عالی و رسیدن به عقابیت به بنفاد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مسائل شرعی و
فناوری و حیاتیات عمومی کشور مورد مذاکره و مذاقه و اعلام نظر واقع گردید و در راستای
تبیین و بهینه‌سازی دستجات صحیح و مقبول در برزورد مسائل مذکور و با مصلحت توجه خاص به
اراسر مقام منظم الشان رهبری جمهوری اسلامی ایران و این امر در این رابطه میبایست
گذاری دوشین بشود تا همه بتنهتند چه کار باید بشود یا بشود " ما حاصل مذاکرات و بهینه‌سازی
بشرح زیر منع بندی کرده در ریاست محترم جمهوری و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی ضمن
مناصبه دانستن نتیجه مذاکرات و بهینه‌سازی نظر فرمودند بر اینست که استحقاق مقام منظم
رهبری و رسانده شود تا ضمن ارنشادات لازم به ترتیب که صلاح دیدید میفرمایند عمل شود.

جمع بندی نتایج مذاکرات و بهینه‌سازی

الف: جایگاه کس بهائیان در نظام مملکت

- ۱- بدون جهت آنان از سلطه اخراج نمی‌شوند
 - ۲- و دلیل آنان دستگیر و زندانی و با مجازات نمی‌شوند
 - ۳- بهر نحوه نظام با آنان باید طوری باشد که راه گریز و توسعه آنان نسد و بشود.
- ب: جایگاه فرهنگی

- ۱- در مدارس چنانچه اظهار کردند بهائیانند ثبت نام شوند
- ۲- حتی الصفد در مدارس که کارهای و ضابط بر مسائل عقیدتی دارند ثبت نام شوند



۲- فرادانشگاهها چه در دوره و چه در حال حاضر - ...
 ۳- فعالیت ستاسی (جاسوسین) آنها با وضع قوانین و تکرار آنها در وقت تاسیس داده شده و ...
 ۴- مؤسسات تبلیغاتی (مانند سازمان تبلیغات اسلامی) همبندی صنعتی برای ...
 ۵- فعالیت های اقتصادی و تبلیغاتی به جهت تاسیس نمایندگی ...
 ۶- جهت مقابله و از بین بردن ریشه های فرهنگی آنان در خارج از کشور پیشنهاد و ...
 تهیه شود

ج: جایگاه حقوقی و اجتماعی

۱- در اینجهت گزاردهای و سایر مسائل در حد تعارف که در این بخش از آنجا در وقت قرار داده ...
 ۲- اینک این جهت از دیدن معزول و حقوق معزول مانند سایر کشورهای ایران از قبل ...
 ۳- در صورت ایران بهائی بودن اجازه استخدام ندارند ...
 ۴- این پیشنهادی بزرگ (مانند مفسر و ...) به آنان داده و گفته بود

با آرزوی موفقیتات الهی
 در پیشروان انقلاب فرهنگی
 و در زمینه محمدرضا خان قاضی گلپایگانی

برین
 سید محمد باقر خاتمی
 در تاریخ ۱۳۷۶/۱۰/۱۰

سند شماره ۲:

شورای عالی انقلاب فرهنگی

محرمانه

حضرت حجت الاسلام جناب آقای محمدی گلپایگانی

ریاست محترم دفتر مقام معظم رهبری

سلام علیکم

بعد از تحیات، عطف به نامه شماره ۱/۲۸۲ مورخ ۶۹/۱۰/۱۰ دائر به ابلاغ اوامر مقام معظم رهبری به ریاست محترم جمهوری در رابطه با مسائل بهاییان به استحضار می رساند. حسب ارجاع ریاست

محترم جمهوری و رییس شورای عالی انقلاب فرهنگی موضوع جهت طرح و بررسی در دستور جلسه ۱۲۸ مورخ ۶۹/۱۱/۱۱ و ۱۲۹ مورخ ۶۹/۱۱/۲۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار گرفت و در نهایت مذاکرات و مراتبی که در جلسه ۱۱۲ مورخ ۶۹/۵/۲۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی به ریاست مقام معظم رهبری (رییس و عضو شورای عالی) در این خصوص به عمل آمده بود نظرات و اوامر اخیر مقام معظم رهبری در رابطه با مسایل بهاییان به اطلاع شورای عالی رسید و با عنایت به مفاد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مسائل شرعی و قانونی و سیاست‌های عمومی کشور مورد مذاکره و مذاقه و اعلام نظر واقع گردید و در راستای تعیین و پیشنهاد سیاست صحیح و معقول در برخورد با مسائل مذکور و با عطف توجه خاص به اوامر مقام عظیم‌الشان رهبری جمهوری اسلامی ایران دائر بر آنکه «در این رابطه سیاست‌گذاری درستی بشود تا همه بفهمند چه کار باید بشود یا نشود» ماحصل مذاکرات و پیشنهادات به شرح زیر جمع‌بندی گردید و ریاست محترم جمهوری و رییس شورای عالی انقلاب فرهنگی ضمن مناسب دانستن نتیجه مذاکرات و پیشنهادات مقرر فرمودند مراتب به استحضار مقام معظم رهبری رسانده شود تا ضمن ارشادات لازم به هر ترتیب که صلاحدید می‌فرمایند عمل شود.

جمع‌بندی نتایج مذاکرات و پیشنهادات

الف: جایگاه کلی بهاییان در نظام مملکتی

۱. بدون جهت آنان از مملکت اخراج نمی‌شوند
۲. بی‌دلیل آنان دستگیر، زندانی و یا مجازات نمی‌شوند
۳. برخورد نظام با آنان باید طوری باشد که راه ترقی و توسعه آنان مسدود شود.

ب: جایگاه فرهنگی

۱. در مدارس چنانچه اظهار نکردند بهایی اند ثبت نام شوند.
۲. حتی المقدور در مدارس که کادر قوی و مسلط بر مسائل عقیدتی دارند ثبت نام شوند.
۳. در دانشگاه‌ها چه در ورود و چه در حین تحصیل چنانچه احراز گردد بهایی اند از دانشگاه محروم شوند.
۴. فعالیت سیاسی (جاسوسی) آنها با وضع قوانین و مقررات درستی پاسخ داده شده و فعالیت‌های اعتقادی و تبلیغی را با فعالیت‌های دینی، تبلیغی و فرهنگی پاسخ داد.
۵. مؤسسات تبلیغی (مانند سازمان تبلیغات اسلامی). مستقل برای مقابله با فعالیت‌های اعتقادی و تبلیغی بهاییت تأسیس نمایند.

۶. جهت مقابله و از بین بردن ریشه‌های فرهنگی آنان در خارج از کشور پیشنهاد و طرح تهیه شود.

ج: جایگاه حقوقی و اجتماعی

۱. در اختیار گذاردن وسایل معاش در حد متعارف که در اختیار همه آحاد ملت قرار داده می‌شود.

۲. امکانات جهت زندگی معمولی و حقوق عمومی مانند سایر شهروندان ایرانی از قبیل دفترچه بسیج، گذرنامه، جواز دفن، اجازه کار و امثال این‌ها تا جایی که تشویق به بهاییت نشوند.

۳. در صورت ابراز بهایی بودن اجازه استخدام ندارند.

۴. پستهای مؤثر (مانند معلمی و ...) به آنان داده نشود.

با آرزوی توفیقات الهی
دبیر شورای انقلاب فرهنگی
محمد رضا هاشمی گلپایگانی

بسمه تعالی

مصوبه شورای عالی محترم کافی به نظر می‌رسد
از توجه و اهتمام آقایان متشکرم امضا: سید علی خامنه‌ای

تأسیس دانشگاه آزاد بهاییان

به دلیل محرومیت بهاییان از تحصیلات عالی در دانشگاه‌های ایران و با محروم شدن جوانان بهایی از تحصیل در دانشگاه و اخراج نوجوانان بهایی از مدارس، جامعه بهایی ایران اقدام به تأسیس «دانشگاه آزاد بهاییان» کرد. این دانشگاه کار خود را از سال ۱۳۶۶ در گروه‌های کوچک آغاز و به تدریج تا سال ۱۳۷۷ تعداد دانشجویان آن به نهصد نفر و تعداد اساتید آن به یک‌صد و پنجاه نفر رسید.

دانشجویان در ده رشته تحصیلی تحصیل می‌کردند. کلاس‌ها در خانه‌های شخصی برگزار می‌شد.

در شهریور ۱۳۷۷ با توقیف ۳۶ عضو هیأت علمی این دانشگاه و بازرسی حدود پانصد خانه که کلاس‌های درس در آنها برگزار می‌شد و با مصادره کتاب‌ها، جزوات، لوازم آزمایشگاهی، نوارها و کامپیوترها موجودیت این دانشگاه به خطر افتاد.

لوازم مصادره شده، نه سیاسی بود و نه مذهبی و دستگیرشدگان نیز کسانی نبودند جز اساتید رشته‌های علمی نظیر حسابداری، دندان پزشکی و ...

برخی رسانه‌های غیر ایرانی از جمله نیویورک تایمز در ۲۹ اکتبر ۱۹۹۸ خبرهایی در باره این بازداشت‌ها منتشر کردند. (۱۹۱)

مهرپور رییس هیأت یاد شده در نامه‌ای به رییس جمهور وقت خاتمی خبر حمله به دانشگاه آزاد بهائیان و بازداشت استادان آن را تأیید و آن را خلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی ارزیابی کرد و گفت که حل این مشکل در حیطه قدرت شورای عالی امنیت ملی است.

سند شماره ۳:

تعرض به جلسات درسی بهائیان

بسمه تعالی

شماره ۷۷-۴۰۰

تاریخ ۱۳۷۷/۸/۱۷

حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی
ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام

نامه‌ای که خطاب به حضرت عالی در خصوص مراجعه مأمورین به منازل و مراکز خصوصی درسی بهائیان و ضبط و توقیف وسایل آموزشی آنان نوشته شده است، ارسال می‌گردد.

چگونگی امر و مبنا و توجیه قانونی این اقدام جداگانه از وزارت اطلاعات و دادگاه انقلاب اسلامی تهران استعلام شده است که امیدواریم پاسخ لازم را بدهند، ولی به هر حال به نظر می‌رسد با توجه به سابقه امر در شورای عالی انقلاب فرهنگی و طرح موضوع در شورای عالی امنیت ملی که ریاست هر دو با حضرت عالی است مناسب است تکلیف چنین موضوعی از لحاظ فرهنگی و امنیتی در شوراهای مزبور تعیین شود و دستورالعمل روشنی برای مراجع ذی‌ربط ابلاغ شود از لحاظ قانون اساسی اگر اعمال آموزشی صورت گرفته از سوی این گروه که مدعی اند ده سال است ادامه داشته و علتش هم ممنوعیت آنان از دستیابی به آموزش عالی است، توطئه علیه نظام محسوب نشود، این‌گونه اقدامات با قانون اساسی مغایرت دارد و به هر حال تشخیص موضوعی این امر به لحاظ حساسیت امر در شأن شورای عالی امنیت ملی است که امید است با درایت و نگرش همه جانبه تصمیم روشن و قابل دفاعی اتخاذ نماید.

حسین مهرپور

مشاور رییس جمهور و

رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

سند شماره ۴:

وظیفه دشوار نظارت بر اجرای قانون اساسی

۶۰۲

بسمه تعالی

شماره ۷۷-۹۹۰۳

تاریخ ۱۳۷۷/۸/۲۵

حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر روحانی

دبیر محترم شورای عالی امنیت ملی

با سلام

نامه شماره ۷۷-۳۰۰/م مورخ ۷۷/۸/۱۷ هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی و ضمیمه آن، موضوع ضبط و توقیف وسایل آموزشی فرقه بهائیان، که تصویر آن به پیوست ارسال می‌گردد، به استحضار ریاست محترم جمهوری رسید، پی نوشت فرمودند:

جناب آقای دکتر روحانی

قرار شد مسأله به طور رسمی مورد بررسی و ارزیابی قرار

گیرد و هرچه زودتر نظر جامع به شورای عالی ارایه شود.

دستور پیگیری و تسریع را صادر فرمایید.

سید محمد علی ابطحی

رونوشت:

- جناب آقای دکتر مهربور

مشاور محترم رئیس جمهور و رئیس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

بسمه تعالی

شماره ۷۹-۲۵۸۶

تاریخ ۱۳۷۹/۱۲/۹

حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای ابطحی

رییس دفتر محترم رییس جمهور

با سلام

عطف به نامه شماره ۷۹-۱۰۵۲۷/م مورخ ۷۹/۱۲/۲ منضم به پی نوشت ریاست محترم جمهوری به استحضار می رساند شکواییه مربوط به اخراج دختر دانشجوی شهره اتحادی علی آبادی از آموزشکده حضرت رقیه (س) یزد بعد از گذراندن دو ترم تحصیلی به لحاظ نوع عقیده اش قبلاً به هیأت واصل شد و چگونگی امر استعلام گردیده، که هنوز پاسخ دریافت نشده است. گزارش بولتن اطلاعات تا حدودی موضوع را بیان کرده است. به هر حال در ارتباط با اخراج دانشجوی مزبور به لحاظ احراز بهایی بودن به استحضار می رساند طبق بند ۱ آیین نامه گزینش اخلاقی داوطلبان ورود به دانشگاه مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۶۳، شرط ورود به دانشگاهها علاوه بر قبولی داوطلب در امتحانات کنکور، تدین به دین اسلام یا یکی دیگر از ادیان آسمانی است و طبق تبصره ۲ اگر پس از پذیرفته شدن و ورود به دانشگاه مسلمان نبودن یا متدین نبودن به یکی از ادیان دیگر آسمانی ثابت شد حق ادامه تحصیل از او سلب خواهد شد. همچنین در بند ۳ قسمت ب گزارش مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی به شماره ۲/۱۳۲۷ د مورخ ۶۹/۱۲/۶ که به تأیید مقام معظم رهبری رسیده است، آمده است «در دانشگاهها چه در ورود و چه در حین تحصیل چنانچه احراز شد بهایی اند از دانشگاه محروم شوند» بنابراین اقدام بعدی سازمان سنجش حسب اعلام و گزارش واصله بر لغو قبولی و معانعت از تحصیل دانشجوی بهایی یاد شده علی الظاهر در ارتباط با مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی است. رسیدگی به وضع کلی فرقه بهایی و حقوق شهروندی آنها از جمله مسأله تحصیل آنان به مناسبت های مختلف خدمت ریاست محترم جمهوری گزارش شده و ظاهراً تصمیم گیری در این خصوص به شورای عالی

امنیت ملی موکول شده که این هیأت تاکنون از نتیجه آن اطلاعی ندارد.

اگر منظور از بررسی، رسیدگی به کوتاهی و تخلف مسئولین مربوطه در توجه نکردن به اظهارات اولیه داوطلب قبول شده مبنی بر بهایی بودن و در عین حال پذیرش و ثبت نام او بر خلاف مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی بوده طبعاً رسیدگی به آن مربوط به مراجع ذیصلاح انضباطی وزارت علوم و تحقیقات و فن آوری می باشد.

حسین مهرپور

مشاور رییس جمهور و

رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

سند شماره ۶:

وزارت آموزش و پرورش

اداره آموزش و پرورش شهرستان تنکابن

مدرسه راهنمایی تحصیلی شهید معراج محمد عباسی عباس آباد

اداره آموزش و پرورش (روابط عمومی)

سلام و علیکم. احتراماً، آقای ... اولیای یکی از دانش آموزان جهت ثبت نام فرزند خویش مراجعه نموده حال که بنا به اظهار سریع (صریح!) خود اعلام می دارد که جزء فرقه بهائیت می باشند این آموزشگاه از ثبت نام دانش آموز فوق بنا به دلیل شرعیه اسلام معذور است مراتب جهت اطلاع و اقدام در صورت موافقت اعلام دارید که مدرسه نیز برابر مقررات ثبت نام به عمل آورد.

سند شماره ۶:

شماره
تاریخ ۸۰/۰۶/۸۸
پیوست
بیتنالی
وزارت آموزش و پرورش
اداره آموزش و پرورش شهرستان تنکابن
مدرسه راهنمایی تحصیلی شهید معراج
محمد عباسی عباس آباد
۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

اداره آموزش و پرورش شهرستان تنکابن (روابط عمومی)

سیدم وعلیکم . احتراماً ، آقای اولیای یکی از دانش آموزان جهت ثبت نام فرزند خویش مراجعه نمودن حال که بنا به اظهار سریع خود اعلام میدارند که جزو فرقه بهائیت می باشند این آموزشگاه از ثبت نام دانش آموز فوق بنا به دلیل شرعیه اسلام معذورات مراتب جهت اطلاع و اقدام در صورت موافقت اعلام دارید که مدرسه نیز برابر مقررات ثبت نام به عمل آورد.

محمد عباسی
رئیس اداره راهنمایی تحصیلی شهید معراج محمد عباسی عباس آباد
مستشار
مستشار

سند شماره ۷:

وزارت فرهنگ و آموزش عالی

ریاست محترم دانشگاه علامه طباطبائی

سلام علیکم،

احتراماً به اطلاع می‌رساند پرونده خانم فرزانه خسروی همدانی دانشجوی رشته علوم بانکی آن دانشگاه در جلسه شماره چهاردهم مورخ ۶۸ / ۷ / ۱۰ این هیات مطرح و بررسی گردید پس از بررسی لازم با ادامه تحصیل نامبرده مخالفت به عمل آمد.

مراتب جهت اطلاع و هرگونه اقدام مقتضی ارسال می‌گردد.

هیأت اجرائی بررسی وضعیت دانشجویان

سند شماره ۷:



سند شماره ۸:

بسمه تعالی

خانم فرزانه خسروی همدانی

دانشجوی رشته علوم بانکی دانشگاه علامه طباطبایی

تقاضای رسیدگی به پرونده شما واصل گردید با توجه به محتویات پرونده شما و اینکه جناب عالی به اتهام به وابستگی به فرقه ضاله از ادامه تحصیل منع شده‌اید لازم است جهت ادامه تحصیل خود مدرک سه بار اعلام براثت از فرقه مذکور در روزنامه‌های کثیرالانتشار کشور را برای این هیأت ارسال (فتوکیبی اعلام براثت) تا بررسی و اخذ تصمیم گردد در صورت عدم ارائه مدارک یاد شده مطابق ضوابط با شما رفتار خواهد شد.

سند شماره ۸:

تاریخ: ۱۳۷۶/۱۱/۱۸
 شماره: ۱۱۰۹
 پست: _____
 واحد: _____

بسمه تعالی

وزارت آموزش عالی و عالی‌ترتیب

آقای خانم فرزانه خسروی همدانی
 دانشجوی رشته علوم بانکی

دانشگاه علامه طباطبائی

تقاضای رسیدگی به پرونده شما واصل گردید با توجه به محتویات پرونده شما و اینکه جناب عالی به اتهام وابستگی به فرقه ضاله از ادامه تحصیل منع شده‌اید لازم است جهت ادامه تحصیل خود مدرک سه بار اعلام براثت از فرقه مذکور در روزنامه‌های کثیرالانتشار کشور را برای این هیأت ارسال (فتوکیبی اعلام براثت) تا بررسی و اخذ تصمیم گردد در صورت عدم ارائه مدارک یاد شده مطابق ضوابط با شما رفتار خواهد شد.

هیأت ارجحی
 وزارت آموزش عالی و عالی‌ترتیب

سند شماره ۹:

بسمه تعالی
برادر
خواهر

ضمن اعلام وصول مدارک ثبت نام شما جهت شرکت در آزمون سراسری سال تحصیلی ۷۳-۱۳۷۲ بدین وسیله به اطلاع می‌رساند نظر به اینکه دین خود را در بند ۱۹ تقاضانامه مشخص ننموده‌اید. لذا دین خود را ذیلاً با علامت ضربدر (x) مشخص و تا تاریخ ۳۰ / ۱۱ / ۷۱ به آدرس تهران - صندوق ۱۲۱۴ - سازمان سنجش آموزش کشور واحد رفع نقص ارسال نمایید.

در صورت تأخیر یا عدم ارسال، پرونده شما باطل می‌گردد.

۱. اسلام ۲. مسیحی ۳. کلیمی ۴. زرتشتی

با امتنان فراوان ضمن اعتقاد به کلیه ادیان مقدسه الهیه چون پیرو هیچ یک از ادیان مذکوره فوق نیستم لذا فرم را سفید گذاشتم ولی در خصوص معارف دینی، معارف اسلامی مورد انتخاب این جانب است. امضا ۷۱ / ۱ / ۲۶

سند شماره ۹:

تاریخ: ۱۳ / ۱ / ۷۱
شماره:
پیوست:
واحد:

بجراستای



برادر
خواهر

ضمن اعلام وصول مدارک ثبت نام شما جهت شرکت در آزمون سراسری سال تحصیلی ۷۳-۱۳۷۲ بدین وسیله با اطلاع می‌رساند نظر به اینکه دین خود را در بند ۱۹ تقاضانامه مشخص ننموده‌اید. لذا دین خود را ذیلاً با علامت ضربدر (x) مشخص و تا تاریخ ۳۰ / ۱۱ / ۷۱ به آدرس تهران - صندوق پستی ۱۳۱۴ - سازمان سنجش آموزش کشور - واحد رفع نقص ارسال نمایید.

در صورت تأخیر یا عدم ارسال، پرونده شما باطل می‌گردد.

با استحضار فرمودم ضمن اعتقاد به کلیه ادیان مقدسه الهیه چون پیرو هیچ یک از ادیان مذکوره فوق نیستم لذا فرم را سفید گذاشتم ولی در خصوص معارف دینی، معارف اسلامی مورد انتخاب این جانب است.

- ۱- اسلام
- ۲- مسیحی
- ۳- کلیمی
- ۴- زرتشتی



محل امضاء دا و طلب :

سند شماره ۱۰:

وزارت علوم و تحقیقات فناوری محرمانه

دانشگاه پیام نور
حراست مرکزی

روسای محترم کلیه مراکز

سلام علیکم

احتراما حسب مصوبه شورای انقلاب فرهنگی و دستور وزارت اطلاعات و حراست کل سازمان مرکزی دانشگاه پیام نور، بهایین نمی‌توانند در دانشگاهها و مراکز عالی ثبت نام کنند لذا در صورت مشاهده ضمن گزارش امر از ثبت نام ایشان جدا خودداری به عمل آورده و در صورت ثبت نام شدن اخراج گردند.

مسئول حراست دانشگاه پیام نور منطقه ۶

سند شماره ۱۰:



سند شماره ۱۱:

بسمه تعالی

از: حراست مدیریت آموزش و پرورش ناحیه یک شیراز محرمانه

به: کلیه واحدهای آموزشی شهر و روستا

با احترام، پیرو بخشنامه شماره ۱۷/۱۰۶۷/۱۰۶۷ م - ۸۵/۷/۱۵ فرم زیر جهت ثبت مشخصات دانش آموزان مربوط به اقلیت های مذهبی و فرقه ضاله بهائیت ارسال می گردد. مستدعی است پس از تکمیل آنرا جهت بهره برداری لازم به این حراست عودت دهید.
فرم ثبت مشخصات دانش آموزان ...

سند شماره ۱۱:

شماره: ۱۸۲۲/۱۷/۱۷
تاریخ: ۸۵/۹/۳۰

نام: ...
نام خانوادگی: ...
نام پدر: ...
نام محل: ...
نام مدرسه: ...
شعبه: ...
کلاس: ...
محل: ...
نام: ...
نام خانوادگی: ...
نام پدر: ...
نام محل: ...
نام مدرسه: ...
شعبه: ...
کلاس: ...
محل: ...

بدعای خیر
حراست مدیریت آموزش و پرورش ناحیه یک شیراز

فرم ثبت مشخصات دانش آموزان شهرستان شیراز منطقه یک ناحیه یک سال تحصیلی ۱۳۸۶-۱۳۸۵

۱- مشخصات فردی دانش آموز
نام: ... نام خانوادگی: ... نام پدر: ... نام محل: ... نام مدرسه: ... شعبه: ... کلاس: ... محل: ... نام: ... نام خانوادگی: ... نام پدر: ... نام محل: ... نام مدرسه: ... شعبه: ... کلاس: ... محل: ...

| ردیف | برادران و خواهران به ترتیب سن | | | | | مادر | پدر | نام و نام خانوادگی |
|------|-------------------------------|------|-------|-----|-----|------|-----|--------------------|
| | ششم | پنجم | چهارم | سوم | دوم | | | |
| | | | | | | | | سن |
| | | | | | | | | تهدیهات |
| | | | | | | | | شغل |
| | | | | | | | | محل کار |

۱- نام و نام خانوادگی: ...
۲- سن: ...
۳- محل: ...
۴- شماره: ...
۵- نام: ...
۶- نام: ...
۷- نام: ...
۸- نام: ...
۹- نام: ...

اعضاء مدیر و مدیر آموزشگاه / نام و نام خانوادگی مدیر آموزشگاه

بسمه تعالی

جناب آقای مهدی صالحی
مدیر محترم دانشجویی و فرهنگی مرکز علمی-کاربردی فرهنگ و
هنر واحد (۱) کردستان

سلام علیکم!

احتراماً، پیرو ابلاغیه به شماره ۱۳۶۵ع ک مورخه ۸۵/۹/۲۷ مبنی بر واجد
شرایط نبودن اینجانب جهت ادامه و اتمام تحصیل خواهشمند است ماده یا بند
ضوابط موجود را به طور واضح اعلام نمایید تا اینجانب به مورد تخلف خود
واقف گردم. همکاری جنابعالی بی نهایت موجب امتنان می باشد.

بنا خدا

ضوابط و مراتب علت عدم استیفاء

در پرونده مان جاریست بطور شفاف
در مراجع ذیصلاح پی امدلاع شما
رسید

نمره مودتی
دانشجوی ترم چهارم

دوره به نام مرکز آموزشی فرهنگ و هنر - کاربردی
واحد (۱) کردستان
شماره: ح
تاریخ: ۱۳۷۹
۸۵/۱۰/۲

۸۵/۱۰/۲

شماره ۸، ۷، ۸، ۸۵، این دانشگاه ثبت نام نمود. پس از مدت مدیدی
 شرکت در کلاسها و گذراندن واحدهای دانشگاهی دانشجو تاریخ ۲، ۱۰، ۸۵ در میان رئیس اداره
 خواست در همین اداره آموزش دانشگاه ملی مجلسی حضوراً به من اعلان شد که از دانشگاه تخریب
 شده و دیگر حق شرکت در کلاسها و جعفر در امتحانات را ندارد. از آنجایی که در وقت
 روزانه مورد پذیرش قرار گرفته بودم تا آنکه هزینه‌های نپرداخته‌ام. اما اکنون دیدار سه ماه
 که من تا آمد در زندان ماندم که ام از طرف دانشگاه بدانی عقبه‌ام (مخارج) اخراج
 گردیده‌ام. اکنون با وجود این شرایط سخت که در پیشگاهت هستی ترا به محبتت ایاری برم
 نیز حاشیماً جمیع خوبها را طبع گفته‌ام که من داده‌ام است و در حال حاضر بلا تکلیف
 هستم. در رابطه با این موضوع عماسان و مسئولین شما را دارم و درخواست می‌دانم که شما
 نظر خود را به من اعلانی و املانی در بید.

با احترام پیرهام آدرسی

۸۵/۱۰/۱۳

۱۳/۱۳

سند شماره ۱۳:

کپی نامه ارسالی دوم به شورای عالی انقلاب اسلامی

پیرو نامه ارسالی این جانب در تاریخ ۸۵/۱۰/۵ توسط پست پیشتاز که کپی رسید آن ضمیمه است و طی تماس های تلفنی بنده ظاهراً به دست شما نرسیده است:

حضور محترم شورای عالی انقلاب اسلامی ۸۵/۱۰/۱۳

با عرض سلام و خسته نباشید.

بنده پرهام اقدسی فرزند فروتن به شماره شناسنامه ۱۶۰۰۳ صادره از اصفهان و کارت ملی ۲ - ۲۸ ۶۸ ۶۹ - ۱۲۹ متولد ۲۲/۴/۶۷ ساکن دائم: اصفهان - خیابان امام خمینی - خیابان بسیج - کوچه جعفری - پلاک ۲۰ و در حال حاضر ساکن: همدان - بلوار رسالت - بلوار بهارستان - خیابان گلستان - نبش گلشن ۶ طبقه دهم می باشم. در کنکور سال ۱۳۸۵ با شماره پرونده ۴۱۹۴۴۹۸ شماره داوطلبی ۱۰۴۷۰۳۰ عنوان مدرک ریاضی فیزیک استان اصفهان ثبت نام بودم. سپس در کنکور شرکت کرده و بعد از اعلام نتایج رتبه ۹۱۱۱ منطقه ۱ کشور را کسب نمودم. سپس انتخاب رشته بوده و بعد از اعلام نتایج بنا به اطلاع رسمی سازمان سنجش کشور مندرج در پیک سنجش در رشته فیزیک اتم مولکولی کد رشته ۱۰۷۵ (دولتی - روزانه) دانشگاه بوعلی سینا همدان جز قبولی ها اعلام شدم.

در تاریخ مقرر به این دانشگاه رجوع نموده و با آنکه جز اقلیت مذهبی بهایی بودم بدون هیچ مشکل در تاریخ ۸۵/۷/۸ در این دانشگاه ثبت نام نمودم. پس از مدت سه ماه شرکت در کلاس ها و اخذ کارت دانشجویی دائم در تاریخ ۸۵/۱۰/۳ توسط رییس اداره حراست و رییس اداره آموزش دانشگاه ملی طی جلسه ای حضوراً به من ابلاغ شد که از دانشگاه اخراج شده و دیگر حق شرکت در کلاس ها و حضور در امتحانات را ندارم. از آنجایی که در نوبت روزانه مورد پذیرش قرار گرفتم تاکنون هزینه ای نپرداخته ام اما اکنون بعد از ۳ ماه که من کاملاً در همدان ساکن شده ام از طرف دانشگاه به دلیل عقیده ام (بهایی) اخراج گردیده ام. اکنون با وجود این شرایط سخت که درست پیش از امتحانات پایانی ترم نیز ... هیچ جواب قانع کننده ای به من داده نشده است و در حال حاضر بالاتکلیف هستم. در رابطه با این موضوع تقاضای رسیدگی شما را دارم و درخواست می نمایم که شما نظر خود را به من اعلان و ابلاغ دارید.

با تشکر پرهام اقدسی

سند شماره ۱۴:

مدیریت محترم حراست محرمانه

(نام ۸۱ دانشگاه و مؤسسه آموزشی)

موضوع: ممنوعیت تحصیلی افراد بهایی در دانشگاه‌ها

با سلام

احتراماً، به آگاهی می‌رساند بر اساس مصوبه شماره ... شورای عالی انقلاب فرهنگی و اعلام مراجع ذیصلاح امنیتی اشخاص بهایی چنانچه در حین ورود به دانشگاه و یا حین تحصیل مشخص گردد که بهایی هستند می‌بایست که از دانشگاه اخراج گردند.

لذا ضروری است نسبت به جلوگیری از ادامه تحصیل یادشگان اقدام لازم به عمل آید نتیجه را به این مرکز منعکس فرمائید.

مدیرکل حراست مرکز

بر اساس گزارش مرکز اسناد در سال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ اذیت و آزار اساتید دانشگاه آزاد بهاییان ادامه یافت و سؤالات دانشجویان مشهد و شیراز را سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جلسه امتحان ضبط کرد. (۱۹۲)

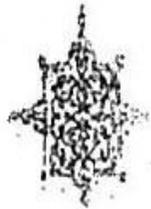
سند شماره ۱۴:



جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

بسم الله الرحمن الرحیم

تاریخ: ۹ شهریور ۱۳۸۵
شماره: ۶۴۵۹۷۵۰
۲۱,۹۱۲,۹۳۷۵-۱۱



معرفیه

فهارست معترم حراست

- ۱- دانشگاه لرستان ۲- دانشگاه ارومیه ۳- دانشگاه ناصریان ۴- دانشگاه ایلام ۵- دانشگاه اراک (بر)
- ۶- دانشگاه بوعلی سینا ۷- دانشگاه خواجه نصیر ۸- دانشگاه تبریز ۹- دانشگاه پیام نور
- ۱۰- دانشگاه تبریز ۱۱- دانشگاه تربیت مدرس ۱۲- دانشگاه تربیت معلم تهران ۱۳- دانشگاه تربیت معلم
- ۱۴- دانشگاه تهران ۱۵- دانشگاه تهران ۱۶- دانشگاه خواجه فراس ۱۷- دانشگاه
- ۱۸- دانشگاه زاهد ۱۹- دانشگاه زاهد ۲۰- دانشگاه سمنان ۲۱- دانشگاه سیستان و بلوچستان
- ۲۲- دانشگاه شهرک ۲۳- دانشگاه شاهد ۲۴- دانشگاه شهید باهنر کرمان ۲۵- دانشگاه شهیدشیرازی
- ۲۶- دانشگاه شهیدچمران اهواز ۲۷- دانشگاه شیراز ۲۸- دانشگاه صنعتی اصفهان ۲۹- دانشگاه صنعتی
- فیروزکوه ۳۰- دانشگاه صنعتی شاهرود ۳۱- دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی ۳۲- دانشگاه
- صنعتی سوادکوه ۳۳- دانشگاه صنعتی شریف ۳۴- دانشگاه علامه طباطبائی ۳۵- دانشگاه علم و صنعت
- ایران ۳۶- دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان ۳۷- دانشگاه فردوسی مشهد ۳۸- دانشگاه گتختن
- ۳۹- دانشگاه گردسکن ۴۰- دانشگاه گیلان ۴۱- دانشگاه هرمزگان ۴۲- دانشگاه محقق اردبیلی
- ۴۳- دانشگاه نماز نادران ۴۴- دانشگاه تربیت مدرس ۴۵- دانشگاه جامع علمی - کاربردی ۴۶- دانشگاه بزد
- ۴۷- دانشگاه هرمزگان ۴۸- دانشگاه علامه طباطبائی ۴۹- دانشگاه علامه طباطبائی ۵۰- دانشگاه علامه طباطبائی
- ۵۱- دانشگاه باسوج ۵۲- دانشگاه مازندران ۵۳- دانشگاه علوم و فنون
- پدربلی غارمشیر ۵۴- دانشگاه قم ۵۵- دانشگاه مازان ۵۶- دانشگاه شمال ۵۷- دانشگاه علم و فرهنگ
- ۵۸- دانشگاه ارسناب دامغان ۵۹- دانشگاه خاتم ۶۰- دانشگاه قزوین ۶۱- دانشگاه بهنورد ۶۲- دانشگاه
- قائمیه ایلام ۶۳- دانشگاه علوم پزشکی ۶۴- موسسه غیرانتفاعی خاتم ۶۵- موسسه غیرانتفاعی
- غیرانتفاعی سوادکوه ۶۶- موسسه غیرانتفاعی خاتم ۶۷- موسسه غیرانتفاعی
- غیرانتفاعی علامه محمد باقر ۶۸- موسسه غیرانتفاعی خاتم ۶۹- موسسه غیرانتفاعی خاتم ۷۰- موسسه غیرانتفاعی
- مهران و توسعه روستایی همدان ۷۱- مرکز آموزش عالی دریاوردی و علوم دریایی چلبهار ۷۲- مجتمع
- آموزش عالی خراسان ۷۳- دانشگاه سوادکوه ۷۴- موسسه آموزش عالی خاتم ۷۵- موسسه آموزش عالی
- ۷۶- دانشگاه صنعتی شاهرود ۷۷- موسسه آموزش عالی خاتم ۷۸- موسسه آموزش عالی خاتم ۷۹- موسسه آموزش عالی
- خاتم کشاورزی و منابع طبیعی رامین ۸۰- موسسه آموزش عالی خاتم ۸۱- پژوهشگاه امام خمینی
- خاتم آباد ۸۲- موسسه آموزش عالی خاتم ۸۳- پژوهشگاه امام خمینی

موضوع: عضویت محصلان لیسانس در دانشگاهها

باسلام

احتراماً، به اتمام میرساند، براساس مصوبه شماره ۱۶۲۷ مورخ ۶۶/۱۲/۶ شورای عالی

انتخاب فرهنگ و اعلام مراجع ذیصلاح آمادگی، با این جهت که در حین ورود به دانشگاه و

با این محصلان مشخص گردانده میباشند، می بایست از دانشگاه اطلاع گرداند.

لذا ضروری است نسبت به جلوگیری از ادامه تحصیل یا اشتغال محصلان، با اطلاع از این نامه، نسبت به

توجه را به این مرکز منعکس فرمائید.

امیر زارعی
مدیرکل فرهنگ و آموزش عالی
۱۳۸۵

سند شماره ۱۵:

تاریخ: ۸۰۷/۱۲۲۰
شماره: ۷/۱۳۲۵۸



مدیر کل محترم نظارت و پیگیری قوه قضائیه

باسلام

احتراماً در این پرونده که بشماره ن/۸۰/۱۲۲۰ ثبت اداره نظارت و پیگیری قوه قضائیه شده است آقایان عهداله و شاهرخ شاعری و خانم طنبیه نجاری نسبت به حکم مورخه ۷۸/۷/۲۶ ریاست محترم دادگاههای ویژه اصل ۴۹ اعتراض و درخواست احقاق حق می نمایند که در اجرای دستور حضرتعالی موضوع رسیدگی اینک گزارش امر بشرح آتی تقدیم می گردد.

پرونده کلاسه ۵/۹۲۴۲۵/۷۸:

بدلیلت مدارک موجود در پرونده کلاسه فوق متعاقب استحضار مقام معظم رهبری (مدظله العالی) از اقدامات فرهنگی و جذب نیرو توسط فرقه ضاله بهائیت و دستور معظّم له به اینکه «کار بسیار خطرناکی است به وزات اطلاعات و وزارت آموزش عالی بگوید از طریق قانونی جداً مقابله شود» معاونت محترم وزیر اطلاعات ضمن انعکاس موضع فعالیت فرقه ضاله بهائیت و دستور مقام معظم رهبری (مدظله العالی) و انجام اقدامات معمول به عنوان ریاست محترم دادگاه اصل ۴۹ پیشنهاد مصادره اموال مورد شناسائی آنان را می هد که ریاست محترم دادگاه اصل ۴۹ در مورخه ۷۷/۸/۲۰ بدین شرح انشاء رأی می نماید «کلیه وسائل و اموالی که مربوط به تشکیلات فرقه ضاله بوده و در جهت امور آموزشی مذکور در گزارش (که غیر مشروع و غیرقانونی بوده است) بکار گرفته می شده است تحویل ستاد اجرایی فرمان حضرت امام قدس سره الشریف گردد تا حسب مورد بمصارف شرعیه برسد» پس از اصدار حکم و انجام یک سلسله اقدامات امنیتی و تحقیقاتی از سوی وزارت اطلاعات و انعکاس آن به دادگاه انقلاب اسلامی تهران پرونده پس از ثبت به شعبه هفتم دادگاه انقلاب اسلامی تهران ارجاع که سرانجام شعبه مرجوع الیه بدین شرح ابرام گزارش می نماید «در اجرای دستور مورخ ۷۷/۹/۲ حضرتعالی و باتوجه به گزارش ۱۱۰۳۳۷/س/۸۱۵ مورخ ۷۷/۸/۳ معاون محترم وزیر اطلاعات درخصوص توقیف اموال مربوط به تشکیلات فرقه ضاله بهائیت باتوجه به محتوای پرونده و اقدامات بعمل آمده پیشنهاد دارم اموال و وسایل ذیل الذکر را در جهت فعالیت تشکیلاتی بنفع فرقه ضاله بهائیت مورد استفاده و بهره برداری قرار می گرفته بنفع ستاد اجرایی فرمان حضرت امام تکفیک ضبط شود ۱ - کلیه کامپیوترهای توقیفی براساس گزارش وزارت ۲ - تلویزیون - ویدئو - فاکس و دستگاه نتوکی براساس گزارش وزارت ۳ - طبقه همکف وزیر زمین ملکی واقع در میدان توحید ۴ - منزل واقع در



تاریخ: ۱۳۷۶/۸/۲۲
شماره: ۸۸۴۸

خیابان دکتر فاطمی ... پلاک ۲ تحت پلاک ثبتی ۱۷۲۴ و ۳۷۴۱ بخش سه تهران ... پس از اعلام گزارش ریاست محترم دادگاه اصل ۴۹ مرقوم داشتند «ملاحظه و بررسی گردید صحیح و مورد تأیید است اقدام شود» پس از صادره پلاک ثبتی ۳۷۴۱-۱۷۲۴ بخش سه تهران آقایان عهداله و شاهرخ شاعری نسبت به حکم صادره اعتراض و تقاضای ابطال اجرائیه صادره را می نمایند که در مورخ ۷۹/۱۲/۲۲ قاضی محترم شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی تهران اعلام می دارد باتوجه به اینکه اینگونه احکام صادره طبق بند ۶ فرمان مورخ ۷۹/۳/۱۰ قطعی و غیرقابل تجدیدنظر است بنابراین اقدامی نسبت به خواسته متقاضی در اعتراض به رأی صادره متصور نمی باشد.

تفسیریه:

=====

اصولا پایه تجویز اقدام وزارت اطلاعات در مقابله جدی و قانونی با اقدامات فرهنگی فرقه ضاله بهائیت اوامر مقام معظم رهبری (مدظله العالی) بوده که هرگونه اقدامی جهت برخورد با فرقه ضاله بهائیت را تقویت می نمود^ن کرامت موزین شرعی و قانونی در این اقدام که بمفهوم از مرقومه معظم له قابل انتزاع می باشد در اولویت قرار دارد لذا بنظر می رسد هرچند که اقدام دادگاه اصل ۴۹ در ضبط و مصادره اموال فرقه ضاله بهائیت توجیه شرعی و قانونی داشته لکن مصادره پلاک ثبتی ۳۷۴۱/۱۷۲۴ بخش ۳ تهران که در تحت مالکیت فرقه ضاله بهائیت نبوده محفوف به شبهه بوده باشد زیرا گرچه فعالیت فرهنگی فرقه ضاله بهائیت بتجویز اوامر مقام معظم رهبری (مدظله العالی) نیازمند مقابله جدی و قانونی می باشد لکن این مقابله می باید در قالب و چهارچوبی اجراء گردد که حفرق من له الحق را محفوظ و معصون نگاه دارد در حالی که در مانحن فیه به حقوق آقای عبدالله شاعری بعنوان مالک پلاک ثبتی ۳۷۴۱/۱۷۲۴ بخش سه تهران بی اعتنائی شده است چون در پلاک ثبتی ۳۷۴۱/۱۷۲۴ بخش سه تهران آقای کامران مرتضائی که جزء فرقه ضاله بهائیت می باشد هیچگونه مالکیتی نداشته بلکه صرفا مشارالیه پلاک ثبتی را بمنظور سکونت از آقای عبدالله شاعری اجاره نموده و ضمن تخلف از مفاد قرارداد مورخ ۷۲/۱/۱۸ با تحصیل مجوز تأسیس آموزشگاه آزاد از سازمان آموزش فنی و حرفه ای اقدام به فعالیت فرهنگی در جامعه نموده است که بن فعالیت فرهنگی و آموزشی بر مالک بعنوان فرد مسلمان و معتقد به دین میسن اسلام پوشیده بوده و هیچگونه اطلاعی از تفکر و اهداف آنان نداشته لذا لازم و ضروری می نمود که ریاست محترم دادگاه اصل ۴۹ قبل از هرگونه اقدامی درخصوص مصادره پلاک ثبتی ب ۳۷۴۱/۱۷۲۴ با بررسی و کنکاشی دقیق نحوه ارتباط مؤجر و مستأجر و میزان اطلاع مالک از فعالیت فرهنگی مستأجرین را شنجش سپس در صورت

تاریخ: ۸۴/۱۰/۲۲
شماره: ۸۴۹۸

تاریخ: ۸۴/۱۰/۲۲



وزارت دادگستری

احراز رابطه و اطلاع مالک از فعالیت فرهنگی آنان به مصادره پلاک ثبتی میبادرت می نمود که متأسفانه در پرونده کلاسه ۹۲۲۷۵۱۷۸۹۹ چنین بررسی و کنکاشی صورت نپذیرفته است علیهذا با توجه به عدم انطباق دادنامه صادره با موازین شرعی و قانونی پیشنهاد می گردد با لحاظ قطعی بودن دادنامه صادره دادگاه اصل ۴۹ پرونده بتجویز ماده ۲ اختیارات ریاست معظم قوه قضائیه به نظر ریاست معظم قوه قضائیه رسیده تا در صورت تصویب اجازه رسیدگی مجدد پرونده در دادگاه تجدیدنظر استان از مقام عظمای ولایت اخذ گردد. بن

سید علی حسینی
قاضی اداره کل نظارت و پیگیری قوه قضائیه

سید محمد خاتمی
رئیس قوه قضائیه
بسمتعالی حضرتعالی
تاریخ: ۸۴/۱۰/۲۲
شماره: ۸۴۹۸

سید محمد خاتمی
رئیس قوه قضائیه
۸۴/۱۰/۲۲

سند شماره ۱۵:

مدیر کل محترم نظارت و پیگیری قوه قضائیه

با سلام

احتراماً در این پرونده که به شماره ن/ ۸۰/۱۲۲۰ ثبت اداره نظارت و پیگیری قوه قضائیه شده است آقایان عهداله و شاهرخ شاعری و خانم طیبه نجاری نسبت به حکم مورخه ۷۸/۷/۲۶ ریاست محترم دادگاههای ویژه اصل ۴۹ اعتراض و درخواست احقاق حق می نمایند که در اجرای دستور حضرتعالی موضوع رسیدگی اینک گزارش امر به شرح آتی تقدیم می گردد.

پرونده کلاسه ۷۸/۷۵/۹۳۴۷۵/۵:

بدلالت مدارک موجود در پرونده کلاسه فوق متعاقب استحضار مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) از اقدامات فرهنگی و جذب نیرو توسط فرقه ضاله بهائیت و دستور معظم له به اینکه «کار بسیار خطرناکی است به وزارت اطلاعات و وزارت آموزش عالی بگوئید از طریق قانون جداً مقابله شود»

معاونت محترم وزیر اطلاعات ضمن انعکاس موضع فعالیت فرقه ضاله بهائیت و دستور مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) و انجام اقدامات معمول به عنوان ریاست محترم دادگاه اصل ۴۹ پیشنهاد مصادره اموال مورد شناسایی آنان را می دهد که ریاست محترم دادگاه اصل ۴۹ در مورخه ۷۷/۸/۲۰ بدین شرح انشاء رأی می نماید «کلیه وسائل و اموالی که مربوط به تشکیلات فرقه ضاله بوده و در جهت امور آموزشی مذکور در گزارش (که غیر مشروع و غیر قانونی بوده است) بکار گرفته می شده است تحویل ستاد اجرایی فرمان حضرت امام قدس سره الشریف گردد تا حسب مورد بمصارف شرعیه برسد» پس از اصدار حکم و انجام یک سلسله اقدامات امنیتی و تحقیقاتی از سوی وزارت اطلاعات و انعکاس آن به دادگاه انقلاب اسلامی طهران پرونده پس از ثبت به شعبه هفتم دادگاه انقلاب اسلامی طهران ارجاع که سرانجام شعبه مرجوع الیه بدین شرح اعلام گزارش می نماید. «در اجرای دستور مورخ ۷۷/۹/۲ حضرتعالی و با توجه به گزارش ۱۱۰۳۳۷/س/ ۸۱۵ مورخ ۷۷/۸/۳ معاون محترم وزیر اطلاعات در خصوص توقیف اموال مربوط به تشکیلات فرقه ضاله بهائیت با توجه به محتوای پرونده و اقدامات بعمل آمده پیشنهاد دارم اموال و وسایل ذیل الذکر را در جهت فعالیت تشکیلاتی بنفع فرقه ضاله بهائیت مورد استفاده و بهره برداری قرار می گرفته بنفع ستاد اجرائی فرمان حضرت امام تفکیک و ضبط شود ۱. کلیه کامپیوترهای توقیفی بر اساس گزارش وزارت ۲. تلویزیون - ویدیو - فاکس و دستگاه فتوکپی بر اساس گزارش وزارت ۳. طبقه همکف و زیرزمین ملکی واقع در میدان توحید ۴. منزل واقع در خیابان دکتر فاطمی - پلاک ۲ تحت ثبتی ۱۷۲۴ و ۲۷۴۱ بخش سه طهران ...» پس از اعلام گزارش، ریاست محترم دادگاه اصل ۴۹ مرقوم داشتند «ملاحظه و بررسی گردید صحیح و مورد تأیید است اقدام شود» پس از مصادره پلاک ثبتی ۱۷۲۴ - ۳۷۴۱ بخش سه طهران آقایان عهداله و شاهرخ شاعری نسبت به حکم صادره اعتراض و تقاضای ابطال

اجرائیه صادره را می‌نمایند که در مورخ ۲۲ / ۱۲ / ۷۹ قاضی محترم شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی طهران اعلام می‌دارد با توجه به اینکه، این‌گونه احکام صادره طبق بند ۶ فرمان مورخ ۱۰ / ۳ / ۷۹ قطعی و غیر قابل تجدید نظر است بنا بر این اقدامی نسبت به خواسته متقاضی در اعتراض به رأی صادره متصور نمی‌باشد.

نظریه:

اصولاً پایه تجویز اقدام وزارت اقدام جدی و قانونی با اقدامات فرهنگی فرقه ضاله بهائیت اوامر مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) بوده که هرگونه اقدامی جهت برخورد با فرقه ضاله بهائیت را تقویت می‌نمود لکن رعایت موازین شرعی و قانونی در این اقدام که به مفهوم از مرقومه معظم له قابل انتزاع می‌باشد در اولیت قرار دارد لذا به نظر می‌رسد هر چند که اقدام دادگاه اصل ۴۹ در ضبط و مصادره اموال فرقه ضاله بهائیت توجیه شرعی و قانونی داشته لکن مصادره پلاک ثبتی ۱۷۲۴ / ۳۷۴ بخش ۳ طهران که در تحت مالکیت فرقه ضاله بهائیت نبوده محفوف به شبهه بوده باشد زیرا گرچه فعالیت فرهنگی فرقه ضاله بهائیت به تجویز اوامر مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) نیازمند مقابله جدی و قانونی می‌باشد لکن این مقابله می‌باید در قالب و چهار چوبی اجراء گردد که حقوق من له الحق را محفوظ و مصون نگاه دارد در حالی که در ما نحن فیه به حقوق آقای عبدالله شاعری به عنوان مالک پلاک ثبتی ۱۷۲۴ / ۳۷۴ پ بخش سه طهران بی‌اعتنائی شده است چون در پلاک ثبتی ۱۷۲۴ / ۳۷۴ بخش سه طهران آقای کامران مرتضائی که جزء فرقه ضاله بهائیت می‌باشد هیچگونه مالکیتی نداشته بلکه صرفاً مشارالیه پلاک ثبتی را به منظور سکونت از آقای عبدالله شاعری اجاره نموده و ضمن تخلف از مفاد قرار داد مورخ ۱۸ / ۱ / ۷۲ با تحصیل مجوز تأسیس آموزشگاه آزاد از سازمان آموزشی فنی و حرفه‌ای اقدام به فعالیت فرهنگی در جامعه نموده است که این فعالیت فرهنگی و آموزشی بر مالک به عنوان فرد مسلمان و معتقد به دین مبین اسلام پوشیده بوده و هیچگونه اطلاعی از تفکر و اهداف آنان نداشته لذا لازم و ضروری می‌نموده که ریاست محترم دادگاه اصل ۴۹ قبل از هرگونه اقدامی در خصوص مصادره پلاک ثبتی پ ۳۷۴ / ۷۲۴ با بررسی و کنکاشی دقیق نحوه ارتباط مؤجر و مستأجر و میزان اطلاع مالک از فعالیت فرهنگی مستأجرین را سنجش سپس در صورت احراز رابطه و اطلاع مالک از فعالیت فرهنگی آنان به مصادره پلاک ثبتی مبادرت می‌نمود که متأسفانه در پرونده کلاسه ۷۸ / ۷۵ / ۹۲۴۷۵ د چنین بررسی و کنکاشی صورت پذیرفته است علیهذا با توجه به عدم انطباق دادنامه صادره با موازین شرعی و قانونی پیشنهاد می‌گردد به لحاظ قطعی بودن دادنامه صادره دادگاه اصل ۴۹ پرونده به تجویز ماده ۲ اختیارات ریاست معظم قوه قضائیه به نظر ریاست معظم قوه قضائیه رسیده تا در صورت تصویب اجازه رسیدگی مجدد پرونده در دادگاه تجدید نظر استان از مقام عظمای ولایت اخذ گردد. ن.

حکم شماره ۲۸۷۹۱۸۷۷

حسب گزارش اداره اطلاعات عده ای از افراد فرقه عالم بهائلی با تشکیل یک گروه غیرقانونی و تحت عنوان یاران ایران در اصفهان اقدام به تأسیس مؤسسه معارف بنام هیئت معارف عالی امری و متفوق جذب جوانان و تبلیغ علیه اسلام و نظام جمهوری اسلامی میباشند. پس از اخذ دستور قضائی و بازرسی از محل مؤسسه موصوف ، ۴ نفر از آنها دستگیر و کتب و نشریات امرائی آنها را توقیف نموده اند. دادگاه پس از تحقیق و بازجویی های مکرر و اخذ آخرین دلایل از آنها بدین شرح الحاح تصمیم میباید .

۱) آقای سینا حکیمان فرزند طرازالله شناسنامه شماره ۲۸۶ و متولد ۱۳۳۲ صادره از کرمان و ساکن اصفهان شغل پزشک عمومی و دارای سابقه کیفری بجرم مشایخه بشرح صفحه ۴۲ پرونده در سال ۶۲ در دادگاه انقلاب اسلامی تهران محکوم به ده سال حبس گشته و پس از تحمل پنج سال مشمول و اوقت اسلامی گردیده . اکنون از آن عفو و گذشت اسلامی سزای استفاده نموده یکی از اعضاء فرقه کهنکلیویه و بوبر احمد و مأمور تشکیل معارف بهائیان که در صفحات ۱۳ تا ۱۸ و ۲۸ تا ۳۲ جزوه تحقیقات (توسط اطلاعات) و در صفحات ۱۴ تا ۱۷ و ۲۸ تا ۳۲ پرونده ایندادگاه اقرار صریح بجرایم اتسابی دارد و با توجه به سابقه قبلی او و سوء استفاده از اوقت اسلامی و باستناد ماده ۴۹۸ قانون ترمیمات اسلامی مصوب ۷۵/۳/۶ محکومست به ده سال حبس قلمی با احتساب ایام بازداشت موقت او .

۲) آقای فرزاد خواجه شرف آبادی فرزند نصرالله شناسنامه ۲۲۲۸۵۲ متولد ۱۳۴۶ اهل و ساکن تهران و دیگر اعضاء فرقه عالم بهائلی و متنی هیئت معارف امری وابسته به بیت العدل بهائیان و اسرائیل که در صفحات ۹ تا ۱۱ و ۲۴ و ۲۵ پرونده اقرار به اتهامات اتسابی داشتند و دارد و متصدی نگهداری کتب آموزش بهائیان نیز میباشد باستناد ماده ۴۹۸ قانون فوق الاشار محکومست به ۷ سال حبس قلمی با احتساب ایام بازداشت موقت .

۳) حبیب الله فردوسیان نجف آبادی فرزند بدالله شناسنامه ۴۶۰ متولد ۱۳۳۱ اهل نجف آباد و ساکن اصفهان بپرو مسلک بهائیت و عضو هیئت غیرقانونی معارف و سعادت ابرائینی و

پشتیبانی و توزیع کتاب بین اعضاء و دانشجویان وابسته به آن فرقه عالم که در صفحات ۱۲ و ۱۳ و ۲۶ و ۲۷ پرونده اقرار بجرایم اتسابی دارد و حتی همسر و دخترانش که دو آن مؤسسه غیرقانونی فعالیت دارند لذا باستناد ماده ۴۹۸ قانون ترمیمات اسلامی محکومست به هفت سال حبس قلمی با احتساب ایام بازداشت .

۴) شباه الله میرزاپناه فرزند محمدعلی به شناسنامه ۴۴ و متولد ۱۳۲۰ صادره از یزد ساکن تهران رابطه بین طهران و اصفهان و هیئت مؤسسه معارف بهائیان و فعالیت علیه نظام جمهوری اسلامی که در صفحات ۱۸-۱۹-۲۲-۲۳ و ۵۹ پرونده اقرار بجرایم اتسابی دارد . لذا باستناد ماده ۴۹۸ قانون مزبور محکومست به سه سال حبس قلمی با احتساب ایام بازداشت موقت او . و مجموع کتابها و مجلات و نشریات توقیف شده آنها ضبط میگردد تا تحویل مراکز مربوطه شود .

دادگاه انقلاب اسلامی شعبه ۲ اصفهان

میرزائی

سند شماره ۱۶:

حسب گزارش اداره اطلاعات عده‌ای از افراد فرقه ضاله بهایی با تشکیل یک گروه غیر قانونی و تحت عنوان یاران ایران در اصفهان اقدام به تأسیس مؤسسه مخفی به نام هیئت معارف عالی امری و مشغول جذب جوانان و تبلیغ علیه اسلام و نظام جمهوری اسلامی می‌باشند. پس از اخذ دستور قضایی و بازرسی از محل مؤسسه موصوف ۴۰ نفر از آنها دستگیر و کتب و نشریات انحرافی آنها را توقیف نموده‌اند. دادگاه پس از تحقیق و بازرسی‌های مکرر و اخذ آخرین دفاع از آنها برین شرح اتخاذ تصمیم می‌نماید.

۱) آقای سینا حکیمیان فرزند طرازالله بشناسنامه شماره ۲۸۶ و متولد ۱۲۳۲ صادره از کرمان و ساکن اصفهان شغل پزشک عمومی و دارای سابقه کیفری به جرم مشابه به شرح صفحه ۴۲ پرونده در سال ۶۲ در دادگاه انقلاب اسلامی طهران محکوم به ده سال حبس گشته و پس از عفو و گذشت اسلامی سوءاستفاده نموده یکی از اعضاء فعال فرقه کهگیلویه و بویراحمد و مأمور تشکیل معارف بهاییان که در صفحات ۱۲ تا ۱۸ و ۲۸ تا ۳۲ جزوه تحقیقات (توسط اطلاعات) و صفحات ۱۴ تا ۱۷ و ۲۸ تا ۳۲ پرونده این دادگاه اقرار صریح به جرایم انتسابی دارد و با توجه به سابقه قبلی او و سوءاستفاده از رأفت اسلامی و به استناد ماده ۴۹۸ قانون تعزیرات اسلامی مصوب ۶/۳/۷۵ محکومست به ده سال حبس قطعی با احتساب ایام بازداشت موقت او.

۲) آقای فرزاد شرف‌آبادی فرزند نصرالله شناسنامه ۲۲۲۸۵۲ متولد ۱۳۴۶ اهل و ساکن طهران و دیگر اعضاء فعاله فرقه ضاله بهایی و منشی هیئت معارف امری وابسته به بیت‌العدل بهاییان و اسرائیل که در صفحات ۹ تا ۱۱ و ۲۴ و ۲۵ پرونده اقرار به اتهامات انتسابی داشتند و دارد و متصدی نگهداری کتب آموزشی بهاییان نیز می‌باشد به استناد ماده ۴۹۸ قانون فوق‌الاشعار محکومست به ۷ سال حبس قطعی به احتساب ایام بازداشت موقت.

۳) حبیب‌الله فردوسیان نجف‌آبادی فرزند یدالله شناسنامه ۴۶۰ متولد ۱۳۳۱ اهل نجف‌آباد و ساکن اصفهان پیرو مسلک بهائیت و عضو غیر قانونی معارف و مسئول اجرائی و پشتیبانی و توزیع کتاب بین اعضا و دانشجویان وابسته به آن فرقه ضاله که در صفحات ۱۲ و ۱۳ و ۲۶ و ۲۷ پرونده اقرار به جرائم انتسابی دارد و حتی همسر و دخترانش که در آن مؤسسه غیر قانونی فعالیت دارند لذا به استناد ماده ۴۹۸ قانون تعزیرات اسلامی محکومست سال حبس قطعی با احتساب ایام بازداشت.

۴) ضیاءالله میرزایانه فرزند محمدعلی به شناسنامه ۴۴ و متولد ۱۳۲۰ صادره از یزد ساکن طهران رابط بین طهران و اصفهان و هیئت و مؤسسه معارف بهاییان و فعالیت علیه نظام جمهوری اسلامی که در صفحات ۱۸ و ۱۹ و ۲۲ و ۲۳ و ۵۹ پرونده اقرار به جرائم انتسابی دارد. لذا به استناد ماده

۴۹۸ قانون مزبور محکومست به سه سال حبس قطعی با احتساب ایام بازداشت موقت او و مجموع کتاب‌ها و مجلات و نشریات آنها ضبط می‌گردد تا تحویل مراکز مربوطه شود.

دادگاه انقلاب اسلامی شعبه ۲ اصفهان

میرزائی

مصادره اموال بهایان

از آنجا که دادگاه‌های انقلاب به طور مداوم حکم مصادره اموال بهایان را صادر می‌کردند، هیأت نظارت بر اجرای قانون اساسی در این زمینه از مسئولین قضایی سؤال می‌کند. سؤال اما خشم رییس قوه قضاییه، آیت‌الله مکارم شیرازی را بر می‌انگیزد!

سند شماره ۱۷:

احکام مصادره اموال برخی از اقلیت‌ها

بسمه تعالی

حضرت آیت‌الله شاهرودی

ریاست محترم قوه قضاییه

با سلام و آرزوی توفیق

به پیوست تصویر نامه شماره ۱۷۷۳ د - ی مورخ ۱۳۷۹ / ۸ / ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی که حکایت از مصادره اراضی و املاک افرادی به عنوان داشتن مسلکی خاص و به خاطر مهاجرت آنها به اصفهان صادر شده و به عنوان نمونه شکواییه یکی از مصادره‌شدگان از ده‌ها شکایت بر همین سیاق که به هیأت واصل شده جهت ملاحظه و صدور هرگونه دستور مقتضی جهت اقدام وفق قانون اساسی و مقررات موضوعه دیگر حضورتان ارسال می‌شود.

حسین مهرپور

مشاور رییس جمهور

رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

سند شماره ۱۷:

احکام مصادره اموال برخی از اقلیتها

۳۱۶۷

شماره

بسمه تعالی

۱۳۸۰/۲/۱۰

تاریخ

حضرت آیه الله شاهرودی
ریاست محترم قوه قضاییه

با سلام و آرزوی توفیق
به پیوست تصویر نامه شماره ۱۷۷۲ بسمه تعالی مورخ ۱۳۷۶/۸/۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی
که حکایت از مصادره اراضی و اموال افرادی به عنوان داشتن مسلکی خاص و به خاطر
مهاجرت آنها به اسفولان صادر شده و به عنوان نمونه شکوائیه یکی از مصادره
شدگان از دعوا حکایت بر همین سیاق که به هیأت واصل شده جهت ملاحظه و صدور
هر گونه دستور مقتضی جهت اقدام وفق قانون اساسی و مقررات موضوعه دیگر
حضورتان ارسال می شود.

حسین مهرپور

مشاور رئیس جمهور و

رئیس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

رونوشت:

حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای ابطی رئیس دفتر محترم رئیس جمهور جهت استحضار

سند شماره ۱۸:

بسمه تعالی

جناب آقای دکتر مهرپور

مشاور محترم رئیس جمهور

و رئیس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

با سلام

بازگشت به شماره ۳۱۶۷ - ۸۰ مورخ ۱۳۸۰/۲/۱۰ در مورد مصادره اموال بر اساس احکام

دادگاه انقلاب اسلامی ریاست محترم قوه قضاییه در هاشم نامه جنابعالی مرقوم فرمودند:

بسمه تعالی بارها عرض شد که مسئولیت این هیأت دخالت در امور قضایی و پرونده ها نمی باشد.

مراتب جهت اطلاع، اعلام می گردد.

محمود شبرج

رئیس قوه قضاییه

سند شماره ۱۸:

بسمه تعالی

شماره ۱/۸۰/۸۰=۸

تاریخ ۱۳۸۰/۵/۳

جناب آقای دکتر مهربور
مشاور محترم رییس جمهور
وریس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

با سلام

بازگشت به شماره ۸۰-۳۱۶۷ مورخ ۱۳۸۰/۴/۱۰ در مورد مصدوره املاک بر اساس احکام دادگاه انقلاب اسلامی، ریاست محترم قوه قضاییه در همامش نامه جناب عالم مرقوم فرمودند:

«بسمه تعالی، بارها عرض شد که مسؤلیت این هیأت
دخالت در امور قضایی و پرونده‌ها نمی‌باشد.»

مراتب جهت اطلاع، اعلام می‌گردد.

محمود شیرج

رییس نهاد قوه قضاییه

سند شماره ۱۹:

جناب آقای مژدهی پور

ریاست محترم دادگستری کل استان کهگیلویه بویر احمد

سلام علیکم

احتراما باستحضار می‌رساند که به موجب حکم ۱۶۵۸ مورخ ۱۳۷۹/۱/۷۳ حاکم شرع شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی یاسوج و تأیید نماینده محترم مقام رهبری (زیده عزه) کلیه اموال بجای مانده از بهاییان فراری واقع در روستای کتا از توابع شهرستان بویراحمد مصدوره گردیده است از جمله این اموال مقادیری از املاک بهاییان به شرح لیست پیوست در اختیار عده دیگری از بهاییان ساکن روستا می‌باشد که حسب مفاد حکم صادره بایستی نسبت به تحویل و تحول این املاک به نماینده ستاد اقدام نمایند. خواهشمند است به پاسگاه انتظامی میمند دستور فرمائید نسبت به تحویل مال‌الاجاره به مسئول شورای اسلامی روستا آقای فرهاد توسلی نژاد اقدام و همچنین نسبت به خلع ید متصرفین فعلی (بهایی) و تحویل به افراد متقاضی اقدام لازم معمول دارند. قبلاً از همکاری و مساعدتی که در زمینه معمول می‌دارید کمال تشکر و سپاسگزاری به عمل می‌آید.

از طرف رییس نمایندگی ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (رض) در فارس و کهگیلویه و بویراحمد

سند شماره ۱۹:

شماره
تاریخ
پیوست

ستاد اجرایی فرمان حضرت امام
(امول در اختیار ولی فقیه)
نماینده ولی استان کهگیلویه و بویراحمد

جناب آقای مژدهی پور
ریاست محترم دادگستری کل استان کهگیلویه و بویراحمد

سلام علیکم

احتراما؛ باستحضار میرساند که بموجب حکم شماره ۱۶۵۸ مورخ ۷۳/۱/۲۹ حاکم شرع شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی یاسوج و تأیید نماینده محترم مقام معظم رهبری (زیده عزه) کلیه اموال بجای مانده از بهائیان فراری واقع در روستای کتا از توابع شهرستان بویراحمد مصادره گردیده است از جمله این اموال مقادیری از املاک بهائیان بشرح لیست پیوست در اختیار عده دیگری از بهائیان ساکن روستا می باشد که حسب مفاد حکم صادره بایستی نسبت به تحویل و تحول این املاک به نماینده ستاد اقدام نمایند. خواهشمند است به پاسگاه انتظامی میمند دستور فرمائید نسبت به تحویل مال الاجاره به مسئول شورای اسلامی روستا آقای فرهاد توسلی نژاد اقدام و همچنین نسبت به خلع یا تحویل فعلی (بهائی) و تحویل به افراد متقاضی اقسام لازم معسول دارند. قبلاً از همکاری و مساعدتی که در این زمینه معمول می دارید کمال تشکر و سپاسگزاری بعمل می آید.

یا آرزوی توفیقات الهی

احمد کلاریف فرد

رئیس نمایندگی ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (رض) در فارس

کهگیلویه و بویراحمد

۱۳۷۶/۲/۲۷
رو نوشت:

فرماندهی محترم پاسگاه انتظامی میمند جهت اطلاع و همکاری با مسئول شورای اسلامی روستای کتا.

جناب آقای فرهاد توسلی نژاد مسئول شورای اسلامی روستای کتا جهت اطلاع و اقدام لازم.

با احترام
سید محمد خاتمی
رئیس نمایندگی ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (رض) در فارس

آدرس: شیراز - خیابان قصرالدشت نبش بلوار مطهری (زرگری سابق)

تلفن ۶۶۳۶۸۸ - ۶۷۹۴۹۶ فاکس ۶۶۴۴۴۹

سند شماره ۲۰:

دبیرکل محترم دبیرخانه قوه قضائیه
با ابلاغ سلام

بازگشت به نامه شماره ۴/۹۰۰ مورخ ۱۵/۴/۷۰ به نقل از پرونده کلاسه ۶۹/.../۱۳۹۱۹۳/۱ اشعار می‌دارد: خانم شعاعیه میرآفتاب به اتهام وابستگی به فرقه ضاله و مضله بهائیت و فعالیت برای تشکیلات غیر قانونی یاد شده و خروج از استیذان جمهوری اسلامی در تاریخ ۲/۳/۶۹ در شعبه دادگاه انقلاب اسلامی طهران محاکمه و به استناد حکم شماره ۲۱۰۲۵ به مصاره کلیه اموال اعم از موارد شناخته شده و غیر آن و آنچه به اسم خود یا دیگران نموده است محکوم و در اجرای فرمان مورخ ۶/۳/۶۸ حضرت امام قدس سره الشریف به تأیید جناب آقای نیری رسید و کلیه اموال وی در اختیار وکلای منتخب ولی فقیه قرار داده شده است. / ۳۴.

دادستانی انقلاب اسلامی طهران

سند شماره ۲۰:



شماره ۱۱۷۶/۷۸۲
تاریخ ۹/۹/۷۰
دبیرت

سند دبیرکل محترم دبیرخانه قوه قضائیه

با ابلاغ سلام

بازگشت به نامه شماره ۴/۹۰۰ مورخ ۱۵/۴/۷۰ به نقل از پرونده کلاسه ۶۹/.../۱۳۹۱۹۳/۱ اشعار می‌دارد: خانم شعاعیه میرآفتاب به اتهام وابستگی به فرقه ضاله و مضله بهائیت و فعالیت برای تشکیلات غیر قانونی یاد شده و خروج از استیذان جمهوری اسلامی در شعبه دادگاه انقلاب اسلامی طهران محاکمه و به استناد حکم شماره ۲۱۰۲۵ به مصاره کلیه اموال اعم از موارد شناخته شده و غیر آن و آنچه به اسم خود یا دیگران نموده است محکوم و در اجرای فرمان مورخ ۶/۳/۶۸ حضرت امام قدس سره الشریف به تأیید جناب آقای نیری رسید و کلیه اموال وی در اختیار وکلای منتخب ولی فقیه قرار داده شده است. / ۳۴.

Handwritten signatures and stamps, including a date stamp '۷۰/۹/۱۶' and a box with the number '۴۴۰۰' and '۶۹'. There are also some illegible handwritten notes and stamps.

تاریخ ۸۱/۲/۷۷
شماره ۶۳/۸۱/۱۵۳
پوست

[1]

قوه قضائیه



اولاد انقواب اسلامی

۲۹/۱

دادنامه

| |
|---|
| <p>بسمه تعالی</p> <p>تاریخ ۱۳۸۱/۲/۷ شمعه دوم دادگاه انقلاب اسلامی تهران در وقت فوق العاده به تصدی اعضاء كنده ذیل تشکیل است.</p> <p>پرونده كلاس شماره ۲۹/۱/۶۹/۶۱/۱/۲۹۲۳۱/۱/۱ محكوم عليها خانم پروین دخت مهاجر جانشین فرزندان طفت انقواب با گزارش مورخ ۱۳۸۰/۱۲/۲۲ قاضی شمعه پنجم اجرای احكام راجع به تقاضای نامبرده تحت نظر قرار دارد.</p> <p>گر دشكار</p> <p>محضات برنده حاكي است پرونده فوق العاده منصف الهامی خانم پروین دخت مهاجر جانشین فرزندان طفت انقواب دائره عضویت در فرقه ضاله بهائیت در خروج از كشور در سال ۶۹ در دادسرای انقلاب اسلامی سابق تهران تشكيل و پس از انجام تحقیقات لازم و صدور كیفرخواست در شمعه سوم دادگاه انقلاب اسلامی مورد رسیدگی و بموجب دادنامه بدوی شماره ۲۲۵۲۰ مورخ ۶۹/۱۲/۲۸ و تأییدیه ۱۳۷۰/۷/۱۶ و با نیت محترم شمعه اول دادگاه انقلاب اسلامی تهران حكم به معاذره كلیه اموال نامبرده اعم از موارد شناخته شده و غیر آن بفتح بنیاد مستضعفان و جهات اربابان انقلاب اسلامی صادر می گردد در اجرای رای مرقوم بطوریکه بنیاد مذکور گزارش نموده است تنها اموال شناسایی شده از محكوم علیه یک قطعه باغچه بنشماره پلاک ثبتی ۵۳۲/۱۳۰۲ واقع در قسم آباد شهر یار خوزه لیس کرج مستثبات بزرگ باب منزلت محکومی می باشند. در پی مراجعت نامبرده و تقاضای وی مبنی تعیین مستثبات با وجودیکه طبق دادنامه شماره ۲/۱/۸۰/۷۰/۸۰ مورخ ۸۰/۳/۷ دادگاه نیلانیان نظر گردیده است نتیجتاً با توجه به گزارش ۱۱/۱/۸۱/۲۰۷۸ مورخ ۸۰/۴/۲ مساوت حقوقی بنیاد مستضعفان و جهات اربابان انقلاب اسلامی مبنی بر تعیین مستثبات و تصدیق شماره ۸۰/۸/۱ مورخ ۸۰/۸/۱ ستاد نظارت و بهگیری روند های موضوع اصل ۲۹ قاضی ۲۹ به پنجم اجرای احكام طی گزارش صدرالذکر با استناد به تبصره های ۱ و ۲ ماده ۱۶ صلاحیه آئین نامه نحوه رسیدگی به پرونده های موقف اصل ۲۹ پیشنهاد تعیین مستثبات نموده است که پس از تجماع به من شمعه و استماع اظهارات محكوم عليها و استعلام سوابق لیس ملک مورد استیفاء پس از اخطار پاسخ ختم دادرسی را اعلام بشرح آتی نیادرت بصلوروی می نماید</p> <p>رای دادگاه</p> <p>در خصوص گزارش قاضی شمعه پنجم اجرای احكام راجع به تقاضای خانم پروین دخت مهاجر جانشین فرزندان طفت انقواب بر تعیین مستثبات بشرحیکه فوق گذشت بموجب دادنامه شماره ۲۲۵۲۰ مورخ ۶۹/۱۲/۲۸ و تأییدیه ۷۰/۷/۱۶ و است محترم وقت محاکم ویژه اصل ۲۹ کلیه اموال نامبرده به اتمام عضویت در فرقه ضاله بهائیت و خروج از استیفاء بفتح بنیاد مستضعفان و جهات اربابان انقلاب اسلامی محكوم به معاذره گردیده است که در اجرای رای مرقوم قاضی شناسانگ ملک ذیل یک بشماره ۵۳۲/۱۳۰۲ واقع در فرقه به سلیم آباد کرج بیساحت ۱۷۶۲ متر مربع به تملک قطعی بنیاد مذکور درآمده است</p> <p>۱) پایه با توجه به اینکه نامبرده سال ۱۳۶۰ از کشور خارج و مدت حدود ۱۹ سال با سایر اعضاء خاندان خود در آلمان ساکن</p> |
|---|



فرم شماره ۵۲/۲۲۰/۱۱۰۲۰ دفتر طرح و برنامه ریزی

پایه رسمی کشور
شعبه ثبت اسناد و املاک

[1 cont.]

۳۰

تاریخ _____
 شماره ۴۴۱۸۱۷۳
 پیوست _____

دادنامه

دارگاه انقلاب اسلامی

قوه قضائیه



و مقیم شده است ، و اخیراً تنهاییه ایران مراجعه و تقاضای مستثنیات نموده با بررسیهای بعمل آمده برای دادگاه احراز نگردد که اولاً ایشان واقعا قصد سکونت در ایران و اصدار وثائق تیز به مستثنیات داشته باشد و لذا استناداً به ماده ۱۹ آئین نامه نحوه رسیدگی به پرونده های اصل ۲۹ قانون اساسی خواهش خاتم پرونده تحت مهاجر جاسوس میش بر زمین مستثنیات برای وی ، رد می گردد حکم صادره پس از ابلاغ طرفه مدت ۲۰ روز قابل تجدید نظر در دادگاه تجدید نظر استان تهران می باشد ۲۳ / ۵۲۵۰۰۰

رئیس شعبه دوم دادگاه انقلاب اسلامی تهران

شعبه دوم دادگاه انقلاب اسلامی تهران

۱۳۸۱

سند شماره ۲۱:

دادنامه قوه قضاییه

بسمه تعالی

به تاریخ ۱۳۸۱/۲/۷ شعبه دوم دادگاه انقلاب اسلامی طهران در وقت فوق العاده به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل شده است پرونده کلاسه شماره ۲/ ۸۰/ ۶۱/ ۶۹ تا ۳۹۲۳۲/ ۱ محکوم علیها خانم پروین دخت مهاجر جاسبی فرزند لطف... در ارتباط با گزارش مورخ ۱۳۸۰/۱۲/۲۷ قاضی شعبه پنجم اجرای احکام راجع به تقاضای نامبرده تحت نظر قرار دارد.

گردشکار

محتویات پرونده حاکی است پرونده فوق التوصیف اتهامی خانم پروین دخت مهاجر جاسبی فرزند لطف... داعی به عضویت در فرقه ضاله بهائیت و خروج از کشور در سال ۶۹ در دادسرای انقلاب اسلامی سابق طهران تشکیل و پس از انجام تحقیقات لازم صدور کیفرخواست در شعبه سوم دادگاه انقلاب اسلامی مورد رسیدگی و بموجب دادنامه بدوی شماره ۲۲۵۴۰ مورخ ۶۹/۱۲/۲۸ و تأییدیه ۱۳۷۰/۷/۱۶ ریاست محترم شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی طهران حکم صادره کلیه اموال نامبرده اعم از موارد شناخته شده و غیر آن به نفع بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی صادر می گردد در اجرای رای مرقوم بطوریکه بنیاد مذکور گزارش نموده است تنها اموال شناسایی شده از محکوم علیه یک قطعه باغچه به شماره پلاک ثبتی ۵۳/۱۳۰۲ واقع در مسلم آباد شهریار حوزه ثبتی کرج مشتمل بر یک باب منزل مسکونی می باشد. در پی مراجعت نامبرده و تقاضای وی مبنی بر تعیین مستثنیات با وجودیکه طی دادنامه شماره ۲/ ش/ ۸۰/ ۷۰ مورخ ۸۰/۳/۷ دادگاه قبلاً نیز اظهار نظر گردیده است نتیجتاً با توجه به گزارش ۲۰۷۸/۸/۱۱ مورخ ۸۰/۴/۴ معاونت حقوقی بنیاد مستضعفان جانبازان انقلاب اسلامی مبنی بر تعیین مستثنیات و تصمیم شماره ۱۹/ ۸۰/ مورخ ۸۰/۸/۲ ستاد نظارت و پیگیری پرونده های موضوع اصل ۴۹ قاضی شعبه پنجم اجرای احکام طی گزارش صدرالذکر با استناد به تبصره های ۱ و ۲ ماده ۱۱۹ صلاحیه آیین نامه نحوه رسیدگی به پرونده های موضوع اصل ۲۹ پیشنهاد تعیین مستثنیات نموده است که پس از ارجاع به این شعبه و استماع اظهارات محکوم علیها و استعمال سوابق ثبتی ملک مورد استرداد پس از اخذ پاسخ ختم دادرسی را اعلام به شرح آتی مبادرت به صدور رای می نماید.

رای دادگاه

در خصوص گزارش قاضی شعبه پنجم اجرای احکام راجع به تقاضای خانم پروین دخت مهاجر جاسبی فرزند لطف... مبنی بر تعیین مستثنیات بشرحیکه فوقاً گذشت بموجب دادنامه شماره

۲۲۵۴۰ مورخ ۲۸ / ۱۲ / ۶۹ و تائید به ۱۶ / ۷ / ۷۰ است محترم وقت محاکم ویژه اصل ۴۹ کلیه اموال نامبرده به اتهام عضویت در فرقه ضاله بهائیت و خروج از استیمنان به نفع بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی محکوم به مصادره گردیده است که در اجرای رأی مرقوم تمامی ششدانگ ملک پلاک ثبتی ۵۳ / ۱۳۰۲ واقع در قریه مسلم آباد کرج به مساحت ۱۷۶۲ متر مربع به تملک قطعی بنیاد مذکور درآمده است از پایه با توجه به اینکه نامبرده سال ۱۳۶۰ از کشور خارج و مدت حدود ۱۹ سال با سایر اعضاء خانواده خود در آلمان ساکن و مقیم شده است و اخیراً تنها به ایران مراجعه و تقاضای مستثنیات نموده با بررسی‌های به عمل آمده برای دادگاه احراز نگردید که اولاً ایشان واقعاً قصد سکونت در ایران را دارد و ثانیاً نیاز به مستثنیات داشته باشد لذا استناداً به ماده ۱۹ آیین نامه نحوه رسیدگی به پرونده‌های اصل ۴۹ قانون اساسی خواسته خانم پرویندخت مهاجر جاسبی مبنی بر تعیین مستثنیات برای وی رد می‌گردد حکم صادره پس از ابلاغ ظرف مدت ۲۰ روز قابل تجدید نظر در دادگاه تجدید نظر استان طهران می‌باشد ۲۳ /

رییس شعبه دوم دادگاه انقلاب اسلامی طهران

سند شماره ۲۲:

شماره پرونده: ۴۳ / ۱۳۰۲ / ۵۳
تاریخ: ۱۳۷۶ / ۱۲ / ۲۸
پست نامی: سید محمد خاتمی
شماره پرونده: ۴۳ / ۱۳۰۲ / ۵۳
تاریخ: ۱۳۷۶ / ۱۲ / ۲۸
پست نامی: سید محمد خاتمی

ریاست محترم اداره ثبت ناحیه شمال شرق

سلام و ایکم:

احتراماً به اطلاع میرساند بموجب حکم شماره ۱۳۷۶ / ۱۲ / ۲۸ مورخ ۲۸ / ۱۲ / ۶۹ دادگاه انقلاب اسلامی تهران ... سوال ... مشاوره وحدت حق ... فرزند این ... حسین ... از جمله پلاک ثبتی ۵۳ / ۱۳۰۲ / ۵۳ بخش ... به نام این ستاد مسترد گردیده است.
علیهذا دستور فرمائید با توجه به مراتب فوق نسبت به صدور سند جدید بنام ستاد اجرائی فرمان مورخ ۶۸ / ۶ / ۶ حضرت امام (ره) اقدام و اصل سند را به برادر حمزه‌الله جلالوند تحویل نمایند.
یادآوری میگردد برادر یاد شده ذیل دلائر ثبت را به نمایندگی اعضاء خواننده نمود.

امضاء خواننده نمود
تاریخ: ۱۳۷۶ / ۱۲ / ۲۸
شماره پرونده: ۴۳ / ۱۳۰۲ / ۵۳
تاریخ: ۱۳۷۶ / ۱۲ / ۲۸
پست نامی: سید محمد خاتمی

سند شماره ۲۲:

ریاست محترم اداره ثبت احوال ناحیه شمال شرق

سلام علیکم

احتراماً به اطلاع می‌رساند بموجب حکم شماره ۲۲۷۸۴ مورخه ۶/۲/۷۰ دادگاه انقلاب اسلامی طهران اموال خانواده وحدت حق فرزندان: حسین از جمله پلاک ثبتی. ۶۹۳۲/۴۹۶ بخش دو به نفع این ستاد مسترد گردیده است.

علیهذا دستور فرمائید با توجه به مراتب فوق نسبت به صدور سند جدید بنام ستاد اجرائی فرمان مورخ ۶/۲/۶۸ حضرت امام (ره) اقدام و اصل سند را به برادر حمداله جلالوند تحویل نمایند.

یادآوری می‌گردد برادر یاد شده ذیل دفاتر ثبت را به نمایندگی امضاء خواهند نمود.

سند شماره ۲۳:

ستاد اجرایی فرمان امام قدس سره الشریف

احتراماً بدینوسیله تصاویر دادنامه شماره ۲۲۷۹۴ مورخ ۶/۳/۷۰ و ۲۲۷۹۴ مورخ ۱۲/۸/۷۰ صادره از سوی شعبه سوم و اول دادگاه‌های انقلاب اسلامی طهران در خصوص محکومیت وحید و شهاب و روحیه وحدت حق فرزندان حسین بیبوست ارسال می‌گردد. مقتضی است در اجرای حکم صادره نسبت به شناسایی و تملیک اموال نامبردگان اقدام نموده و نتیجه را با ارسال لیستی از ریز اموال منقول و غیرمنقول با ذکر مشخصات دقیق جهت درج در سوابق به این دادیاری اعلام فرمائید.
/ دادستانی انقلاب اسلامی طهران

سند شماره ۲۳:



شماره ۱۲۲۰ / ۱۸ / ۲۲
تاریخ ۲۲ / ۳ / ۷۰
پست ۴۵۵۲
جمهوری اسلامی ایران

ستاد اجرائی فرمان امام قدس سره الشریک

احتراما، بدینوسیله تصاویر دادنامه شماره ۲۲۷۹۴ مورخ ۷۰/۳/۶ و ۲۲۷۹۳ مورخ ۷۰/۸/۱۲ صادره از سوی شعب سوم و اول دادگاههای انقلاب اسلامی تهران بخصوص محکومیت و مجید و شهاب و روحیه وحدت حقوق فرزندان حسین بهیچوقت ارسال میگردد. مقتضی است در اجرای حکم صادره نسبت به شناسایی و تملیک اموال نامبردگان اقدام نموده و نتیجه را با ارسال لیست روزنامه اموال منقول و غیر منقول با ذکر مشخصات دقیق جهت درج در سوابق بکار این دادگاری اعلام فرمائید. ۳۴/۰



۱۹۱

سازمان حقوقی ملحقه و اتمام شود

۱۳۷۰
۱۳۹۱
۶۲

۹۲۷۸
۷۱/۸/۷۸

۷۰/۹/۲

سرمد
رئیس اجرائی
تاریخ ۷۰/۹/۲

۸۴۹

۶۳

سند شماره ۲۴:

تاریخ ۲۷/۸/۷۸
شماره ۱۱/۵۱۲۵/غ
پیوست

بیت‌المالی
سازمان اسباب‌سازی و عمران خدمت‌رسان
(اموال در اختیار مالی فقه)

ابلاغیه ساکنین

اقای/خانم: و وحدت
ساکن محترم ملک واقع در:
قارای پرونده فروش ۵۱۲۰۵ پرونده ملک ۱۳۵۰۵ پرونده حقوقی ۱۵۱۸

سلام علیکم

بدینوسیله به اطلاع میرساند برابر سیاست‌های جاری، ستاد مقرر گردیده املاک و مستغلات ستاد از طریق مزایده عمومی بفروش برسد، لذا با توجه به انتخاب ملک مورد سکونت/کسب جنابعالی جهت عرضه در مزایده ۱۳۷۸م که در سال جاری برگزار می شود، شایسته است در صورت تمایل به خرید و استفاده از تسهیلات ویژه ساکنین همزمان با برگزاری مزایده و با همراه داشتن این ابلاغیه به منظور اطلاع از نحوه شرایط شرکت در مزایده تا تاریخ به اداره یکم املاک تهران (دفتر فروش) واقع در ضلع شمالی میدان ونک مراجعه نمایید.

شرایط:

- ۱- تعیین جنابعالی بعنوان نفر برنده در صورتیکه قیمت پیشنهادی شما حداکثر تا مبلغ ده میلیون ریال کمتر از بالاترین قیمت پیشنهادی باشد.
- ۲- تنظیم مبیعه نامه با ۲۵٪ پیش پرداخت و مابقی مطابق شرایط اعلامی در مزایده می باشد.

توجه:
بدیهی است استفاده از تسهیلات فوق‌الذکر مشروط به همکاری جنابعالی با بازدید کنندگان در طول برگزاری مزایده خواهد بود.

در ضمن قبل از برگزاری مزایده و به منظور کسب اطلاعات بیشتر میتوانید با شماره تلفن تماس حاصل نمایید.

محمد حسن قهرمان آبادی
مدیرکل املاک و مستغلات
۹۱۲۹

سند شماره ۲۴:

ابلاغیه ساکنین

آقای/ خانم: وحدت

ساکن محترم ملک واقع در: سه‌رودی - خرمشهر پلاک ۲۴ ط سوم دارای پرونده‌فروش ۵۱۲۵
پرونده ملکی ۱۳۵۰۵ پرونده حقوقی ۱۵۱۸

سلام علیکم

بدینوسیله به اطلاع می‌رساند برابر سیاست‌های جاری ستاد مقرر گردیده املاک و مستغلات ستاد از طریق مزاید عمومی بفروش برسد. لذا با توجه به انتخاب ملک مورد سکونت/ کسب جنابعالی جهت عرضه در مزایده یازدهم که در آذر سال جاری برگزار می‌شود. شایسته است در صورت تمایل به خرید و استفاده از تسهیلات ویژه ساکنین همزمان با برگزاری مزایده و با همراه داشتن این ابلاغیه به منظور اطلاع از نحوه شرایط شرکت در مزایده تا تاریخ ... به اداره یکم املاک طهران (دفتر فروش) واقع در ضلع شمالی میدان ونک مراجعه نمایید.

شرایط:

۱. تعیین جنابعالی به عنوان نفر برنده در صورتیکه قیمت پیشنهادی شما حداکثر تا مبلغ ده میلیون ریال کمتر از بالاترین قیمت پیشنهادی باشد.

۲. تنظیم مبیعه‌نامه با ۲۵ درصد پیش پرداخت و مابقی مطابق شرایط اعلامی در مزایده می‌باشد.

در ضمن قبل از برگزاری مزایده و به منظور کسب اطلاعات بیشتر می‌توانید با شماره تلفن ۸۷۲۵۷۹۰ تماس حاصل نمایید.

سند شماره ۲۵:

ستاد اجرائی فرمان حضرت امام

خانم ... وحدت‌حق ساکن محترم ملک به نشانی خیابان سه‌رودی - ابتدای خیابان خرمشهر - پلاک ۲۴ آپارتمان طبقه سوم جنوبی.

با سلام

نظر به اینکه مال‌الاجاره ملک مورد سکونت جنابعالی تا اتخاذ تصمیم برای فروش و حداکثر به مدت یکسال در تاریخ ۱۳/۷/۷۸ از قرار ماهیانه یک میلیون و دویست هزار ریال تعیین گردید، لذا

در پایان هر ماه نسبت به واریز آن به حساب جاری ۱۱۱۱ این ستاد نزد بانک ملی شعبه ستاد فرمان امام (ره) اقدام و اصل فیش مربوط را به این اداره ارائه فرمایید.
بدیهی است در صورت عدم پرداخت بموقع اقدام قانونی معمول خواهد شد.

سند شماره ۲۵:

تاریخ:
شماره: ۱۳۵۰۵/۱/۶۳۱۸/۲
پوست:

بیتنالی

ستاد اجرایی فرمان امام
اداره امور در اختیار ولی فقیه

شماره پرونده: ۱۳۵۰۵

کلیه احوالات و ...
ساکن محترم ملک به نشانی: ...
با سلام

نظر به اینکه مال الاجاره ملک مورد سکونت جنابعالی تا انتخاب تصمیم برای فروش و جدا کردن
به مدت یکسال ادر تاریخ ۷۸۷۸۸۲ از قرار ماهیانه (مردود) ...
تعیین تکمیل گردید، لذا در پایان هر ماه نسبت به واریز آن به حساب جاری ۱۱۱۱ این ستاد نزد
بانک ملی شعبه ستاد فرمان امام (ره) اقدام و اصل فیش مربوطه را به این اداره ارائه فرمایید.
بدیهی است در صورت عدم پرداخت بموقع اقدام قانونی معمول خواهد شد.

سید ابراهیم
رئیس اداره محکم املاک تهران

در تاریخ ۶۹ / ۱ / ۱۸ اصل ابلاغیه فوق توسط اینجانب ...
اجرائی فرمان اجتهاد امام (ره) به آقای/خانم ... تحویل گردید. (X6-1)

نام و امضاء ابلاغ شونده

نام و امضاء ابلاغ کننده

توضیحات:

سند شماره ۲۶:

فرمانداری شهرستان بستان آباد

دبیرخانه محترم هیأت و نظارت بر اجرای قانون اساسی نهاد ریاست جمهوری با سلام و احترام عطف به نامه شماره ۱۱۵۳/م/ه ق مورخه ۲۶/۱۰/۸۰ منضم به شکوائیه آقایان فیض الله ورفائی، فیروز کاظم پور علی و وثوقی از ساکنین سابق روستای مثلق بر اساس گزارش تحقیقات انجمنی که برابر اظهارات اعضا شورای اسلامی و ریش سفیدان محل تهیه شده است. نامبردگان پیش از انقلاب اسلامی از روستا مهاجرت نموده و زمینهای متعلقه توسط برادرانشان به اسامی صادق ورفائی میرزا آقاپور و علی و وثوقی که بهایی بوده اند اداره می شده است. اظهارات می افزاید ۱ یا ۲ سال پس از انقلاب اسلامی توسط حجت السلام مدرس امام جمعه وقت بستان آباد نامه ای ارسال و در آن ضمن قید عدم امکان زندگی افراد غیر مسلمان و مسلمان در کنار یکدیگر دو راه روی آوردن به اسلام و یا مهاجرت پیش روی بهاییان گذاشته شده که نامبردگان با ترک روستا راه دوم را برگزیده اند. طبق اظهارات بدنبال آن حدود ۲ سال حجت السلام مدرس زمینهای ایشان را به اجاره داده و سپس چند سالی نیز توسط دادگاه انقلاب اینکار انجام گرفته است. نهایتاً آقای نجفی رییس دادگاه و رییس ستاد اجرائی فرمان حضرت امام (ره) زمینهای مورد نظر را بین اهالی روستای مثلق به مزایده گذاشته است. مراتب اعلام می گردد. ۲/۳۱

سند شماره ۲۶:

[46]

بستانی

شماره: ۱۰/۱۰۱

تاریخ: ۱۳۸۱/۲/۲۶

پوست:

جمهوری اسلامی ایران

وزارت کشور

استاد آری آذربایجان شرقی

فرمانداری شهرستان بستان آباد

جمهوری اسلامی ایران

فرمانداری شهرستان بستان آباد

جمهوری اسلامی ایران

دبیرخانه هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی نهاد ریاست جمهوری

اسلام و احترام

عطف به نامه شماره ۱۱۵۳/م/ه ق مورخه ۲۶/۱۰/۸۰ منضم به شکوائیه آقایان فیض الله ورفائی، فیروز کاظم پور علی و وثوقی از ساکنین سابق روستای مثلق بر اساس گزارش تحقیقات انجمنی که برابر اظهارات اعضا شورای اسلامی جمهوری و ریش سفیدان محل تهیه شده است. نامبردگان پیش از انقلاب اسلامی از روستا مهاجرت نموده و زمینهای متعلقه توسط برادرانشان به اسامی صادق ورفائی، میرزا آقاپور و علی و وثوقی که بهایی بوده اند اداره می شده است. اظهارات می افزاید ۱ یا ۲ سال پس از انقلاب اسلامی توسط حجت السلام مدرس امام جمعه وقت بستان آباد نامه ای ارسال و در آن ضمن قید عدم امکان زندگی افراد غیر مسلمان و مسلمان در کنار یکدیگر دو راه روی آوردن به اسلام و یا مهاجرت پیش روی بهاییان گذاشته شده که نامبردگان با ترک روستا راه دوم را برگزیده اند. طبق اظهارات بدنبال آن حدود ۲ سال حجت السلام مدرس زمینهای ایشان را به اجاره داده و سپس چند سالی نیز توسط دادگاه انقلاب اینکار انجام گرفته است. نهایتاً آقای نجفی رییس دادگاه و رییس ستاد اجرائی فرمان حضرت امام (ره) زمینهای مورد نظر را بین اهالی روستای مثلق به مزایده گذاشته است. مراتب اعلام می گردد. ۲/۳۱

مصوب زاده
فرماندار شهرستان بستان آباد

فرمانداری شهرستان بستان آباد

سند شماره ۲۷:

ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (اموال در اختیار ولایت فقیه)

((ابلاغیه))

آقای اکبر دیانت ساکن ملک شماره ۱۸۷۷۲ واقع در خیابان سه‌رودی شمالی خیابان خرمشهر
پلاک ۲۴ طبقه چهارم (روی همکف)

نظر به اینکه ملک موصوف طی حکم دادگاه انقلاب اسلامی طهران به نفع این ستاد مصادره
گردیده لذا تا تاریخ ۱۹/۱۰/۸۲ نسبت به تخلیه ملک و تحویل آن به ستاد اقدام نمائید. بدیهی
است چنانچه امر تخلیه در مهلت اعطایی صورت نپذیرد حکم تخلیه ملک توسط دادگاه انقلاب
اسلامی طهران به اجراء در خواهد آمد. تاریخ حضور جهت هرگونه توضیح یکشنبه ۲۳/۹/۸۲ رأس
ساعت ۸/۳۰ صبح می‌باشد.

سند شماره ۲۷:

تاریخ ۸۲، ۹، ۱۹
شماره ۱۸۷۷۲ / ۲۴ / ۲۳
پوست

ستاد اجرایی فرمان حضرت امام
(اموال در اختیار ولایت فقیه)

((ابلاغیه))

آقای اکبر دیانت ساکن ملک شماره ۱۸۷۷۲ واقع در
خیابان سه‌رودی شمالی خیابان خرمشهر پلاک ۲۴ (روی همکف)
نظر به اینکه ملک موصوف طی حکم دادگاه انقلاب اسلامی طهران بنفع این ستاد مصادره
گردیده لذا تا تاریخ ۱۹/۱۰/۸۲ نسبت به تخلیه ملک و تحویل آن به ستاد اقدام فرمائید.
بدیهی است چنانچه امر تخلیه در مهلت اعطایی صورت نپذیرد حکم تخلیه ملک توسط
دادگاه انقلاب اسلامی طهران به اجراء در خواهد آمد.
تاریخ حضور جهت هرگونه توضیح یکشنبه ۲۳/۹/۸۲ رأس ساعت ۸/۳۰ صبح
می‌باشد.

رئیس اداره تخلیه اماکن
ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره)

کلیه مدارک و مجوز سکونت در محل مذکور را به همراه داشته باشید
محل مراجعه: خیابان شهید بهشتی خیابان شهید خانداسلامبولی نبش خیابان ۳۵
پلاک ۱۵۵ طبقه اول
تلفن: ۸۸۸۱۳۱۸

صدوق پستی ۱۵۸۷۵ / ۳۵۸۱ - تلفن ۸۷۲۵۷۹۰

((رای دادگاه))

در خصوص گزارش شماره ۶۰۵۳ / ۱۴ / ۱۷۱ / ن مورخ ۱۷ / ۸ / ۸۰ ستاد محترم اجرائی فرمان امام قدس سره شریف مبنی بر اینکه پلاک ثبتی ۱۰۸۸ اصلی در شهرستان زاهدان جزء اعضاء فعال فرقه ضاله بهائیت بوده که در اوایل انقلاب اسلامی از کشور خارج گردیده از اینرو دادگاه اقدامات بایسته‌ای در جهت شناسایی مالک ملک معمول که موفقیتی در این خصوص توجهاً به عدم حضورش در ایران حاصل نگردید همچنین استعلام به عمل آمده از اداره محترم ثبت اسناد و املاک زاهدان (به شماره پاسخ ۲ / ۲۰۶۸۳ / مورخ ۵ / ۸ / ۸۰) حاکی است پلاک ثبت مذکور به شماره ملک ۱۰۸۸ شماره ثبت ۱۶۰۲ دفتر دهم و صفحه ۲۳۲ به حدود اربعه شمالاً درب و دیواربست به کوچه دیوار اشتراکی با منزل ۲۹۹۱ شرکت نونهالان جنوباً دیوار به دیوار منزل ۱۰۸۹ مالک غرباً دیوار به دیوار منزل ۱۰۸۷ که به نام خانم دولت بهمدیان فرزند بهمرد به شماره شناسنامه ۱۵۸ متولد ۱۳۰۰ صادره از یزد ثبت می‌باشد که وفق قوانین از طریق درج و انتشار آگهی نسبت به احضار مالک اقدام و مهلت اعتراض نیز سپری گردیده علی‌ایحال صرف نظر از اقدامات انجام شده و اینکه وی در سال ۸۱ نیز از سوی دادسرای انقلاب اسلامی وقت زاهدان تحت تعقیب قرار گرفته ولی وی قبل از آن یعنی در مورخ ۱۲ / ۱۱ / ۵۷ همزمان با روز ورود تاریخی حضرت امام رضوان‌الله تعالی علیه به کشور مشارالیه نیز از کشور خارج گردیده است و از آن زمان تا کنون در بلاد کفر و در کشور کانادا.

شماره ۳۳/۳۳۷/ش
تاریخ
پوست

قوه قضائیه



اداره استواری

شماره دادنامه : ۴۷۱۹۹۵/۸۳

شماره کلاسه : ۴۸۳۲۶/۸۰

تاریخ رسیدگی : ۸۳/۶/۱۹

موضوع اتهام : رسیدگی به پلاک ثبتی ۱۰۸۸ - اصلی واقع در شهرستان زاهدان صاحب متواری (بلاصاحب)
مرجع رسیدگی : دادگاه ویژه اصل ۴۹ قانون اساسی استان سیستان و بلوچستان

((رای دادگاه))

در خصوص گزارش شماره ۴۰۵۳/۱۴/۶۰۵۳/۱۷۱۱۴/۱۷ مورخ ۸۰/۸/۱۷ ستاد محترم اجرائی فرمان حضرت امام قدس سره شریف مبنی بر اینکه پلاک ثبتی ۱۰۸۸ اصلی واقع در شهرستان زاهدان جزء اموال در اختیار ولی فقیه و صاحب متواری (بلاصاحب) که مالک آن نیز جزء اعضاء فعال و فرقه ضاله بهائیت بوده که در اوایل انقلاب اسلامی از کشور خارج گردیده از اینرو دادگاه اقدامات بایسته ای در جهت شناسائی مالک ملک معمول که موفقیتی در این خصوص توجهاً به عدم حضورش در ایران حاصل نگردید همچنین استعلام بعمل آمده از اداره محترم ثبت اسناد و املاک زاهدان (به شماره پاسخ ۲/۲۰۶۸۳ مورخ ۸۰/۸/۱۵) حاکی است پلاک ثبتی مذکور بشماره منک ۱۰۸۸ و شماره ثبت ۱۶۰۲ دفتر دهم و صفحه ۲۳۲ به حدود اربعه شمالاً درب و دیوار بست به کوچه به دیوار اشتراکی بامنزل ۲۹۹۱ شرکت نونهالان جنوباً دیوار به دیوار منزل ۱۰۸۹ مالک غرباً دیوار به دیوار منزل ۱۰۸۷ که بنام خانم دولت بهمرذیان فرزند بهمرد بشماره شناسنامه ۱۵۸ متولد ۱۳۰۰ صادره ازیزد ثبت میباشد که وفق قوانین از طریق درج و انتشار آگهی نسبت به احضار مالک اقدام و مهلت اعتراض نیز سپری گردیده علی ایحال صرف نظر از اقدامات انجام شده و اینکه وی در سال ۸۱ نیز از سوی دادسرای انقلاب اسلامی وقت زاهدان تحت تعقیب قرار گرفته ولی وی قبیل از آن یعنی در مورخ

۱۳۷۲/۵/۲۵ همزمان با روز ورود تاریخی حضرت امام رضوان الله تعالی علیه به کشور مشارالیه نیز از کشور خارج گردیده است و از آن زمان تاکنون در بلاد کفر و در کشور کانادا

فَلَا تَسْمَعُوا لِمَنْ يُعَذِّبُكُمْ

تاریخ



دادنامه

دادگاه عمومی نعیه

بسمه تعالی

کلاس پرونده: ۸۵/۲۵۰ ح دادنامه: ۸۵/۱۵۷۰

مرجع رسیدگی کننده: شعبه اول فلارد

خواهان: پیمان بهامین ساکن اتوبان ذوب آهن ک گلزار نهم کوچه آتی شرکت شعله نجم خاور
، جلیل بهامین بهارستان خ طابوس ۱۵ پ ۳۲۱ عادل بهامین اصفهان بهارستان خ طابوس پ ۳۲۱
احسان بهامین اصفهان اتوبان ذوب آهن ک گلزار کوچه آتی شرکت شعله نجم خاور .
خوانده: ضیاء ارمان ساکن گرداب
خواسته: اثبات مالکیت

بتاریخ ۸۵/۱۲/۲ در وقت مقرر جلسه شعبه اول دادگاه عمومی فلارد بتصدی امضا کننده ذیل
تشکیل است پرونده امر تحت نظر است پس از بررسی اوراق و محتویات پرونده ختم رسیدگی را
اعلام و بشرح ذیل سادرت به صدور رای مینماید .

(رای دادگاه)

در خصوص دعوی آقایان پیمان ، احسان ، جلیل ، عادل شهرتین همگی بهامین بطرفیت آقای
ضیاء ارمان بخواسته اثبات مالکیت بشرح دادخواست تقدیمی با عنایت به محتویات پرونده نظر
به اینکه خواهانها از فرقه بهائیت میباشد و مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قوانین
عادی اهلیت قانونی (استیفاء) تابعین فرقه مذکور به رسمیت شناخته نشده است لذا مستنداً به
اصول ۱۲، ۱۳، ۱۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۹۵۸ قانون مدنی و ماده ۲ از قانون
این دادرسی مدنی قرار عدم استماع دعوی نامبردگان را صادر و اعلام میدارد رای صادره ظرف
بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر خواهی در محاکم تجدیدنظر مرکز استان چهارمحال
و بختیاری میباشد .

رئیس دادگاه عمومی فلارد / خلیلی مقدم

تاریخ ۱۳۷۶ / ۱۲ / ۲۹

رودنشت / برابا / کل مرکز برای است
مجلس فلارد

سند شماره ۲۹:

دادگستری جمهوری اسلامی ایران

دادنامه

بسمه تعالی

کلاس پرونده: ۸۵/۳۵۰ ح دادنامه ۸۵/۵۷۰

مرجع رسیدگی کننده: شعبه اول فلارد.

خواهان: پیمان بهامین ساکن اتویان ذوب آهن ک گلزار نهم کوچه آتی شرکت شعله نجم خاور جلیل بهامین بهارستان خ طاوس ۱۵ پ ۳۷۱ عادل بهامین اصفهان بهارستان خ طاوس پ ۳۷۱ احسان بهامین اصفهان اتویان ذوب آهن ک گلزار کوچه آتی شرکت شعله نجم خاور.

خوانده: ضیاء ارمان ساکن گرداب

خواسته: اثبات مالکیت

به تاریخ ۸۵/۱۲/۲ در وقت مقرر جلسه شعبه اول دادگاه عمومی فلارد بتصدی امضا کننده ذیل تشکیل است پرونده امر تحت نظر است پس از بررسی اوراق و محتویات پرونده ختم رسیدگی را اعلام و به شرح ذیل مصادرت به صدور رای می نماید.

رای دادگاه

در خصوص دعوی آقایان پیمان، احسان، جلیل، عادل شهرتین همگی بهامین بطرفیت آقای ضیاء ارمان به خواسته اثبات مالکیت به شرح دادخواست تقدیمی با عنایت به محتویات پرونده نظر به اینکه خواهانها از فرقه بهائیت می باشند و مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قوانین عادی اهلیت قانونی (استیفاء) تابعین فرقه مذکور به رسمیت شناخته نشده است لذا مستنداً به اصول ۱۴، ۱۳، ۱۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۹۵۸ قانون مدنی و ماده ۲ از قانون آیین دادرسی مدنی قرار عدم استماع دعوی نامبردگان را صادر و اعلام می دارد رای صادره ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر خواهی در محاکم تجدید نظر مرکز استان چهار محال و بختیاری می باشد.

رییس دادگاه عمومی فلارد/ خلیلی مقدم

ثبت ازدواج بهایان

ثبت ازدواج از آغاز انقلاب از مشکلات اصلی جامعه بهایی بود. از دوران رضاشاه بهایان با این مشکل روبرو بودند و ازدواج آنان ثبت نمی‌شد. در دوران محمدرضا شاه این مشکل تا حدودی حل شده بود اما در جمهوری اسلامی به شکل بسیار حادثری بازگشت.

نامه شماره ۴۳/۱۱۳۴ مورخه ۵۷/۱۲/۱۵ از سوی ثبت احوال، ثبت ازدواج بهایان را ممنوع اعلام می‌کند. هیأت مأمور نظارت بر اجرای قانون اساسی مفاد این بخشنامه را مغایر با قانون اساسی دانست و حل آن را خواستار شد.

رییس جمهور در بخشنامه‌ای به تاریخ ۱۳۷۸/۱۲/۲ دستور می‌دهد که ثبت ازدواج بدون قید مذهب بلا مانع است. بسیاری از ادارات ثبت احوال از اجرای این دستور خودداری می‌کنند.

چنانکه از اسناد شماره ۳۰ و ۳۱ بر می‌آید تنها در این زمینه دکتر مهرپور موفق می‌شود توافق مقامات مسئول را در حل این مشکل کسب کند. به رغم این دستور بهایان همچنان برای ثبت ازدواج خود با مشکلاتی روبرو بوده و هستند.

سند شماره ۳۰:

بسمه تعالی

شماره: ۶۸۱۳۳۲
تاریخ: ۱۳۷۸/۱۰/۲۳

حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی
ریاست محترم جمهوری

با سلام و آرزوی توفیق و قبول طاعات
همان‌طور که مستحضرید یکی از مسایل و مشکلاتی که پیروان ادیان غیررسمی یا آن رویه‌رو هستند عدم ثبت ازدواج در دفتر اسناد رسمی و شناسنامه است و شکایات متعددی در این زمینه به هیأت می‌رسد با بررسی موضوع مشخص شد عدم ثبت واقعه ازدواج متناسب به بخشنامه صادره از رییس سازمان ثبت احوال کشور در اسفندماه ۱۳۵۷ است که به ادارات ثبت احوال اعلام نموده قید مذهب (اسلام، کلیسیا، مسیحی، زرتشتی) در اقرارنامه‌های تنظیمی برای ثبت ازدواج ضروری است و ثبت ازدواج بدون قید مذهب ممنوع اعلام شده است سازمان ثبت احوال بر اجرای این بخشنامه پای می‌نهد و آن را متجعب از اصل ۱۳ قانون اساسی و قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشيعه و نیز مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۶۹ می‌داند. (تصویر بخشنامه و نامه سازمان ثبت احوال پیوست است) در حالی که به نظر هیأت ترتیب اثر ندادن به ازدواج فرقی غیراسلامی ولو غیر رسمی و به رسمیت نشناختن آن معایر اصل ۱۳ قانون اساسی و حتی موازین شرعی می‌باشد و مراتب طی نامه‌ای خدمت آقای وزیر کشور اعلام شد که تصویر آن به پیوست ارسال می‌گردد: از اصل ۱۳ قانون اساسی که اقلیت‌های دینی رسمی را بیان می‌کند و مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی (که جای دارد دستور فرمایید تأمل مجددی روی آن بشود) نیز عدم ثبت ازدواج گروه‌های غیررسمی و به رسمیت نشناختن آن فهمیده نمی‌شود (تصویر مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز احتیاطاً پیوست ارسال می‌گردد) چنانچه حضرت عالی با نظر هیأت موافق هستید، دستور فرمایید از طریق معاونت حقوقی ریاست جمهوری و وزارت کشور، نسبت به حل مشکل و اصلاح بخشنامه صادره اقدام لازم صورت گیرد.

حسین مهرپور
مشاور رییس جمهور و
رییس هیأت پیکبری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

سند شماره ۳۰:

حضرت حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای خاتمی

ریاست محترم جمهوری

با سلام و آرزوی توفیق قبول طاعات

همان‌طور که مستحضرید یکی از مسایل و مشکلاتی که پیروان ادیان غیر رسمی با آن روبرو هستند عدم ثبت ازدواج در دفتر اسناد رسمی و شناسنامه است و شکایات متعددی در این زمینه به هیأت می‌رسد با بررسی موضوع مشخص شد عدم ثبت واقعه ازدواج منتسب به بخشنامه صادره از رئیس سازمان ثبت احوال کشور در اسفندماه ۱۳۵۷ است که به ادارات ثبت احوال اعلام نموده قید مذهب (اسلام، کلیسی، مسیحی، زرتشتی) در اقرار نامه‌های تنظیمی برای ثبت ازدواج ضروری است و ثبت ازدواج بدون قید مذهب ممنوع اعلام شده است سازمان ثبت احوال بر اجرای این بخشنامه پای می‌فشارد و آن را منبعث از اصل ۱۳ قانون اساسی و قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه و نیز مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۶۹ می‌داند (تصویر بخشنامه و نامه سازمان ثبت احوال پیوست است) در حالی که به نظر هیأت ترتیب اثر ندادن به ازدواج فرق غیر اسلامی ولو غیر رسمی و به رسمیت نشناختن آن مغایر اصل ۱۴ قانون اساسی و حتی موازین شرعی می‌باشد و مراتب طی نامه‌ای خدمت آقای وزیر کشور اعلام شده که تصویر آن به پیوست اعلام می‌گردد. از اصل ۱۲ قانون اساسی که اقلیت‌های دینی رسمی را بیان می‌کند و مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی (که جا دارد دستور فرمایید تأمل مجددی روی آن بشود) نیز عدم ثبت ازدواج گروه‌های غیررسمی و به رسمیت نشناختن آن فهمیده نمی‌شود (تصویر مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز احتیاطاً پیوست ارسال می‌گردد) چنانچه حضرت عالی با نظر هیأت موافق هستید دستور فرمایید از طریق معاونت حقوقی ریاست جمهوری و وزارت کشور نسبت به حل مشکل و اصلاح بخشنامه صادره لازم صورت گیرد.

حسین مهرپور

مشاور رئیس جمهور

رئیس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

سند شماره ۳۱:

بسمه تعالی

استانداری‌های سراسر کشور شماره ۴۳/۲۰۵۰۰

معاونین محترم سیاسی امنیتی تاریخ ۱۳۷۸/۱۲/۲

سلام علیکم

به پیوست تصویر بخشنامه‌های صادره از سوی سازمان‌های ثبت اسناد و ثبت احوال کشور مبنی بر لغو بند ۴۱ بخشنامه‌های ثبتی در خصوص لزوم درج دیانت زوجین در اقرارنامه‌های ثبتی ازدواج ارسال می‌گردد. بر اساس بخشنامه‌های فوق ثبت ازدواج زوجین اعم از فرق اسلامی و ادیان غیررسمی بدون قید مذهب آنان در اقرارنامه‌های ثبتی ازدواج بلامانع می‌باشد. لذا خواهشمند است در این خصوص دستور اقدام مقتضی صادر فرمایید. محمدجواد حق‌شناس

مشاور وزیر و مدیرکل سیاسی

سند شماره ۳۱:

بسمه تعالی

شماره ۴۳/۲-۵۰۰

تاریخ ۱۳۷۸/۱۲/۲

استانداری های سراسر کشور
معاونین محترم سیاسی امنیتی

سلام علیکم،

به پیوست تصویر بخشنامه‌های صادره از سوی سازمان‌های ثبت اسناد و ثبت احوال کشور مبنی بر لغو بند ۴۱ بخشنامه‌های ثبتی در خصوص لزوم درج دیانت زوجین در اقرارنامه‌های ثبتی ازدواج ارسال می‌گردد. بر اساس بخشنامه‌های فوق ثبت ازدواج زوجین اعم از فرق غیراسلامی و ادیان غیررسمی بدون قید مذهب آنان در اقرارنامه‌های ثبتی ازدواج بلامانع می‌باشد. لذا خواهشمند است در این خصوص دستور اقدام مقتضی صادر فرمایید.

محمدجواد حق‌شناس
مشاور وزیر و مدیرکل سیاسی

روتوش:

- جناب آقای دکتر مهرپور رییس محترم هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی جهت استحضار ضمن تشکر از اقدامات معموله در خصوص هر چه فراگیرتر نمودن رعایت حقوق شهروندان ایرانی.
- جناب آقای تاج‌زاده معاون محترم سیاسی اجتماعی جهت استحضار.
- جناب آقای محقر معاون محترم حقوقی و امور مجلس جهت استحضار.
- جناب آقای انصاری لاری معاون وزیر کشور و رییس سازمان ثبت احوال جهت استحضار.
- دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی جناب آقای موسویان جهت استحضار.
- وزارت امور خارجه - مدیرکل محترم امور اجتماعی بین‌المللی به منظور اطلاع و هر گونه اقدام لازم.

- وزارت امور خارجه - مدیرکل محترم امور سیاسی بین‌المللی به منظور اطلاع و در صورت لزوم انعکاس به مراجع بین‌المللی ذیربط در مسایل حقوق بشر به طریق مقتضی.
- وزارت امور خارجه - مدیرکل محترم کنسولی.
- اداره چهارم جهت درج در سوابق.

فصل هشتم

جلوگیری از راه‌های امرار معاش بهایمان

جلوگیری از راه‌های امرار معاش بهایان

فشارهای اقتصادی

اخراج بهایان از مؤسسات و ادارات دولتی و خصوصی از همان ماه‌های اول انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ آغاز شد. بهایان اخراج شده از ادارات دولتی، در گرفتن مجوز کار آزاد نیز با مشکل روبرو بودند.

سند شماره ۳۲:

بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران

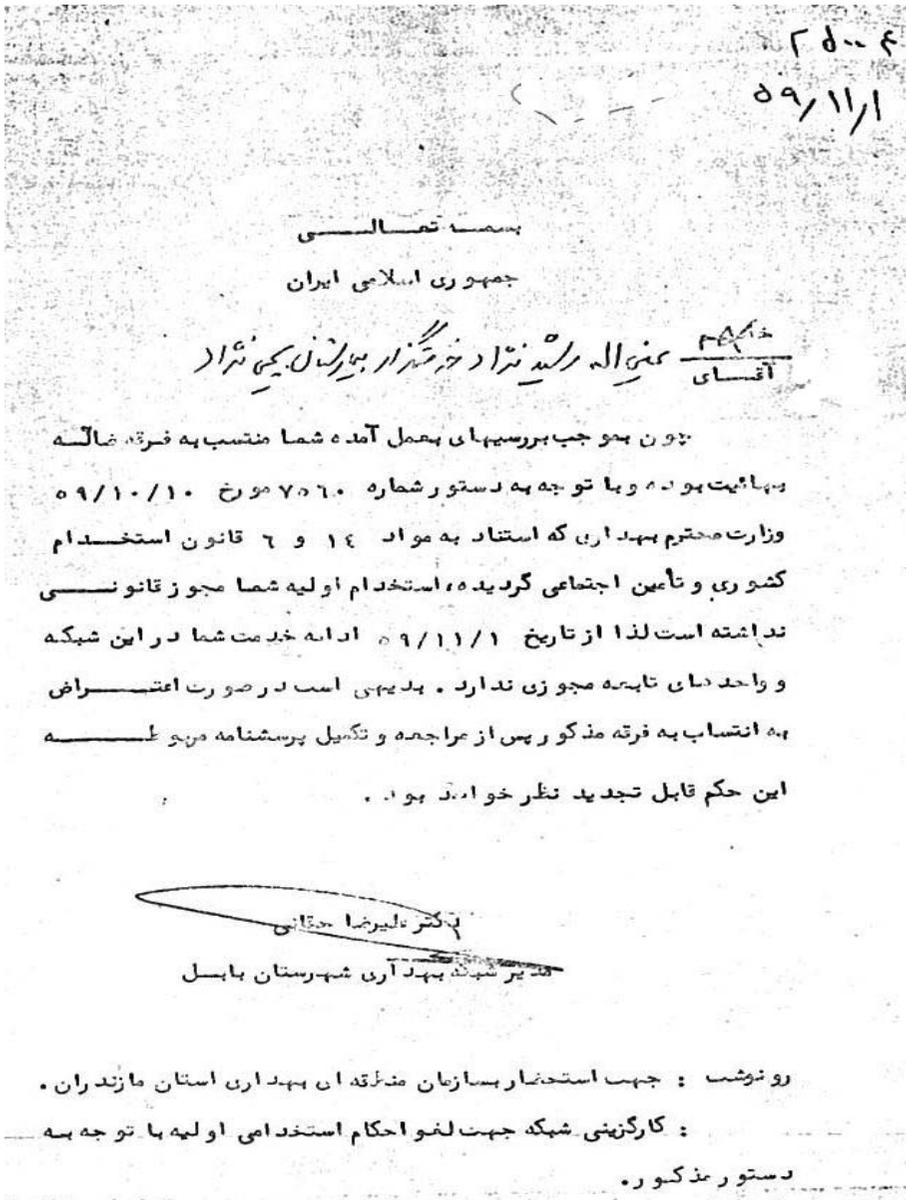
آقای عین‌الله رشیدنژاد خدمتگزار بیمارستان یحیی‌نژاد

چون به موجب بررسی‌های به عمل آمده شما منتسب به فرقه ضاله بهایت بوده و با توجه به دستور شماره ۷۵۶۰ مورخ ۱۰/۱۰/۵۹ وزارت محترم بهداری که استناد به مواد ۱۴ و ۶ قانون استخدام کشوری و تأمین اجتماع گردیده، استخدام اولیه شما مجوز قانونی نداشته است لذا از تاریخ

جلوگیری از راه‌های امرار معاش بهایان

۵۹/۱۱/۱ ادامه خدمت شما در این شبکه و واحدهای تابعه مجوزی ندارد. بدیهی است در صورت اعتراض به انتساب به فرقه مذکور پس از مراجعه و تکمیل پرسشنامه مربوطه این حکم قالب تجدید نظر خواهد بود.

سند شماره ۳۲:



جلوگیری از راه‌های امرار معاش بهایان

سند شماره ۳۳:

شماره سند: ۳۳
تاریخ سند: ۱۳۵۹/۱۱/۱۶
بیمت:



بیمت

اداره کل کارگزینی استان تهران
سازمان

باتوجه اینکه پیرو تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی بر پایه نظام اسلامی و ضوابط جمهوری اسلامی ایران اداره میشوند شایسته نیست هنوز هم در واحدهای تابعه این وزارتخانه افرادی باشند که صرفاً خود را منتسب بفرقه ضاله بهائیت میدانند لذا با استنباط ارفعاد ماده ۱۴ قانون استخدام کشوری و ماده ۴۸ این ماده استخدامی تأمین اجتماعی و نیز سایر آئین نامه‌های استخدامی که در آن منع عدم استخدام افراد عتیده رابئی از شرایط استخدام محسوب دانسته به این ترتیب از ابتدا استخدام این افراد مجوز قانونی نداشته است دستور فرمائید سرکار محترم را آگاه سازید تا جهت بدست آوردن حکم بدست آوردن رابئی از آنان که در گذشته استخدام کرده‌اند و نیز بر این عتیده اصرار و ابرام می‌ورزند حکم استخدام اولیای آنان را نیز چه با استناد قانون استخدام کشوری و چه با استناد آئین نامه استخدامی تأمین اجتماعی و سایر مقررات استخدامی صادر شده باشد از بردن و استخدام لغو از تاریخ ۹/۱۱/۱۶ به خدمت آنان خاتمه داده شود و نسبت به سنوات خدمت هر یک نیز برابر مؤدین قانون کار اقدام ننماید.

دکتر ناصر منافی
رئیس هیئت مدیره
وزارت بهداشت و درمان

۱۳۵۹/۱۱/۱۶

۴۸۹۳۵۵

رویه ثبت جدید: لازم و اقدام لازم به مدت کارگزینی سازمان ارسال میگردد.
- مدت ثبت تک امور مالی و حسابداری سازمان ارسال میگردد.
- مدارک ثبتی اوری: تکمیل بران ارسال میگردد.
- بهداری: تکمیل بران ارسال میگردد.
- انجمن اسلامی بهداری استان تهران ارسال میگردد.
د. شکر فرمائی
سرپرست سازمان

سند شماره ۳۳:

وزارت بهداشت

دفتر وزیر

اداره کل کارگزینی استان تهران

سازمان

با توجه به اینکه پس از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی بر پایه نظام اسلامی و ضوابط جمهوری اسلامی ایران اداره می‌شوند شایسته نیست هنوز هم در واحدهای تابعه این وزارتخانه افرادی باشند که صرفاً خود را منتسب به فرقه ضاله بهائیت می‌دانند

لذا با استنباط ماده ۱۴ قانون استخدام کشوری و ماده ۶ آیین‌نامه استخدامی تأمین اجتماعی و نیز سایر آیین‌نامه‌های استخدامی که در آنها عدم فساد عقیده را یکی از شرایط استخدام محسوب داشته بنابراین از ابتدا استخدام این قبیل افراد مجوز قانونی نداشته است دستور فرمائید سریعاً به پرونده متهم بداشتن عقیده بهائیت می‌باشد رسیدگی و کتبا از آنان استعلام و چنانچه بر این عقیده اصرار و ابرام می‌ورزند حکم استخدام اولیه آنان را چه با استناد قانون استخدام کشوری و چه با استناد آیین‌نامه استخدامی تأمین اجتماعی و یا سایر مقررات استخدامی صادر شده باشد از بدو استخدام لغو و از تاریخ ۱/۱۱/۵۹ به خدمت آنان خاتمه داده شود و نسبت به سنوات خدمت هر یک نیز برابر موازین قانون کار اقدام نمایند.

سند شماره ۳۴:

شماره ۱۶/۲۸۷۰
تاریخ ۵۹/۶/۱۵
پیوست

شماره (بسمه تعالی) ۳۴
دادگاه انقلاب اسلامی شهرستان
مرغه

بسمه تعالی

جمله دادگاه شهمین ۱ وقت برق آما فرزند عطا اله اهل مراغه تقیم میاند آب آن رس فعلی بیمارستان آن رس
ماد شوهرن خیابان زین کوجه کلرود شغل بهیار دارای شوهر و اولاد با سواد بهائی تبعه ایران بدون سابقه
کویت کیفری ۲- آسیه لاسی فرزند عربعلی اهل وساکن میاند آب خیابان مهنازلت مهاباد بلوار نمازی کوجه بشیری دارا
شوهر و اولاد با سواد بهائی تبعه ایران بدون سابقه محکومیت کیفری در ساعت ۱۰ صبح روز شنبه ۵۹/۶/۱۵
وص از برسی محتویات پرونده خطاب به شهمین چه مذ هبی دارید ج- بهائی هستیم و در رومان نیت بهائیت
میباشند و حاضر نیستیم مملتان شویم - اسلام آوردن چند مرتبه تکلیف شده و امتناع کردند - پس از استماع در دادگاه
شهمین شرح در مبادرت بعد در رأی می‌نماید %
رای دادگاه

با توجه به محتویات پرونده و انا هر شهمین و استنکاف آنان از اسلام آوردن حکم به اخراج آنان از بیبارستان
صادر و اعلام میدارد و ضمناً برای تعیین تکلیف حد شرعی برابر مقررات و موازین اسلامی تا صد روز رسد و از
طرف شورای عالی قضائی و تصویب لایحه مربوطه از طرف مجلس شورای اسلامی با قید ضمانت با سر وثیقه آزاد
میشوند که هر وقت دادگاه احضار کرد حاضر شوند %
از اعضاء نمودن خود داریت کردند %
توضیح اینکه شهمین هر يك با اخذ وثیقه به مبلغ يك ميلون ريال آزاد شوند %

رئیس ۱۰ گاههای انقلاب اسلامی مراغه و سایر رازر
دولت گاه مراغه

سند شماره ۳۴:

دادگاه انقلاب اسلامی شهرستان مراغه

بسمه تعالی

جلسه دادگاه متهمین ۱. رأفت برق‌آسا فرزند عطاءاله اهل مراغه مقیم میاندوآب آدرس فعلی بیمارستان آدرس مادرشهرش خیابان زرین کوچه گل‌مراد شغل بهیار دارای شوهر و اولاد با سواد بهایی تبعه ایران بدون سابقه محکومیت کیفری ۲. آسیه غلامی فرزند عربعلی اهل و ساکن میاندوآب خیابان مهاباد بلوار نمازی کوچه بشیری دارای شوهر و اولاد با سواد بهایی تبعه ایران بدون سابقه محکومیت کیفری در ساعت ۱۰ صبح روز شنبه ۱۵ / ۶ / ۵۹ دایر و پس از بررسی محتویات پرونده خطاب به متهمین چه مذهبی دارید ج - بهایی هستیم و پدر و مادر نیز بهایی می‌باشند و حاضر نیستیم مسلمان شویم - اسلام آوردن چند مرتبه تکلیف شده و امتناع کردند - پس از استماع دفاعیه متهمین به شرح زیر مبادرت به صدور رای می‌نماید.

رای دادگاه

با توجه به محتویات پرونده متهمین و استنکاف آنان از اسلام آوردن حکم به اخراج آنان از بیمارستان صادر و اعلام می‌دارد و ضمناً برای تعیین تکلیف حد شرعی برابر مقررات موازین اسلامی تا صدور دستور از طرف شورای عالی قضائی و تصویب لایحه مربوط از طرف مجلس شورای اسلامی با قید ضمانت یا سپردن وثیقه آزاد می‌شوند که هر وقت دادگاه احضار کرد حاضر شوند.

از امضاء نمودن خودداری کردند.

توضیح اینکه متهمین هر یک با اخذ وثیقه به مبلغ یک میلیون ریال آزاد شوند.

سند شماره ۳۵:

شماره ۴۰۹۸
تاریخ ۴۸۷۸
پرست

پرستانی



آقای فیض ۰۰۰۱ علی تبار

چون وابستگی شما به فرقه ضاله بهائیت بشرح اعتراف
و اقرار مورخ ۶۱/۱/۱۸ شما به هیئت بدوی بازسازی نیروی -
انسانی سابق وزارت کشاورزی محرز و مسلم بوده است لذا حکم
اخراج شماره ۷۸۱۹/۶۳۵ - ۸۰۱۳ - ۶۱/۲/۱۰ در این زمینه نافذ -
می باشد و بهمین دلیل طرح مجدد پرونده اتهامی شما در
هیئت های رسیدگی به تخلفات اداری فاقد محمل قانونی
است /۰



رونوشت به .

- دفتر معاونت اداره کل امور باغبانی - بنامه شماره ۲۱۴۱

سند شماره ۳۵:

آقای فیض ... علی تبار

چون وابستگی شما به فرقه ضاله بهائیت به شرح اعتراف و اقرار مورخ ۶۱ / ۱ / ۱۸ شما به هیئت
بدوی بازسازی نیروی انسانی سابق وزارت کشاورزی محرز و مسلم بوده است لذا حکم اخراج
شماره ۷۸۱۹ / ۶۳۵ - ۸۰۱۳ - ۶۱ / ۲ / ۱۰ در این زمینه نافذ می باشد و بهمین دلیل طرح مجدد
پرونده اتهامی شما در هیئت های رسیدگی به تخلفات اداری فاقد محمل قانونی است.

وزارت آموزش و پرورش

هیئت بدوی رسیدگی به تخلفات اداری مرکز

تاریخ صدور ۶۷/۱۱/۲۰

رأی شماره ۸۰۵

جلسه هیئت بدوی مرکزی رسیدگی به مستناد اداری در تاریخ ۶۷/۱۱/۲۱

پرونده اتهامی خانم قدسی رضوانی به شماره شناسنامه ۵۸۵ صادره از کاشان متولد ۱۲۱۸ شماره مستخدم ۹- ۱۸۶۱ ه و آخرین مدرک تحصیلی دیپلم طبیعی دارای گروه ۸ پایه ۱۲ آخرین پست آموزگار آموزش و پرورش شهرستان منطقه استان طهران وضعیت استخدامی بازنشسته به شرح زیر رسیدگی کرد.

گردش کار: رابط و مسئول هماهنگی هیاتهای رسیدگی به تخلفات اداری رونوشت به نامه شماره ۶۲/۲/۶۲ مورخ ۱۲۲۴/۲/۶۲ ... پرونده استخدامی مشارالیه را طی شماره ۱۰۵/۷۳۱۲ مورخ ۶۷/۱۰/۱۲ جهت صدور رأی مقتضی به این هیئت ارسا می نماید. حکم دادگاه به شماره فوق دائر بر عضویت در فرقه ضاله بهاییه و استخدام غیرقانونی در آموزش و پرورش و ارسال ارز به خارج از کشور جهت فرزند برادرش بر خلاف مقررات و در پی تحقیقات محرز گردید که در سال ۱۳۲۵ تسجیل شده و کمک‌های مالی به این فرقه نموده است.

دادگاه در دفاع از خود عضویت در این فرقه را قبول و خود را بهایی زاده دانسته است. استخدام خود را در فرهنگ قبول و اظهار داشته که ستون مذهب را سفید گذاشته است. دادگاه با احراز مجرمیت وی را ... پاکسازی وی به لحاظ عضویت فرقه ضاله بهاییت نیز مورد تأیید قرار داده است هیئت پس از ملاحظه متن حکم دادگاه و تشکیل پرونده و انجام سایر تشریفات قانونی ملی نامه شماره ۴۸۲۲/۱۳۱۸ ... مورخ ۶۷/۱۰/۱۷ برای حضور در هیئت فرا خواند که در تاریخ ۶۷/۱۱/۲۶ حاضر و بر وی ابلاغ و تفهیم اتهام گردید. نامبرده در لایحه دفاعیه تسلیمی می نویسد اینجانب قدسی رضوانی دارنده شماره شناسنامه ۵۸۵ صادره از کاشان متولد ۱۲۱۸ معتقد به دیانت بهایی بوده و هیچ گونه اتهام دیگری غیر از داشتن این عقیده را ندارم. هیئت پس از بررسی محتویات پرونده به شرح گردشکار ختم رسیدگی را اعلام و اقدام به صدور رأی می نماید.

مورد اتهام: داشتن عضویت در فرقه ضاله بهاییت موضوع بند ۲ ماده ۱۶ قانون رسیدگی به تخلفات اداری رأی هیئت اتهام وارده که از مصادیق بند ۲ ماده ۱۶ قانون رسیدگی به تخلفات اداری محرز

جلوگیری از راه‌های امرار معاش بهایان

سند شماره ۳۸:

سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور

آقای جعفر حائری

عطف بدرخواست مورخ ۱۹ / ۴ / ۷۰ شما نظر به اینکه طبق نامه شماره ... هیئت پاکسازی و سالم سازی سابق وزارت کشاورزی به علت عضویت در فرقه ضاله بهائیت طی حکم شماره ۴۳۸۴ - ۱۹ / ۳ / ۶۰ از خدمت اخراج شده‌اید لذا هیچگونه اقدامی در مورد درخواست شما مقدور نمی باشد.

خ

خسرو بنداریان

سرپرست مدیریت کارگزینی و رفاه

سند شماره ۳۸:

تاریخ ۱۳۷۰/۵/۱۷
شماره ۷۶۹۲۱۰۴
بیوست

بسمه تعالی



سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور

آقای جعفر حائری

عطف بدرخواست مورخ ۱۹ / ۴ / ۷۰ شما نظر باینکه طبق نامه شماره ۶۸۸ هـ - ۱۴ / ۱۲ / ۵۹ هیئت پاکسازی و سالم سازی سابق وزارت کشاورزی به علت عضویت در فرقه ضاله بهائیت طی حکم شماره ۴۳۸۴ - ۱۹ / ۳ / ۶۰ از خدمت اخراج شده‌اید لذا هیچگونه اقدامی در مورد درخواست شما مقدور نمی باشد.

خسرو بنداریان

سرپرست مدیریت کارگزینی و رفاه

[Handwritten signature]

جاده لشکرک - سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور - تلفن : ۲۸۰۰۱۰ - ۲۸۰۰۲۹
کدپستی ۱۹۵۶۳

سند شماره ۳۹:

اداره کل خدمات اجتماعی کارگران وزارت کار و امور اجتماعی

موضوع: بازنشستگی آقای ذبیح‌اله فدائی به شماره ۲۰ ۲۱ ۲۰ ۱۶ ۱۰

بازگشت به نامه شماره ۷۶۵۳۲ مورخ ۱۳۶۸/۷/۱۱ به اطلاع می‌رساند:

مستمری نامبرده بر اساس رای هیئت بدوی بازسازی نیروی انسانی که با اتهام عضویت در فرقه ضاله بهائیت به انفصال دائم از خدمات دولتی و وابسته به دولت محکوم گردید حکم شماره ۲۸۸۲۷/۶ مورخ ۱۳۶۲/۶/۲۳ لغو گردید لذا پرداخت مستمری بازنشستگی مقدور نمی‌باشد. ۲ - ۹۰/۱۲

سند شماره ۳۹:



۵۳۳۸۵۳۲

۱۳۶۸/۷/۱۱

اداره کل خدمات اجتماعی کارگران وزارت کار و امور اجتماعی
موضوع: بازنشستگی آقای ذبیح‌اله فدائی به شماره
۱۰ ۱۶ ۲۰ ۲۱

بازگشت به نامه شماره ۷۶۵۳۲ مورخ ۱۳۶۸/۷/۱۱

با اطلاع می‌رساند:

مستمری نامبرده بر اساس رای هیئت بدوی بازسازی نیروی انسانی که با اتهام عضویت در فرقه ضاله بهائیت به انفصال دائم از خدمات دولتی و وابسته به دولت محکوم گردید لغو گردید حکم شماره ۲۸۸۲۷/۶ مورخ ۱۳۶۲/۶/۲۳ لغو گردید لذا پرداخت مستمری بازنشستگی مقدور نمی‌باشد. ۲ - ۹۰/۱۲

مدیر کل خدمات اجتماعی

رونوشت به آقای ذبیح‌اله فدائی به آدرس: قائم شهر، خیابان ساری، بهایان، شماره ۱۱۱۱ آقای ناظری جهت اطلاع.

جلوگیری از راه‌های امرار معاش بهایان

سند شماره ۴۰:

سازمان تأمین اجتماعی

بسمه تعالی

برادر جناب آقای ... نماینده محترم مردم قائمشهر در مجلس شورای اسلامی
موضوع: رسیدگی به درخواست آقایان منوچهر شیروانی و علی اکبر نوروزیان
سلام علیکم.

بازگشت به نامه شماره ۴۰۸۹/س/۴ مورخ ۱۳۶۸/۸/۲۳ آن جناب به استحضار می‌رساند.

نامبردگان بر اساس احکام صادره از طریق هیأت بدوی بازسازی نیروی انسانی وزارت بهداشت
درمان و آموزش پزشکی به علت عضویت در فرقه ضاله بهائیت محکوم به انفصال دائم از خدمات
دولتی و وابسته به دولت گردیده‌اند لذا متأسفانه هیچگونه اقدامی در جهت برقراری مجدد مستمری
آنان میسر نمی‌باشد. ۳۶/

سند شماره ۴۰



تاریخ ۲۴/۸/۶۸
پیوست

برادر جناب آقای ... نماینده محترم مردم قائمشهر در مجلس شورای اسلامی

موضوع: رسیدگی به درخواست آقایان منوچهر شیروانی و علی اکبر نوروزیان

سلام علیکم.

بازگشت به نامه شماره ۴۰۸۹/س/۴ مورخ ۱۳۶۸/۸/۲۳ آن جناب به استحضار می‌رساند.

نامبردگان بر اساس احکام صادره از طریق هیأت بدوی بازسازی نیروی انسانی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به علت عضویت در فرقه ضاله بهائیت محکوم به انفصال دائم از خدمات دولتی و وابسته به دولت گردیده‌اند لذا متأسفانه هیچگونه اقدامی در جهت برقراری مجدد مستمری آنان میسر نمی‌باشد. ۳۶/

دکتر ابوالفضل غریبی
رئیس هیأت مدیره و مدیر عامل و
اعضای و وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشکی
در سازمان تأمین اجتماعی

رونوشت:

به دفتر هیأت مدیره و وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشکی جهت تکمیل
۱۳۶۸/۸/۲۹ مورخ ۱۰۰۹۵: شماره وارد

سند شماره ۴۱:



شماره پرونده: صفحه
رواقت: مورخه:

| | | | | | |
|---|----------|-------------|-----------|---------------|------|
| تاریخ | ۱۳۴۸/۸/۲ | کلاس پرونده | ۲۱۶۲/۶۷/۱ | شماره دادنامه | ۱۰۰۲ |
| مرجع رسیدگی - شعبه اول دیوان عدالت اداری | | | | | |
| شاکی - بانو عزت هاشمی نجل آبادی فرزند بدالله ساکن اهلپان شهابان میسر شهابان شیخ صدوق بن بست مرجان پلاک ۲۳ | | | | | |
| موضوع شکایت - درخواست آموزش و پرورش | | | | | |
| موضوع شکایت و خواسته - لغو حکم هیئت تجدیدنظر تخللات اداری | | | | | |
| گردشکار - درخواست شاکی پس از ثبت بکلاس عمومی شماره ۹۳۱۷ - ۶۷/۱۱/۱۳ دیوان عدالت اداری وارجاع آن بشعبه اول بکلاس فوق ، در این شعبه ثبت و پس از انجام تشریفات مقدماتی در وقت فوق العاده برپاست امضاء کلنده زیر مشاورت آقای مهرخانی ، تحت رسیدگی است . که باتوجه به محتویات آن و پاسخ و اعلام لایحه و براندگی و نظر بدکتبی مشاوره ختم رسیدگی و اعلام و شرح آتی معادرت بمستور رأی می نماید . | | | | | |
| رأی شعبه اول | | | | | |
| شاکیه در شکوائیه تقدیمی خود اعلام کرده است ویرایش نهاییت بانصلال دایم از خدمات دولتی و قطع حقوق و لغو حکم بازنشستی محکوم نموده اند تقاضای رسیدگی و لغو حکم هیئتهای تخللات اداری دارند . بدقت در محتویات پرونده و مدارک موجود در آن و متن دادخواست چنین نظر می رسد که نامبرده در تاریخ ۵۸/۷/۱ بازنشسته شده و با اتهام ضرورت در فرقه فاکه بهائیت پرونده وی در هیئت بازسازی مطرح ولی منجر به صدور رأی نکرده و همچنین در تشکیل هیئت بدوی رسیدگی بتخللات اداری رسیدگی بموضوع اتهام وی باین هیئت اشهرالذکر محول شده و هیئت مذکور مشاورتها و بانصلال دایم از خدمات دولتی محکوم کرده و در اثر اعتراض وی موضوع مجدداً در هیئت تجدیدنظر رسیدگی بتخللات اداری مطرح گردید نامبرده در تاریخ ۶۷/۹/۱۴ در جلسه هیئت حاضر و پس از تعلیم اتهام کتبا با اتهام وارده اقرار و اعتراف نموده لذا هیئت تجدیدنظر تخللات اداری با عنایت باقرار شاکیه و نامه اداره کل اطلاعات اهلپان که به شماره تسجیل ۲۱۶۲۱ اعلام کرده مجرم ویرایش نهاییت ماده ۱۹ قانون تخللات اداری منطبق دانسته و بناستاد بدین نام ۱۰ همان قانون رأی هیئت بدوی تخللات را مورد تأیید قرار داده است . باتوجه به مراتب فوق در تشریفات رسیدگی و استناد بقانون ابرای به رأی صادره وارد نبوده و شاکیه دلیلی که بر مخدوش بودن حکم صادره دلالت نماید ارائه نداده است لذا حکم برد شکایت وی صادر و اعلام می گردد این حکم قطعی است و قابل تجدیدنظر در دیوان عدالت اداری نیست . | | | | | |
| اشاراتی | | | | | |
| دادرس شعبه اول دیوان عدالت اداری | | | | | |
| <div style="border: 1px solid black; padding: 5px; display: inline-block;"> رونوشت برابر با متن است مدیر دفتر شعبه محکم دیوان عدالت اداری </div> | | | | | |

دادگستری جمهوری اسلامی ایران

تاریخ ۳/۸/۱۳۶۸ کلاسه پرونده ۱/۶۷/۲۱۶۲

شماره دادنامه ۱۰۰۲

مرجع رسیدگی - شعبه اول دیوان عدالت اداری

شاکي - بانو عزت هائی نجف‌آبادی فرزند یدالله ساکن اصفهان خیابان مهر خیابان شیخ صدوق

بن بست مرجان پلاک ۲۲

طرف شکایت - وزارت آموزش و پرورش

موضوع شکایت و خواسته - لغو حکم هیئت تجدید نظر تخلفات اداری

گردشکار - دادخواست شاکي پس از ثبت به کلاسه عمومی شماره ۹۳۱۷ - ۱۲/۱۱/۶۷ دیوان عدالت اداری ارجاع آن به شعبه اول به کلاسه فوق در این شعبه ثبت و پس از انجام تشریفات مقدماتی در وقت فوق‌العاده بری است امضاء کننده زیر و مشاورت آقای مهرخانی تحت رسیدگی است که با توجه به محتویات آن و پاسخ واصله از خواننده و نظریه کتبی مشاور ختم رسیدگی را اعلام و به شرح آتی مبادرت به صدور رای می نماید.

رای شعبه اول

شاکیه در شکوائیه تقدیمی خود اعلام کرده است وی را به جرم بهائیت به انفصال دائم از خدمات دولتی و قطع حقوق و لغو حکم بازنشستگی محکوم نموده‌اند تقاضای رسیدگی و لغو حکم هیئت‌های تخلفات اداری دارد. با دقت در محتویات پرونده و مدارک موجود در آن و متن دادخواست چنین به نظر می‌رسد که نامبرده در تاریخ ۱/۷/۵۸ بازنشسته شده و به اتهام عضویت در فرقه ضاله بهائیت پرونده وی در هیئت بازسازی مطرح ولی منجر به صدور رای نگردیده و همچنین در تشکیل هیئت بدوی رسیدگی به تخلفات اداری رسیدگی به موضوع اتهام وی به این هیئت اخیرالذکر محول شده و هیئت مذکور مشارالیه را به انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم کرده و در اثر اعتراض وی موضوع مجدداً در هیئت تجدید نظر رسیدگی به تخلفات اداری مطرح گردید نامبرده در تاریخ ۱۴/۹/۶۷ در جلسه هیئت حاضر و پس از تفهیم اتهام کتباً به اتهام وارد اقرار و اعتراف نموده لذا هیئت تجدید نظر تخلفات اداری با عنایت باقرار شاکیه و نامه اداره کل اطلاعات اصفهان که به شماره تسجیل وی را ۲۱۴۸۲ اعلام کرده جرم ویرا با بند ۲ ماده ۱۹ قانون تخلفات اداری منطبق دانسته و به استناد بند ج ماده ۱۰ همان قانون رای هیئت بدوی تخلفات را مورد تأیید قرار داده است با توجه به مراتب فوق در تشریفات رسیدگی و استناد به قانون ایرادی به رأی صادره وارد نبوده و شاکیه دلیلی که بر مخدوش بودن حکم صادره دلالت نماید ارائه نداده است لذا حکم بر رد

سند شماره ۴۳:

وزارت آموزش و پرورش
اداره کل آموزش و پرورش استان مازندران

گردش کار

نامه شماره ۹۹۹۶۴ ب ۶۹/۱۱/۱۷ از منبع قانونی حاکی است که مشارالیه از فرقه ضاله بهائیت می‌باشد هیات پس از تشکیل پرونده طی نامه شماره ۱۸۹۱۰ ب ۶۹/۱۲/۶ از وی دعوت به مصاحبه نموده مورد اتهامی بوی ابلاغ، در مصاحبه اعلام داشت که بهایی هستم.

رای هیات

الهیایه هیات با توجه به محتویات پرونده و اظهارات مشارالیه تخلف وی را منطبق بر بند ۲۰ ماده ۱۹۰ قانون رسیدگی به تخلفات اداری دانسته به اتفاق آراء و به استناد بند ح ماده ۱۰ همان قانون وی را به انفعال دائم از خدمات دولتی محکوم می‌نماید این رای مطابق ماده ۱۳ قانون فوق‌الذکر قابل پژوهش در هیات تجدید نظر می‌باشد چنانچه نامبرده برای صادره اعتراض داشته باشد برابر ماده ۲۵ آیین نامه اجرائی قانون مزبور باید شخصا اعتراضیه خود را حداکثر ظرف یکماه از تاریخ ابلاغ رای کتبا به زبان فارسی و با ذکر دلائل به اداره کارگزینی مربوطه تسلیم و رسید اخذ نماید ملاک وصول بموقع درخواست تجدید نظر تاریخ ثبت دفاتر کارگزینی مربوطه است.

سند شماره ۴۳:

کسر دهنه کار

شماره سند: ۹۹۹۶۴ ب ۶۹/۱۱/۱۷

تاریخ صدور: ۱۵ شهریور ۱۳۹۰

موضوع: اعتراض به حکم هیات رسیدگی به تخلفات اداری

شماره پرونده: ۷۰/۲/۱۴

نام و نام خانوادگی: ...

پست و مقام: ...

محل خدمت: ...

تاریخ ابلاغ: ...

موضوع: ...

رای هیات: ...

تاریخ ثبت: ...

محل: ...

امضاء: ...

مهر: ...

جلوگیری از راه‌های امرار معاش بهایان

سند شماره ۴۴:

کاریار

دفتر خدمات هوائی بین‌المللی مسافرتی و جهانگردی

بسمه تعالی

از شرکت مسافرتی کاریار

به آقای فروهر رضاپور

ضمن تشکر از همکاری صادقانه شما طی مدت ده سال گذشته و آرزوی موفقیت برای شما از آنجائیکه اخیراً طی پرسشنامه درخواستی وزارت ارشاد اسلامی مشخصات کارکنان این شرکت مورد سؤال قرار گرفته است و با توجه به اینکه جنابعالی حاضر به کتمان عقیده خود نشده و در پرسشنامه مربوطه صریحاً دین خود را بهایی اعلام نموده‌اید لذا عطف به بخشنامه شماره ۱۰۲۰۳۶۱ وزارت کار و امور اجتماعی به کار جنابعالی خاتمه داده می‌شود.

چنانکه اسناد این بخش نشان می‌دهد بهایان اخراج شده از ادارات دولتی در گرفتن مجوز کار آزاد نیز با مشکل روبرو بودند.

سند شماره ۴۴:

CARİYAR
TOUR & TRAVEL ORGANIZATION - CO. LTD.
INVESTMENT: 20,000,000 Rls - Permit No. 33/443 A & B

کاریار
دفتر خدمات هوائی بین‌المللی مسافرتی و جهانگردی

شماره = ش ک / ۱۱۵۲
تاریخ = ۲۲/۴/۶۱

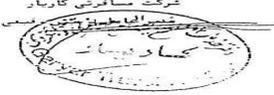
بسمه تعالی

از : شرکت مسافرتی کاریار
به : آقای فروهر رضاپور

ضمن تشکر از همکاری صادقانه شما طی مدت ده سال گذشته و آرزوی موفقیت برای شما ، از آنجائیکه اخیراً طی پرسشنامه درخواستی وزارت ارشاد اسلامی مشخصات کارکنان این شرکت مورد سؤال قرار گرفته است و با توجه به اینکه جنابعالی حاضر به کتمان عقیده خود نشده و در پرسشنامه مربوطه صریحاً دین خود را بهایی اعلام نموده‌اید لذا عطف به بخشنامه شماره ۱۰۲۰۳۶۱ وزارت کار و امور اجتماعی به کار جنابعالی خاتمه داده می‌شود.

شماره ۱۰۲۰۳۶۱
۳۳/۴/۶۱

شرکت مسافرتی کاریار
دفتر خدمات هوائی بین‌المللی مسافرتی و جهانگردی



نقض اصل ۲۸ قانون اساسی در مورد برخی از اقلیت‌ها

بسمه تعالی

شماره ۷۸۹۱۰

تاریخ ۱۳۷۸/۵/۲۶

حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی

ریاست محترم جمهوری

با سلام

همان‌طور که مستحضرید اصل ۲۸ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.»

چنانکه ملاحظه می‌فرمایید، در این اصل در مورد اشتغال افراد به سه نکته مهم اشاره

شده است:

۱- اصل آزادی اشتغال برای همه یعنی حداقل همه اتباع ایران بدون توجه به وابستگی

تژادی، قومی، زبانی و مذهبی.

۲- تکلیف دولت به ایجاد شرایط مساوی اشتغال برای همه افراد یعنی بدون توجه به

هر نوع وابستگی تژادی، قومی، زبانی و مذهبی.

۳- جواز محدود کردن آزادی انتخاب شغل به صورت استثنایی در صورتی که شغل

مورد نظر، مخالف مصالح عمومی و یا حقوق دیگران باشد.

شکایاتی از بعضی از افراد و گروه‌ها مخصوصاً اقلیت‌های غیررسمی مذهبی به

هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی می‌رسد که به نظر می‌رسد اصل ۲۸

قانون اساسی نقض شده است، دو مورد که به نظر می‌رسد نقض فاحش این اصل قانون

اساسی است و حل آن به وسیله حضرت عالی مخصوصاً در مورد اول میسر است

حضورتان اعلام می‌شود:

۱- شخصی به نام دکتر جمشید فارسی دام‌پزشک شکایت نموده که سازمان دام‌پزشکی کشور از دادن پروانه اشتغال به حرفه دام‌پزشکی به لحاظ بهایی بودن او خودداری نموده است. در پیگیری‌هایی که به عمل آمد معلوم شد امتناع سازمان دام‌پزشکی به دادن پروانه به نامبرده مستند به ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۰ قانون سازمان دام‌پزشکی کشور مصوب هیأت وزیران در سال ۱۳۷۳ است که شرط صدور پروانه دام‌پزشکی را تدین به یکی از ادیان رسمی کشور دانسته است (تصویر ماده مزبور پیوست است) از آن جهت که به نظر نمی‌رسد اشتغال یک فرد غیرمتدین به یکی از ادیان رسمی به امر دام‌پزشکی مخالف اسلام و مصالح عمومی یا حقوق دیگران باشد این ماده از آیین‌نامه مزبور مغایر قانون اساسی به نظر می‌رسد. اگر نظر حضرت‌عالی نیز همین است سهل‌ترین راه این است که دستور فرمایید از سوی معاونت حقوقی ریاست جمهوری اصلاحیه آیین‌نامه مزبور تهیه و در هیأت دولت تصویب شود و یا از هر طریق دیگر که مناسب می‌دانید دستور اقدام لازم را بفرمایید.

۲- شخصی به نام دیانت دهقانی از آباده شکایت نموده که در سال ۵۹ به لحاظ بهایی بودن از اداره آموزش و پرورش اخراج شده است برای تأمین معاش مغازه جوش‌کاری باز کرده که اتحادیه اصناف مغازه او را نیز بسته و اجازه کار به او نمی‌دهند چون شکایت‌های مشابهی نظیر آن وجود داشت از مسئولین امور صنفی آباده توضیح خواسته شد، سرانجام دبیر مجمع امور صنفی آباده به هیأت اعلام داشت در خصوص کسب و کار فرقه ضاله قبلاً از سوی امام جمعه آباده از حضرت امام (ره) استفتاء به عمل آمد و امام (ره) در پاسخ فرمودند:

«از هر گونه معاشرت و معامله با این فرقه ضاله واجب است اجتناب شود...» و چون دادن جواز کسب به این افراد و اشتغال آن‌ها در بازار مسلمین ممکن است موجب معاشرت و معامله مردم با این‌ها گردد و صادرکنندگان مجوز کسب شریک در معامله حرام باشند؛ از این رو از دادن جواز کسب خودداری شده است. تصویر استفتاء و نامه دبیر مجمع امور صنفی جهت ملاحظه پیوست می‌باشد چنانکه ملاحظه می‌فرمایید دنباله پاسخ حضرت امام (ره) به استفتاء آمده است: «نسبت به مقررات دولت نظر دولت

باید رعایت گردد.»

برخی احتمال می‌دهند که قسمت اول پاسخ حضرت امام (ره) مبنی بر حرمت معاشرت و معامله تکلیف شخصی افراد است و آن‌چه در زمینه اعطاء زابطال جواز کسب حاکم است مقررات قانونی دولت می‌باشد که با ملاحظه نظم جامعه و قانون اساسی و رعایت حقوق اولیه شهروندان و اتباع ایرانی وضع و اجرا می‌شود. ولی به هر حال چون مسأله موکول به فتوای شرعی حضرت امام شده است هیأت مصلحت دانست موضوع را به اطلاع حضرت‌عالی برساند که عندالاقضاء با کسب نظر شرعی مقام معظم رهبری رهنمود و دستور لازم عملی را صادر فرمایید.

حسین مهرپور
مشاور رئیس جمهور و

سند شماره ۴۵:

حضرت حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای خاتمی
ریاست محترم جمهوری
با سلام

همان طور که مستحضرید اصل ۲۸ قانون اساسی مقرر می‌دارد ((هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.))

چنانکه ملاحظه می‌فرمایید در این اصل در مورد اشتغال افراد به سه نکته مهم اشاره شده است.

۱. اصل آزادی اشتغال برای همه یعنی حداقل همه اتباع ایران بدون توجه به وابستگی نژادی قومی زبانی و مذهبی.

۲. تکلیف دولت به ایجاد شرایط مساوی اشتغال برای همه افراد یعنی بدون توجه به هر نوع وابستگی نژادی، قومی، زبانی، مذهبی.

۳. جواز محدود کردن آزادی انتخاب شغل به صورت استثنائی در صورتی که شغل مورد نظر مخالف مصالح عمومی و یا حقوق دیگران باشد.

شکایاتی از بعضی از افراد و گروه‌ها مخصوصاً اقلیت‌های غیررسمی مذهبی به هیات پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی می‌رسد که به نظر می‌رسد اصل ۲۸ قانون اساسی نقض شده است. دو مورد که به نظر می‌رسد نقض فاحش این اصل قانون اساسی است و حل آن به وسیله حضرت عالی مخصوصاً در مورد اول میسر است حضورتان اعلام می‌شود.

۱. شخصی به نام دکتر جمشید فارسی دامپزشک شکایت نموده که سازمان دامپزشکی کشور از دادن پروانه اشتغال به حرفه دامپزشکی به لحاظ بهایی بودن او خودداری نموده است. در پیگیری‌هایی که به عمل آمد معلوم شد امتناع سازمان دامپزشکی به دادن پروانه به نامبرده مستند به ماده ۱۲ آیین نامه اجرایی ماده ۱۰ قانون سازمان دامپزشکی کشور مصوب هیات وزیران در سال ۱۳۷۳ است که شرط صدور پروانه دامپزشکی را تدین به یکی از ادیان رسمی کشور دانسته است (تصویر ماده مزبور پیوست است) از آن جهت که به نظر نمی‌رسد اشتغال یک فرد غیر متدین به یکی از ادیان رسمی به امر دامپزشکی مخالف اسلام و مصالح عمومی یا حقوق دیگران باشد. این ماده از آیین نامه مزبور مغایر قانون اساسی به نظر می‌رسد اگر نظر حضرت عالی نیز همین است سهل‌ترین راه این است که دستور فرمایید از سوی معاونت حقوقی ریاست جمهوری اصلاحیه آیین نامه مزبور تهیه و در هیات دولت تصویب شود و یا از هر طریق دیگر که مناسب می‌دانید دستور اقدام لازم را بفرمایید.

۲. شخصی به نام دیانت دهقانی از آباءه شکایت نموده که در سال ۵۹ به لحاظ بهایی بودن از اداره آموزش و پرورش اخراج شده است برای تامین معاش مغازه جوش‌کاری باز کرده که اتحادیه اصناف مغازه او را نیز بسته و اجازه کار به او نمی‌دهند. چون شکایت‌های مشابهی نظیر آن وجود داشت از مسئولین امور صنفی آباءه توضیح خواسته شد. سرانجام دبیر مجمع امور صنفی آباءه به هیات اعلام داشت در خصوص کسب و کار فرقه ضاله قبلا از سوی امام جمعه آباءه از حضرت امام (ره) استفتاء به عمل آمد و امام (ره) در پاسخ فرمودند.

از هرگونه معاشرت و معامله با این فرقه ضاله واجب است اجتناب شود؛ و چون دادن جواز کسب به این افراد و اشتغال آنها در بازار مسلمین ممکن است موجب معاشرت و معامله مردم با اینها گردد و صادرکنندگان مجوز کسب شریک در معامله حرام باشند از این رو از دادن جواز کسب خودداری شده است. تصویر استفتاء و نامه دبیر مجمع امور صنفی جهت ملاحظه پیوست می‌باشد چنانچه ملاحظه می‌فرمایید دنباله پاسخ حضرت امام (ره) به استفتاء آمده است ((نسبت به مقررات دولت نظر دولت باید رعایت گردد.))

برخی احتمال می‌دهند که قسمت اول پاسخ حضرت امام (ره) مبنی بر حرمت معاشرت و معامله تکلیف شخصی افراد است و آن چه در زمینه اعطاء و ابطال جواز کسب حاکم است مقررات قانونی دولت می‌باشد که با ملاحظه نظم جامعه و قانون اساسی و رعایت حقوق اولیه شهروندان و اتباع ایرانی وضع و اجرا می‌شود. ولی به هر حال چون مساله موکول به فتوای شرعی حضرت امام شده است هیأت مصلحت دانست موضوع را به اطلاع حضرت عالی برساند که عندالاقضاء با کسب نظر شرعی مقام معظم رهبری رهنمود و دستور لازم عملی را صادر فرمایید.

حسین مهرپور

مشاور رییس جمهور

و رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

سند شماره ۴۶:

سازمان دامپزشکی کشور

بازگشت بنامه‌های ۳۹۸۸ - الف - ۶۸ / ۸ / ۲۴ و ۲۴۹ - الف - ۶۸ / ۱ / ۲۲ و ۲۱۸۱ - الف - ۵ / ۲۳ / ۵
۶۸ و ۳۲۶۷ - الف - ۶۸ / ۱ / ۲۲ و ۳۲۶۷ - الف - ۶۸ / ۷ / ۱۸ به اطلاع می‌رساند که طبق نامه
محرمانه ۳۰۰۵ / ح / الف - ۶۵ / ۱۰ / ۲۴ دفتر مرکزی حراست صدور پروانه برای آقای جمشید
فارسی به هیچ عنوان ممکن نیست لازم به یادآوری است نامبرده طبق درخواست مورخ ۶۷ / ۸ / ۱۱
خود فرقه ضاله و عامل دست صهیونیسم و امریکا یعنی بهائیت را دیانت معرفی کرده و خود را نیز
بهایی می‌داند.



جمهوری اسلامی ایران

وزارت کشاورزی

بسمتعالی

تاریخ ۹ / ۱۸ / ۱۳۶۸

شماره

سازمان دامپزشکی کشور، گروه بازرسی وزارت بهداشت
به
از
موضوع

بازگشت بنام معای ۳۹۸۸-الف - ۶۸/۸/۲۴ و
۲۴۹-الف - ۶۸/۱/۲۲ و ۲۱۸۱-الف - ۶۸/۵/۲۳
و ۲۲۶۲-الف - ۶۸/۲/۱۸ با اطلاع میرساند کمیته
نام محرمانه ۳۰۰۰/ح/الف - ۶۵/۱۰/۲۴ دفتر
مرکزی حراست صدور پروانه برای آقای جمشید نارس بهیج
هتوان ممکن نیست لازم به یاد آورست نامبرده طبق -
درخواست مورخ ۶۲/۸/۱۱ خود، فرقه ضاله و عامل
دست مهبوتیسم و امریکا یعنی بهائیت را د پانت معرفی
کرده و خود را نیز بهائیان میدانند.

دکتر علی رضا سفاریان
رئیس سازمان دامپزشکی کشور

آدرس - خیابان ولی عصر دوراهی یوسف آباد اول سد جمال الدین اسدآبادی تلفن ۶۲۳۰۷۹
کد پستی ۱۳۱۵۵/۶۳۳۹
کد منطقه پستی ۱۳۳۱۶
تاکس ۲۹۳۵۸۷

جلوگیری از راه‌های امرار معاش بهایان

سند شماره ۴۷:

بخشنامه

پیرو بخشنامه شماره ۹۹۹ - ۵۹ / ۲ / ۳۱ اداره کل امور اقتصادی و دارائی استان یادآور می‌شود از ارجاع هرگونه کار به چاپخانه شیخ زاهدان خودداری گردد. چون معامله با فرقه ضاله بهائیت طبق شرع اسلام جائز نمیباشد و دارائی نیز موظف به عدم قبول اسناد هزینه در این‌گونه موارد می‌باشد. بدیهی است متخلفین شدیداً مجازات خواهند شد.

سند شماره ۴۷:

۵۹/۲/۳۱
۲-۱-۱۰۱/۷۰۱/۶۸۹۶

بخشنامه

پیرو بخشنامه شماره ۹۹۹ - ۵۹ / ۲ / ۳۱ اداره کل امور اقتصادی و دارائی استان یادآور می‌شود از ارجاع هرگونه کار به چاپخانه شیخ زاهدان خودداری گردید. چون معامله با فرقه ضاله بهائیت طبق شرع اسلام جائز نمیباشد و دارائی نیز موظف به عدم قبول اسناد هزینه در این‌گونه موارد می‌باشد. بدیهی است متخلفین شدیداً مجازات خواهند شد.

دکتر محمدحسین محمدی
استاندار استان بروجرد

جلوگیری از راه‌های امرار معاش بهایان

سند شماره ۴۸:

از اتحادیه صنف تعمیرکاران لوازم خانگی گرگان

به: آقای مسعود مسعودی

عطف به نامه شماره ۹۹ - ۶۸/۲/۱۲ شما

احتراماً بدینوسیله به اطلاع می‌رسانیم در بررسی‌هایی که به عمل آمده و بنا به اعتراف کتبی مورخه ۶۶/۴/۲۸ شخص جناب‌عالی که معتقد به فرقه بهائیت می‌باشید. این اتحادیه از دادن پروانه کسی به شما معذور می‌باشد. خواهشمند است نسبت به تعطیل مغازه خود اقدام فرمائید در غیر اینصورت اقدام قانونی به عمل خواهد آمد.

رییس اتحادیه صنف تعمیرکاران لوازم خانگی گرگان

سند شماره ۴۸:

بوقی - بهادی
تقی
اتحادیه صنف تعمیرکاران
لوازم خانگی گرگان
شماره حساب
۶۸۲۸۲۱۴
پست

وزارت معیشت - گرگان

جناب آقای مسعود مسعودی
بجانب بنام شما شماره حساب ۶۸۲۸۲۱۴
در تاریخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۸
تعمیرات لوازم خانگی را انجام داده‌اید و معتقدیم که
بناست و پیشتر از آنکه در لوازم خانگی پروانه می‌باید
من اینجانبان را مطلع کنید تا نسبت به تعطیل مغازه خود اقدام فرمائید
در غیر اینصورت اقدامات قانونی به عمل خواهد آمد.



ریاست اداره معیشت گرگان (مستند است)

جلوگیری از راه‌های امرار معاش بهایان

سند شماره ۴۹:

سلام علیکم

بازگشت به نامه شماره ۱۶۶/م/ح مورخه ۸۲/۱/۲۷ برابر اعلام مراجع ذیصلاح وابستگی شرکت شاهین مفصل تولید کننده اتصالات کابل برق و مخابرات به مدیریت مهندس عبدالله صباغ پور به فرقه ضاله بهائیت صحت داشته لذا مقتضی است ترتیبی اتخاذ نمایند تا از هرگونه همکاری با شرکت مذکور خودداری به عمل آید. مدیرکل دفتر مرکزی حراست

رونوشت:

کلیه شرکت‌های برق منطقه ای جهت اطلاع و انجام اقدام
دفتر مرکزی حراست وزارت پست و تلگراف

سند شماره ۴۹:

[4]

سلام علیکم

بازگشت به نامه شماره ۱۶۶/م/ح مورخه ۸۲/۱/۲۷، برابر اعلام مراجع ذیصلاح وابستگی شرکت شاهین مفصل تولید کننده اتصالات کابل برق و مخابرات) به مدیریت مهندس عبدالله صباغ پور به فرقه ضاله بهائیت صحت داشته، لذا مقتضی است ترتیبی اتخاذ نمایند تا از هرگونه همکاری با شرکت مذکور خودداری به عمل آید.

محمودولی هلاک‌الدینی
مدیرکل دفتر مرکزی حراست

روشت:

کلیه شرکت‌های برق منطقه‌ای جهت اطلاع و انجام اقدام مقتضی
دفتر مرکزی حراست، وزارت پست و تلگراف تلن جهت اطلاع و
هرگونه بهره‌برداری.

سند شماره ۵۰:

شورای مرکزی اصناف شهرستان

متصدی عینک سازی واقع در بلوار مولوی

آقای

به استناد نامه شماره ... مورخ ۱۳/۱۰/۶۸ اماکن عمومی سمنان که اخیراً واصل گردیده صلاحیت اخذ پروانه شما مورد موافقت قرار نگرفته است. لذا از ۱/۱۱/۶۸ پروانه شماره ... جنابعالی باطل اعلام و محل کسب خود را تعطیل نمائید لذا هر چه سریع تر اصل پروانه تحویل این شورا نمائید در غیر این صورت برابر ماده ۷۲ قانون نظام صنفی در باره شما رفتار خواهد شد.

رونوشت رییس شورای مرکزی اصناف

سند شماره ۵۰:

سازد ... تاریخ ۱۳۹۰/۱۱/۲۸



شورای مرکزی اصناف شهرستان

متصدی عینک سازی واقع در بلوار مولوی

آقای

متصدی عینک سازی واقع در بلوار مولوی

با استناد نامه شماره ۳۰۱/۲۶/ مورخ ۱۳/۱۰/۶۸ اماکن عمومی سمنان

که اخیراً واصل گردیده صلاحیت اخذ پروانه شما مورد موافقت قرار نگرفته است لذا

از ۱/۱۱/۶۸ پروانه شماره مورخ ۱۳/۱۰/۶۸ جنابعالی باطل اعلام و محل

کسب خود را تعطیل نمائید لذا هر چه سریع تر اصل پروانه تحویل این شورا نمائید

در غیر این صورت برابر ماده ۷۲ قانون نظام صنفی در باره شما رفتار خواهد شد.

رونوشت رئیس شورای مرکزی اصناف

مناجی ...

اماکن محترم سمنان بازگشت بنامه شماره قوی جهت اطلاع و اقدام بعدی

در تاریخ ۱۳۹۰/۱۰/۲۸ برابر با ...



سند شماره ۵۲:

از: پلیس اطلاعات و امنیت عمومی ف. ۱. ۱. طهران - اداره نظارت بر اماکن عمومی
به: فرماندهان محترم انتظامی شهرستان‌های تابعه - روسای پلیس اطلاعات و امنیت عمومی
موضوع: بررسی صلاحیت افراد گروهکی و فرق ضاله بهاییت
سلام علیکم

با صلوات بر محمد و آل محمد (ص) و با احترام به استناد دستورالعمل واصله از ریاست محترم پلیس اطلاعات و امنیت عمومی ناجا - نظارت بر اماکن عمومی (به شماره ۱۴/۳۰/۵/۲ مورخه ۱۲/۱۲/۸۵) و با عنایت به افزایش مراجعات وابستگان به فرقه ضاله بهاییت جهت اخذ پروانه کسب و حضور موجه و قانونی آنها در جامعه اصناف پس از اخذ پروانه ضروری است بمنظور کنترل و نظارت مستمر بر فعالیت آنان و حتی المقدور جلوگیری از حضور وسیع آنان در سطح صنوف حساس و مهم و سازمان‌های صنفی و همچنین افراد گروهکی متقاضی پروانه کسب ضمن مد نظر قرار دادن موارد ذیل برابر دستور العمل شماره ۱۰۰/۷/۳۰/۱۴ مورخه ۱۷/۲/۸۲ (کمیسیون بررسی نهائی) که نوع پرونده‌های قابل طرح در کمیسیون را مشخص می نماید اقدام گردد.

الف) فرق ضاله بهاییت

۱. نسبت به شناسایی افراد بهایی شاغل در صنوف و جمع‌آوری آمار به تفکیک (میزان پراکندگی نوع رشته شغلی) اقدام نمایند.
۲. از فعالیت آنان مشاغل با درآمدزایی بالا جلوگیری و صرفاً با صدور مجوز یا پروانه کسب در رشته‌های شغلی که بتوانند در حد متعارف امرار معاش نمایند موافقت گردد.
۳. از صدور مجوز فعالیت برای افراد مذکور در رشته‌های شغلی حساس (فرهنگی تبلیغاتی اقتصادی نظیر جراید و نشریات جواهر و طلا سازی و ساعت و چاپخانه‌داران و گراورسازان و موسسات توریستی و اتومبیل کرایه، ناشران، کتابفروشان، مسافرخانه‌داران، هتلداران، آموزشگاه‌های خیاطی عکاسی فیلمبرداری، گیم نت، رایانه، کافی نت) جلوگیری به عمل آورند.
۴. در راستای اجرای احکام شرعی برای پیروان فرقه ضاله بهاییت جهت فعالیت در رشته‌های شغلی مشروط به طهارت (۱. تالارهای پذیرائی ۲. رستوران و سلف سرویس ۳. اغذیه فروشان و مواد غذایی ۴. چلوکباب و چلوخورش ۵. قهوه‌خانه ۶. فروشندگان مواد پروتئینی و سویا-مارکت ۷. بستنی و آبیوه و نوشابه ۸. قنادی و شیرینی فروشی ۹. کافی شاپ، پروانه صادر نمی‌گردد.

....

شماره: ۳۳۶/۱
تاریخ: ۸/۷/۸۷
پرست: ()

جمهوری اسلامی ایران



[1]

شاکدین شعلی

از پلیس اطلاعات و امنیت عمومی ف.ا.ا. تهران - اداره نظارت بر اماکن عمومی

به: فرماندهان محترم انتظامی شهرستانهای تابعه - روسای پلیس اطلاعات و امنیت عمومی
موضوع: بررسی صلاحیت افراد گروهکی و فرقی ضاله بهائیت
سلام، ایستاده

باصوات بر محمد، وآل محمد (ع) و با احترام، به استناد دستورالعمل واساره از وزارت محترم پلیس اطلاعات و امنیت عمومی ناجا - نظارت بر اماکن عمومی (بشماره ۱۴/۳۰/۱۵/۲۳۱، و درجده ۸۵/۱۲/۲۱) و با عنایت به افزایش مراجعات و بستگان به فرقه ضاله بهائیت جهت اخذ پروانه کسب و حضور موجه و قانونی آنها در جامعه اصناف پس از اخذ پروانه، ضروری است بمنظور کنترل و نظارت مستمر بر فعالیت آنان و حتی المقدور جلوگیری از حضور وسیع آنان در سطح صنوف حساس و مهم و سازمانهای اجتنافی و همچنین افراد گروهکی متقاضی پروانه کسب ضمن مد نظر قرار دادن موارد ذیل برابری دستور العمل شماره ۱۴/۳۰/۱۵/۱۰۰ مورخه ۸۲/۲/۱۷ (کمیسیون بررسی نهائی) که نوع پرونده های قابل طرح در کمیسیون را مشخص می نماید اقدام گردد

الف) فرقی ضاله بهائیت:

- ۱) نسبت به شناسائی افراد بهائیتی شاغل در صنوف و جمع آوری آمار به تفکیک (میزان بیکاری، نوع رسته شغلی) اقدام نمایند.
- ۲) از فعالیت آنان مشاغل یادآمد زانی بالا جلوگیری و صرفاً با صدور مجوز یا پروانه کسب در رسته های شغلی که بتوانند در حد مشارف امرار معاش نمایند موافقت گردد.
- ۳) از صدور مجوز فعالیت برای افراد مذکور در رسته های شغلی حساس (فردی، تباری، اقتصادی، نظیر جراید و نشریات، جواهر و طلا سازی و ساعت و جایخانه داران، و کتابخانه سازان، موسسات توریستی و اتومبیل کرایه، ناشران کتابفروشان، مسافرخانه داران، هتلداران، آموزشگاههای خیاطی، عکاسی و فلجمی داری، گیم نت، ایانه، کافی نت) جلوگیری بعمل آید.
- ۴) در راستای اجرای احکام شرعی برای پیروان فرقه ضاله بهائیت جهت فعالیت در رسته های شغلی مشروط به طهارت (۱- تالارهای پذیرایی ۲- رستورانیت و سلف سرویس ۳- اغذیه پذیرش و مواد غذایی ۴- جلوگیری و جلوگیری از خوردن ۵- قهوه خانه ۶- فروشگاهان مواد پروتئینی و سوپر مارکت ۷- بستنی و آبمیوه و نوشابه ۸- قهوه و شیرینی و شکلات ۹- مکانهای شاپ پذیرفته صادر نشده است

شکل شعلی

شماره :
تاریخ :
پرست :



ب) گروهکیها

- ۱) وابستگان و اعضای سازمانها و گروههای سیاسی ضد انقلاب حق کاندید، عضویت در هیاتهای مدیره انجمنیه و تعاونی ها را ندارند.
- ۲) همچنین در صنوف اماکن اقامتی اعم از (هتل ، مسافرخانه ، هتل و) (۳) پانخانه ها (۴) ناشران و کتابفروشان (۵) مهدکودکها (۶) آموزشگاههای خصوصی (۷) موسسات توریستی و اتوبیل کرایه (۸) بنگاههای معاملات ملکی (۹) مهرسازی (۱۰) فروش اسلحه و مهمات (۱۱) فروش مواد شیمیائی (۱۲) عکاسی ، فیلمبرداری (۱۳) کافی نت ، گیم نت (۱۴) رایانه (۱۵) موسسات فرهنگی و هنری و تبلیغاتی پروانه کسب صادر نمیگردد (شامل آن دسته از افراد فوق الذکر که متقاضی کارت مباشرت هستند نیز میگردد).
- ۱۶) مکان کسب اینگونه افراد نیابتی در محدوده اماکن طبقه بندی شده و حساس باشد.
- ۱۷) عوامل آزاد شده و یا مورد عفو فرار گرفته گروهکی در بقیه رسته های صنفی بعنوان شهروند عادی تلقی شده و مانند سایر متقاضیان تشکیل پرونده میگردد
- ۱۸) شایسته است دستور فرمانیذ دستورالعمل فوق اعلام وصول گردد. ۱/۱۹/۷۵

رئیس پلیس اطلاعات و امنیت ف.ا. تهران

سرهنگ پاسدار

سرهنگ پاسدار

Handwritten signatures and notes in Persian script, including the name 'سرکار عالی' and various administrative markings.

- ۱) ریاست محترم پلیس ادل و امنیت عمومی ناجا - نظارت بر اماکن عمومی بازگشت بشماره ۸۵/۱۲/۲۱ جهت استحضار ۸۶/۲/۲۱
- ۲) ریاست محترم دایره بررسی صلاحیتها - اداره نظارت بر اماکن عمومی ف.ا. تهران - نظارت ادل و امنیت عمومی
- ۳) ریاست محترم دایره کنترل و نظارت - اداره نظارت بر اماکن عمومی ف.ا. تهران جهت اطلاع و اقدام بشرح فوق

جلوگیری از راه‌های امرار معاش بهایان

سند شماره ۵۳:

وزارت نیرو

شرکت برق منطقه‌ای آذربایجان

شرکت محترم شاهین مفصل

با سلام. ضمن تشکر از ارائه پیشنهاد برای منطقه خرید ۵۰۰ ست مقره سیلیکونی با توجه به اعلام سازمان محترم توانیر مبنی بر ممنوعیت معامله با آنشرکت با عرض پوزش پاکت پیشنهاد آنشرکت عیناً بصورت سر بسته عودت میگردد.

شریفیان
مدیر امور بازرگانی

سند شماره ۵۳:

تاریخ: ۱۳۹۷/۰۴/۰۵
شماره: ۸۴۲۴۱۰۰۰۰۰
پوست:

وزارت نیرو
شرکت برق منطقه‌ای آذربایجان

شرکت محترم شاهین مفصل

باسلام. ضمن تشکر از ارائه پیشنهاد برای منطقه خرید ۵۰۰ ست مقره سیلیکونی با توجه به اعلام سازمان محترم توانیر مبنی بر ممنوعیت معامله با آنشرکت با عرض پوزش پاکت پیشنهاد آنشرکت عیناً و بصورت سر بسته عودت میگردد.

شریفیان
مدیر امور بازرگانی

اسامی شرکتها و افرادی که اخیراً طی بخشنامه مخصوصی به تمام ادارات دولتی ایران ابلاغ شده است که از عقد هر گونه قرارداد و انجام معامله تجاری با آنها به دلیل بهانی بودن خودداری نمایند و هر نوع کارکردن با آنها از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران ممنوع شده است .

| اسامی افراد | نوع فعالیت | نام شرکتها |
|-------------------------|---|----------------------|
| فرهنگ رحمانیان | پیمانکاری | ساید بوم |
| آقای صمیمی | ----- | تسمه البرز |
| فتح الله زارع | | قطره باران |
| غلامحسین نوروزی | | آسانسور فریم |
| حمید روحی پور | جوش | پارسا پایا میکرو طرح |
| محمد شم آبادی | | بییق اسانسور |
| نیکی علاءالدین خانجانی | | صافیلو |
| شهرام حاکمی افجه | | موزانیک سازی |
| غلامرضا رفیعی | | نور سبوح |
| هرمز رضوی | | توان راه صنعت |
| عطاالله مطلق مریم آبادی | پلاستیک تزریقی | تهران تکنیک |
| عبدالله صباغ پور | تولید کابل‌های نوری | شاهین مفصل |
| فواد مجذوب | آسانسور | تک صنعت بهرو |
| شهنان جانمی | سردخانه | دنا |
| خانم امیلیا خانجانی | لوازم نوشت افزار- عروسک و اسباب بازی | بازرگانی شهرام جدی |
| فرشید منفرد | بلند گو سازی | ناکاتسو |

هیئت نظارت بر قانون اساسی پیشنهادهایی را برای کاهش سرکوب بهایان مطرح می‌کند اما هیچ‌یک از این پیشنهادها اجرا نمی‌شود:

وظیفه دشوار نظارت بر اجرای قانون اساسی
۶۳۲

بسمه تعالی

شماره ۸۰-۳۲۱۹

تاریخ ۱۳۸۰/۱۰/۲۹

حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی
ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام

عطف به پی‌نوشت نامه شماره ۷۸۱۲-۸۰/م مورخ ۸۰/۱۰/۱۷ در خصوص چاره‌جویی برای رعایت حقوق شهروندی فرقه‌های بهایی با توجه به گزارش و پیشنهاد معاونت محترم حقوقی و امور مجلس رییس‌جمهور، و اشاره به بخشنامه سال ۱۳۶۷ نخست‌وزیری به اطلاع می‌رساند، مسأله حقوق شهروندی و ابستگان فرقه‌های مذهبی غیررسمی و مخصوصاً فرقه بهائیت که در اسناد حقوق بشری نهادهای ذی‌ربط سازمان ملل نیز از سال ۱۳۵۹ به این طرف همواره انعکاس یافته است از مسایل قابل توجهی است که بارها از سوی این هیأت نیز به لحاظ دریافت شکایات و تظلمات مورد بررسی قرار گرفته و مطالبی خدمت حضرت عالی منعکس شده است. از جمله طی نامه شماره ۷۷-۱۵۶ مورخ ۷۷/۶/۱۴ نخستین بار از سوی این هیأت این موضوع به عنوان یک معضل جمهوری اسلامی خدمت حضرت عالی منعکس شد. طی نامه‌های شماره ۷۸-۹۱۰/خ/م مورخ ۷۸/۵/۲۶ و ۷۹-۲۲۳۷/م مورخ ۷۹/۶/۶ نیز مطالبی کلی در ارتباط با دیدگاه قانون اساسی و مصوبه اخیر مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص رعایت حقوق شهروندی همه اتباع ایران و بیان برخی از مصادیق مغایر این دیدگاه خدمتتان ارسال گردید که تصویر این نامه‌ها جهت یادآوری مجدد و احیاناً پیگیری دستوراتی که جهت حل موضوع به شورای عالی امنیت ملی صادر فرمودید و هنوز نتیجه آن مشهود نیست حضورتان ارسال می‌گردد.

نامه‌های متعدد دیگر نیز در مورد اشتغال، تحصیل، ضبط اموال و... به مناسبت خدمتتان فرستاده شده که وقت شما را با تکرار یادآوری آن‌ها نمی‌گیرم. ولی در ارتباط با پی‌نوشت اخیرتان بر نامه معاونت حقوقی و اشاره به بخشنامه‌ی سال ۱۳۶۷

تخت‌وزیری، لازم می‌دانم یادآوری نمایم که بخشنامه‌ی مزبور، موضوع را حل ننموده و نتوانسته جلوی محرومیت فرقه‌های غیررسمی از حقوق شهروندی بگیرد. زیرا هم قوه مقننه و هم هیأت دولت و هم شورای عالی انقلاب فرهنگی مقرراتی برخلاف مفاد بخشنامه مزبور تصویب نمودند و هم دادگاه‌های دادگستری تصمیماتی مغایر با آنچه در آن بخشنامه آمده است اتخاذ نمودند.

پس از صدور بخشنامه تخت‌وزیری در سال ۱۳۶۷، مصوبات و تصمیمات زیر از سوی مراجع مختلف صادر شده است:

۱- شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۶۹ مصوبه نمود که بهایی‌ها به صرف اجراز بهایی بودن حق ورود به دانشگاه‌ها را ندارند و اگر در حین تحصیل بهایی بودن کسی محرز شد از ادامه تحصیل محروم می‌شود.

۲- در سال ۱۳۷۳ هیأت وزیران در آیین‌نامه اجزایی ماده ۱۰ قانون سازمان دامپزشکی مصوب کرد که شرط صدور پروانه دامپزشکی، تدین به یکی از ادیان رسمی کشور است و بنابراین دامپزشک بهایی متقاضی صدور پروانه برای امکان اشتغال به کار از گرفتن پروانه به لحاظ بهایی بودن محروم است.

۳- در سال‌های ۱۳۷۲ و ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ مجلس شورای اسلامی طبق قانون گزینش معلمان و قانون تسری قانون گزینش معلمان به کارکنان سایر وزارتخانه‌ها و آیین‌نامه اجرایی آن هرگونه استخدام در هر یک از دستگاه‌های دولتی و شبه دولتی را حتمی به صورت قراردادی و روزمزد منوط به متدین بودن به یکی از ادیان رسمی کشور دانسته است.

۴- در موارد متعددی دادگاه‌ها حکم به مصادره اموال افراد بهایی، صرفاً به خاطر بهایی بودن آن‌ها و این که این فرقه ماهیتاً جاسوس آمریکا و اسرائیل است داده‌اند که نمونه‌هایی از آن خدمت حضرت‌عالی و ریاست محترم قوه قضاییه ارسال شده و تاکنون تصمیمی اتخاذ نگردیده است.

البته در موارد زیاد هم اداره اماکن و یا انجمن‌های شهر و امور صنفی از تأیید صلاحیت و یا دادن پروانه شغل آزاد به فردی صرفاً به خاطر بهایی بودن خودداری کرده‌اند که اگر بتوان بخشنامه تخت‌وزیری را بر این تصمیمات حاکم نمود و با نظر

وظیفه دستور نظارت بر اجرای قانون اساسی

۶۳۴

جناب عالی و تنفیذ مجدد آن. آن‌ها را ملزم به تبعیت از مفاد آن کرد، طبعاً بخشنامه‌ی مزبور نمی‌تواند جلوی مصوبات مجلس، هیأت دولت و شورای عالی انقلاب فرهنگی را بگیرد.

به نظر می‌رسد اگر نظام جمهوری اسلامی ایران آن گونه که از مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام و دیدگاه ریاست محترم جمهوری بر می‌آید مصمم است حقوق شهروندی همه اتباع ایران اعم از پیروان ادیان رسمی و غیررسمی را به رسمیت بشناسد و اجرا نماید و حقوقی چون مالکیت و مصون بودن اموال و حق تحصیل و حق اشتغال و امثال آن را جزء حقوق شهروندی می‌داند که اعمال و اجرای آن‌ها هیچ ملازمه‌ای با رسمیت شناختن دینی دین ندارد لازم است با حلّ نظری موضوع در جلسه سران سه قوه و مقام معظم رهبری اقدامات زیر صورت گیرد:

۱- شرط ندین به یکی از ادیان رسمی برای اشتغال به خصوص در مورد مشاغل آزاد برداشته شود و عنداللزوم برای بعضی از مشاغل مهم و حساس و با وضعیت خاص چنین شرطی برقرار شود.

۲- ممنوعیت ادامه تحصیل پیروان عقیده خاص در دانشگاه‌ها لغو گردد.

۳- کسی به لحاظ داشتن عقیده خاص و این‌که صرف داشتن آن عقیده ترمینه جاسوس بودن اوست تحت تعقیب و محاکمه و مصادره اموال واقع نشود.

۴- در خصوص احکام مصادره اموالی که صرفاً به خاطر وابستگی افرادی به عقیده خاص مذهبی صادر شده و قطعیت یافته چاره‌ای اندیشیده شود و راه تجدید نظر بازگردد و با لغو احکام صادره، اموال مصادره شدگان به آنان بازگردانده شود.

طبعاً برای عملی شدن این کار باید برخی از قوانین و آیین‌نامه‌ها و مصوبات اصلاح گردد. بدون انجام این امر، صرف استناد به بخشنامه سال ۱۳۶۷ و اتکالی به آن نمی‌توان به تأمین حقوق شهروندی همه اتباع کشور رسید.

حسین مهرپور

مشاور رئیس جمهور و

رئیس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی.

آیت‌الله مکارم شیرازی خشمگین از آنکه بهاییان به خود اجازه اعتراض داده‌اند، نامه‌ای شدید می‌نویسد که دکتر حسین مهرپور، رییس هیأت رسیدگی به پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی در جواب آن می‌نویسد:

سند شماره ۵۶/۱:

در خصوص نامه یکی از مراجع تقلید

بسمه تعالی

شماره ۸۳-۴۳۳۲

تاریخ ۱۳۸۳/۱۰/۱۴

حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی
ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام

عطف به نامه شماره ۹۱۷۱-۸۳/م مورخ ۸۳/۱۰/۱۰ در خصوص نامه حضرت آیه‌الله مکارم شیرازی و اظهار نگرانی ایشان از نامه‌نگاری و فعالیت بهاییان و گرفتن امتیازات خطرناکی در آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها در آن حدی که بنده اطلاع دارم نکات زیر را حضورتان معروض می‌دارم:

۱- نامه‌ای که حضرت آیه‌الله مکارم به آن اشاره فرمودند به پیوست ارسال نشده بود احتمال می‌دهم نامه‌ای باشد که با امضای شخصی به نام روضیا کاتب پور شهیدی از طرف جامعه بهاییان ایران حدود یک ماه پیش به عنوان حضرت عالی ارسال شده و در آن ضمن شکایت از نوع برخورد با بهاییان در خصوص جان و مال و حقوق انسانی آن‌ها از نحوه برخورد نهایی با آن‌ها در کنکور سال جاری نیز گلایه شده است.

۲- نگرانی حضرت آیه‌الله مکارم شیرازی در خصوص نفوذ و فعالیت بهایی‌ها در مجامع خارجی و مورد حمایت بودن آن‌ها از سوی برخی دولت‌های غربی به جاست. از همین اقدام اخیر دسته جمعی آن‌ها برای عدم انتخاب رشته و اعتراض گروهی صرفاً بدین جهت که در کارنامه اعلام نتایج کنکور در ستون مشخصات فردی جلوی دین عنوان اسلام قید شده بود نشانگر این فعالیت و هدفدار بودن اقدامات آن‌هاست. و طبیعی است که نسبت به این نوع موضعگیری‌ها و اهداف سازمان یافته آن‌ها باید هوشیاری لازم به خرج داد.

۳- در مورد امتیازات خطرناکی که حضرت آیه‌الله مرقوم فرمودند در آموزش و

پرورش یا دانشگاه‌ها به آن‌ها داده شده است، آن‌چه که بنده در این زمینه اطلاع دارم مربوط به شرکت آنان در کنکور و ورود به دانشگاه و مراکز آموزش عالی می‌شود. همان‌گونه خود جناب عالی مستحضرید علاوه بر روشن عملی که برای ممنوعیت بهایان به دانشگاه‌ها و حتی مدارس وجود داشت در سال ۱۳۶۹، شورای عالی انقلاب فرهنگی مصوبه‌ای را گذراند که به تأیید مقام معظم رهبری نیز رسید. در آن مصوبه تصریح شده بهایان از تحصیل در دانشگاه‌ها چه عندالورود و چه در ادامه ممنوع می‌باشند. متن این مصوبه با این که جزء مصوبات علنی و اعلام شده شورای عالی انقلاب فرهنگی نبود ولی به زودی به دست بهایان رسید که در محافل بین‌المللی از جمله کمیته حقوق بشر ارایه داده و دولت جمهوری اسلامی ایران را از این جهت متهم به نقض موازین حقوق بشر نمودند.

به دنبال شکایات و پیگیری‌های زیادی که در این زمینه به عمل می‌آمد در جلسه ۵۳ مورخ ۸۲/۹/۲۵ شورای عالی انقلاب فرهنگی پیشنهاد شد در فرم تقاضانامه ثبت نام آزمون سراسری به جای سؤال مربوط به دین داوطلبان این‌گونه سؤال طرح شود: چنانچه به سؤالات معارف غیراسلام پاسخ می‌دهید آن را مشخص نمایید: کلیمی، مسیحی، زرتشتی. بر این اساس بدون این که از داوطلب خواسته شود دین خود را بیان کند با سکوت و یا اعلام خود نوع معارف دینی را که مایل است امتحان دهد از بین چهار دین: اسلام، کلیمی و مسیحی و زرتشتی اعلام می‌کند و نتیجتاً یک فرد بهایی نیز اگر بهایی بودن خود را اعلام نکند بدون این که ملزم باشد وابستگی خود را به یکی از ادیان رسمی اعلام نماید می‌تواند ثبت نام نموده و در کنکور شرکت نماید که همین کار در کنکور سال ۱۳۸۳ انجام شد و ظاهراً عده‌ای حدود هفتصد یا هشتصد نفر بهایی حسب اطلاع شفاهی داده شده به میثت در آزمون سراسری شرکت نموده و تعدادی قریب چهارصد یا پانصد نفر آنان تمبره قبولی که مجاز به انتخاب رشته باشند را حائز گردیدند احتمالاً عده‌ای از آنان نمرات خوبی هم کسب کرده‌اند. در کارنامه اعلام نتایج که از سوی سازمان سنجش برای آن‌ها ارسال شد در ردیف مشخصات فردی طبق فرم رایج ستون دین نیز وجود داشت که برای این عده از داوطلبان کلمه اسلام قید شده است

همین امر باعث اعتراض دسته‌جمعی آنان شده و قبول شدگان آن‌ها هم عموماً حاضر برای انتخاب رشته نشدند حدود پانصد نامه تقریباً با یک مضمون برای هیأت ارسال شد که نشانگر اقدام جمعی آن‌هاست. توضیح سازمان سنجش این بود که قید اسلام در کارنامه نه دلیل مسلمان بودن این افراد و نه محرومیت آن‌ها از انتخاب رشته است ولی به هر حال برخی از کارنامه‌ها را اصلاح نموده و ستون دین را اصولاً حذف کردند و گفته شده در آینده اصولاً فرم کارنامه‌ها نیز اصلاح خواهد شد البته بهایان ناوطلب مدعی‌اند به هر صورت امسال هم نتوانستند وارد دانشگاه شوند.

و به هر حال با اقدام اصلاحی شورای عالی انقلاب فرهنگی و سازمان سنجش تنها ارفاقی که در مورد ورود به دانشگاه برای بهایان شده این است که اگر اظهار نکنند بهایی هستند می‌توانند در کنکور شرکت نموده و معارف دینی را هم یا معارف اسلامی یا یکی از ادیان اقلیت رسمی امتحان دهند و در صورت کسب نمره قبولی انتخاب رشته نموده و عندالاقضاء وارد دانشگاه شوند ولی ظاهراً مصوبه سال ۱۳۶۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی به شرحی که قبلاً مرقوم افتاد هنوز به قوت خود باقی است و از این جهت بهایان که ظاهراً تجری بیشتری پیدا کرده و به دنبال مطرح کردن خود هستند به این مقدار راضی نیستند و لذا به بهانه مذکور از انتخاب رشته نیز در موعد مقرر خودداری کردند. باید دید در سال جاری وضع چگونه خواهد بود؟

بنده هیچ اطلاع دیگری در خصوص امتیازی که احیاناً در آموزش و پرورش و یا در دانشگاه به آن‌ها داده شده ندارم طبعاً اطلاعات لازم در این خصوص را وزارت‌های مربوطه و وزارت اطلاعات می‌توانند در اختیار جناب عالی بگذارند.

۴. نکته قابل توجهی که وجود دارد و حضرت آیه‌الله مکارم شیرازی نیز در ذیل نامه خود به اشاره فرمودند مشکلات حکومت اسلامی در این زمینه است که خوب است علمای اعلام موضوع را از لحاظ شرعی و فقه حکومتی روشن نموده و تکلیف دولت را مشخص نمایند، حدود رعایت حقوق شهروندی این فرقه و اصولاً گروه‌هایی که متدین به یکی از ادیان شناخته شده در قانون اساسی نیستند، را روشن کنند. آیا افراد این گروه حق حیات و حقوق اولیه‌ای که لازمه ادامه حیات در جامعه امروزی است دارند یا خیر؟

آیا می‌توان همه افراد یک فرقه و گروهی که اعتقادی خاص هرچند باطل دارند و تبعه جمهوری اسلامی ایران هستند به اعتبار این که مورد حمایت دولت‌های معاند می‌باشند و برخی از آن‌ها جاسوسی هم می‌کنند از حقوق شهروندی از جمله رفتن به مدرسه و ورود به دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی محروم کرد؟ با این که از آن‌ها مانند دیگر اتباع حکومت، مالیات گرفته می‌شود و به خدمت سربازی هم مکلف می‌گردند.

بدیهی است جاسوسی برای بیگانگان جرم است و جرم بزرگی است چه مسلمان مرتکب این جرم شود چه غیرمسلمان ولی جرم و مجازات جنبه شخصی دارد هر کس ثابت شد مرتکب چنین جرمی شد، باید مجازات قانونی آن را نیز متحمل شود ولی آیا واقعاً می‌شود حکم کلی صادر کرد که اعضای یک گروه جاسوس‌اند و به همین جهت از بسیاری از حقوق اولیه اجتماعی موسوم به حقوق شهروندی از جمله حق دستیابی به آموزش و آموزش عالی نیز محروم‌اند، حقیقتاً آقایان علمای بزرگوار خوب است به طور جدی این مسأله را روشن و حکم واقعی آن را بیان کنند که تکلیف دولت در مقام تقنین و قضا و اجرا نیز روشن شود.

از سوی دیگر دولت جمهوری اسلامی ایران عضو برخی از معاهدات بین‌المللی است که در کمیته‌های مربوطه ناظر بر اجرای آن معاهدات باید حضور پیدا کند و راجع به انجام یا نقض تعهدات قراردادی خود توضیح دهد.

در این خصوص باید اولاً از لحاظ ماهوی موضع جمهوری اسلامی ایران راجع به این گونه معاهدات مشخص شود مثلاً دولت ایران کنوانسیون مبارزه با تبعیض در آموزش مصوب کنفرانس عمومی یونسکو را تصویب کرده، و عضو آن معاهده است طبق ماده ۴ کنوانسیون مزبور دولت‌های عضو متعهدند آموزش عالی را به طور مساوی قابل دستیابی برای همه بر مبنای صلاحیت و توانایی شخصی و بدون تبعیض از هر حیث از جمله مذهب و عقیده سیاسی قرار دهند.

دولت در برابر این تعهد بین‌المللی و پاسخ‌گویی به آن در محافل مربوطه بین‌المللی چه باید بکند؟ آیا می‌تواند بگوید چون جمعی از اتباع‌اش عقیده باطلی دارند و جاسوسی بیگانه می‌کنند خود را ملزم به اجرای این معاهده در مورد آن‌ها و فرزندانشان نمی‌دانند؟

ثانیاً از لحاظ تبلیغاتی نیز همین گروه‌ها در همین محافل به گونه‌ای با تشریح نقض حقوق شهروندی خود معدردی دیگران را با خود و علیه دولت ایران جلب می‌کنند، مثلاً در دو سال پیش در جریان برگزاری اجلاس کمیته رفع تبعیض نژادی در مقر سازمان ملل در ژنو، بهایان متن دادنامه یکی از دادگاه‌های ایران را با ترجمه انگلیسی آن در بین حضار پخش کردند که طبق آن فردی که عمداً یک نفر بهایی را به قتل رسانده بود به لحاظ این که مقتول بهایی و غیرمسلمان بود نه محکوم به قصاص و نه ملزم به پرداخت دیه شده بود. پر واضح است که انتشار این گونه مطالب چه ذهنیت و تضاروت منفی را نسبت به رعایت حقوق انسانی در نظام جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌کند.

موارد از این قبیل زیاد است و حقیقتاً جا دارد علمای بزرگوار اسلام از جمله فقیه روشن‌بینی چون حضرت آیه‌الله مکارم شیرازی با رهنمودهای علمی و ارشادی خود تکلیف حکومت و موضع‌گیری دولت را در این قبیل امور روشن نمایند.

حسین مهرپور

مشاور رئیس جمهور و

رئیس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

قطع حقوق بازنشستگی

از حقوق بهایان نیز در طول خدمت مبلغی برای صندوق بازنشستگی کسر شده بود با این همه حقوق بازنشستگی بهایان قطع می‌شود.

سند شماره ۵۷:

جمهوری اسلامی ایران

بانک ملت

چون مقصد اقامه عدل و قسط است از پیشامدها نهراسید

(امام خمینی)

اداره دبیرخانه شورای عالی بانکها

عطف بنامه شماره ۳۳۴۲ مورخ ۶۱/۱۱/۲۷ در مورد خانم خواهشمند است یادداشت فرمایند حقوق بازنشستگی مشارالیه به علت انتساب وی به فرقه بهائیت که خود بدان اعتراف نموده قطع شده است.

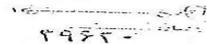
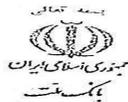
بانک ملت

محمد رضا ناصریان

ایرج عاطف

معاون بانک - اداره کل امور کارکنان

سند شماره ۵۷:



چون مقصد اقامه عدل و قسط است از پیش آمد ها نهراسید (امام خمینی)

اداره دبیرخانه شورای عالی بانکها
عطف بنامه شماره ۳۳۴۲ مورخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۷ در مورد خانم
خواهشمند است یادداشت فرمایند حقوق
بازنشستگی مشارالیه به علت انتساب وی به فرقه بهائیت که خود
بدان اعتراف نموده قطع شده است.

بانک ملت
ایرج عاطف
محمد رضا ناصریان

دوره دفتر دبیرخانه شورای عالی بانکها
شماره ۷۰۶۶
تاریخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۷

جلوگیری از راه‌های امرار معاش بهایان

سند شماره ۵۸:

اداره کل امور اداری و استخدامی وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی

از سازمان منطقه ای بهداشت درمان

عطف بنامه شماره ... ۶۸/۴/۶ و پیرو نامه شماره ۱۱/۸/۳۱۲۸۵/۶۷/۶/۱۴ چون طی نامه شماره ۳۷۰/هـ - ۶۵/۳/۱۰ هیئت رسیدگی به تخلفات اداری این سازمان اعلام گردید و آقای ذبیحی مقدم دارای سابقه وابستگی به فرقه ضاله بهائیت می باشد به همین منظور حقوق و وظیفه نامبرده قطع گردیده است.

از طرف دکتر عبدالله بهرامی رییس دانشگاه علوم پزشکی مشهد و سرپرست سازمان منطقه ای بهداشت درمان

سند شماره ۵۸:

وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی
سازمان منطقه ای بهداشت و درمان خراسان

اداره کل امور اداری و استخدامی وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی
از سازمان منطقه ای بهداشت و درمان خراسان
سلام علیکم

عطف بنامه شماره ۴۸۴۹۵/الف - ۶۸/۴/۶ پیرو نامه شماره ۱۱/۸/۳۱۲۸۵
۶۷/۶/۱۴ طی نامه شماره ۳۷۰/هـ - ۶۵/۳/۱۰ هیئت رسیدگی به تخلفات اداری این
سازمان اعلام گردید و آقای ذبیحی مقدم دارای سابقه وابستگی به فرقه ضاله بهائیت میباشد
بنابراین منظور حقوق و وظیفه نامبرده قطع گردیده است.

از طرف دکتر مهدا... بهرامی
رییس دانشگاه علوم پزشکی مشهد و سرپرست
سازمان منطقه ای بهداشت و درمان خراسان

۱۷۸/۱۹۹۰۳

۶۸/۵/۱

رونوشت:

دفتر خراسان سازمان جهت اطلاع
امور بازنشستگی و وثایق جهت اطلاع

این سند در تاریخ ... در دفتر ... امضاء گردید.
پاسخ نامه را به آدرس ... ارسال فرمائید.

سند شماره ۵۹:

تاریخ ۶۸/۶/۲۱ کلاسه پرونده ۱/۶۸/۴۷۷ شماره دادنامه ۸۰۱

مرجع رسیدگی شعبه اول دیوان عدالت اداری

شاکي: آقای هوشنگ گلستانی فرزند رحمت‌الله ساکن کرج فردیس خیابان دهم شرقی ساختمان جنوبی پلاک آب

طرف شکایت: وزارت بهداری

موضوع شکایت و خواسته: اعتراض به قطع حقوقی بازنشستگی

گردشکار- دادخواست شاکي پس از ثبت به کلاسه عمومی شماره ۲۴۲۲- ۳۱/۳/۱۳۶۸ دیوان عدالت اداری و ارجاع شعبه اول به کلاسه فوق در این شعبه ثبت و پس از انجام تشریفات مقدماتی در وقت فوق‌العاده بری است امضاء کننده زیر و مشاورت آقای میرخانی تحت رسیدگی است که با توجه به محتویات آن و پاسخ واصله از خواننده و نظریه کتبی ختم رسیدگی را اعلام و به شرح آتی مبادرت به صدور رای می‌نماید

رای شعبه اول

شاکي در شکوائیه تقدیمی خود بیان داشته است که طبق نامه شماره ۵۳۷۴ - ۱۸/۹/۵۹ مدیریت ریشه‌کنی مالاریا بازنشسته شده و بعد از مدتی به جرم بهائیت حقوق بازنشستگی ویرا قطع کرده‌اند تقاضای رسیدگی و احقاق حق را دارد. با بررسی در محتویات پرونده و متن دادخواست و مدارک موجود در پرونده اتهامی چنین معلوم می‌شود که نامبرده خود را وابسته به فرقه ضاله بهائیت می‌داند و باین جرم طبق دستور وزیر بهداری وقت حکم انفصال ویرا از تاریخ ۱/۱/۶۰ صادر کرده‌اند که منجر به قطع حقوق بازنشستگی وی گردیده است. با توجه به به مراتب فوق که حکم صادره بعد از پایان مهلت قانونی پاکسازی و قبل از اجرای قانون بازسازی توسط مقامات اجرائی انجام گرفته و طبق تبصره ۱ ماده ۲۶ قانون رسیدگی به تخلفات اداری عمل انجام شده طبق قانون بوده و چون ایرادی به رای صادره وارد نبوده و شاکي دلیلی بر مخدوش بودن حکم صادره دلالت نماید ارائه نداده است لذا حکم برد شکایت شاکي صادر و اعلام می‌گردد و این حکم قطعی است و قابل رسیدگی مجدد در دیوان عدالت اداری نمی‌باشد.



شماره پرونده: _____

روز نوشته: _____

| | |
|---|-----------------------|
| بسته قضایی | |
| تاریخ: ۶۸/۶/۲۱ | کلاس پرونده: ۴۲۲/۶۸/۱ |
| شماره دادنامه: ۸۵۱ | |
| شرح رسیدگی: شعبه اول دیوان عدالت اداری | |
| شاکی: آقای مهندس گلستانی فرزند: رحمت الله ساکن: کرج نزد پسر بهایان دهم محرقان حاجعلیخان | |
| مطوبین: بهلاک آبی | |
| طرف شکایت: وزارت معسرداری | |
| موضوع شکایت و خواسته: اعتراض به قطع حقوقی بازنشستگی | |
| گردشکار: دادخواست شاکی پس از ثبت بکلاس صوبی شماره: ۲۴۲۲۱ - ۱۳۶۸/۳/۲۱ - دیوان | |
| عدالت اداری و ارجاع شعبه اول بکلاس فوق در این شعبه ثبت و پس از انجام تشریفات مدد قضایی | |
| در وقت فوق العاده برپاست امضاء کننده خبر و مشاورت آقای میرمغانی تحت رسیدگی است. یکشنبه | |
| با توجه به مستندات و پاسخ واصله از خوانده و نظریه کسب حکم رسیدگی را اعلام و بشرح آتیست | |
| مبادرت بعد از رأی میثاقینستند | رأی شعبه اول |
| شاکی در شکوائیه تقدیم نموده همان دانسته است که طبق نامه شماره ۵۲۲۴ - ۶۹/۶/۶۸ - بدین | |
| ریشه کسی مالا یا بازنشسته شده و بعد از مدتی بجزم بهائیت حقوقی بازنشستگی ویرا قطع گردید | |
| تلفاتی رسیدگی و اشخاص حق را دارد. با بررسی در مستندات پرونده و متن دادخواست و مدارک | |
| موجود در پرونده اتهامات چنین معلوم میشود که نامبرده خود را وابسته به فرقه خاله بهائیت | |
| مردانند و با این جرم طبق دستور وزیر بهداشت وقت حکم انفصال ویرا از تاریخ ۶۰/۱/۱ صادر گردید | |
| که منجر به قطع حقوقی بازنشستگی وی گردیده است. با توجه به مراتب فوق که حکم صادره پیوسته | |
| از بهائیان منتهی قانونی پاکسازی و قبل از اجرای قانون پاکسازی توسط مقامات اجرایی انجام گرفته | |
| طبق تبصره ۱ ماده ۲۶ قانون رسیدگی به تخلفات اداری عمل انجام شده طبق قانون پیوسته | |
| در این امر برای صادره وارد نبوده و کسی در این برسد و در حکم ما دره دلالت نماید | |
| براهه نداده است لذا حکم برود شکایت شاکی صادر و اعلام میگردد. و این حکم قطعی است | |
| نارواستند که در دیوان عدالت اداری ثبت نشده. (مقتضی پرونده اتهامات اماره گردید) | |

سند شماره ۶۰:

مرجع رسیدگی - شعبه هفتم دیوان عدالت اداری

شاکی - بانو ثریا صمیمی فرزند ضیاءالله بنشانی مشهد کوی آب و برق ویلا ۱۲ پلاک ۸ قرائن

طرف شکایت - شرکت دخانیات ایران

موضوع شکایت و خواسته - اعتراض به قطع حقوق بازنشستگی و دادن حقوق قطع شده

گردشکار - درخواست شاکی پس از ثبت دفترکل دیوان عدالت اداری و ارجاع باین شعبه و ثبت آن به کلاس فوق و پس از انجام تشریفات مقدماتی قانونی هیئت شعبه در وقت فوق العاده به ریاست امضاءکننده ذیل و مشاورت آقای حاجی رستمی تشکیل و با بررسی محتویات پرونده و پاسخ واصله از مشتکی عنه و اخذ نظریه کتبی مشاور بعد از انجام مشاوره ختم رسیدگی را اعلام و به شرح آتی مبادرت و صدور رای می نماید.

رای دیوان

بانو ثریا صمیمی فرزند ضیاءالله طی دادخواست تقدیمی کرده که حقوق ویرا به اتهام بهایی بودن قطع کرده‌اند و به بهایی زاده بودن خود نیز معترف است ولی از عدم بهائیت یا برگشت خود از بهائیت مطلبی را عنوان نکرده شرکت دخانیات طی لایحه جوابیه شماره ۴۳۷۴۹ - ۶۶ / ۵ / ۲۴ پاسخ داده که وی باتهام عضویت در فرقه ضاله بهائیت در هیئت‌های بدوی و تجدیدنظر بازسازی به انفصال دائم محکوم شده و حقوق وی نیز قطعی گردیده بنا بمراتب و با عنایت به اینکه نامبرده از نحوه صدور آراء بازسازی ایراد و اعتراض موجهی ننموده و بهایی بودن وی در نظر هیئت‌های بازسازی محرز و مسلم گردیده است لذا شکایت به نحو مطروحه موجه نبوده محکوم به رد است و این رای قطعی و غیرقابل تجدیدنظر در این دیوان است.

سند شماره ۶۰:



جمهوری اسلامی ایران
شورای عالی قضائی
دیوان عدالت اداری

تاریخ
شماره
پوست

| | | | |
|--|------------------------|----------------------|----------------------|
| بسمه تعالی | تاریخ رسیدگی ۱۳۳۸/۸/۱۵ | کلاس پرونده ۳۳۵/۵۸/۷ | شماره دادنامه ۷۳۸/۶۸ |
| مرجع رسیدگی - شعبه هفتم دیوان عدالت اداری | | | |
| شاکی - بانو شریا صفی فرزند شهان الله بهشتی شهید کوی آب و برق ویلی ۱۲ پلاک ۸ تهرانش | | | |
| طرف شکایت - شرکت دخانیات ایران | | | |
| موضوع شکایت و خواسته - اعتراض به قطع حقوق بازنشستگی و دادن حقوق قطع شده | | | |
| گردشکار - دادخواست شاکی پس از ثبت دفتر کل دیوان عدالت اداری و ارجاع باین شعبه و ثبت آن | | | |
| بکلاس فوق و پس از انجام تشریفات مقدماتی قانونی هیئت شعبه در وقت فوق العاده به ریاست امضاء | | | |
| کننده قبل و مشاورت آقای حاجی‌وستی، تشکیل و با بررسی مستندات پرونده و پاسخ واصله از مشتکی | | | |
| عنه و اشد نظریه کتبی مشاور بعد از انجام مشاوره هفتم رسیدگی و اعلام و شرح آتی می‌باشد: | | | |
| رای می‌دهاید: | | | |
| رای دیوان | | | |
| بانو شریا صفی فرزند شهان الله طی دادخواست تقدیمی اعلام کرده که حقوق و پیرا به اتهام بهائی بودن قطع کرده اند و به بهائی واد بودن خود دین معترف است ولی از عدم بهائیت با برگشت خود از بهائیت | | | |
| مطلبی را عنوان نکرده شرکت دخانیات طی لایحه شماره ۴۲۷۳۹ - ۶۶/۵/۲۲ پاسخ داده که وی - | | | |
| بهاتهام عضویت دو فرقه ضاله بهائیت هر هفتیای بعضی و تجدیدنظر باسازی و باکمال دایم محکوم شده | | | |
| و سابق وی نیز قطعی گردیده با سایر اثبات و با اعتبارات باینکه نامبرده از نحوه صدور آراء باسازی ایران | | | |
| و اعتراض موجبی نشوده و بهائی بودن وی در نظر هیئتهای باسازی مورد مسلم گردیده است لذا - | | | |
| شکایت بانو مطروعه مردود می‌گردد - محکوم به رد است - رای قطعی و غیر قابل تجدیدنظر در این دیوان | | | |
| است - رای | | | |
| و شش شعبه هفتم دیوان عدالت اداری - شعبه مخدوم تهرانش | | | |
| تاریخ ۱۸ / ۱۲ / ۳۸ | | | |

جلوگیری از راه‌های امرار معاش بهائیان

سند شماره ۶۱:

آقای عباسعلی جهرمی

به آدرس شیراز، خیابان ذکاءالملک شمالی بن بست ۶ متری پلاک ۵ کدپستی ۷۱۴۳۹

در پاسخ به درخواست مورخ ۱۳۶۸/۶/۲۵ به اطلاع می‌رساند پرداخت مستعمری بازنشستگی به شما به استناد رای هیئت بدوی بازسازی نیروی انسانی شماره ۳ صنعت نفت شیراز به علت عضویت در فرقه ضاله بهائیت از تاریخ صدور رای مذکور مجوز قانونی ندارد.

سند شماره ۶۱:



جمهوری اسلامی ایران

بسمه تعالی

شماره ۶۱۴۳۹
تاریخ ۱۳۶۸/۶/۲۵
پیوست

آقای عباسعلی جهرمی

به آدرس: شیراز، خیابان ذکاءالملک شمالی بن بست ۶ متری پلاک ۵ کدپستی ۷۱۴۳۹

سلام علیکم

در پاسخ به درخواست مورخ ۱۳۶۸/۶/۲۵ به اطلاع می‌رساند: پرداخت مستعمری بازنشستگی به شما به استناد رای هیئت بدوی بازسازی نیروی انسانی شماره ۳ صنعت نفت شیراز به علت عضویت در فرقه ضاله بهائیت از تاریخ صدور رای مذکور مجوز قانونی ندارد.

۸/۲/۲۲/

یحیی جعفری

مدیر مرکز عمل مستعمریها

۸۰

رونوشت به:

- وزارت کار و امور اجتماعی دفتر وزارتی بازگشت به نامه شماره ۲۹۴۱ مورخ ۱۳۶۸/۷/۴ جهت

آگاهی

- دفتر هیئت مدیره و مدیرعامل بازگشت به شماره وارده ۲۹۸۲ مورخ ۱۳۶۸/۷/۹ جهت

آگاهی

جلوگیری از راه‌های امرار معاش بهائیان

سند شماره ۶۲:

جمهوری اسلامی ایران

وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح

از سازمان بیمه و بازنشستگی به بانو فرخنده فهندژ - همسر درگذشته ضیاءالدین فهندژ

برابر اطلاع واصله سرکار بهایی می‌باشید که در این صورت وجهی از بابت حقوق مستمری به شما تعلق نمی‌گیرد لیکن چنانچه به دین مبین اسلام مشرف شده و درباره بهایی بودن خود اظهار ندامت بنمایید و مدارک تشریف خود به دین مبین اسلام را باین سازمان ارائه نمائید در مورد برقراری حقوق مستمری شما اقدام خواهد شد //

سند شماره ۶۲:

DOCUMENT 2.

بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران
وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح

شماره ۱۲۹۳۳
تاریخ ۱۳۷۲/۷/۳
از سازمان بیمه و بازنشستگی ()
به بانو فرخنده فهندژ همسر درگذشته ضیاءالدین فهندژ
موضوع

برابر اطلاع واصله سرکار بهایی می‌باشید که در این صورت وجهی از بابت حقوق مستمری به شما تعلق نمی‌گیرد لیکن چنانچه به دین مبین اسلام مشرف شده و درباره بهایی بودن خود اظهار ندامت بنمایید و مدارک تشریف خود به دین مبین اسلام را باین سازمان ارائه نمائید در مورد برقراری حقوق مستمری شما اقدام خواهد شد //

پیش‌سازمان بیمه و بازنشستگی
فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
سازمان بیمه و بازنشستگی
کرجان، فلک کورنی، خیابان مطهری کوچه شماره ۱۰۰ - ۱۰۰
تلفن ۰۲۱۱۱۱۱۱۱

تاریخ صدور سند: ۱۳۷۲/۷/۳
شماره سند: ۱۲۹۳۳

سند شماره ۶۳:

دادگستری جمهوری اسلامی ایران

بسمه تعالی

دادنامه شماره ۱۸۴ مورخ ۱۴/۴/۷۰ پرونده کلاسه ۲۵۴/۶۸/۹

مرجع رسیدگی شعبه نهم طهران عدالت اداری مرکب از
آقای نصرالله صدرالحفاظی رئیس و آقای ضیاءالله شفیعی مشاور
شاکلی آقای باب‌الله چاله زمینی فرزند بدیع‌الله ... قائمشهر خیابان ساری اول ترک محله کوجه ...
پلاک ۱۲۰
طرف شکایت - سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور
خواسته - پرداخت حقوق بازنشستگی

خلاصه پرونده - شاکلی شکایت نامه‌ای به دیوان عدالت اداری تقدیم و ضمن آن اظهار داشته است
که مدت ۸ سال است که حقوق بازنشستگی خود را دریافت نموده پیرمرد از کار افتاده و توانایی کار
کردن ندارد. حقوق بازنشستگی ویرا به موجب ابلاغ ۱۶۰۱۲ - ۶۰/۹/۷ قطع نموده‌اند تقاضای
رسیدگی را دارد.

نسخه دوم شکایت‌نامه برای طرف شکایت ارسال و پاسخ داده‌اند که شاکلی به استناد حکم شماره
۱۱۲۹۰ - ۶۰/۵/۱۷ صادره از سوی وزیر وقت کشاورزی به علت عضویت در فرقه بهائیت از
خدمت اخراج گردیده است.

شعبه دوم دیوان عدالت اداری در تاریخ ۱۴/۴/۷۰ با حضور آقای رئیس و مشاور تشکیل و پس از
بررسی محتویات پرونده و اظهار نظر آقای مشاور با اعلام ختم رسیدگی به شرح زیر مبادرت به صدور
رأی می‌نماید.

رأی دیوان

چون عضویت در فرقه ضاله که خارج از اسلام شناخته شده موجب انفصال از خدمت دولت در
معنای عام کلمه است لذا با توجه به لایحه جوابیه سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور و مندرجات
دادخواست و اینکه شاکلی منکر عضویت در فرقه ضاله نشده است شکایتش موجه نیست و رد
می‌شود این رأی قطعی است.

صدرالحفاظی

رئیس شعبه نهم دیوان عدالت اداری



| | | |
|---|---------------|------------------------|
| بسمه تعالی | | |
| دانشنامه شماره ۱۸۲ | تاریخ ۲۰/۲/۴۳ | پرونده کلاسه ۲۵۴/۲۸۱/۹ |
| موضوع رسیدگی کلاسه - شعبه دهم دیوان عدالت اداری - "مرکب اد" | | |
| آقای دکتر عبدالعزیز صدرالمنظاری - رئیس و آقای شیخ‌الله شهبان - مستشار | | |
| شکایت آقای باب الله شریعی پهلوی فرزند بهمن اله بهشتی قاضی شهبان شهبان ساری اول ترک مبلغه کوجه مؤخری پلاک ۱۲۰ | | |
| طرف شکایت - سازمان جنگلها و مراتع کشور | | |
| خراسان - برداخت حلقه بازنشستگی | | |
| خلاصه پرونده - شکایتی بکلیتنامه ای به دیوان عدالت اداری تقدیم و ضمن آن اظهار داشته است که ۶ مدت ۸ سال است که حقوق بازنشستگی خود را دریافت نکرده و در کار اجتناب و تقاضای کار کردن شماره ۲ حقوق بازنشستگی در ۱۹۰۴۳ - ۲۰/۱/۷۷ اطلاع نموده اند تقاضای رسیدگی را دارند - مستخدم شکایتکننده برای دریافت شکایت سازمان پاسخ داده شد که شکایتی نیست حکم شماره ۱۱۲۶۰ - ۲۰/۵/۱۷ صادره از سوی وزیر وقت کشاورزی دولت عضویت در فرقه بهائیت از شعبه دهم دیوان عدالت اداری در تاریخ ۲۰/۴/۳۳ با حضور آقای رئیس و مشاور تشکیل و پس از بررسی محتویات پرونده و اظهار نظر آقای مشاور با اتمام بحث رسیدگی بشو و در نهایت به صدور رأی - مبنی بر این است. | | |
| رأی مستشاران | | |
| چون عضویت در فرقه خاله که شایع است مستلزم شفاعت شده اند و چون از اجتماع دولت در معاینه عام کلاسه است لذا با توجه به لزوم جرایم سازمان جنگلها و مراتع کشور و مدیران آن دادخواست و - اینکه شکایت متکرر عضویت در فرقه خاله شده است شکایاتی وجه نیست و رد میشود این رأی قطعی است ۶/۰ | | |
| سنتزالمنظاری | | |
| رئیس شعبه دهم دیوان عدالت اداری | | |
| روزنامه شماره ۱۸۲/۹۰۰ | | |

جلوگیری از راه‌های امرار معاش بهایان

سند شماره ۶۴:

جمهوری اسلامی ایران

بسمه تعالی

سازمان بازنشستگی کشوری شماره ۵/۴۰۸۳۲

تاریخ ۷۱/۱۱/۱۳

جناب آقای صالح روحانی زاده

نماینده محترم مجلس شورای اسلامی

سلام علیکم

احتراماً عطف به نامه شماره ۲/۱۱۴۴/س مورخ ۷۱/۱۰/۱ در مورد آقای فتح‌الله میثاقیان (دفترکل ۱۲۸۱۷۸۱) اشعار می‌دارد چون نامبرده عضو فرقه ضاله بهائیت بوده و با ارسال نامه‌های مورخ ۷۰/۱۰/۵ و ۷۱/۱۱/۲ و ۷۱/۲/۱۱ به این اداره کل (۷۱/۲/۲۴ به عنوان جنابعالی) صریحاً به عضویت خود در فرقه ضاله مذکور اعتراف و تأکید نموده و از طرفی این مأموریت را توجیه و از آن هم دفاع کرده است. لذا بنا به مراتب فوق و با استناد به فتوای حضرت امام خمینی (ره) که در حکم قانون بوده و لازم‌الاجراء می‌باشد پرداخت حقوق بازنشستگی به مشارالیه (و افراد مشابه) محمل شرعی و قانونی ندارد. در خاتمه فتوایی مدارک فوق‌الذکر به پیوست ارسال می‌گردد.

سید محمود شاه‌چراغی

مدیرکل

سند شماره ۶۴:

مخبره
تاریخ
پست

بجانب

جمهوری اسلامی ایران
سازمان بازنشستگی کشوری

جناب آقای صالح روحانی زاده
نماینده محترم مجلس شورای اسلامی

سلام علیکم

احتراماً عطف به نامه شماره ۲/۱۱۴۴/س مورخ ۷۱/۱۰/۱ در مورد آقای فتح‌الله میثاقیان (دفترکل ۱۲۸۱۷۸۱) اشعار می‌دارد چون نامبرده عضو فرقه ضاله بهائیت بوده و با ارسال نامه‌های مورخ ۷۰/۱۰/۵ و ۷۱/۱۱/۲ و ۷۱/۲/۱۱ به این اداره کل (۷۱/۲/۲۴ به عنوان جنابعالی) صریحاً به عضویت خود در فرقه ضاله مذکور اعتراف و تأکید نموده و از طرفی این مأموریت را توجیه و از آن هم دفاع کرده است. لذا بنا به مراتب فوق و با استناد به فتوای حضرت امام خمینی (ره) که در حکم قانون بوده و لازم‌الاجراء می‌باشد پرداخت حقوق بازنشستگی به مشارالیه (و افراد مشابه) محمل شرعی و قانونی ندارد. در خاتمه فتوایی مدارک فوق‌الذکر به پیوست ارسال می‌گردد.

سید محمود شاه‌چراغی

جلوگیری از راه‌های امرار معاش بهایان

سند شماره ۶۵:

بسمه تعالی

تاریخ ۱۳۸۱/۲/۲۲

شماره ۱۰۴۸۶

سازمان تأمین اجتماعی

اداره کل استان فارس

شعبه شیراز

خانم زهرا روحی زادگان جهرمی به آدرس چهارراه آریا ذکاءالملک شمالی بن بست ۶ متری آریا پلاک ۵.

موضوع: مستمری آقای عباسعلی زارعیان جهرمی شماره ۱۰۴۷۱۰۰۷۰۲.

سلام علیکم

بازگشت بنامه مورخ ۸۱/۱/۱۹ به عنوان اداره امور بازنشستگی به اطلاع می‌رساند که با توجه بنامه شماره ۲۴۱۴۲/۶ مورخ ۶۱/۸/۹ اداره بازنشستگی مرکز که پرداخت مستمری افراد منتسب به فرقه بهایی را فاقد وجه قانونی دانسته و مستمری قطع شده است.

شعبه ۳ شیراز

مطلبی پور پریراد

سند شماره ۶۵:



سازمان تأمین اجتماعی
اداره کل استان فارس
شعبه ۳ شیراز

بشماره

۱۰۴۷۱۰۰۷۰۲

تاریخ
شماره
بسته

خانم زهرا روحی زادگان جهرمی به آدرس چهارراه آریا ذکاءالملک شمالی بن بست ۶ متری آریا پلاک ۵
موضوع: مستمری آقای عباسعلی زارعیان جهرمی شماره ۱۰۴۷۱۰۰۷۰۲
سلام علیکم
بازگشت بنامه مورخ ۸۱/۱/۱۹ به عنوان اداره امور بازنشستگی با اطلاع می‌رساند که با توجه بنامه شماره ۲۴۱۴۲/۶ مورخ ۶۱/۸/۹ اداره بازنشستگی مرکز که پرداخت مستمری افراد منتسب به فرقه بهایی را فاقد وجه قانونی دانسته و مستمری قطع شده است.

مطلبی پور پریراد
پریراد

۱۳۸۱/۲/۲۲

برخورد وزارت دفاع با سربازی بهایان

پسران ایرانی باید دو سال به خدمت سربازی بروند و اداره وظیفه عمومی، جوانان بهایی را نیز ملزم به خدمت سربازی کرده بود.

سند شماره ۶۶:

از: اداره وظیفه عمومی قوانین و آموزش

به: کلیه هنگ‌های ژاندارمری حوزه‌های وظیفه درجه ۲ و منطقه وظیفه طهران و حوزه‌های چهارگانه و دوایر اداره

موضوع: خدمت وظیفه مشمولین بهایی

برابر امریه شماره ۵۹/۳/۱۸ پ ۴۰۲/۰۲/۹۳/۷۸ وزارت دفاع ملی با توجه به فلسفه لزوم انجام خدمت وظیفه عمومی برای کلیه آحاد ملت و اینکه خدمت وظیفه عمومی موضوعی غیر از استخدام در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی می‌باشد بنابراین مشمولان وظیفه بهایی مشمول لایحه قانونی منع استخدام کسانیکه به یکی از ادیان رسمی (اسلام - زردشتی - کلیمی - عیسوی) نیستند نبوده و می‌توانند مانند سایر مشمولان انجام وظیفه نموده و به طور یکسان مشمول مقررات ارتش خواهند بود.

رییس اداره وظیفه عمومی سرتیپ زرین‌فر

سند شماره ۶۶:

از: اداره وظیفه عمومی قوانین و آموزش
به: کلیه هنگ‌های ژاندارمری حوزه‌های وظیفه درجه ۲ و منطقه وظیفه طهران
دوره‌های چهارگانه و دوایر اداره
موضوع: خدمت وظیفه مشمولین بهایی
برابر امریه شماره ۵۹/۳/۱۸ پ ۴۰۲/۰۲/۹۳/۷۸ وزارت دفاع ملی با توجه به فلسفه لزوم انجام خدمت وظیفه عمومی برای کلیه آحاد ملت و اینکه خدمت وظیفه عمومی موضوعی غیر از استخدام در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی می‌باشد بنابراین مشمولان وظیفه بهایی مشمول لایحه قانونی منع استخدام کسانیکه به یکی از ادیان رسمی (اسلام - زردشتی - کلیمی - عیسوی) نیستند نبوده و می‌توانند مانند سایر مشمولان انجام وظیفه نموده و به طور یکسان مشمول مقررات ارتش خواهند بود
رییس اداره وظیفه عمومی سرتیپ زرین‌فر

جلوگیری از راه‌های امرار معاش بهایان

با این همه بعضی از فرماندهان با توسل به نجس بودن بهایان در اسلام از پذیرش سربازان وظیفه بهایی خودداری کردند.

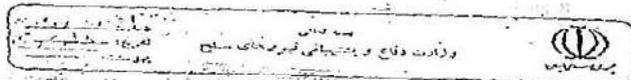
سند شماره ۶۷:

بسمه تعالی
وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح

عطف به شماره نامه ۱۲۵/۱/۰۵/۷۰۵/۵۰۷۲ - ۷۲/۱/۲۲

احتراماً با عنایت به بند ۳ بخشنامه شماره ۵۲۶/۰۶/۲۰۱/۲۱۳/۲/س ۲۲/۷/۶۸ صادره از معاونت نیروی انسانی و حساسیت کاری گروه و اینکه اینگونه سربازان (بهایی) مشکل طهارت دارند این فرماندهی از پذیرش نامبرده معذور می‌باشد. علیهذا خواهشمند است مقرر فرمائید اینگونه سربازان را به سازمان دیگری واگذار نمایند. %

سند شماره ۶۷:



موضوع: ... (مسئولیت اداری و غیره) ...
تاریخ: ۷۰/۷/۱۸

مسئولیت

مطابق شماره نامه: ۵۲۶/۰۶/۲۰۱/۲۱۳/۲/س ۲۲/۷/۶۸

احتراماً با عنایت به بند ۳ بخشنامه شماره:

۵۲۶/۰۶/۲۰۱/۲۱۳/۲/س ۲۲/۷/۶۸ صادره از معاونت نیروی انسانی

و حساسیت کاری گروه و اینکه اینگونه سربازان (بهایی) مشکل طهارت دارند

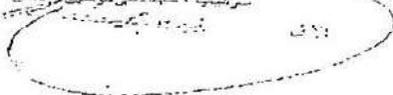
این فرماندهی از پذیرش نامبرده معذور می‌باشد. علیهذا خواهشمند است

مقرر فرمائید اینگونه سربازان را به سازمان دیگری واگذار نمایند. %

روسترا - - - - - التوفیق

فرمانده گروه - - - - -

سرتیپ - - - - -



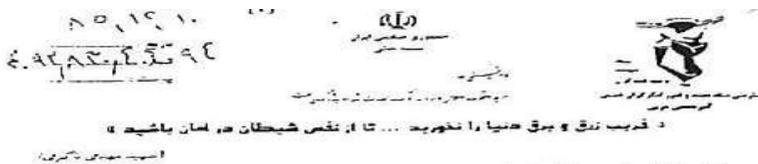
جلوگیری از راه‌های امرار معاش بهایان

سند شماره ۶۸:

جناب آقای فردین اعضایی
سلام علیکم

احتراما بازگشت به درخواست مورخ ۲/۱۰/۸۵ در خصوص عدم ارائه خدمات از سوی بنیاد در خصوص جانبازی و آزادگی به اسناد نامه شماره ۶۰۲۱/۴۰/۵۳۰۸ مورخ ۳۰/۱۱/۸۵ اداره کل پذیرش و با عنایت به مفاد نامه مذکور (نظر ستاد کل نیروهای مسلح) افراد فرقه بهائیت که در جبهه‌های دفاع مقدس جانباز شده‌اند حسب مورد تحت پوشش ذریع قرار گرفته و از مزایای بنیاد شهید و امور ایثارگران بهره‌مند نمی‌باشند مراتب جهت اطلاع به حضور اعلام می‌گردد.

سند شماره ۶۸:



جناب آقای فردین اعضایی

ملاحظه

استقامت، بازگشت به درخواست مورخ ۲۲/۱۰/۸۵ در خصوص عدم ارائه خدمات از سوی بنیاد در خصوص جانبازی و آزادگی به اسناد نامه شماره ۶۰۲۱/۴۰/۵۳۰۸ مورخ ۳۰/۱۱/۸۵ اداره کل پذیرش و با عنایت به مفاد نامه مذکور (نظر ستاد کل نیروهای مسلح) افراد فرقه بهائیت که در جبهه‌های دفاع مقدس جانباز شده‌اند حسب مورد تحت پوشش ذریع قرار گرفته و از مزایای بنیاد شهید و امور ایثارگران بهره‌مند نمی‌باشند مراتب جهت اطلاع به حضور اعلام می‌گردد. ۱۰

فردین اعضایی
قائم مقام سازمان

آدرس: ارومیه - خیابان همدان پلاک - جنب مسجد شیخ هاشم - کد پستی ۵۷۱۲۳۴۵۶ - تلفن: ۳۳۳۳۰۰ - ۳۳۳۳۰۰
شماره فکس: ۷۷۷۷۷۷ - شماره دوربین: ۳۳۳۳۳۳ - تلفن گوا: ۳۳۳۳۳۳
WWW.jso.ir shahidisar@yahoo.com

سازمان شهید سار
نام و نام خانوادگی: فردین اعضایی روشنی
نام پدر: فریدون
تاریخ تولد: ۲۴/۰۵/۱۰۰۰
شماره: ۲۴۲
محل صدور: ارومیه
سنت: ۲۵
سن: ۱۸ روز
شماره و پلاک: ۳-۶-۲۹۴
امتیاز: ۱۳۸۷/۰۵/۰۵

سند بالا نشان می‌دهد که سربازان بهایی که در جنگ عضوی از بدن خود را از دست داده و معلول شده‌اند تحت پوشش درمانی و تأمین زندگی قرار نمی‌گیرند.

ارث

بر اساس شرع اسلام اگر در خانواده یک نامسلمان یک مسلمان وجود داشته باشد فقط او ارث می‌برد و بقیه اعم از دختر و پسر از ارث محروم‌اند. این «قانون» را برای ضبط اموال اقلیت‌های مذهبی از سوی مسلمانان برقرار کرده بودند.

در اکتبر ۱۸۸۰ م (جمادی‌الثانی ۱۲۹۷ هـ. ق) ناصرالدین شاه در فرمانی که برای محاکم و قضات فرستاد ضبط اموال فوت‌شدگان یهودی بر اساس این قانون شرعی را ممنوع کرد.

در فرمان تصریح شد که از این پس وقتی یک یهودی درمی‌گذرد، بر بستگان جدید او قدغن است که دست روی دارایی او بگذارند.^(۱۹۳)

مراد از بستگان جدید مسلمانانی بودند که با ازدواج اجباری یا دلخواه با یکی از وارثان تمامی ارث را به خود اختصاص می‌دادند.

در سال ۱۳۷۰ هـ. ش. از یک خانواده چهار نفره بهایی، دختری مسلمان شد و از آیت‌الله گلپایگانی استفتا کرد که تکلیف شرعی او به عنوان یک تازه مسلمان چیست؟ آیت‌الله فتوا داد که تمامی ارث پدر به او می‌رسد و وراثت دیگر از ارث محروم‌اند. بدین ترتیب حکمی که حدود یک صد و بیست سال قبل لغو شده بوده است مجدداً قانونی و اجرا شد.

سند شماره ۶۹:

۴۰۲۱

۱۴۱۲/۱۴/۲۷

بسمه تعالی

حضرت آیت‌الله العظمی آقای گلپایگانی

محضر مقدس حضرت آیات عظام و مراجع تقلید دامت برکاتهم

احتراماً به عرض می‌رساند این جانبه بانو فرهنگ روحانی پدرم بهایی و مادرم مسلمان بوده پدرم چند سال پیش فوت نموده و مادرم یکسال پیش فوت شده است.

از این پدر و مادر سه پسر و دو دختر بوجود آمده است.

دیه به بهایی تعلق نمی‌گیرد

دیه، جریمه‌ای است که خطاکار بر اساس قوانین شرع و قوانین ایران باید به فردی که به او زیان رسانده، بپردازد. چنانکه از سند ضمیمه بر می‌آید، بنا به حکم دادگاه عمومی همدان، پرداخت دیه به بهایی لازم نیست.

حکم دادگاه بدوی در دادگاه تجدیدنظر تأیید می‌شود. این قانون شرع که به دوران قاجار و محاکم شرع بر می‌گردد با تشکیل وزارت دادگستری ملغی شد اما در جمهوری اسلامی مجدداً قانونی شد.

سند شماره ۷۰:

تاریخ: ۸۰/۹/۱ شماره پرونده ۸۰/۹۵۹/۲ شماره دادنامه ۸۰-۱۵۲۱

مرجع رسیدگی کننده شعبه ۲ دادگاه عمومی همدان

شاکی نظام‌اله سیفی فرزند اله‌وردی ساکن همدان خ عباس‌آباد شهید حق‌گویان کوچه کلهر پلاک ۳۳
متهم محمد قهرمانزاده فرزند محمد اسماعیل ساکن همدان جاده فقیره جنب گرمابه سینا ۱۸ متری
مولودی کوچه کیوان پلاک ۹

اتهام ایراد ضرب و جرح غیر عمدی - بی احتیاطی در امر رانندگی

گردشکار - خواهان دادخواستی بخواسته فوق بطرفیت خوانده بالا تقدیم داشته که پس از ارجاع به این شعبه ثبت به کلاس فوق و اجرای تشریفات قانونی در وقت فوق‌العاده مقرر دادگاه بتصدی امضاء کننده زیر تشکیل شده و با توجه به محتویات پرونده ختم رسیدگی را اعلام و به شرح ذیل مبادرت به صدور رای می‌نمایند.

رای دادگاه

در خصوص شکایت نظام‌اله سیفی فرزند اله‌وردی مذهب فرقه ضاله بهائیت علیه محمد قهرمانزاده مسلمان دائر بر ایراد ضرب و جرح غیر عمدی در اثر رانندگی با توجه به محتویات پرونده و اینکه ضرب و جرح عمدی نبوده است و در اثر رانندگی اتفاق افتاده است و شاکی از اعضای فرقه ضاله بهائیت است که اساساً دین محسوب نمی‌گردد و نظریه افسر کاردان فنی دادگاه بزهکاری متهم را محرز تشخیص و به استناد ماده قانون مجازات اسلامی با رعایت ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین و مسئله ۲ و ۳۱ صفحه ۵۵۹ و ۴۹۷ و تحریرالوسیله ج ۲ متهم را به پرداخت یکصد هزار ریال در حق دولت محکوم می‌نماید رای صادره قطعی است.

عضویت در تشکیلات بهایی جرم اعلام می‌شود

بر اساس حکم حاکم شرع، یک زن خانه‌دار در گنبد به جرم عضویت در تشکیلات بهایی به یک سال زندان محکوم می‌شود.

سند شماره ۷۲:

پرونده اتهامی شما در رابطه با عضویت در تشکیلات بهایی و غیره

از سوی دادگاه انقلاب اسلامی گنبد مورد رسیدگی قرار گرفته و طی دادنامه شماره ۱۶۸۴/۷/۱۲/۱ محکوم به یک سال زندان گردیده‌اید.

حکم صادره به لحاظ عدم حضور شما در جلسه دادگاه غیابی بوده و پس از ده روز بعد از ابلاغ قابل واخواهی در دادگاه انقلاب اسلامی گنبد می‌باشد در صورت عدم اعتراض در مهلت مقرر حکم صادره قطعیت یافته و لازم‌الاجراء می‌گردد. %

سه نفر از بهایان در دادگاه انقلاب اسلامی غرب مازندران به همین «جرم» محکوم می‌شوند. در دی ماه ۱۳۶۸ سه نفر بهایی تنها به جرم اعتقاداتشان به زندان و سپس تبعید از زادگاهشان محکوم می‌شوند. آقای سیامک ابراهیمی نیا، شش ماه زندان و دو سال تبعید به زابل، فؤاد نعیمی دو سال و نیم زندان و یک سال تبعید به اقلید فارس و آقای روشن یک سال زندان و چهار سال تبعید به بیجار.

دادنامه:

کلاس پرونده ۱۷۴۰/۸۵، شماره دادنامه ۰۹۸۲/۴/۱۰/۸۳
مرجع صادرکننده رأی: شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی تنکابن.

متهم سیامک ابراهیمی نیا.

نوع اتهام دایر بر فعالیت تبلیغی برای فرقه ضاله بهائیت.

رأی دادگاه: در خصوص اتهام آقای سیامک ابراهیمی نیا فرزند امین‌الله، ۵۰ ساله اهل و ساکن تنکابن دارای فرقه ضاله بهائیت فاقد سابقه محکومیت کیفری، آزاد به لحاظ معرفی کفیل، دایر بر فعالیت تبلیغی برای فرقه ضاله بهائیت، پرونده امر چنین حکایت دارد متهم به عنوان احد از مدیران تشکیلات و عضو هیئت ۳ نفره فرقه ضاله بهائیت در امر تبلیغ در شهرستان تنکابن و حومه و هم‌چنین در راستای اهداف تبلیغی فرقه و اجرای دستورات و رهنمودهای تشکیلاتی مرکز اسرائیل فعالیت گسترده داشته و تاکنون به فعالیت خود ادامه می‌دهد ...

«تحقیقات مفصل به عمل آمده و کیفرخواست صادره از دادسرای محترم شهرستان تنکابن و سایر قرائن و امارات موجود در پرونده بزه انتسابی به متهم فوق‌الذکر به نظر این دادگاه مسلم است. فلذا به استناد به ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی متهم موصوف را با رعایت احتساب ایام بازداشتی به

جلوگیری از راه‌های امرار معاش بهایان

تحميل ۶ ماه حبس تعزیری و با توجه به اینکه نامبرده به عنوان سرپرست تشکیلات غیرقانونی بهائیت در غرب مازندران می‌باشد و به لحاظ بیم تکرار فعالیت تبلیغی وی و صیانت از حقوق اسلامی در راستای ماده ۱۹ قانون مجازات حکم به تبعید متهم به مدت دو سال در شهرستان زابل صادر و اعلام می‌دارد و در اجرای ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی کتب و جزوات و نوارهای ویدئویی مربوط به فرقه ضاله بهائیت معدوم می‌گردد.» دادنامه در آرشیورویس دادگاه انقلاب اسلامی غرب مازندران. ۸۶/۱۰/۱۲.

سند شماره ۷۲:

شماره: ۷۲/۱۰/۱۲
تاریخ: ۱۳۷۷/۱۲/۲۱

دادسرای انقلاب اسلامی
کنبد

بنگاه مازندران

| نام و نام خانوادگی | فرزند | شغل | محل اقامت |
|-------------------------|--------|---------|---|
| خاتم بحیثت تبریک پورانی | پورانی | صاحبکار | کلبه خانبابا در روستای کلبه خانبابا ۲۱۱ |

پیرونده اتهامی شما در رابطه با تبعید در سند کتابخانه مدرسه
از سوی دادگاه انقلاب اسلامی گنبدمورد رسیدگی قرار گرفته و طی دادنامه شماره

۱۳۷۷/۱۲/۲۱
تختم بر یک سال زندان کرده اند

حکم صادره به لحاظ عدم حضور شما در جلسه دادگاه غیابی بوده و پس از ده روز بعد از ابلاغ قابل و خواهی در دادگاه انقلاب اسلامی گنبد میباید در صورت عدم اعتراض در مهلت مقرر حکم صادره قطعیت یافته و لازماً اجرا می‌گردد.

تاریخ: ۱۳۷۷/۱۲/۲۱
محل حضور: گنبد
تاریخ ابلاغ: گنبد
نام مامور: گنبد

سند شماره ۷۳:

شعبه دوم دادگاه انقلاب اسلامی اصفهان

متهمین پرونده اعضاء اصلی هیئت خادمین فرقه غیر قانونی بهائیت در اصفهان می باشند که اقدام به فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی و پخش و توزیع نامه گروه غیر قانونی به اصطلاح یاران ایران و غیره نموده‌اند لذا متهم ردیف اول بنام عنایت نعیمی فرزند فرید متولد ۱۳۳۳ با شماره تسجیل ۴۴۲۸۰ و ساکن اصفهان که با توجه به اظهاراتش در صفحات ۲- ۷، ۱۸- ۲۰ و ۶۵- ۶۷ و در دو جلسه دادگاه مندرج در صفحات ۲۹۲، ۳۰۵ و ۳۰۶ جرمش محرز است متهم دوم بنام احسان اله اشتیاق فرزند عبدالله متولد ۱۳۴۰ با شماره تسجیل ۲۱۳۴۷ که با توجه به اظهارات صریح و ضمنی او در صفحات ۱۵- ۱۶- ۵۱- ۵۸- ۵۷ پرونده در دو جلسه دادگاه مندرج در صفحات ۲۱۰ و ۳۰۳ جرمش محرز است و متهم سوم بنام سروش پزشکی فرزند امین اله متولد ۱۳۳۰ و شماره تسجیل ۳۵۵۸۵ با توجه به اظهارات صریح و ضمنی او در صفحات ۳۱ تا ۳۴ در دو جلسه دادگاه مندرج در صفحات ۲۹۹ و ۲۹۲ جرمش محرز است.

لذا هر یک از آنها به استناد ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی محکوم به یکسال حبس با احتساب ایام بازداشت موقت آراء صادره پس از ابلاغ به مدت ۲۰ روز قابل اعتراض و تجدید نظر در محاکم تجدید نظر اصفهان می باشد.

سند شماره ۷۳:

شعبه دوم دادگاه انقلاب اسلامی اصفهان

متهمین پرونده اعضاء اصلی هیئت خادمین فرقه غیر قانونی بهائیت در اصفهان می باشند که اقدام به فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی و پخش و توزیع نامه گروه غیر قانونی به اصطلاح یاران ایران و غیره نموده‌اند لذا متهم ردیف اول بنام عنایت نعیمی فرزند فرید متولد ۱۳۳۳ با شماره تسجیل ۴۴۲۸۰ و ساکن اصفهان که با توجه به اظهاراتش در صفحات ۲- ۷، ۱۸- ۲۰ و ۶۵- ۶۷ و در دو جلسه دادگاه مندرج در صفحات ۲۹۲، ۳۰۵ و ۳۰۶ جرمش محرز است متهم دوم بنام احسان اله اشتیاق فرزند عبدالله متولد ۱۳۴۰ با شماره تسجیل ۲۱۳۴۷ که با توجه به اظهارات صریح و ضمنی او در صفحات ۱۵- ۱۶- ۵۱- ۵۸- ۵۷ پرونده در دو جلسه دادگاه مندرج در صفحات ۲۱۰ و ۳۰۳ جرمش محرز است و متهم سوم بنام سروش پزشکی فرزند امین اله متولد ۱۳۳۰ و شماره تسجیل ۳۵۵۸۵ با توجه به اظهارات صریح و ضمنی او در صفحات ۳۱ تا ۳۴ در دو جلسه دادگاه مندرج در صفحات ۲۹۹ و ۲۹۲ جرمش محرز است.

تبع استغ در ۸۵۰۹۰۶



دادنامه

دادگاه

فلاتیمو الهوی ان عد لروا

تاریخ: _____
شماره: _____
پرونده: _____

شماره و تاریخ دادنامه: ۷۸۷-۷۸۶-۷۸۵-۷۸۴-۷۸۳-۷۸۲-۷۸۱-۷۸۰-۷۷۹-۷۷۸-۸۵/۷۳۰

تاریخ پرونده: ۱۳۴۲/۱۱/۲۲ تا ۱۳۴۲/۱۱/۲۸ ساعت ۱۱

موضوع رسیدگی شعبه چهارم دادگاه تجدید نظر استان سمنان

جدید نظر خواهان: ۱- عباس آقا نورانی ۲- زینوس نورانی ۳- شادی نورانی ۴- مهرناز مسگری هر چهار نفر به آدرس سمنان به آدرس کوچه نوب پلاک ۸/۱ طبقه سوم ۵- عادل فغانیان ۶- شعله طائف هر دو به آدرس سمنان بلوار فهد شهرداری کوی مجرت دوم پلاک ۷۰ ۳۶۲ ۷- الشین ایقانی به آدرس سمنان بلوار فهد شهرداری پلاک ۱۰۷۵ - موسس تیبانیان به آدرس سمنان ۷ تیر کوی کارستان پلاک ۲۵۱

جدید نظر خوانده: دانشمندان محترم عمومی و انقلاب مرکز سمنان

موضوع تجدیدنظر خواهی: شماره دادنامه ۸۵/۱۳۳ صادره از دادگاه اول و اعلام تعلیق حبس سمنان

تاریخ: به تاریخ ۸۵/۷/۱۹ در وقت نظارت شعبه چهارم دادگاه تجدید نظر استان سمنان با شرکت اعضاء امضاء کننده ذیل و سایر حاضرین محترم دانشمندان تشکیل است پس از بررسی مقررات پرونده ضمن رسیدگی اصولاً و بطریق زیریافته به مستند بر این اساس

رای دادگاه

در خصوص تجدید نظر خواهی ۱- عباس آقا نورانی فرزند علی ۲- عادل فغانیان فرزند عنایت الله ۳- شعله طائف فرزند غلامحسین ۴- الشین ایقانی فرزند محمد اسماعیل ۵- زینوس نورانی فرزند عباس آقا ۶- شادی نورانی فرزند عباس آقا ۷- مهرناز مسگری نسبت فرزند جلال - موسس تیبانیان فرزند علی اکبر نسبت به قسمتی از بدنامیه ۸۵/۱۳۳/۱۱/۲۲ صادره از شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی سمنان که به موجب آن و به شرح استدلال و استناد مندرج در رای صادره بدوی به اتهام تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی ایران تحت تعقیب واقع و با احراز بزه انتسابی بر ترتیب هر یک از تجدید نظر خواهان بدقیقته اولیاً محکوم به تحمل حبس و تعزیری و سبب تجدیدنظر خواهان هر یک به تحمل نود و یک روز حبس تعزیری محکوم و نظر به وضع خاص برخی از محکوم علیهیم بنامان شعله طائف الشین ایقانی زینوس و شادی نورانی و مهرناز مسگری نسبت و موسس تیبانیان که برای اولین بار مرتکب بزه عمدی شده اند مجازات محکومین اخیر الذکر بدایه مدت چهار سال معلق گردیده است و چون از توجه به مجموع اوراق پرونده و اقدامات معموله در آن مرحله از نادرسی از ناحیه معترضین اعتراضی موجهی که لایل توجه و امان نظر باشد بعمل نیامده و رای منکوح با توجه به جهات و مبانی مندرج در آن با قیاس از مشقوق ماده ۲۲۰ قانون آئین نادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در خصوص انطباق نداشته و از حیث رعایت اصول و تشریفات نادرسی نیز فاقد اشکال موثر قانون بوده از این جهت و به دلایل اکتفا به تجدید نظر خواهی و اعلام آن در صورتی که این رای قطعی است

مستشار دادگاه: جعفریان

رئیس شعبه چهارم دادگاه تجدید نظر استان سمنان

پیوست چند سند - ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸

در دوران اول ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد سرکوب اقلیت‌های مذهبی و به ویژه بهائیان شدت گرفت. بررسی این دوران مجالی دیگر می‌طلبد. در پایان این کتاب تنها چند سند به عنوان نمونه در باره سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ آمده است.

در همان روزهای اول، حسین شریعتمداری سردبیر روزنامه کیهان و نماینده ولی فقیه در مؤسسه کیهان، چاپ مجموعه‌ای از مقالات تحریک‌آمیز را علیه بهائیان آغاز کرد که تاکنون، زمان نگارش کتاب حاضر، ادامه دارد.

در این مقالات، اتهام جاسوسی برای آمریکا، انگلیس و اسرائیل علیه بهائیان تکرار می‌شود.

«تناقض در آموزه‌های بهائیت»، «خط انگلیس در دستور کار بهائیت»، «مروج تروریسم»، «باور صهیونیست‌ها»، «درهم تنیدگی با جامعه صهیونیست‌ها»، «اعلام خطر امام علیه نفوذ بهائیان»، «توبه‌نامه سید باب» و غیره. از جمله مقالات این مجموعه است که در سایت www.kayhannews.ir قابل دسترسی است.

کیهان در سال ۱۳۸۴ یک پرونده جنجالی را که در سال ۱۳۲۸ در باره قتل یک خانواده مسلمان در ابرقو مطرح شده بود دوباره مطرح می‌کند. در این پرونده بهائیان به قتل مسلمانان متهم شده‌اند.

در سال ۱۳۸۵ کیهان دست به انتشار سلسله مقالاتی زد و آنها را در ۷۷ بخش چاپ کرد. این مقالات را با عنوان «سایه شوم بهائیت» خانم مهناز رتوفی نوشته است که بهایی بوده و پس از دستگیری در زندان از آیین بهایی برگشته و به قول حسین شریعتمداری به دامن اسلام ناب محمدی روی آورده است.

سانتور Romeo Adallaire (کارشناس مسائل مربوط به کشتار همگانی) می‌گوید:

«تجربه من در رواندا و پیشینه دیگر مناقشات جهان، این پیام هشداردهنده را می‌فرستد که هرگاه رسانه‌های گروهی یک کشور به اشاعه تبلیغات سوء علیه گروه خاصی مبادرت می‌ورزند، بهتر است جهانیان مسأله را اهمیت دهند و از نزدیک مراقب اوضاع باشند...»
وی گفت: «نگران شواهدی است که از اذیت و آزار سیستماتیک و نقض حقوق انسانی ۳۵۰۰۰۰ پیرو دیانت بهایی در ایران حکایت دارد.» (سایت اخبار روز ۱۲ مهرماه ۱۳۸۵)

در ۱۳۸۴ سال آقای خامنه‌ای به مسئولین ستاد کل نیروهای مسلح دستور می‌دهد که گزارش جامع و کاملی از کلیه فعالیت‌های بهائیان تهیه کند.

فرماندهی کل قوا

ستاد کل نیروهای مسلح

جمهوری اسلامی ایران خیلی محرمانه

شماره ۲۱۲۳/۲/۲۷/۱۵

تاریخ ۱۳۸۴/۸/۷

از ستاد کل نیروهای مسلح

به گیرندگان ذیل

موضوع: شناسایی افراد فرقه‌های ضالّه بهائیت و بابیت

با سلام و صلوات بر محمد و آل محمد (ص). عرض تسلیت به مناسبت شهادت مولی الموحّدین امیر مؤمنان (ع) و با آرزوی قبولی طاعات و عبادات، پیرو گزارشات ... از فعالیت‌های تشکیل جلسات مخفیانه فرقه‌های ضالّه بهائیت و بابیت در طهران و شهرستان‌های کشور بنا به دستور مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ... ستاد کل نیروهای مسلح مأمور گردیده تا گزارش جامع و کاملی از کلیه فعالیت‌های این فرقه‌ها (اعم از سیاسی اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی) جهت شناسایی کلیه افراد این فرقه‌های ضالّه کسب کند. لذا خواهشمند است به ستاد ذی‌ربط ابلاغ فرمایید تا هرگونه اطلاعاتی در زمینه‌های مذکور از این افراد را به صورت خیلی محرمانه جمع‌آوری و به این ستاد گزارش فرمایید.

مراتب به منظور تقدیم به محضر مبارک مقام معظم رهبری و فرمانده کل قوا

رییس ستاد کل نیروهای مسلح

سرلشکر بسیجی دکتر سید حسن فیروزآبادی

گیرندگان

وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران

عقیدتی سیاسی فرماندهی کل قوا

فرمانده کل سپاه پاسداران

فرمانده نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی ایران

نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران

سازمان عقیدتی سیاسی نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی ایران

فرمانده کل ارتش جمهوری اسلامی ایران

رونوشت

رییس محترم قوه قضاییه حضرت آیت‌الله شاهرودی جهت اطلاع و اقدام لازم

رییس محترم دفتر مقام معظم رهبری ... جهت اطلاع.

جمهوری اسلامی ایران

وزارت معادن گسترش قوت
سازمان امورهای صنعتی

جمهوری اسلامی ایران

حزبانی شجره خانه

او: سند کلی نوبه‌های صلح
پد: کیو فکاکن ذیل
موضوع: ساساین افراد فرقه های ضاله بهائیت و بابیت

تاریخ: ۲۰ - ۱۳۸۱
پیرسنة: سلاسی رهبر

با سلام و جنوات بر محمد و آل محمد (ص)؛ ضمن عرض تسلیت به مستخدمین شهادت مویس الیوحیدین امیر مؤمنان (ع) و با آرزوی قبولی طاعات و عبادات، پیرو مجازات و احسنه از فعالیتها و تشکیل جلسات مخفیانه لرقه های ضاله بهائیت و بابیت در تهران و شهرستانهای کشور، منشا بدد و مشور و مضمحل مریضی حضرت آیت الله حاج آقا (مد ظله العالی) - سنااد کلد فیروزی است. مسلح منور کرمه و نه تا گزارش جناب و غاسبی از کلیه فعالیتها، این فرقه جا (اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) بهت شناسایی کلیه افراد این فرقه برای ضاله حساب کند. لذا خواهشمند است به سینه‌های ذی‌ربطه اطلاع دهید تا هر گونه تبلیغات و فعالیتها شان منکوره از این افراد را به صورت کلیتی سرمانده جمع آورن و به این سنااد گزارش فرمایید.

هراتب معنوی تقدیم به عذرت مبارک تمام معلوم رهبری و فرمانده معاصر کی فرا (مد ظله العالی) آئینه من کرد.

رئیس سنااد کلیه امورهای صلح
سرانشتر سیرتیس دکتر سینه حسن فیروز آبادی

- کیو فکاکن:
- وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران
 - عقیده‌های سیاسی فرماندهی کل قوا
 - فرمانده کل سپاه پاسداران
 - فرمانده نیروهای مقاومت بسیج سپاه پاسداران
 - فرمانده نیروی اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران
 - معاونت آگاهی نیروی اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران
 - ستاد و کلی نکه دو سپاه پاسداران
 - رئیس سازمان تحقیقاتی نیروی اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران
 - فرمانده کل ارتش جمهوری اسلامی ایران
- رونوشت:
- رئیس معترم اوقه نساجیه - حضور آیت الله شاهرودی جهت اطلاع و اقدام لازم.
 - رئیس محترم دفتر مقام معظم رهبری - در قیام سینه‌های ذی‌ربطه ان عذرت.

اسما جهانگیر، گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر در زمینه آزادی مذهب و عقیده در سازمان ملل این سند را در ۲۹ اسفند ۱۳۸۴ به دست آورد.

در این سند به ستاد کل نیروهای مسلح فرماندهی کل قوا دستور داده شده است که بنا به دستور مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مد ظله العالی) ستاد کل نیروهای مسلح مأمور است تا گزارش جامع و کاملی از فعالیت‌های این فرقه (اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) برای شناسایی کلیه افراد این فرقه‌های ضاله کسب کند.

خواهشمند است هرگونه اطلاعاتی در زمینه‌های مذکور از این فرقه را به صورت خیلی محرمانه جمع‌آوری و به این ستاد گزارش فرمائید.

این نامه به امضای سرلشگر بسیجی دکتر سید حسین [حسن] فیروزآبادی رییس ستاد کل نیروهای مسلح به تاریخ ۱۳۸۴/۸/۷ رسیده است

بعد از این دستور عده زیادی از بهائیان دستگیر شدند. در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۵، ۵۴ جوان بهایی در شیراز بازداشت شدند. این جوانان به همراه عده‌ای جوان مسلمان در یک پروژه آموزشی برای تدریس کودکان محلات فقیرنشین شیراز شرکت و برای اجرای این پروژه از شورای انقلاب شیراز مجوز کتبی داشتند. ابتدا تمامی اعضای گروه بازداشت شدند اما جوانان مسلمان آزاد و بهائیان زندانی شدند. جوانان زندانی بهایی نیز با سپردن وثیقه تا تشکیل دادگاه آزادند.^(۱۹۴)

سند شماره ۷۶:

معاونان محترم سیاسی امنیتی استانداری‌های سراسر کشور

احتراما برابر گزارش‌های ارسالی برخی از عناصر فرقه ضاله بهائیت تحت پوشش فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی اقدام به ترویج و تبلیغ مرام بهائیت می‌نمایند از آنجا که این فرقه غیر قانونی است و از سوی سازمان‌های بین‌المللی و محافل صهیونستی مورد بهره‌برداری علیه نظام جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد خواهشمند است دستور فرمائید دستگاه‌های مربوطه با ظرافت و حساسیت رفتارهای اجتماعی آنها را کنترل و مدیریت نمایند. ضمنا اطلاعات خواسته شده را طبق فرم پیوست تکمیل و تا پانزده شهریور جهت بهره‌برداری به این معاونت ارسال دارند.

سید محمدرضا موالی‌زاده

مدیرکل دفتر سیاسی /

تاریخ ۲۲/۵/۵۷
شماره ۸۸۸۸۸۸۸۸۸۸

بیت



معاونان محترم سیاسی امنیتی استانیهای سراسر کشور

سلام علیکم،

آراء برابر گزارشهای ارسال، برخی از عناصر فرقه ضاله بهائیت، تحت پوشش فعالیت های اجتماعی و اقتصادی اقدام به ترویج و تبلیغ مرام بهائیت می نمایند از آنجا که این فرقه، غیر قانونی است و از سوی سازمانهای بین المللی و محافل صهیونیستی مورد بهره برداری علیه نظام جمهوری اسلامی قرار می گیرد خواهشمند است دستور فرمائید دستگاههای مربوطه با تراتق و حساسیت رفتارهای احتمالی آنها را کنترل و مدیریت نمایند ضمناً اطلاعات خواسته شده را طبق فرم پیوست تکمیل و تا پانزده شهریور جهت بهره برداری به این معاونت ارسال فرزند. م ۷/۱

سید محمد رضا موالی زاده

مدیر کل دفتر سیاسی

در بهمن ماه ۱۳۸۶ این جوانان به دادگاه احضار شدند. آقای علی رضا جمشیدی سخنگوی قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به سؤالی پیرامون دستگیری و محکومیت بهایان در شیراز می‌گوید: «این افراد حدود پنجاه و چهار نفر بودند که علیه نظام تبلیغات می‌کردند.» وی گفت سه نفر

از آنها محکوم به چهار سال زندان شده و پنجاه و یک نفر دیگر به یک سال حبس تعلیقی محکوم شده‌اند. (۱۹۵)

نام‌های این سه نفر جوان بهایی دو دختر به نام‌های هاله روحی و رها ثابت و یک پسر به نام ساسان تقوا بودند.

سند شماره ۷۷ نشان می‌دهد که بر طبق تحقیقات دفتر منصوب به رهبری جمهوری اسلامی و گزارش آن به «نماینده مقام معظم رهبری در استان (شیراز) و امام جمعه معظم شیراز» صداقت جوانان بهایی در خدماتی که انجام می‌داده‌اند مورد تأیید قرار گرفته است.

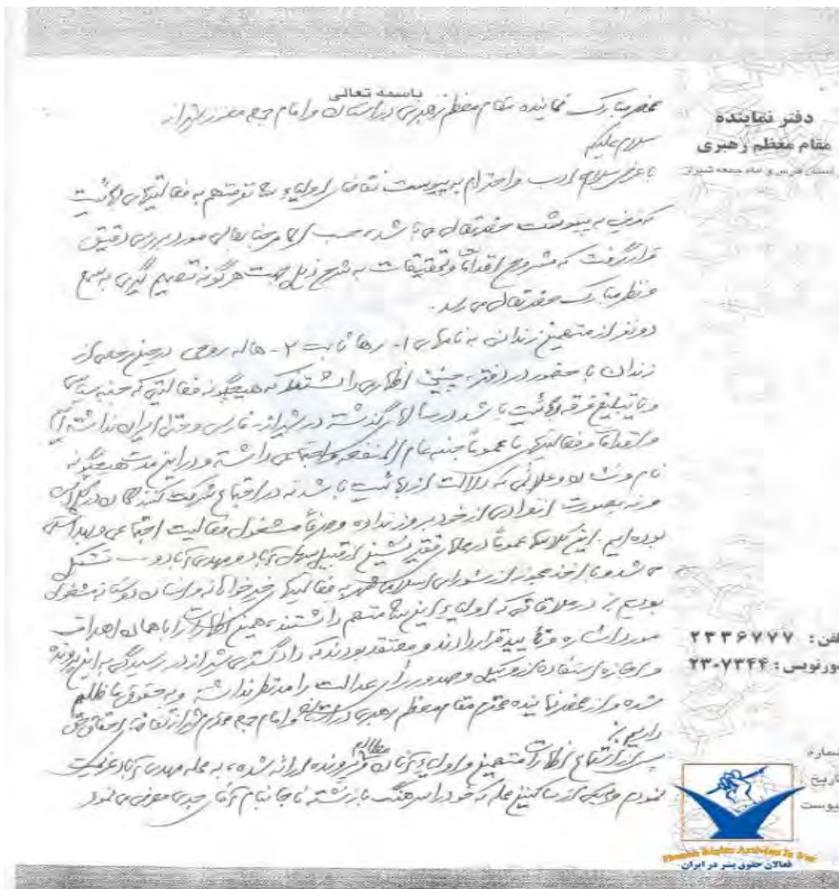
سند شماره ۷۷:

محضر مبارک نماینده مقام معظم رهبری در استان و امام جمعه معزز شیراز
سلام علیکم

با عرض سلام، ادب و احترام به پیوست تقاضای اولیای سه نفر متهم به فعالیت‌های بهائیت که مزین به پی نوشت حضرتعالی می‌باشد، حسب الامر جنابعالی مورد بررسی دقیق قرار گرفت که مشروح اقدامات و تحقیقات به شرح ذیل جهت هرگونه تصمیم‌گیری به سمع و نظر مبارک حضرتعالی می‌رسد. دو نفر از متهمین زندانی به نامهای ۱. رها ثابت ۲. هاله روحی در حین مرخصی از زندان با حضور در دفتر چنین اظهار می‌داشتند که هیچگونه فعالیتی که جنبه سیاسی و یا تبلیغ فرقه بهائیت باشد در سالهای گذشته در شیراز، فارس و حتی ایران نداشته‌ایم و اقدامات و فعالیت‌های ما عموماً جنبه عام‌المنفعه و اجتماعی داشته و در این مدت هیچگونه نام و نشان و علائمی که دلالت از بهائیت باشد نه در اجتماع شرکت‌کنندگان در کلاس و نه به صورت انفرادی از خود بروز نداده و صرفاً مشغول فعالیت اجتماعی و بهداشتی بوده‌ایم. این کلاس‌ها عموماً در محلهای فقیرنشین از سهیل‌آباد و مهدی‌آباد و ... تشکیل می‌شد و با اخذ مجوز از شورای اسلامی شهر به فعالیت‌های خیرخواهانه و انسان دوستانه مشغول بودیم. در ملاقاتی که اولیاء این سه متهم داشتند، همین اظهارات را با همان اهداف مورد اشاره و تأیید قرار دادند و معتقد بودند که دادگستری شیراز در رسیدگی به این پرونده و اجازه استفاده از وکیل و صدور رای عدالت را مد نظر نداشته و به حقوق ما ظلم شده و از محضر نماینده محترم مقام معظم رهبری در استان و امام جمعه محترم شیراز تقاضای احقاق حق داریم % پس از استماع اظهارات متهمین و اولیاء آنان و مطالعه پرونده ارائه شده، به محله مهدی‌آباد عزیمت نمودیم و به یکی از ساکنین محله که خود را سرهنگ بازنشسته ناجا بنام آقای جدی معرفی می‌نمود مراجعه و پس از سؤالات مطرح شده در خصوص نحوه فعالیت و اهداف این گروه چنین اظهار نظر نمودند: این افراد از آغاز فعالیت تا کنون با هدف خیراندیشی و خدمت انساندوستانه به نوجوانان و جوانان هفته‌ای یک مرتبه کلاس داشتند و بیشتر کلاس‌ها جنبه نقاشی و

آموزش خط و بهداشتی و اخلاقی داشت و هیچگونه اظهار نظری در خصوص مسایل دینی و سیاسی نداشتند و هیچ‌وقت از بهائیت نه اسمی و نه عنوانی مطرح نکردند از نحوه آموزش و حضور در بین نوجوانان و جوانان این محله اظهار رضایت می‌کردند و معتقد بودند از زمان حضور این افراد در محله مهدی‌آباد روش آداب و معاشرت و اخلاق اجتماعی جوانان تغییر مثبت داشته بگونه‌ای که باعث دلگرمی خانواده‌ها و امیدواری نسبت به آینده فرزندان از نظر تربیتی گردیده بودند. با تعداد ۸ نفر از جوانان و نوجوانان شرکت‌کننده در این کلاس‌ها نیز مذاکره و پس از سؤالاتی اعلام داشتند این گروه مشغول امورات تربیتی و عموماً کلاس‌ها جنبه نقاشی - خطاطی و معاشرتی داشته و هیچگونه بحث سیاسی و اظهار نظر خلاف موازین شرعی و قانونی و فرهنگی نداشتند و ما جوانان و نوجوانان انصافاً از حضور این افراد و گروه بهره کافی بردیم و تقاضای حضور مجدد آنها را داریم. بازرس و مشاور حقوقی دفتر

سند شماره ۷۷/۱:



باسمه تعالی

مراجع و سایر مقامات مطلع شده در خصوص نحوه فعالیت و اهداف این گروه چینی الما را تامل فرمایند؛
 این افراد از آغاز فعالیت‌ها کنون با هدف خیراندیشی و خدمت‌رسانی نداشتند، تهر تهر جوانان
 و جوانان هفته‌ای یک مرتبه کلاس داشتند و بیشتر کلاس‌ها جنبه تفریحی و آشنایی بود و هیچ‌گونه
 مهارت‌آموزی و آموزشی در آنها نبود و هیچ‌گونه انگیزه‌ای در خصوص مسایل دینی و تربیتی در آنها نبود
 و هیچ‌گونه تقویت اخلاقی در آنها نبود، این گروه عنوانه مطلع گردیدند که گروه آگوستینوس حضور
 در این جوانان و جوانان این علم‌الکلام را به نیت‌ها کردند و معتقد بودند در زمان حضور این
 افراد در علم‌مده آگار در روش آداب و معاشرت و اخلاق اجتماعی جوانان تغییر مثبت
 داشته‌اند، نمونه‌ای که باعث انگیزش و تدارک‌ها و امیدوارانست به آینده فرزندان از نظر
 تربیتی گردیده بودند، با تدارک‌ها تقوا از جوانان و جوانان شرکت‌کننده در این کلاس‌ها
 برود کرده و بر ارزش‌ها و اصول دانش‌آموزی گروه مشغول گردیدند و به‌ویژه در امور
 جنبه تفریحی و تفریحی و معاشرت‌ها داشته‌اند و هیچ‌گونه بحث سیاسی و
 انگیزه‌های خلاف موازین شرعی و قانونی و فقهی نداشته‌اند و با جوانان و جوانان
 از نگاه آگوستینوس این افراد گروه بوده‌اند که به‌گفته بودیم و در آن حضور و در آن کار داریم

دفتر نماینده
 مقام معظم رهبری
 آستان قدس و امام جمعه شهر

تلفن: ۲۳۳۶۷۷۷
 پورتوینس: ۲۳۰۷۲۴۴

شعار
 تاریخ
 پیوست



مجمع تشخیص مصلحت‌ها
 مجلس شورای اسلامی ایران

۳۳۷

فصل نهم

دوران احمدی نژاد ۱۳۸۴ ه. ش

دوران احمدی نژاد ۱۳۸۴ ه. ش

قطع شاهرگ فرهنگی جامعه بهایی ایران

تحصیل علم و دانش از فرائض مذهبی بهاییان است. از این رو بهاییان در تأسیس مدارس جدید نقش مهمی داشته‌اند و برای تحصیلات عالی ارزشی فوق‌العاده قائل هستند. بهاییان در سال ۱۸۹۹ میلادی به تأسیس مدارس پسرانه و در سال ۱۹۱۱ به تأسیس مدارس دخترانه در ایران موفق شدند. تعداد جوانان تحصیل‌کرده بهایی در ایران در مقایسه با حد متوسط جامعه، رقم بالایی را نشان می‌دهد. اما حکومت جمهوری اسلامی بر آن است تا که جامعه بهایی را از تحصیل‌کردگان محروم کنند.

در سال ۱۳۸۵ در دستوری محرمانه، ممنوعیت دانشجویان بهایی در دانشگاه‌ها تأیید شد. در اسناد زیر نشان می‌دهند اگر دانشجویی بهایی موفق به ثبت نام می‌شد، باید اخراج شود.

دوران احمدی نژاد ۱۳۸۴ ه. ش

سند شماره ۷۸:

جمهوری اسلامی ایران
وزارت فرهنگ و آموزش عالی
سازمان سنجش آموزش کشور
آقای سعیدی / ۲۰ / ۹ / ۷۴

مدیرکل محترم دفتر امور مدارس عالی فنی و حرفه ای وزارت آموزش و پرورش

سلام علیکم

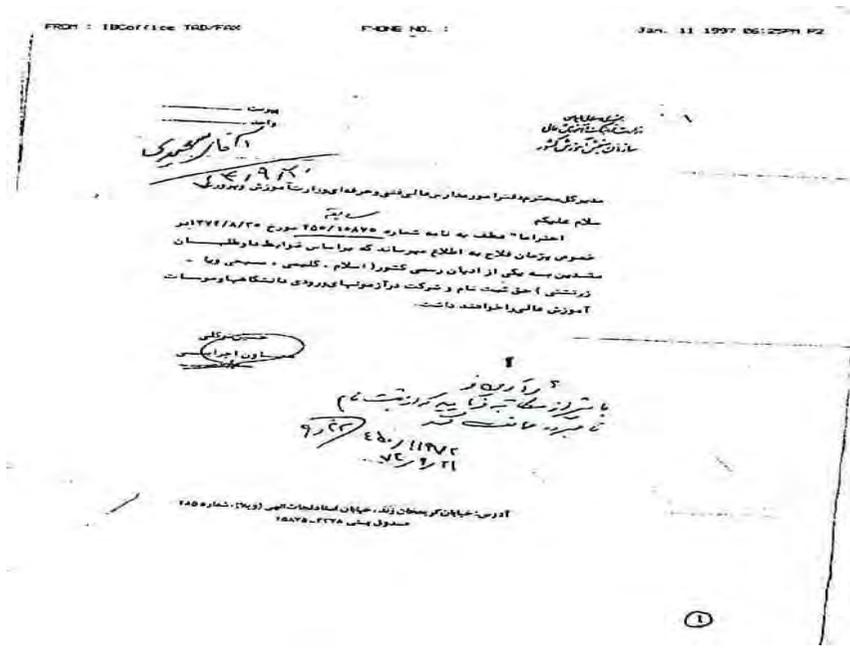
احتراماً عطف به نامه شماره ۴۵۰ / ۱۰۸۷۰ / ۱۳۷۴ مورخ ۱۳۷۴ / ۸ / ۳۰ در خصوص پیمان فلاح به اطلاع می‌رساند که بر اساس ضوابط داوطلبان متدین به یکی از ادیان رسمی کشور (اسلام، کلیمی، مسیحی و یا - زرتشتی) حق ثبت نام و شرکت در آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی را خواهند داشت.

حسین توکلی - معاون اجرایی

با شیراز مکاتبه فرمایید که از ثبت نام نامبرده ممانعت کنند.

۴۵۰ / ۱۱۹۷۲ ۷۴ / ۹ / ۲۱

سند شماره ۷۸:



در اواخر دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی به دلیل حذف پرسش مربوط به مذهب، بسیاری از جوانان بهایی موفق شدند در دانشگاه‌ها ثبت‌نام کنند. بر اساس بخش‌نامه جدید به محض اینکه بهایی بودن دانشجویی مشخص می‌شد، باید او را اخراج کنند.

یکی از دانشجویان بهایی به نام پگاه در گفتگو با رادیو B.B.C در سال ۱۳۸۵ می‌گوید:

«در آزمون سراسری اخیر دانشگاه‌ها، در رشته علوم اقتصادی دانشگاه شیراز پذیرفته شدم، اما در نهم مهرماه که نخستین روز آغاز تحصیل در دانشگاه بود، مدیریت دانشگاه طی نامه‌ای به دانشکده محل تحصیلم اعلام کرده است که وی را منصرف از تحصیل می‌شناسد.»

دانشجوی دیگری به نام پرهام در همین سال در مصاحبه با B.B.C می‌گوید، در رشته فیزیک در دانشگاه بوعلی سینا در همدان پذیرفته شده، اما در دی ماه «حراست» به او می‌گوید که بر اساس مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی از تحصیل در دانشگاه محروم است.

پرهام می‌گوید:

«مسئولان به او می‌گفتند اگر کتباً اعلام کند که تعلق به دین بهایی ندارد و مسلمان است، امکان ادامه تحصیل خواهد داشت.»

اما از آنجا که در آیین بهایی تقیه (پنهان کردن اعتقاد) مجاز نیست او و دیگر دانشجویان بهایی حاضر به پذیرفتن این شرط نشده‌اند.^(۱۹۶)

در هفته‌نامه «پنجره» که یک نشریه داخلی دانشگاه سیستان و بلوچستان است، در شماره ۱۵ ص ۳، یک‌شنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۶ در باره اخراج دانشجویان به دلایل عقاید مذهبی آنان می‌نویسد:

«گویا بر اثر مذاکراتی که با نهادهای حقوق بشر انجام شده بود، مقامات ایران تصمیم گرفتند از سال ۱۳۸۵ دانشجویان بهایی را هم پذیرش کنند. البته تغییرات دیگری نیز از سال‌ها قبل اتفاق افتاده بود و آن، اینکه در پرسش ثبت‌نام گزینه «دین» به گزینه «به پرسش‌های کدام دین جواب می‌دهید» تبدیل شود ... معلوم نیست چه اتفاقی ناگهان باعث شد مقامات وزارت‌خانه از تصمیم خود مبنی بر اجازه تحصیل به دانشجویان بهایی عقب‌نشینی کنند.»^(۱۹۷)

دختری بهایی به نام رزیتا، نامه‌ای سرگشاده به آقای احمدی‌نژاد رییس جمهور و به اخراج خود از دانشگاه اعتراض می‌کند. بخشی از این نامه:

«احتراماً این‌جانب رزیتا _____، فرزند مجید، متولد ۶۴/____/____ به شماره شناسنامه _____، ساکن اصفهان از اقلیت دینی بهایی می‌باشم. من بعد از چندین سال حسرت حضور در دانشگاه بالاخره اجازه ورود در آن را در سال جاری یافته‌ام اما بعد از حضور چندین هفته‌ای در کلاس‌ها به علت مذهبم اخراج شدم. بارها و بارها احساساتم را در قالب کلمات خشک نامه‌های رسمی گنجاندم و از ریاست دانشگاه، حراست، پیام نور، منطقه ۳ و وزارت

علوم گرفته تا شورای عالی انقلاب فرهنگی، پیگیر مداوم اخراج بودم اما هیچ دلیل قانع کننده‌ای به من ارائه نشد. دیگر نمی‌خواهم رسمی بنویسم، می‌خواهم از دلم بگویم. من یک جوانم، یک جوان ایرانی، یک جوان ایرانی ساکن ایران زمین، من در این خاک مقدس چشم به جهان گشودم و با نوای الهی آن بزرگ شدم. به خاطر عشق به وطن صلا‌ی ترک آن را لیبک نگفتم ما به کدامین جرم محکوم دادگاه شما شدیم؟ چه قانونی مرا از ادامه تحصیل که حق مسلم هر انسانی است محروم ساخته؟» (۱۹۸)

یک جوان هجده ساله بهایی به نام هلاکو رحمانیان در امتحانات کنکور سراسری در سال ۱۳۸۶ شرکت و در بین حدود یک میلیون شرکت کننده، رتبه ۷۶ را احراز می‌کند. تا آذرماه منتظر می‌ماند و خبری دریافت نمی‌کند. به سازمان سنجش آموزش کشور که مسئول اداره و مدیریت کنکور است، تلفن می‌زند و دلیل عدم پذیرش خود را جویا می‌شود. مسئول مربوطه تعجب می‌کند، اما چون در می‌یابد که او بهایی است، تلفن را قطع می‌کند. هلاکو چندی بعد، نامه‌ای از سازمان سنجش آموزش دریافت می‌کند «به جهت نقص مدارک صدور گواهی ممکن نمی‌باشد.» (۱۹۹)

در سال تحصیلی ۲۰۰۷ - ۲۰۰۶ نیز پانصد دانشجوی بهایی در امتحان کنکور قبول می‌شوند، اما دانشگاه‌ها از پذیرش آنان خودداری می‌کنند.

آزار و بد رفتاری با دانش آموزان بهایی در مدارس

بنی دوگال (Bani-Dugal) نماینده ارشد جامعه بین‌المللی بهایی در سازمان ملل متحد، در ۵ آوریل ۲۰۰۷ (یکشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۸۶) در نیویورک اعلام کرد که بنا بر گزارش‌هایی که از ایران می‌رسد، دانش آموزان بهایی در یک صد و پنجاه مورد در ده شهر، مورد توهین، اذیت و آزار قرار گرفته‌اند.

کودکان بهایی مجبور می‌شوند تا در کلاس‌های درس، دین خود را اعلام کنند و سپس مورد توهین و تحقیر قرار می‌گیرند. از آنها می‌خواهند که تهمت‌ها و افتراات معلمین دینی را نسبت به دیانت خود تحمل کنند و به آنها می‌گویند بهتر است مسلمان شوید. (۲۰۰)

فرج سرکوهی در مصاحبه با رادیو «فردا» در باره «وضعیت دشوار کودکان بهایی در مدارس ایران می‌گوید:

«در فقه سنتی، تنها ادیان ابراهیمی سه دین یهودی، مسیحی و اسلام که از متن اقوام و فرهنگ‌های سامی روزگار کهن برخاسته‌اند به عنوان ادیان واقعی و حقه به رسمیت شناخته می‌شوند.»

«کینه و دشمنی روحانیت شیعه با بهاییان که از همان روزهای آغازین پیدایش این مذهب با اعدام بنیانگذار آن سید علی محمد باب و کشتار دسته‌جمعی بابی‌ها و بهاییان به دوران ناصرالدین شاه قاجار آغاز شد، ریشه‌دارتر از آن بود و هست که خصومت علیه بهاییان را متوقف کند ... همه جناح‌های حکومتی جمهوری اسلامی حتی رفرمیست‌های مذهبی با اطلاق اصطلاح «فرقه» یا جمعیت بر پیروان مذهب بهایی آنان را از دایره شمول مذهب، آزادی مذهب و اعلامیه حقوق بشر محروم می‌کند. اغلب مراجع شیعه در گذشته و حال بر سرکوب خشونت‌آمیز بهاییان صحه گذاشته‌اند ... پس از انقلاب اسلامی، بهاییان از ادارات دولتی اخراج و برخی زندانیان بهایی به دلیل باورهای مذهبی خود اعدام شدند...»^(۲۰۱)

آقای محمدجواد لاریجانی، رییس ستاد حقوق بشر جمهوری اسلامی در مصاحبه‌ای با خبرنگار «خانه ملت» در ۲۹ آذرماه ۱۳۸۵ ضمن برجسب‌زدن‌های قدیمی به جامعه بهایی ایران، از قبیل همکاری با آمریکا و اسرائیل و غیره عدم رعایت حقوق شهروندان بهایی را تأیید کرد.

سند شماره ۸۰:

سه شنبه ۲۸ آذر ۱۳۸۵

سایت خانه ملت

دکتر محمدجواد لاریجانی در گفتگو با خانه ملت؛ رویکرد ایران در قبال فرقه‌های ضاله، سیاست درستی است

محمدجواد لاریجانی رییس ستاد حقوق بشر گفت: «سیاست جمهوری اسلامی در قبال بهایی‌ها سیاست صحیحی است.

محمدجواد لاریجانی رییس ستاد حقوق بشر قوه قضاییه در گفتگو با خبرنگار خانه ملت گفت: فرقه بهائیت با چند شعار احترام خاص به همه ادیان به خصوص اسلام، تأکید بر دوستی و مهربانی و عدم سخت‌گیری حتی با کسانی که با جان و مال مردم این سرزمین تعرض می‌کنند (یعنی به نوعی بی‌حرکی و گوشه‌گیری را تبلیغ می‌کردند) و کشف حجاب و حتی آزادی زنان در روابط جنسی متعدد به وجود آمد.

وی با اشاره به این مطلب که جمهوری اسلامی برای مسائل مربوط به این فرقه تدبیری بیندیشد، توضیح داد: بهایی‌ها جزء اقلیت‌های مذهبی در کشور محسوب نمی‌شوند زیرا در قانون اساسی در خصوص اقلیت‌ها به تفصیل شرح داده شده است. سیاست و تمهیداتی که جمهوری اسلامی در قبال آنها اتخاذ کرده بر اساس تعهدات شهروندی است زیرا آنها جزء شهروندان این کشور محسوب می‌شدند و به حکومت نیز اذعان دارند. حکومت نیز مسئول است حقوق اولیه آنها را چون امنیت شغلی، زندگی، تحصیل، املاک، ازدواج و ... را تأمین نماید اما آنها نیز حق تبلیغ و تشکیل

مجالس تبلیغی فرقه خود را ندارند و نمی‌توانند کتاب، نشریه و یا جزوه‌ای چاپ کنند همچنین حق تأسیس مدرسه خاصی را هم ندارند.

لاریجانی با صحیح دانستن این سیاست در قبال بهایی‌ها، تصریح کرد: همان‌طور که بهایی‌ها انتظار دارند دولت ایران به تعهدات خود عمل کند آنها نیز باید به قوانین کشور احترام گذاشته و به تعهدات خود نسبت به قوانین و مردم این کشور عمل نمایند.

لاریجانی در مورد حمایت وسیع آمریکا و اسرائیل از این فرقه گفت: این دو کشور بعد از انقلاب با حمایت مالی و پولی فراوان از این فرقه در جهت تامین منافع خود استفاده کردند. آنها پایگاه وسیعی در بندر حیفا در اسرائیل بوجود آوردند و افرادی را نیز به منظور فشار و محکوم کردن ایران به این کشور فرستادند. حتی دولت آمریکا (بوش، کنگره و وزارت امورخارجه) در بیان مواضع خود تحت عنوان حقوق بشر حداقل سالی دو بار حمایت خود را از این فرقه رسماً اعلام می‌کنند.

وی خاطر نشان کرد: به نظرم این فرقه سیاسی دیگر آن نفوذ و کارایی لازم را نه تنها برای نسل امروز و فردای مردم ایران ندارد بلکه میان خود بهایی‌ها نیز دیگر جاذبه‌ای ندارد لذا اگر به این فرقه کمتر اعتنا کنیم مسائل آن خودبخود حل خواهد شد.»

منبع: طاهره پوراردشیر تاریخ: ۲۹ آذر ۱۳۸۵

سند شماره ۸۰:

| | | | | |
|-----------|------|-----------|--------------|---|
| صفحه اصلی | ارسو | درباره ما | ارتباط با ما | سه شنبه ۲۸ آذر ۱۳۸۵ Tuesday, December 19, 2006 |
|-----------|------|-----------|--------------|---|

دکتر محمدجواد لاریجانی در گفتگو با حایه ملت:
رویکرد ایران در قبال فرقه‌های صالو، سیاست درستی است

محمدجواد لاریجانی رئیس سنای حقوق بشر گفت: سیاست جمهوری اسلامی در قبال بهایی‌ها سیاست صحیحی است.

محمدجواد لاریجانی رئیس سنای حقوق بشر قوه قضائیه در گفتگو با خبرنگار حایه ملت گفت: فرقه بهائیت با چند شعار احترام خاص به همه ادیان به خصوص اسلام، ناکند بر دوستی و همدلی و عدم سخت گیری حتی با کسانی که با حاکم و مال مردم این سرزمین تعرض می‌کنند (یعنی به نوعی بی احترامی و گوشه گیری را تبلیغ می‌کردند) و کشف حجاب و حتی آزادی زنان در روابط جنسی متعدد به وجود آمد.

وی با اشاره به این مطلب که جمهوری اسلامی برای مسائل مربوط به این فرقه تدبیر می‌نماید توضیح داد: بهایی‌ها جزو اقلیت‌های مذهبی در کشور محسوب نمی‌شوند زیرا فرایه اساسی در خصوص اقلیت‌ها به تفصیل شرح داده شده است. سیاست و تمهیداتی که جمهوری اسلامی در قبال آنها اتخاذ کرده بر اساس تعهدات شهروندی است زیرا آنها جزو شهروندان این کشور محسوب می‌شوند و به حکومت برادگی دارند. حکومت نیز مسئول است حقوق اولیه آنها را چون امنیت شخصی، زندگی، تحصیل، اطلاق، ازدواج و... را تضمین نماید. اما آنها نیز حق تبلیغ و تشکیل مجالس تبلیغی فرقه خود را ندارند و نمی‌توانند کتاب، نشریه و یا جزوه‌ای چاپ کنند همچنین حق تأسیس مدرسه خاصی را هم ندارند.

لاریجانی با صحیح دانستن این سیاست در قبال بهایی‌ها، تصریح کرد: شما تصور که بهایی‌ها انتظار دارند دولت ایران به تعهدات خود عمل کند آنها نیز باید به قوانین کشور احترام گذاشته و به تعهدات خود نسبت به قوانین و مردم این کشور عمل نمایند.

لاریجانی در مورد حمایت وسیع آمریکا و اسرائیل از این فرقه گفت: این دو کشور بعد از انقلاب با حمایت مالی و پولی فراوان از این فرقه در جهت تامین منافع خود استفاده کردند. آنها پایگاه وسیعی در بندر حیفا در اسرائیل بوجود آوردند و افرادی را نیز به منظور فشار و محکوم کردن ایران به این کشور فرستادند. حتی دولت آمریکا (بوش، کنگره و وزارت امورخارجه) در بیان مواضع خود تحت عنوان حقوق بشر حداقل سالی دو بار حمایت خود را از این فرقه رسماً اعلام می‌کنند.

وی خاطر نشان کرد: به نظرم این فرقه سیاسی دیگر آن نفوذ و کارایی لازم را نه تنها برای نسل امروز و فردای مردم ایران ندارد بلکه میان خود بهایی‌ها نیز دیگر جاذبه‌ای ندارد لذا اگر به این فرقه کمتر اعتنا کنیم مسائل آن خودبخود حل خواهد شد.

منبع: طاهره پوراردشیر تاریخ: ۲۹ آذر ۱۳۸۵

چند نمونه:

آقا درّی نجف‌آبادی دادستان کل کشور در سفری به استان فارس در جمع مسئولین در باره بهاییان به آنها هشدار می‌دهد: «دستگاه‌های امنیتی باید مراقب گروه‌ها و فرقه‌های ضاله با پس‌زمینه‌های صهیونیستی باشند. قدر فرصت‌ها را بدانید و بر روی توانمندی و آسیب‌زدایی جامعه برنامه‌ریزی کنید.»^(۲۰۲) چند روز بعد از این سخنرانی، امام جمعه سروستان، حجت‌الاسلام بحرینی می‌گوید: در حال حاضر مهم‌ترین مشکل سروستان، وجود بهائیت و درآویش است. (ر.ک. به سایت ایران پرس نیوز. Iranpressnews.com)

در روز جمعه ۱۸ اسفند ماه ۱۳۸۵ در شهر اندیمشک، ماشین‌های شهرداری مکانی متعلق به بهاییان را تخریب کردند.^(۲۰۳)

فعالان حقوق بشر در ایران در تاریخ ۲۹/۱۲/۸۵ چنین گزارش می‌دهند:

«در طی سال گذشته، فشار بر اقلیت‌های مذهبی بیش از پیش ادامه یافت. بیش از هفتاد تن از بهاییان در سال گذشته دستگیر و بیش از بیست تن محروم از تحصیل شدند و حتی برخی از آنان در بند ۲۰۹ زندان اوین در بازداشت وزارت اطلاعات، ماه‌های متمادی تحت شکنجه قرار گرفتند.»^(۲۰۴)

گروه فعالان حقوق بشر یاد شده در ۱۹/۳/۸۶ گزارش می‌دهد:

«سرکوب اقلیت‌های مذهبی همچنان ادامه دارد ... زرتشتیان، کلیمیان، مسیحیان و بهاییان ایرانی اجازه ترویج دین خود را ندارند. پیروان مذهب علوی، مسلمان سنی، درآویش‌گنابادی و هواداران آیت‌الله بروجردی سرکوب می‌شوند. در سال گذشته، مأموران وزارت اطلاعات حداقل سه کلیسای خانگی را در ایران تعطیل کرده و رهبران آنها را بازداشت کرده‌اند.»^(۲۰۵)

مرگ یک بهایی در زندان

ذبیح‌الله محرمی در ۱۵ دسامبر ۲۰۰۵ برابر با آذرماه ۱۳۸۴ بعد از ده سال زندان در زندان یزد به دلیل نامعلومی می‌میرد.

محرمی به اتهام ارتداد به اعدام محکوم شده بود اما بنا به گفته نماینده بهاییان در سازمان ملل، بنی دوگال (Bani-Dugal) حکم او بر اثر فشار افکار عمومی به زندان ابد تبدیل گردید. او ده سال به خاطر اتهامات واهی، زندانی بود ... و در زندان مجبور به کارهای بسیار سخت بود و چندین بار تهدید به مرگ شده بود. او تا قبل از انقلاب، کارمند دولت بود ولی در انقلاب اسلامی مانند سایر

کارمندان بهایی از کار اخراج شد. برای امرار معاش به شغل نصب پرده کرکره مشغول بوده است. اتهام او جاسوسی برای اسرائیل بود. آقای محرمی در زمان فوت، پنجاه و نه سال داشت.^(۲۰۶)

یکی از بستگان ذبیح‌الله محرمی گزارشی در باره دستگیری او نوشته و در سایت اخبار روز منتشر کرده است:

«آقای محرمی کارمند وزارت نیرو بودند و در سال‌های اولیه انقلاب که کلیه کارکنان بهایی دستگاه‌های دولتی از کار اخراج می‌شدند، یکی از دوستان ایشان به نیتی خیرخواهانه و بدون اطلاع وی، اعلامیه‌ای مبنی بر تبری از دیانت بهایی به یکی از روزنامه‌ها ارسال می‌کند. هدف او جلوگیری از اخراج ایشان از محل کار بوده است. آقای محرمی پس از اطلاع از این کار، نامه‌ای می‌نویسد و به این عمل دوست خود اعتراض می‌کند و وابستگی خود به آیین بهایی را اعلام می‌کند. پس از این اعلامیه، در سال ۱۳۷۴ ایشان را به جرم بهایی بودن دستگیر می‌کنند. وی مدت ده سال و چهار ماه دوره زندان مراحل بسیار سخت و طاقت‌فرسایی را گذرانند. در این مدت، او را در زندان‌های ابرقو و اردکان به کارهای سخت واداشتند. در تاریخ ۲۳ آذرماه ۱۳۸۴ در زندان فوت می‌شود.»^(۲۰۷)

گروهی که خود را «سربازان گمنام امام زمان معرفی می‌کنند» در روز ۲۷ اسفندماه گذشته، نامه تهدیدآمیزی برای نه نفر از شهروندان بهایی در شیراز فرستاده و آنان را به اعدام انقلابی تهدید کرد. متن نامه چنین است:

« بنام الله پاسدار خون شهیدان و در هم کوبنده مفسدین و ستمگران

جناب آقای [...]»

برگی دیگر بر لوح زرین انقلاب اسامی به ثبت می‌رسد تا آیندگان بدانند که اسلام و مسلمین هوشیارند و فریب سرسپردگان و جاسوسان اسرائیلی را نخواهند خورد و نخواهند گذاشت پیروان آیین ناب محمدی فریب شیادانی چون شما را بخورند. بنا بر این طبق تحقیقات انجام گرفته توسط سربازان گمنام امام زمان مستقر در شهر شهید محراب آیت‌الله دستغیب شما و ۸ تن از مفسدین دیگر به اعدام انقلابی محکوم شده و به زودی این حکم در ملاً عام انجام می‌پذیرد.

حال شمایی که پیرو پیامبر دروغین بهاء‌الله و سید باب می‌باشید اگر واقعاً آنها بر حق‌اند، از آنها بخواهید که جلوی این حکم را بگیرند و استغفرالله همانند ابراهیم خلیل که خداوند آتش را بر او سرد گردانید آنها هم آتش را بر شما سرد گردانند. باشد تا این درس عبرتی باشد برای همکیشان شما!»

یک شهروند بهایی که در آخرین روز سال ۱۳۶۸ مورد تهدید قرار گرفته در نامه‌ای به اداره اطلاعات استان فارس می‌نویسد:

«در تاریخ ۲۷ اسفند ماه سال ۱۳۸۶ در خیابان سعدی مورد تجاوز قرار گرفتیم. آنها قصد سوزاندن مرا داشتند ولی بر اثر تصادفی موفق نشدند.» (۲۰۸)

بهائیان اصفهان در بهمن ماه ۱۳۸۶ مورد تهدید قرار گرفته‌اند. به بهائیان اخطار شده است: «نسل شما بهائیان را از روی زمین برکنیم.»

سند شماره ۸۱:

اصفهان: اخطاریه

اصفهان (۲۹ بهمن ۸۶)

اعلامیه ی ارسال شده به خانه ی بهائیان اصفهان در بامداد روز ۲۹ بهمن:

«اخطاریه»

«حسین جان! یک بار دیگر در این ماههای خونریز پیام عاشورایت را شنیدیم اکنون نوبت ماست که لبیک گوئیم!!! و نگذاریم فرزند حسین، یعنی امام زمانمان مظلوم واقع شود و اجازه ندهیم افراد بی سرو پا و مرتد هر تهمتیه را به او وارد کنند.

بهایی مرتد!! گوش فرا ده:

امام عصر ما (عج) هنوز ظهور نکرده و قیام ننموده است. اما قبل از قیام او با حسین هم قسم شده‌ایم که «نسل شما بهائیان را از روی زمین برکنیم»، یا دست از ادعاهایتان بردارید و یا منتظر عواقب کارهایتان باشید.

این اقدام ما شروع کار است و ادامه آن بستگی به

جوانان حزب الهی و منتظران مهدی (عج)

اصفهان: اخطار به

اصفهان (۲۹ بهمن ۸۴)

اعلامیه ی ارسال شده به خانه ی بهائیان اصفهان در بامداد روز ۲۹ بهمن:

« اخطار به »

«حسین جان! یک بار دیگر در این ماههای خونرنک پیام
عاشورایت را شنیدیم

اکنون نوبت ماست که لبیک گویم !!!

و نگذاریم فرزند حسین ، یعنی امام زمانمان مظلوم واقع شود و اجازه ندیم افراد
بی سرو پا و مرتد هر تهمت را به او وارد کنند .

بهایبی مرتد !! گوش فراده :

امام عصر ما (عج) هنوز ظهور نکرده و قیام ننموده است . اما قبل
از قیام او با حسین هم قسم شده ایم که « نسل شما بهاییان را
از (وی زمین بد کنیم) ، یا دست از ادعا هایتان بردارید و یا
منتظر عواقب کار هایتان باشید .

این اقدام ما شروع کار است و ادامه آن بستگی به

حداثان حزب الله منتظران مبارک

تهدید بهاییان

فعالان حقوق بشر در ایران در گزارشی به تاریخ ۱۳۸۶ / ۱۱ / ۱۲ به تجاوزی که به یک خانواده
بهایبی در آباده شده، اشاره کرده است.

سند شماره ۸۲:

گزارشی از تهدیدات روزمره اقلیت بهایی در ایران
«بنا بر گزارشات دریافتی این مجموعه

در تاریخ یکشنبه مورخ ۱۳۸۶ / ۱۱ / ۷ ساعت ۹ شب، دو فرد ناشناس در غیبت آقای بهرامی از
بهاییان شهرستان آباده با مراجعه به منزل وی و با معرفی خود به عنوان مشتری آنتن سازی آقای
بهرامی خواهان باز نموده شدن درب منزل می گردند که با امتناع صبا بهرامی دختر آقای بهرامی به
علت تنها بودن در منزل روبرو می گردند.

این افراد پس از امتناع خانم بهرامی اقدام به کوبیدن درب منزل می نمایند و چندین فرد با صورت پوشیده با چفیه اقدام به بالا نمودن از دیوار منزل و حضور در بام منزل می نمایند.

در حدود ۹:۱۰ دقیقه شب خانواده بهرامی اقدام به تماس با پلیس ۱۱۰ می نمایند همچنین با آژانس تاکسی تلفنی جنب منزل جهت درخواست کمک اقدام به تماس گیری می نمایند.

در این زمان قطع شدن تلفن منزل و ناگهان فرو ریختن دیوار بلند منزل و مشاهده لودری در حال تخریب باعث هراس و وحشت خانواده بهرامی می گردد که در این زمان ورود حداقل ۱۰ فرد مسلح به منزل باعث فرار خانواده بهرامی و پناه بردن به همسایه های وحشت زده می گردد.

در این احوال شخص آقای بهرامی به منزل مراجعه می نماید که افراد مسلح لباس شخصی با یورش به وی اقدام به ضرب و شتم و تحقیر وی می نمایند که این اقدام منجر به مجروحیت نامبرده می گردد افراد مسلح لباس شخصی خود را عناصر دستگاه امنیتی معرفی می نماید اقدام به بستن دست آقای بهرامی نموده و وی را سوار اتومبیل خود می نماید و در همان مکان نگه می دارند.

در حدود ساعت ۹:۴۵ بعد از تخریب کامل دیوار اصلی منزل و بازرسی کامل منزل افراد ناشناس اقدام به باز نمودن دست آقای بهرامی می نمایند.

پلیس ۱۱۰ آبادیه علی رغم تماس های مکرر مردمی ساعت ۱۰:۳۰ یعنی با یک ساعت و ۲۰ دقیقه تأخیر خود را به محل می رسانند و در پاسخ گویی به اعتراض شاهدین عنوان می دارد که پلیس مراجعه نموده بود اما موردی رؤیت نگردید.

روز بعد مورخ ۸ / ۱۱ / ۱۳۸۶ نامه ای با مضمون عینی بهرامی بهایی، عاشقان امام حسین، می خواهند وجود تو را از آبادیه پاک کنند تا دو هفته برای تخلیه منزل فرصت داری در غیر این صورت خانهات با خاک یکسان خواهد شد و به حرمت خانوادهات تجاوز می کنیم به منزل آقای بهرامی ارسال می گردد.

در این راستا شاهدان عینی عنوان داشته اند که همان شب آقای راسخی رییس امر به معروف و نهی از منکر آبادیه ساعت ۸:۴۵ دقیقه با آژانس جنب منزل مراجعه و عنوان می دارد که امشب مانوری در جریان است دربها را ببندید و تلفن ها را پاسخ ندهید همچنین همسایگان آقای بهرامی نیز مورد تهدید با اسلحه جهت امتناع از واکنش گردیده بودند.

آقای بهرامی علی رغم مشکلاتی که سالهاست بهاییان آبادیه با آن مواجه هستند تصمیم به ماندن در زادگاه خود و دفاع از حقوق انسانی خود گرفته است. در این راستا عامل تحریک و سازماندهی را می توان امام جمعه و متولیان مسجد جامع آبادیه دانست که در سخنرانی های اخیر خود صریحاً مردم را به تخریب منزل آقای بهرامی و برخورد با بهاییان فرا خوانده بودند دانست. شایان ذکر است اقلیت بهایی در ایران همچنان از حقوق انسانی خود به واسطه داشتن مذهبی غیر محروم هستند و قانونگذار

در جمهوری اسلامی همچنان بی توجه به تعهدات بین المللی حقوق از شناسایی حقوق فردی و اجتماعی این افراد سر باز می زند.»

Human Rights Activists in Iran

<http://www.hra-iran.org>

Email: Info@Hra-Iran.org

سند شماره ۸۲:



اعلان حقوق بشر در ایران

تاریخ: ۸۶/۱۱/۱۲

شماره: ۸۶-۵۴۱

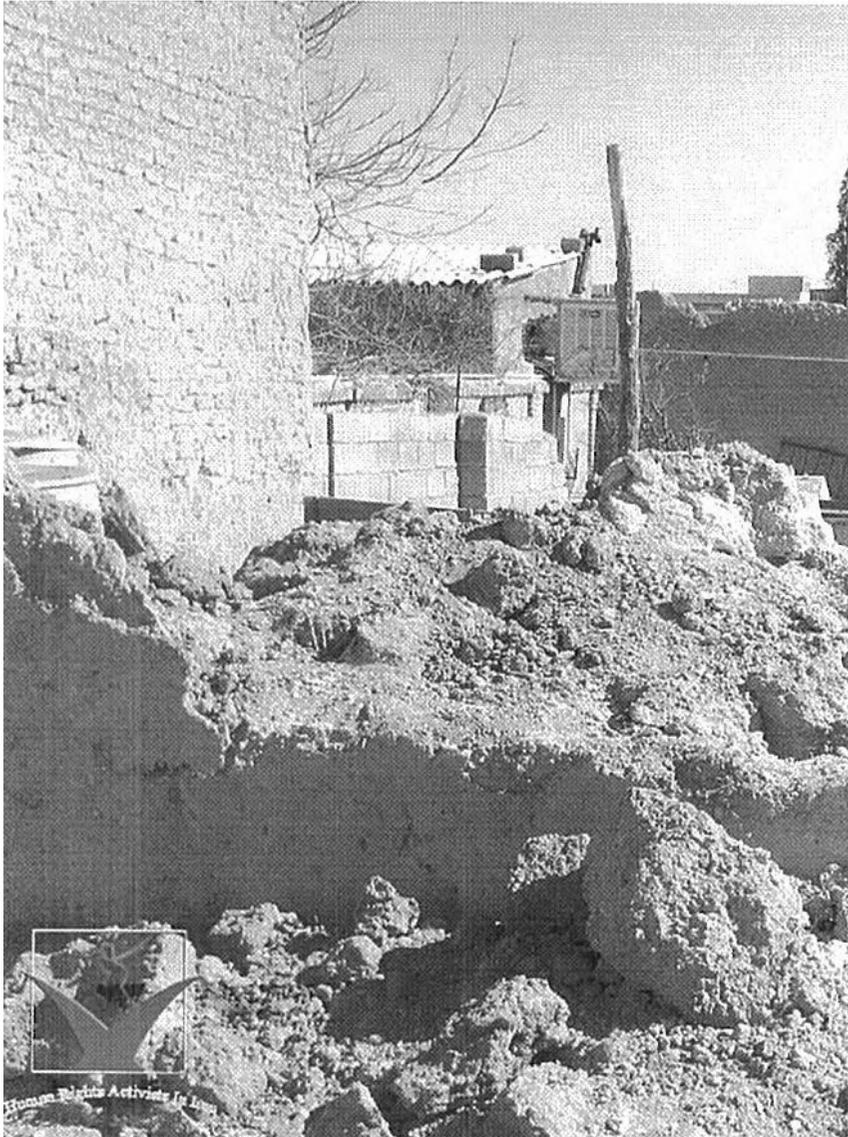
به نام آزادی

گزارشی از تهدیدات روزمره اقلیت بهایی در ایران

بنابر گزارشات دریافتی این مجموعه در تاریخ یکشنبه مورخ ۱۳۸۶/۱۱/۷ ساعت ۹ شب دو فرد ناشناس در غیبت آقای بهرامی از بهائیان شهرستان اباده با مراجعه به منزل وی و با معرفی خود به عنوان مشتری اثنی سازی آقای بهرامی خواهان باز نموده شدن درب منزل میگردد که با امتناع "صهبا بهرامی" دختر آقای بهرامی بعطت تنها بودن در منزل روبرو میگردد. این افراد پس از امتناع خاتم بهرامی اقدام به کوبیدن درب منزل مینمایند و چندین فرد با صورت پوشیده شده با چغیه اقدام به بالا نمودن از دیوار منزل و حضور در پام منزل مینمایند. در حدود ۹.۱۰ دقیقه شب خانواده بهرامی اقدام به تماس با پلیس ۱۱۰ مینمایند. همچنین با اژانس تاکسی تلفنی جنب منزل جهت درخواست کمک اقدام به تماس گیری مینمایند. در این زمان قطع شدن تلفن منزل و ناگهان فرو ریختن دیوار بلند منزل و مشاهده لودری در حال تخریب باعث هراس و وحشت خانواده بهرامی میگردد که در این زمان ورود حداقل ۱۰ فرد مسلح به منزل باعث فرار خانواده بهرامی و بنا بردن به همسایه های وحشت زده میگردد. در این احوال شخص آقای بهرامی به منزل مراجعه مینماید که افراد مسلح لباس شخصی با پوشش به وی اقدام به ضرب و شتم و تحقیر وی مینمایند که این اقدام منجر به مجروحیت نامبرده میگردد. افراد مسلح لباس شخصی که خود را عناصر دستگاه امنیتی معرفی مینمایند اقدام به بستن دست آقای بهرامی نموده و وی را سوار اتومبیل خود مینمایند و در همان مکان نگه میدارند. در حدود ساعت ۹.۳۵ بعد از تخریب کامل دیوار اصلی منزل و بازرسی کامل منزل افراد ناشناس اقدام به باز نمودن دست آقای بهرامی مینمایند و محل را ترک مینمایند. پلیس ۱۱۰ اباده علیرغم تماسهای مکرر مردمی ساعت ۱۰.۳۰ یعنی با یکساعت و بیست دقیقه تاخیر خود را به محل میرساند و در پاسخگویی به اعتراض شاهدین عنوان میدارد که "پلیس مراجعه نموده بود اما موردی رونیت نگردید" روز بعد مورخ ۱۳۸۶/۱۱/۸ نامه ای با مضمون عینی "بهرامی بهایی، عاشقان امام حسین، میخواهند وجود تو را از اباده پاک کنند، تا دو هفته برای تخلیه ی منزل فرصت داری در غیر این صورت خانه ات با خاک یکسان خواهد شد. و به حرمت خانواده ات تجاوز میکنیم" به منزل آقای بهرامی ارسال میگردد. در این راستا شاهدان عینی عنوان داشته اند که همان شب آقای راسخی رئیس امر به معروف و نهی از منکر اباده ساعت ۸.۴۵ دقیقه به اژانس جنب منزل مراجعه و عنوان میدارد: که امشب مائوری در جریان است دربها را ببندید و تلفن ها را پاسخ ندهید، همچنین همسایگان آقای بهرامی نیز مورد تهدید با اسلحه جهت امتناع از واکنش گردیده بودند. آقای بهرامی علیرغم مشکلاتی که سالهاست بهائیان اباده با آن مواجه هستند، تصمیم به ماندن در زادگاه خود و دفاع از حقوق انسانی خود گرفته است. در این راستا عامل تحریک و سازماندهی را میتوان امام جمعه و متولیان مسجد جامع اباده دانست که در سخنرانی های اخیر خود صریحاً مردم را به تخریب منزل آقای بهرامی و برخورد با بهائیان فراخوانده بودند. شایان ذکر است اقلیت بهایی در ایران همچنان از حقوق انسانی خود به واسطه داشتن مذاهب غیر محروم هستند و قانونگذار در جمهوری اسلامی همچنان بی توجه به تعهدات بین المللی حقوق از شناسایی حقوق فردی و اجتماعی این افراد سر باز میزند.

Human Rights Activists in Iran
Info@hra-iran.org
www.Hra-Iran.org
Tel: 00982127859133

سند شماره ۸۳:



از همان فردای پیروزی انقلاب اسلامی حتی گورستان‌های بهایان هم از تعرض، تخریب و تصرف در امان نماند.

سند شماره ۸۴:

شهرستان میاندوآب شماره ۴۳۹

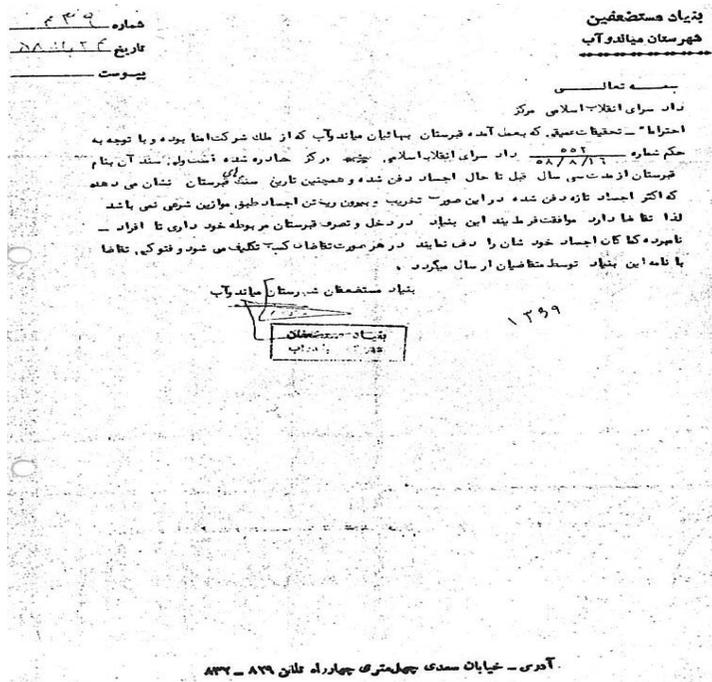
بسمه تعالی تاریخ ۵۸/۱۱/۲۴

دادسرای انقلاب اسلامی مرکز

احتراماً تحقیقات عمیقی که به عمل آمده قبرستان بهائیان میاندوآب که ملک شرکت امنا بوده و با توجه به حکم شماره ۵۵۲ - ۵۸/۸/۱۶ دادسرای انقلاب اسلامی مرکز مصادر شده است ولی سند آن به نام قبرستان از مدت سی سال قبل تا حال اجساد دفن شده و همچنین تاریخ سنگ قبرستان نشان می دهد که اکثر اجساد تازه دفن شده در این صورت تخریب و بیرون ریختن اجساد طبق موازین شرعی نمی باشد لذا تقاضا دارد موافقت فرمایند این بنیاد در دخل و تصرف قبرستان مربوطه خودداری تا افراد نامبرده کماکان اجساد خودشان را دفن نمایند. در هر صورت تقاضای کسب تکلیف می شود و فتوکی تقاضا با نامه این بنیاد توسط متقاضیان ارسال می گردد.

بنیاد مستضعفان شهرستان میاندوآب

سند شماره ۸۴:



بنا برگزارش جامعه بهایان در ۱۷ و ۱۸ شهریور ۱۳۸۶ قبرستان بهایان نجف آباد با بولدوزر خراب شد. چند روز قبل از تخریب قبرستان در نجف آباد نامه‌های تهدیدآمیز به حدود سی خانواده بهایی فرستاده شد. در بهار امسال در استان مازندران شش خانه متعلق به بهایان به آتش کشیده شد. در کرمانشاه یک مرد هفتاد ساله به اتهام گسترش بهائیت و هتک حرمت ائمه به یک سال زندان و هفتاد ضربه شلاق محکوم شد.^(۲۰۹)

تخریب گورستان شیراز

در سال ۱۳۸۶ قبرستان بهایان یزد برای سومین بار ویران شد. این سومین گورستان بهایی‌ها بود که در یزد تخریب شد.

اولین قبرستان در مهدی آباد یزد پس از تخریب و بیرون آوردن جنازه‌ها مصادره شد.

دومین قبرستان که محل دفن هفت کشته شد بهایی در سال ۱۳۵۹ بود تخریب و در محل آن کارخانه‌ای بنا شد.

سومین قبرستان در محلی پشت کارخانه ساخت ماشین آلات نساجی به بهایان واگذار شده بود بارها مورد تعرض مسلمان قرار گرفته و سنگ‌های قبور خرد شدند.

سند شماره ۸۵:



طرح قانون مجازات اسلامی

لایحه مجازات اسلامی که به مجلس اسلامی پیشنهاد و تا تاریخ نگارش این کتاب در دست بررسی است، تهدیدی است جدی علیه دگرنانیشان مذهبی. در این لایحه برای جرایم زیر مجازات اعدام تعیین شده است:

ماده ۳- ۲۱۱.

۱. زنا و ملحقات آن (لواط، تفضیح و مساحقه)

۲. قوادی.

۳. قذف.

۴. سب النبی.

۵. ارتداد و بدعت‌گذاری و سحر.

۶. خوردن مسکر.

۷. سرقت.

۸. محاربه و افساد فی الارض.

ماده ۱- ۲۱۱ می‌گوید: «حد مجازاتی است که در شرع مقدس برای جرایم خاص و به میزان و کیفیت معینی مقرر گردید و قابل تبدیل یا تخفیف و یا تعطیل نمی‌باشد و تفصیل آن به شرح مندرج در این قانون است.» (ص ۳۰).

ماده ۲- ۲۱۱: تعقیب رسیدگی و صدور حکم در مواردی که حد جنبه حق الهی دارد متوقف به درخواست کسی نیست.»

اتهامات سب النبی، قذف، ارتداد و بدعت‌گذاری در دین، محاربه و افساد فی الارض را به آسانی می‌توان علیه هر دگرنانیشان مذهبی و غیر مذهبی مطرح کرد.

مبحث چهارم

سب النبی، ماده ۱- ۲۲۴: هر کس پیامبر بزرگوار اسلام (ص) را دشنام دهد یا قذف (نسبت دادن زنا و لواط) کند، سب النبی بوده و محکوم به حد قتل می‌شود. تبصره ۵ قذف یا دشنام به هریک از ائمه معصومین و یا حضرت فاطمه زهرا (س) در حکم سب النبی (ص) است.

مبحث پنجم

ارتداد، بدعت گذاری و سحر، ماده ۱- ۲۲۵. مسلمانی که به طور صریح اظهار و اعلان کند که از دین اسلام خارج شده و کفر را اختیار نموده، مرتد است.

ماده ۳- ۲۲۵: مرتد بر دو نوع است: فطری و ملی.

ماده ۴- ۲۲۵: مرتد فطری، کسی است که حداقل یکی از والدین او در حال انعقاد نطفه، مسلمان بوده و بعد از بلوغش اظهار اسلام کرده و سپس از اسلام خارج شود.

ماده ۵- ۲۲۵: مرتد ملی کسی است که والدین وی در حال انعقاد نطفه، غیرمسلمان بوده و بعد از بلوغش به اسلام گرویده و سپس از اسلام خارج و به کفر برگردد.

ماده ۶- ۲۲۵: هرگاه کسی که حداقل یکی از والدین او در حال انعقاد نطفه مسلمان بوده، بعد از بلوغ بدون آنکه تظاهر به اسلام نماید، اختیار کفر کند در حکم مرتد ملی است.

ماده ۷- ۲۲۵: حد مرتد فطری قتل است.

ماده ۸- ۲۲۵: حد مرتد ملی قتل است. اما بعد از قطعیت حکم تا سه روز ارشاد و توصیه به توبه می شود و چنانکه توبه ننماید، کشته می شود.

ماده ۹- ۲۲۵: هرگاه احتمال توبه مرتد ملی داده شود، فرصت مناسب به وی داده می شود.

ماده ۱۰- ۲۲۵: حد زنی که مرتد شده، اعم از فطری و ملی حبس دائم است و ضمن حبس طبق نظر دادگاه تزییناتی بر وی اعمال و نیز ارشاد می شود و توصیه به توبه می شود و چنانچه توبه نماید، بلافاصله آزاد می گردد.

ماده ۱۱- ۲۲۵: هر کس ادعای نبوت کند، محکوم به قتل است و هر مسلمانی که بدعتی را در دین اختراع کرده و فرقه ای را بر اساس آن ایجاد کند که برخلاف ضروریات دین مبین اسلام باشد، در حکم مرتد است.^(۲۱۰)

ماده ۱۰- ۲۲۸: هر کس به طور گسترده مرتکب جرم علیه امنیت داخلی یا خارجی، اخلال در نظام اقتصادی کشور ... مفسد فی الارض محسوب و به مجازات محاربه محکوم می گردد.^(۲۱۱)

ماده ۸- ۳۱۳ و ۱۱- ۳۱۳ بسیار حائز اهمیت می باشند چون مطابق ماده ۸- ۳۱۳ هر مسلمانی می تواند یک غیرمسلمان را به هر دلیلی به قتل برساند و مجازات نشود. تنها مجازات او پرداخت دیه است. تبصره ماده ۸- ۳۱۳ چنین است: در مورد این ماده چنانچه جانی قبل از اجرای قصاص مسلمان شود، قصاص ساقط می شود و حسب مورد به پرداخت دیه محکوم می شود. این ماده مربوط به قتل یک غیرمسلمان به دست یک غیرمسلمان است.

با استناد به ماده ۱۱ - ۳۱۳ هر مسلمانی می‌تواند هر شخص دیگری اعم از مسلمان و یا غیرمسلمان را به عنوان اینکه تصور کردم مهدورالدم است، به قتل برساند بدون اینکه بیمی از مجازات جدی داشته باشد.

متن ماده چنین است: ماده ۱۱ - ۳۱۳: کشتن کسی به صرف اعتقاد به مهدورالدم بودن یا مستحق قصاص بودن وی بدون مجوز مراجع صالح قضایی ممنوع است و مرتکب، مجرم شناخته می‌شود و چنانچه طبق موازین در دادگاه ثابت شود که قاتل بر اساس چنین اعتقادی، مرتکب قتل شده است، اگر مهدورالدم بودن مقتول ثابت نشود، قاتل به حبس تعزیری از سه تا پنج سال و پرداخت دیه محکوم می‌شود و اگر مهدورالدم بودن مجنی علیه ثابت شود، به مجازات مذکور در ماده ۱ - ۳۱۳ این قانون محکوم می‌شود. چنانچه ثابت نشود که قاتل بر اساس چنین اعتقادی، مرتکب قتل شده، محکوم به قصاص می‌شود.

تبصره ماده ۱ - ۳۱۳ چنین است:

تبصره - مواردی که شخص محقونالدم نیست به شرح زیر است:

۱. کسی که مرتکب یکی از جرایم حدی شده باشد که مجازات آن به شرح مقرر در قانون حدود قتل یا رجم باشد محقونالدم نیست و در این صورت چنانچه آن جرم در دادگاه صالح اثبات شود و شخص بدون مجوز قانونی اقدام به قتل وی نموده باشد، قصاص نمی‌شود ولیکن به مجازات حبس از یک سال تا دو سال و در سایر جنایات عمدی به تناسب تا هفتاد و چهار ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

با تصویب چنین لایحه‌ای، هر شخصی می‌تواند مرتکب قتل هر دگراندیشی باشد. اثبات مهدورالدم بودن دگراندیش که مرتد می‌نامند، کاری است بس آسان.^(۲۱۲)

در مبحث چهارم، راه‌های اثبات جنایت عمدی را شرح می‌دهد.

ماده ۱ - ۳۱۴: جنایت عمدی باید با یکی از راه‌های مقرر در این قانون به وسیله دادگاه احراز شود در غیر این صورت حکم به قصاص نمی‌شود.

ماده ۲ - ۳۱۴: طرق اثبات جنایت عمدی عبارت‌اند از: ۱. اقرار. ۲. بینه. ۳. علم قاضی که مستند به قراین بین حسی و متعارف. ۴. قسامه.^(۲۱۳)

قانون بدین ترتیب دست قاضی را برای اجرای حکم دلخواه باز گذاشته است. اگر متهم اقرار به گناه خود نکند و دلایلی هم وجود نداشته باشد، قاضی می‌تواند با علم خود و یا با استناد به قسم (سوگند) جانی حکم صادر کند.

ماده ۲ - ۱۳: قتل غیر عمد به شرح مقرر در مجازات قصاص با اقامه قسامه بیست و پنج نفر مرد از طرف مدعی در صورت لوث و فقدان ادله دیگر اثبات می شود. (۲۱۴)

اگر متهم نتواند به اندازه کافی قسم خورنده به دادگاه بیاورد، حاضرین با تکرار قسم خود می توانند به حد نصاب برسند. ضمناً قسم خورندگان باید از اقوام متهم باشند.

ماده ۳۲ - ۳۱۴: متهم برای نفی اتهام و براءت خود در صورتی که شاکي از او مطالبه قسامه کند، باید اقامه قسامه کند و در این صورت باید به مقدار نصاب، قسم خورنده داشته باشد و چنانچه تعداد آنها کمتر از نصاب باشد، قسمها تا تحقق نصاب، توسط آنها تکرار می شود و با نداشتن قسم خورنده، خود او هر چند زن باشد، تمام قسمها را تکرار می کند و تبرئه می شود.

ماده ۳۳ - ۳۱۴: با وجود قسم خورنده برای مدعی علیه، خود وی نیز می تواند قسم بخورد و قسم وی، جزو نصاب محسوب می شود؛ هر چند زن باشد.

ماده ۳۴ - ۳۱۴: لازم است قسم خورنده از خویشان و بستگان نسبی شاکي باشند. (۲۱۵)

با تصویب این قانون، دست قاضی برای تبرئه هر جانی باز است.

فهرست منابع و مآخذ

فهرست منابع و مآخذ:

۱. رضا فانی یزدی، سایت ایران امروز، ۲/۷/۲۰۰۸.
۲. پس از ۱۴۰۰ سال، شجاع‌الدین شفا، نشر فرزاد، جلد دوم، ص ۶۷۶.
۳. چکیده تاریخ ایران از کوچ آریایی تا پایان سلسله پهلوی، چاپ پنجم، حسن نراقی، نشر اختران ۱۸۳، ص ۹۶.
۴. ولایت فقیه، امام خمینی، انتشارات امیر، سال ۱۳۶۱، ص ۳۷.
۵. ولایت فقیه ... یاد شده، ص ۴۵.
۶. ولایت فقیه ... یاد شده، ص ۴۶.
۷. مرکز اسناد حقوق بشر ایران، دیانتی ممنوع آزار و تعقیب بهاییان ایران، ۱۳۸۶، ص ۲۲.
۸. اطلاعیه سازمان ملی دانشگاهیان ایران واحد شیراز، به تاریخ ۱۳۵۷/۹/۲۵، مرکز اسناد حقوق بشر ایران، ص ۲۳.
۹. انقلاب اسلامی در هجرت، شماره ۱۰۶.
۱۰. مجله چشم انداز، گاهنامه فرهنگی اجتماعی ادبی، ناصر پاک‌دامن، فرانسه، شماره ۲۰، سال ۱۳۷۸، ص ۱۲۸-۱۰۵.
۱۱. روزنامه نیمروز، سال ششم، جمعه ۲۱ مرداد ۱۳۷۳.
۱۲. روزنامه آیندگان، شماره ۲۳۵۱ به تاریخ ۱۳۵۸/۲/۱۸.
۱۳. آرشیو جامعه بهایی، نامه خانم لقا مصلی نژاد همسر ضیاءالله حقیقت.
۱۴. آرشیو جامعه بهایی، ... یاد شده.
۱۵. آرشیو جامعه بهایی، ... یاد شده.
۱۶. مصاحبه James cockraft آذرماه ۱۳۵۷، ۴ اسفندماه ۱۳۵۷ در مجله Seven Days به نقل از مرکز اسناد یاد شده، ص ۲۵.
۱۷. جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷، رسول جعفریان، ۱۳۸۵، ص ۳۷۳-۳۷۴.
۱۸. مرکز اسناد حقوق بشر ایران ... یاد شده، ص ۴۷.
۱۹. آرشیو بهاییان و گزارش اشکان دست‌نویس.
۲۰. آرشیو بهاییان ... یاد شده.
۲۱. مجله عندلیب، نشریه محفل روحانی ملی فرانسه، ۱۳۸۵، شماره ۶۰، ص ۴۲ - ۴۰.
۲۲. آرشیو بهاییان، ... یاد شده.
۲۳. مجله پیام بهایی، نشریه ماهانه محفل روحانی ملی فرانسه برای سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲)، شماره ۴۰، ص ۱۶-۱۳.
۲۴. آرشیو بهاییان، ... یاد شده.
۲۵. گزارشی از وقایع شهادت جناب یوسف سبحانی، منتشر شده از محفل روحانی ملی بهاییان آلمان.
۲۶. روزنامه کیهان، شماره ۱۱۰۴۶، ۲۵ تیرماه ۱۳۵۹، رادیو طهران در ۲۳ تیرماه ۱۳۵۹ خبر تیرباران این دو نفر را اعلام کرد.

۲۷. مجله عندهلیب ... یاد شده، شماره ۴۵، ۱۳۷۱، ص ۳۶ و پیام بهایی.
۲۸. آرشیو بهاییان، ... یاد شده.
۲۹. مرکز اسناد حقوق بشر ایران ... یاد شده، ص ۲۹.
۳۰. مجله عندهلیب ... یاد شده: شماره ۳۵، ۱۳۶۹، ص ۲۹-۲۶، شماره ۳۶، ص ۳۷-۳۳، شماره ۷۰، ۱۳۷۷، ص ۵۸-۵۶، مجله پیام بهایی ... یاد شده: شماره ۶۳، ۱۹۸۵، ص ۱۸-۱۶، شماره ۵۸-۵۷، ص ۱۴-۱۱، شماره ۶۹، ص ۱۷-۱۵، شماره ۵۴، ص ۱۳-۱۰، شماره ۱۳۴، ص ۱۴-۱۳.
۳۱. مرکز اسناد حقوق بشر ایران ... یاد شده، ص ۲۹.
۳۲. مرکز اسناد حقوق بشر ایران ... یاد شده، ص ۳۰-۳۱.
۳۳. مصاحبه مطبوعاتی حاکم شرع و دادستان انقلاب اسلامی طهران، روزنامه کیهان، شماره ۱۱۴۸۸، ۱۳۸۰/۱۱/۳۰.
۳۴. مرکز اسناد حقوق بشر ایران ... یاد شده، ص ۳۳.
۳۵. مکتوبی به تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۰ برابر با ۲۵ شهریور ۱۳۵۹ در باره شهدای هفت‌گانه یزد.
۳۶. مرکز اسناد حقوق بشر ایران ... یاد شده، ص ۳۵. مجله پیام بهایی ... یاد شده شماره ۱۰۶ سال ۱۹۸۸، ص ۳۳-۳۴.
۳۷. روزنامه کیهان، هفت بهایی در یزد تیرباران شدند، شماره ۱۱۰۸۹، تاریخ ۱۸/۶/۱۳۵۹.
۳۸. مکتوب ... یاد شده، ص ۴ و ۳.
۳۹. نامه خانم اخترخاوری، در آرشیو بهاییان.
۴۰. مجله عندهلیب ... یاد شده، شماره ۳۰، ۱۳۶۸، ص ۳۵-۳۴.
۴۱. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۳۴، سال ۱۳۶۱، ص ۱۳-۱۱.
۴۲. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۳۰، سال ۱۳۶۱، ص ۱۴.
۴۳. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۳۰، سال ۱۳۶۱، ص ۱۴.
۴۴. مجله عندهلیب ... یاد شده، شماره ۴۶، ۱۳۷۲، ص ۵۱.
۴۵. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۴۳، سال ۱۳۶۲، ص ۱۲-۷.
۴۶. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۳۰، سال ۱۳۶۱، ص ۱۴.
۴۷. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۶۰-۵۹، سال ۱۳۶۳، ص ۲۲.
۴۸. مرکز اسناد حقوق بشر ایران ... یاد شده، ص ۳۸.
۴۹. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۱۱۹، سال ۱۳۶۸، ص ۲۵-۲۱.
۵۰. مجله عندهلیب ... یاد شده، شماره ۳۳، سال ۱۳۶۸، ص ۲۷-۲۵.
۵۱. مجله عندهلیب ... یاد شده، شماره ۵۷، سال ۱۳۷۴، ص ۲۶.
۵۲. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۹۳-۹۲، ص ۱۳.
۵۳. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۳۰، سال ۱۳۶۱، ص ۱۴-۱۳.
۵۴. مرکز اسناد حقوق بشر ایران ... یاد شده، ص ۳۴ و مجله عندهلیب ... یاد شده شماره ۳۰، سال ۱۳۶۸، ص ۳۰-۳۳.

۵۵. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۲۸، سال ۱۳۶۱ ص ۱۵.
۵۶. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۴۷، سال ۱۳۶۲، ص ۱۴-۱۲.
۵۷. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۲۸، سال ۱۳۶۱، ص ۱۵.
۵۸. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۳۰، سال ۱۳۶۱، ص ۱۱-۱۳.
۵۹. مجله عندلیب ... یاد شده، سال ۱۳۶۰، شماره اول.
۶۰. مرکز اسناد حقوق بشر ایران ... یاد شده، ص ۳۴.
۶۱. مجله عندلیب ... یاد شده، شماره ۵۳، سال ۱۳۷۳، ص ۲۷-۱۹.
۶۲. مرکز اسناد حقوق بشر ایران ... یاد شده، ص ۳۶-۳۷.
۶۳. مجله عندلیب ... یاد شده، شماره ۳۷، سال ۱۳۶۹، ص ۱۸-۱۵ و پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۱۰۵، سال ۱۳۶۷، ص ۲۲-۲۱.
۶۴. مجله عندلیب ... یاد شده، شماره ۳۴، سال ۱۳۶۹، ص ۳۳-۳۱.
۶۵. مجله عندلیب ... یاد شده، شماره ۴۸، سال ۱۳۷۲، ص ۲۵.
۶۶. آرشیو بهائیان.
۶۷. آرشیو بهائیان.
۶۸. آرشیو بهائیان.
۶۹. مجله عندلیب ... یاد شده، شماره ۷، سال ۱۳۶۰، ص ۱۴-۱۲.
۷۰. آرشیو بهائیان.
۷۱. آرشیو بهائیان.
۷۲. نامه‌ای از روح‌انگیز روحانی نجف‌آبادی، خانم عزت‌الله فروهی.
۷۳. آرشیو بهائیان.
۷۴. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۵۰، سال ۱۳۶۲، ص ۱۶-۱۴.
۷۵. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۳۲، سال ۱۳۶۱، ص ۸-۶.
۷۶. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۳۱، سال ۱۳۶۱، ص ۱۲-۱۰.
۷۷. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۸۷، سال ۱۳۶۶، ص ۱۱-۹.
۷۸. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۱۰۷، سال ۱۳۶۷، ص ۱۸-۱۷.
۷۹. مرکز اسناد حقوق بشر ایران ... یاد شده، ص ۳۵.
۸۰. آرشیو بهائیان.
۸۱. آرشیو بهائیان.
۸۲. آرشیو بهائیان.
۸۳. مجله عندلیب ... یاد شده، شماره ۹، سال ۱۳۶۲، ص ۲۴-۲۳.
۸۴. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۳۲، سال ۱۳۶۱، ص ۱۲.
۸۵. مجله عندلیب ... یاد شده، شماره ۲۹، سال ۱۳۶۷، ص ۱۷-۱۳.
۸۶. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۳۶-۳۵، سال ۱۳۶۱، ص ۱۱-۷.

فهرست منابع و مآخذ:

۸۷. گزارش مرکز اسناد حقوق بشر ایران، ص ۴۰.
۸۸. گزارش مرکز اسناد حقوق بشر ایران، روزنامه کیهان، ۱۳۶۲/۲/۸.
۸۹. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۹۶، سال ۱۳۶۶، ص ۱۴-۱۳.
۹۰. آرشیو بهاییان.
۹۱. آرشیو بهاییان.
۹۲. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۶۰ - ۵۹، سال ۱۳۶۳، ص ۲۲ - ۲۰.
۹۳. آرشیو بهاییان.
۹۴. آرشیو بهاییان.
۹۵. آرشیو بهاییان.
۹۶. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۱۰۲، سال ۱۳۶۶، ص ۱۴ - ۱۳ و مجله عندلیب ... یاد شده، شماره ۲۸، سال ۱۳۶۷، ص ۲۴ - ۲۲.
۹۷. آرشیو بهاییان.
۹۸. آرشیو بهاییان.
۹۹. آرشیو بهاییان.
۱۰۰. نامه سعید عباسی پسر محمد عباسی، موجود در آرشیو بهاییان.
۱۰۱. مجله عندلیب ... یاد شده، شماره ۳۱، سال ۱۳۶۸، ص ۱۹ - ۱۷.
۱۰۲. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۷۵-۷۴، سال ۱۳۶۵، ص ۲۱ - ۱۹.
۱۰۳. آرشیو بهاییان.
۱۰۴. آرشیو بهاییان.
۱۰۵. آرشیو بهاییان.
۱۰۶. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۱۰۲، سال ۱۳۶۷، ص ۱۴ - ۱۵.
۱۰۷. آرشیو بهاییان.
۱۰۸. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۵۲، سال ۱۳۶۳، ص ۱۳ - ۱۱.
۱۰۹. مجله عندلیب ... یاد شده، شماره ۳۲، سال ۱۳۶۸، ص ۳۱ - ۳۰.
۱۱۰. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۴۸، ص ۱۱ و مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۵۲، سال ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳، ص ۳.
۱۱۱. مجله عندلیب ... یاد شده، شماره ۳۳، سال ۱۳۶۸، ص ۲۴ - ۲۳.
۱۱۲. آرشیو بهاییان.
۱۱۳. گزارش علیا روحی زادگان هم‌بند زندانی زنان شیراز.
۱۱۴. آرشیو بهاییان.
۱۱۵. گزارش علیا روحی زادگان.
۱۱۶. جامعه‌ای در تنگنا، شرح مشقات بهاییان شیراز، ص ۴۰.
۱۱۷. جامعه‌ای در تنگنا ... یاد شده، ص ۳۹.

۱۱۸. جامعه‌ای در تنگنا ... یاد شده، ص ۲۰.
۱۱۹. جامعه‌ای در تنگنا ... یاد شده، ص ۲۲-۲۸.
۱۲۰. جامعه‌ای در تنگنا ... یاد شده، ص ۲۹.
۱۲۱. جامعه‌ای در تنگنا ... یاد شده، ص ۳۵.
۱۲۲. جامعه‌ای در تنگنا ... یاد شده، ص ۴۳.
۱۲۳. گزارش مرکز اسناد حقوق بشر ایران، ص ۴۱.
۱۲۴. آرشیو بهاییان.
۱۲۵. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۵۶-۵۵، سال ۱۳۶۳، ص ۱۸-۱۵.
۱۲۶. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۴۹، سال ۱۳۶۲، ص ۱۸-۱۶ و مجله عندهایب شماره ۱۳، سال ۱۳۶۳.
۱۲۷. گزارش علیا روحی زادگان شاهد عینی ... یاد شده.
۱۲۸. مرکز اسناد حقوق بشر ... یاد شده، ص ۱۴.
۱۲۹. مرکز اسناد حقوق بشر ... یاد شده، ص ۱۴.
۱۳۰. آرشیو بهاییان.
۱۳۱. جامعه‌ای در تنگنا ... یاد شده، ص ۱۴.
۱۳۲. گزارش علیا روحی زادگان شاهد عینی ... یاد شده.
۱۳۳. گزارش علیا روحی زادگان شاهد عینی ... یاد شده.
۱۳۴. گزارش علیا روحی زادگان شاهد عینی ... یاد شده.
۱۳۵. گزارش علیا روحی زادگان شاهد عینی ... یاد شده.
۱۳۶. گزارش علیا روحی زادگان شاهد عینی ... یاد شده.
۱۳۷. گزارش علیا روحی زادگان شاهد عینی ... یاد شده.
۱۳۸. گزارش علیا روحی زادگان شاهد عینی ... یاد شده.
۱۳۹. مرکز اسناد حقوق بشر ... یاد شده، ص ۲۴.
۱۴۰. مرکز اسناد حقوق بشر ... یاد شده، ص ۴۶-۴۵.
۱۴۱. مرکز اسناد حقوق بشر ... یاد شده، ص ۱۴.
۱۴۲. مرکز اسناد حقوق بشر ... یاد شده، ص ۴۹-۴۸.
۱۴۳. مرکز اسناد حقوق بشر ... یاد شده، ص ۵۵-۵۳.
۱۴۴. مرکز اسناد حقوق بشر ... یاد شده، ص ۵۰-۴۹.
۱۴۵. مرکز اسناد حقوق بشر ... یاد شده، ص ۵۷-۵۶.
۱۴۶. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۶۱، سال ۱۳۶۳، ص ۱۹-۱۷.
۱۴۷. مجله عندهایب ... یاد شده، شماره ۱۳، سال ۱۳۶۳، ص ۳۰-۲۹.
۱۴۸. گزارش از هوشنگ اشراقی.
۱۴۹. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۵۴، سال ۱۳۶۳، ص ۱۸-۱۶.

۱۵۰. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۸۱ - ۸۰، سال ۱۳۶۵، ص ۲۳ - ۲۵.
۱۵۱. آرشیو بهاییان.
۱۵۲. آرشیو بهاییان.
۱۵۳. مجله عندهلیب ... یاد شده، شماره ۳۱، سال ۱۳۶۸، ص ۱۶ - ۱۴.
۱۵۴. مجله عندهلیب ... یاد شده، شماره ۴۵، سال ۱۳۷۱، ص ۳۵.
۱۵۵. مجله عندهلیب ... یاد شده، شماره ۲۰، سال ۱۳۶۳، ص ۱۶ - ۱۵.
۱۵۶. آرشیو بهاییان.
۱۵۷. مجله پیام بهایی ... یاد شده، سال ۱۳۶۳، ص ۱۰ - ۹ و ۱۴.
۱۵۸. آرشیو بهاییان.
۱۵۹. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۹۴، سال ۱۳۶۶، ص ۱۷ - ۱۴.
۱۶۰. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۱۷۳-۱۷۲، ص ۲۱ - ۱۷ و مجله عندهلیب ... یاد شده، شماره ۲۵، سال ۱۳۶۶، ص ۲۶ - ۲۴ و ۳۵.
۱۶۱. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۷۹، سال ۱۳۶۵، ص ۱۸ - ۱۷.
۱۶۲. آرشیو بهاییان.
۱۶۳. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۶۵، سال ۱۳۶۴، ص ۱۷ - ۱۴ و گزارش رمضان علی عمویی هم‌بند او.
۱۶۴. آرشیو بهاییان.
۱۶۵. مجله عندهلیب ... یاد شده، شماره ۲۱، سال ۱۳۶۵، ص ۱۵.
۱۶۶. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۶۷، سال ۱۳۶۴، ص ۱۱ - ۱۰ و گزارش رمضان علی عمویی هم‌بند او.
۱۶۷. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۱۱۱، سال ۱۳۶۸، ص ۱۴ - ۱۱.
۱۶۸. گزارش رمضان علی عمویی هم‌بندی او و مجله عندهلیب ... یاد شده، سال ۱۳۶۴.
۱۶۹. گزارش رمضان علی عمویی ... یاد شده.
۱۷۰. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۷۱، سال ۱۳۶۴، ص ۱۱ - ۸.
۱۷۱. گزارش رمضان علی عمویی ... یاد شده.
۱۷۲. آرشیو بهاییان.
۱۷۳. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۱۰۴، سال ۱۳۶۷، ص ۱۵ - ۱۳.
۱۷۴. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۸۲، سال ۱۳۶۵، ص ۱۵ - ۱۲.
۱۷۵. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۱۰۰، سال ۱۳۶۷، ص ۱۲ - ۸.
۱۷۶. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۸۳، ص ۱۱ - ۷.
۱۷۷. آرشیو بهاییان.
۱۷۸. آرشیو بهاییان.
۱۷۹. مجله پیام بهایی ... یاد شده، شماره ۱۱۷، ص ۲۶-۲۰ و گزارش رمضان علی عمویی.

فهرست منابع و مآخذ:

۱۸۰. مجلهٔ عندلیب ... یاد شده، شمارهٔ ۲۸، سال ۱۳۶۷، ص ۲۱-۹.
۱۸۱. مجلهٔ پیام بهایی ... یاد شده، شمارهٔ ۹۱، سال ۱۳۶۶، ص ۱۸-۱۷ و گزارش رمضان علی عمویی.
۱۸۲. آرشیو بهاییان.
۱۸۳. گزارش رمضان علی عمویی.
۱۸۴. مجلهٔ عندلیب ... یاد شده، شمارهٔ ۲۶، سال ۱۳۶۷، ص ۵۰-۴۶.
۱۸۵. مجلهٔ عندلیب ... یاد شده، شمارهٔ ۲۷، سال ۱۳۶۷، ص ۵۰-۴۶.
۱۸۶. آرشیو بهاییان.
۱۸۷. آرشیو بهاییان.
۱۸۸. مجلهٔ عندلیب ... یاد شده، شمارهٔ ۵۴، سال ۱۳۷۴، ص ۳۰-۲۴.
۱۸۹. آرشیو بهاییان.
۱۹۰. وظیفهٔ دشوار نظارت بر اجرای قانون اساسی، ۱۳۸۴-۱۳۷۶، دکتر حسین مهرپور، نشر ثالث، ۱۳۸۴، ص ۶۳۹-۵۹۷.
۱۹۱. گزارش مرکز اسناد حقوق بشر ایران، دیانتی ممنوع، آزار و تعقیب بهاییان ایران، ۱۳۸۶، ص ۶۰.
۱۹۲. گزارش ...، یاد شده، ص ۶۰.
۱۹۳. یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر، جلد دوم، انتشارات مرکز تاریخ شفاهی، ۱۹۹۷، هما ناطق، ص ۱۰۰.
۱۹۴. گزارش ...، یاد شده، ص ۶۳.
۱۹۵. مصاحبه با سخنگوی قوهٔ قضائیهٔ جمهوری اسلامی ایران، رادیو فردا، ۷ اسفند ۱۳۸۶، ۲۵ فوریه ۲۰۰۸ م.
۱۹۶. BBC.persian.com، ۱۵ اسفند ماه ۱۳۸۵، ۶ مارس ۲۰۰۷.
۱۹۷. هفته‌نامهٔ «پنجره»، نشریهٔ داخلی دانشگاه سیستان و بلوچستان، شمارهٔ ۱۵، ص ۳، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۶.
۱۹۸. نامهٔ سرگشادهٔ رزیتا تشکر، سایت newnegah.org، ۲۴ مهر ۱۳۸۶.
۱۹۹. نامهٔ سرگشادهٔ هلاکو رحمانیان، سایت نگاهی دیگر، اول مهر ماه ۱۳۸۶.
۲۰۰. سرویس خبری جامعهٔ جهانی بهایی.
۲۰۱. مصاحبهٔ فرج سرکوهی با رادیو فردا، ۱۳۸۶/۱/۲۲.
۲۰۲. سخنان دادستان کشور، روزنامهٔ «خبر جنوب»، ۲۵ تیرماه ۱۳۸۶.
۲۰۳. سایت iranpressnews.com، ۲۲ اسفند ۱۳۸۵.
۲۰۴. فعالان حقوق بشر در ایران، شمارهٔ ۲۳۵، ۱۳۸۵/۱۲/۲۶.
۲۰۵. فعالان ...، یاد شده، شمارهٔ ۲۷۰، ۱۳۸۶/۱۱/۱۹.
۲۰۶. به نقل از گلاره ماد گزارشگر ویژهٔ «کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در امور ادیان یا عقاید، ۲۳ فروردین ۱۳۸۵، ۱۲ اپریل ۲۰۰۶.
۲۰۷. سایت اخبار روز، یک نفر از بستگان ذبیح‌الله محرمی، ۱۳۸۵/۲/۱۴.

فهرست منابع و مآخذ:

۲۰۸. ایران پرس نیوز، ۶/۴/۲۰۰۸ تهدید جانی شهروندان بهایی در شیراز.
۲۰۹. The Bahais in International Community، ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۷.
۲۱۰. لایحه پیشنهادی قانون مجازات اسلامی، ص ۴۱- ۴۰.
۲۱۱. لایحه ... یاد شده، ص ۴۴.
۲۱۲. لایحه ... یاد شده، ص ۴۹ - ۴۸.
۲۱۳. لایحه ... یاد شده، ص ۵۰.
۲۱۴. لایحه ... یاد شده، ص ۷۲.
۲۱۵. لایحه ... یاد شده، ص ۵۳.

فهرست اعلام

فهرست اعلام

| | | | |
|--------------------------------|-------------------------|---------------------------------|---|
| ابوالحسن بنی صدر | ۷۰ | آ | |
| ابوالفضل اجاره‌دار | ۶۱ | آبادان | ۱۹۲، ۳۱، ۳۰ |
| ابوالقاسم | ۲۰۱ | آباده | ۸۱، ۸۰، ۳۱، ۳۸، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۵۰ |
| ابوالقاسم سرحدی زاده | ۱۷۲ | | ۳۵۱، ۳۵۰، ۲۸۵، ۱۷۲، ۱۶۲ |
| ابوالقاسم شائق | ۲۰۱ | آبکوه | ۸۹ |
| ایبانه | ۱۵۶ | آتی | ۲۵۹ |
| احراری | ۱۴۰، ۱۴۱ | آذربایجان / آذربایجان شرقی | ۵۸، ۵۹، ۶۹ |
| احسان | ۲۵۹، ۱۸۵ | | ۲۹۵، ۱۸۶ |
| احسان‌الله اشتیاق | ۳۲۷ | آرایشگاه یاران | ۱۲۸ |
| احسان بهامین | ۲۵۹ | آرش بصیرت | ۱۵، ۱۴ |
| احسان‌الله جانمیان / نجف‌آبادی | ۱۱۳، ۱۰۹ | آریا | ۳۱۶ |
| احسان‌الله خیامی | ۱۳۱ | آسیه غلامی | ۲۶۹، ۶۵ |
| احسان‌الله کثیری | ۱۸۵ | آق‌قلا | ۱۹۷ |
| احسان‌الله مهدی‌زاده | ۸۳، ۸۲ | آگاه‌الله نیزفهم | ۱۳۲ |
| احمد | ۶۹ | آل بویه | ۲۳ |
| احمد اسماعیلی | ۵۵ | آلمان | ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۳۳، ۲۴۸، ۳۶۲ |
| احمد بشیری | ۱۸۸ | آل مظفر | ۲۴ |
| احمد جابری | ۴۵ | آمریکا / امریکا / آمریکای شمالی | ۱۳، ۲۸، ۳۷، ۴۹، ۶۷، ۷۱، ۷۲، ۷۶، ۸۹، ۹۰، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۳۰ |
| احمد جنتی | ۱۱ | | ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۵۶، ۱۷۲، ۲۰۰، ۲۸۵، ۳۳۰ |
| احمد رضوانی | ۹۸ | | ۳۴۵، ۳۴۶ |
| احمد شاپوری | ۵۰، ۴۹ | آمل | ۱۶۳ |
| احمد شیرازی | ۵۵ | آهی | ۱۲۲ |
| احمد صمیمی | ۱۰۳ | | |
| احمدعلی ثابت سروستانی | ۱۸۰، ۱۴۳ | | |
| احمد کاوه | ۲۰۱ | | |
| احمدی‌نژاد | ۱۳، ۳۴۰، ۳۴۳ | | |
| احمد یلدایی | ۱۵۵ | | |
| اختر | ۱۵۷، ۱۵۹ | ابراهیم | ۳۴۸ |
| اختر ثابت | ۱۴۶، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۹ | ابراهیم جمالی | ۴۵ |
| اخترخاوری | ۳۶۳، ۷۸، ۷۷، ۷۶ | ابراهیم خیرخواه | ۱۱۵ |
| اختری | ۲۰۲ | ابراهیم رحمانی | ۷۱ |
| اراک | ۱۳۵، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۸۰، ۱۸۲ | ابراهیم معنوی | ۳۳ |
| اردبیل | ۱۹۶، ۹۱، ۷۹ | ابرقو | ۳۳۰، ۳۴۸ |
| اردبیلی | ۱۶۶، ۷۳ | | |

فهرست اعلام

- اردستان ۲۰۴
 اردشیر اختیری راد ۲۰۳، ۲۰۲
 اردشیر پارسا ۴۹
 اردکان ۳۴۸، ۱۷۲
 اردن ۲۰۰
 ارسطو سیاح ۱۳
 ارومیه ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۸۳، ۱۸۴، ۲۰۱
 اسپانیا ۸۴
 استاد مطهری ۱۰۹
 اسدالله کامل مقدم ۱۸۳
 اسرائیل ۱۲، ۱۳، ۶۹، ۷۳، ۷۶، ۹۳، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۶۱، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۹۵، ۲۰۲، ۲۳۹، ۳۲۵، ۳۳۰، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۸
 اسفندیار ۱۱۴
 اسکندر رفیعی ۸۳
 اسکندر عزیزی ۱۰۷
 اسکو ۵۸
 اسما جهانگیر ۳۳۲
 اسماعیل زهتاب ۹۴
 اسماعیلی ۵۵
 اشتیارد ۸۲
 اشراقی ۱۵۱، ۱۵۲، ۲۷۹
 اشراقیه ۱۳۲
 اشراقیه فروهر ۱۳۱
 اشتوتگارت ۱۰۸
 اشکان دست‌نویس ۳۶۲
 اصفهان ۳۰، ۳۱، ۷۱، ۷۲، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۷۲، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۸، ۱۹۲، ۲۰۱، ۲۳۰، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۵۹، ۲۷۸، ۳۲۷، ۳۴۳، ۳۴۹
 اصطهبانات ۸۲
 اصفیایی‌نسب ۱۶۴
 اطهری ۱۹۰
 اعظمی ۶۶، ۶۷
 افسوس ۹۸، ۱۴۸
 اقلید ۳۲۵
 اکبر دیانت ۲۵۵
- اکبر زارع حقیقی ۱۳۸
 اکبر هاشمی رفسنجانی ۷۲
 الله‌وردی / الله‌وردی میناقتی ۳۲۴، ۳۲۲، ۹۶
 ام‌اشرف ۸۳
 امام خمینی ۲۳۰
 امرالله جابری ۴۵
 امیر ۱۱۳، ۳۶۲
 امیر مبارزالدین ... ۲۴
 امیرآباد ۵۷، ۱۷۲
 امیرحسین نادری ۲۰۲، ۲۰۳
 امین‌العلماء ۷۹
 امین‌الله ۳۲۵
 امین‌الله قربان‌پور ۱۸۶
 اندونزی ۱۰۳
 اندیمشک ۱۳۳، ۳۴۷
 انگلیس ۵۸، ۶۴، ۷۱، ۹۰، ۹۲، ۹۷، ۱۰۴، ۱۷۲، ۲۰۲، ۳۲۴، ۳۳۰
 انوری ۸۰، ۱۴۴
 اوجی ۱۳۹، ۱۴۰
 اوین اکثر صفحات
 اهر ۷۹
 اهواز ۸۶، ۱۷۴، ۲۰۱
 ایتالیا ۴۹، ۱۴۰، ۱۸۷
 ایدلخانی ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶
 ایواغلی ۱۳۸
 ایدون ۴۹
 ایران اکثر صفحات
 ایران آوارگان ۱۵۵
 ایران رحیم‌پور (خرمایی) ۱۳۳
 ایرج ۴۹
 ایرج افشین ۲۰۳، ۲۰۴
 ایرج عاطف ۳۰۵
 ایرج متحدیان ۱۱۴
 ایرج مهدی‌نژاد ۲۰۰
 ایلخانان ۲۳
 ایلیخچی ۱۳۱

| | ب |
|---|---|
| بسیح ۲۳۰ | باب ۵۴، ۵۵، ۱۰۷، ۱۲۲، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۵۶، ۱۷۰، ۳۴۸، ۳۱۳، ۱۷۱ |
| بشرویه ۱۳۱، ۹۳ | باب‌الله چاله زمینی ۳۱۳ |
| بشیری ۲۶۹، ۱۸۸، ۶۵ | باباسلمان ۱۷۲، ۱۳۲، ۵۱ |
| بندرعباس ۳۷۴، ۲۰۰، ۱۹۶ | باباکندی ۱۸۶ |
| بنی دوگال ۳۴۷، ۳۴۴ | بابک طالبی ۹۷ |
| بوشهر ۱۵۳، ۵۵ | بابل ۱۸۳ |
| بوعلی/بوعلی سینا ۳۴۳، ۲۳۰، ۸۶ | بابلسر ۱۸۵، ۱۷۲ |
| بوکان ۱۵۰، ۵۷، ۳۳ | بادکوبه ۹۵ |
| بویراحمد ۲۴۲، ۳۱ | بازرگان ۱۷۳، ۳۱ |
| بهاءالله ۱۷۰، ۱۳۷، ۱۳۵، ۱۲۹، ۱۲۲، ۱۰۳، ۹۳ | باغ افجه‌ای ۱۲۲ |
| ۳۴۸ | باغ بدشت ۱۷۰ |
| بهارستان ۲۵۹، ۲۳۰ | باغ بهادران ۲۰۱ |
| بهار وجدانی ۵۶ | باغ تزه ۱۷۲ |
| بهاریه مظلوم ۱۸۵ | باغستان ۱۷۲ |
| بهرام افغان ۱۵۶، ۱۵۳، ۱۴۶، ۱۴۴ | باغ گلندوک ۱۲۲ |
| بهرام آیدون ۵۰، ۴۹ | بافت ۱۸۰ |
| بهرام بهرامی ۱۱ | باقر ۱۳۵ |
| بهرام جنتی ۱۶۲ | باقرایشانی ۹۹ |
| بهرام دهقانی تفتی ۱۳ | باهنر ۱۶۶ |
| بهرام زامیادی ۱۸۴ | بجنورد ۱۸۶ |
| بهرام یلدایی ۱۵۵، ۱۴۶ | بحرین ۱۸۶ |
| بهرامی ۳۵۱، ۳۵۰ | بحرینی ۳۴۷ |
| بهرز سنایی ۷۹ | بخت‌آور ۹۳، ۹۲، ۹۱ |
| بهمرد ۲۵۶ | بختیار ۶۷ |
| بهمردی ۲۰۰ | بدیع ۱۲۲ |
| بهمن دهقانی ۱۸۱ | بدیع‌الله ۳۱۳ |
| بهمن سمندری ۲۰۸ | بدیع‌الله حق پیکر ۱۳۲ |
| بهمن عاطفی ۹۸ | بدیع‌الله سعادت‌مند ۷۶ |
| بهنام ۲۰۳ | بدیع‌الله فرید ۸۹ |
| بهنام پاشایی ۲۰۳ | بدیع‌الله یزدانی سگسری ۶۶ |
| بهنمیر ۱۷۲ | برازجان ۵۶ |
| بهبه نادری ۷۱ | بروجدی ۳۴۷ |
| بیت المقدس ۱۴۸، ۱۱۴ | بروجن ۱۰۰ |
| بیجار ۳۲۵ | بزرگ علویان ۸۸، ۸۷ |
| بیرجند ۱۴۸، ۷۹ | بستان‌آباد ۲۵۴ |
| بیروت ۲۰۳ | |
| بیژن آیدون ۴۹ | |

فهرست اعلام

- بیژن یگانه ۱۱
- تجربش ۱۷۲
- تحقیقی ۹۵
- تخت طاوس ۱۰۹
- نواب پور ۱۴۶
- تربت حیدریه ۱۳۴
- توک محله ۳۱۳
- توکمنستان ۱۸۸، ۱۳۲، ۸۶
- تفت ۱، ۱۱، ۸۰، ۱۷۲، ۱۹۳
- تنکابن ۲۲۱، ۳۲۵
- توحید ۱۱۹
- پ
- پارک بزرگ شهر ۱۱
- پارک رؤیا ۱۴
- پاک‌نژاد ۷۸
- پامنار ۱۲۲
- پرتو ۱۰۱
- پرهام ۳۴۳
- پرهام اقدسی ۲۳۰
- پروانه ۴۹
- پرویز بیانی ۷۰
- پرویز فیروزی ۹۵، ۹۴
- پرویز گهرریز ۱۴۴
- پروین ۱۹۶، ۴۹
- پروین دخت مهاجر جاسی ۲۴۸، ۲۴۷
- پژمان فلاح ۳۴۱
- پگاه ۳۴۳
- پل رومی ۱۰۸
- پناهی ۱۱۶
- پورشیددی ۹۳
- پوستچی ۹۰
- پهلوی ۳۶۲، ۱۸۰، ۷۷، ۶۹، ۲۴، ۲۰
- پیمان ۲۵۹
- پیمان بهامین ۲۵۹
- پیمان سبحانی عز آبادی ۱۹۷
- ت
- تاتوس میخائیلیان ۱۴
- تاکر ۱۷۰
- تبریز ۲۳، ۵۹، ۶۴، ۶۹، ۷۹، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷
- ۱۰۳، ۱۲۲، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۵۵، ۱۷۰
- ۱۷۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۹۴، ۲۰۱، ۲۰۲
- ث
- ثریا صمیمی ۳۰۹
- ج
- جاسب ۱۰۷، ۱۳۳، ۱۸۴
- جدی ۳۳۵
- جدیدالله/ جدیدالله اشرف ۱۳۷، ۱۳۵
- جعفر حائری ۲۷۴
- جعفری ۲۳۰
- جلال ۱۴۱
- جلال‌الدین فارسی ۱۶۶
- جلال حکیمان ۱۵۱
- جلال پیروی/ میلانی ۱۸۴، ۴۱
- جلال عزیزی ۷۳، ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۵
- جلال مستقیم ۷۶
- جلالیه مشتعل اسکویی ۱۳۲
- جلایر ۱۸۴، ۱۸۵
- جلیل ۲۵۹
- جلیل بهامین ۲۵۹
- جمال ۱۹۰
- جمال اقدس ابھی ۱۹۶
- جمال ثابت سروستانی ۱۱۹

فهرست اعلام

| | |
|---|-----------------------------|
| خمینی ۱۵، ۲۰، ۲۴، ۲۵، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۶، ۳۷، | حقیقی ۱۹۰ |
| ۷۰، ۷۶، ۹۴، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۳۰، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۶، | حکیم ۷۹، ۱۷۲، ۱۷۳ |
| ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۰۴، ۳۰۵، ۳۱۵، ۳۶۲ | حکیمیان ۱۵۰ |
| خورشیدچهر خدارحمی ۴۹ | حمدالله جلالوند ۲۴۹ |
| خورموج ۳۳، ۱۵۳ | حمید پورمند ۱۴ |
| خوشخو ۸۲ | حمید رسایی ۱۳ |
| خوی ۱۳۸ | حمید ملکان نجف آبادی ۴۰ |
| | حیفا ۸۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۷۶، ۳۴۶ |

د

| |
|------------------------------|
| داران ۹۸ |
| داور ۱۸۵ |
| دخیلی ۹۴ |
| دری نجف آبادی ۳۴۷ |
| دزفول ۱۳۳ |
| دستغیب ۲۹، ۶۳، ۱۵۷، ۱۷۰، ۳۴۸ |
| دکتر فاطمی ۱۲۶ |
| دولت بهمدیان ۲۵۶ |
| دهبید ۱۴۲، ۱۵۶ |
| دهقان ۱۱۵ |
| دیانت دهقانی ۲۸۵ |

ذ

| |
|-------------------------------|
| ذبیح الله ذبیحیان ۷۴ |
| ذبیح الله فدایی ۲۷۵ |
| ذبیح الله مؤمنی ۷۰ |
| ذبیح الله محرمی ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۶۸ |
| ذبیحی ۳۰۶ |
| ذبیحیان ۷۴، ۷۷ |
| ذبیحی مقدم ۳۰۶ |
| ذکاء الملک ۳۱۱، ۳۱۶ |
| ذوق الله مؤمن ۷۳، ۹۹ |

خ

| |
|------------------------------------|
| خاتمی ۲۱۱، ۲۱۸، ۲۶۱، ۲۸۴، ۳۰۰، ۳۴۳ |
| خاقان ۲۳ |
| خالد اسلامبولی ۱۱۱ |
| خامنه‌ای ۱۲، ۱۶۶، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۳ |
| خاندل ۸۵ |
| خانقاه خاکساران ۱۳۹ |
| خانی‌آباد ۱۳۳، ۱۷۲ |
| خاوری ۲۰۰ |
| خدارحم ۱۱۴ |
| خدیجه ۹۳ |
| خرازی ۱۷۶ |
| خراسان ۳۳، ۹۳ |
| خرسندی ۵۵ |
| خرمشهر ۱۱۱، ۱۴۰، ۲۵۲، ۲۵۵ |
| خسرو ۳۳ |
| خسرو افغانی ۳۲ |
| خسرو بنداریان ۲۷۴ |
| خسرو صادقی طهرانی ۱۷۲ |
| خسرو مهندسی ۱۰۶ |
| خلخال ۵۷ |
| خلخالی ۵۶ |
| خلیلی مقدم ۲۵۹ |
| خمام ۶۴، ۱۷۴ |

فهرست اعلام

- روحی ۱۳۹
- روحی روشنی ۵۸
- روحی زادگان ۱۵۷، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۴۵
- روحیه وحدت حق ۲۴۹
- روسیه ۱۷۲
- روشن ۳۲۵
- رونالد ریگان ۱۳۰
- رؤیا ۱۵۱، ۱۵۲
- رؤیا اشراقی ۱۵۵، ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۴۶
- رؤیا کاتب پور ۱۸۹
- رها ثابت ۳۳۵
- رهبری ۱۲۶
- ریاض الله قدیمی ۴۳
- ریگان ۱۳۰
- ر
- رأفت برق آسا ۲۶۹، ۶۵
- راسخی ۳۵۱
- رامنا محمودی ۷۴
- رامین سودمند ۱۴
- ربانی شیرازی ۶۳
- رحمان عین اللهی ۲۰۸
- رحمت الله ۳۰۷
- رحمت الله حکیمیان ۱۸۰
- رحمت الله وجدانی ۱۹۶
- رحمت الله وفايي ۱۴۲
- رحیم ۱۸۲
- رحیم رحیمیان ۱۸۲
- رحیمیان ۱۸۲
- رزینا ۳۴۳
- رسالت ۲۳۰
- رستم تشکر ۴۹
- رستم ورجاوندی ۱۸۷
- رشت ۹۶، ۸۰، ۶۴
- رشید گشناسب ۱۵۰
- رضادآوری ۱۶۶
- رضا سهیلیان ۱۷۴، ۶۴
- رضاشاه ۲۶۰، ۱۷۳، ۱۰۷، ۹۱
- رضا فانی / یزدی ۳۶۲، ۲۱
- رضا فیروزی ۷۹
- رضاقلی ۱۲۲
- رضالوآسانی ۴۴
- رضاییه ۱۸۸، ۱۷۲، ۱۷۰، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۲، ۱۳۱
- رفسنجان ۱۷۲
- رفسنجانی ۱۶۶، ۷۲
- رمضان علی عمویی ۱۹۷، ۱۹۰، ۱۸۹، ۱۸۷
- رواندا ۳۳۰
- روح الله بهرام شاهی ۱۹۳
- روح الله تعلیم ۱۹۱
- روح الله حصوری ۱۹۳
- روح الله قدمی ۲۰۸
- روح انگیز ستوده ۴۹
- ز
- زابل ۳۲۶، ۳۲۵، ۱۸۸
- زاهدان ۲۸۷، ۲۵۶، ۱۹۹، ۱۹۷
- زرگنده ۱۷۲، ۱۲۲
- زرنان ۱۸۶، ۹۷
- زرین ۳۶۹، ۱۵۷، ۶۵
- زرین فر ۳۱۷
- زرین مقیمی ایبانه ۱۵۷، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۴۶
- زرنجان ۱۹۶، ۱۹۴، ۱۳۲، ۹۵، ۸۰، ۵۷
- زهرآ ۱۸۵، ۱۲۶
- زهراروحي زادگان جهرمی ۳۱۶
- زین العابدین یعقوبی ۴۷
- ژ
- ژینوس ۱۰۵
- ژینوس محمودی / نعمت محمودی ۷۴، ۷۳
- ۱۰۵، ۹۹
- ژینوس نعمت ۱۰۵

فهرست اعلام

| | |
|--|--|
| سهیل آباد ۳۳۵ | س |
| سهیل حبیبی ۸۵، ۸۴ | س.ج ۱۷۵ |
| سهیل صفایی ۱۵۱، ۱۵۰ | سادات محله ۱۴۱ |
| سهیل هوشمند ۱۸۱ | سادات محمودی ۳۱ |
| سیامک ابراهیمی نیا ۳۲۵ | ساری ۳۱۳، ۱۴۱، ۱۳۸، ۸۷ |
| سیاوشی ۱۴۰ | سازج ۲۰۲ |
| سیاه‌چال ۱۲۲ | ساسان تقوا ۳۳۵ |
| سیروس روشنی/اسکویی ۱۰۳، ۹۹، ۷۳ | سامره ۱۲۹ |
| | ساوه ۸۰، ۶۶ |
| | سبحانی ۱۹۴، ۶۷ |
| | سبزوار ۱۷۵ |
| | سزده میدان ۱۲۲ |
| | سپهر ارفع ۹۹ |
| | ستار خوشخو ۸۲ |
| ش | سرالله وحدت نظامی ۱۹۹، ۱۹۸، ۱۹۷ |
| شاپور راسخ ۴۳ | سروستان ۱۵۷ |
| شاپور مرکزی/شاپور هوشنگ مرکزی ۱۸۶، ۱۹۷ | سروش ۴۹ |
| شاه‌آباد ۱۷۲ | سروش پزشکی ۳۲۷ |
| شاهرخ شاعری ۲۳۶ | سروش جباری ۲۰۲، ۲۰۱ |
| شاهرود ۶۷ | سعدالله بابازاده ۱۳۴ |
| شاهرودی ۳۳۱، ۲۴۰ | سعدی ۳۴۹، ۱۸۱ |
| شاهی ۱۹۳ | سعدیه شیراز/سعدیه ۱۴۰، ۸۲، ۵۸، ۲۹، ۲۸، ۱۴۰ |
| شائق ۲۰۲، ۲۰۱ | ۱۴۲ |
| شبرخ ۲۸۷ | سعیدآباد ۹۷ |
| شبدیز ۱۸۵ | سعید عباسی ۳۶۵، ۱۳۴ |
| شجاع‌الدین شفا ۲۳ | سعیدی ۳۴۱ |
| شریعتمداری ۱۶۶، ۲۹ | سلطان‌الشهداء ۱۷۰ |
| شریف ۱۷۱ | |
| شریف‌آباد ۱۹۳ | سلمان خان [سلیمان خان] ۱۲۲ |
| شرفیان ۲۹۵ | سلیمان ۲۰۸ |
| شعاعیه میرآفتاب ۲۴۴ | سمنان ۲۰۳، ۱۸۲، ۶۷ |
| شعله نجم خاور ۲۵۹ | سمندری ۹۴ |
| شکرنساء ۷۹ | سنگسر ۱۹۷، ۱۸۴، ۱۷۲، ۹۱، ۶۷، ۶۶ |
| شمسی ۱۶۴ | سنندج ۶۷ |
| شوروی ۴۳ | سوران ۱۹۷ |
| شهاب وحدت حق ۲۴۹ | سورمق ۱۴۰ |
| شهید بهشتی ۱۱۱ | سهراب حبیبی ۸۶، ۸۵، ۸۴ |
| شهید رجایی ۱۲۳ | سهروردی ۲۵۵، ۲۵۲، ۱۱۱ |
| شهری ۹۵ | |

فهرست اعلام

- شهرضا ۱۷۹
 شهریار ۲۴۷
 شهریار روحانی ۳۷
 شهسوار ۱۷۲
 شهین ۱۵۶
 شهین (شیرین) دالوند ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۴۶
 شیخ صدوق ۲۷۸
 شیدرخ ۱۰۸
 شیدرخ امیرکیا (بقا) ۱۰۸، ۱۰۶
 شیراز اکثر صفحات
 شیرازی ۱۷۰
 شیرمحمد دست‌پیش ۵۵
 شیرین ۴۹
 شیشوان ۸۰، ۵۷
 شباو محمودی ۱۰۶
- ط**
 طالب‌پور ۴۵
 طاوس ۲۵۹
 طاهره ۱۵۴، ۱۲۲
 طاهره ارجمند/ سیاوشی ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۴۶
 ۱۶۰، ۱۵۵
 طاهره پورادرشیر ۳۴۶
 طاهره صمیمیان ۸۰
 طباطبایی ۱۱۴، ۹۴
 طرازالله ۲۳۹
 طرازالله خزین ۸۶، ۸۴
 طلایی ۱۷۱
 طلوعی ۱۹۸، ۱۹۷، ۱۹۰، ۱۸۹، ۱۴۶
 طوبی زائرپور ۱۴۳
 طوبایی ۱۷۱
 طهران اکثر صفحات
 طیبه نجاری ۲۳۶
- ص**
 صادق ورقایی ۲۵۴
 صالح روحانی‌زاده ۳۱۵
 صالح یزدانی ۶۴
 صبا بهرامی ۳۵۰
 صباغیان ۳۱
 صدرالحفاظی ۳۱۳
 صدوقی ۱۷۶، ۱۷۵، ۷۶
 صفات‌الله فهندژ ۵۸، ۲۹
 صفوی ۲۴
 صفویه ۲۴
 صمیمی ۷۳
- ع**
 عادل ۲۵۹
 عادل‌آباد ۱۸۱، ۱۵۸
 عادل بهامین ۲۵۹
 عباس ۲۲۱، ۱۹۶
 عباس‌آباد ۳۲۴، ۳۲۲، ۲۲۱
 عباس‌افندی ۷۷
- ض**
 ضیاء ارمکان ۲۵۹
 ضیاء میرعماد ۱۴۳
 ضیاء‌الدین فهندژ ۳۱۲

فهرست اعلام

| | |
|--|--------------------------------------|
| عشرت آباد ۷۱ | عباس ایدلخانی ۱۹۴ |
| عشق آباد ۱۳۲، ۸۶، ۱۸۸ | عباس علی جهرمی ۳۱۱ |
| عضدالدوله ۲۳ | عباس علی زارعیان جهرمی ۳۱۶ |
| عطاء ۱۵۰ | عباس علی صادقی پور ۱۳۸ |
| عطاءالله ۶۵، ۷۱، ۲۶۹ | عباس نعمت ۱۰۵ |
| عطاءالله روحانی ۹۸ | عبدالبهاء ۸۹، ۱۴۸ |
| عطاءالله حقانی ۱۳۴ | عبدالحسین آزادی ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۵۳، ۱۵۶ |
| عطاءالله مقرّبی ۷۱ | عبدالحسین تسلیمی ۷۱، ۱۷۱ |
| عطاءالله یاوری ۱۰۷ | عبدالغزیز ۱۲۹ |
| عظمت الله فهندز ۵۸ | عبدالعلی اسدیاری ۹۴ |
| عکا ۱۲۹ | عبدالکریم سروش ۱۶۶ |
| علویان ۸۸ | عبدالکریم موسوی اردبیلی ۱۳۰ |
| علی آباد ۱۸۳ | عبدالله ۱۴۵، ۳۲۷ |
| علی اصغر ۲۰۱ | عبدالله بهرامی ۳۰۶ |
| علی اصغر محمدی ۱۳۱ | عبدالله جابری ۴۵ |
| علی اکبر برابر ۱۷۱ | عبدالله شاعری ۲۳۶، ۲۳۷ |
| علی اکبر خرسندی ۵۵ | عبدالله صباغ پور ۲۸۹ |
| علی اکبر معینی ۶۷ | عبدالله نوری ۱۰ |
| علی اکبر نوروزیان ۲۷۶ | عبدالمجید مطهر ۱۷۹ |
| علی پور ۱۴۱ | عبدالوهاب ... پور ۴۵ |
| علی خامنه ای ۳۱، ۱۳۰، ۲۰۴، ۲۱۷ | عبدالوهاب کاظمی منشادی ۷۵، ۷۶، ۷۷ |
| علی داداش اکبری ۸۰ | عثمانی ۱۲۹ |
| علی رضا جمشیدی ۳۳۴ | عراق ۱۳۰، ۱۴۶ |
| علی رضا میبیدی ۳۱ | عربخیل ۱۷۲، ۱۸۵ |
| علی رضا نیاکان ۱۹۴ | عربعلی ۶۵، ۲۶۹ |
| علی ستارزاده ۵۷ | عدسیه ۲۰۰ |
| علی طهرانی ۳۰، ۳۱ | عزّت الله ۹۸، ۱۰۰ |
| علی مراد داودی ۵۷ | عزّت الله عاطفی ۹۸ |
| علی محمد باب ۹۳ | عزّت الله فروهی ۷۳، ۹۲، ۹۹، ۱۰۰، ۳۶۴ |
| علی محمد زمانی ۱۸۴ | عزّت الله نظری ۲۷۳ |
| علی مطهری ۷۵ | عزّت جانمی اشراقی ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۵ |
| علی نیمیان ۱۳۸ | عزّت هائی نجف آبادی ۲۷۸ |
| علی وثوقی ۲۵۴ | عزیز الله اشجاری ۱۹۶ |
| علیا روحی زادگان ۱۴۲، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸ | عزیز الله ایزدی نیا ۱۸۰ |
| ۱۵۹، ۳۶۵، ۳۶۶ | عزیز الله ذبیحیان ۷۴ |
| عمان ۲۰۰ | عزیز الله گلشنی ۱۳۱ |
| عموی ۱۹۸ | عزیز زیدی ۱۵۰ |

فهرست اعلام

- عنایت‌الله اشراقی ۱۵۶، ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۴۶
 عنایت‌الله حقیقی ۱۹۲
 عنایت‌الله حکیمان ۱۵۰
 عنایت‌الله عزیزی ۱۲۲
 عنایت‌نعمی ۳۲۷
 عوض‌علی ۱۹۸
 عوض‌گل فهندز ۲۹
 عهدالله شاعری ۲۳۶
 عین‌الله رشیدنژاد ۲۶۵
- فرامرز سمندری ۶۹
 فرانسه ۸۷، ۷۹، ۷۱
 فرج سرکوهی ۳۶۸، ۳۴۴
 فرخنده فهندز ۳۱۲
 فرخنده محمودنژاد ۱۴۴
 فردوس ۱۷۲، ۱۲۶، ۹۳
 فردوسی ۸۰
 فردیس ۳۰۷
 فردین اعضای ۳۱۹
 فرزاد شرف‌آبادی ۲۳۹
 فرزانه بینایی ۱۱۶
 فرزانه خسروی همدانی ۲۲۳، ۲۲۲
 فرشته ۴۹
 فرشته انوری ۱۴۴، ۱۴۳
 فرشته ایدون ۴۹
 فروتن ۲۳۰
 فروهر رضایپور ۲۸۱، ۱۷۵
 فروهی ۱۰۲، ۱۰۰
 فرهنگ روحانی ۳۲۱، ۳۲۰
 فرهنگ مودت ۸۹، ۸۸، ۸۷
 فرهاد ۱۸۹
 فرهاد اصدقی ۱۸۹
 فرهاد توسلی‌نژاد ۲۴۲
 فرهند ۱۹۰
 فرید ۳۲۷
 فریدانی ۷۷، ۷۶
 فرید بهمردی ۲۰۰، ۱۱۴
 فریدن ۹۸
 فریدون ۴۹
 فریدون ایدون ۵۰، ۴۹
 فریدون فریدانی ۷۵، ۷۴
 فریده صمیمی ۷۳
 فضل‌الله ۱۰۵
 فضل‌الله/ فضل‌الله نوری ۹، ۸
 فضل‌الله خان‌کندی ۱۳۵
 فقیره ۳۲۲
 فقیه حسنان ۵۵
- غ
 غازان خان ۲۳
 غلام‌حسین ۱۱۴
 غلام‌حسین اعظمی ۶۶
 غلام‌حسین پوستچی ۹۰
 غلام‌حسین رضایی ۴۵
 غلام‌حسین حسن‌زاده شاکری ۱۸۱
 غلام‌حسین حق‌دوست ۴۵
 غلام‌حسین فرهند ۱۹۲
 غلام‌علی ۱۲۶
 گوک ۱۷۲
- ف
 فاتحه‌آباد ۱۷۲
 فاران/ فاران فردوسی ۱۰۸
 فارس ۱۵، ۴۵، ۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۸۰،
 ۳۴۸، ۳۴۷، ۳۳۵، ۳۲۵، ۳۱۶، ۲۴۳
 فاطمه زهرا ۳۵۶
 فتح‌الله فردوسی ۱۰۸، ۱۰۷
 فتح‌الله میثاقیان ۳۱۵
 فتح‌علی علی‌پور ۱۴۱
 فخرالدوله ۲۳
 فدروس شبرخ ۱۹۹

فهرست اعلام

| | |
|---|-----------------------------------|
| کاریار ۲۸۱ | فلارد ۲۵۹، ۵۵ |
| کازرون ۸۲ | فلور ۱۹۶ |
| کاشان ۲۷۲، ۱۷۲، ۱۰۷، ۱۰۵، ۸۶، ۸۴ | فنلاند ۱۰۳ |
| کاشمر ۹۳، ۹۲، ۹۱ | فؤاد نعیمی ۳۲۵ |
| کاظم اکرمی ۱۶۶ | فهندژ ۲۹ |
| کاظم شریعتمداری ۲۹ | فیروزآبادی ۱۰۰ |
| کاکرافت ۳۷ | فیروز اطهری ۱۹۲ |
| کامبیز صادقزاده میلانی ۷۲ | فیروز پردل ۱۸۷ |
| کامران ۱۸۳ | فیروز کاظم پور ۲۵۴ |
| کامران صمیمی ۱۰۴، ۱۰۳، ۹۹، ۷۳ | فیروز نعیمی ۳۲۵، ۸۶ |
| کامران لطفی ۱۸۳ | فیض الله علی تبار ۲۷۰ |
| کامران مرتضایی ۲۳۷ | فیض الله ورقایی ۲۵۴ |
| کامیار ۱۳۳ | |
| کان ۸۷ | |
| کانادا ۲۵۶ | |
| کبیرآباد ۱۲۲ | |
| کنا ۵۵، ۳۱ | |
| کنیری ۱۶۳ | |
| کراچی ۹۱ | |
| کربلا ۱۴۸، ۱۲۹ | |
| کرج ۱۸۷، ۱۸۵، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۰۷، ۸۹، ۸۸، ۶۶ | |
| ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۳۰۷ | |
| کردگان ۱۳۳ | |
| کرمان ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۲، ۱۵۱، ۱۰۶، ۸۶، ۷۵ | |
| ۲۳۹ | |
| کرمانشاه ۳۵۵، ۱۹۱، ۱۷۴، ۱۷۲، ۱۵۳، ۴۴ | |
| کشمیری ۷۸ | |
| کفرآباد ۱۸۶، ۱۵۱ | |
| کلانتر ۱۲۰ | |
| کلاله ۵۵ | |
| کلهر ۳۲۴، ۳۲۲ | |
| کمال الدین ۹۱ | |
| کمال الدین بخت آور ۹۱ | |
| کمالیه ۱۰۵ | |
| کندس ۱۴۱ | |
| کوچه بیک ۱۹۳ | |
| کوروش نیک نام ۱۲ | |
| | قائم شهر ۳۱۳، ۲۷۶ |
| | قائم مقام فراهانی ۷۱ |
| | قدرت الله ۱۰۵ |
| | قدرت الله روحانی ۱۰۵، ۹۹، ۷۳ |
| | قدرت الله وصلی ۱۱۳، ۱۰۹ |
| | قدس ۷۶ |
| | قدسی رضوانی ۲۷۲ |
| | قدوسی ۱۲۲، ۷۲، ۷۰، ۴۹ |
| | قزوین ۲۰۸، ۱۳۷، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۲۶، ۷۱ |
| | قصر ۱۰۹ |
| | قضایی ۱۵۹، ۱۴۶، ۱۴۳، ۱۳۰ |
| | قلعه طبرسی ۱۳۵، ۹۳ |
| | قلعه ملک ۱۴۸ |
| | قیم ۲۰۸، ۱۸۴، ۳۱، ۱۳ |
| | قمی ۱۷۲ |
| | قهاب ۷۱ |
| | ک |
| | کاتب پورشهیدی ۹۳ |

فهرست اعلام

- کورش حق بین ۱۵۶، ۱۵۳، ۱۴۶
 کورش طلائی ۱۷۱، ۱۰۷
 کوشکک ۱۷۲
 کوی آب و برق ۳۰۹
 کوی گیشا ۱۹۸
 کهگیلویه و بویراحمد/ کهگیلویه ۲۳۹، ۵۵،
 ۲۴۳، ۲۴۲
 کیانی ۱۶۲
 کیخسرو ۴۹
 کیوان ۳۲۴، ۳۲۲
- لاهیجان ۸۰
 لعنت آباد (شهر کافرین) ۱۷۲، ۹۹، ۷۳، ۵۱
 لطف الله ۲۴۷
 لطفی ۷۶
 لقا مصلی نژاد ۳۶۲
 لواسانات ۱۲۲
- م
 مازندران ۱۴، ۸۷، ۹۳، ۱۱۶، ۱۳۸، ۱۶۳، ۱۷۰،
 ۲۸۰، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۵۵
 ماکار ۱۱
 ماندانا ۱۸۵، ۱۸۴
 ماهفروزک ۸۷
 متحدیان ۱۱۴
 مثلق ۲۵۴
 مجذوب ۱۰۴
 مجید ۳۴۳
 محبوب الشهداء ۱۷۰
 محرمی ۳۴۸
 محسن رضوی ۱۸۱
 محسن کدیور ۱۰
 محلاتی ۱۷۱، ۱۷۰، ۶۳، ۶۴
 محمد ۳۳۱، ۳۳۰، ۲۹۲، ۱۶۲، ۱۳۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۳۲، ۱۶۲، ۲۹۲، ۳۳۰، ۳۳۱
 محمد اسماعیل ۳۲۴، ۳۲۲
 محمد اشراقی ۱۸۰
 محمد انوری ۱۴۴، ۱۴۳
 محمد باقر حبیبی (سهیل) ۸۵، ۸۴
 محمد باقر مهرآیین ۱۲۶
 محمد باقر یوسفی ۱۴
 محمد بهشتی ۷۲
 محمد جمالی ۴۱
 محمد خانمی ۲۱۱
 محمد رازقی ۱۷۲
 محمد عباسی ۳۶۵، ۲۲۱، ۱۳۷، ۱۳۴
 محمد عزیزی ۳۳
- گ
 گرداب ۲۵۹
 گرگان ۶۰، ۱۶۱، ۱۸۰، ۱۸۴، ۲۸۸
 گرمابه سینا ۳۲۴، ۳۲۲
 گشناسب ثابت راسخ ۹۸
 گلاره ماد ۳۶۸
 گلپایگانی ۳۲۰
 گلدانه علی پور ۱۴۱
 گلزار نهم ۲۵۹
 گلستان ۲۳۰
 گلشن ۶۷، ۲۳۰
 گلمراد ۶۵، ۲۶۹
 گلندوک ۱۲۲
 گنبد ۱۸۵، ۳۲۵
 گنبد قابوس ۵۵، ۶۶، ۱۹۳
 گورستان کفرآباد ۹۹
 گوهردشت ۱۳۱، ۱۸۵
 گنورگ وارطان ۱۴
 گیتی قدیمی ۷۳
- ل
 لاریجانی ۳۴۶

فهرست اعلام

| | |
|--|--|
| مراغه ۵۷، ۶۴، ۶۶، ۸۰، ۹۶، ۲۶۹ | محمد قهرمانزاده ۳۲۲، ۳۲۴ |
| مرجان ۲۷۸ | محمد ملک ۹۳ |
| مرکزی ۱۸۷ | محمد منصوری ۱۳۷ |
| مرند ۱۸۷ | محمد موحد ۵۶ |
| مرودشت ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۷۲، ۱۸۰ | محمد جواد حق شناس ۲۶۲ |
| مریم‌آباد ۱۷۲، ۱۸۷ | محمد جواد لاریجانی ۳۴۵ |
| مزدقیه ۳۲۴ | محمد حسین ۷۹، ۹۳ |
| مژده‌هی پور ۲۴۲ | محمد حسین معصومی ۷۹ |
| مستقیم ۷۷ | محمد خان صمیمی ۱۰۳ |
| مسجد مهدی ۱۷۱ | محمد رضا آقا محمد کاشی ۴۹، ۵۰ |
| مسجد الاقصی ۱۲۹ | محمد رضا شاه ۲۶۰ |
| مسرور دخیلی ۹۴، ۹۶ | محمد رضا موالی‌زاده ۳۳۳ |
| مسعود علی‌زاده ۱۸۳ | محمد رضا ناصریان ۳۰۵ |
| مسعود مسعودی ۲۸۸ | محمد رضا هاشمی گلپایگانی ۱۶۶، ۲۰۴، ۲۱۷ |
| مسلم‌آباد ۲۴۷، ۲۴۸ | محمد علی ۵۶، ۲۳۹ |
| مسیح فرهنگی ۹۱ | محمد علی رجایی ۱۷۵ |
| مشغل اسکویی ۱۳۲ | محمد کاظم بادپا ۳۲۴ |
| مشهد ۱۴، ۳۹، ۴۰، ۸۶، ۹۲، ۹۳، ۱۳۱، ۱۳۴ | محمد مهدی اعتمادی ۴۰ |
| ۱۷۲، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۳۱، ۳۰۶، ۳۰۹ | محمد ناطق شائق ۷۱ |
| مصباح ۱۴۶، ۱۵۰ | محمدی ۱۲۶ |
| مصدق ۱۳۹ | محمدی گلپایگانی ۲۱۵ |
| مطلبی پور پریزاد ۳۱۶ | محمدی گیلانی ۷۳ |
| مطهری ۷۷، ۵۰ | محمدیه ۱۸۱ |
| معزالدوله ۲۳ | محمود ۱۳۴ |
| مقربتی ۴۳ | محمود حسن‌زاده ۷۵ |
| مکارم شیرازی ۲۴۰، ۳۰۰ | محمود شاه‌چراغی ۳۱۵ |
| ملایر ۱۰۳ | محمود شیرج ۲۴۱ |
| مهمان ۹۶ | محمود فروهر ۱۳۱ |
| منا محمودنژاد ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۵، ۱۵۸ | محمود مجذوب ۷۳، ۹۹، ۱۰۳ |
| ۱۵۹، ۱۶۰ | محمود معین‌آزاد ۱۴، ۱۵ |
| منتظری ۱۰ | محمود نورایی ۱۰۶ |
| منشاد ۷۵، ۷۶، ۱۷۲ | محمودنژاد ۱۴۴ |
| منصور ۱۱۳ | محمودیه ۱۲۲ |
| منصور مبشر ۱۱۳ | مدرس ۲۵۴ |
| منوچهر ۱۰۸ | مدرسه آقا بابا خان ۵۶ |
| منوچهر بقا ۱۰۶ | مدرسه تالیستانه حدیقه ۱۷۲ |
| منوچهر حکیم ۷۹ | مدرسه نظام ۷۱، ۱۰۹ |

فهرست اعلام

- منوچهر خاضعی ۱۳۶، ۹۶
 منوچهر روحی ۱۸۶
 منوچهر شیروانی ۲۷۶
 منوچهر فرزانه مؤید ۱۳۷
 منوچهر وفایی ۱۳۸
 منوهر قائم مقامی ۷۱
 منیره پارسا ۱۸۴
 منیژه هویدایی ۹۵
 مولودی ۳۲۲
 مولوی ۳۲۴، ۲۹۰
 مولی الوری ۱۳۶
 مهاباد ۲۶۹، ۱۵۰
 مهدی ۳۴۹، ۱۷۱، ۱۴۴، ۱۳۵، ۸۰، ۹
 مهدی امین امین ۹۹، ۷۳
 مهدی انوری ۱۴۴، ۱۴۳، ۸۱، ۸۰
 مهدی باهری ۹۶، ۹۴
 مهدی دیباج ۱۴
 مهدی ربانی ۱۶۶
 مهدی زاده ۸۲
 مهدی طباطبایی ۱۱۴
 مهدی میسر ۱۱۳، ۱۰۹
 مهدی محمندی ۱۳۶
 مهدی آباد ۳۵۵، ۳۳۶، ۳۳۵
 مهر ۲۷۸
 مهران ضیایی ۱۸۰
 مهربان اهورایی ۱۷۶
 مهربان فرودیان ۱۲
 مهرپور ۲۶۰، ۲۴۱، ۲۱۷، ۲۱۱
 مهرخانی ۲۷۸
 مهرداد ۴۹
 مهرداد مقصودی ۲۰۱
 مهرداد ستوده ۴۵
 مهروی راسخ ۴۳
 مهشید ۱۵۸
 مهشید نیرومند ۱۵۸، ۱۵۵، ۱۴۶
 مهناز خسروانی ۲۰۲
 مهوش ۸۲
- مهناز رئوفی ۳۳۰
 میاندوآب ۳۲، ۳۳، ۵۶، ۶۲، ۶۵، ۶۶، ۷۰، ۹۶، ۱۳۸، ۱۵۰، ۱۸۳، ۱۹۲، ۲۰۱، ۲۶۹، ۳۵۴
 میناقبه ۹۷، ۱۷۲، ۱۷۳
 میرآقا ۶۹
 میر پرویز افغانی ۳۲، ۳۳
 میر حسین موسوی ۱۳۰
 میرخانی ۳۰۷
 میرزا آقا پور ۲۵۴
 میرزایی ۲۴۰
 میرعماد ۱۴۶، ۱۵۹
 میلان ۱۸۴
 میمند ۲۴۲
- ن
- نارمک ۱۸۲
 نازنین ۱۰۱
 ناصرالدین شاه ۱۲۹، ۳۲۰، ۳۴۵
 ناصر پاکدامن ۳۶۲
 ناصر خسرو ۱۲۲
 ناصر وفایی ۸۵
 نبیل ۱۰۰
 نجف ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۴۸
 نجف آباد ۷۱، ۱۰۳، ۱۱۳، ۱۳۸، ۱۵۱، ۱۵۲
 ۱۹۲، ۲۳۹، ۳۵۵
 نجفی ۴۳
 نروژ ۱۰۳
 نصرالله ۲۳۹
 نصرالله امینی ۱۳۳
 نصرالله پورجوادی ۱۶۶
 نصرالله صدرالحفاظی ۳۱۳
 نصرت الله سبحانی ۱۹۳
 نصرت الله ضیایی ۱۸۰
 نصرت الله وحدت ۱۸۴
 نصرت الله الله وردی ۶۰

فهرست اعلام

- ۵ نصرت غفرانی یلدایی ۱۵۵، ۱۴۶
 نصیر ۸۴
 نظام‌الله سیفی ۳۲۲، ۳۲۴
 نعمت‌الله ۹۳
 نعمت‌الله تقا ۱۶۹
 نعمت‌الله جمال رضا ۴۵
 نعمت‌الله کاتب پورشهیدی ۹۳
 نعیمی ۸۴، ۸۶
 نورالدین ۱۳۹
 نورالدین حسینی ۱۳۹
 نورالدین طائفی ۱۹۷
 نورالدین مرتضایی ۱۱۴
 نورالله اخترخاوری ۷۶، ۷۸، ۲۰۰
 نوک ۱۴۸، ۷۹
 تیری ۲۴۴
 تیری‌وند ۵۹
 نیریز ۱۷۲
 نیشابور ۹۳
 نیکنام ۱۱
 نیویورک ۳۴۴
- و**
 وادقان ۱۷۲
 وجدانی ۵۶
 وحدت ۱۱۱، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۵۲
 وحدت حق ۱۱۴، ۲۴۹، ۲۵۲
 وحید ۲۴۹
 وحید وحدت حق ۲۴۹
 ورقا تیبانیان ۹۱
 وفاپی ۸۵
 ولی‌آباد ۵۶
 ولی‌امران ۱۰۰
 ونگ ۲۵۲
- ی**
 یاسوج ۳۱، ۱۵۳، ۲۴۲
 یحیی‌نژاد ۲۶۵
 یدالله ۲۳۹، ۲۷۸، ۱۸۲
 یدالله آستانی ۶۹، ۹۴
 یدالله ایقانی ۵۶
 یدالله پوستچی ۹۰
 یدالله سپهر ارفع ۹۹
 یدالله صابریان ۱۸۲
 یدالله لطفی ۷۶، ۷۷
- هادی منافی ۷۰
 هاشم فرنوش ۸۷، ۸۸
 هاشمی رفسنجانی ۵۱
 هاله روحی ۳۳۵
 هانا آرنه ۱۹
 هایک هوسپیان ۱۴
 هدایت‌الله ۹۳
 هدایت‌الله دهقانی ۸۱
 هدایت‌الله رنجبر ۴۵
 هدایت‌الله سیاوشی ۱۴۲
 هرمزک ۱۳۵
 هشرود ۱۳۴
 هماناطق ۳۶۸
 همدان ۷۰، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۱۱۳، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۶۴، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۹۲، ۲۳۰، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۴۳
 هند ۱۹۳
 هندوستان ۱۰۳، ۱۸۲
 هوشنگ ۲۰۱
 هوشنگ اشراقی ۳۶۶
 هوشنگ گلستانی ۳۰۷
 هوشنگ محمودی ۷۱
 هلاکو/هلاکو رحمانیان ۳۴۴
 هومن ۱۸۵، ۲۰۲

فهرست اعلام

یدالله محبوبیان ۷۰

یدالله محمودنژاد ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۵۸

یدالله وحدت ۸۲

یزد ۱۱، ۶۴، ۷۴ - ۸۰، ۸۶، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۳،

۱۳۵، ۱۴۲، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۸۳، ۱۸۷، ۱۹۳، ۲۳۹،

۳۴۷

یلدایی ۱۵۵

یوسف سبحانی ۶۷

یوسف عباسیان ۷۲

یوسف قدیمی ۷۱

یونس نوروزی ایرانزاد ۱۸۷